

بسم الله الرحمن الرحيم



دوفصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی - اقتصادی

سال اول - شماره (۲) - پاییز - زمستان ۱۴۰۲

دوفصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی- اقتصادی

صاحب امتیاز و ناشر : دانشگاه الزهرا

سر دبیر : خدیجه سفیری

مدیر مسئول : مرضیه موسوی خامنه

کارشناس اجرایی : اعظم امیری خواه

ویراستار فارسی و انگلیسی : رقیه پوران

تدوین و صفحه آرایی : مرضیه حسن زاده علی آبادی

دوره چاپ : دوفصلنامه

نشانی : تهران- میدان شیخ بهائی - خیابان ده ونک- دانشگاه الزهرا-

دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی

کد پستی: ۱۹۹۳۸۹۳۹۷۳

تلفن: ۰۲۱-۸۸۲۱۲۵۷۸

آدرس الکترونیکی نشریه:

Email: ijosed@alzahra.ac.ir

Web: <http://ijosed.alzahra.ac.ir>

اعضای هیأت تحریریه نشریه به ترتیب الفبا			
نام و نام خانوادگی	مرتبه علمی - رشته	دانشگاه	
۱. کریم آذربایجانی	استاد- علوم اقتصادی	اصفهان	
۲. احمد رضا اصغرپورماسوله	دانشیار- جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه	فردوسی	
۳. سیدمرتضی افقه	دانشیار- اقتصاد توسعه منطقه‌ای	شهید چمران	
۴. سوسن باستانی	استاد- جامعه‌شناسی	الزهرا	
۵. مهدی پدرام	استاد- اقتصاد	الزهرا	
۶. یدالله دادگر	استاد- علوم اقتصادی	شهید بهشتی	
۷. خدیجه سفیری	استاد- جامعه‌شناسی	الزهرا	
۸. ملیحه شیان	دانشیار- جامعه‌شناسی	تهران	
۹. ناصر صدقی	استاد- تاریخ	تبریز	
۱۰. اکبر طالب‌پور	دانشیار- جامعه‌شناسی توسعه	الزهرا	
۱۱. فاطمه گلایی	استاد- جامعه‌شناسی	تبریز	
۱۲. مرضیه موسوی خامنه	دانشیار- جامعه‌شناسی	الزهرا	
۱۳. شراره مهدی‌زاده	دانشیار- جامعه‌شناسی	الزهرا	
۱۴. سیدفرید العطاس	استاد- جامعه‌شناسی	سنگاپور	

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش مقاله‌ها

از تمامی استادان و پژوهشگران گرامی که مقاله‌های علمی- پژوهشی خود را برای چاپ به این نشریه ارسال می‌دارند تقاضا می‌شود، موارد زیر را در تنظیم مقاله مورد توجه قرار دهند:

خواهشمند است هنگام ثبت نام آخرین رتبه علمی نویسندگان به درستی بیان شود مانند (دانشجو ارشد یا دکتری، استادیار، دانشیار، استاد).

ساختار مقاله

صفحه اول

دوفصلنامه / سال.....، شماره، صفحات ...

عنوان مقاله (وسط چین با قلم B Trafic 11)

مقاله پژوهشی

نویسنده مسئول^۱، سایر نویسندگان^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۶

چکیده

فارسی و انگلیسی مقاله شامل هدف، روش پژوهش و نتایج (در مجموع ۲۰۰ کلمه) و واژه‌های کلیدی (تا ۵ واژه) باشد. چکیده حتماً دارای طبقه‌بندی JEL باشد، طبقه بندی موضوعی کلیدواژه‌ها کدهایی به صورت عدد و حروف انگلیسی است که به عنوان کد بین المللی کلیدواژه‌ها شناخته می‌شود. چکیده مقاله با قلم B Nazanin 10 ایتالیک نوشته شود. چگونگی استفاده از آن در پایگاه اینترنتی زیر قابل دسترسی است:

<http://www.aeaweb.org/>

همچنین می‌توانید در گوگل jel classification را جستجو کنید.

واژگان کلیدی: حداکثر ۵ واژه که با ویرگول (،) از هم جدا شده و در یک خط باشند (B Nazanin 11).

طبقه‌بندی موضوعی: (11 Times New Roman ایتالیک)

Email: sample@yahoo.com

Email: Sample@yahoo.com

۱. توضیح نویسنده مسئول (مرتبه علمی، محل اشتغال و ...)

۲. توضیح مشخصات سایر نویسندگان

متن اصلی مقاله به صورت تک ستونی با قلم (فونت) (۱۱ BNazanin) تک فاصله (single space) تهیه شود. عنوان همه بخش‌ها با قلم (۱۱ BYagut) پررنگ و عنوان زیربخش‌ها با قلم ۱۱ BYagut پررنگ تایپ شود. عنوان هر بخش با یک خط خالی فاصله از انتهای متن بخش قبلی تایپ شود. خط اول همه پاراگراف‌ها باید دارای تورفتگی به اندازه ۰/۷ cm باشد.

مقاله در محیط نرم‌افزاری word 2007 به بالا، اندازه صفحه A4 (حاشیه‌ها از بالا ۵/۵، پایین ۵/۵، چپ ۴/۴ و راست ۴/۴ سانتیمتر)، فونت فارسی متن B Nazanin 11 و فونت انگلیسی Times New Roman 10 و با فاصله single بین خط‌ها تنها از طریق سایت <http://Journal.alzahra.ac.ir/Jfm> ارسال شود.

صفحه دوم تا انتها شامل تیتیرهای پر رنگ شده زیر باشد:

مقدمه

(شامل کلیات موضوع، اهمیت و ضرورت موضوع پژوهش، اهداف پژوهش، تفاوت این مطالعه با پیشینه‌های پژوهش، دانش‌افزایی مقاله و معرفی ساختار مقاله است).

مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

(شامل تئوری‌ها و نظریه‌های مرتبط با فرضیه‌های پژوهش، پیشینه‌های پژوهش ایرانی و خارجی مرتبط با فرضیه‌ها و موضوع مقاله).

فرضیه‌ها یا پرسش‌های پژوهش

(معرفی یک یا چند فرضیه یا پرسش پژوهش به صورت شماره وار).

روش‌شناسی پژوهش

(شامل معرفی جامعه، نمونه و نحوه محاسبه حجم نمونه، متغیرهای پژوهش، مدل‌های استفاده شده، روشهای آماری بکاررفته، پایگاه اطلاعاتی، نرم افزارهای استاندارد شده، دوره زمانی مطالعه، نحوه جمع‌آوری داده‌ها).

تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها

(شامل جداول داده‌های توصیفی، روایی و پایایی اعتبار پرسشنامه، آزمون مانایی داده‌ها، آزمون‌های تشخیصی، رگرسیون یا پیش شرط‌های آزمون‌های پارامتریک و ناپارامتریک، جداول خروجی نرم‌افزارهای مرتبط به هریک از فرضیه‌ها، تایید یا رد فرضیه‌ها، تحلیل و تفسیر پژوهش نتایج آزمون هریک از فرضیه‌ها، تحلیل ضرایب متغیرها و تحلیل آماره‌های آزمون‌ها).

بحث و نتیجه گیری

(شامل نتایج آزمون هریک از فرضیه‌ها، ارتباط نتایج با پیشینه‌های پژوهش، معرفی پیشنهادها کاربردی و راهبردی و مرتبط با نتایج)

ارجاع‌های درون متنی

ارجاع‌های فارسی در متن مقاله باید داخل پرانتز قرار گیرد و به صورت (نام خانوادگی، سال، صفحه) باشد. ارجاع‌های انگلیسی نیز باید به فارسی در متن آورده شود و معادل انگلیسی آن پی‌نوشت شود. توضیحات لازم درباره اصطلاح‌ها و معادل‌های انگلیسی نیز در پی‌نوشت درج شود. در متن به هیچ عنوان نباید عبارات و اصطلاحات انگلیسی ارائه شود، مگر در مورد فرمول‌ها و معادله‌ها. همه موارد فارسی پاورقی به صورت راست‌چین با قلم BNazanin و اندازه ۱۰ pt و پاورقی‌های لاتین به صورت چپ‌چین با قلم Times New Roman اندازه ۱۰ pt نوشته شوند.

منابع

منابع فارسی را با قلم BNazanin و اندازه ۱۲ pt تایپ و منابع انگلیسی را با قلم Times New Roman 11 pt نازک تایپ کنید. ابتدا منابع فارسی سپس انگلیسی به ترتیب حروف الفبای نام خانوادگی به شرح زیر آورده شود: کتاب : نام خانوادگی، نام. (سال انتشار). نام کتاب با حروف ایتالیک، نام مترجم، محل انتشار، نام انتشارات. مقاله: نام خانوادگی، نام. (سال انتشار). «عنوان مقاله داخل گیومه». نام نشریه با حروف ایتالیک، شماره دوره، شماره جلد، محل انتشار، شماره صفحه.

عنوان نمودارها، جدول‌ها و شکل‌ها

عنوان جدول‌ها در بالای آنها و عنوان نمودارها و شکل‌ها در زیر آنها درج شود. برای شماره‌گذاری از شماره ۱ (عددی) الی آخر استفاده شود. هر جدول و نمودار و شکل باید دارای شماره و عنوان (توضیح) باشد، که به صورت وسط‌چین در بالای جدول شماره با قلم BNazanin پیرنگ و عنوان کم رنگ باشد با اندازه ۱۱ pt تایپ و به ترتیب از ۱ شماره‌گذاری می‌شود. بهتر است جدول‌ها در داخل متن و پس از جایی که به آنها ارجاع می‌شود، درج گردند. کلیه متون در داخل جدول اگر فارسی باشند به صورت وسط چین (BNazanin و اندازه ۸pt) و اگر لاتین باشند به صورت وسط چین (Times New Roman 8 pt) باید تایپ شوند. همه اعداد در جدول‌ها باید به صورت فارسی و وسط چین تایپ شوند.

جدول ۱. آزمون

آزمون	نتیجه
اول	۵۵۲۱/۵۰

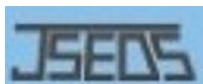
منبع: محاسبات پژوهش

شکل ۱. نمونه شکل

منبع: (فونت ۸ BNazanin)

فهرست مطالب

صفحه	نویسنده	عنوان
۱۸-۱۹	هادی رحمانی فضلی فتانه نیکنام حمید آسایش رضا شمس‌اللهی	تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی: در منتخب کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه
۵۰-۱۹	مرضیه موسوی خامنه راضیه عجمی	مطالعه تحلیلی-تطبیقی شاخص‌های جنسیتی و رابطه آن‌ها با حکمرانی خوب
۷۰-۵۱	مجتبی دنیائی داریان حسن مومنی	تحلیل الگوی فضایی اجتماعی- اقتصادی توسعه جمعیت در واحدهای سکونت‌گاهی شهرستان شبستر
۱۰۲-۷۱	افسانه کمالی سپیده سلیمی	بررسی جامعه شناختی عملکرد مراکز شتاب‌دهی معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری در ارتقای دانش و فناوری کشور
۱۲۶-۱۰۳	فتانه حاجیلو محمدباقر علیزاده‌اقدم مصطفی رستمی	تبیین جامعه شناختی رابطه بین رضایت از زندگی با مسئولیت‌پذیری اجتماعی
۱۵۰-۱۲۷	مجید کریمی حیدر جانعلی‌زاده	تأثیر ارزش‌های فرهنگی بر گرایش به رفتارهای نوع دوستانه دانش‌آموزان متوسطه شهرستان جویبار
۱۸۲-۱۵۱	فاطمه گلابی میر مجید حسینی مزرعه شادی	مطالعه تأثیر سرمایه فرهنگی و سواد تغذیه‌ای بر ارتقاء کیفیت زندگی
۲۰۸-۱۸۳	مهدی کرمانی احمد رضا اصغرپور ماسوله مرتضی دیاری	تحلیل روایت شناسانه زندگی شغلی کارگران ساختمانی شهر مشهد
۲۲۶-۲۰۹	زهره میرحسینی نرگس مجتهدی	شناسایی و فهم مطالبات زنان در حوزه سیاست‌گذاری‌های جمعیتی
۲۴۲-۲۲۷	صمد عدلی‌پور شیدا پریزاد بنام الهام غنی‌زاده	مطالعه عوامل مرتبط با گرایش به فرزندآوری در بین زنان متأهل (مورد مطالعه: زنان ۱۸ تا ۴۵ سال شهر تبریز)
۲۶۲-۲۴۳	افسانه توسلی نشمیل بیگ محمدبالانجی	بررسی عوامل اجتماعی موثر در بروز خشونت خانگی علیه زنان در شهرستان ارومیه
۲۷۲-۲۶۳	محمدجواد زاهدی‌مازندرانی پروین علی‌پور	بازشناسی چالش‌های ۱۵۰ ساله توسعه در ایران در پرتو نظریه «توزیع نامتعادل قدرت در ساختار نظام اجتماعی»



مقاله پژوهشی

تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی: در منتخب کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه^۱

هادی رحمانی فضلی^۲، فتانه نیکنام^۳، حمید آسایش^۴، رضا شمس‌اللهی^۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷

چکیده

طی سالهای اخیر با گسترش مدل‌های رشد درونزا، سرمایه انسانی به عنوان مهم‌ترین عامل رشد اقتصادی مورد توجه بوده است. پس از آن در کنار سرمایه انسانی، قابلیت‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفته و در همین راستا نقش سرمایه اجتماعی در مطالعات مرتبط با رشد و توسعه اقتصادی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. لذا هدف از انجام این پژوهش بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی در منتخبی از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه با بهره‌گیری از الگوی خود رگرسیون با وقفه‌های توزیعی پنلی (Panel ARDL) طی دوره ۲۰۰۹-۲۰۲۱ می‌باشد. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که در دوره کوتاه‌مدت تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه تأثیر مثبت داشته و در دوره بلندمدت این تأثیرگذاری مثبت و معنی‌دار بوده است. در کشورهای توسعه یافته میزان تأثیرگذاری سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی بیشتر از کشورهای در حال توسعه بوده است. متغیرهای موجودی سرمایه، نیروی کار و درجه باز بودن اقتصاد در هر دو گروه از کشورها در دوره بلندمدت تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی داشته‌اند و منجر به افزایش رشد اقتصادی شده‌اند. بنابراین توجه شاخص‌های سرمایه اجتماعی خصوصاً افزایش انسجام اجتماعی و افزایش مشارکت‌های شهروندی و مدنی بر رشد و توسعه اقتصادی ضروری است.

واژگان کلیدی: سرمایه اجتماعی، رشد اقتصادی، کشورهای توسعه یافته، کشورهای در حال توسعه، الگوی

خود رگرسیون با وقفه‌های توزیعی پانلی.

طبقه‌بندی موضوعی: A14, C22

۱. doi مقاله: 10.22051/IJOSED.2024.47502.1041

۲. استادیار، گروه سیاست‌گذاری عمومی و اقتصاد سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. Email: hadirahmai@aut.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد، گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران. Email: ftanhnyknam@gmail.com

۴. دانشیار، گروه اقتصاد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت اله بروجردی، بروجرد، ایران. نویسنده مسئول. Email: hamid.asayesh@abru.ac.ir

۵. کارشناس ارشد، گروه اقتصاد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت اله بروجردی، بروجرد، ایران. Email: reza.shamsolahhi@gmail.com

مقدمه

مالتوس^۱ (۱۷۹۸) منابع طبیعی را عامل رشد و توسعه اقتصادی در نظر گرفته است. در دهه ۱۹۵۰ سرمایه فیزیکی مهم‌ترین عامل رشد اقتصادی در نظر گرفته می‌شد. رومر^۲ (۱۹۸۶) سرمایه انسانی را در کنار سرمایه فیزیکی عامل رشد اقتصادی دانسته است. در این دوره کمتر به تعاملات اجتماعی و نقش ارزش‌ها و فرهنگ و به طور کلی، نهادهای رسمی و غیررسمی در رشد و توسعه اقتصادی توجه شده است. به طور سنتی وجود سه نوع سرمایه (طبیعی، فیزیکی و سرمایه انسانی) در کنار یکدیگر، مهم‌ترین عامل برای رشد و توسعه اقتصادی در نظر گرفته می‌شد (مورنو^۳، ۲۰۱۸).

بررسی‌های انجام شده در مقوله حسابداری رشد اقتصادی نشان می‌دهد که بخش اصلی رشد اقتصادی محقق شده در کشورها توسط نهادهای سنتی نیروی کار و سرمایه توضیح داده نمی‌شود. این جزء از رشد اقتصادی که در متون اقتصادی با عنوان عامل پسماند شناخته شده است، به مجموعه عواملی نسبت داده می‌شود که به افزایش بهره‌وری کلی عوامل تولید سنتی (نیروی کار و سرمایه) همراه است (وستلوند و لارسون^۴، ۲۰۱۶). در الگوهای رشد درون‌زا اعتقاد بر این است که ساز و کارهای درونی یک اقتصاد که شرایط مناسبی شامل آموزش، پژوهش و توسعه و در بیان کلی، زیرساخت‌های مناسب اجتماعی را برای رشد تکنولوژی فراهم می‌آورند، در رشد اقتصادی نقش مؤثری دارند (اسمیت و توماس^۵، ۲۰۱۷). به یقین، هدف ارائه کنندگان الگوهای رشد درون‌زا عدم توجه به عامل سرمایه نبوده، بلکه آنها در یک تحلیل عمیق‌تر به عوامل ایجادکننده تکنولوژی و ساز و کار رشد آن به عنوان منبع اصلی رشد اقتصادی تأکید دارند، یکی از این عوامل سرمایه اجتماعی است (کترر و رودیگز^۶، ۲۰۱۸). به بیان دیگر، در الگوهای رشد درون‌زا علاوه بر عوامل سنتی مؤثر بر رشد (کار و سرمایه)، به طیفی از رویکردها و الزامات سیاسی اجتماعی دیگر نظیر؛ توسعه سرمایه انسانی، ایجاد سرمایه اجتماعی، پژوهش و توسعه، شرایط مطلوب سیاسی و آزادی اقتصادی تأکید می‌شود (موریگانی و همکاران^۷، ۲۰۲۱). همچنین همواره باید توجه داشت که رشد و توسعه پایدار دارای ابعاد و مولفه‌های متفاوتی است، ابعاد محیطی، اقتصادی و اجتماعی، ابعاد متفاوت رشد و توسعه پایدار را تشکیل می‌دهند که با یکدیگر در ارتباط می‌باشد. در بعد محیطی، مسئله سرمایه طبیعی؛ در بعد اقتصادی، سرمایه فیزیکی و در بعد اجتماعی، سرمایه‌های انسانی و اجتماعی مدنظر قرار می‌گیرند. ارتباط آزاد این ابعاد منجر به رشد اقتصادی می‌گردند. بنابراین توجه به بحث سرمایه اجتماعی در حقیقت توجه به ابعاد بسیار مهم از رشد و توسعه پایدار است. با به وجود آمدن مکتب نهادگرایان جدید به نقش نهادها و

1. Maltose
2. Romer
3. Moro no
4. Westlund & Larson
5. Esmit & Tomas
6. Ketterer & Rudi's
7. Origami et al

بخصوص سرمایه اجتماعی در رشد و توسعه اقتصادی توجه بیشتر شد. به طوری که بانک جهانی از این نوع سرمایه، به عنوان ثروت نامرئی یاد می کند (مکیان و همکاران ۱۴۰۰).

در بیشتر مطالعات داخلی در بین عوامل موثر بر رشد اقتصادی، تاثیر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی مورد بررسی قرار داده اند.^۱ و در مطالعات محدودی از جمله، معبودی و دره نظری (۱۴۰۰)، قیاسی و همکاران (۱۳۹۹)، کمالی دهکردی و همکاران (۱۳۹۸)، و سوری (۱۳۹۳) که تاثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی در ایران مورد بررسی قرار داده اند. در این پژوهش به مقایسه تاثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه پرداخته می شود. لذا نوآوری این پژوهش نسبت به پژوهش های داخلی در ارتباط با تاثیر سرمایه اجتماعی از نظر قلمرو مکانی پژوهش می باشد. بنابراین هدف اصلی این پژوهش این است که، سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی طی دوره ۲۰۲۱-۲۰۰۹ در کدام گروه از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه تاثیر بیشتری دارد؟

سازماندهی پژوهش حاضر این گونه است: در بخش دوم مبانی نظری در ارتباط با تاثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی ارائه می شود. همچنین، در ادامه بخش دوم به مروری بر مطالعات تجربی داخلی و خارجی پرداخته می شود. بخش سوم، به توصیف متغیرها و روش شناسی اختصاص یافته است. یافته های تجربی و تجزیه و تحلیل داده ها در بخش چهارم ارائه می شوند. بخش پایانی به بحث و نتیجه گیری اختصاص یافته است.

مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

مفهوم سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی نخستین بار توسط هنیفین^۲ (۱۹۱۶) بیان شده است. هنیفین از بحث مراکز اجتماعات در مدارس روستایی، بر اهمیت احیای مشارکتهای اجتماعی برای تداوم توسعه تاکید کرد و مفهوم سرمایه اجتماعی را بنا نهاده است. جیکز^۳ (۱۹۶۰) و لوری^۴ (۱۹۷۰) در تحلیل میراث اجتماعی، سرمایه اجتماعی را بکار برده اند. بورديو^۵ (۱۹۸۵) سرمایه اجتماعی را فرآیند عضویت در گروه ها و شبکه های اجتماعی دانسته است. پاتنام و همکاران^۶ (۱۹۹۳) سرمایه اجتماعی را شامل اعتماد، هنجار و شبکه هایی می داند که می تواند کارآیی در جامعه را افزایش دهند (آنتونی و بوشما^۷، ۲۰۱۸). فوکویاما^۸ (۱۹۹۵) سرمایه

۱. آقایی، قلی زاده و باقری (۱۳۹۲)، محمدی و امیدوار (۱۳۹۴)، یآوری، هژیرکیانی، پرتوی و خلیلی (۱۳۹۹)، مظفری (۱۴۰۰).

لیلان، ابراهیمی، زارع و حقیقت (۱۴۰۰)، اردبیلی و پژمان زاد (۱۴۰۰)، افقه، منصوری، ملتفت و بهاروند (۱۴۰۱)

2. Hennepin

3. Jekes

4. Lori

5. Borido

6. Pant am et al

7. Antoni & Boschma

8. Fukuima

اجتماعی را مجموعه‌ای از قوانین یا هنجارهای غیررسمی میان اعضای یک گروه تعریف می‌کند (معبودی و دره‌نظری، ۱۴۰۰). کلمن^۱ (۱۹۹۸) سرمایه اجتماعی را مجموعه‌ای از نهادهای گوناگون می‌اند که کنش‌های بین افراد را تسهیل می‌کند. طبق تعریف بانک جهانی (۱۹۹۸)، سرمایه اجتماعی پدیده‌ای است که حاصل تاثیر نهادهای اجتماعی، روابط اجتماعی، روابط انسانی و هنجارها بر کمیت و کیفیت تعاملات اجتماعی است. سرمایه اجتماعی انسجام جوامع را تضمین می‌کند و بدون آن رشد اقتصادی میسر نمی‌شود. سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از هنجارها و شبکه‌هایی است که مردم را قادر می‌سازد دست به کنش جمعی بزنند. بنابراین، سرمایه اجتماعی را منبعی برای تسهیل روابط میان افراد تلقی کرد. که این منابع شامل نهادها، هنجارها، اعتماد، آگاهی و.... می‌باشد که بر روابط و تعاملات میان افراد حاکم است و می‌تواند بر عملکرد افراد و جوامع تاثیرگذار باشد.

تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی

سرمایه‌ی اجتماعی یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم در زمینه‌ی توضیح مکتب نهادگرایان جدید می‌باشد که هر یک از سطوح متفاوت آن به نحوی بر رشد اقتصادی اثر می‌گذارند. در سطح خرد و روابط غیررسمی که میان اعضای خانواده، دوستان و اقوام حاکم است، به ویژه در خانواده، سرمایه‌ی اجتماعی منجر به تشکیل سرمایه‌ی انسانی می‌شود که در بلندمدت تأثیر خود را بر روی رشد اقتصادی می‌گذارد. سرمایه‌ی اجتماعی تعمیم یافته باعث افزایش قابلیت اعتماد و پیش‌بینی رفتار انسان‌ها می‌شود. در سطح میانی که به روابط بین بنگاه‌ها و شرکت‌ها اشاره دارد، سرمایه‌ی اجتماعی، منجر به کاهش ریسک و افزایش اعتماد بین بنگاه‌های اقتصادی می‌شود که در نتیجه باعث کاهش هزینه‌های معاملاتی و هزینه‌های انعقاد و اجرای قراردادها، توسعه‌ی مالی، افزایش کارایی بازار و افزایش نوآوری می‌گردد. در سطح کلان که سرمایه اجتماعی به نهادهای رسمی مربوط می‌شود، با به وجود آوردن محیط آرام و با ثبات و تضمین حقوق مالکیت، افزایش سرمایه‌گذاری، کاهش بیکاری، افزایش کارایی دولت و کاهش جرم در جامعه افزایش رشد اقتصادی را در پی دارد. سرمایه اجتماعی هم بر روند توسعه‌ی اقتصادی، تأثیرگذار است و هم از آن تأثیر می‌پذیرد. به همین خاطر، با توسعه اقتصادی یک کشور، سرمایه اجتماعی آن کشور نیز باید توسعه یابد.

سرمایه اجتماعی نقش مهمی در انباشت سرمایه انسانی به خصوص در خانواده‌ها ایفا می‌کند. سرمایه اجتماعی به طور غیرمستقیم و از طریق تأثیر بر روی سرمایه انسانی رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اقتصاددانان معتقدند که سرمایه اجتماعی درون‌گروهی (ارتباط درون خانواده و دوستان) عاملی مهم در شکل‌گیری تحصیلات افراد است. سرمایه اجتماعی برون‌گروهی با افزایش اعتماد برای افزایش بازدهی افراد در تحصیلات و سرمایه انسانی در جامعه نقش اساسی دارد. نک و کيفر^۲ (۱۹۹۷) در پژوهش خود، کمبود سرمایه اجتماعی تعمیم‌یافته را به عنوان عاملی برای کم شدن نوآوری و خلاقیت معرفی

1. Colman

2. Nek & Kephir



می‌کنند. اگر کارفرمایان مجبور به صرف وقت بیشتری برای نظارت بر تخلف احتمالی شرکاء، کارمندان و عرضه‌کنندگان شوند، وقت کمتری به نوآوری در تولیدات و فرایندهای جدید اختصاص می‌دهند و در نتیجه رشد اقتصادی کاهش می‌یابد (کزنسزی و همکاران^۱، ۲۰۱۳).

سرمایه اجتماعی علاوه بر اینکه باعث انعقاد راحت‌تر قراردادهای و کاهش هزینه‌های مبادلاتی می‌شود، با بهبود کارایی دولت نیز بر عملکرد رشد اقتصادی موثر است (کرچنزی و گالگری^۲، ۲۰۱۵). در دنیای کنونی، قرارداد کاملی که بتواند تمام جوانب و هزینه‌های یک پیمان را در بر داشته باشد غیرممکن یا بسیار مشکل و پر هزینه است. در این جا است که اعتماد به عنوان یکی از مولفه‌های سرمایه اجتماعی به کمک افراد و گروه‌ها آمده و با کاهش فرصت طلبی، ضعف‌های موجود در قراردادهای ناقص را جبران کرده و از یک سو ضمن ایجاد رونق اقتصادی، بازدهی قراردادهای را افزایش داده و باعث افزایش کارایی و بهره‌وری عوامل تولید می‌شود و از سوی دیگر با افزایش تعهد نیروی کار هزینه‌های کنترل و نظارت را کاهش می‌دهد.

جهت دیگری که سرمایه اجتماعی می‌تواند بر رشد اقتصادی موثر باشد، تاثیرگذاری بر سرمایه‌گذاری می‌باشد. در واقع سرمایه‌گذاری مکانیسم انتقال سرمایه اجتماعی به رشد اقتصادی است. سرمایه اجتماعی با افزایش اعتماد و کاهش رفتارهای فرصت طلبانه، منجر به پشتیبانی از سرمایه‌گذاری‌های انجام شده می‌شود. همچنین، فرآیند تولید را تسهیل و باعث افزایش تولیدات و در نتیجه رشد اقتصادی شود. سرمایه اجتماعی از طریق جلوگیری از رفتارهای خودخواهانه، تغییر انتظارات و کاهش هزینه‌های مبادله موجب تسهیل ابداعات، خلاقیت و نوآوری می‌شود که به تبع آن رشد اقتصادی افزایش می‌یابد. سرمایه اجتماعی دارای یک فرد نیست و در واقع مربوط به یک جامعه است. سرمایه اجتماعی می‌تواند منجر به افزایش اعتماد افراد به یکدیگر و افزایش اعتماد افراد نسبت به نهادها و عملکرد آنها می‌شود، که یکی از این نهادها دولت است. سرمایه اجتماعی با افزایش اعتماد نهادی می‌تواند بر عملکرد و تصمیمات دولت نقش بسزایی داشته باشد. با افزایش اعتماد افراد به دولت به طور مثال شرکت در انتخابات و یا پرداخت به موقع مالیات منجر به افزایش کارایی دولت می‌شود، که می‌تواند تاثیر بسزایی بر رشد اقتصادی داشته باشد. یکی دیگر از جنبه‌های غیرمستقیم اثرگذاری سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی از طریق اثرگذاری بر روی سرمایه انسانی می‌باشد. سرمایه اجتماعی و تعاملات درون‌گروهی نقش بسزایی در تشکیل سرمایه انسانی دارد. سرمایه اجتماعی درون‌گروهی زمینه را برای گسترش تحصیل فراهم می‌کند. همچنین سرمایه اجتماعی برون‌گروهی با تعاملات اجتماعی خارج از فضای بسته دوستان و آشنایان با افزایش اعتماد و کاهش فرصت طلبی می‌تواند زمینه را برای افزایش بازدهی افراد از تحصیلات و سرمایه انسانی فراهم کند. افزایش سرمایه انسانی منجر به بهبود رشد اقتصادی می‌شود. بنابراین سرمایه اجتماعی از طریق تاثیرگذاری بر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی تاثیرگذار است.

1. Kensesi et al

2. Kerchinzi & Gialgri

اعتماد اجتماعی به عنوان یکی از مولفه‌های سرمایه اجتماعی می‌تواند بر رشد اقتصادی تأثیرگذار باشد. کشورهای با سطوح بالای سرمایه اجتماعی، در دهه‌های گذشته سریع‌تر از دیگر کشورها رشد کرده‌اند. بنابراین به عنوان یک فرضیه می‌توان گفت افزایش اعتماد اجتماعی به افزایش رشد اقتصادی منجر شود. اعتماد اجتماعی از چند طریق می‌تواند بر رشد اقتصادی تأثیرگذار باشد. (۱) اعتماد مردم به حکمرانان منجر به افزایش مسئولیت‌پذیری آنها شود، زیرا حکمرانان تمایل دارند در تصمیم‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود احتیاط را رعایت کنند و انگیزه و فعالیت‌های رانتی خود را کاهش دهند تا به اعتراضات عمومی منجر نشود. در این چنین شرایطی با برقراری ثبات و آرامش جامعه بخش تولید هم رونق گرفته و در نتیجه رشد اقتصادی افزایش می‌یابد. (۲) افزایش اعتماد اجتماعی به اتخاذ تصمیم‌ها و برنامه‌ریزی‌های صحیح در مدیریت کشور می‌شود و در نتیجه بر حکمرانی خوب و مدیریت کارآمد منجر می‌شود که به طور عمده عامل رشد اقتصادی است. (۳) معاملات و انجام تجارت به عنصر اعتماد نیازمند می‌باشند، چرا که افزایش سرمایه‌گذاری‌ها به منظور افزایش تعداد و اندازه چنین معاملاتی است. بنابراین می‌توان انتظار داشت که اعتماد اجتماعی بر میزان سرمایه‌گذاری‌ها و رشد اقتصادی تأثیرگذار باشد. (۴) اعتماد پیچیدگی‌های جامعه مدرن را کاهش می‌دهد. به این مفهوم که گستره موارد احتمالی برای در نظر گرفتن هر فعالیت اقتصادی را کاهش می‌دهند. بنابراین اعتماد ممکن است به خودی خود یک عامل تعهدید کننده در روابط تجاری باشد. (۵) کشورهای با اعتماد اجتماعی بالا توانسته‌اند دولت‌های رفاه را حفظ کنند. به این دلیل که سطوح بالای اعتماد تا حدی این کشورها را از رفتارهای نامطلوب جدا کرده است. (۶) رابرت سولو استدلال می‌کند که اعتماد اجتماعی تأثیر کاهنده‌ای بر رشد اقتصادی داشته باشد. اعتماد اجتماعی می‌تواند قدرت دولت‌ها را در اجرای اصلاحات لازم برای حفظ میزان بالای رشد اقتصادی تضعیف کند. در کشورهای توسعه‌یافته تشکیل سازمان‌های مردم نهاد می‌تواند از طریق ایجاد دخالت و تفرقه در مسائل سیاسی بر رشد اقتصادی تأثیر منفی گذاشته و مانعی برای افزایش رشد اقتصادی لحاظ شود. بنابراین اعتماد اجتماعی در سطوح بالا منتهی به افزایش رشد اقتصادی نمی‌شود (کافی و لشگری، ۱۴۰۲).

مشارکت‌های اجتماعی مردم می‌تواند بر فعالیت‌های اقتصادی و در نتیجه رشد اقتصادی تأثیرگذار باشد. مشارکت‌های اجتماعی مردم در فعالیت‌های اقتصادی به دو صورت خصوصی و تعاونی انجام می‌شود. شرکت‌های تعاونی یکی از مهم‌ترین شکل‌های غیردولتی می‌باشند. که بر رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأثیرگذار است. فعالیت‌های اقتصادی تعاونی‌ها در کشورهای در حال توسعه تطابق بیشتری دارد جامعه را از فقر و نابرابری به سمت برابری و رشد و توسعه همه‌جانبه سوق می‌دهد. بنابراین مشارکت‌های اجتماعی مردم در چارچوب شرکت‌های تعاونی می‌تواند بر رشد اقتصادی موثر باشد (سپهردوست و زمانی، ۱۳۹۴).

مروری بر پژوهش‌های تجربی داخلی و خارجی

در ارتباط با تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی مطالعات تجربی داخلی و خارجی متعددی انجام شده است که در جدول ۱ خلاصه‌ای از این مطالعات ارائه شده است.



جدول ۱. خلاصه مطالعات تجربی داخلی و خارجی در ارتباط با تاثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی

پژوهشگران	نمونه و دوره بررسی	روش تخمین	نتیجه
کافی و لشگری (۱۴۰۲)	ایران	تطبیقی	مسئولیت پذیری، مدیریت کارآمد، کاهش خطرهای احتمالی، افزایش سرمایه گذاری در معاملات از عوامل تاثیرگذار در مکانیسم اعتماد اجتماعی و رشد اقتصادی هستند.
معبودی و دره نظری (۱۴۰۰)	ایران، ۱۳۹۸-۱۳۹۱	تجزیه رگرسیون	سرمایه اجتماعی نسبت به سایر متغیرها کمترین تاثیر بر رشد اقتصادی داشته است.
مکیان، کربلایی و بهرامی (۱۴۰۰)	کشورهای با سرمایه اجتماعی بالا و کشورهای با سرمایه اجتماعی پایین، ۲۰۱۴-۱۹۹۸	پانل	در کشورهای با شاخص های سرمایه اجتماعی بالا اثر مثبت بر رشد اقتصادی و در کشورهای با شاخص های سرمایه اجتماعی پایین بر رشد اقتصادی منفی است.
قیاسی، سرلک و غفاری (۱۳۹۹)	استانهای ایران، ۱۳۹۴-۱۳۸۴	Panel Var	اثر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی مثبت است.
کمالی دهکردی و همکاران (۱۳۹۸)	استانهای ایران، ۱۳۹۰-۱۳۸۰	پانل	اثر سرمایه های فیزیکی، انسانی و اجتماعی بر رشد اقتصادی مثبت است.
علمی و قربانی (۱۳۹۵)	منطقه منا ۲۰۱۲-۱۹۹۶	پانل	اثر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی مثبت است.
سوری (۱۳۹۳)	ایران، ۱۳۸۷-۱۳۴۵	آزمون علیت	اثر سرمایه اجتماعی در کنار عوامل تولید بر رشد اقتصادی مثبت است.
میشچوک و همکاران ^۱ (۲۰۲۳)	منتخبی از کشورها، ۲۰۲۲-۲۰۱۴	پانل	اثر سرمایه اجتماعی در کشورهای با سطح سرمایه اجتماعی بالاتر تاثیر مثبت و معنی داری بر رشد اقتصادی داشته است.
مورینگانی و همکاران ^۲ (۲۰۲۱)	اتحادیه اروپا ۲۰۱۶-۲۰۰۲	داده های پانل	تاثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی در کشورهای که سرمایه انسانی پایین است بیشتر می باشد.
آکچوماک و ترویل (۲۰۰۹) ^۳	کشورهای اروپایی ۲۰۰۲-۱۹۹۰	حداقل مربعات ۳ مرحله ای	سرمایه اجتماعی بطور غیرمستقیم از طریق تقویت دانش و نوآوری بر رشد اقتصادی تاثیر مثبت دارد.
بولیلا و همکاران ^۴ (۲۰۰۸)	منتخبی از کشورها ۲۰۰۰-۱۹۸۰	پانل	اعتماد اثر مثبت و معنی دار بر رشد اقتصادی داشته است.
سومیانادا ^۵ (۲۰۰۷)	منتخبی از کشورها ۲۰۰۰-۱۹۹۰	پانل	اثر شاخص اعتماد بر درآمد سرانه مثبت است.

منبع: گردآوری پژوهشگران

1. Michok et al
2. Morgagni et al
3. Accomack et al
4. Boulila et al
5. Somianda



پرسش‌های پژوهش

آیا سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی در منتخبی از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه تأثیر دارد؟

روش شناسی پژوهش

تصریح مدل تجربی

در این پژوهش برای بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی در کشورهای منتخب توسعه‌یافته و در حال توسعه بر اساس مبانی نظری و تجربی بخصوص با پیروی از پژوهش موریگانی و همکاران (۲۰۲۱)، رابطه (۱) به عنوان مدل تجربی این پژوهش تصریح شده است.

$$GDP_{it} = \beta_{0it} + \beta_1 Soc_{it} + \beta_2 Gsf_{it} + \beta_3 Lf_{it} + \beta_4 Tr_{it} + u_{it} \quad (1)$$

بر اساس رابطه (۱) متغیرهای مستقل و وابسته مدل عبارتند از:

متغیر وابسته

GDP = درصد تغییرات تولید ناخالص داخلی (شاخص رشد اقتصادی)

متغیرهای مستقل

Soc = شاخص سرمایه اجتماعی (سرمایه اجتماعی که از زیر مجموعه‌های شاخص لگاتوم بدست آمده است که ترکیبی از سه زیرشاخص انسجام اجتماعی، مشارکت مدنی و شهروندی جهانی است. انسجام اجتماعی میزان اعتماد و ارتباط اجتماعی را در یک جامعه اندازه‌گیری می‌کند که از طریق سؤالات نظرسنجی که در مورد تمایل افراد برای کمک به دیگران، احساس تعلق آنها به جامعه و اعتماد آنها به دیگران می‌پرسند، اندازه‌گیری می‌شود. مشارکت مدنی میزان مشارکت در فعالیت‌های مدنی مانند رای دادن، داوطلب شدن و شرکت در سازمان‌های اجتماعی را اندازه‌گیری می‌کند که از طریق سؤالات نظرسنجی که در مورد مشارکت مردم در این فعالیت‌ها می‌پرسند اندازه‌گیری می‌شود. شهروندی جهانی سطح تعامل با جامعه جهانی را اندازه‌گیری می‌کند که از طریق شاخص‌هایی مانند سفرهای بین‌المللی، مهارت زبان خارجی و مشارکت در سازمان‌های جهانی اندازه‌گیری می‌شود.

Gsf = موجودی سرمایه (درصدی از تولید ناخالص داخلی)

Lf = نیروی کار (جمعیت فعال به کل جمعیت)

متغیر کنترلی

Tr = درجه باز بودن اقتصاد (مجموع صادرات و واردات به تولید ناخالص داخلی)

در این پژوهش گروه کشورهای توسعه‌یافته شامل بلژیک، کانادا، فلاندر، نروژ، آلمان، ژاپن، فرانسه، سوئد، اتریش، رومانی، هلند، سنگاپور، اسپانیا، ایرلند و گروه کشورهای در حال توسعه شامل آرژانتین، برزیل،

اکوادور، عراق، ایران، لبنان، تایلند، ترکیه، صربستان، الجزایر، مکزیک، اردن، ارمنستان، مالزی و قطر می‌باشند. داده‌های این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و از وب‌گاه بانک جهانی و موسسه لگاتوم گردآوری شده است. همچنین بازه زمانی پژوهش سالهای ۲۰۲۱-۲۰۰۹ در نظر گرفته شده است.

روش‌شناسی

در مواردی که ایستایی متغیرهای مورد بررسی در مدل از درجه‌های مختلفی باشد، برآوردهای مختلف داده‌های پانلی هم مانند اثرات ثابت، اثرات تصادفی و برآورد حداقل مربعات معمولی مختلط نامناسب است (جیما و همکاران^۱، ۲۰۲۳). در روش اثرات ثابت اگر چه عرض از مبدا برای هر گروه یا کشور متفاوت است، اما این محدودیت وجود دارد که ضرایب برای تمام گروه‌ها یکسان است (جین و موهاپاترا^۲، ۲۰۲۳). در صورتی که برخی از متغیرهای درونزا باشند و با جمله پسماند همبستگی داشته باشند، منجر به این می‌شود که برآوردگر اثرات ثابت با مشکل اریب بودن مواجهه شود. مدل‌های اثرات ثابت از محدودیت درجه آزادی برخوردار هستند و در مقابل از مشکلات کمتری از جمله درجه آزادی مواجهه است. همچنین این مدل با فرض محدودیت زمان مواجهه است. به این معنا که خطا در هر دوره با دوره قبل همبسته نیست (اشمیت هاتی و سیگلوک^۳، ۲۰۲۳). در روش حداقل مربعات معمولی مختلط عرض از مبدا و ضرایب برای تمامی مقاطع عرضی یکسان است. همچنین در الگوی گشتاورهای تعمیم یافته برای مدل‌های که دارای دوره زمانی طولانی هستند، کارایی ندارد. در مقابل الگوی خود رگرسیون با وقفه‌های توزیعی پانلی (Panel ARDL) حساسیتی نسبت به اینکه متغیرها در سطح $i(0)$ و یا انباشته از $i(1)$ باشند، را ندارد. همچنین این مدل انعطاف‌پذیری بالایی در مورد تعداد محدود داده‌ها دارد. بنابراین، در برآورد مدل‌هایی با تعداد اندک داده‌های سری زمانی کاربرد فراوانی دارد. الگوی خود رگرسیون با وقفه‌های توزیعی پانلی (Panel ARDL) دارای سه روش متفاوت برای برآورد روابط کوتاه‌مدت و بلندمدت میان متغیرهای مدل است. این روش‌ها شامل میان گروهی (MG)، میان گروهی تلفیقی (PMG) و اثرات ثابت پویا (DEF) می‌باشد و هر سه این روش‌ها از برآوردگر حداکثر راست‌نمایی استفاده می‌کنند (قادری و سعادت‌پور، ۱۴۰۱). روش میان گروهی (MG) توسط پسران و اسمیت^۴ ارائه شده است. در این روش ضرایب بلندمدت را با میانگین‌گیری از ضرایب بلندمدت برآورد شده برای هر مقطع عرضی بدست می‌آورند و برای هر مقطع یک توضیح جداگانه برآورد می‌کند و سپس پارامترها را با میانگین‌گیری غیر وزنی از ضرایب برآورد شده برای هر مقطع بدون هیچ‌گونه محدودیتی اندازه‌گیری می‌کند. بنابراین ضرایب کوتاه‌مدت و بلندمدت برآورد شده در روش میان گروهی (MG) ممکن است، ناهمگن باشند. به معنای دیگر در این روش عرض از مبدا، ضرایب برآورد و خطای معیار برای هر مقطع متفاوت است. روش میان گروهی تلفیقی (PMG) توسط پسران و همکاران^۵ (۲۰۰۱)

1. Jima et al

2. Gin & Mohapatra

3. Ashmithati & Sieglach

4. Pesaran & Smith

5. Pesaran et al

توسعه داده شد. در این روش، ضرایب همگنی را برای تمام مقطع‌ها در بلندمدت برآورد می‌کند. اما در این روش، ضرایب کوتاه‌مدت برآورد شده برای هر مقطع به منظور تعدیل به سمت تعادل بلندمدت ناهمگن هستند. در این روش ضریب تصحیح خطا باید منفی به دست آید و جملات پسماند مدل تصحیح خطا باید خود ناهمبسته باشند. در روش اثرات ثابت (DEF) هم‌مانند میان گروهی تلفیقی (PMG) ضرایب هم‌جمعی بلندمدت برآورد شده برای تمامی مقاطع یکسان است. در مقابل این روش بر خلاف میان گروهی تلفیقی (PMG) دارای سرعت تعدیل کمتری است و ضرایب کوتاه‌مدت آن همگن هستند. همچنین در این مدل مشکل ارباب همزمانی معادلات برقرار است (عثمانی، دهقانی و غیاثی، ۱۴۰۰).

بنابراین، در این پژوهش برای بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی در منتخب کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، روش میان گروهی تلفیقی (PMG) بکار گرفته می‌شود.

تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها

آزمون مانایی متغیرهای پژوهش

قبل از برآورد مدل لازم است، مانایی متغیرهای مورد استفاده در تخمین مدل، مورد آزمون قرار گیرند. زیرا عدم مانایی متغیرها منجر به بروز رگرسیون کاذب می‌شود. لوین، لین و چو^۱ (۲۰۰۲) نشان دادند در داده‌های پانلی بکارگیری از آزمون ریشه واحد برای ترکیب داده‌ها دارای قدرت و اعتبار بیشتری نسبت به آزمون ریشه واحد برای هر مقطع به صورت جداگانه است. بنابراین لازم است، یکی از چهار روش آزمون لوین، لین و چو، آزمون اسیم، پسران و شین^۲ و آزمون فیشر^۳ برای آزمون ریشه واحد داده‌های پانل مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین در این پژوهش از آزمون لوین، لین و چو برای بررسی مانایی متغیرها مورد استفاده قرار می‌گیرد (دهکردی و همکاران، ۱۴۰۰).

جدول ۲. نتایج آزمون مانایی

آزمون ریشه واحد لوین-لین و چو برای منتخب کشورهای توسعه‌یافته			
نام متغیر	آماره آزمون	احتمال	وضعیت
<i>GDP</i>	-۷/۵۴۳	۰,۰۰۰	I(1)
<i>Soc</i>	-۳,۳۵۹	۰,۰۰۰	I(1)
<i>GCF</i>	-۵,۱۱۴	۰,۰۰۰	I(0)
<i>LF</i>	-۴,۰۷۲	۰,۰۰۰	I(1)
<i>TR</i>	-۵,۲۲۳	۰,۰۰۰	I(0)

1. Loin, lin & Choo
2. Pesarn & shin
3. Fisher



آزمون ریشه واحد لوین- لین و چو برای منتخب کشورهای درحال توسعه			
نام متغیر	آماره آزمون	احتمال	وضعیت
<i>GDP</i>	-۵/۲۳۸	۰,۰۰۰	I(1)
<i>CSP</i>	-۸,۰۱۶	۰,۰۰۰	I(1)
<i>GCF</i>	-۵,۰۴۳	۰,۰۰۰	I(0)
<i>LF</i>	-۵,۶۶۹	۰,۰۰۰	I(1)
<i>TR</i>	-۵,۵۴۵	۰,۰۰۰	I(0)

منبع: یافته‌های پژوهش

بر اساس نتایج آزمون مانایی برای منتخب کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه، متغیرهای تولید ناخالص داخلی، سرمایه اجتماعی و نیروی کار با یک بار تفاضل‌گیری مانا شده‌اند و برای متغیرهای موجودی سرمایه و درجه باز بودن اقتصاد در سطح مانا شده‌اند.

برآورد مدل

از این رو، با توجه به نتایج آزمون ایستایی و به دلیل توام بودن متغیرهای مانا (ایستا) در سطح و متغیرهایی که پس از انجام یک بار تفاضل‌گیری مانا (ایستا) می‌شوند، از تحلیل هم‌جمعی موسوم به روش خود توضیحی با وقفه‌های گسترده (ARDL) استفاده شده است.

جدول ۳. نتایج رابطه کوتاه‌مدت مدل pmg برای منتخب کشورهای توسعه‌یافته

نام متغیر	ضریب	آماره آزمون	احتمال
<i>COINTEQ01</i>	-۰/۱۸	-۱/۵۳۶	۰/۵۹
<i>D(GDP(-1))</i>	۰/۳۴	۳/۷۸۹	۰,۰۰۰
<i>D(GDP(-2))</i>	-۰/۱۶	۲/۲۲۳	۰/۱۵۸
<i>D(SoC)</i>	۱/۲۸	۰/۵۶۰	۰/۳۴۸
<i>D(CSP)</i>	۱/۵۴	۱/۱۹۶	۰/۳۵۴
<i>D(LF)</i>	۰/۰۹	۰/۰۵۴	۰/۶۵۴
<i>D(TR)</i>	۱/۳۶	۲/۵۶۴	۰/۳۹
<i>C</i>	۹/۵۴۵۶	۱/۰۸۷	۰/۳۱

منبع: محاسبات پژوهش

بر اساس نتایج به دست آمده در دوره کوتاه‌مدت برای منتخب کشورهای توسعه‌یافته، وقفه اول و دوم تولید ناخالص داخلی تاثیر مثبت بر خودش داشته است. سرمایه اجتماعی تاثیر مثبت بر رشد اقتصادی داشته است. به طوری که با افزایش یک واحدی سرمایه اجتماعی منجر به افزایش ۱/۲۸ واحدی رشد اقتصادی شده است. موجودی سرمایه تاثیر مثبت بر رشد اقتصادی داشته است. به طوری که با افزایش یک

واحدی در موجودی سرمایه، رشد اقتصادی $1/54$ واحد افزایش یافته است. نیروی کار تاثیر مثبتی بر تولید ناخالص داخلی داشته است، به طوری که افزایش یک واحدی در نیروی کار، رشد اقتصادی $0/09$ واحد افزایش یافته است. درجه باز بودن اقتصاد تاثیر مثبتی بر تولید ناخالص داخلی داشته است و منجر به افزایش $1/36$ واحدی رشد اقتصادی شده است.

جدول ۴. نتایج رابطه بلندمدت مدل PMG برای کشورهای توسعه یافته

نام متغیر	آماره آزمون	ضریب	احتمال
<i>Soc</i>	۳۶/۵۴۱۹۳	۱/۲۴	۰/۰۰۰
<i>CSP</i>	۱۴/۵۳۶	۱/۹۳۵	۰/۰۰۰
<i>LF</i>	۰/۰۰۰۴	۰/۰۵	۰/۰۰۰
<i>TR</i>	۰/۰۰۱۳	۱/۳۷۳	۰/۰۰۰

منبع: محاسبات پژوهش

بر اساس نتایج بدست آمده جدول ۴ در دوره بلندمدت سرمایه اجتماعی بر تولید ناخالص داخلی در منتخب کشورهای توسعه یافته تاثیر مثبت و معنی دار داشته است. به طوری که با افزایش یک واحدی سرمایه اجتماعی، تولید ناخالص داخلی سرانه $1/24$ واحد افزایش یافته است. در کشورهای توسعه یافته به بالا بودن شاخص های سرمایه اجتماعی (اعتماد، مشارکت مدنی و مشارکت شهروندی) تعامل میان افراد جامعه از سطح بالایی برخوردار است و بر فرآیند تولید تاثیر مثبت گذاشته و منجر به افزایش تولید ناخالص داخلی می شود. موجودی سرمایه تاثیر مثبت و معنی دار بر تولید ناخالص داخلی داشته است. به طوری که با افزایش یک واحدی موجودی سرمایه، تولید ناخالص داخلی $1/935$ واحد افزایش یافته است. نیروی کار تاثیر مثبت و معنی داری بر تولید ناخالص داخلی داشته است، به طوری که با افزایش یک واحدی نیروی کار، تولید ناخالص داخلی $0/05$ واحد افزایش یافته است. فراوانی نیروی کار در کشورهای توسعه یافته در بلندمدت منجر به افزایش تولید ناخالص داخلی شده است. درجه باز بودن اقتصاد بر تولید ناخالص داخلی تاثیر مثبت و معنی دار داشته است، بطوری که با افزایش یک واحدی درجه باز بودن اقتصاد، تولید ناخالص داخلی $1/373$ واحد افزایش یافته است، که بر اساس نظریات رشد درونزا افزایش درجه باز بودن اقتصاد، از طریق بهبود فناوری می تواند منجر به افزایش تولید ناخالص داخلی شود.

جدول ۵. نتایج رابطه کوتاه مدت مدل pmg برای منتخب کشورهای در حال توسعه

نام متغیر	ضریب	آماره آزمون	احتمال
<i>COINTEQ01</i>	-۰/۱۸	-۲/۶۰۳	۰/۰۰۰
<i>D(GDP(-1))</i>	۰/۴۳	۰/۵۴۸	۰/۴۳۲
<i>D(Soc)</i>	۰/۷۶	۱/۴۰۹	۰/۱۰۹
<i>D(CSP)</i>	۰/۰۰۰۷	-۰/۰۳۶	۰/۸۹۱
<i>D(LF)</i>	۰/۳۵۶	۱/۷۶۵	۰/۶۱
<i>D(TR)</i>	۰/۰۵	۰/۱۱۶	۰/۵۴۳
<i>C</i>	۲/۵۳۲	۳/۹۰۶	۰/۰۰۰

منبع: محاسبات پژوهش

بر اساس نتایج به دست آمده جدول ۵ در دوره کوتاه مدت در منتخب کشورهای درحال توسعه وقفه اول تولید ناخالص داخلی تاثیر مثبت بر خودش داشته است. سرمایه اجتماعی تاثیر مثبت بر رشد اقتصادی داشته است، به طوری که افزایش یک واحدی سرمایه اجتماعی، منجر به افزایش ۰/۷۶ واحدی رشد اقتصادی شده است. موجودی سرمایه تاثیر مثبت بر رشد اقتصادی داشته است. به طوری که با افزایش یک واحدی در موجودی سرمایه، رشد اقتصادی به ۰/۰۰۰۷ واحد افزایش یافته است. نیروی کار تاثیر مثبت بر تولید رشد داشته است. به طوری که با افزایش یک واحدی در نیروی کار، تولید ناخالص داخلی به ۰/۲۵۶ واحد افزایش یافته است. که این میزان تاثیرگذاری نسبت به کشورهای توسعه یافته کمتر بوده و علت این مسئله ناشی از مهارت و آموزش ضعیف نیروی کار در فرآیند تولید در کشورهای درحال توسعه بوده است. درجه باز بودن اقتصاد تاثیر مثبت بر تولید ناخالص داخلی داشته است. به طوری که درجه باز بودن اقتصاد منجر به افزایش ۰/۰۵ واحدی رشد اقتصادی شده است.

جدول ۶. نتایج رابطه بلندمدت مدل pmg برای کشورهای درحال توسعه

نام متغیر	آماره آزمون	ضریب	احتمال
SOC	۵/۶۷۸	۰/۳۹	۰/۰۰۰
CSP	۱/۳۲۱	۰/۰۲	۰/۰۱۲
LF	۹/۶۰۹	۰/۰۴۸	۰/۰۰۰
TR	۷/۵۴۳	۰/۲۱	۰/۰۰۰

منبع: محاسبات پژوهش

بر اساس نتایج به دست آمده جدول ۶ در دوره بلندمدت، سرمایه اجتماعی تاثیر مثبت و معنی داری بر تولید رشد اقتصادی داشته است. به طوری که افزایش یک واحدی در شاخص های سرمایه اجتماعی (اعتماد، مشارکت شهروندی و مشارکت مدنی) منجر به افزایش ۰/۳۹ رشد اقتصادی شده است. در کشورهای درحال توسعه تاثیر سرمایه اجتماعی بر افزایش رشد اقتصادی کمتر از کشورهای توسعه یافته بوده است. که نشان می دهد در کشورهای درحال توسعه به دلیل پایین بودن شاخص های سرمایه اجتماعی (پایین بودن مشارکت های مردمی و مشارکت های مدنی) بر رشد اقتصادی تاثیر کمتری داشته است. موجودی سرمایه تاثیر مثبت بر رشد اقتصادی داشته است و منجر به افزایش ۰/۰۲ واحدی رشد اقتصادی شده است. نیروی کار تاثیر مثبت و معنی دار بر رشد اقتصادی داشته است. به طوری که با افزایش یک واحدی نیروی کار، تولید رشد اقتصادی ۰/۰۴۸ واحد داشته است. درجه باز بودن اقتصاد تاثیر مثبت و معنی داری بر رشد اقتصادی داشته است و منجر به افزایش ۰/۳۱ واحدی رشد اقتصادی شده است.

بحث و نتیجه گیری

در دهه های اخیر، مفهوم سرمایه اجتماعی به عنوان یک مفهوم میان رشته ای، مورد توجه بسیاری از شاخه های علوم اجتماعی قرار گرفته است. سرمایه اجتماعی نقش بسیار مهم تر از سایر اشکال سرمایه

بخصوص سرمایه‌های فیزیکی و انسانی دارد. سرمایه اجتماعی شبکه‌ای از روابط جمعی و انسجام‌بخش میان انسان‌ها و سازمان است. سرمایه اجتماعی بر روابط میان انسان‌ها تمرکز دارد، بنابراین در غیاب سرمایه اجتماعی سایر اشکال سرمایه اثربخشی خود را از دست می‌دهد. بنابراین بدون سرمایه اجتماعی رسیدن به اهداف توسعه اقتصادی امکان‌پذیر نخواهد بود. بنابراین سرمایه اجتماعی به طور مستقیم و غیرمستقیم بر رشد و توسعه اقتصادی تأثیرگذار است. از این رو هدف از انجام این پژوهش بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی در منتخبی از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه برای دوره ۲۰۰۹-۲۰۲۱ با استفاده از الگوی خود رگرسیون با وقفه‌های توزیعی پانلی (Pael ARDL) می‌باشد.

بر اساس نتایج به دست آمده در دوره کوتاه‌مدت برای منتخب کشورهای توسعه‌یافته، وقفه اول و دوم تولید ناخالص داخلی تأثیر مثبت بر خودش داشته است. سرمایه اجتماعی تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی داشته است. به طوری که با افزایش یک واحدی سرمایه اجتماعی منجر به افزایش $1/28$ واحدی رشد اقتصادی شده است، که با نتایج (مکیان و همکاران، ۱۴۰۰) و (موریگانی و همکاران، ۲۰۲۱) مطابقت دارد. در کشورهای توسعه‌یافته که از سرمایه اجتماعی از طریق تأثیر بر بهره‌وری عوامل تولید می‌تواند رشد اقتصادی را افزایش دهد.

موجودی سرمایه تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی داشته است. به طوری که با افزایش یک واحدی در موجودی سرمایه رشد اقتصادی $1/54$ واحد افزایش یافته است.

نیروی کار تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی داشته است، به طوری که افزایش یک واحدی در نیروی کار، تولید ناخالص داخلی $0/09$ واحد افزایش یافته است. که این نتیجه با نتایج (پورمحمدی، طهرانچیان و راسخی، ۱۳۹۹) و (مهرآرا و رضایی، ۱۳۹۵) مطابقت دارد. در کشورهای توسعه‌یافته به دلیل اینکه از نیروی کار با آموزش و مهارت بالا بکار گرفته می‌شود، از سرمایه انسانی بالایی برخوردار هستند. از آنجایی که سرمایه‌انسانی مکمل سرمایه فیزیکی است، بنابراین سرمایه انسانی منجر می‌شود که از سرمایه فیزیکی به طور مناسب‌تری بهره‌برداری شود و در نتیجه بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت می‌گذارد. درجه باز بودن اقتصاد تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی داشته است و منجر به افزایش $1/36$ واحدی رشد اقتصادی شده است، که با نتیجه کهو^۱ (۲۰۱۷) مطابقت دارد. بر اساس نظریات رشد درونزا یک افزایش در درجه باز بودن اقتصاد، فناوری را بهبود بخشیده و بنابراین، تولید را افزایش می‌دهد.

بر اساس نتایج بدست آمده در دوره بلندمدت سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی در منتخب کشورهای توسعه‌یافته تأثیر مثبت و معنی‌دار داشته است. به طوری که با افزایش یک واحدی سرمایه اجتماعی، تولید رشد اقتصادی $1/24$ واحد افزایش یافته است که با نتایج (میشچوک و همکاران، ۲۰۲۳؛ آکچوماک و ترویل، ۲۰۰۹) مطابقت دارد. در کشورهای توسعه‌یافته به بالا بودن شاخص‌های سرمایه اجتماعی (اعتماد، مشارکت مدنی و مشارکت شهروندی) تعامل میان افراد جامعه از سطح بالایی برخوردار است و بر فرآیند تولید تأثیر مثبت گذاشته و منجر به افزایش رشد اقتصادی می‌شود.

موجودی سرمایه تاثیر مثبت و معنی‌دار بر رشد اقتصادی داشته است. به طوری که با افزایش یک واحدی موجودی سرمایه، رشد اقتصادی ۱/۹۳۵ واحد افزایش یافته است.

نیروی کار تاثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی داشته است، به طوری که با افزایش یک واحدی نیروی کار، تولید ناخالص داخلی ۰/۰۵ واحد افزایش یافته است. فراوانی نیروی کار در کشورهای توسعه‌یافته در بلندمدت منجر به افزایش درآمد سرانه و در نتیجه افزایش تولید ناخالص داخلی شده است.

درجه باز بودن اقتصاد بر رشد اقتصادی تاثیر مثبت و معنی‌دار داشته است، بطوری که با افزایش یک واحدی درجه باز بودن اقتصاد، رشد اقتصادی ۱/۳۷۳ واحد افزایش یافته است، که بر اساس نظریات رشد درونزا افزایش در درجه باز بودن اقتصاد، از طریق بهبود فناوری می‌تواند منجر به افزایش تولید ناخالص داخلی شود.

بر اساس نتایج به دست آمده برای منتخب کشورهای در حال توسعه، در دوره کوتاه‌مدت سرمایه اجتماعی تاثیر مثبت رشد اقتصادی داشته است، به طوری که افزایش یک واحدی سرمایه اجتماعی، منجر به افزایش ۰/۷۶ واحدی رشد اقتصادی شده است، که با نتیجه (علمی و قربانی، ۱۳۹۵) مطابقت دارد. در دوره کوتاه‌مدت تاثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه کمتر از کشورهای توسعه‌یافته می‌باشد. که این مسئله می‌تواند حاکی از آن باشد که در کشورهای در حال توسعه به شاخص‌های سرمایه اجتماعی (اعتماد، مشارکت‌های اجتماعی و مشارکت‌های مدنی) توجه زیادی نمی‌شود. اعتماد میان مردم و حکمرانان پایین بوده و فعالیت‌های اجتماعی و مدنی در جامعه کمتر از کشورهای توسعه‌یافته بوده، بنابراین، تاثیر سرمایه اجتماعی در کشورهای در حال توسعه بر رشد اقتصادی کمتر از کشورهای توسعه‌یافته است.

موجودی سرمایه تاثیر مثبت بر رشد اقتصادی داشته است. به طوری که با افزایش یک واحدی در موجودی سرمایه، رشد اقتصادی به میزان ۰/۰۰۰۷ افزایش یافته است.

نیروی کار تاثیر مثبت بر تولید ناخالص داخلی داشته است. به طوری که با افزایش یک واحدی در نیروی کار، تولید ناخالص داخلی ۰/۲۵۶ واحد افزایش یافته است. که این میزان تاثیرگذاری نسبت به کشورهای توسعه‌یافته کمتر بوده و علت این مسئله ناشی از مهارت و آموزش ضعیف نیروی کار در فرآیند تولید در کشورهای در حال توسعه بوده است.

درجه باز بودن اقتصاد تاثیر مثبت بر تولید ناخالص داخلی داشته است. به طوری که درجه باز بودن اقتصاد منجر به افزایش ۰/۰۵ رشد اقتصادی شده است. در کشورهای در حال توسعه درجه باز بودن اقتصاد منجر به روابط بیشتر با کشورهای توسعه‌یافته شده و در نتیجه با انتقال فناوری از کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای در حال توسعه بر فرآیند تولید تاثیر مثبت گذاشته و رشد اقتصادی افزایش می‌یابد.

بر اساس نتایج به دست آمده در دوره بلندمدت، سرمایه اجتماعی تاثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی داشته است. به طوری که افزایش یک واحدی در شاخص‌های سرمایه اجتماعی (اعتماد، مشارکت شهروندی و مشارکت مدنی) منجر به افزایش ۰/۵۵ تولید رشد اقتصادی شده است. در دوره بلندمدت در کشورهای در حال توسعه تاثیر سرمایه اجتماعی بر افزایش رشد اقتصادی کمتر از کشورهای توسعه‌یافته بوده

است. که نشان می‌دهد در کشورهای درحال توسعه به دلیل پایین بودن شاخص‌های سرمایه اجتماعی (پایین بودن مشارکت‌های مردمی و مشارکت‌های مدنی) بر افزایش رشد اقتصادی تأثیر کمتری داشته است. موجودی سرمایه تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی داشته است و منجر به افزایش ۰/۰۲ تولید رشد اقتصادی شده است.

نیروی کار تأثیر مثبت و معنی‌دار بر تولید ناخالص داخلی داشته است. به طوری که با افزایش یک واحدی نیروی کار، رشد اقتصادی ۰/۴۸ واحد افزایش یافته است. درجه باز بودن اقتصاد تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی داشته است و منجر به افزایش ۰/۲۱ واحدی رشد اقتصادی داخلی شده است. درجه باز بودن اقتصاد از طریق حذف تعرفه‌های گمرکی می‌تواند واردات فناوری را به کشورهای درحال توسعه تسریع کند و در نتیجه در بلندمدت رشد اقتصادی افزایش یابد.

با توجه به نتایج دست آمده از این پژوهش مبنی بر تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی در کشورهای درحال توسعه کمتر از کشورهای توسعه یافته، می‌بایست در کشورهای درحال توسعه دولت‌ها برای تقویت و بهبود رشد اقتصادی از طریق مولفه‌های سرمایه اجتماعی از جمله؛ افزایش اعتماد مردم نسبت به حکمرانان و افزایش مشارکت‌های اجتماعی بین مردم اقدام نمایند.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.
مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده سازی مقاله مشارکت داشته اند.
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد.
تعهد کپی رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی رایت رعایت شده است.



References

- Akçomak, I. S; & TerWeel, B. (2009). Social capital, innovation and growth: Evidence from Europe. *European Economic Review*, 53(5), 544-567.
- Antonietti, R; & Boschma, R. (2021). Social capital, resilience, and regional diversification in Italy. *Industrial and Corporate Change*, 30(3), 762-777.
- Boulila, G; Bousrih, L; & Trabelsi, M. M. (2018). Social capital and economic growth: empirical investigations on the transmission channels. *International Economic Journal*, 22(3), 399-417.
- Crescenzi, R; Gagliardi, L; & Percoco, M. (2013). The bright side of social capital: How bridging makes Italian provinces more innovative. *Geography, institutions and regional economic performance*, 143-164.
- Dehghani, A; Osmani, F; & Gorjipour, M. J. (2019). The Effect of Environmental Efficiency on the Industry Value Added of Natural Gas Consumption Over 2008-2014: A Case Study of Iran. *Journal of Environmental and Natural Resource Economics*, 3(4), 25-45. (In Persian).
- Elmi, Z. & Ghorbani, M. (2016). The effect of social capital on economic growth in selected countries of the Middle East and North Africa, Iranian social development studies, 8(4), 72-82. (In Persian).
- Ghaderi, S; & Saadati pour, M. (2023). The Effects of Human Capital and Social Capital on Innovation in Selected OPEC Member Countries: Panel ARDL Approach. *Innovation Economic Ecosystem Studies*, 3(3), 17-34. (In Persian).
- Ghiasi, M; sarlak, A; & Ghafari, H. (2020). Investigating the relationship between social capital, health capital and economic growth in Provinces of Iran. *Quarterly Journal of Applied Theories of Economics*, 7(3), 131. (In Persian).
- Jima, M. D; & Makoni, P. L. (2023). Financial inclusion and economic growth in Sub-Saharan Africa—A panel ARDL and Granger non-causality approach. *Journal of Risk and Financial Management*, 16(6), 299.
- Jain, N; & Mohapatra, G. (2023). Dynamic linkages between trade, growth, inequality, and poverty in emerging countries: An application of panel ARDL approach. *The Journal of International Trade & Economic Development*, 1-17.
- Kamali Dehkordi, P. Nazarizinali, A. Makian, N. & Dehghani, F. (2018). The effect of types of capital on the economic growth of Iran's provinces, strategic and macro policies, 7(1), 65-85. (In Persian).
- Kamali Dehkordi, P. Mombini, Z. Abdolahi, F. & Ghobishabi, A. (2020). The spatial Effect of Urbanization on Energy Eonsumption in Selected OPEC member countries, *Economic modeling*, 13(26), 288-310. (In Persian).
- Ketterer, T. D; & Rodríguez-Pose, A. (2018). Institutions vs. first-nature geography: What drives economic growth in Europes regions? *Papers in Regional Science*, 97, 25-S62.
- Maaboudi, R; & Dare Nazari, Z. (2021). An Analysis of the Share of Social Capital in Iran's Economic Growth during the Years 2002-2019. *Social Capital Management*, 8(4), 633-663.
- Moro no, M, (2018). Social capital, innovation and economic growth. *Journal of behavioral and experimental economics*, 73, 46-52. (In Persian).

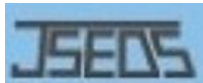
- Makian, S. Karbalaee, F. & Bahrami, F. (2022). Social capital and Economic growth, strategic and macro policies, 1(9), 184-209. (In Persion).
- Mehrara, M; & Rezaei Bargoshadi, S. (2016). The Determinants of Economic Growth in Iran Based on Bayesian Model Averaging and Weighted Averaging Least Square. *Economic Growth and Development Research*, 6(23), 114-89. (In Persion).
- Muringani, J; Fitjar, R. D; & Rodríguez-Pose, A; (2021). Social capital and economic growth in the regions of Europe. *Environment and Planning A: Economy and Space*, 53(6), 1412-1434.
- Mishchuk, H; Bilan, Y; Androniceanu, A; & Krol, V; (2023). Social capital: Evaluating its roles in competitiveness and ensuring human development. *Journal of Competitiveness*, 15(2), 19-34.
- Poormohamadi, S. Tehranchian, A, M. & Raskhi, S. (2019). Interactive effect of degree of trade openness and monetary policies on economic growth and inflation, economic modeling, 14(1), 73-88. (In Persion).
- Smith, N, & Thomas, E. (2017). Regional conditions and innovation in Russia: The impact of foreign direct investment and absorptive capacity. *Regional Studies* 51(9): 1412–1428.
- Sori, A. (2013). Social capital and growth in Iran, research and economic policies, 22(69), 49-64. (In Persion).
- Westlund, H; & Larsson, J. P; (2016). Social capital and regional development: an introduction. In *Handbook of social capital and regional development*, 1-23.

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.





مقاله پژوهشی

مطالعه تحلیلی-تطبیقی شاخص‌های جنسیتی و رابطه آن‌ها با حکمرانی خوب^۱

مرضیه موسوی خامنه^۲ و راضیه عجمی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۲

چکیده

این پژوهش در پی آن است که شاخص نابرابری جنسیتی و رابطه آن با شاخص حکمرانی خوب را مورد بررسی تحلیلی-تبیینی قرار دهد. مبنای نظری پژوهش را رویکردهای جنسیت و توسعه، جریان‌سازی جنسیتی، نظریه‌های حوزه توانمندسازی شامل رویکردهای نایلا کبیر، سارا لانگه، آلسوپ و هینسون، دیپا نارایان، اینگلهارت و آمارتیاسن و از سوی دیگر، رویکرد نهادگرایی با تمرکز بر نظریه حکمرانی خوب تشکیل می‌دهند. این پژوهش به روش تحلیل ثانویه، با استفاده از داده‌های گزارش WGI در بانک جهانی، گزارش شکاف جنسیتی مجمع جهانی اقتصاد و گزارش توسعه انسانی، برای بررسی ۱۴۴ کشور جهان انجام شده است. به منظور تحلیل اطلاعات و روابط علی بین متغیرها با استفاده از نرم‌افزار SPSS ابتدا کشورهای مورد بررسی بر اساس نمره حکمرانی خوب در سه خوشه مجزا طبقه‌بندی شدند. سپس، برای همبستگی میان متغیرها، از ضریب همبستگی پیرسون و همچنین، برای تحلیل چندمتغیره از رگرسیون استفاده شد. براساس یافته‌های پژوهش بین شاخص‌های حکمرانی خوب و شاخص‌های نابرابری جنسیتی رابطه معنی‌دار وجود دارد و شش مؤلفه حکمرانی خوب با چهار بعد نابرابری جنسیتی، همبستگی و رابطه مثبت دارند. در کشورهایی که نمره شاخص حکمرانی خوب در آن‌ها بالا است، نابرابری جنسیتی نیز کم‌تر است و به سمت برابری جنسیتی بیش‌تر در حرکت هستند. براساس نتایج معادله رگرسیون در سه خوشه از کشورها؛ در خوشه اول، مؤلفه حق‌آظهار نظر و پاسخ‌گویی و مؤلفه کنترل فساد؛ در خوشه دوم، مؤلفه حاکمیت قانون و در خوشه سوم، مؤلفه ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم وارد معادله شده و نابرابری جنسیتی را تبیین می‌نمایند. در مجموع، یک‌سوم از تغییرات شاخص نابرابری جنسیتی در سطح کشورها با مؤلفه‌های حکمرانی خوب قابل توضیح و تبیین می‌باشند.

واژگان کلیدی: زنان، شاخص حکمرانی خوب، شاخص شکاف جنسیتی، نابرابری جنسیتی، توانمندسازی زنان.

طبقه‌بندی موضوعی: Z00.

۱. doi مقاله: 10.22051/IJOSD.2024.47259.1040

۲. دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران. نویسنده مسئول. Email: m.mousavi@alzahra.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران. Email: Raziye_ajami@yahoo.com

مقدمه

هرگز در تاریخ به اندازه امروز توافق در مورد این که مهم ترین پیش نیاز توسعه مشارکت همه انسان هاست، وجود نداشته است. به طور یقین در جامعه ای که می خواهد به سوی توسعه حرکت کند، به جای اینکه صرفاً عوامل مادی تغییر کنند، باید جامعه در جهت تعالی انسان ها و به سوی کاهش نابرابری ها حرکت کند. نابرابری ها در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نابرابری هایی که معیار آن جنسیت انسان ها است (شادی طلب، ۱۳۸۱: ۱۵). بنابراین، یکی از مهم ترین معیارها برای سنجش درجه توسعه یافتگی یک کشور، میزان اهمیت و اعتباری است که زنان در آن کشور دارند. میزان مشارکت آن ها در اداره امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تأثیر به سزایی در درجه توسعه یافتگی کشورها دارد. از این رو، امروزه تقریباً در کلیه کشورها به کارگیری زنان به منظور حصول سازندگی و رسیدن به توسعه تأکید می شود (زاهدی، ۱۳۸۶: ۶۵).

استر بوزروپ^۱ (۱۹۷۰) در مطالعات خود بر این مسئله تأکید می کند که در کارهای وسیع و بی شماری که تا به حال در ارتباط با امور توسعه و رشد اقتصادی انجام شده است، انعکاس مسائل مربوط به زنان بسیار ناچیز و نارسا است. زنان بازیگران کلیدی نظام اقتصادی هستند ولی هنوز بهره گیری از نیروی بالقوه آنان در برنامه های اقتصادی شروع نشده است. گرچه زنان نیمی از جمعیت را تشکیل می دهند ولی از نظر اشتغال، درآمد، تحصیل و مقام اجتماعی در پایین ترین سطح متمرکز گردیده اند. رشد اقتصادی و تأمین عدالت اجتماعی نیازمند توجه بیش تر به مشارکت زنان در فرآیند توسعه است. (دفتر امور زنان ریاست جمهوری و یونسف، ۱۳۷۲: ۳۵-۳۶).

طبق گزارش نظارت بر آموزش جهانی (۲۰۱۷)، پژوهش های میان ۱۰۳ کشور نشان می دهد کشورهایی که بر حضور زنان در مجلس و پارلمان تأکید دارند و از حضور زنان در سمت های قانون گذاری بهره می گیرند، ۳،۴٪ بیش از دیگر کشورها در زمینه رفاه اجتماعی هزینه می کنند. ولی تسلط مردان در پست های تصمیم گیری منجر به محدود کردن حضور زنان و توانایی های آن ها در تاثیرگذاری در سطوح مختلف سیاست گذاری، از جمله تصمیم گیری های آموزشی، اجتماعی، سیاست های محلی، داخلی و بین المللی می گردد. در حالی که در استرالیا، ۵۷٪ از تمامی کارمندان وزارت امور خارجه و تجارت، زنان هستند، تنها ۳۴٪ از کارکنان ارشد اجرایی و ۲۷٪ از مسئولان ماموریت ها زن هستند. این سازمان محدودیت های فرهنگی داخلی را شناسایی و مطرح کرده است که ممکن است زنان را از درخواست برای پست های بالاتر منع کند.

زنان حتی حضور کم رنگ تری در پست های سیاسی داخلی دارند؛ زنان در تمامی موقعیت های شغلی در کشور خود، اقتدار کم تر و درجه های نازل تری دارند. تا اکتبر ۲۰۱۷، از ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل، تنها ۱۱ زن به عنوان رئیس جمهور و ۱۲ زن به عنوان نخست وزیر در کابینه دولت حضور داشتند. در پارلمان نیز فقط کشورهای محدوده اسکاندیناوی اعدادی نزدیک به برابری

جنسیتی داشته و زنان ۴۱ درصد از پارلمان را تشکیل می‌دهند. در مناطق دیگر، کمتر از یک سوم نمایندگان پارلمان زنان هستند: در ایالات متحده آمریکا ۲۸٫۵٪، در اروپا ۲۶٪ (بجز کشورهای شمال غربی)، ۲۴٪ کشورهای جنوب صحرای آفریقا، ۱۹٪ در آسیا و ۱۷٫۵٪ در کشورهای عربی (گزارش نظارت بر آموزش جهانی: ۲۰۱۷).

در حال حاضر بیش از ۷۵ کشور قوانین و سهمیه‌هایی وضع کردند تا زنان بیشتری نقش مدیریتی برعهده بگیرند. نخستین کشورهای پیشرو در این زمینه اوگاندا و آرژانتین هستند. اوگاندا در سال ۱۹۸۹، هجده درصد کرسی‌های مجلس را برای زنان در نظر گرفت و آرژانتین، در سال ۱۹۹۱ قانونی وضع کرد تا در طی آن زنان ۳۰٪ از نامزدهای انتخابات احزاب را تشکیل دهند. در کشورهایی که قانون سهمیه زنان در سیستم سیاسی اجرایی شد، تعداد زنان در پست‌های دولتی افزایش یافت و این امر منجر به انتخاب مقامات توانمندی شد. بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۶، از ۱۰۳ کشور، نسبت زنانی که قانون‌گذار بودند، در کشورهایی که سهمیه حضور زنان در سمت‌های سیاسی وضع کرده بودند پنج درصد بالاتر از کشورهای دیگر بود. در سال ۱۹۹۳ کشور سوئد سهمیه‌ای ۵۰ درصدی برای کاندیدای زن در حزب سوسیال دموکرات سوئد را در نظر گرفت و این اقدام منجر به افزایش ۱۰ درصدی حضور زنان در پست‌های مدیریتی سیاسی در این کشور شد (همان: ۲۰۱۷).

تجزیه و تحلیل ۶۳ کشوری که برای احزاب خود قانون حداقل درصد حضور زنان را وضع کردند (قانون سهمیه‌بندی)، نشان می‌دهد کشورهایی که مکانیسم‌های اجرایی قوی‌تری برای اجرای قوانین دارند، در سیستم قانون‌گذاری خود درصد بالاتری از مشارکت زنان را در اختیار دارند. برای مثال در کشور عراق، اگر ۲۵ کرسی در نظر گرفته شده برای زنان در مجلس در جریان انتخابات پر نشود، زنانی که بالاترین تعداد آراء را کسب نموده اند این کرسی‌ها را در اختیار می‌گیرند (همان: ۲۰۱۷).

حضور زنان در جمع مقامات محلی می‌تواند تاثیر مثبتی بر سلامت جامعه داشته باشد. برای مثال در هند، افزایش تعداد سیاست‌گذاران زن، منجر به تأکید بیشتر بر برنامه‌های ایمن‌سازی و آموزش دختران شده است. افزایش ده درصدی نمایندگی سیاسی زنان، احتمال افزایش تحصیلات ابتدایی در مناطق شهری را تا ۶٪ افزایش می‌دهد. در برزیل، شهردارهای زن در مقایسه با شهرداران مرد، موفقیت بیشتری در گسترش سلامت قبل از زایمان و کاهش فساد داشته‌اند.

تعداد قابل توجه زنان در امر آموزشی در اکثر کشورها پدیده‌ای شناخته شده است، اما معمولاً توجهی به عدم تعادل حضور پررنگ مردان در سمت مدیران آموزشی و موقعیت‌های مشابه با آن صورت نمی‌گیرد. این عدم تعادل یک دلیل قابل توجه دارد: زنان اگرچه اکثریت آموزش دهندگان و نیروی کار دولتی را تشکیل می‌دهند، اما اغلب تمایل دارند بر فعالیت مواضع پایین‌تر متمرکز شوند (همان: ۲۰۱۷).

بررسی کشورهای متعدد ثابت می‌کند در هر کشوری که آمار میزان سمت‌های آموزشی و پست‌های مدیریتی آموزشی وجود دارد، این عدم توازن میان مردان و زنان به وضوح مشخص است. به عنوان مثال، در حوزه آموزش با وجود این‌که در کشور اتریش ۷۹٪ از مدیران مدارس ابتدایی زن بودند، تنها ۳۲٪ مدیران دبیرستان‌ها را زنان تشکیل می‌دادند. در سوئد نیز این رقم ۷۳٪ در دوره ابتدایی و ۴۵٪ در دوره

متوسطه بود. در رده های بالاتر تحصیلی، این درصد در مدیریت زنان حتی کمتر نیز می شود. در سال ۲۰۰۹ تنها ۱۳٪ مؤسسات آموزش عالی در ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا را زنان مدیریت می کردند. یک نظرسنجی از کشورهای مشترک المنافع نشان می دهد که در سال ۲۰۰۶، زنان سرپرستی اجرایی تنها ۹٪ از ۱۰۷ مؤسسه آموزش عالی در هند و یک درصد از ۸۱ مؤسسه آموزش عالی در کشورهای انگلیسی زبان آفریقای جنوبی را بر عهده دارند. این در حالی است که درصد حضور زنان در شغل های سطح پایین تر به صورت چشمگیری افزایش می یابد: در هند ۲۰٪ از مدیران و ۲۳٪ از مدیران گروه زنان بودند، و در کشورهای انگلیسی زبان جنوب صحرای آفریقا ۱۳٪ از مدیران مؤسسات آموزشی و ۱۸٪ از مدیران گروه زن بودند.

گفتنی است؛ در اروپا تنها ۱۸٪ از جمعیت استاد تمام های دانشگاهی زن هستند، این رقم در هند به ۲۶ درصد و در استرالیا به ۲۷ درصد می رسد. در هلند در سال ۲۰۱۷ برای رفع این نابرابری بیش از ۵ میلیون یورو هزینه شد و صد استاد زن نیز در دانشگاه ها استخدام شدند (همان: ۲۰۱۷).

طی سال های اخیر پژوهشگران علوم اجتماعی تأثیر عوامل مختلف را بر روی این نابرابری های جنسیتی مورد بررسی دقیق و تحلیلی قرار داده اند، ساختارهای آموزشی، ساختارهای فرهنگی، باورهای دینی و مذهبی، دولت های رانتی و نقش خود زنان (عاملیت) و نگرش آن ها از مهم ترین عوامل تأثیرگذار بر روی نابرابری های جنسیتی هستند. و هر کدام توانسته اند بخشی از این مسئله را تبیین نمایند، اما این عوامل به تنهایی جوابگوی سؤالات در حوزه نابرابری جنسیتی نیستند و نیاز به مطالعات بیشتر است. این پژوهش بر آن است تا تأثیر عوامل نهادی به ویژه، متغیر حکمرانی خوب را در سطح کشورها مورد بررسی قرار دهد. سؤال این است که آیا حکمرانی خوب می تواند بر نابرابری های جنسیتی تأثیرگذار باشد و آن را کاهش دهد؟

مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

ادبیات نظری

بر اساس مباحث نظری و پژوهش های انجام شده، دریافتیم که عوامل متعددی بر میزان نابرابری جنسیتی و توانمندی زنان در جوامع مختلف اثرگذار است: عواملی چون ساختارهای آموزشی، ساختارهای فرهنگی، باورهای دینی و مذهبی، دولت های رانتی و نقش خود زنان (عاملیت) و نگرش آن ها و این پژوهش به دنبال بررسی نقش عامل نهادی یعنی حکمرانی خوب، بر شاخص های جنسیتی است. بر اساس نظریه حکمرانی خوب، میزان اثرگذاری این متغیر بر روی برابری های جنسیتی چگونه خواهد بود؟ در واقع، هدف بررسی نابرابری جنسیتی از منظر کلان و نقش حاکمیتی و حکمرانی خوب در هر کشور است و فرض بر آن است که این عامل را می توان به عنوان یک عامل اثرگذار بر روی شاخص های جنسیتی مورد سنجش قرار داد.

از جمله مهم ترین پژوهش هایی که در زمینه شاخص های جنسیتی و شاخص های حکمرانی خوب در داخل و خارج از ایران انجام شده است، می توان به موارد مندرج در جداول ۱، ۲ و ۳ اشاره کرد:



جدول ۱. پیشینه داخلی شاخص‌های جنسیتی

	پژوهشگر	سال	موضوع
۱	بوربور و همکاران	۱۴۰۲	مرور نظام‌مند مطالعات عدالت جنسیتی در ایران
	فروتن و شجاعی	۱۳۹۶	بررسی تطبیقی وضعیت زنان در کشورهای اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا
۲	اصغری و هنردوست	۱۳۹۳	مطالعه تطبیقی وضعیت و جایگاه زنان در ایران و مالزی بر اساس شاخص نابرابری جنسیتی
۳	شفیعی و پورباقر	۱۳۹۳	زنان و شاخص‌های توسعه در ایران و ترکیه
۴	همتی و مکتوبیان	۱۳۹۲	بررسی وضعیت نابرابری جنسیتی در میان کشورهای منتخب خاورمیانه: با تأکید بر جایگاه ایران
۵	باستانی و همکاران	۱۳۹۴	جنسیت و توسعه در کشورهای اسلامی نفتی و بدون نفت
۶	موسوی و همکاران	۱۳۸۹	توسعه انسانی مبتنی بر جنسیت و آموزش زنان
۷	موسوی و روان‌خواه	۱۳۹۵	واکاوی رابطه انواع نظام‌های رفاهی با توانمندسازی اقتصادی زنان

جدول ۲. پیشینه داخلی شاخص حکمرانی خوب

	پژوهشگر	سال	موضوع
۱	مکیان و بی‌باک	۱۳۹۴	تأثیر حکمرانی خوب بر توسعه انسانی: یک تحلیل بین کشوری
۲	سامتی و همکاران	۱۳۹۰	تحلیل تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی مطالعه موردی: کشورهای جنوب شرقی آسیا (ASEAN)
۳	رزمی و همکاران	۱۳۹۴	الزامات تحقق حکمرانی خوب برای دستیابی به توسعه انسانی
۴	علیزاده و عرب	۱۳۸۷	تأثیر حکمرانی خوب بر توسعه انسانی

جدول ۳. پیشینه خارجی

	پژوهشگر	سال	موضوع
۱	کنورتی و ملامی	۱۹۹۹	نابرابری جنسیتی در نمایندگی سیاسی: تحلیل تطبیقی در سطح جهان
۲	کلاسن و لامانا	۲۰۰۹	تأثیر نابرابری جنسیتی در آموزش و پرورش و اشتغال بر رشد اقتصادی: شواهد جدید برای تعدادی از کشورها
۳	مجمع جهانی اقتصاد	۲۰۱۷	گزارش شکاف جنسیتی
۴	توسعه انسانی	۲۰۱۴	گزارش شاخص توسعه جنسیتی
۵	توسعه انسانی	۲۰۱۰	گزارش نابرابری جنسیتی

چهارچوب نظری پژوهش

با توجه به بررسی دیدگاه‌ها و رویکردهای گوناگون و مرتبط با نابرابری‌های جنسیتی و شاخص‌های حکمرانی خوب، با استفاده از نظریه‌های جنسیت و توسعه، جریان‌سازی جنسیتی، نظریه‌های حوزه توانمندسازی شامل رویکردهای نایلا کبیر، سارا لانگه، آلسوپ و هینسون، دیپا نارایان، اینگلهارت و آمارتیا سن و نظریه نهادگرایی حکمرانی خوب سعی در تبیین عوامل مؤثر بر رسیدن به برابری جنسیتی شده است و با استفاده از این نظریات به ارائه چهارچوب نظری پژوهش می‌پردازیم. هر کدام از این رویکردها

به نحوی به تاثیر عوامل نهادی بر شاخص‌های جنسیتی اشاره کرده اند و هر یک از زوایه ای خاص این موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند؛

دیدگاه «جنسیت و توسعه»^۱، برخلاف دیدگاه «زنان در توسعه»^۲ و «زنان و توسعه»^۳، دولت را به عنوان عامل مهم ارتقاء آزادی زنان می‌داند. راسگبر (۱۹۹۰) معتقد است که دیدگاه «جنسیت و توسعه» در زیر سؤال بردن ساختارهای بنیادی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراتر از دیدگاه‌های «زن در توسعه» یا «زن و توسعه» رفته است. این امر توصیه‌های اجرایی آن را مشکل می‌سازد، زیرا این دیدگاه به تغییر ساختاری چشمگیر وابسته است. (پیت و هارت‌ویک، ۱۳۸۹: ۲۶۱-۲۶۲)

از دیدگاه "جریان‌سازی جنسیتی"^۴، معتقد است بر اساس تجربیات به دست آمده، حتی در چارچوب دیدگاه «جنسیت و توسعه» نیز مسائل بنیادین نابرابری کم و بیش تداوم می‌یابد. زیرا در نهادهایی که نقش اصلی و تعیین‌کننده در تعریف و بهبود وضعیت و پایگاه زنان دارند، تحولی رخ نداده است. بنابراین لازم است که ارزش‌ها، هنجارها، اعتقادات، نظام حقوقی، ارکان و سازمان‌های حکومتی، نظام‌های تصمیم‌گیرنده و سیاستگذار نسبت به ضرورت برابری فرصت‌ها و امکانات و عدالت جنسیتی حساس شوند. بدین ترتیب مسائل زنان، به علاوه مردان بخش جدایی‌ناپذیر فرآیند طراحی، اجرا، پایش و ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌های یک کشور و در تمامی سطوح است. مشارکت فعال زنان و کنترل آن‌ها بر منابع نه جدای از مردان بلکه همتای با مردان دیده می‌شود. در دیدگاه جریان‌سازی جنسیتی با توجه به مشکلات جنسیتی هر جامعه‌ای، می‌توان از رویکردها و روش‌های متفاوت برنامه‌ریزی و از مجموعه‌ای سیاست‌های سازگار و حساس به مسائل فرهنگی به صورت همزمان، موازی و مکمل استفاده کرد (مرکز مطالعات زنان دانشگاه تهران، ۱۳۸۱).

رویکرد توانمندسازی

در رویکرد توانمندسازی زنان همانند دیدگاه «جنسیت و توسعه» هر سه نقش زنان _ یعنی تولید مثل، تولیدکنندگی اقتصادی و تولیدکنندگی اجتماعی که شامل مدیریت جامعه و فعالیت‌های داوطلبانه در سازمان‌های رسمی و غیررسمی است _ مورد توجه است. رویکرد «توانمندی زنان» آن‌ها را صرفاً آسیب‌پذیر و نیازمند حمایت نمی‌بیند و همچنین، زن‌ها به عنوان سرمایه ارزان قیمت برای رشد اقتصادی در نظر گرفته نمی‌شوند. بلکه با هدف قرار دادن نیازهای استراتژیک زنان و ارتقاء آگاهی زنان و مردان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی، راهکار اصلی را در تجهیز زنان و مردان برای مشارکت در سطوح مختلف تصمیم‌گیری

1. Gender and development
2. Women in development
3. Women and development
4. Gender mainstreaming (GM)



و تصمیم‌سازی مانند نهادهای دموکراتیک و تشکلهای مردمی دانسته و بر رفع نگرش‌های تبعیض‌آمیز و تبعیض برانگیز تأکید می‌کند (مامسن^۱، ۱۳۸۷: ۱۶).

"دیپا نارایان"^۲ معتقد است که در حوزه‌های نهادی، توانمندسازی به مسئله تغییر و دگرگونی در نابرابری نهادی می‌پردازد. نهادها شامل قوانین و مقررات، هنجارها و رفتارهایی هستند که ممکن است به شکل سازمانی یا غیرسازمانی باشند. نهادهایی که بر زندگی فقرا تأثیر می‌گذارند به دو دسته نهادهای رسمی و غیررسمی طبقه‌بندی می‌شوند. از مهم‌ترین نهادهای رسمی می‌توان به قوانین و مقررات و ضوابط موجود در کشور، بخش خصوصی، سازمان‌های جامعه‌ی مدنی در سطوح محلی، ملی و جهانی و همچنین سازمان‌های بین‌المللی اشاره کرد. از نهادهای غیررسمی نیز می‌توان به وضعیت و پایگاه "فرادست و فرودست"، چشم‌داشت برای دریافت رشوه، شبکه‌های خویشاوندی، دوستان و همسایگان، محدودیت‌های غیررسمی تحمیل‌شده بر زنان و خوشه‌های فعال در خصوص تعامل با زنان بیوه اشاره کرد (نارایان، ۱۳۹۵: ۴۹).

سیاست‌های دولتی و فرهنگ نهادهای دولتی، اقدامات و فعالیت‌های سایر بازیگران و نقش‌آفرینان مانند زنان و مردان فقیر، سایر گروه‌های محروم، بخش خصوصی، جامعه‌ی مدنی از جمله اتحادیه‌ها، سازمان‌های دینی و نهادهای بین‌المللی را شکل می‌دهند. زمانی که دولت‌ها در سیطره‌ی گروه‌های ثروتمند و پر قدرت باشد، فساد، طرد، تبعیض و سوء استفاده در آن‌ها نهادینه می‌شود که در نتیجه این پدیده، سیاست‌ها و برنامه‌ها برای افزایش سرمایه‌گذاری‌ها برای کاهش فقر با شکست مواجه می‌شود. به همین دلیل توجه به فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و اخلاق نهادی بسیار حائز اهمیت هستند، زیرا این متغیرها، می‌توانند به شکست قواعد رسمی منتهی شوند.

اصلاحات نظام‌مند به تغییر، دگرگونی و تحول در نابرابری‌های روابط نهادی نیاز دارد که بتواند این نابرابری‌ها را منعکس سازد. دگرگونی و تغییر روابط نهادی نابرابر به اقدامات بالا به پایین برای بهبود حکمرانی، به تغییر در قوانین و مقررات، رویه‌ها، قواعد، ارزش‌ها، اخلاقیات و انگیزه‌هایی بستگی دارد که رفتار مسئولین دولتی و بخش خصوصی را هدایت و شکل می‌دهند (همان: ۵۰).

از طرفی دیگر نارایان مطرح می‌کند که حکمرانی خوب به صورت فزاینده‌ای به عنوان پیش نیاز اصلی رشد و توسعه‌ی اثربخش شناخته شده است. این رویکرد برای تضمین محیط سرمایه‌گذاری مثبت و مناسب بسیار حائز اهمیت است. حکمرانی خوب رابطه دو جانبه‌ای با توانمندسازی دارد. زیرا، حکمرانی خوب، توانمندسازی را تقویت و توسعه می‌دهد و توانمندسازی نیز باعث بهتر شدن حکمرانی خوب می‌شود. اجزای تشکیل‌دهنده‌ی حکمرانی خوب، دامنه‌ی گسترده‌ای را شامل می‌شوند (نارایان، ۱۳۹۴: ۳۴). یکی از جنبه‌های مهم توانمندسازی، افزایش مشارکت و ارتقای حقوق زنان است. توانمندسازی زنان با شفافیت فضای کسب و کار و دولت و همچنین حکمرانی خوب ارتباط تنگاتنگی دارد. به‌ویژه هرچقدر مشارکت مردم در زندگی اجتماعی بیش‌تر شود، میزان فساد حتی در کشورهای با درآمدهای مشابه و همچنین آزادی‌های مدنی، آموزش و نهادهای قانونی مشابه، کم‌تر می‌شود (همان: ۳۶).

1. Janet Henshall Momsen
2. Deepa Narayan-Parker



"نایلا کبیر"^۱ در فرآیند توانمندسازی زنان مراتبی را عنوان می کند که عبارتند از: منابع، عاملیت و دستاوردها. منابع^۲ در پیشینه مربوط به اقتصاد، معمولاً به دارایی های مادی اطلاق می شود، اما در این جا این مفهوم در معنای گسترده تری به کار رفته و در برگیرنده منابع متنوع انسانی و اجتماعی است که توانایی انجام انتخاب را افزایش می دهند. این منابع به واسطه^۳ روابط اجتماعی متعدد تشکیل دهنده جامعه در حوزه های نهادی گوناگون (از جمله خانواده، بازار، دولت، و اجتماع)، بدست می آیند. منابع مذکور را می توان هم به صورت بالقوه و هم به صورت بالفعل تخصیص داد. دسترسی به هر یک از این دو شکل، مستلزم قوانین و هنجارهایی است که توسط آن توزیع و تعاملات در درون محیط های اجتماعی مختلف اتفاق می افتد. این قوانین و هنجارها منابعی اجتماعی هستند که برای اعمال قدرت مورد استفاده قرار گرفته و حدود انتخاب ها را برای گروه های مختلف تعیین می کنند.

براساس نظریه "سارا لانگه"^۴ توانمندسازی زنان می تواند در پنج مرحله انجام گیرد: مرحله رفاه مادی (رفع تبعیض جنسیتی در تغذیه و درآمد)، مرحله دسترسی (دسترسی به زمین، کار و سرمایه)، مرحله آگاهی (آگاهی از وضعیت خود)، مرحله مشارکت (مشارکت اقتصادی و اجتماعی) و مرحله کنترل (برابری جنسیتی در قدرت) که در واقع در هر کدام از این مراحل نهادها نقش و جایگاه ویژه ای دارند.

از دیدگاه "السون و هینسون"^۵، توانمندسازی تحت تأثیر دو دسته عامل است: عاملیت و ساختار فرصت ها. در ساختار فرصت ها: "فرصت عبارت است از بافت رسمی و غیررسمی که کنشگر در درون آن دست به کنش می زند. این دو عامل در کنار یکدیگر توانمندسازی را به میزان متفاوت انجام می دهند". ساختار فرصت یک کنشگر، توسط عملکرد نهادهای رسمی و غیررسمی، یا آداب و رسوم شکل می گیرد. این ها شامل قوانین، مقررات، هنجارها، و آداب و رسوم رسمی و غیررسمی تعیین می کنند که آیا افراد یا گروه ها به ظرفیت دسترسی دارند و این که آیا این افراد می توانند این ظرفیت ها را برای رسیدن به نتایج دلخواه مورد استفاده قرار دهند یا خیر؟

اینگلههارت^۶ از عوامل جدید تقویت کننده برابری جنسیتی یعنی سنت های رژیمی و خصوصیات نهادی سخن می گوید: «بسیاری از اندیشمندان عنوان کرده اند که سنت های دموکراتیک موجب بهبود وضعیت برابری جنسیتی می گردند. این بحث صریح و قابل فهم است: نهادهای دموکراتیک حقوق بیش تر و مجراهای افزون تری برای شنیدن صدای زنان نسبت به آن چه در دیکتاتوری ها وجود دارند، فراهم می کنند. البته تثبیت نقش های جنسیتی توسط فرصت های نهادی، نیازمند زمانی طولانی است. برای وقوع این امر قواعد دموکراتیک موجود می بایست هویت جمعی جامعه را مجدداً شکل دهند. این امر یک شبه اتفاق نمی افتد و تا اندازه ای با ظهور نسل جدید زنان که در شرایط وجود فرصت های دموکراتیک رشد کرده اند، مرتبط است.

1. Naila Kabeer
2. References
3. Intermediary
4. Sara Longwe
5. Ruth Alsop and Nain Heinsohn
6. Ronald Inglehart



در این زمینه فرض بر این است که با افزایش تعداد سال‌های پیشینه دموکراتیک کشورها، برابری جنسیتی نیز رشد خواهد کرد.

رویکرد قابلیت‌آمارتیاسن

آمارتیاسن^۱ به عنوان یک نهادگرا مفهوم قابلیت را که شاخصی برای آزادی فرد است به عنوان معرف توسعه اقتصادی و اجتماعی مطرح کرده و از طریق این تئوری زمینه‌های اعمال ملاحظات اخلاقی در برنامه‌های توسعه را فراهم کرده است. براساس رویکرد «توسعه به مثابه آزادی»، توسعه زمانی می‌تواند عادلانه باشد که مهم‌ترین موانع قابلیت‌زنان را رفع کند و زمینه‌های توانمندی آن‌ها در راستای انتخاب ارزش‌های خود را فراهم سازد. در این رویکرد، توسعه به مثابه فرآیند تغییر در راستای ارتقای قابلیت‌های اساسی زنان و توانمندسازی آن‌ها برای انتخاب زندگی مطلوب است. این فرآیند سه بعد اساسی و مرتبط دارد که در ارتباط و تقویت یکدیگر کیفیت زندگی زنان را شکل می‌دهند. در بعد نخست، تمرکز بر ایجاد منابع قدرت از طریق آزادی‌های ابزاری است. بعد دوم، همان آزادی در معنای قابلیت و فرصت انتخاب است که محور رویکرد سن را تشکیل می‌دهد. بعد سوم، دموکراسی به مثابه نظام سازنده ارزش‌ها و عاملیت زنان قرار می‌گیرد. در این فرآیند، «آزادی» کانون عدالت جنسیتی است که اشاره به توانایی و قدرت انتخاب عملی زنان در راستای عملکردهای مهمی دارد که در مجموع، کیفیت زندگی زنان را شامل می‌شود. «آزادی‌های ابزاری» اشاره به منابع و ضرورت‌های توانمندسازی زنان دارد و «دموکراسی» نیز فضایی است که در آن زنان ارزش‌های مبتنی بر ابراز وجود را ایجاد می‌کنند (میروسی: ۱۳۹۴: ۲۱).

در بعد نخست یعنی آزادی‌های ابزاری و منابع قدرت‌یابی زنان، تأکید بیش‌تر بر مسئولیت مهم دولت و جامعه در فراهم کردن آزادی و سرمایه‌ی اجتماعی و انسانی برای زنان است. اشاره شد که سن زمانی که از منابع آزادی صحبت می‌کند به نقش ابزاری آزادی تأکید می‌کند. در این مرحله سن از پنج نوع آزادی ابزاری سخن می‌گوید که نقش مکمل آن‌ها را به مرحله واقعی که همان توانمندی انتخاب نوع و کیفیت زندگی است، هدایت می‌کند. این پنج آزادی عبارتند از: آزادی‌های سیاسی، آزادی‌های اقتصادی و مبادله، فرصت‌های اجتماعی، امنیت حمایتی و تضمین وضوح و شفافیت در مراودات اجتماعی که با تأمین آن‌ها شالوده‌پندارهای سلطه‌آمیز در مورد فرودستی زنان فرو می‌پاشد. دفاع از مشارکت زنان در حوزه عمومی و مشارکت سیاسی، برخورداری از حق اشتغال برابر مردان و ورود به مبادلات آزادانه اقتصادی، توجه به سرمایه و فرصت‌های اجتماعی زنان و حمایت قاطع از زنان فقیر و بی‌سرپرست، اموری هستند که بر اساس رهیافت سن در ذیل آزادی‌های ابزاری زنان قرار می‌گیرند. براساس این آزادی‌های ابزاری ابتدا ضرورت برخورداری زنان از توانمندی‌های پایه مانند سواد، آموزش، بهداشت و ... طرح می‌شود و سپس فراهم بودن بسترهای اقتصادی و سیاسی برای برخورداری از فرصت‌هایی نظیر آزادی مبادله، اشتغال، مشارکت سیاسی و ابراز وجود اهمیت می‌یابند. رابطه مکمل این آزادی‌ها با یکدیگر و تأثیر نهایی آن‌ها بر توانمندی و قدرت‌یابی

زنان، مهم ترین نکته ای است که در این فرآیند وجود دارد. اشتغال و آموزش از طریق تأثیر بر موقعیت اجتماعی زنان، توان مستقل زیستن آنان، قدرت بیان، آگاهی به جهان خارج و مهارت در تأثیرگذاری بر تصمیمات، استقلال و قدرت زنان را افزایش می دهد (همان: ۲۲). همچنین در بعد سوم یعنی دموکراسی، حق انتخاب و ابراز وجود که آمارتیا سن مطرح می کند. براساس دیدگاه قابلیت یی وی، نمی توانیم به توانمندی زنان بپردازیم، بی آنکه دموکراسی و حقوق مردم سالاری را به رسمیت بشناسیم. اگر توسعه انسانی را گسترش دامنه انتخاب افراد بدانیم، آن گاه دموکراسی کارآمد و مؤثر یکی از لوازم اجتناب ناپذیر آن محسوب می شود؛ زیرا، تنها در یک دموکراسی مؤثر است که حق انتخاب افراد و ابراز وجود معنا پیدا می کند. سن، نبود دموکراسی را به مثابه محرومیت می داند و این محرومیت به این معنا است که دیگران برای زنان تصمیم بگیرند و زندگی آن ها را رقم بزنند (همان: ۲۳).

در این جا ارتباط دموکراسی و عدالت جنسیتی مهم است، زیرا خردورزی جمعی ابزاری کارآمد برای اصل بی طرفی و شنیدن استدلال زنان و شکل گیری آگاهانه ارزش های آن ها می باشد. اگر عدالت باید متوجه زندگی واقعی زنان باشد، دموکراسی و گوش دادن به صداهای متکثر، بهترین وسیله برای فهم واقعیت های آن ها است. این همان نکته ای است که در رویکرد توسعه انسانی از آن به مشارکتی بودن توسعه و از پایین به بالا بودن فرآیند برنامه ریزی و سیاست گذاری تعبیر می شود. دموکراسی در این جا مهم ترین وسیله را برای کنترل زنان بر مسائل خود فراهم می کند، زیرا از یک سو، سازنده ی اصول و اولویت های آنان است و از سوی دیگر، موجب انتقال آن به کانال های سیاست گذاری در سطوح کلان می شود. مسئله دموکراسی به ویژه برای زنان جهان سوم مهم است و تغییر و تحول در محدودیت های آن ها موکول به آن است که روح دموکراسی و آزادی خواهی در کالبد این جوامع دمیده شود و فرصت نشو و نما و بیان حال و اندیشه زنان همراه با فرصت هایی برای مبارزه سیاسی و انتخاباتی ایجاد شده باشد (همان: ۲۳).

رویکرد نهادگرایی

حکمرانی خوب^۱ برگرفته از نظریه نهادگرایی است که برخورداری از یک اقتصاد خوب را نیازمند نهادهای کارآمد می داند. زیرا کشوری توانایی رقابت در بازارهای جهانی را دارد که محدودیت های بروکراسی هزینه های صادرات را افزایش ندهد و سرمایه گذاران را دلسرد نکند. همچنین فرآیند انعقاد قراردادهای سرمایه گذاری آسان و اجرای آن ها تحت نظارت کامل باشد؛ مالکیت و حقوق مالکیت محترم شمرده شود؛ مناقشات بین صاحبان منافع به سرعت حل گردد؛ آغاز فعالیت های جدید تسهیل شود؛ خروج از فعالیت های مغایر با محیط جدید، میسر باشد. نیروی کار تحت آموزش قرار گیرد و فرصت های جدید شغلی برای افراد بیکار فراهم گردد (عطارزاده و سیدحسینی، ۱۳۹۱: ۹). حکمرانی خوب نه تنها روایتی نو از مفاهیمی چون دموکراسی، حقوق بشر، پاسخ گویی، مشارکت و حاکمیت قانون است، در عین حال چارچوبی به دست می دهد که همه این اهداف و ارزش ها در یک جا جمع شوند و اهداف توسعه انسانی اعم از توسعه اقتصادی، سیاسی،



اجتماعی و فرهنگی با محوریت مردم، دنبال شود. حکمرانی خوب روایت‌گر توسعه انسان محور است. اولین مرجع معتبری که در این زمینه مباحثی را مطرح نموده، بانک جهانی است که در گزارشی در سال ۱۹۸۹ آن را به عنوان «ارایه خدمات عمومی کارآمد، نظام قضایی قابل اعتماد و نظام اداری پاسخ‌گو» تعریف نموده است (استوا^۱، ۱۹۹۲، ص ۳۹۲).

حکمرانی خوب مفهومی است که نشان از تغییر پارادایم نقش دولت‌ها و حکومت‌ها می‌باشد. این مفهوم با هدف دستیابی به توسعه انسانی پایدار^۲ مطرح شده است که در آن بر کاهش فقر^۳، ایجاد شغل و رفاه پایدار^۴، حفاظت و تجدید حیات محیط زیست^۵ و رشد و توسعه زنان تأکید می‌شود. حکمرانی خوب یعنی شفافیت، پاسخ‌گویی، عدالت و ارتقای تساوی افراد در برابر قانون. وجود چنین شرایطی باعث می‌شود که صدای عامه مردم، زمانی که تصمیم‌ها اخذ و منابع تخصیص می‌یابند، به گوش برسد. در الگوی حکمرانی خوب، ضمن پذیرش دخالت منطقی دولت بر نقش تسهیل‌گری دولت و نقش مدیران دولتی در فراهم آوردن و ارائه خدمات با کیفیت بالا که شهروندان و گروه‌های مختلف از آن بهره‌مند شوند، تأکید می‌شود. این الگو به دنبال نقش حداقلی دولت و توانمندسازی نهادهای مدنی و بخش خصوصی می‌باشد (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۹) کافمن و همکاران (۲۰۰۹) در بانک جهانی برای بیان حکمرانی شش شاخص را معرفی کرده‌اند و حکمرانی خوب را نهادها و آداب و رسوم رسمی و غیررسمی تعریف می‌کنند که به وسیله آن‌ها قدرت در جهت مصلحت عمومی در یک کشور اعمال می‌شود و شامل حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی^۶، ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم^۷، کارایی و اثربخشی دولت^۸، کیفیت قوانین و مقررات^۹، حاکمیت قانون^{۱۰} و کنترل فساد^{۱۱} است (فخرموسوی، ۱۳۹۵: ۴۳).

در تمامی رویکردهای مورد بررسی آنچه محور اصلی است، نقش نهادها در ایجاد برابری جنسیتی در جوامع مختلف است. همان‌طور که در رویکرد نهادگرایی ذکر شد، نهادها به دو نوع رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شوند. نهادهای رسمی شامل قوانین تدوین‌شده از سوی دولت، مقررات تدوین‌شده و اتخاذشده از سوی نهادهای خصوصی، که از طریق سازوکارهای غیرشخصی، مدون و اجرا می‌شوند و همین‌طور سازمان‌های عمومی و خصوصی فعال تحت لوای قوانین عمومی هستند، نهادهای غیررسمی که اغلب خارج از نظام حقوقی رسمی فعالیت می‌کنند، بیان‌گر قوانین غیرمدون رفتارهای اجتماعی هستند. در میان نهادهای غیررسمی می‌توان هنجارها، اخلاق، رسوم، تابوها و ایدئولوژی‌ها را نام برد. این نهادها قوانین رفتاری غیررسمی جامعه هستند، که بخشی از فرهنگ محسوب می‌شوند.

1. Kenneth Stowe
2. Sustainable Human Development
3. Eliminating Poverty
4. Creating Jobs and Sustaining Livelihoods
5. Protecting and regenerating the environment
6. Voice & Accountability
7. Political Stability (No Violence)
8. Government Effectiveness
9. Regulatory Quality
10. Rule of Law
11. Control of Corruption

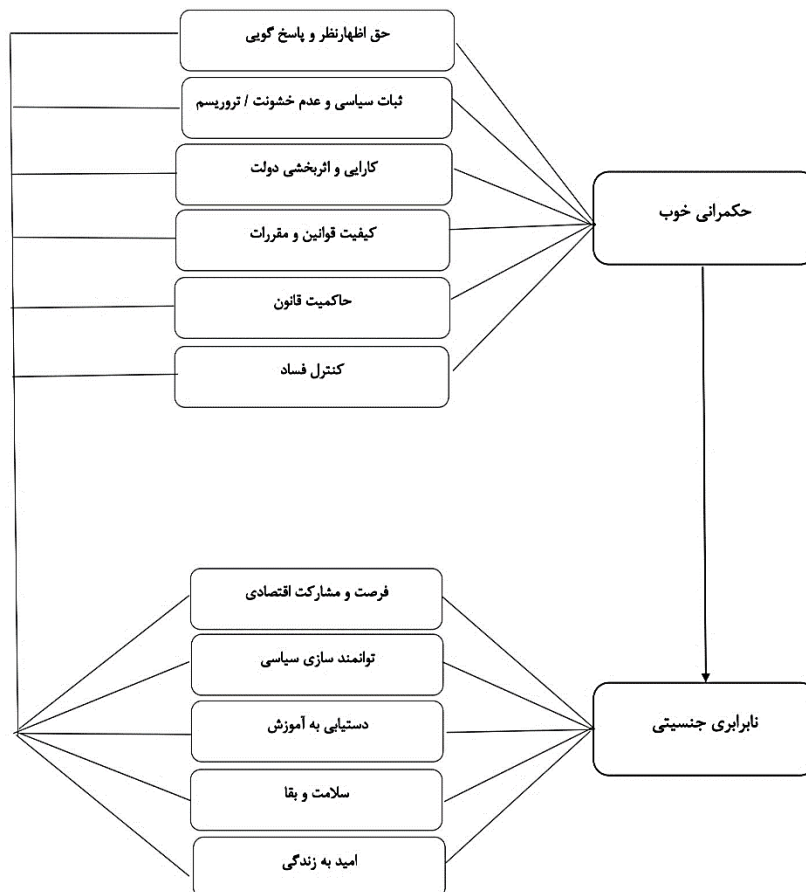
پژوهش حاضر به دنبال آن است با تمرکز بر بخش نهادهای رسمی به ویژه، شاخص‌های حکمرانی خوب که مهم‌ترین اجزای تشکیل‌دهنده نهادهای رسمی را در دل خود گنجانده است، اثر آن را بر روی برابری جنسیتی مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

در تمامی رویکردهای مطرح شده در چهارچوب نظری در کنار عاملیت زنان، آنچه نقش اصلی را در رسیدن به برابری جنسیتی، توسعه جنسیتی و توانمندسازی زنان ایفا می‌کند، عامل نهادها است. در واقع در این رویکردها این اتفاق نظر وجود دارد که عاملیت زنان و نقش آن‌ها در رسیدن به برابری جنسیتی زمانی عملی می‌شود که قبل از آن ساختارهای کلان و نهادها بتوانند با ایجاد سیاست‌های درست، برقرار کردن قوانین و مقررات و ضوابط درست در کشور و عملی کردن آن‌ها این امکان را برای زنان فراهم کنند. در واقع، این قوانین و هنجارها منابعی اجتماعی هستند که برای اعمال قدرت مورد استفاده قرار می‌گیرند و حدود انتخاب‌ها را برای گروه‌های مختلف از جمله زنان فراهم می‌کنند. همان‌طور که نارایان اشاره می‌کند سیاست‌های دولتی و فرهنگ نهادهای دولتی، اقدامات و فعالیت‌های سایر بازیگران و نقش‌آفرینان مانند زنان را شکل می‌دهند. آمارتیا سن با مطرح کردن بحث آزادی‌های ابزاری درواقع می‌تواند تکمیل‌کننده تمامی رویکردهای پیشین مورد بررسی ما باشد، چرا که وی معتقد است آزادی‌های ابزاری و منابع قدرت‌یابی زنان تأکید بیش‌تر بر مسئولیت مهم دولت و جامعه در فراهم کردن آزادی و سرمایه‌ی اجتماعی و انسانی برای زنان است. سن زمانی که از منابع آزادی صحبت می‌کند به نقش ابزاری آزادی تأکید می‌کند و از پنج نوع آزادی ابزاری سخن می‌گوید که نقش مکمل آن‌ها، ما را به مرحله واقعی که همان توانمندی انتخاب نوع و کیفیت زندگی است، هدایت می‌کند. این پنج آزادی عبارتند از: ۱- آزادی‌های سیاسی، ۲- آزادی‌های اقتصادی و مبادله، ۳- فرصت‌های اجتماعی، ۴- امنیت حمایتی و ۵- تضمین وضوح و شفافیت در مراودات اجتماعی؛ که با تأمین آن‌ها شالوده‌پندارهای سلطه‌آمیز در مورد فرودستی زنان فرو می‌پاشد. دفاع از مشارکت زنان در حوزه عمومی و مشارکت سیاسی، برخورداری از حق اشتغال برابر مردان و ورود به مبادلات آزادانه اقتصادی، توجه به سرمایه و فرصت‌های اجتماعی زنان و حمایت قاطع از زنان فقیر و بی‌سرپرست، اموری هستند که بر اساس رهیافت سن در ذیل آزادی‌های ابزاری زنان قرار می‌گیرند. براساس این آزادی‌های ابزاری، ابتدا ضرورت برخورداری زنان از توانمندی‌های پایه مانند سواد، آموزش، بهداشت و ... طرح می‌شود و سپس، فراهم بودن بسترهای اقتصادی و سیاسی برای برخورداری از فرصت‌هایی نظیر آزادی مبادله، اشتغال، مشارکت سیاسی و ابراز وجود اهمیت می‌یابند. رابطه مکمل این آزادی‌ها با یکدیگر و تأثیر نهایی آن‌ها بر توانمندی و قدرت‌یابی زنان، مهم‌ترین نکته‌ای است که در این فرآیند وجود دارد. اشتغال و آموزش از طریق تأثیر بر موقعیت اجتماعی زنان، توان مستقل زیستن آنان، قدرت بیان، آگاهی به جهان خارج و مهارت در تأثیرگذاری بر تصمیمات، استقلال و قدرت زنان را افزایش می‌دهد.

در این پژوهش، براساس مباحث فوق در زمینه عوامل تأثیرگذار بر توانمندی‌های زنان در جهت کاهش نابرابری‌های جنسیتی، روابط لحاظ شده در مدل زیر، در قالب فرضیه‌های پیش‌رو مورد بررسی و آزمون قرار می‌گیرند.



مدل نظری پژوهش



شکل ۱. مدل نظری پژوهش

فرضیه‌ها یا پرسش‌های پژوهش

بین حکمرانی خوب و نابرابری جنسیتی ارتباط معنی‌داری وجود دارد.

فرضیه‌های فرعی پژوهش

- بین حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی و نابرابری جنسیتی ارتباط معنی‌داری وجود دارد.
- بین ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم و نابرابری جنسیتی ارتباط معنی‌داری وجود دارد.
- بین کارایی و اثربخشی دولت و نابرابری جنسیتی ارتباط معنی‌داری وجود دارد.

- بین کیفیت قوانین و مقررات و نابرابری جنسیتی ارتباط معنی‌داری وجود دارد.
- بین حاکمیت قانون و نابرابری جنسیتی ارتباط معنی‌داری وجود دارد.
- بین کنترل فساد و نابرابری جنسیتی ارتباط معنی‌داری وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر، یک مطالعه بین‌کشوری است، و ۱۴۴ کشور جهان را از نظر شاخص نابرابری جنسیتی و شاخص حکمرانی خوب مورد تحلیل و مقایسه قرار می‌دهد. واحد مشاهده و تحلیل در این پژوهش، کشورها هستند؛ که اطلاعات آماری آن‌ها در زمینه شاخص نابرابری جنسیتی از طریق گزارش ۲۰۱۷ شکاف جنسیتی مجمع جهانی اقتصاد و گزارش توسعه جنسیتی ۲۰۱۷ و شاخص حکمرانی خوب از طریق سازمان بانک جهانی سال ۲۰۱۷ گردآوری شده است.

در این پژوهش شاخص‌های توسعه جنسیتی شامل فرصت و مشارکت اقتصادی، توانمندسازی سیاسی، دستیابی به آموزش، سلامت و بقاء و شاخص‌های حکمرانی خوب شامل حق اظهارنظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم، کارایی و اثربخشی دولت، کیفیت قوانین و مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد بررسی شده، بدین جهت سعی شده است از طریق مطالعه‌ی تطبیقی بین ۱۴۴ کشور جهان با درجات متفاوت از سطح توسعه‌یافتگی در سال ۲۰۱۷، چگونگی رابطه این شاخص‌ها با یکدیگر با روش تحلیل ثانویه بررسی شود. تحلیل ثانوی، تحلیل جدیدی از داده‌هایی است که به منظور دیگر گردآوری شده‌اند. هر تحلیل بعدی از مجموعه اطلاعات موجودی است که تفسیر، نتیجه‌گیری یا شناختی افزون بر گزارش اول یا متفاوت با آن ارائه می‌دهد. عموماً تحلیل ثانوی استفاده از داده‌های گردآوری شده پیمایشی برای مطالعه‌ی موضوعی سوای موضوع محقق اول است. دلیل دیگر انجام تحلیل ثانوی استفاده از داده‌های موجود پیمایشی برای مطالعه‌ی روش تحقیق است. مثلاً با به‌کار بردن فنون روش‌شناسی دیگری در مورد همان داده‌ها مطالب زیادی درباره فنون آماری آموخته می‌شود (بیکر^۱، ۱۳۹۲: ۳۰۷).

به منظور تحلیل اطلاعات و روابط علی بین متغیرها از نرم‌افزار SPSS استفاده شده است و برای توصیف و طبقه‌بندی کشورها در زمینه متغیرهای مورد بحث، از آماره‌های مرکزی و تحلیل خوشه و برای آزمون فرض‌ها و سنجش همبستگی میان متغیرها، از ضریب همبستگی پیرسون و همچنین، برای تحلیل واریانس متغیرها از رگرسیون خطی استفاده شده است. در ادامه، با استفاده از تحلیل خوشه‌ای^۲ سه دسته‌بندی متفاوت انجام شده است که هر کدام در جداول جداگانه ارائه می‌گردد:

تحلیل خوشه‌ای یک تکنیک طبقه‌بندی برای تشکیل گروه‌های همگون براساس مجموعه‌ی پیچیده‌ای از داده‌ها است. این یک ابزار تحلیل اکتشافی داده‌ها برای حل مسائل طبقه‌بندی و هدف آن مرتب کردن مشاهده‌ها به شکل گروه‌ها یا خوشه‌ها به گونه‌ای است که درجه هم‌خوانی بین اعضای یک خوشه قوی و

1. Theres L. Baker
2. Cluster Analysis



درجه هم‌خوانی بین اعضای خوشه‌های مختلف ضعیف باشد. برای انجام تحلیل خوشه‌ای، در این پژوهش از روش سلسله‌مراتب^۱ برای طبقه‌بندی مشاهدات از دندوگرام استفاده شده است. در این روش ابتدا هر مشاهده در یک گروه مجزا قرار می‌گیرد و سپس، گروه‌های نزدیک به هم، به تدریج ترکیب می‌شوند تا در نهایت کلیه مشاهدات در یک گروه واقع شوند. برای تعیین فواصل میان گروه‌ها از روش متوسط بین‌گروهی^۲ استفاده می‌شود که در آن ترکیب خوشه‌ها از کمینه‌کردن میانگین فاصله‌ی بین تمام زوج مشاهداتی که در خوشه‌های مختلف قرار دارند، ایجاد می‌شود.

بنابراین، در پژوهش حاضر، از طریق تحلیل خوشه‌ای گروه‌بندی کشورها انجام پذیرفت و ۱۴۴ کشور مورد بررسی براساس نمره کلی شاخص حکمرانی خوب در سه خوشه طبقه‌بندی شدند. در جداول زیر نام هریک از کشورها که بیش‌ترین همگونی را در شاخص حکمرانی خوب داشته‌اند، گزارش شده است:

جدول ۴. کشورهای همگن به لحاظ شاخص حکمرانی خوب در خوشه اول

کشورهای همگن به لحاظ شاخص حکمرانی خوب در خوشه اول
ایسلند، نروژ، فنلاند، سوئد، اسلوونی، ایرلند، نیوزلند، فرانسه، آلمان، دانمارک، انگلستان، کانادا، لتونی، سوئیس، باربادوس، اسپانیا، باهاما، لیتوانی، بلژیک، هلند، پرتغال، استرالیا، استونی، لهستان، کاستاریکا، اسرائیل، بوتسوانا، ایالات متحده، کرواسی، اروگوئه، اتریش، لوکزامبورگ، شیلی، سنگاپور، جمهوری اسلوواکی، ایتالیا، جمهوری چک، کیپ ورد، قبرس، مالت، برونی دارالسلام، مجارستان، موریس، ژاپن، کره جنوبی، امارات متحده عربی، بوتان.

منبع: www.worldbank.com

جدول ۵. کشورهای همگن به لحاظ شاخص حکمرانی خوب در خوشه دوم

کشورهای همگن به لحاظ شاخص حکمرانی خوب در خوشه دوم
رواندا، فیلیپین، نامیبیا، بلغارستان، آفریقای جنوبی، کوبا، مولداوی، آرژانتین، کلمبیا، آلبانی، صربستان، پاناما، پرو، جامائیکا، قزاقستان، مغولستان، رومانی، السالوادور، بوسنی و هرزگوین، مقدونیه، ویتنام، جمهوری دومینیکن، غنا، لسوتو، تایلند، مونتنگرو، یونان، بلژیک، مکزیک، اندونزی، سورینام، برزیل، سنگال، جورجیا، ارمنستان، چین، مالزی، هندوستان، سری لانکا، بنین، تونس، بوركینافاسو، فیجی، بحرین، کویت، قطر، ترکیه، اردن، مراکش، عربستان سعودی.

منبع: www.worldbank.com

جدول ۶. کشورهای همگن به لحاظ شاخص حکمرانی خوب در خوشه سوم

کشورهای همگن به لحاظ شاخص حکمرانی خوب در خوشه سوم
نیکاراگوئه، بولیوی، بوروندی، بلاروس، موزامبیک، اکوادور، اوگاندا، بنگلادش، زیمبابوه، هندوراس، ونزوئلا، اوکراین، لائوس، تانزانیا، روسیه، کنیا، ماداگاسکار، میانمار، جمهوری قرقیزستان، کامرون، تاجیکستان، پاراگوئه، آذربایجان، کامبوج، مالاوی، سوازیلند، مالدیو، لیبیا، گواتمالا، نپال، گینه، اتیوپی، گامبیا، نیجریه، آنگولا، الجزایر، تیمور لست، موریتانی، ساحل عاج، مصر، لبنان، مالی ایران، چاد، سوریه، پاکستان، یمن.

منبع: www.worldbank.com

1. Hierarchic Cluster
2. Between-groups Linkage

تجزیه و تحلیل داده ها و آزمون فرضیه ها

آزمون فرضیه های پژوهش

➤ آزمون فرضیه رابطه بین حق اظهارنظر و پاسخ گویی با ابعاد نابرابری جنسیتی

جدول ۷. ضریب همبستگی پیرسون بین حق اظهارنظر و پاسخ گویی با نابرابری جنسیتی

نابرابری جنسیتی			
N=۱۴۴	Sig=۰/۰۰۰	R=۰/۵۴۶	حق اظهارنظر و پاسخ گویی

منبع: یافته های پژوهش

طبق جدول (۷)، با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا، بین حق اظهارنظر و پاسخ گویی و نابرابری جنسیتی رابطه معنی دار وجود دارد. میزان همبستگی ($r=0/546$) می باشد و شدت رابطه قوی و مستقیم است. یعنی هرچقدر حق اظهارنظر و پاسخ گویی برای شهروندان در یک کشور بیش تر باشد، به سمت برابری حرکت می کند و نابرابری جنسیتی کاهش پیدا می کند.

جدول ۸. ضریب همبستگی پیرسون بین حق اظهارنظر و پاسخ گویی با ابعاد نابرابری جنسیتی

فرصت و مشارکت اقتصادی	توانمندسازی سیاسی	دستیابی به آموزش	سلامت و بقاء	امید به زندگی زنان	حق اظهارنظر و پاسخ گویی
R: ۰/۳۲۳	R: ۰/۴۴۰	R: ۰/۳۶۵	R: ۰/۱۹۳	R: ۰/۵۴۵	
Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۲۰	Sig: ۰/۰۰۰	
N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	

منبع: یافته های پژوهش

جدول (۸)، نتایج آماری همبستگی بین مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ گویی، اولین مؤلفه شاخص حکمرانی خوب را با هریک از ابعاد نابرابری جنسیتی یعنی: فرصت و مشارکت اقتصادی، توانمندسازی سیاسی، دستیابی به آموزش و سلامت و بقاء و مؤلفه امید به زندگی شاخص توسعه جنسیتی نشان می دهد:

- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ گویی و بعد فرصت و مشارکت اقتصادی رابطه معنی دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/323$) می باشد و شدت رابطه متوسط و مستقیم است. یعنی هرچقدر حق اظهارنظر و پاسخ گویی برای شهروندان در یک کشور بیش تر باشد، میزان فرصت ها و مشارکت اقتصادی نیز افزایش می یابد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ گویی و بعد توانمندسازی سیاسی رابطه معنی دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/440$) می باشد و شدت رابطه متوسط



و مستقیم است. یعنی هرچقدر حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی برای شهروندان در یک کشور بیش‌تر باشد، توانمندی سیاسی نیز افزایش خواهد یافت.

- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی و بعد دستیابی به امکانات آموزشی رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/365$) می‌باشد و شدت رابطه متوسط و مستقیم است. یعنی هرچقدر حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی برای شهروندان در یک کشور بیش‌تر باشد، دستیابی زنان به امکانات آموزشی نیز افزایش می‌یابد.
- با ۹۵ درصد اطمینان و پنج درصد خطا بین مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی و بعد سلامت و بقاء رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/193$) می‌باشد و شدت رابطه تا حدی متوسط و مستقیم است. یعنی هرچقدر حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی برای شهروندان در یک کشور بیش‌تر باشد، سلامت و بقاء زنان نیز افزایش می‌یابد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی و مؤلفه امید به زندگی زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/545$) می‌باشد و شدت رابطه قوی و مستقیم است. یعنی هرچقدر حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی برای شهروندان در یک کشور بیش‌تر باشد، امید به زندگی زنان نیز افزایش خواهد یافت.

➤ آزمون فرضیه رابطه بین ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم با ابعاد نابرابری جنسیتی

جدول ۹. ضریب همبستگی پیرسون بین ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم با نابرابری جنسیتی

نابرابری جنسیتی			ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم
N=۱۴۴	Sig=۰/۰۰۰	R=۰/۵۰۱	

منبع: یافته‌های پژوهش

طبق جدول (۹)، با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا، بین ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم و برابری جنسیتی رابطه معنی‌دار وجود دارد. میزان همبستگی ($r=0/501$) می‌باشد و شدت رابطه قوی و مستقیم است. یعنی هرچقدر ثبات سیاسی در یک کشور بیش‌تر و میزان خشونت/تروریسم در آن کشور کم‌تر باشد، به سمت برابری جنسیتی حرکت می‌کند و نابرابری جنسیتی کاهش پیدا می‌کند.

جدول ۱۰. ضریب همبستگی پیرسون بین ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم با ابعاد نابرابری جنسیتی

امید به زندگی زنان	سلامت و بقاء	دستیابی به آموزش	توانمندسازی سیاسی	فرصت و مشارکت اقتصادی	ثبات سیاسی و عدم خشونت / تروریسم
R: ۰/۵۷۵	R: ۰/۱۴۴	R: ۰/۴۴۷	R: ۰/۲۷۵	R: ۰/۳۷۳	
Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۸۶	Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۰۱	Sig: ۰/۰۰۰	
N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول (۱۰): نتایج آماری همبستگی بین مؤلفه ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم، دومین مؤلفه شاخص حکمرانی خوب را با هریک از ابعاد شاخص نابرابری جنسیتی یعنی: فرصت و مشارکت اقتصادی، توانمندسازی سیاسی، دستیابی به آموزش و سلامت و بقاء و مؤلفه امید به زندگی شاخص توسعه جنسیتی نشان می دهد:

- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم و بعد فرصت و مشارکت اقتصادی رابطه معنی دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/373$) می باشد و شدت رابطه متوسط و مستقیم است. یعنی هرچقدر ثبات سیاسی در یک کشور بیش تر و میزان خشونت/تروریسم در آن کشور کم تر باشد، فرصت ها و مشارکت اقتصادی نیز افزایش می یابد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم و بعد توانمندسازی سیاسی زنان رابطه معنی دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/275$) می باشد و شدت رابطه تا حدی متوسط و مستقیم است. یعنی هرچقدر ثبات سیاسی در یک کشور بیش تر و میزان خشونت/تروریسم در آن کشور کم تر باشد، توانمندی سیاسی زنان نیز افزایش می یابد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم و مؤلفه دستیابی به امکانات آموزشی رابطه معنی دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/447$) می باشد و شدت رابطه متوسط و مستقیم است. یعنی هرچقدر ثبات سیاسی در یک کشور بیش تر و میزان خشونت/تروریسم در آن کشور کم تر باشد، دستیابی زنان به امکانات آموزشی افزایش خواهد یافت.
- با توجه به این که میزان sig ($0/086$) گزارش شده برای رابطه بین دو مؤلفه ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم و مؤلفه سلامت و بقاء معنی دار نمی باشد، بین این دو مؤلفه رابطه معنی دار وجود ندارد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم و مؤلفه امید به زندگی زنان رابطه معنی دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/575$) می باشد و شدت رابطه قوی و مستقیم است. یعنی هرچقدر ثبات سیاسی در یک کشور بیش تر و میزان خشونت/تروریسم در آن کشور کم تر باشد، امید به زندگی زنان نیز افزایش خواهد یافت.

➤ آزمون فرضیه رابطه بین کارآیی و اثربخشی دولت با ابعاد نابرابری جنسیتی

جدول ۱۱. ضریب همبستگی پیرسون بین کارآیی و اثربخشی دولت با برابری جنسیتی

نابرابری جنسیتی			کارآیی و اثربخشی دولت
N=۱۴۴	Sig=۰/۰۰۰	R=۰/۴۸۳	

منبع: یافته های پژوهش

طبق جدول (۱۱)، با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا، بین کارآیی و اثربخشی دولت و برابری جنسیتی رابطه معنی دار وجود دارد. میزان همبستگی ($r=0/483$) می باشد و شدت رابطه متوسط و مستقیم

است. یعنی هرچقدر کارآیی و اثربخشی دولت در یک کشور بیش تر باشد، به سمت برابری جنسیتی حرکت می کند و نابرابری جنسیتی کاهش پیدا می کند.

جدول ۱۲. ضریب همبستگی پیرسون بین کارآیی و اثربخشی دولت با ابعاد نابرابری جنسیتی

امید به زندگی زنان	سلامت و بقاء	دستیابی به آموزش	توانمندسازی سیاسی	فرصت و مشارکت اقتصادی	کارآیی و اثربخشی دولت
R: ۰/۷۷۵	R: - ۰/۰۱۷	R: ۰/۵۵۶	R: ۰/۳۲۹	R: ۰/۲۲۹	
Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۸۶	Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۰۱	Sig: ۰/۰۰۰	
N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	

منبع: یافته های پژوهش

جدول (۱۲)، نتایج آماری همبستگی بین مؤلفه کارآیی و اثربخشی دولت، سومین مؤلفه شاخص حکمرانی خوب را با هریک از ابعاد شاخص برابری جنسیتی یعنی: فرصت و مشارکت اقتصادی، توانمندسازی سیاسی، دستیابی به آموزش و سلامت و بقاء نشان می دهد:

- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کارآیی و اثربخشی دولت و بعد فرصت و مشارکت اقتصادی زنان رابطه معنی دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/229$) می باشد و شدت رابطه تا حدی متوسط و مستقیم است. یعنی هرچقدر کارآیی و اثربخشی دولت در یک کشور بیش تر باشد، میزان مشارکت و فرصت های اقتصادی زنان در آن کشور نیز افزایش خواهد یافت.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کارآیی و اثربخشی دولت و بعد توانمندسازی سیاسی زنان رابطه معنی دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/329$) می باشد و شدت رابطه متوسط و مستقیم است. یعنی هرچقدر کارآیی و اثربخشی دولت در یک کشور بیش تر باشد، توانمندی سیاسی زنان نیز در آن کشور افزایش می یابد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کارآیی و اثربخشی دولت و بعد دستیابی به امکانات آموزشی زنان رابطه معنی دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/556$) می باشد. شدت رابطه قوی و مستقیم است. یعنی هرچقدر کارآیی و اثربخشی دولت در یک کشور بیش تر باشد، دستیابی زنان به امکانات آموزشی نیز افزایش می یابد.
- با توجه به این که میزان sig ($0/838$) گزارش شده برای رابطه بین دو مؤلفه کارآیی و اثربخشی دولت و بعد سلامت و بقاء معنی دار نمی باشد، بین این دو مؤلفه رابطه معنی دار وجود ندارد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کارآیی و اثربخشی دولت و مؤلفه امید به زندگی زنان رابطه معنی دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/775$) می باشد و شدت رابطه قوی و مستقیم است. یعنی هرچقدر کارآیی و اثربخشی دولت در یک کشور بیش تر باشد، امید به زندگی زنان نیز افزایش خواهد یافت.

➤ آزمون فرضیه رابطه بین کیفیت قوانین و مقررات با ابعاد نابرابری جنسیتی

جدول ۱۳. ضریب همبستگی پیرسون بین کیفیت قوانین و مقررات با نابرابری جنسیتی

نابرابری جنسیتی			
N=۱۴۴	Sig=۰/۰۰۰	R=۰/۴۸۰	کیفیت قوانین و مقررات

منبع: یافته‌های پژوهش

طبق جدول (۱۳)، با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا، بین کیفیت قوانین و مقررات و نابرابری جنسیتی رابطه معنی‌دار وجود دارد. میزان همبستگی ($r=0/480$) می‌باشد و شدت رابطه متوسط و مستقیم است یعنی هرچه قدر کیفیت قوانین و مقررات در یک کشور بیش‌تر باشد، به سمت برابری جنسیتی حرکت می‌کند و نابرابری جنسیتی کاهش پیدا می‌کند.

جدول ۱۴. ضریب همبستگی پیرسون بین کیفیت قوانین و مقررات با ابعاد نابرابری جنسیتی

کیفیت قوانین و مقررات	فرصت و مشارکت اقتصادی	توانمندسازی سیاسی	دستیابی به آموزش	سلامت و بقاء	امید به زندگی زنان
R: ۰/۲۷۲	R: ۰/۲۹۸	R: ۰/۵۲۱	R: ۰/۰۶۴	R: ۰/۷۰۷	
Sig: ۰/۰۰۱	Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۴۴۹	Sig: ۰/۰۰۰	
N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول (۱۴)، نتایج آماری همبستگی بین مؤلفه کیفیت قوانین و مقررات، چهارمین مؤلفه شاخص حکمرانی خوب را با هریک از ابعاد شاخص نابرابری جنسیتی یعنی: فرصت و مشارکت اقتصادی، توانمندسازی سیاسی، دستیابی به آموزش و سلامت و بقاء نشان می‌دهد:

- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کیفیت قوانین و مقررات و بعد فرصت و مشارکت اقتصادی رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/272$) می‌باشد. شدت رابطه تاحدی متوسط و جهت رابطه مستقیم است. یعنی هرچه قدر کیفیت قوانین و مقررات در یک کشور افزایش یابد، میزان مشارکت و فرصت‌های اقتصادی زنان نیز افزایش می‌یابد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کیفیت قوانین و مقررات و بعد توانمندسازی سیاسی زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/298$) می‌باشد. شدت رابطه تا حدی متوسط و جهت رابطه مستقیم است. یعنی هرچه قدر کیفیت قوانین و مقررات در یک کشور افزایش یابد و بهتر شود، توانمندی سیاسی زنان آن کشور نیز افزایش پیدا می‌کند.



- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کیفیت قوانین و مقررات و بعد دستیابی به امکانات آموزشی زنان رابطه معنی دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/521$) می باشد. شدت رابطه قوی و مستقیم است. یعنی هرچه قدر کیفیت قوانین و مقررات در یک کشور افزایش یابد و بهتر شود، دستیابی به امکانات آموزشی زنان نیز افزایش می یابد.
- با توجه به این که میزان sig ($0/449$) گزارش شده برای رابطه بین دو مؤلفه کیفیت قوانین و مقررات و بعد سلامت و بقاء معنی دار نمی باشد، بین این دو مؤلفه رابطه معنی دار وجود ندارد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کیفیت قوانین و مقررات و مؤلفه امید به زندگی زنان رابطه معنی دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/707$) می باشد و شدت رابطه قوی و مستقیم است. یعنی هرچه قدر کیفیت قوانین و مقررات در یک کشور بیش تر باشد، امید به زندگی زنان نیز افزایش خواهد یافت.

➤ آزمون فرضیه رابطه بین حاکمیت قانون با ابعاد نابرابری جنسیتی

جدول ۱۵. ضریب همبستگی پیرسون بین حاکمیت قانون با نابرابری جنسیتی

نابرابری جنسیتی			
N=۱۴۴	Sig= ۰/۰۰۰	R=۰/۴۴۴	حاکمیت قانون

منبع: یافته های پژوهش

طبق جدول (۱۵)، با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا، بین حاکمیت قانون و برابری جنسیتی رابطه معنی دار وجود دارد. میزان همبستگی ($r=0/444$) می باشد و شدت رابطه متوسط و مستقیم است. یعنی هرچه قدر حاکمیت قانون در یک کشور بیش تر باشد، به سمت برابری جنسیتی حرکت می کند و نابرابری جنسیتی کاهش پیدا می کند.

جدول ۱۶. ضریب همبستگی پیرسون بین حاکمیت قانون با ابعاد نابرابری جنسیتی

امید به زندگی زنان	سلامت و بقاء	دستیابی به آموزش	توانمندسازی سیاسی	فرصت و مشارکت اقتصادی	حاکمیت قانون
R: ۰/۶۶۸	R: - ۰/۰۰۸	R: ۰/۴۷۴	R: ۰/۳۲۴	R: ۰/۲۰۸	
Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۹۹۲	Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۱۲	
N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	

منبع: یافته های پژوهش

جدول (۱۶)، نتایج آماری همبستگی بین مؤلفه حاکمیت قانون، پنجمین مؤلفه شاخص حکمرانی خوب را با هریک از ابعاد شاخص نابرابری جنسیتی یعنی: فرصت و مشارکت اقتصادی، توانمندسازی سیاسی، دستیابی به آموزش و سلامت و بقاء نشان می‌دهد:

- با ۹۵ درصد اطمینان و ۵ درصد خطا بین مؤلفه حاکمیت قانون و بعد فرصت و مشارکت اقتصادی زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/208$) می‌باشد. شدت رابطه تاحدی متوسط و مستقیم است. یعنی هرچه‌قدر حاکمیت قانون در یک کشور افزایش یابد، مشارکت و فرصت‌های اقتصادی زنان نیز افزایش پیدا می‌کند.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه حاکمیت قانون و بعد توانمندسازی سیاسی زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/324$) می‌باشد. شدت رابطه متوسط و مستقیم است. یعنی هرچه‌قدر حاکمیت قانون در یک کشور افزایش یابد، توانمندسازی سیاسی زنان نیز افزایش خواهد یافت.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه حاکمیت قانون و دستیابی به امکانات آموزشی زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/474$) می‌باشد. شدت رابطه متوسط و مستقیم است. یعنی هرچه‌قدر حاکمیت قانون در یک کشور افزایش یابد، دستیابی به امکانات آموزشی زنان نیز افزایش خواهد یافت.
- با توجه به این‌که میزان Sig ($0/992$) گزارش شده برای رابطه بین دو مؤلفه حاکمیت قانون و بعد سلامت و بقاء معنی‌دار نمی‌باشد، بین این دو مؤلفه رابطه معنی‌دار وجود ندارد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه حاکمیت قانون و مؤلفه امید به زندگی زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/688$) می‌باشد و شدت رابطه قوی و مستقیم است. یعنی هرچه‌قدر حاکمیت قانون در یک کشور بیش‌تر باشد، امید به زندگی زنان نیز افزایش خواهد یافت.

➤ آزمون فرضیه رابطه بین کنترل فساد و ابعاد نابرابری جنسیتی

جدول ۱۷. ضریب همبستگی پیرسون بین کنترل فساد با برابری جنسیتی

نابرابری جنسیتی			کنترل فساد
N=۱۴۴	Sig=۰/۰۰۰	R = ۰/۴۵۲	

منبع: یافته‌های پژوهش

طبق جدول (۱۷)، با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا، بین کنترل فساد و برابری جنسیتی رابطه معنی‌دار وجود دارد. میزان همبستگی ($r=0/452$) می‌باشد و شدت رابطه متوسط و مستقیم است. یعنی هرچه‌قدر میزان فساد در یک کشور کنترل شود، به سمت برابری جنسیتی حرکت می‌کند و میزان نابرابری جنسیتی کاهش پیدا می‌کند.

جدول ۱۸. ضریب همبستگی پیرسون بین کنترل فساد و ابعاد نابرابری جنسیتی

امید به زندگی زنان	سلامت و بقاء	دستیابی به آموزش	توانمندسازی سیاسی	فرصت و مشارکت اقتصادی	کنترل فساد
R: ۰/۶۴۸	R: ۰/۰۱۶	R: ۰/۴۵۴	R: ۰/۳۳۸	R: ۰/۲۱۷	
Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۸۵۲	Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۰۹	
N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول (۱۸): نتایج آماری همبستگی بین مؤلفه کنترل فساد، ششمین مؤلفه شاخص حکمرانی خوب را با هریک از ابعاد شاخص برابری جنسیتی یعنی: فرصت و مشارکت اقتصادی، توانمندسازی سیاسی، دستیابی به آموزش و سلامت و بقاء نشان می‌دهد:

- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کنترل فساد و بعد فرصت و مشارکت اقتصادی زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/217$) می‌باشد. شدت رابطه تاحدی متوسط و مستقیم است. یعنی هرچه قدر فساد در یک کشور کنترل شود و کاهش یابد، مشارکت و فرصت‌های اقتصادی زنان نیز بیش‌تر خواهد شد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کنترل فساد و بعد توانمندسازی سیاسی زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/338$) می‌باشد. شدت رابطه متوسط و مستقیم است. یعنی هرچه قدر فساد در یک کشور کنترل شود و کاهش یابد، توانمندسازی سیاسی زنان نیز بیش‌تر خواهد شد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کنترل فساد و مؤلفه دستیابی به امکانات آموزشی زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/454$) می‌باشد. شدت رابطه متوسط و مستقیم است. یعنی هرچه قدر فساد در یک کشور کنترل شود و کاهش یابد، دستیابی به امکانات آموزشی زنان افزایش خواهد یافت.
- با توجه به این که میزان sig ($0/852$) گزارش شده برای رابطه بین دو مؤلفه کنترل فساد و مؤلفه سلامت و بقاء معنی‌دار نمی‌باشد، بین این دو مؤلفه رابطه معنی‌دار وجود ندارد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کنترل فساد و مؤلفه امید به زندگی زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/648$) می‌باشد و شدت رابطه قوی و مستقیم است. یعنی هرچه قدر میزان فساد در یک کشور کنترل شود، امید به زندگی زنان نیز افزایش خواهد یافت.

معادله‌های رگرسیون

جدول ۱۹. رگرسیون خطی متغیر وابسته نابرابری جنسیتی بر اساس متغیرهای مستقل حکمرانی خوب

متغیرهای پیش‌بین	Beta	T	P-Value
مقدار ثابت		۶۶/۹۸۶	۰/۰۰۰
حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی	۰/۴۳۶	۳/۶۴۴	۰/۰۰۰
ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم	۰/۲۵۱	۲/۱۸۷	۰/۰۳۰
کارآیی و اثربخشی دولت	۰/۴۹۲	۱/۹۹۵	۰/۰۴۸
کیفیت قوانین و مقررات	۰/۰۵۵	۰/۲۵۶	۰/۷۹۸
حاکمیت قانون	-۰/۴۹۲	-۱/۸۱۰	۰/۰۷۳
کنترل فساد	-۰/۱۰۷	-۰/۵۰۳	۰/۶۱۶
R= ۰/۶۰۱ R2= ۰/۳۶۱ ADJ.R2=۰/۳۳۳			

منبع: یافته‌های پژوهش

در جدول (۱۹)، میزان $ADJ.R^2$ ۰/۳۳۳ است؛ که نشان می‌دهد: سه مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم، کارآیی و اثربخشی دولت، ۳۳ درصد از واریانس نابرابری جنسیتی را پیش‌بینی می‌کنند. همانطور که سطح معنی‌دار هر یک از متغیرها نشان می‌دهد، سه مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم و کارآیی و اثربخشی دولت به صورت معنی‌دار نابرابری جنسیتی را پیش‌بینی می‌کنند. یعنی با افزایش یک انحراف استاندارد در نمره حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی، نمره انحراف معیار نابرابری جنسیتی ۰/۴۳۶ اضافه خواهد یافت. همچنین با افزایش یک انحراف استاندارد در نمره ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم، نمره نابرابری جنسیتی ۰/۲۵۱ اضافه خواهد یافت. و در صورت افزایش یک انحراف استاندارد در نمره کارآیی و اثربخشی دولت، نمره نابرابری جنسیتی ۰/۴۹۲ اضافه خواهد یافت.

در ادامه این بخش، تحلیل چند متغیره به تفکیک کشورهای طبقه‌بندی شده در سه خوشه گزارش می‌شود.

جدول ۲۰. رگرسیون متغیر نابرابری جنسیتی بر ابعاد متغیر مستقل حکمرانی خوب بر اساس خوشه اول

خوشه	متغیرهای پیش‌بین	Beta	T	P-Value
۱	حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی	۰/۴۸۱	۳/۹۰۱	۰/۰۰۰
	کنترل فساد	۰/۳۰۶	۲/۴۷۹	۰/۰۱۷
R= ۰/۶۶۹ R2= ۰/۴۴۸ ADJ.R2= ۰/۴۲۳				

منبع: یافته‌های پژوهش

در جدول (۲۰) میزان $ADJ.R^2$ ۰/۴۲۳ است که نشان می‌دهد: دو مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی و کنترل فساد در خوشه اول ۴۲ درصد از واریانس نابرابری جنسیتی را پیش‌بینی می‌کنند. همانطور که سطح معنی‌دار هر یک از متغیرها نشان می‌دهد، دو مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی و کنترل فساد به



صورت معنی‌دار نابرابری جنسیتی را پیش‌بینی می‌کنند. یعنی با افزایش یک انحراف استاندارد در نمره حق اظهارنظر و پاسخگویی، نمره نابرابری جنسیتی $0/481$ اضافه خواهد یافت. همچنین با افزایش یک انحراف استاندارد در نمره کنترل فساد، نمره نابرابری جنسیتی $0/306$ اضافه خواهد یافت.

جدول ۲۱. رگرسیون متغیر نابرابری جنسیتی بر ابعاد متغیر مستقل حکمرانی خوب بر اساس خوشه دوم

خوشه	متغیرهای پیش‌بین	Beta	T	P-Value
۲	حاکمیت قانون	$0/353$	$-2/186$	$0/034$
ADJ.R ² = $0/177$ R ² = $0/244$ R= $0/494$				

منبع: یافته‌های پژوهش

در جدول (۲۱): میزان $ADJ.R^2$ $0/177$ است؛ که نشان می‌دهد: مؤلفه حاکمیت قانون در خوشه دوم ۱۷ درصد از واریانس نابرابری جنسیتی را پیش‌بینی می‌کنند. همانطور که سطح معنی‌دار هر یک از متغیرها نشان می‌دهد، مؤلفه حاکمیت قانون به صورت معنی‌دار نابرابری جنسیتی را پیش‌بینی می‌کنند. یعنی با افزایش یک انحراف استاندارد در نمره حاکمیت قانون، نمره نابرابری جنسیتی $0/353$ کاهش پیدا می‌کند.

جدول ۲۲. رگرسیون متغیر نابرابری جنسیتی بر ابعاد متغیر مستقل حکمرانی خوب بر اساس خوشه سوم

خوشه	متغیرهای پیش‌بین	Beta	T	P-Value
۳	ثبات سیاسی و عدم خشونت/تورریسم	$0/415$	$3/061$	$0/004$
ADJ.R ² = $0/154$ R ² = $0/172$ R= $0/415$				

منبع: یافته‌های پژوهش

در جدول (۲۲): میزان $ADJ.R^2$ $0/154$ است؛ که نشان می‌دهد: مؤلفه ثبات سیاسی و عدم خشونت/تورریسم در خوشه سوم ۱۵ درصد از واریانس نابرابری جنسیتی را پیش‌بینی می‌کنند. همانطور که از مقادیر P-Value هر یک از متغیرها دیده می‌شود، مؤلفه ثبات سیاسی و عدم خشونت/تورریسم به صورت معنی‌دار نابرابری جنسیتی را پیش‌بینی می‌کنند. یعنی با افزایش یک انحراف استاندارد در نمره ثبات سیاسی و عدم خشونت/تورریسم، نمره نابرابری جنسیتی $0/415$ اضافه خواهد یافت.

بحث و نتیجه‌گیری

توسعه، فرآیندی پیچیده و نوعی دگرگونی اجتماعی است که هدف از آن، تغییر وضعیت موجود به وضعیت مطلوب و بهینه است؛ وضعیتی که در آن تمامی آحاد جامعه باید به منابع ارزشمند معرفت، قدرت و ثروت دسترسی پیدا کنند و بهبود و ارتقای سطح زندگی اجتماعی-انسانی و تعالی انسان را به دنبال داشته باشد. براساس شواهد تاریخی، توسعه در عمل فرآیندی بی‌طرف نبوده، به‌طوری که قالب و مسیر آن

تحت تأثیر جانبداری جنس گرایانه است؛ از این رو نقش و جایگاه زنان در فرآیند توسعه و برخورداری آن‌ها از نتایج، به بخشی مهمی از مباحث رشد و توسعه تبدیل شده است. وارد کردن مسئله‌ی جنسیت در فرآیند توسعه، دیدگاه‌های متفاوتی را آزمون و خطا کرده است و با توجه کردن به عواملی مانند تقسیم نقش‌ها، انتظارات جامعه از زنان و مردان و ساختارهای جنسیتی، رویکردهای متفاوتی را درباره‌ی چگونگی حضور زنان در فرآیند توسعه‌ی کشورها رقم زده است. پژوهش به دنبال آن بوده است از منظر کلان و ساختاری و با تأکید بر رویکرد نهادگرایی و به‌طور خاص نظریه حکمرانی خوب نابرابری‌های جنسیتی در سطح کشورها را تبیین نماید. در این راستا، سؤال اصلی پژوهش حاضر این بود که آیا بین شاخص حکمرانی خوب و شاخص نابرابری جنسیتی ارتباطی وجود دارد؟ آیا می‌توان گفت که بخش مهمی از نابرابری‌های جنسیتی را وضعیت حکمرانی کشورها تبیین می‌نماید یا خیر؟

برای پاسخ به این سؤال و تایید یا رد فرضیات، پژوهش حاضر در بین ۱۴۴ کشور جهان و با استفاده از روش تحلیل ثانویه و اطلاعات موجود در بانک جهانی، مجمع جهانی اقتصاد و گزارش توسعه انسانی به سنجش روابط بین این دو متغیر انجام شده است.

بررسی نتایج آماری نشان می‌دهد وضعیت حکمرانی خوب در کشورهای مختلف با برابری جنسیتی در آن کشورها ارتباط مستقیمی دارد. یعنی هرچه نمره حکمرانی خوب در کشورها بالاتر است، برابری جنسیتی نیز بیش‌تر است و زنان در آن کشور از نظر فرصت و مشارکت اقتصادی، توانمندسازی سیاسی، میزان دستیابی به امکانات آموزشی، سلامت و بقاء و امید به زندگی در وضعیت مطلوب‌تری قرار می‌گیرند. در تحلیل اثر هریک از مؤلفه‌های حکمرانی خوب بر ابعاد نابرابری جنسیتی می‌توان گفت؛

- با توجه به تعریف کافمن و همکارانش در مورد مؤلفه حق اظهار نظر و پاسخ‌گویی، این شاخص نشان‌دهنده‌ی میزان مشارکت شهروندان در انتخاب دولت و نظام سیاسی است. همچنین بیانگر میزان آزادی بیان، آزادی احزاب و تشکلهای و اجتماعات و آزادی رسانه‌های جمعی است. نتایج تحلیل رگرسیون نیز نشان داد که مؤلفه حق اظهار نظر و پاسخ‌گویی یکی از سه مؤلفه اصلی است که در معادله وارد شده و نقش زیادی در برابری جنسیتی ایفا می‌کند. اگر قرار باشد این مؤلفه در بین سه خوشه از کشورها بررسی شود، حق اظهار نظر در خوشه اول به عنوان یک مؤلفه اصلی وارد شده است. در واقع، در کشورهایی که از نظر حکمرانی خوب و برابری جنسیتی در وضعیت بسیار مطلوبی قرار دارند، حق اظهار نظر و پاسخ‌گویی در این جوامع بیش‌تر است و افراد راحت‌تر می‌توانند مطالبات خود را بیان کنند. بنابراین برابری جنسیتی نیز بیش‌تر محقق شده است.
- براساس تعریف کافمن و همکارانش از مؤلفه ثبات سیاسی، این شاخص بیانگر آن است که چه میزان احتمال دارد یک حکومت و نظام سیاسی از راه‌های غیرقانونی یا ابزارهای خشونت‌آمیز در معرض بی‌ثباتی و سرنگونی و براندازی باشد. در اینجا عواملی همچون تروریسم و خشونت‌های سیاسی مدنظر هستند. بر اساس این شاخص، هر چه احتمال نبودن ثبات سیاسی در یک کشور بیش‌تر باشد نشان‌دهنده حکمرانی ضعیف است و هرچه کشوری از ثبات سیاسی بیش‌تری برخوردار باشد، در زمینه حکمرانی خوب امتیاز بالاتری را کسب می‌کند. بنابراین وجود ثبات سیاسی در



یک کشور یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر برابری‌های جنسیتی می‌باشد و همان‌طور که نتایج همبستگی نشان می‌دهد یک ارتباط قوی بین ثبات سیاسی یک کشور با مؤلفه‌های فرصت و مشارکت اقتصادی زنان، آموزش زنان، توانمندی سیاسی زنان و امید به زندگی زنان وجود دارد. براساس نتایج معادله رگرسیون، مؤلفه ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر برابری جنسیتی در کشورهای مختلف است. همچنین نتایج معادله رگرسیون در سه خوشه نشان داد این مؤلفه در خوشه سوم، بیش‌ترین تأثیر را در برابری جنسیتی ایفا می‌کند. یعنی در کشورهایی که از نظر حکمرانی خوب وضعیت مطلوبی ندارند و میزان برابری جنسیتی نیز در آن‌ها پایین است، مؤلفه ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم نقش مهمی ایفا می‌کند. هرچقدر این کشورها به ثبات بیش‌تری از نظر سیاسی برسند، امکان برابری جنسیتی در این کشورها بیش‌تر خواهد شد و آن‌چه بر روی برابری جنسیتی تأثیرگذار است مؤلفه ثبات سیاسی است. در صورتی که در کشورهایی که در خوشه اول قرار دارند، حق اظهار نظر و پاسخ‌گویی و کنترل فساد باعث برابری جنسیتی است. یعنی در این کشورها چون امکان بیان مطالبات برای زنان بیش‌تر است و میزان روی‌دادن فساد در دولت‌ها کم‌تر است، برابری جنسیتی نیز بیش‌تر است.

براساس تعریف کافمن از مؤلفه کارآیی و اثربخشی دولت، در این شاخص، کیفیت خدمات عمومی، خدمات شهروندی و میزان استقلال آن‌ها از فشارهای سیاسی مدنظر است. همچنین کیفیت تدوین و اجرای خط‌مشی‌های عمومی و دولتی، و میزان تعهدی که دولت در برابر این سیاست‌ها دارد، در این شاخص در کانون ارزیابی قرار می‌گیرد. نتایج همبستگی نشان می‌دهد که کارآیی و اثربخشی دولت بیش‌ترین ارتباط را با بعد دستیابی به آموزش و بعد از آن با بعد توانمندسازی سیاسی دارد. یعنی هرچقدر دولت‌ها به تعهدات خود در مقابل شهروندان بیش‌تر عمل کنند و کیفیت خدمات عمومی و شهروندی بیش‌تر باشد، زنان از امکانات آموزشی بیش‌تری برخوردار خواهند بود و توانمندسازی سیاسی آن‌ها افزایش می‌یابد.

براساس تعریف کافمن، منظور از شاخص کیفیت قوانین و مقررات، توانمندی دولت در تدوین و اجرای سیاست‌ها و مقررات و نظاماتی است که سبب گسترش نفوذ و دامنه فعالیت‌های بخش خصوصی و اثرگذاری بیشتر آن بر اداره جامعه را فراهم می‌آورد، شاهد سطح بالاتری از حکمرانی خوب خواهیم بود. نارایان دیپا نیز مطرح می‌کند که در خصوص برابری و عدالت (یا عدم تساوی یا بی‌عدالتی)، قوانین و مقررات بر توانمندسازی تأثیر می‌گذارند: برای مثال اگر مردم بتوانند به نظام قضایی بی‌طرف دسترسی داشته باشند، در این صورت آزادی آنان بیش‌تر می‌شود. لذا با همین استدلال، توانمندسازی می‌تواند به بهبود و توسعه‌ی کیفیت نظام قضایی و اجرایی به‌ویژه از طریق افزایش دسترسی و اشاعه اطلاعات در خصوص چگونگی کارکرد نظام منجر شود. نتایج آماری پژوهش نیز نشان می‌دهد ارتباطی قوی بین کیفیت قوانین و مقررات با امید به زندگی و سلامت زنان و دستیابی آن‌ها به امکانات آموزشی وجود دارد.

- براساس تعریف کافمن اینکه تا چه میزان قوانین در یک جامعه واقعی اند و می توان به اجرای آن ها اطمینان داشت با شاخص حاکمیت قانون ارزیابی می شود. در این شاخص به ویژه کیفیت اجرای قراردادها، عملکرد پلیس و محاکم قضایی و همچنین میزان احتمال جرم و خشونت در یک جامعه مدنظر است. نتایج آماری پژوهش نیز نشان می دهد یک ارتباط بسیار قوی بین حاکمیت قانون با توانمندسازی سیاسی و دستیابی به آموزش وجود دارد. و نتایج معادله رگرسیون در خوشه سوم نیز نشان می دهد در کشورهایی که از نظر برابری جنسیتی وضعیت خوبی ندارند، بخاطر عدم حاکمیت قانون در این کشورهاست، یعنی کیفیت اجرای قراردادها در این کشورها ضعیف است و قوانین در جامعه رعایت و اجرا نمی شوند و واقعی نیستند. بنابراین اگر این کشورها می خواهند به سمت برابری جنسیتی حرکت کنند باید بر اجرای قوانین، بیش تر تأکید کنند.
 - باتوجه به تعریف ارائه شده از سوی کافمن، آنچه در شاخص کنترل فساد مدنظر قرار می گیرد این است که قدرت عمومی و دولتی تا چه حد مورد سوءاستفاده و در خدمت تحقق منافع شخصی و خصوصی قرار می گیرد. این شاخص، هم فسادهای جزئی و کوچک و هم فسادهای بزرگ و کلان را شامل می شود. بر اساس این شاخص، هر چه نظام سیاسی و دولت در تسخیر نخبگان و در خدمت منافع خصوصی باشد، نشانگر حکمرانی ضعیف و عکس آن بیانگر رتبه بالای حکمرانی خوب است. نتایج کلی نشان می دهد که مؤلفه کنترل فساد بیش ترین تأثیر را بر روی دستیابی به آموزش و توانمندسازی سیاسی دارد. و در بررسی نتایج معادله رگرسیون، مؤلفه کنترل فساد در کنار مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ گویی در خوشه اول وارد شده است، به عبارتی کشورهایی که در خوشه اول قرار دارند، از نظر وضعیت برابری جنسیتی در وضعیت مطلوبی قرار دارند و این نشان می دهد که در این کشورها چون فساد در دستگاه دولتی کم تر رخ می دهد و منافع یک اقلیت محدود مورد توجه نیست و آنچه مهم است وضعیت اکثریت جامعه است و زنان نیز به عنوان اکثریت اعضای جامعه مورد توجه قرار می گیرند، برابری جنسیتی بیش تر است. نارایان دیپا نیز معتقد است که فساد^۱ هم علامت و هم عامل حکمرانی ضعیف است.
- نکته دیگری که لازم است به آن توجه شود، بحث معنی دارنشدن بعد سلامت و بقاء با مؤلفه از شاخص حکمرانی خوب است. همان طور که نتایج آماری نشان داد، سلامت و بقاء تنها با مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ گویی معنی دار شده است، اما هنگامی که مؤلفه امید به زندگی وارد آزمون شد، بین امید به زندگی زنان با شش مؤلفه حکمرانی یک ارتباط قوی مشاهده شد. بنابراین می توان گفت در بعد سلامت و بقاء که از دو مقوله نسبت جنسی در بدو تولد و امید به زندگی تشکیل شده است، نسبت جنسی، یک مقوله فرهنگی است، که براساس آن، کشورهایی هستند که در آن بخاطر ترجیح فرزند پسر بر دختر امکان سقط جنین وجود دارد و همین مسئله باعث می شود ارتباطی بین بعد سلامت و بقاء با مؤلفه های حکمرانی در مورد تمامی کشورها صادق نباشد و تنها در بعضی از کشورها این مسئله فرهنگی وجود دارد.



همانطور که در مبانی نظری پژوهش ذکر شد، نهادها به دو دسته نهادهای رسمی و غیر رسمی تقسیم می‌شوند. تمرکز پژوهش حاضر بر روی نهادهای رسمی قرار گرفت تا اثر آن‌ها را بر روی شاخص نابرابری جنسیتی بررسی نماید. اما آن‌چه نباید از آن غفلت کرد، بحث نهادهای غیررسمی و اثر آن‌ها بر این نابرابری‌هاست. همان‌طور که نتایج توصیفی و استنباطی نشان می‌دهد، در کشورهایی که در خوشه سوم قرار گرفته‌اند، نقش نهادهای غیررسمی یعنی فرهنگ، آداب و رسوم، مذهب و سنت‌ها بر شاخص‌های نابرابری جنسیتی بسیار بیش‌تر تأثیرگذار است. در آمار توصیفی نیز مشاهده شد که بسیاری از کشورها از نظر شاخص حکمرانی خوب وضعیت مطلوبی دارند اما نتوانسته‌اند نابرابری‌های جنسیتی خود را کاهش دهند، در این‌جاست که نقش نهادهای غیر رسمی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

در نتیجه می‌توان گفت عوامل بسیاری در ایجاد نابرابری‌های جنسیتی در سطح کشورهای مختلف نقش دارند، اما یک‌سوم از این نابرابری‌ها با شاخص حکمرانی خوب قابل توضیح و تبیین است و این نشان از اهمیت و نقش دولت‌ها و حکومت‌ها در کاهش یا افزایش نابرابری‌های جنسیتی را نشان می‌دهد. همانطور که اینگلهارت از عوامل جدید تقویت‌کننده برابری جنسیتی یعنی سنت‌های رژیم و خصوصیات نهادی سخن می‌گوید و معتقد است نهادهای دموکراتیک حقوق بیش‌تر و مجراهای افزون‌تری برای شنیدن صدای زنان نسبت به آن‌چه در دیکتاتوری‌ها وجود دارند، فراهم می‌کنند. البته تثبیت نقش‌های جنسیتی توسط فرصت‌های نهادی نیازمند زمانی طولانی است. برای وقوع این امر قواعد دموکراتیک موجود بایست هویت جمعی جامعه را مجدداً شکل دهند. این امر یک‌شبه اتفاق نمی‌افتد و تا اندازه‌ای با ظهور نسل جدید زنان که در شرایط وجود فرصت‌های دموکراتیک رشد کرده‌اند، مرتبط است. در این زمینه فرض ما این‌است که با افزایش تعداد سال‌های پیشینه دموکراتیک کشورها، برابری جنسیتی نیز رشد خواهد کرد.

دپا نارایان نیز مطرح می‌کند؛ حکمرانی خوب رابطه دو جانبه‌ای با توانمندسازی دارد. زیرا، حکمرانی خوب، توانمندسازی را تقویت و توسعه می‌دهد و توانمندسازی نیز باعث بهتر شدن حکمرانی خوب می‌شود. از نظر وی یکی از جنبه‌های مهم توانمندسازی، افزایش مشارکت و ارتقای حقوق زنان است.

شواهد و قرائن زیادی از رابطه بین توانمندسازی و اثربخشی توسعه در سطح کلان اجتماعی و سطوح خودجوش اجتماع حکایت دارند. رویکردهای توانمندسازی را می‌توان از طریق حکمرانی خوب تقویت کرد، که این مسئله نیز به نوبه‌خود چشم‌انداز رشد را ارتقاء می‌دهد. به این ترتیب زمانی که شهروندان در این فرآیند درگیر شوند و صدای خودشان را رساتر کنند و تقاضای پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری داشته باشند، عملکرد دولت‌ها بهبود یافته و فساد ریشه‌کن می‌شود. افزون بر این، مشارکت شهروندان به اجماع و تشریک مساعی برای حمایت از اصلاحات و ایجاد محیط سرمایه‌گذاری مطلوب و افزایش رشد، منتهی می‌شود.

پیشنهادهای

براساس یافته‌های تحقیق، پیشنهادهای زیر می‌تواند راه‌گشای پژوهشگران توسعه و مطالعات جنسیتی و مسئولان اجرایی کشورها باشد:

- در این پژوهش به منظور ترسیم تصویری کلی از وضعیت زنان در شاخص برابری جنسیتی براساس شاخص حکمرانی خوب، نمره ها و رتبه های کلی کشورها در شاخص ها بررسی شده است. پیشنهاد می شود در پژوهش های دیگر، تحلیل های مشابهی به تفکیک بر روی مؤلفه های آموزشی، سلامت، مشارکت اقتصادی و توانمندی سیاسی و مؤلفه های حکمرانی خوب انجام شود. زیرا این گونه تحلیل ها شناسایی دقیق تر منابع و تفاوت کشورها برای انجام تحلیل های علی را فراهم می کند.
- همچنین، پیشنهاد می شود که در پژوهش های آتی در این حوزه، مطالعات میدانی در سطح کشورها به طور خاص و سنجش نقش دولت و حکومت و سیاست گذاری های مربوطه بر وضعیت زنان از یک سو و بررسی و شناخت عوامل ساختاری، فرهنگی و عاملیتی تأثیرگذار بر وضعیت زنان از سوی دیگر تأکید شود.
- در سطح سیاست گذاری ها نیز با تأکید بر نقش فعال و نه منفعل زنان، در تلاش های مربوط به رفع تبعیض ها در راستای کاهش نابرابری ها پیشنهاداتی مطرح شود.
- مطالعه و استخراج ابعاد جنسیتی حکمرانی خوب در سطح کشورها از طریق مطالعات میدانی صورت گیرد.

ملاحظات اخلاقی

- حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد .
- مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده سازی مقاله مشارکت داشته اند .
- تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد .
- تعهد کپی رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی رایت رعایت شده است.



References

- Asghari, F; & Handoost, A. (2013). "Comparative study of the status and status of women in Iran and Malaysia". *Journal of Women in Development and Politics*, 12(1), 75-93. (In Persian).
- Attarzadeh, B; & Seyed Hosseini, S.M. (2017). "Government, Development and Financial Reforms in a Globalized Environment". *Quarterly Journal of Strategic Public Policy Studies*, 3(6), 115-148. (In Persian).
- Alizadeh, M; & Arab, M. (2007). "The Impact of Good Governance on Human Development", *Iran Conference Papers, Sixth International Management Conference, Ariana Research Group*. (In Persian).
- Baker, T.L. (2013). "How to conduct social research". (Houshang Nayeby, (7) publication nay).
- Bastani, S; & Mousavi Khamene, M; & Hosseinpour, F. (2014). "Gender and development in oil-rich and non-oil-rich Islamic countries". *Welfare and Social Development Planning Quarterly*, 6 (23), 123-150. (In Persian).
- Borbor, Z; & Zarean, M; & Ahmadi, N. (2023). "Systematic Review of Gender Justice Studies in Iran". *Scientific and Cultural Educational Quarterly of Women and Family*, (18), 154-129. (In Persian).
- Danaeifard, H; et al. (2017). "Transformation in National Welfare: Does Good Governance Play an Important Role?" *Management Research Quarterly in Iran*, 16 (4), 45-62. (In Persian).
- Fakhr Mousavi, E. (2015). Investigating the effect of the quality of governance on the migration of academics, master's thesis, Al-Zahra University. (In Persian).
- Forutan, y; & Shujaee, M. (2016). "Comparative study of the status of women in the Islamic countries of the Middle East and North Africa". *Women in Development and Politics* 15 (1), 123-147. (In Persian).
- Hemmati, R; & Maktobian, M. (2013). "Investigation of the status of gender inequality among selected countries of the Middle East: with an emphasis on the position of Iran", *Women's Research Journal, Research Institute of Humanities and Cultural Studies*, 4(2). 115-142. (In Persian).
- Henshall Momsen, J. (2007). Zohreh Fanni, Gender and Development, University of Tehran Publishing Institute. (In Persian).
- Klasen, S; & Lamanna, F. (2009). The impact of gender inequality in education and employment on economic growth: new evidence for a panel of countries. *Feminist economics*, 15(3), 91-132.
- Makian, S.N; & Bibak, M. (2014). "The effect of good governance on human development: a cross-country analysis", *Economic Modeling Quarterly*, 9 (2). 131-147. (In Persian).
- Mousavi Khamene, M; & Vedadhir, A.A; & Barzegar N. (2009). "Gender-Based Human Development and Women's Education (Results of a Cross-Country Study)", *Women in Development and Politics (Women's Studies)*, 8(4). 51-73. (In Persian).
- Mousavi Khamene, M; & Ravankhah, F. (2015). "Analysis of the relationship between welfare systems and women's economic empowerment", *Women's Social Psychological Studies*, 14(1). 101-73. (In Persian).

Mirvisi Nik, S. (2014). "Human Development and Gender Justice in Amartyasen's Capability Approach", *Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in Human Sciences*, 7(4). 47-72. (In Persian).

Narayan, D. (2016). Farzam Poursaghar Sangachin and Javad Ramezani, Empowerment and Poverty Reduction: World Bank Reference Book, Karim Khan Zand Publications.

Office of Presidential Women's Affairs and United Nations Children's Fund (UNICEF) (2012). *Women's Role in Development*, Roshangaran Publications. (In Persian).

Pitt, R; & Hartwick, E. (2019). Mustafa Ezekia, Reza Safari Shali, Ismail Rahmanpour, Theories of Development, Loya Publishing House.

Razmi, M.J; & Sedighi, S; & Rezaian, S. (2014). "Requirements of good governance to achieve human development", *scientific-specialist quarterly of development economics and planning research*, 4(2), 51-75. (In Persian).

Sameti, M; & Ranjbar, H; & Mohseni, F. (2018). "Analysis of the effect of good governance indicators on the human development index, case study: Southeast Asian countries (ASEAN)", *scientific-research quarterly, economic growth and development research*, 1(4), 183 -223. (In Persian).

Shafii, S.S; & Pourbaqer, Z. (2013). "Women and development indicators in Iran and Turkey". *Social Development and Welfare Planning Quarterly*, 21, 111-156 (In Persian).

Stowe, K. (1992). Good piano won't play bad music: administrative reform and good governance. *Public Administration*, 70(3), 387-394.

Tehran University Women's Studies Center (2002). The report of women and development consensus, Iran's Development Challenges and Prospects Conference, Management and Planning Education and Research Institute, affiliated to the country's Management and Planning Organization.

Zahedi, S.a. (2007). Women and Development, Tehran: Cultural Research Office Publications. (In Persian).

www.worldbank.com.

<http://info.worldbank.org/governance/wgi/#reports>

<http://hdr.undp.org>.

<http://hdr.undp.org/en/content/human-development-indices-indicators-2018-statistical-update>.

<https://www.weforum.org/>

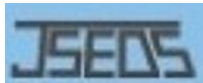
https://gem-report2017.unesco.org/en/chapter/gender_monitoring_leadership/
Global Education Monitoring Report 2017.

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.





دوفصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-اقتصادی

گروه علوم اجتماعی-دانشگاه الزهرا

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

صفحات ۷۰-۵۱



مقاله پژوهشی

تحلیل الگوی فضایی اجتماعی- اقتصادی توسعه جمعیت در واحدهای سکونت گاهی

شهرستان شبستر^۱

مجتبی دنیائی داریان^۲، حسن مومنی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۳

چکیده

تحلیل فضایی تطبیقی، دید مناسبی از استقرار مکانی و شرایط گذشته و حال قلمرو مورد ارزیابی را به مخاطبان ارائه می‌دهد. از این رو بررسی توزیع فضایی جمعیت کشور می‌تواند مسائلی مانند عدم تعادل در استقرار جمعیت و بهره‌برداری از منابع سرزمینی و به طور کلی، مسائل اجتماعی- اقتصادی را نمایان سازد. این پژوهش نیز بنا بر رسالت تحلیل الگوی فضایی توسعه جمعیت با تمرکز بر روستاهای شهرستان شبستر به دنبال تحلیل الگوی فضایی سکونت‌گاهی و نحوه توزیع جمعیت در این ناحیه است. روش پژوهش، کاربردی و با رویکرد تحلیلی- توصیفی مبتنی بر جمع‌آوری داده‌های آماری، اسنادی و کتابخانه‌ای است. فرایند تحلیل اطلاعات با استفاده از ابزارهای تحلیل فضایی در نرم‌افزار آرک جی‌آی‌اس پرو صورت گرفته است. نتایج پژوهش در مدل نزدیکترین همسایگی حاکی از کسب امتیاز لازم است که این امر گویای معنی‌داری آزمون آماری است. در نتایج تحلیل الگوی فضایی چندفاصله‌ای، واحدهای سکونت‌گاهی شهرستان تقریباً از الگوی خوشه‌ای پیروی می‌کنند. در نتایج تعیین شاخص خودهمبستگی موران، الگوی فضایی حاکم بر توزیع جمعیت در سطح شهرستان شبستر به صورت تصادفی است. همچنین، بررسی مقاطع زمانی بیانگر حرکت جمعیت به سمت خوشه‌ای شدن بوده و تا حدی الگوی قطبی را نشان می‌دهد. در نهایت، تطبیق چند تحلیل فضایی در پژوهش، تأییدی بر شرایط استقرار یا اسکان جمعیت واحدهای سکونت‌گاهی شهرستان شبستر است.

واژگان کلیدی: الگوی فضایی، جمعیت، پایداری سکونت‌گاه و شهرستان شبستر.

طبقه‌بندی موضوعی: A39 , R12 , C31

۱. کد مقاله: 10.22051/IJOSED.2024.46227.1034

۲. کارشناسی ارشد، گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. Email: mojtabadonyaei@gmail.com

۳. دکتری، گروه علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، پژوهشگر اندیشکده نظام مسائل کشور، تهران، ایران، نویسنده مسئول. Email: h.momeni@khu.ac.ir

مقدمه

امروزه موضوع نابرابری و عدم تعادل فضایی میان سکونت‌گاه‌های شهری و روستایی از مباحث مهم اقتصاددانان و برنامه‌ریزان منطقه‌ای می‌باشد. وجود دوگانگی اقتصادی، قطب‌های رشد و پراکنش نقاط روستایی از آثار این پدیده است. به همین منظور، دستیابی به توسعه متوازن و یکپارچه در فضای منطقه‌ای، ایجاد سلسله مراتب متعادل و نظام‌یافته سکونت‌گاه‌ها از نیازهای اساسی به شمار می‌آید که در این میان توجه به سکونت‌گاه‌های کوچک یکی از راهکارهای تعادل بخشی به این شرایط است. در همین راستا، عرصه‌های روستایی با توجه به تأثیرپذیری از عوامل درونی و بیرونی مختلف، تغییرات متفاوتی را در طی دوره‌های زمانی و در مقیاس‌های مختلفی پذیرا می‌شوند که تغییرات روستاهای پیرامون کلانشهرها و شهرهای بزرگ سریع و وسیع‌تر است (افراخته و همکاران، ۱۴۰۱). توزیع فضایی جمعیت در کشورهای جهان به خصوص در کشورهای در حال توسعه، عدم تعادل در شبکه استقرار جمعیت و بهره‌برداری از منابع سرزمینی را نشان می‌دهد. در ایران نیز، شبکه توزیع فضایی جمعیت در دهه‌های گذشته به دنبال دگرگونی شرایط اقتصادی - اجتماعی با شتاب کم و بیش دچار تحول و تغییر شده و اشکال مختلفی را عرضه داشته است که خالی از برخی از مشکلات نیست (اسمعیلی، ۱۴۰۰).

جمعیت یکی از موارد مهم در برنامه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است. بر همین پایه، آگاهی از میزان جمعیت و شناخت ساختار، ابعاد و گسترگی فضایی آن از ابزارهای مهم تصمیم‌گیری در برنامه‌ریزی به شمار می‌رود (مهدوی، ۱۳۷۳). جمعیت از مهمترین عناصر سازمان فضایی است که ساختار فضایی معینی برای خود دارد. به سبب دیگر، ساختار فضایی از آرایش و سازمان‌یابی پدیده‌ها که حاصل فرایندهای طبیعی، اقتصادی و اجتماعی است به وجود می‌آید. در میان فرایند فضایی و ساختار فضایی تفاوت‌هایی وجود دارد، به این صورت که فرایند فضایی یک نوع تحرک و پویایی را در سطح زمین نشان می‌دهد، درحالی که ساختار فضایی حاصل آرایش پدیده‌ها در سطح زمین است (پوراحمد، ۱۳۸۹). تحلیل‌های فضایی نیازمند سازماندهی فضایی است و این در واقع ترتیب و توزیع نظامند واحدهای هر مجموعه در فضا با در نظر گرفتن عملکردهای عمومی آنها است. در این سازمان نقاط یا گره‌ها و همچنین، شبکه‌ها و لکه‌ها به عنوان عناصر اصلی در نظر گرفته می‌شوند (معصومی اشکوری، ۱۳۸۵). یکی از مدل‌های برنامه‌ریزی که به بررسی ساختار فضایی توزیع جمعیت و استقرار مطلوب جمعیت در پهنه سرزمین می‌پردازد، برنامه‌ریزی فضایی است. در دنیای امروز برنامه‌ریزی فضایی به عنوان روشی پایدار که ارکان مهم آن، سرزمین، فضا و جغرافیا است در سراسر جهان عمومیت پیدا کرده است (توفیق، ۱۳۸۴). جهت رسیدن به نتایج مطلوب از تحلیل فضایی، تجزیه و پردازش داده‌های فضایی بسیار کارآمد بوده و نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، زیرا نقاط یا آدرس فضایی مانند ترتیب جغرافیایی، اجتماعی یا ویژگی‌ها را در مدل‌سازی فضایی با تحلیل سری‌های زمانی تشکیل می‌دهد. الگوهای بدست آمده با استفاده از ابزارهای تحلیل فضایی این امکان را می‌دهد که همبستگی‌های مقطعی و طولی با مکان‌یابی موجودیت‌ها در انواع نقشه‌ها به صراحت مشخص شود. مدل‌های فضایی با تعمیم مفاهیمی همچون: جمعیت‌شناسی و روان‌سنجی و غیره می‌توانند انواع تأثیرات (لکه‌های داغ فضایی، خود همبستگی فضایی و تغییر مکان) را که بر رفتار تصمیم‌گیری‌ها مؤثراند نمایان کنند



(هاگبلید^۱، ۲۰۱۰). همچنین، در توضیح الگو و تحلیل‌های فضایی انتظار می‌رود استفاده جهانی از سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی^۲ و تجزیه و تحلیل موقعیت تا سال ۲۰۲۳ دو برابر شود. بر این اساس داده‌های حاوی اطلاعات جغرافیایی، بینش بیش از پیش آن را نوید می‌دهد (گودمن^۳، ۲۰۱۳).

نقاط یا گره‌ها به این دلیل که در مراکز اصلی استقرار جمعیت (نقاط شهری و روستایی) قرار گرفته‌اند، از جمله عناصر مهم در فضای جغرافیایی به شمار می‌روند. در این میان مراکز روستایی از یک سو، به دلیل ارتباط نزدیک با منابع طبیعی زمین و آب و از سوی دیگر، به دلیل پراکندگی گسترده آنها در پهنه فضا نقش مهمی در ساختار فضایی هر منطقه به عهده دارند. در حقیقت نقاط روستایی شیوه‌ای از شکل‌دهی و نظم بخشی به عرصه‌های مکانی- فضایی هستند که از آغاز زندگی بشر و از زمان بهره‌گیری از منابع پایه، پیوسته در مقیاس و مفهومی متفاوت مطرح بوده‌اند (سعیدی، ۱۳۸۱). به همین جهت با ساماندهی مطلوب نظام سکونت‌گاه‌های روستایی در پهنه فضاهای منطقه‌ای با توجه به دیگر عناصر فضایی، در حقیقت اهداف آمایش سرزمین به نحو موثری تحقق خواهد یافت. اهمیت این نکته از آنجا روشن می‌شود که در میان فضاهای منطقه‌ای، فضای روستایی بیشتر نیازمند توجه و رسیدگی است. زیرا، این فضا بر اثر گسترش فعالیت‌های وابسته به زندگی شهری به تدریج تحلیل می‌رود و در پیرامون کانون‌های پر جمعیت به طور واضح دچار ناپایداری می‌گردد. این درحالی است که روستاها فضاهای تولیدی دارای پتانسیل بالا هستند و می‌توانند به عنوان تکیه‌گاهی پایدار برای برقراری پیوند میان شهرها باشند (دولفوس^۴، ۱۳۷۴). از این رو، تحولات سازمان فضایی نقاط روستایی از واکنش عوامل یا نیروهای درونی و بیرونی تأثیر می‌پذیرد (مومنی و همکاران، ۱۳۸۷).

در کشور ایران وجود نابرابری‌های کمی و کیفی میان پهنه شهری و روستایی در اثر روندهای دگرگون- ساز، اهمیت جست‌وجوی راه‌های خروج و تعدیل نابرابری‌ها را به ویژه در فضاهای روستایی و شهری مطرح می‌نماید. توجه به دانش فضایی در برنامه‌ریزی و همچنین، توجه به اندازه و اصلاح نحوه استقرار فضایی واحدهای سکونت‌گاهی، نقش و عملکرد هر یک از واحدهای کوچک و بزرگ را در مجموعه پهنه سرزمین و ارتباط آن با چگونگی پراکنش امکانات و تسهیلات از یک سو و مسئولیت‌های کارکردی از طرف دیگر، به عنوان راهکاری علمی مورد تأکید قرار می‌دهد (سعیدی، ۱۳۸۷). به عبارت دیگر، بررسی موقعیت قرارگرفتن واحدهای سکونت‌گاهی در فضای جغرافیایی از ارکان اصلی در تحلیل فضایی به شمار می‌آید. در این میان، پژوهش و شناخت تحولات جمعیتی و تأثیر آن بر ساختارهای اجتماعی- اقتصادی سکونت‌گاه‌ها نقش مهمی در درک سازمان فضایی و پیامدهای ناشی از مکان‌یابی آنها دارد (گنجی، ۱۳۸۸)، چرا که جمعیت پدیده‌ای است که همواره دچار تغییر و حتی تحول بوده و در دو قالب تحرک مکانی و زمانی، روندی پویا و همیشگی دارد (نیک‌خلق، ۱۳۷۴).

1. Hogblade
2. GIS
3. Goodman
4. Dolphus

همواره شکل‌پذیری جمعیتی از دغدغه‌های برنامه‌ریزان بوده است و ترسیم توزیع جمعیت نیازمند تدابیر آینده‌نگاری است. این امر از آنجا اهمیت می‌یابد که بدون در نظر گرفتن آینده جمعیت، حفظ تعادل محیط طبیعی و زیستگان انسان با خطرات جدی تهدید شده و موجب ناپایداری در توسعه و به تبع آن، شرایط اجتماعی - اقتصادی می‌شود. بنابر موارد مذکور، می‌توان نتیجه گرفت برنامه‌ریزی فضایی و آمایش سرزمین از مسائل مهم و کلیدی است که در کنار برنامه‌ریزی کلان باید به آن پرداخت. هدف از این نوع برنامه‌ریزی، توزیع بهینه جمعیت و فعالیت در پهنه سرزمینی است؛ به گونه‌ای که هر منطقه متناسب با قابلیت‌ها، نیازها و موقعیت خود طیف مناسبی از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی برخوردار گردد و جمعیتی متناسب با توان و ظرفیت اقتصادی خود بپذیرد (عبداله‌زاده و کلانتری، ۱۳۹۱). از اهداف دیگر این نوع ارزیابی، باید به برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و تعیین سیاست کلی توزیع جغرافیایی جمعیت و فعالیت‌ها اشاره نمود. در زمینه تحلیل فضایی جمعیت به ویژه، جمعیت روستایی مطالعاتی صورت گرفته است اما در این پژوهش‌ها کمتر به مباحث آمار فضایی توجه شده است؛ به همین منظور این پژوهش با تمرکز بر واحدهای سکونت‌گاهی شهرستان شبستر که با بهره‌گیری از آمار فضایی و فنون جی آی اس، صورت گرفته است، به دنبال کشف الگوی پراکنش فضایی جمعیت در واحدهای سکونت‌گاهی شهرستان شبستر و نحوه توزیع آن در این نواحی است.

در نظریات پایه‌گذاری شده جغرافیایی به منظور ارزیابی پایداری محیط در تحلیل فضایی می‌توان به موارد متعددی اشاره نمود. بر اساس نظریه قطب رشد و مکان مرکزی، اساساً فعالیت‌های اقتصادی متمرکز در یک کانون قادرند به شیوه‌های نوآورانه، زمینه‌ساز رشد سایر مجموعه‌ها باشند. با توجه به تاکید این رویکرد بر فعالیت صنایع نوین، قطب رشد را مجموعه‌ای پویا و شدیداً هماهنگ از واحدهای صنعتی در اطراف یک بخش پیشاهنگ یا صنعت پیش‌تاز به شمار آورده‌اند. بر اساس این رویکرد، قطب رشد قادر است موجبات رشد سریع اقتصادی را فراهم نموده و از طریق تبعات فزاینده و تسری آن، بستر رشد فزاینده سایر بخش‌های اقتصادی را مهیا سازد. این فرآیند به جذب حداکثری جمعیت منجر می‌گردد. رویکرد قطب رشد بیشتر بر نظریات فرانسوا پرو^۱ (۱۹۵۰) متکی است. وی طی پژوهشی با عنوان «فضای اقتصادی» به معرفی نقش اقتصادی فضا پرداخت است. وی ایده اصلی قطب رشد را به اندیشه‌های ژوزف شومپیتر^۲ منتسب می‌داند که در بحث خود از خوشه‌های نوآوری یاد کرده و چگونگی ایجاد فضای نوآور را بر گرفته از شالوده‌های کلی مبتنی بر تصمیمات اخذ شده در دوره‌ای کوتاه یا بلندمدت می‌داند. پرو معتقد بود رشد اقتصادی در همه جا به طور یکسان پدید نمی‌آید بلکه، کم و بیش و با درجه متفاوت در کانون‌ها و یا قطب‌های صنعتی با رواج نوآوری بر دیگر بخش‌های اقتصادی تسری خواهد یافت. نظرات پرو در آغاز صرفاً بر رشد اقتصادی تاکید داشت و در واقع، با جنبه‌های مرتبط با الگوی فضایی استقرار فعالیت‌های اقتصادی بیگانه بود. به گونه‌ای که مراکز مختلف نظام سکونت‌گاهی، تنها از طریق نوع و تعداد کارکردها، محدوده بازار فروش کالا و خدمات و میزان اشتغال و جمعیت شناخته و تبیین می‌شود. در این خصوص عامل هزینه

1. Francois Perrault
2. Joseph Schumpeter

حمل و نقل و آمدوشد از موارد تعیین کننده تراکم جمعیتی محسوب می شود، این تاثیر عارضی فاصله از طریق پرداخت هزینه حمل و نقل به واقعیت می رسد. نتیجه این عملکرد، کاهش تقاضا با توجه به عامل فاصله از مکان مرکزی است. روشن است که علاوه بر هزینه حمل و نقل، مدت زمان صرف شده نیز از عوامل اصلی در عدم مراجعه به مکان مرکزی دورتر خواهد بود (شکوئی، ۱۳۷۹، ۳۸۱).

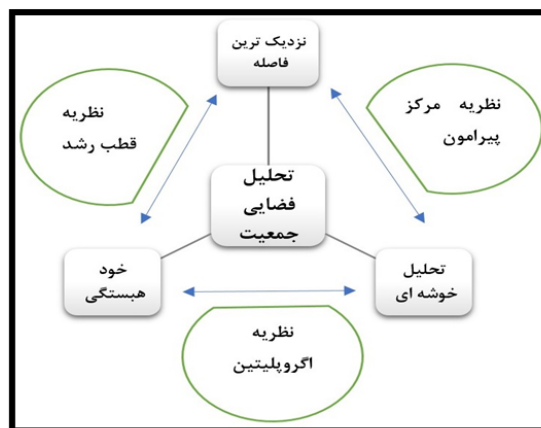
مدل مرکز-پیرامون بر نظریه وابستگی به ویژه، نظریات راثول پرینش درباره توسعه نیافتگی کشورهای امریکای لاتین پریش^۱ (۱۹۶۳-۱۹۶۲)، با تاکید بر ابعاد فضایی رابطه مرکز با پیرامون استوار است. شواهدی مبنی بر وجود الگوهای مرکز به بیرون در سال های مختلف وجود دارد. این اتفاق نشان می دهد استفاده از خوشه بندی فضایی در رابطه با درآمد روستایی در کشور می تواند امکان طراحی سیاست های هماهنگ توسعه منطقه ای را برای بهبود توزیع درآمد در ایران فراهم کند. بنابراین، اقدامات یکسان برای توسعه روستایی در تمامی مناطق می تواند نابرابری ها را تعمیق بخشد (اصغرپور، ۲۰۲۰). به طور کلی و در مقیاس کلان جهانی، کشورهای صنعتی به عنوان مرکز و کشورهای غیرصنعتی به عنوان حاشیه یا پیرامون قلمداد می گردند. سازوکارهای حاکم بر نوع روابط و مناسبات جاری بین این دو دسته کشورها، ریشه های اصلی توسعه نیافتگی به شمار می روند. مطابق این مدل در مقیاس خرد دو جزء اصلی نظام سکونت گاهی عبارتند از ؛ مرکز، به مثابه قدرت و سلطه و پیرامون، به مثابه جزء وابسته به کانون مرکزی. اینگونه وابستگی در نتیجه نابرابری بین مرکز و پیرامون در مبادله کالاهای تولیدی، تمرکز قدرت اقتصادی، نوآوری، رشد اقتصادی و فعالیت تولیدی پدیدار می شود. مدل مرکز- پیرامون در بسیاری از منابع با نام جان فریدمن^۲ (۱۹۶۶) همراه است. وی به منظور بررسی تفاوت های بین مناطق و سیاست توسعه در ونزوئلا این مدل را بنیاد نهاد (سعیدی، ۱۳۹۹). از این رو، با توجه به دیدگاه اقتصادسیاسی فضا، شهرهای بزرگ کشورهای درحال توسعه در مقایسه با دیگر مناطق یک کشور از امکانات بیشتری برخوردارند و بخش اعظم منابع و قدرت را در خود جمع کرده اند. از طرفی نیز، در اینگونه کشورها، غالباً قدرت سیاسی و اقتصادی با هم در آمیخته و در مناطق نسبتاً پیشرو متمرکز شده است و باعث تشدید نابرابری در سطوح ملی، ناحیه ای و محلی می شوند. به عبارت دیگر، مراکز قدرت سیاسی، مراکز سرمایه و تحولات اقتصادی نیز هستند که محل آن بزرگترین شهر ناحیه و کشور می باشد (استریت^۳، ۲۰۰۷).

مدل توسعه اگروپولیتین^۴ در اواسط دهه ۱۹۷۰ و اوج تبلیغ و بهره گیری از مدل ها، مطرح شد. جان فریدمن و مایک داگلاس^۵ (۱۹۷۵) ایده متضاد خود را در زمینه توسعه روستا- شهری با نام توسعه اگروپولیتین به عنوان بدیلی برای رویکردهای غالب برنامه ریزی منطقه ای در آن زمان مطرح ساختند. این رویکرد که از اندیشه های فریدمن در زمینه مباحث مرکز پیرامون برآمده بود، منبای بنیادین در اتخاذ این رویکرد شرایطی

1. Perbish
2. John Friedman
3. street
4. AGROPOLITAN THEORY
5. John Friedman & Mike Douglas



بوده و به نوعی بستر ساز توسعه نابرابر و شرایطی بحرانی در کشورهای مورد پژوهش بود. در این رویکرد، توسعه می‌بایستی با محدودیت‌های اکولوژیک همساز باشد. نظریه مذکور در قبال گسترش جمعیت شکل گرفته و در راستای رفع برخی از مسائل و مشکلاتی ناشی از پیامدهای شتابان شهرها بوده که در طی نیم قرن اخیر با توسعه و نفوذ شهرها در نواحی پیرامونی ضرورت یافته است (آدری^۱، ۱۹۸۵). افزون بر این، در چارچوب این راهبرد اولویت بنیادین در توسعه روستایی، اقتصاد روستا بود و برنامه‌ریزی برای توسعه روستایی بر عدم تمرکز، مشارکت و توجه به ویژگی‌های و توانمندی‌های موجود در سطح محلی تکیه داشت (سعیدی، ۱۳۹۹). در این ارتباط پراکنش یا جریان فضایی جمعیت در نواحی گوناگون با نواحی همجوار خود دچار تجانس و همگرایی می‌شوند و از سوی دیگر، در صورت پیروی از بخشی که از همگونی متفاوتی برخوردار است، حتما وابستگی به پایگاه اجتماعی در آن ناحیه پر رنگ است (مومنی و ایرانخواه، ۱۳۹۸).



شکل ۱. چارچوب مفهومی الگوی تحلیل فضایی سکونت‌گاه با نظریه‌های مطرح

پیشینه پژوهش

با نگاهی جهانی به پژوهش چو^۲ و همکاران (۲۰۲۲) با عنوان تکامل الگوی توزیع فضایی جمعیت و اقتصاد در روسیه از قرن بیست و یکم می‌توان اینگونه برداشت نمود که الگوی توزیع جمعیت و اقتصادی روسیه روند توسعه نامتوازن را در پیشرو دارد که می‌تواند با الگوی تمایز «غرب بالا، شرق پایین» و «جنوب بالا، شمال پایین» که توسط ناحیه فدرال اورال تقسیم شده است، مشخص شود. در مناطق جنوب غربی روسیه، درجه تمرکز جمعیت بالاتر از درجه تمرکز اقتصادی فدرال است. در مناطق شمال شرقی روسیه، درجه تمرکز اقتصادی بالاتر از درجه تمرکز جمعیت فدرال است.

1. Audrey
2. Chu

دالفلو^۱ و همکاران (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان «بهبود دسترسی به خدمات چارچوبی برای دستور کار پژوهش‌ها آینده»، نشان دادند جمعیت واحدهای روستایی در کشورهای در حال توسعه حدود سه برابر جمعیت واحدهای شهری است، اما امکانات زیرساختی مناسب جهت بهره‌مندی ساکنان به مراتب محدودتر است. این پدیده لزوم برنامه‌ریزی فضایی مناسبی را برای توسعه اجتماعی-اقتصادی واحدهای سکونت‌گاهی گوشزد می‌نماید. تنزین^۲ (۲۰۱۹) با ارائه مدل تحلیل فضایی برای توزیع جمعیت، نشان داد رشد جمعیت عاملی برای بهره‌برداری بیش از حد از منابع، تخریب محیط زیست، از دست دادن تنوع زیستی و سایر چالش‌های زیست‌محیطی است. درک توزیع فضایی جمعیت مهم است زیرا، این ساختارها کارایی اقتصادی شهری، هزینه‌های زیرساخت‌های جدید، هزینه‌های حمل‌ونقل و در نتیجه فشارهای شهری بر محیط‌زیست را تعیین می‌کنند. بنابراین، شبیه‌سازی توزیع جمعیت در آینده و تغییرات آن در طول زمان، بررسی برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌های مناسب برای مدیریت و شکل‌دهی فعالیت‌های سکونت‌گاهی شهری را برای برنامه‌ریزان را ضروری می‌سازد تا به توسعه پایدار برای کل منطقه منجر شود. آسایش (۱۳۸۰) در پژوهشش تحت عنوان «نظری به تغییرات جمعیت روستایی در ایران تا سال ۱۳۷۵» نشان داد توازن شکل گرفته بیشتر به نفع روستاهای بزرگ بوده و بیشترین تراکم روستاهای خالی از جمعیت را روستاهای واحه‌ای در مرکز ایران و حاشیه کویر داشته‌اند. رستمعلی زاده (۱۳۹۶) در پژوهش خود به ماندگاری جمعیت و پایداری محیط در مناطق مرزی کشور از دیدگاه جمعیتی، اقتصادی و مهاجرتی پرداخته است و نتایج آن گویای عوامل دافعه در مرزهای کشور شامل اشتغال و امکانات بوده و عامل مهمی را در کاهش جمعیت نوار مرزی کشور در پی داشته است. ، فرجی سبکبار (۱۳۹۱) نیز، با تحلیل نابرابری‌های فضایی سکونت‌گاه‌های روستایی در ایران، دریافت روستاهای واقع در مرزهای شرقی به صورت روستاهای کوچک از شمال به سمت جنوب قرار گرفته و یک الگوی متمرکز از روستاهای کوچک را به وجود آورده‌اند.

رجایی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «تحلیل فضایی تحولات جمعیتی سکونت‌گاهی روستایی در مناطق مرزی ایران» دریافت تغییرات جمعیتی در طی یک دوره ۲۰ ساله در مرز شرقی نسبت به مرز غربی کشور هنوز در حال رشد جمعیت روستایی است. طالشی (۱۳۹۱) نیز، در پژوهشی با عنوان «کاربرد الگوهای کمی تحلیل فضایی جمعیت در آمایش سکونت‌گاه‌های روستایی» نشان داد الگوی سکونت و جایگزینی فضایی از سکونت‌گاه‌های کوچک و متوسط به سکونت‌گاه‌های بزرگ، امری اجتناب‌ناپذیر بوده و به دلیل اعمال سیاست‌های آمایشی نامناسب در تجهیز و توسعه منابع، پایه تثبیت جمعیت روستایی همواره با فرایند انتقال جمعیت روستایی از نواحی حاشیه‌ای به سمت مراکز بزرگ شهری همراه بوده است. فرجی سبکبار و همکاران (۱۳۹۸) براساس نتایج تحلیل الگوی فضایی ازدواج جمعیت معلول ایران، دریافتند مقدار پراکندگی جمعیت معلولان روستایی و شهری در سطح کشور متغیر است و در مقایسه با کل جامعه، نرم برخی از شهرستان‌ها بالاتر و در برخی شهرستان‌ها مقدار آن کمتر است. این نتایج تمام ویژگی‌های الگوی جمعیتی را توجیه نمی‌کنند، بلکه هر بخش ممکن است با شدت و ضعف‌هایی از عوامل اقتصادی یا اجتماعی

1. Duflo
2. Tenzin

تأثیر بپذیرد. کلانتری و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهش خود به تحلیل ساختار فضایی جمعیت سکونت‌گاه‌های شهری و روستایی در استان زنجان پرداختند که نتایج آن حاکی از عدم اجرای صحیح برنامه‌های بلندمدت اسناد فرادستی در ایجاد چندقطبی و به حاشیه رفتن برخی مناطق و نیز، به وجود آمدن عدم تعادل‌ها یا شکاف‌های عمیق در میان سکونت‌گاه‌های استان و تمرکز جمعیت و فعالیت نامتوازن شده است. در جمع-بندی مطالعات همسو یا پیشینه پژوهش، به کلیدواژگانی از جمله؛ توزیع متناسب جمعیت، ظرفیت‌های منابع طبیعی، استقرار جمعیت، رفاه اجتماعی و جمعی، رعایت برنامه‌های فضایی و آمایشی و مواردی از این دست برخورد می‌شود که همگی به توزیع و استقرار متناسب با توان‌های محیطی، جهت بهره‌مندی هرچه مطلوب‌تر از منابع زمین اشاره دارند.

روش پژوهش

در روش تحلیل فضایی از ابزارهایی نظیر؛ خود همبستگی فضایی، خوشه‌بندی زیاد و کم، لکه‌های داغ، تحلیل خوشه، فاصله‌گذاری معکوس، چند ضلعی تیسن^۱ و غیره در نرم‌افزار آرک مپ^۲ استفاده می‌شود (فرجی سبکبار و همکاران، ۱۳۹۷). پیش فرض اساسی در روش تحلیل فضایی آن است که هر عامل با زیرمجموعه خاصی در ارتباط است و از این طریق، در مورد تعداد عامل‌های پژوهش، دسته‌بندی معینی وجود دارد (مومنی و همکاران، ۲۰۲۲). بنابراین، پژوهش حاضر کاربردی بوده و با رویکرد تحلیلی - توصیفی با روش جمع‌آوری داده‌ها به صورت آمارنامه‌ها، اسنادی و کتابخانه‌ای اقدام به تهیه داده‌های اولیه کرده است. جامعه آماری این پژوهش ۷۳ روستای شهرستان شبستر است. در این پژوهش، ابتدا مختصات جغرافیایی هر روستا به دست آمد. سپس، با استفاده از داده‌های سرشماری نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵ مقدار جمعیت هر روستا استخراج شده و سپس، اطلاعات اولیه وارد نرم‌افزار آرک جی آی اس پرو^۳ شده و با استفاده از ابزارهای مربوطه (که قبلاً به ذکر آنها پرداخته شد) به تحلیل‌های فضایی و آمار فضایی به تحلیل و توزیع فضایی جمعیت در روستاها مبادرت شده است. در ادامه، ابزارهای تحلیلی مورد استفاده در پژوهش شرح داده می‌شود:

- **مدل میانگین نزدیک ترین فاصله همسایگی:** در این روش برای مشخص کردن نوع پراکندگی سکونت‌گاه‌ها، تعیین حوزه‌بندی سکونت‌گاه‌ها و الگوی پیشنهادی برای توزیع خدمات است. ویژگی بارز و مهم این مدل آن است که بر مبنای آن می‌توان توزیع سکونت‌گاه‌ها در ناحیه را به سه شکل خوشه‌ای، تصادفی و یکنواخت تقسیم‌بندی کرد (آسایش و همکاران، ۱۳۸۲). به علاوه، در نتیجه بکارگیری مراحل مختلف این روش، شاخصی به نام میزان مجاورت به دست می‌آید که دامنه این شاخص بین ۰ تا ۱۵/۲ قرار دارد و قادر است نحوه پراکندگی پدیده‌های تحت نظر در سطح ناحیه را از عوامل موثر در شکل‌گیری آن توصیف کند. همچنین، مقدار میزان

1. Thyssen
2. ArcMap
3. ArcGIS Pro

مجاورت با فاصله گرفتن از صفر و حرکت به سمت انتهای دیگر طیف، نشانگر تغییر توزیع پدیده از حالت خوشه‌ای و متمرکز به شکلی یکنواخت است (همان).

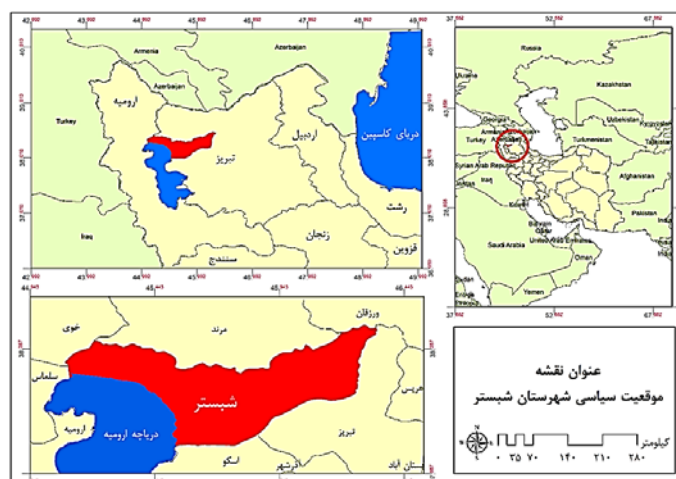
- **روش خود همبستگی موران:** در طبقه بندی الگوهای فضایی خوشه‌ای، پراکنده و تصادفی می‌توان بر چگونگی نظم و ترتیب قرارگرفتن واحدهای ناحیه‌ای متمرکز شد و مشابهت و عدم‌مشابهت هر جفت از واحدهای ناحیه‌ای مجاور را اندازه گرفت. زمانی که این مشابهت و عدم‌مشابهت‌ها برای الگوی‌های فضایی تعریف شوند، خودهمبستگی فضایی شکل می‌گیرد. خودهمبستگی فضایی یعنی ارزش متغیرهای پژوهش شده، خود همبسته هستند و همبستگی آنها قابل‌استناد به نظم جغرافیایی عارضه‌ها است. مدل‌های زیادی وجود دارند برای اندازه‌گیری آماره‌های فضایی در دسترس است که یکی از آنها را می‌توان با نام روش خود همبستگی موران^۱ یاد کرد. ارزش موران متغیر بین ۱- و ۱ است. هر چقدر ارزش نزدیک به یک باشد، نشان‌دهنده الگوی خوشه‌ای پدیده‌ها و هر چقدر به منفی یک نزدیکتر باشد، نشان‌دهنده الگوی تصادفی عوارض است (هدایت‌نژاد کاشی و همکاران، ۱۳۹۸).

- **تحلیل خوشه‌ای فضای چند فاصله‌ای:** این شاخص که یکی از ابزارهای مهم برای بررسی آماری الگوهای فضایی پدیده‌ها در فضا و مکان است، نشان‌دهنده چگونگی وضعیت خوشه‌بندی پدیده‌ها در فواصل مختلف جغرافیایی است (عسگری، ۱۳۹۰: ۲). خروجی این تحلیل به صورت یک الگوی شماتیک بوده و چنانچه خط قرمز رنگ بالای خط آبی در هر فاصله‌ای قرار گیرد، نشان‌دهنده الگوی خوشه‌ای آن است. اما چنانچه خط قرمز پایین‌تر از خط آبی قرار بگیرد، حاکی از آن است که داده‌ها در آن فاصله از یک الگوی پراکنده معنی‌دار تبعیت می‌کنند (حسینی، ۱۳۹۷).

- **مدل تخمین تراکم کرنل:** یکی از توابع تحلیل فضایی مهم در محیط سیستم اطلاعات جغرافیایی، تابع تراکم کرنل است. این تابع می‌تواند تراکم یک عارضه جغرافیایی را در یک منطقه به تصویر فضایی بکشد. این تابع در بسیاری از برنامه‌ریزی‌ها کاربرد دارد و می‌تواند یک پهنه و یک سطح همواری را با توجه به مساحت و نوع متغیر در سطح منطقه ترسیم کند. همچنین، یکی از آزمون‌های مناسب برای نمایان‌سازی داده‌های خطی و نقطه‌ای به صورت پیوسته است (فاضل نیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۸۸).

شهرستان شبستر در شمال شرقی استان آذربایجان شرقی با وسعت ۲۷۵۰ کیلومتر مربع، ۵/۸ درصد از مساحت استان را به خود اختصاص داده است. این شهرستان در طول شرقی، حداقل ۴۵ درجه و ۵ دقیقه و حداکثر ۴۶ درجه و ۲۰ دقیقه و عرض شمالی، حداقل ۳۸ درجه و حداکثر ۳۸ درجه و ۲۸ دقیقه قرار گرفته است. از طرف شرق، با شهرستان‌های ورزقان و تبریز؛ از طرف غرب، با استان آذربایجان غربی و از طرف شمال با شهرستان مرند و از طرف جنوب، با شهرستان اسکو همجوار است. همچنین، شهرستان

شبستر از شهرستان‌های واقع در جاده ترانزیت تبریز - ارومیه بوده و در مسیر خط آهن ایران - ترکیه واقع شده‌است. کوه می‌شوداگی با جهت شرقی - غربی با طول بیش از یکصد کیلومتر و عرض سی کیلومتر مانند دیواری سرتاسر شمال منطقه را می‌پوشاند و این شهرستان را از شهرستان مرنده و خوی جدا می‌کند. بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، جمعیت این شهرستان ۱۳۵۴۲۱ نفر (رتبه هفتم استان) می‌باشد که ۷۰۹۶۹ نفر (۴۱/۵ درصد) آن در نقاط شهری و ۶۴۴۵۲ نفر (۵۹/۵ درصد) آن در نقاط روستایی ساکن می‌باشد. این شهرستان دارای ۴۳۹۸۲ خانوار بوده که از این تعداد ۲۲۹۱۴ خانوار شهری و ۲۱۰۶۸ خانوار روستایی و بعد خانوار ۳/۰۸ می‌باشد. در سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۹۰ تعداد ۶۵۸۳ نفر به این شهرستان مهاجرت کرده‌اند که از لحاظ مهاجری، رتبه پنجم استانی را دارا است. ۳۹،۶۹ درصد از این مهاجرت‌ها به مناطق شهری و ۶۱/۳ درصد نیز به مناطق روستایی صورت گرفته است. بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ به تعداد ۶۴۴۵۲ نفر در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. این تعداد ۵۹/۵ درصد از جمعیت شهرستان شبستر را به خود اختصاص داده است.

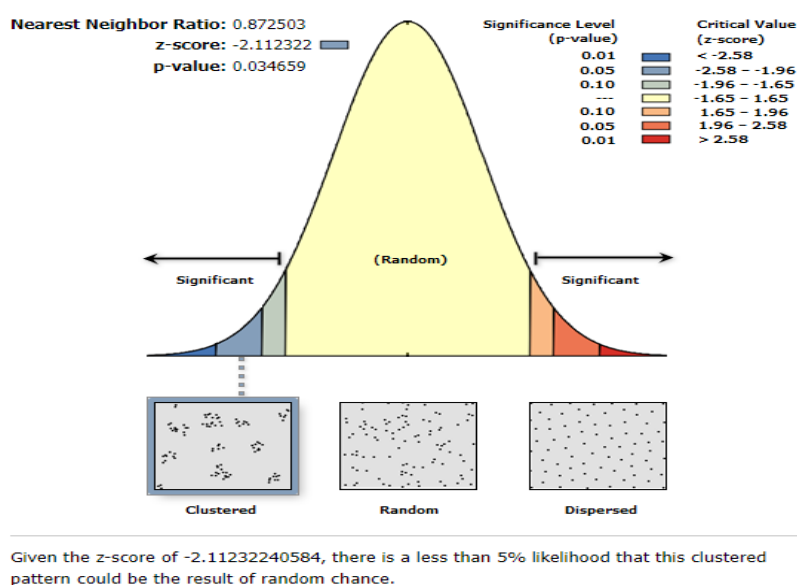


شکل ۲. موقعیت سیاسی شهرستان شبستر

یافته‌های پژوهش

برای دستیابی به نتایج اولیه پژوهش لازم است در ابتدا با استفاده از داده‌های آماری نفوس و مسکن در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵ اطلاعات جمعیتی هر روستا استخراج گردد. بر این اساس، در سال ۱۳۸۵ در مناطق روستایی شبستر ۶۱۱۹۴ نفر زندگی می‌کردند که در سال ۱۳۹۵ این رقم به ۵۷۰۰۳ نفر کاهش یافته است. در سال ۱۳۸۵ پر جمعیت‌ترین روستا، ۴۹۸۴ نفر و کم جمعیت‌ترین روستا نیز ۴۷ نفر بوده است. در سال ۱۳۹۵ پر جمعیت‌ترین روستا، ۳۷۷۳ نفر و کم جمعیت‌ترین روستا ۶۸ نفر را در بر داشته است. در گام بعد، با استفاده از تراکم کرنل در نرم‌افزار آرک جی آی اس پرو، جمعیت روستایی شهرستان

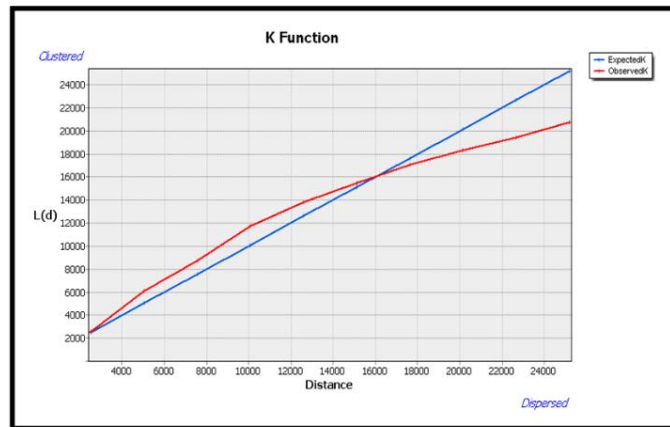
در محدوده مورد پژوهش باشد. امتیاز استاندارد محاسبه شده در این مورد ۲/۱۱۲۳- است که با توجه به مقدار P-value می‌توان نتیجه گرفت که این خوشه‌ای بودن از نظر آماری معنی‌دار است (شکل ۵). در این بررسی، یافته‌های حاصل شده نشان از این است که اغلب سکونت‌گاه‌ها روستایی الگوی خوشه‌ای داشته است. دقیقاً این نتیجه در نگاره نزدیکترین همسایگی نشان از رابطه تحلیل با الگوی خوشه‌ای داشته و همان‌طور که مشخص است این ارتباط با نقطه‌چین به الگوی خوشه‌ای وصل شده است.



شکل ۵. نگاره مدل نزدیکترین همسایگی

بعد از مشخص کردن الگوی قرار گیری روستاها به بررسی فضایی جمعیت با روش تحلیل الگوی فضایی چندفاصله‌ای پرداخته شد. در این تحلیل اگر مقدار Observed k بیشتر از Distance K باشد الگوی به شکل خوشه‌ای و در صورتی که کمتر باشد الگو به صورت پراکنده می باشد، یا به عبارتی اگر Diff K که بیانگر دو مقدار فوق می باشد، اگر مثبت باشد الگو خوشه‌ای اما اگر منفی باشد الگو پراکنده است. همچنین در این محور X نشان‌دهنده فواصل و محور مورب وسط الگوی توزیع فضایی را نشان می دهد. اگر خط قرمز بالاتر از خط آبی رنگ قرار بگیرد، الگوی توزیع حالت خوشه‌ای دارد و اگر پایین‌تر قرار بگیرد، الگوی توزیع حالت پراکنده دارد. در اینجا، طبق شکل ۴، خط قرمز پایین‌تر از خط آبی قرار گرفته است. به علاوه، در جدول ۱ میزان Diff K برای سال ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵ بیانگر الگوی پراکنده است؛ زیرا مقدار آن منفی است.





شکل ۶. نمودار نتیجه تحلیل چند فاصله‌ای

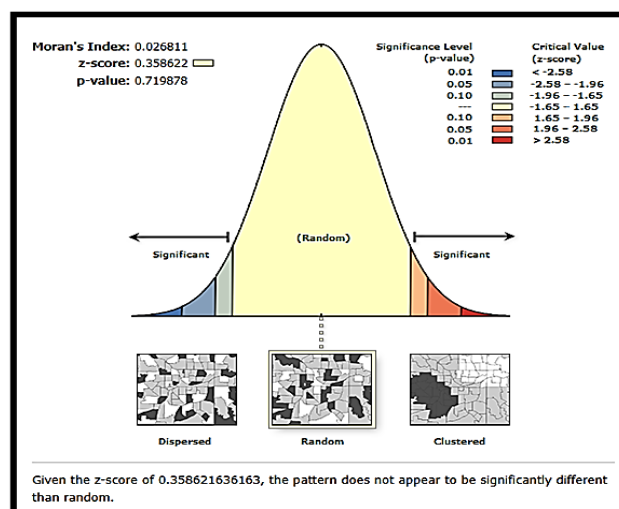
جدول ۱. نتیجه آزمون k برای

OBJECTID	EXPECTEDK	OBSERVEDK	DIFFK
1	2519.168023	2593.631644	74.46362124
2	5038.336045	6112.566982	1074.230936
3	7557.504068	8739.349292	1181.845224
4	10076.67209	11732.30163	1655.629539
5	12595.84011	13799.64878	1203.808668
6	15115.00814	15493.60088	378.5927471
7	17634.17616	17071.03124	-۵۶۳.۱۴۴۹۱۸۸
8	20153.34418	18295.60978	-۱۸۵۷.۷۳۴۴۰۲
9	22672.5122	19451.43457	-۳۲۲۱.۰۷۷۶۳۴
10	25191.68023	20717.81588	-۴۴۷۳.۸۶۴۴۴۴

بررسی الگوی توزیع جمعیت روستایی با استفاده از شاخص خودهمبستگی موران

با فرض اینکه پژوهش با روش نزدیکترین همسایگی (سکونت‌گاه‌های روستای) صورت گرفته است، این نتیجه حاصل شد که پراکنش از نوع تصادفی است. بنابراین، برای ارزیابی مناسب‌تر یافته‌های این بخش نیاز به تحلیل موران (خود همبستگی) بود که نتایج بهتری را برای پژوهش ارائه کند. از این رو، با تحلیل صورت گرفته مشخص شد که نحوه پراکنش جمعیت روستایی در سطح شهرستان شبستر تا تداعی‌گر پراکنش تصادفی است. به منظور بررسی این نتیجه و تحلیل پراکنش فضایی جمعیت روستاهای منطقه از شاخص فضایی موران استفاده گردید. این شاخص الگوهای پراکنش فضایی پدیده‌ها را به سه شکل خوشه‌ای، تصادفی و پراکنده شناسایی و نمایان می‌سازد (محمدزاده، ۱۳۹۴: ۱۰). بطور کلی، اگر مقدار شاخص موران نزدیک به عدد مثبت یک (+۱) باشد، داده‌ها دارای خود همبستگی فضایی و الگوی خوشه‌ای است و اگر

مقدار شاخص موران نزدیک به عدد منفی یک (۱-) باشد، آنگاه داده‌ها از هم گسسته می‌باشند (تسو و همکاران^۱، ۲۰۰۵). نتیجه تحلیل آماری موران برای جمعیت روستایی شهرستان شبستر در دو دوره آماری ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵ نشان می‌دهد مقدار شاخص موران مثبت بوده اما، چون مقدار آن به صفر نزدیک است نشان‌دهنده خودهستگی فضایی ضعیف است و می‌توان نتیجه گرفت که الگوی فضایی حاکم به شکل تصادفی بوده و جمعیت روستایی در سطح شهرستان به صورت تصادفی توزیع شده‌اند و شکل متوازی ندارد. این نتیجه نیز تأییدکننده تحلیل ماقبل خود بوده و بر الگوی پراکنده در جغرافیای شهرستان شبستر صحه می‌گذارد.

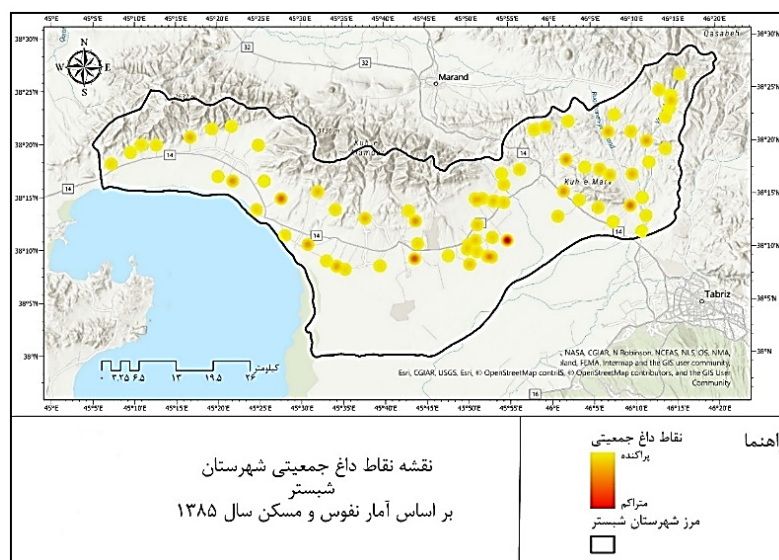


شکل ۷. مدل موران

بحث و نتیجه‌گیری

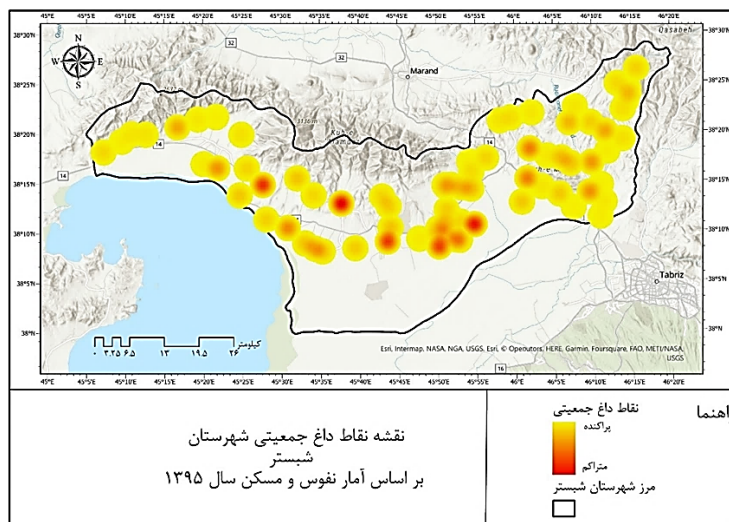
از مهمترین و اساسی ترین اصول پایداری محیط، توزیع مناسب جمعیت در فضای سرزمینی است. توزیع مناسب جمعیت نیز، تحت تاثیر سیاست‌هایی است که از تمرکز سرمایه و به تبع آن فرصت‌های فعالیت جلوگیری می‌کند. به بیان دیگر، وابستگی دو اصل مهم آمایش سرزمین یعنی؛ جمعیت و فعالیت از سوی دیگر، نیازمند فضایی شامل فضایی جغرافیایی است که این دو در آن معنا پیدا کند. از دیرباز در کشور ما، روابط متقابلی میان شهر و روستا وجود داشته است که بر حسب شرایط گوناگون جغرافیایی، تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مکان‌ها و زمان‌های گوناگون، تفاوت‌هایی را چه از نظر شکل و چه از نظر محتوا نشان می‌دهد. آشکار است که در شکل‌پذیری و تحول سکونت‌گاه‌های روستایی مجموعه

عوامل و نیروهای متنوعی نقش آفرین هستند. موضوع سکونت‌گاه‌های روستایی بخش کوچکی از مسائل گسترده‌تری است که در سطح ملی و منطقه‌ای نمود پیدا می‌کند. مناطق روستایی از یک طرف، به دلیل ارتباط نزدیک با منابع طبیعی، آب و زمین و از سوی دیگر، به دلیل پراکندگی آنها در سطح فضا نقش بسیار مهمی در ساختار فضایی هر منطقه به عهده دارند. ارزیابی و تحلیل فضایی از سکونت‌گاه‌های روستایی شهرستان شبستر نیز در این راستا بوده است. در بررسی نهایی از مقاطع زمانی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ سکونت‌گاه‌ها تغییرات زیادی داشته‌اند. به همین دلیل، از خروجی نقشه برای ترسیم پهنه‌های توسعه جمعیتی استفاده می‌گردد. در شکل ۸ گستردگی جمعیتی در سال ۱۳۸۵ ترسیم شده است:



شکل ۸. نقشه تراکم جمعیت سکونت‌گاهی در سال ۱۳۸۵

با توجه به نقشه ترسیمی از مقاطع زمانی ناحیه شبستر، می‌توان بیان کرد در اصل، نقاط روستایی شیوه‌ای از شکل‌دهی و نظم بخشی به عرصه‌های مکانی- فضایی هستند که از آغاز زندگی بشر و از زمان بهره‌گیری از منابع پایه، پیوسته در مقیاس و مفهومی متفاوت مطرح بوده‌اند. به همین ترتیب، با ساماندهی مطلوب نظام سکونت‌گاه‌های روستایی در پهنه فضای منطقه‌ای، به نوعی تعادل پایدار در ابعاد اجتماعی و اقتصادی حاصل خواهد شد. با توجه به مطالعات صورت گرفته در این پژوهش مشخص شد که الگوی سکونت‌گاه‌ها که بر اثر شرایط محیطی، اقتصادی و امکانات زیربنایی به وجود آمده‌اند، به صورت متعادل و متوازن نیست. اما برای مقایسه بهتر دو مقطع زمانی در قلمرو جغرافیای شهرستان شبستر، نقشه تراکم جمعیتی در سکونت‌گاه‌های ناحیه ایجاد شده است که گویای اختلاف میزان سکونت‌گاه‌ها و گسترش دامنه جمعیتی است.



شکل ۹. نقشه تراکم جمعیت سکونت گاهی در سال ۱۳۹۵

بنابراین، نتایج نهایی از بررسی روند جمعیت مابین سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵ نشان‌دهنده افزایش تراکم جمعیت با گذر زمان است. بر این اساس باتوجه به لکه داغی جمعیتی موجود در سال ۱۳۸۵ که فقط در یک قسمت بوده است، این روند در سال‌های بعد رو به ازدیاد نهاده و در ۱۰ سال بعد یعنی در سال ۱۳۹۵ به چند لکه داغ تراکم جمعیتی سوق یافته است. علی‌رغم وجود سکونت‌گاه‌هایی با الگوی تصادفی در شهرستان شبستر، گسترش جمعیت موجب شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های خوشه‌ای در آینده خواهد بود. به عبارت دیگر، جمعیت از الگوی پراکنده به سمت الگوی خوشه‌ای در حال پیشروی است. این پدیده اثرات اجرای سیاست‌های پایداری محیط را گوشزد نموده و به الگوی نامتوازن قطبی در سطح شهرستان دامن زده است. بنابراین، می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین مشکلات شهرستان عدم‌توازن و ناهمگونی در الگوی فضایی پراکنش جمعیت است. این عدم‌توازن به عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فضایی الگوی استقرار جمعیت به صورت تراکم رو به افزایش در بخش‌های مختلف شهرستان نمود دارد. باتوجه به اینکه ۸۰ درصد جمعیت استان آذربایجان غربی در نیمه غربی استان از جمله شهرستان شبستر مستقر هستند، در سند آمایش استان نیز که یکی از اسناد بالادستی فضائی است، بازآرایی فعالیت‌های سکونت‌گاهی و توزیع جمعیت مورد توجه بوده و برای افق آینده آن نیاز به برنامه‌ریزی فضایی و تصویری جدید از استقرار جمعیت پیشرو است. چشم‌اندازی که برای این قلمرو جغرافیایی قابل مشاهده است، نشان از لزوم آینده‌نگاری جمعیتی در شهرستان شبستر با توجه به آرایش فضایی موجود دارد که در عرصه ملی و استانی تعارضات و عدم‌توازن‌های موجود را مرتفع نماید. همچنین، در مقایسه مطالعات مشابه و نتایج پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت اغلب این مطالعات به مواردی از جمله؛ وجود برنامه‌ریزی متناسب با شرایط طبیعی و توزیع و استقرار جمعیت با درنظر گرفتن وضعیت زیرساختی، رفاهی و اشتغال جمعیت در آینده است که با نتایج این پژوهش همراستا

می‌باشد. از این‌رو، موارد ذیل در راستای توسعه اجتماعی-اقتصادی و آمایش سرزمینی در قلمرو مورد پژوهش پیشنهاد می‌گردد:

- با توجه به سوق پیدا کردن جمعیت به روند خوشه‌ای و لزوم سیاست‌های توسعه پایدار، پیشنهاد می‌شود هرچه سریع‌تر نحوه چیدمان، استقرار و در نهایت، اسکان واحدهای سکونت‌گاهی بر اساس برنامه آمایش سرزمین و با در نظر گرفتن حد اشباع محیط‌زیست منطقه تهیه و تنظیم گردد؛
- جهت پایداری و نگه داشتن جمعیتی یا عبارتی، جلوگیری از مهاجرت‌های ناشی از اشتغال، لازم است شهرک‌های صنعتی متناسب با تولیدات بومی ناحیه احداث شود تا کمترین لطمه را به محیط داشته باشد؛
- توسعه روش‌های سبز برای بازدهی اقتصادی ساکنان شهرستان شبستر، از جمله راهکارهایی است که سبب ارتقاء شرایط زیست ساکنان این ناحیه خواهد بود. از جمله آن می‌توان به گردشگری سبز با ایجاد مزارع یا دهکده‌های گردشگری و تفریحات دریایی (دریاچه ارومیه) اشاره نمود؛
- و نیز، تهیه نقشه راه اجتماعی-اقتصادی برای واحدهای سکونت‌گاهی در شهرستان شبستر در راستای زیست باکرامت و خودکفا.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.
 مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده سازی مقاله مشارکت داشته اند.
 تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد.
 تعهد کپی رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی رایت رعایت شده است.

References

- Abdulzadeh, Gholamhossein; Police station, Khalil (2003). Spatial planning and land preparation, Farhang Saba Publishing House, Tehran. (In Persian)
- Afrahakhte, Hassan; Azizpour, Farhad; Sherkhani Azad, Hamid; Momeni, Hassan (1401). The perspective of physical-spatial changes in the villages around Abhar city, *Economic Geography Research Quarterly*. 3(8): 37-54. (In Persian)
- Aghapour Sabbaghi Mohammad, (2020). Inequality of Rural Income Distribution in Iran: An Exploratory Analysis of Spatial Data, *Artículos Pontificia Universidad Javeriana*, vol. 17.
- Asaish, Hossein; Astelazhi, Alireza (2012). Principles and methods of regional planning, Islamic Azad Publications, first edition, Shahrari. (In Persian)
- Asayesh, Hossein (2010). A comment on the changes of rural population in Iran, *Jamiat Quarterly*, 37(38):91-66. (In Persian)
- Asgari, Ali (2018). Spatial statistics analysis with ARC GIS, Information and Communication Technology Organization of Tehran Municipality, Tehran. (In Persian)
- Audrey N, Clarke (2021). Longman's Dictionary of Geography: Human and Physical, Harlow Publishers, Essex, UK: Longman England.
- Belyani, Yadullah; Fazelnia, stranger; Hakimdoost, Sidiyaser (2012), comprehensive guide to GIS application models (in urban, rural and environmental planning), Azadpima publications. Tehran. (In Persian)
- Chu, N; Wu, X; Zhang, P; Xu, S; Shi, X; Jiang, B.(2023) Spatial Distribution Pattern Evolution of the Population and Economy in Russia since the 21st Century. *Int. J. Environ. Res. Public Health*, 20, 684
- Dolphus, Olivier (1994). Geographic Space, Nika Publications, Mashhad. (In Persian)
- Faraji Sobkbar, Hassan Ali (2011). Analysis of inequalities in rural settlements in Iran. *Quarterly Journal of Space Economics and Rural Development*, 1(1):83-100. (In Persian)
- Faraji Sobkbar, Hassan Ali; Irankhah, Ahmed; Momeni, Hassan (2017). Spatial analysis of social vulnerability in peri-urban centers under the study of Hesarek Karaj, *Geography and Human Relations*, 1(2): 662-680. (In Persian)
- Faraji Sobkbar, Hassan Ali; Irankhah, Ahmed; Momeni, Hassan (2018). Spatial analysis of the marriage pattern of disabled population in Iran, *Social studies and researches in Iran*, 8(2): 352-329. (In Persian)
- Fazel Nia, Gharib, Sidiyaser Hakim Dost and Yedaullah Belyani (2013). A comprehensive guide to GIS application models (in urban, rural and environmental planning), Tehran, Azad Pima Publications. (In Persian)
- Ganji, Mohammad Hassan; Mekaniki, Javad (2008). The effect of demographic changes on the spatial-spatial structures of rural settlements, a case study of the central part of Birjand, *Jamiat Quarterly*, 69(70):57-84. (In Persian)
- Gudeman, S. (2013). The demise of a rural economy: From subsistence to capitalism in a Latin American village: Routledge.
- Haggblade, S; Hazell, P; & Reardon, T. J. W. d. (2010). The rural non-farm economy: Prospects for growth and poverty reduction. 38(10), 1429-1441.



Hedayat Nejad Kashi, Mustafa; Hadiani, Zahra; Hajinejad, Ali; Asgari, Ali (2009). Analysis of access and spatial distribution system of uses in line with distribution justice for the vitality of urban spaces (case study: District 3, District 16, Tehran). *Quarterly Journal of Urban Economics and Management*, 7(4):75-95. (In Persian)

Ismaili, Fazl-oleh (1400). Spatial analysis of rural population distribution in small towns of Golestan province (case study: Kalaleh city). *Urban Future Research Quarterly*, 2(1):106-120. (In Persian)

Mahdavi, Masoud (1995). Basics of Population Geography, Payam Noor University Publications, first edition, Tehran. (In Persian)

Masoumi Ashkouri, Seyed Hasan (2015). Principles and basics of regional planning, 6th edition, Payam Publications, Tehran. (In Persian)

Mohammadzadeh, Mohsen (2014). Spatial statistics and its applications. Tehran: Tarbiat Modares University. (In Persian)

Momeni, H; Riahi, V. & Afrakhteh, H. (2022). Analyzing the International Studies in the Field of Rural-local Marketing. *Journal of Research & Rural Planning*, 11(4), 41-56.

Momeni, Hassan; Irankhah, Ahmed (2018). Demographics of social harms (crimes) in 22 districts of Tehran, *Jamiat Quarterly*, 26(107): 103-122. (In Persian)

Momeni, Mustafa; Razovian, Mohammad Taghi; Mahdavi Wafa, Habibullah (1989). A comparative comparison of Tehran's role on the evolution of the spatial organization of Lavasan and Sharif Abad from the 1350s until now, *Journal of Environmental Science and Technology*, 10(4):280-270(In Persian)

Nik Khalq, Ali Akbar (1996). Fundamentals of Demography, Gutenberg Publications, Tehran. (In Persian)

Police station, Mohsen; Yazdan Panah, Kiyomarth; Nouri, Samia (2014). Analysis of the spatial population structure of urban and rural settlements (case study: Zanjan province). *Urban Planning Geography Research*, 3(2), 165-190. (In Persian)

Pourahmad, Ahmad (2009). The realm and philosophy of geography, Tehran University Institute Publications, 4th edition, Tehran. (In Persian)

Rajaei, Abbas; Mansourian, Hossein (2019). Spatial analysis of population dynamics of rural settlements in the border areas of Iran using basic spatial units, *Quarterly Journal of Border Sciences and Techniques*, 9(1): 63-91. (In Persian)

Rastali Zadeh, Vali Elah (2016). A look at the sustainability of rural communities in the border areas of Iran. The first conference on governance and public policy, Science, Technology and Industry Policy Institute, Sharif University of Technology. Tehran. (In Persian)

Saidi, Abbas (1992). Basics of Rural Geography, Samit Publications, Tehran. (In Persian)

Saidi, Abbas (2019). Physical-spatial planning in line with the sustainable development of rural-urban systems, Islamic Revolution Housing Foundation, Tehran. (In Persian)

Street, Peoria (2007), Land market forces and government's role in sprawl, college of urban planning Affairs, University of Illinois at Chicago.pp: 132-135.

Suggested Citation: J-PAL. 2012. "J-PAL Urban Services Review Paper." Cambridge, MA: Abdul Latif Jameel Poverty Action Lab.

Talshi, Mustafa; Amir Fakhrian, Mustafa (2003). The application of the quantitative model of population spatial analysis in the study of rural settlements, a case study of Razavi Khorasan Province, *Rural Researches*, 3(4): 111-134. (In Persian)

Tawfiq, Firouz (2004). Amish Sarzemin: global experience and its adaptation to Iran's situation, Urban Planning and Architecture Studies and Research Center, Tehran. (In Persian)

Tenzin Nima Yoezer (2019). Spatial Analysis Model for Population Distribution Conference Paper· FOSS4G Asia, Department of Town and Country Planning, University of Moratuwa Moratuwa, Sri Lanka.

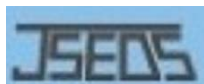
Tsou, K. W; Yu-Ting, H; & Yao-Lin, C. (2005). An accessibility-based integrated measure of relative spatial equity in urban public facilities, *Cities*. 22(6).PP. 424.

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.





مقاله پژوهشی

بررسی جامعه شناختی عملکرد مراکز شتابدهی معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری

در ارتقای دانش و فناوری کشور^۱

افسانه کمالی^۲، سپیده سلیمی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۲

چکیده

عصر حاضر، مستلزم وجود شرکت‌ها و سازمان‌هایی است که بتوانند روند پیشرفت علمی را شتاب بخشند و فراتر از سطح محلی، توانایی حضور در عرصه رقابت‌های جهانی را داشته باشند. پژوهش حاضر با هدف سنجش عملکرد مراکز شتابدهی تحت پوشش معاونت فناوری ریاست جمهوری انجام شده است. بر مبنای سیاست‌های موجود، توسعه علمی و فناوری کشور بر عهده این مراکز قرار داده شده است و تصور بر آن است که این مراکز می‌توانند همان عملکردی را داشته باشند که در کشورهای توسعه‌یافته و در آغاز مرحله جهش علمی آنها ایفا کردند و بدین ترتیب، پایه‌گذار شتاب علمی و فناوری در شرایط فعلی باشند. این پژوهش یک پیمایش است که در سطح کل کشور صورت گرفته و پیش‌آزمون آن در پاییز سال ۱۴۰۰ و آزمون نهایی در بهار سال ۱۴۰۱ اجرا شده است. جامعه آماری شتاب‌دهنده‌های در حال فعالیت این معاونت هستند و شیوه کلی نمونه‌گیری در این پیمایش، نمونه در دسترس بود. از آنجا که این مراکز در مراحل مختلف از ثبت تا راه‌اندازی و... و در نهایت شروع فعالیت هستند، حجم کل داده آماری ۱۱۰ مورد است. چارچوب تحلیلی این تحقیق با استفاده از نظریه کارت امتیازی متوازن (BSC) است. در این نظریه عملکرد سازمان، واحد یا شرکت و... مورد نظر بر اساس چهار چشم‌انداز مالی، مشتری، داخلی و چشم‌انداز نوآوری و یادگیری سنجش می‌شود. همچنین، متغیرهای مستقل به کار گرفته شده در این پژوهش، ارزیابی از زیست‌بوم کارآفرینی در کشور و متغیرهای زمینه‌ای است. ارزیابی از زیست‌بوم کارآفرینی در سه بعد: سیاست، منابع مالی و پشتیبانی اندازه‌گیری شده است. در نهایت، متغیرهای زمینه‌ای با توجه به دیدگاه آمار تیاسن، در پنج محور ناهمگنی‌های شخصی، گوناگونی‌های محیطی، تنوع در شرایط اجتماعی، تفاوت در دیدگاه‌های ارتباطی و توزیع درون خانواده سنجش شده است. نتایج نشانگر آن است که رابطه‌های بسیار قوی بین تلقی و ارزیابی پاسخگویان از زیست‌بوم کارآفرینی و چشم‌اندازهای چهارگانه سنجش عملکرد در الگوی کارت امتیازی متوازن وجود دارد.

واژگان کلیدی: زیست‌بوم کارآفرینی، شاخص عملکرد یا شاخص کلیدی عملکرد، شتاب‌دهنده.

طبقه‌بندی موضوعی: O

۱. doi مقاله: 10.22051/IJOSED.2024.45921.1031

۲. استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران. نویسنده مسئول. Email: a.kamali@alzahra.ac.ir

۳. کارشناس ارشد، گروه جامعه‌شناسی، معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، تهران، ایران. Email: s.salimi@yahoo.com

مقدمه

در جهان امروز برای کوتاه کردن فاصله قابل توجه بین اندیشه‌های علمی-تحقیقاتی و تبدیل آن‌ها به نوآوری^۲ و فناوری‌های^۳ توسعه یافته قابل عرضه به شکل محصول^۴ یا خدمت^۵ در بازارهای داخلی و خارجی، ضرورت ایجاد سازمانی نظیر شتاب‌دهنده‌ها^۶ ضروری به نظر می‌رسد. در این فرایند سعی می‌شود به‌صورتی نظام‌مند^۷، نهادهای حامی کارآفرینی^۸ و شرکت‌های نوپا تحت عنوان زیست‌بوم نوآوری گرد هم آیند و به طور هماهنگ و هم‌افزا با یکدیگر تعامل کنند تا چرخه فکر و اندیشه تا بازار برای محصولات و خدمات تکمیل شوند و کلیه بازیگران فعال در این زیست‌بوم از جمله شرکت‌های نوپا، از مواهب آن بهره‌مند باشند. در ایجاد این نوع شبکه‌ها و فعال کردن این نهادها، وظیفه اصلی را شتاب‌دهنده‌ها بر عهده دارند. از این حیث حمایت و پشتیبانی، ایجاد و راه‌اندازی شتاب‌دهنده‌ها (در قالب بخش خصوصی) عنصری مهم و حائز اهمیت است که این امر یکی از برنامه‌های معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری طی سال‌های اخیر است.

هدف از اتخاذ این سیاست و رویکرد پشتیبانی و حمایت از راه‌اندازی این مراکز، ارتقاء و توسعه به‌کارگیری از خروجی‌های حوزه‌های مختلف علم و فناوری، کمک به پیشبرد فناوری محصول‌محور، افزایش تولیدات فناورانه و نوآورانه و رسوخ نوآوری بازارمحور مانند دستیابی به دستاوردهای عینی مثل کالا یا خدمات است. فرض بنیادین این سیاست آن است که حمایت‌های مالی و سخت‌افزاری به این نوع مراکز می‌تواند به مثابه موتور محرک تولید دانش در سطح کشور عمل کند اما به نظر می‌رسد عملکرد این مراکز همچنان در دوره بلوغ بوده و تا برآورده شدن انتظارات و چشم‌اندازها فاصله دارد. این در حالی است که در امریکا طبق بررسی‌های انجام شده توسط هالتیوانگر و همکاران (۲۰۱۱) نشان داده شده است که کسب و کارهای جدید تقریباً کل خالص خلق مشاغل جدید و ۲۰ درصد ناخالص مشاغل را در امریکا برعهده داشته‌اند. همچنین، گزارش بنیاد کافمن (۲۰۱۴) نشانگر آن بوده است که به‌طور کلی شرکت‌های کمتر از یک سال عمر در سه دهه گذشته به‌صورت متوسط سالیانه ۱٫۵ میلیون شغل در سال در امریکا ایجاد کرده‌اند. این در حالی است که سهم این شرکت‌ها در ایران از ایجاد شغل ناچیز بوده است.

در حال حاضر و به خصوص با توجه به وضعیت تحریم‌ها، دسترسی ایران به بازارهای بین‌المللی و به‌ویژه بازار منطقه و حضور مؤثر در تجارت جهانی، مستلزم آن است که هم‌زمان با هدف‌گذاری برای تعیین و تقویت جایگزین‌های نفت، به تأمین زیرساخت‌های نوآورانه در صنایع مختلف توجهی ویژه شود. فرض

- 1 . Idea
- 2 . Innovation
- 3 .Technology
- 4 . Product
- 5 . Service
- 6 . Seed accelerator, Startup accelerator
- 7 . Systematic
- 8 . Entrepreneur



بنیادین مراکز شتاب‌دهنده آن است که تولید محصولات متنوع و گسترده به ویژه محصولات مرتبط با کسب و کارهای نوپا و کسب و کار نوین‌های فناورانه و نوآورانه مستقر در آن‌ها، ضمن جایگزین کردن فروش نفت و محصولات نفتی، سبب ارزآوری، تقویت ارتباطات بین‌المللی، بهره‌مندی از دانش فنی و تخصصی برای کشور می‌شود و این موضوع نیز به‌نوبه‌خود، سبب توسعه کشور و تحکیم «حکمرانی خوب»^۱ در سطح کلان و ملی خواهد شد. به‌صورت کلی، گذار از اقتصاد منبع محور به نوآوری محور و دانش محور از مسیر فعالیت‌های شتاب‌دهی نوآوری‌ها و فناوری‌ها می‌گذرد. از همین رو، لزوم توجه به این مراکز و نظارت عملکرد آن‌ها بیش از پیش حائز اهمیت است و تعداد و تنوع این مراکز در سطح کشور و نیاز به خروجی‌های آن‌ها سبب سنجش و توجه به رویکردهای نرم‌افزاری علاوه بر رویکردهای سخت‌افزاری شده است.

از سوی دیگر، سازمان برای حصول اطمینان از تحقق برنامه‌های خود و همچنین رضایت ذی‌نفعان، باید با استفاده از روش‌های علمی و با به‌کار بردن شاخص‌های کمی و کیفی مناسب، عملکرد خود را مورد پایش مستمر قرار دهند (براگ، ۱۳۹۸). البته تاکنون پژوهشی درباره عملکرد مراکز شتاب‌دهنده در کشور انجام نشده است.

در مجموع، به نظر می‌رسد مراکز شتاب‌دهنده دچار اشکالات اساسی برای عملکرد و کارآمدی‌شان هستند و این امر می‌تواند ناشی از شرایط بیرونی یا ویژگی‌های درونی این مراکز باشد. اگر مراکز شتاب‌دهنده را به‌صورتی نظام‌مند و در قالبی فراگیر بخواهیم مورد پژوهش قرار دهیم، آنگاه نه تنها مسائل سطح کلان، بلکه چارچوب‌های سطح خرد که مربوط به عاملان و کارگزاران مراکز شتاب‌دهنده است، باید مدنظر قرار گیرد. در این سطح از بررسی، جدای از ویژگی‌های فردی و اجتماعی آنان، مسائلی نظیر نگرش‌ها و هنجارهای حاکم بر دیدگاه‌های مدیران و عاملان این مراکز بر نحوه عملکرد آن اثرگذار محسوب می‌شود. در همین راستا سوال اصلی این پژوهش این است که: عملکرد این مراکز چگونه بوده است؟ و تا چه حد توانسته‌اند به اهداف اصلی خود دست یابند؟

هدف این پژوهش بررسی جامعه‌شناختی عملکرد شتاب‌دهنده‌های تحت پوشش معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری در ارتقای دانش و فناوری کشور است. همچنین، پژوهش بر آن است با بررسی عواملی هم‌چون حمایت‌ها و پشتیبانی اجتماعی و قانونی انجام شده و نیز پشتیبانی و حمایت‌های مالی انجام شده توسط معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری و سایر شاخص‌های زیست‌بوم کارآفرینی، تأثیر آن‌ها بر عملکرد مراکز شتاب‌دهی را مورد نظر قرار دهد. آنچه در این میان بیش از هر چیز مورد توجه است، میزان تأثیر هر یک از عوامل یادشده بر عملکرد مراکز شتاب‌دهی و در نهایت، ارتقای دانش و فناوری در کشور خواهد بود.

مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

مطالعات و تحقیقات بسیاری به مسائل حول محور زیست‌بوم کارآفرینی و شتاب‌دهنده‌های نوآوری پرداخته‌اند که تحت عناوین ارزیابی عملکرد، کارآمدی، ارتقاء علم و فناوری، شتاب‌دهنده‌های نوآوری و

همین‌طور روابط بین آن‌ها را مورد مذاقه و بررسی قرار داده‌اند. از این‌رو مرور ادبیات بر اساس بازه زمانی، موضوع مورد تحقیق و حیطه جغرافیایی آن که در داخل یا خارج از کشور انجام شده، به صورت زیر طبقه‌بندی و بررسی شده است.

الف) مطالعات انجام شده در داخل کشور عبارتند از:

امانی و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی با موضوع توصیف و سنجش عملکرد سازمان‌ها بر اساس مدل کارت امتیازی متوازن (پژوهش موردی اداره کل امور مالیاتی استان همدان)، کارت امتیازی متوازن را یک نظریه مدیریتی و پیش‌نیاز مدیریت راهبردی می‌شمارند. در این پژوهش پیمایشی، نمونه آماری را ۲۰ نفر از مدیران، ۱۰۰ تن از کارمندان و ۱۰۰ نفر از مؤدیان مالیاتی تشکیل داده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان داده است اداره کل امور مالیاتی استان همدان از منظر مالی، به ۱۰۵/۲۵ درصد، از منظر مؤدیان به ۶۷ درصد، از منظر فرآیندهای داخلی به ۶۳ درصد و سرانجام، از منظر رشد و یادگیری به ۵۹ درصد از اهداف خود رسیده است. در نهایت، آنان به این موضوع اشاره می‌کنند که به علت مشخص نبودن مقدار هدف برای شاخص‌های مربوط به چشم‌اندازهای مشتری، نوآوری و یادگیری که از نوع کیفی هستند، قابل مقایسه با شاخص‌های مربوط به منظر مالی نیستند. بنابراین، برای ارزیابی سه منظر مزبور، مقدار واقعی آن‌ها با بهترین گزینه موجود مقایسه شده است. باتوجه به قراردادن اهداف یادشده در تراز آرمانی (و نهایی‌ترین آن)، اگرچه نتایج سه منظر یاد شده با نتایج منظر مالی قابل مقایسه و از آن پایین‌تر است، اما در مجموع عملکرد این سازمان را می‌توان در وضعیت مطلوبی به‌شمار آورد.

هدف از پژوهش با موضوع ارائه الگوی نظام‌های شتاب‌دهنده تولید علم از نظر اعضای هیأت علمی علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه‌های دولتی ایران که توسط رحمتی پور، میرحسینی و سعیدی (۱۴۰۱) صورت پذیرفته، شناسایی ابعاد و عوامل موثر بر شتاب‌دهنده‌های تولید علم از نظر اعضای هیأت علمی علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه‌های دولتی ایران و ارائه الگوی مناسب جهت اجرا در دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشور انجام شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش و تعیین ابعاد و عوامل موثر بر شتاب‌دهنده‌های تولید علم از نظر جامعه فوق در شش بعد شامل؛ پدیده محوری در نظام‌های شتاب‌دهنده، شرایط علی، راهبردها، شرایط زمینه‌ای، عوامل مداخله‌گر و پیامدها شناسایی شدند. سپس، با تأیید نظر خبرگان الگوی نهایی ارائه شد. به‌طور کلی، می‌توان بیان داشت که لزوم توجه جدی و نظام‌مند به همه ابعاد نظام‌های شتاب‌دهنده تولید علم از نظر اعضای هیأت علمی الزامی است و این موضوع سبب توسعه متوازن، هماهنگ و اثربخش در دانشگاه‌های کشور و در نتیجه ارتقاء، شکوفایی و بلوغ دانشگاه‌ها می‌شود.

هدف از پژوهش با موضوع «طراحی الگو فعالیت مراکز شتاب‌دهنده کسب و کارهای نوپا در ایران (پژوهش موردی: نمونه‌های موفق)» که توسط رحیمی (۱۳۹۵) انجام شده، تدوین الگویی برای فعالیت مراکز شتاب‌دهی کارآفرینی ایران بر اساس نمونه‌های موفق بوده است. نمونه‌های مورد بررسی این پژوهش شتاب‌دهنده‌های موفق ترینگ‌آپ، مپس، دیموند و آواتک بودند. در این پژوهش، محقق به شناسایی انواع اصلی سازمان‌هایی با خدمات مشابه برای کسب و کارهای نوین همچون مراکز رشد، سازمان‌های توسعه سرمایه‌گذاری، شتاب‌دهنده‌های دانشگاهی، مراکز محک مفهوم، شتاب‌دهنده‌های شرکتی، شتاب‌دهنده‌های



نوآوری و شتاب‌دهنده‌های اجتماعی پرداخته است. در این پژوهش، داده‌ها از طریق مصاحبه با روش پژوهش موردی چندگانه گردآوری و تجزیه و تحلیل با استفاده از روش تحلیل مضمون و نرم‌افزار اطلس‌تی انجام شده است. این پژوهش از نوع بنیادی است و از نظر هدف و دسته، در دسته پژوهش‌های کیفی قرار می‌گیرد. نتایج به دست آمده در هفت بعد و سی و هفت مقوله و مؤلفه‌های آن ارائه شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که شتاب‌دهنده‌ها برنامه‌ای فشرده و رقابتی برای تسهیل دسترسی به منابع اصلی از جمله راهبرها، تأمین سرمایه و آموزش برای کارآفرینان می‌باشند. الگوی فعالیت شتاب‌دهنده‌های موفق کسب و کارهای نوپا در ایران شامل سه بعد اصلی کسب و کار نوین، سرمایه‌گذار و راهبر هستند و اجزای این شبکه هر کدام به یک میزان برای شتاب‌دهنده مهم است. انتقال دانش میان راهبر و کسب و کار نوین‌ها صورت می‌گیرد. همچنین، وجود شبکه میان سه ذینفع کسب و کار نوین، راهبر و سرمایه‌گذار از اهمیت خاصی در این الگو برخوردار است.

میثمی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با موضوع ابعاد و مؤلفه‌های زیست‌بوم کارآفرینی فناورانه در ایران با رویکردی چندمرحله‌ای به دنبال شناسایی و تعریف ابعاد و مؤلفه‌های زیست‌بوم کارآفرینی فناورانه با توجه به مقتضیات کشور ایران بوده تا زمینه‌ساز توسعه و بهبود راهکارها و سیاست‌های توسعه کارآفرینی فناورانه در کشور باشد. در این فرایند ابتدا با بهره‌گیری از راهبرد فراترکیب ابعاد و مؤلفه‌های محتمل این زیست‌بوم از حوزه‌های مرتبط شناسایی شده و سپس با بهره‌گیری از ابزار پیمایش و مبنا قرار دادن پرسشنامه منتج‌شده از مرحله قبل، ۱۹ مصاحبه ساختاریافته انجام شده و نتایج مربوطه مورد تحلیل قرار گرفته است. بر همین اساس ۱۲۹ مؤلفه در دوازده بعد بازار، فرهنگ، کارآفرین فناور، استعدادها، آموزش و پژوهش، شبکه‌ها و تعاملات، پشتیبانی، سرمایه، حاکمیت، سازمان‌ها، شرایط ویژه و زیرساخت برای زیست‌بوم کارآفرینی کشور نتیجه‌گیری شده است.

هدف از پژوهش «تأثیر شتاب‌دهنده در ارتباط صنعت و دانشگاه» که توسط دادجو و مهدوی (۱۳۹۶) انجام شده، تأسیس شتاب‌دهنده‌ای است که بتواند با هزینه‌ای اندک این سعی و خطا را انجام دهد و به تمامی ایده‌ها جامه عمل بپوشاند. پس از تدوین مسیر با الگو فرد-آر دیوید^۱، به اجرای طرحی پرداخته شده که در آن نمونه‌ای از فعالیت شرکت آمده است به طوری که با حمایت شرکت دانش‌بنیان و با صرف هزینه اندک و ارتباط تنگاتنگ دانشگاه و صنعت به نوآوری‌هایی دست پیدا کند و در نهایت منجر به تربیت دانشجویانی زبده شود. در پایان نتایج فعالیت دانشجویانی بررسی می‌شود که در انجام طرح دخیل بوده‌اند و در نهایت الگو پیشنهادی شتاب‌دهنده و ارتباط صنعت و دانشگاه ارائه شده است.

پژوهش «تأثیر انعطاف‌پذیری زیرساخت‌های فناوری اطلاعات بر مزیت رقابتی و عملکرد سازمان» توسط خوش‌سیما (۱۳۹۱) با هدف طراحی و تبیین مدلی به‌منظور بررسی تأثیر انعطاف‌پذیری زیرساخت‌های فناوری اطلاعات^۲ بر مزیت رقابتی^۳ و عملکرد سازمان^۴ انجام شده است. برای نیل به این

1. Fred-R David
2. IT Infrastructure Flexibility
3. Competitive Advantage
4. Organizational Performance

هدف، الگویی مفهومی ارائه شد که شامل سه سازه انعطاف‌پذیری فناوری اطلاعات (شامل سه متغیر پنهان انعطاف‌پذیری پرسنل فناوری اطلاعات، یکپارچگی و پودمان‌بندی)، مزیت رقابتی (شامل پنج متغیر پنهان زمان رسیدن به بازار، قیمت/هزینه، کیفیت، نوآوری محصول و تحویل قابل اعتماد) و عملکرد سازمانی (شامل دو متغیر پنهان عملکرد مالی و عملکرد بازار) بوده است. یافته‌های پژوهش نشان داده است که تمام شاخص‌های مربوط به هر یک از عوامل سه‌گانه به نحو معنی‌داری عامل مربوطه را سنجیده است. در عین حال، انعطاف‌پذیری زیرساختی بر مزیت رقابتی و عملکرد سازمانی و مزیت رقابتی بر عملکرد سازمانی مؤثر بوده است.

ب) مطالعات انجام شده در خارج از کشور عبارتند از:

درورای^۱ و رایت^۲ (۲۰۱۸) در پژوهش خود، ظهور شتاب‌دهنده‌ها را پیشرفتی قابل توجه در چشم‌انداز جدید «زیست‌بوم کارآفرینی» می‌شمارند که برنامه‌های کاربردی^۳ شبکه‌های اجتماعی، تحلیل داده‌ها و کسب و کارهای اینترنت محور را دربرمی‌گیرد. از نظر آنان، هم‌اکنون شتاب‌دهنده‌ها توجه محققان کارآفرینی را به بررسی ویژگی‌هایی جلب کرده‌اند که می‌تواند آن‌ها را به عنوان شتاب‌دهنده‌هایی با انواع منابع و «خدمات حمایتی تجاری فراگیر برای پرورش آن‌ها»^۴ شمرد. هم‌چنین، آنان مجموعه‌ای فزاینده از دانشگاهیان و بورس‌های تحصیلی را مورد توجه قرار می‌دهند که به طبقه‌بندی^۵ نام‌گذاری، شناخت و بررسی شتاب‌دهنده‌ها به عنوان بخشی از زیست‌بوم‌های جدید و در حال ظهور پرداخته‌اند.

مفهوم «زیست‌بوم کارآفرینی» توسط پروفسور دانیل آیزنبرگ از کالج بایسون در سال ۲۰۱۰ طی پژوهشی در نشریه هاروارد بیزینس ریویو مطرح شد. وی با بحث بیشتر درباره اکوسیستم‌های کارآفرینی، از آن‌ها به عنوان نظامی زنده یاد می‌کند که شامل گروهی از عناصر ملموس و ناملموس مانند؛ مشتریان، بازار سرمایه، رهبری و فرهنگ است که به روش‌های پیچیده برای تعامل با ایجاد کسب و کارهای خطرپذیر و توسعه کارآفرینی سازماندهی می‌شود.

ارکو اوتیو^۶ و توماس لولین^۷ (۲۰۱۳) در مطالعات خود به این نتیجه رسیده‌اند که تمرکز بازاریابی و استراتژی باید بر روی شکل‌دهی اکوسیستمی باشد که بنگاه در آن استقرار یافته است و بنگاه‌ها باید کم‌کم از برنامه‌ریزی راهبردی متمرکز بر صنعت به سوی تدوین استراتژی درون و اطراف اکوسیستم‌ها دور شوند. موضوعاتی مانند وابستگی میان سازمان‌ها، تخصص‌گرایی، هم‌تکاملی و خلق مشترک ارزش از جمله موضوعاتی هستند که به جذابیت این موضوع می‌افزاید.

1. Drori
2. Wright
3. Applications
4. Incubators
5. Taxonomy
6. Erkkö Autio
7. Llewellyn D. W. Thomas



یوان زاینفی^۱ و همکاران^۲ (۲۰۱۶) در پژوهش خود در خصوص اکوسیستم کارآفرینی در کشور چین به این موضوع اشاره کرده‌اند که بسیاری از مطالعات انجام شده درباره اکوسیستم کارآفرینی بر روی ماهیت، شبکه‌ها، مؤسسات و پویایی این نوع از اکوسیستم به منظور بهبود درک چگونگی حمایت از رشد کارآفرینی انجام شده است. استام^۳ و اسپیگل^۴ (۲۰۱۶) درباره مدلی یکپارچه بحث کرده‌اند که شامل ویژگی‌های کارکردی، شرایط اجتماعی و فیزیکی تعامل انسانی و عناصر حیاتی به عنوان مثال شبکه‌های کارآفرینان، رهبری، استعداد، دانش و خدمات حمایتی زیست‌بوم‌های کارآفرینی است.

کنتر^۵ و همکاران^۶ (۲۰۲۰) در پژوهش خود به کارآفرینی (به خصوص بهره‌برداری از دانش و ایده‌های قبلاً تجاری‌سازی نشده) که نقش اساسی در پیدایش و بقای یک اکوسیستم که به‌طور کلی نظام اقتصادی منطقه‌ای دارد اشاره می‌کنند. این افراد همانند اوسروالد^۷ و دانی^۸ (۲۰۱۷)، معتقدند یک اکوسیستم کارآفرینی و اکوسیستم کسب و کار زیر مجموعه و بستر یک نظام اقتصادی منطقه‌ای بزرگ‌تر است. اکوسیستم‌های کارآفرینی و اکوسیستم‌های کسب و کار دو زیر مجموعه اکوسیستم اقتصاد منطقه‌ای هستند که از طریق بهره‌برداری و تجاری‌سازی ایده‌ها و سرمایه انسانی موجود در بنگاه به عنوان دارایی‌های مکمل یا جایگزین بنگاه موجود با هم ارتباط دارند (برگرفته از نظر آدرچ و لینک، ۲۰۱۹).

پس از بررسی پژوهش‌ها و تحقیقاتی که توسط محققان داخل و خارج کشور انجام شده بود، نکاتی قابل ذکر است:

- یکی از ویژگی‌های این پژوهش‌ها در ایران خصوصاً در مورد شتاب‌دهنده‌ها و زیست‌بوم کارآفرینی، جدید بودن آن‌ها و قدمت اندکشان به دلیل نوظهور بودن این موضوعات است.
- همچنین، اگرچه پژوهش‌های مربوط به سنجش عملکرد در مراکز علمی و پژوهشی از قدمتی بیشتر برخوردار است، اما تکیه این دسته از تحقیقات عمدتاً بر نظریات کلاسیک این حوزه است. بنابراین، پژوهش‌هایی را که از نظریات جدید خصوصاً الگوی کارت امتیازی متوازن استفاده کرده باشند، کمتر می‌توان یافت.
- با توجه به محدود پژوهش‌هایی که از الگوی کارت امتیازی متوازن بهره جستند، می‌توان چنین گفت که آن‌ها عمدتاً در سازمان‌ها یا ساختارهایی محدود و اندک اجرا شده‌اند.
- در مقابل، تحقیقات خارجی گذشته از پرداختن به سطوح سازمانی یا منطقه‌ای، پژوهش‌های خود را در سطحی ملی انجام داده‌اند. این امر از آنجا اهمیت دارد که به واسطه قوت و گسترده‌گی سطح

1 . Xiangfei Yuan

2 . Haijing Hao, Chenghua Guan, Alex Pentland

3 . Astam

4 . Spiegel

5 . Uwe Canter

6 . James A. Cunningham, Erik E. Lehmann, Matthias Menter

7 . Auerswald

8 . Dani

پژوهش و تنوع شرکت‌ها، بنگاه‌ها و کسب و کارهای نوین، محققان قدرت تحلیل و چشم‌انداز وسیع‌تری یافته‌اند.

- با توجه به واقعیات کشور و قدرت بی‌بدیل و بی‌رقیب نهاد دولت در کشور که ناشی از گستردگی منابع مالی آن است، بخش عمده نکات و پیشنهادهای در تحقیقات داخلی معطوف دولت و نه سرمایه‌گذاران بخش خصوصی بوده است.
- نکته قابل ذکر دیگر آن است که در بیشتر تحقیقات داخلی و خارجی، جامعه آماری مورد پژوهش یا افراد و گروه‌ها بودند و یا وضعیت بنگاه‌ها. به عبارت دیگر، جمعیت مورد پژوهش یک‌دست بوده و از جامعه آماری آمیخته و بر اساس آن شیوه‌های نمونه‌گیری چندگانه سود جسته نشده است.
- و سرانجام، عمده پژوهش‌های داخلی و خارجی که از نظریه کارت امتیازی متوازن و یا زیست‌بوم‌های کارآفرینی استفاده کرده‌اند، به‌صورتی مجزا آن‌ها را مورد بررسی قرار دادند.

چارچوب نظری پژوهش

نظریه نورتون و کاپلان (۱۹۹۲) که بعدها گسترش بیشتری هم یافت، اتکا به یک ابزار را مهم ارزیابی می‌کند. به نظر آنان شرایط امروزی و پیچیدگی مدیریت یک سازمان، مستلزم آن است که مدیران بتوانند عملکرد را در چندین حوزه به طور هم‌زمان مشاهده کنند. در دیدگاه آنان، کارت امتیازی متوازن به مدیران اجازه می‌دهد تا از چهار منظر مهم به کسب و کار نگاه کنند و به چهار سؤال اساسی پاسخ می‌دهند:

- مشتریان ما را چگونه می‌بینند؟ (چشم‌انداز مشتری)؛
- در چه چیزی باید سرآمد باشیم؟ (چشم‌انداز داخلی)؛
- آیا می‌توانیم به پیشرفت و ایجاد ارزش ادامه دهیم؟ (چشم‌انداز نوآوری و یادگیری)؛
- نگاه ما به سهامداران چگونه است؟ (چشم‌انداز مالی).

در نظر آنان چهار دیدگاه یا چشم‌انداز مزبور، با یکدیگر مرتبط هستند و یک کل منسجم به نام عملکرد یک سازمان را می‌سازند. به‌زعم آنان مزیت چنین نظریه‌ای بر دو مبناست: اول، کارت امتیازی بسیاری از عناصر ظاهراً متفاوت برنامه رقابتی یک شرکت را گرد هم می‌آورد؛ مانند مشتری‌مداری، کاهش زمان پاسخگویی، بهبود کیفیت، تأکید بر کار گروهی، کاهش زمان عرضه محصول جدید و مدیریت بلندمدت.

دوم، کارت امتیازی در برابر بهینه‌سازی بخشی یا فرعی^۱ قرار می‌گیرد. کارت امتیازی متوازن این امکان را مدیران فراهم می‌آورد که دریابند آیا بهبود در یک زمینه ممکن است به قیمت [تضعیف] حوزه دیگری حاصل شده باشد یا خیر.

نکته مهم در تمامی پژوهش‌ها آن است که علاوه بر سنجش و اندازه‌گیری متغیر مورد نظر پژوهش، به متغیرهای مؤثر بر آن هم بپردازند تا به چارچوب نسبتاً جامع و دقیقی از متغیرها دست‌یابند و برای

بهبود یا کنترل متغیر اصلی، امکان تعیین راهبردها و سیاست‌های را داشته باشند. یکی از نظریاتی که برای تعیین عوامل مؤثر بر عملکرد شتاب‌دهنده‌های تحت پوشش معاونت علمی و فناوری می‌تواند به کار رود، زیست‌بوم^۱ کارآفرینی است.

آیزنبرگ (۲۰۱۰)، در پژوهشی تحت عنوان «چگونه می‌توان یک انقلاب کارآفرینی را آغاز کرد؟»، به بررسی محیطی پرداخته است که برای کارآفرینی به طور کلی مساعد است. زیست‌بوم کارآفرینی به عاملان و افراد، سازمان‌ها یا موسسات بیرونی اشاره دارد که منجر به انتخاب یا عدم انتخاب یک فرد برای تبدیل شدن به یک کارآفرین و موفقیت و عدم موفقیت وی پس از اجرا می‌شود.

وی بر پایه تجارب کلان خود، فکر اصلی زیست‌بوم کارآفرینی را به عنوان مجموعه‌ای از اجزای مشخص و لازم برای فعالیت‌های کارآفرینانه نظیر رهبری، فرهنگ، منابع مالی و سرمایه که به نحو پیچیده‌ای به یکدیگر تنیده شده‌اند، معرفی کرده است. از دیدگاه وی اجزای کلی این زیست‌بوم از شش بعد اصلی تشکیل شده است:

۱. سیاست^۲ (شامل رهبری^۳ و دولت^۴)، ۲. منابع مالی^۵، ۳. فرهنگ^۶ (شامل روایت‌های موفقیت^۷ [و] کارآفرینی و هنجارهای اجتماعی^۸)، ۴. پشتیبانی‌های^۹ زیرساختی^{۱۰}، حرفه‌ای^{۱۱} و [انهادهای غیردولتی]^{۱۲}، ۵. سرمایه انسانی^{۱۳} (شامل [انهادهای آموزشی]^{۱۴} و کارکنان^{۱۵}) و ۶. بازارها^{۱۶} (شامل شبکه‌ها^{۱۷} و مشتریان اولیه^{۱۸}) و به طور کلی حدود ۵۰ مؤلفه را در بر دارد» (میثمی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳-۱۲).

لزوم توجه به رویکرد زیست‌بومی برخاسته از این ملاحظه است که هنگامی در جامعه‌ای بدون هیچ تنظیم بیرونی یا در واقع، به صورت خودبسنده‌ای کارآفرینی پدید می‌آید که محیطی یا زیست‌بومی پیچیده و تکامل یافته وجود داشته باشد. چنین زیست‌بوم کارآفرینی شامل تعدادی بسیار زیاد از عناصری است که برای سهولت فهم، در حوزه‌های مذکور دسته‌بندی شده‌اند و در الگوی موردنظر آورده شده‌اند. اگرچه این

- 1 . Ecosystem
- 2 . Policy
- 3 . Leadership
- 4 . Government
- 5 . Finance
- 6 . Culture
- 7 . Success Stories
- 8 . Social Norms
- 9 . Supports
- 10 . Infrastructure
- 11 . Professions
- 12 . Non-Government Institutions
- 13 . Human Capital
- 14 . Educational Institutions
- 15 . Labor
- 16 . Markets
- 17 . Networks
- 18 . Early Customers

حوزه‌ها به خودی خود قابل بررسی و مهم هستند، اما از آن‌رو که به شیوه‌های پیچیده و متنوعی در کنش متقابل با یکدیگر هستند، معمولاً در شرایط خودبستگی کارآفرینی وجود و بروز دارند. با این حال، معمولاً ترکیب این عناصر منحصر به فرد است.

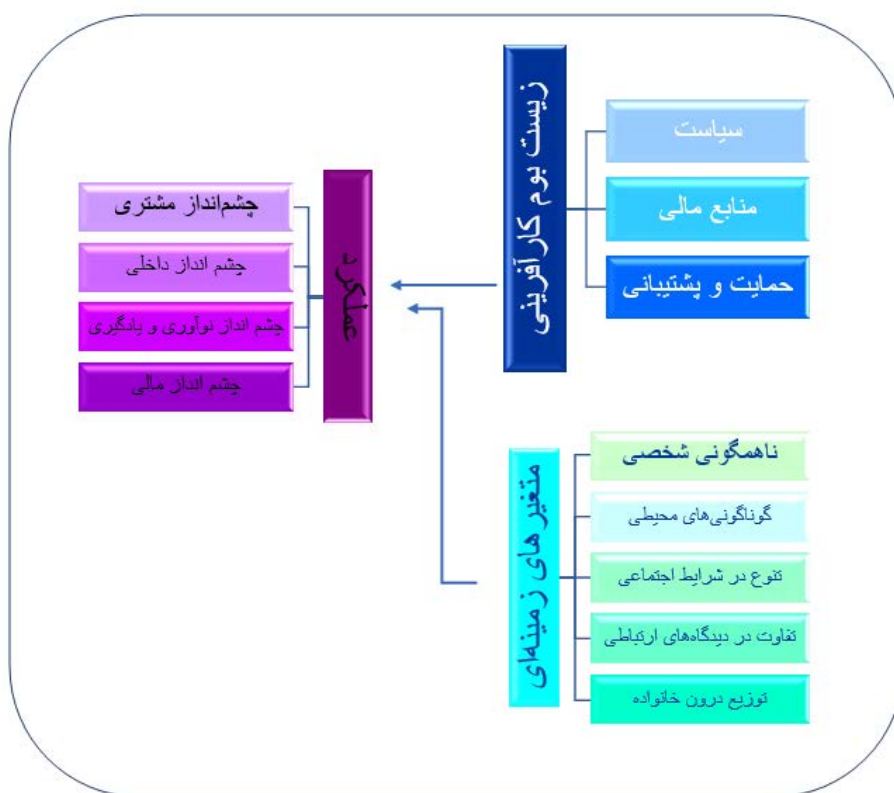
توضیحات و استدلال‌های طرح شده قبلی، بر این مبنا بود که سنجش متغیر مستقل در سطح خرد خواهد بود. از این‌رو، لازم است ویژگی‌های زمینه‌ای افراد و عوامل کارآفرین در شتاب‌دهنده‌های مورد نظر نیز به عنوان بخش دیگری از متغیرهای مستقل به کار رود. در این الگو، توجه به ویژگی‌های فردی و اقتصادی - اجتماعی پاسخگویان (که کارآفرینان شرکت‌های نوپا محسوب می‌شوند)، از منظر ویژه‌ای مورد نظر است که در اینجا به شرح بخشی از این مهم پرداخته خواهد شد. از این‌رو، می‌توان به خوبی در این چهارچوب مفهومی متغیرهای زمینه‌ای را هم حاصل فرایندهای ساختاری و هم به مثابه فرصت‌های اجتماعی - اقتصادی برای تصرف موقعیت‌های ساختاری در نظر گرفت.

به نظر آمارتیا سن در سطح عملی، شاید بزرگترین مشکل در فهم و اندازه‌گیری موقعیت‌های واقعی انسان‌ها در گوناگونی آن‌ها نهفته باشد. تفاوت در سن و سال، جنسیت، استعدادها، ویژه، معلولیت و از این قبیل می‌تواند فرصت‌های کیفیت زندگی کاملاً متفاوتی را برای دو فرد مختلف به وجود آورند، حتی وقتی که از نظر سایر متغیرهای اجتماعی کاملاً یکسان باشند. وی پنج منبع متمایز را برای این گوناگونی‌ها و ناهمگنی مطرح می‌کند که عبارتند از: ناهمگنی‌های شخصی، گوناگونی‌های محیطی، تنوع در شرایط اجتماعی، تفاوت دیدگاه‌های ارتباطی، توزیع درون خانواده (سن، ۱۳۸۱: ۱۰۲).

- ناهمگنی‌های شخصی: تحلیل آمارتیا سن در این راستا آن است که ویژگی‌های شخصی گوناگون مردم نظیر سن، جنسیت، معلولیت یا بیماری خاص سبب می‌شود که نیازهای گوناگونی برای افراد تعریف شود. از این‌رو، میزان و نوع «جبرانی» که برای محرومیت‌ها مورد نیاز است، متغیر می‌شوند و حتی ممکن است «قابل اصلاح» نباشند.
- گوناگونی‌های محیطی: از منظر آمارتیا سن تنوع در شرایط محیطی با تأثیراتی از مسایلی چون وضعیت اقلیمی تا وجود محرومیت‌های اساسی می‌تواند بر شرایط افراد تأثیرگذار باشد (همان: ۱۰۳). در این راستا، سنجش متغیری نظیر منطقه محل سکونت (یا منطقه فعالیت افراد) حداقلی از تأمین آرای سن است.
- تنوع در شرایط اجتماعی: به نظر سن، شرایط اجتماعی از جمله میزان و نحوه آموزش می‌تواند در کیفیت زندگی، کنش‌های فردی و حیات اجتماعی مؤثر واقع شود (همان: ۱۰۴). از این حیث، متغیرهایی نظیر سطح تحصیلات و رشته تحصیلی مرتبط با نوع شتاب‌دهنده‌ای که فرد در آن فعالیت می‌کند، می‌تواند به عنوان سنجه‌هایی برای اندازه‌گیری تنوع در شرایط اجتماعی مورد نظر واقع شود.
- تفاوت دیدگاه‌های ارتباطی: به گفته سن، نیازهای مربوط به الگوهای رفتاری جاافتاده در جوامع مختلف بسته به آداب و رسوم آن‌ها می‌تواند متفاوت باشد. او در این مورد چند نکته را مطرح می‌کند. نکته اول درباره تأثیر سطح نسبی فقر در دستیابی به بعضی از کارکردهای ابتدایی (همچون

شرکت در حیات اجتماعی) است. نکته دوم آن است که از این لحاظ فرد توانایی «حضور بدون خجالت در اجتماع» را می‌یابد یا اساساً در سطح بالاتری «قابل رؤیت» می‌شود (همان : ۱۰۲). با چنین قرائتی از مفهوم ارتباط، متغیرهایی نظیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی، وضع مهاجرت و سابقه سکونت (یا فعالیت) در استان (برای مهاجران) می‌تواند مؤثر بر نحوه ارتباطات افراد و متکی بر آداب و رسوم اجتماعی آن‌ها باشد.

- توزیع درون خانواده: از نظر سن، توزیع درآمدها در درون خانواده متغیر اساسی مهمی در مرتبط ساختن موفقیت‌ها و فرصت‌های فردی با سطح کلی درآمد خانواده است. قواعد توزیعی حاصله در درون خانواده (به عنوان مثال جنسیت یا سن یا نیازهای متصور) می‌تواند تفاوت بزرگی در مورد دستاوردها یا وضعیت نامساعد تک تک اعضای خانواده ایجاد کند (همان : ۱۰۵-۱۰۴). در نهایت و با عطف توجه به تمامی نکات پیش گفته، چارچوب نظری نهایی این پژوهش را می‌توان در شکل ۱ به نمایش درآورد:



شکل ۱. چارچوب نظری

فرضیات پژوهش

- در این راستا فرضیه اصلی این پژوهش عبارت است از:
- ✓ بین زیست‌بوم کارآفرینی عاملان در مراکز شتاب‌دهی و عملکرد این مراکز رابطه وجود دارد.
- ✓ سایر فرضیات فرعی این پژوهش عبارتند از:
- ✓ بین ارزیابی عاملان مراکز شتاب‌دهی از دسترسی به سرمایه لازم و عملکرد این مراکز رابطه وجود دارد.
- ✓ بین ارزیابی عاملان مراکز شتاب‌دهی از بهره‌مندی از حمایت‌ها و پشتیبانی و عملکرد این مراکز رابطه وجود دارد.
- ✓ بین ارزیابی عاملان مراکز شتاب‌دهی از سیاست‌های موجود و عملکرد این مراکز رابطه وجود دارد.
- ✓ بین متغیرهای زمینه‌ای عاملان مراکز شتاب‌دهی و عملکرد این مراکز رابطه وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر، یک پیمایش^۱ بوده که در سطح کل کشور صورت گرفته و پیش‌آزمون آن در پاییز سال ۱۴۰۰ و آزمون نهایی در بهار سال ۱۴۰۱ اجرا شده است. علت انتخاب شیوه پیمایش برای این پژوهش آن است که مراکز شتاب‌دهنده دارای پراکندگی زیادی در سطح کشور هستند و هم‌چنین، در حوزه‌های مختلفی مشغول به کار و فعالیت هستند.

در این پژوهش، برای پیشبرد روش پیمایش مورد نظر، ضمن ارائه یک الگوی نظری و تعیین فرضیات بر پایه آن، بنا به ضرورت و ظرف زمانی حاضر جامعه و وقوع شرایط کرونایی، پرسشنامه‌ای برخط^۲ طراحی و به صورت مجازی در اختیار جامعه آماری قرار گرفت و سپس، داده‌های مزبور مورد تحلیل و بررسی واقع شد. واحد تحلیل در هر پژوهش با توجه به موضوع و ماهیت مسئله مشخص می‌شود. با توجه به اینکه در این پژوهش به دنبال بررسی جامعه‌شناختی عملکرد مراکز شتاب‌دهی تحت پوشش معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری رجوع به این مراکز به عنوان یک کل ضروری است. از سوی دیگر، ارزیابی از زیست‌بوم کارآفرینی مستلزم مراجعه به کسانی است که در این مراکز شاغل هستند. بدین ترتیب واحد تحلیل در این تحقیق در مورد متغیر عملکرد، مراکز و در مورد متغیر ارزیابی از زیست‌بوم کارآفرینی، یکی از افراد هیات‌مدیره مراکز شتاب‌دهی است.

شیوه کلی نمونه‌گیری در این پیمایش، استفاده از نمونه در دسترس خواهد بود و حوزه فعالیت این مراکز دارای تنوع زیادی اعم از زیست‌فناوری، علوم انسانی، اقتصاد دیجیتال، سلول‌های بنیادی، آب و انرژی و ... است. از آنجا که این مراکز در مراحل مختلف از ثبت اسمی تا راه‌اندازی و ... و در نهایت شروع فعالیت هستند، حجم کل داده آماری ۱۱۰ مورد است. بدین ترتیب و با توجه به عدم وجود نمونه مشابه در کشور،

1 . Survey

2 . Online

مسئله تعمیم‌دهی حل می‌شود، زیرا همان‌طور که گفته شد نمونه مشابه دیگری در کشور وجود ندارد که ضرورتی برای تعمیم‌دهی وجود داشته باشد. قابل ذکر است متغیر عملکرد بر اساس اطلاعات موجود در معاونت علمی و متغیر ارزیابی از زیست‌بوم کارآفرینی، بر اساس پاسخ‌های عاملان مراکز شتاب‌دهنده جمع‌آوری شده است. همچنین لازم به توضیح است که متغیر عملکرد برای کلیه ۱۱۰ مرکز شتاب‌دهنده از قبل موجود بود ولی از آنجا که عاملان حاضر به پاسخگویی نبودند، حجم نمونه ۶۷ نفر بود که با استفاده از روش‌های آماری پاسخ‌های آنان جایگزین شده است.

با این حال، این پژوهش در پی اهداف «توصیفی»، «تبیینی»، «پیش‌بینی» و تا حدود مشخص و بر مبنای چارچوب مفهومی و الگوی تحلیلی خود، به دنبال اهداف «تغییر» است. به منظور دستیابی به چنین اهدافی، استراتژی اصلی این پژوهش، «قیاسی» است. با این حال و بر اساس این درک که مبانی نظری نمی‌توانند به تنهایی مبنای تحلیل داده‌ها قرار گیرند- در سطح مقدر پژوهش حاضر - تلاش شده است از ابزارهایی برای صورت‌بندی چهارچوب مفهومی، الگو تحلیلی و تنظیم پرسشنامه فردی کمک گرفته شود. بر این مبناء، سه متغیر اصلی به شرح جدول ذیل مورد پژوهش واقع شده‌اند.

جدول ۱. متغیرهای مورد پژوهش و تعاریف عملیاتی آن‌ها

ردیف	متغیر	مؤلفه	تعریف عملیاتی
۱	متغیرهای مستقل (زیست‌بوم کارآفرینی)	حمایت و پشتیبانی	تأمین زیرساخت لازم برای رشد استارت‌آپ‌ها، حمایت‌های حرفه‌ای و مؤسسات غیردولتی
		ارزیابی سیاست‌های موجود	دو دیدگاه رهبری شامل حمایت صریح و آشکار، قانون‌گذاری اجتماعی، استقبال از سیاست درهای باز (نوآوری باز)، استراتژی کارآفرینی و همچنین ساز و کار برخورد با شرایط اضطراری، بحرانی و چالش‌برانگیز و نقش دولت شامل نحوه برخورد دولت با حضور مؤسسات سرمایه‌گذاری و حمایتی، حمایت مالی مانند تخصیص میزان بودجه تحقیق و توسعه، مشوق‌های تدوین چارچوب مقررات مانند وضع مالیات، مؤسسات پژوهشی، تنظیم قوانین و مقررات در زمینه سرمایه‌گذاری خطرپذیر، الزامات قراردادی و حقوق مالکیت
		امور مالی و سرمایه	طرح موضوعاتی مانند وام‌های خرد، سرمایه‌گذاران فرشته به عنوان دوستان و خانواده، سرمایه‌گذاری در مرحله سرمایه صفر و همچنین بودجه‌های سرمایه خطرپذیر و سهام خصوصی
۲	متغیرهای زمینه‌ای	جنس	زن یا مرد بودن
		سن	سال‌های کامل سپری شده از سال تولد
		محل تولد	زادگاه فرد پاسخگو برحسب
		تحصیلات	سطح تحصیلی کسب شده یا در حال کسب پاسخگو
		محل استقرار	وضعیت استقرار فرد و شتاب‌دهنده در شهر

ردیف	متغیر	مؤلفه	تعریف عملیاتی
		شاخص توسعه انسانی	سطح توسعه استان‌ها بر اساس ۳ مؤلفه نظیر فقر، نابرابری و عدم دسترسی به فرصت‌های اقتصادی - اجتماعی
		وضع تأهل	وضعیت فرد برحسب ازدواج به صورت هرگز ازدواج نکرده، دارای همسر، بدون همسر بر اثر فوت، بدون همسر بر اثر طلاق
		فرزند	وضعیت افراد ازدواج کرده بر حسب تعداد فرزند
		جایگاه شغلی	عنوان دقیق سمت شغلی فرد بنا بر اظهار خودش
		سابقه فعالیت	میزان سابقه فعالیت فرد در شتاب‌دهنده بر حسب سال
		درآمد	مقدار تقریبی درآمدهای پاسخگو در هر ماه معمولی برحسب میلیون تومان (از محل شتاب‌دهنده، از سایر محل‌ها و مجموع)
		درآمد سرانه	مقدار تقریبی درآمد فرد به ازای هر نفر در خانواده بر حسب میلیون تومان (از محل شتاب‌دهنده، از سایر محل‌ها و مجموع)
		نسبت با سرپرست خانوار	موقعیت فرد در خانوار برحسب سرپرست، همسر، فرزند و سایر وابستگان
		بعد خانوار	تعداد نفقات خانوار پاسخگو که با درآمد اظهارشده زندگی می‌کنند
		پایگاه اقتصادی - اجتماعی	تعیین جایگاه نسبی خانواده پاسخگویان برحسب تحصیلات، شغل و درآمد سرانه
		کاربری رسانه و شبکه‌های اجتماعی	امکان در اختیار داشتن رسانه‌هایی چون اینترنت، ماهواره، روزنامه‌ها و نشریات ملی و محلی و جهانی
۳	عملکرد	چشم‌انداز مشتری	میزان سرمایه گذاری اولیه و سرمایه‌گذاری ثانویه
		چشم‌انداز مالی	میزان سرمایه ورودی، فعلی و خروجی
		چشم‌انداز نوآوری	وضعیت دانش بنیانی، ارتقای دانش علمی، گسترش شبکه‌های همکاری
		چشم‌انداز داخلی	فعالیت‌های عملیاتی و فرایندی

متغیرهای جدول ۱ در سه سطح؛ اسمی، ترتیبی و فاصله‌ای و از طریق دو واحد اصلی سؤال یا گویه مورد پژوهش واقع شده‌اند.

توصیف و تحلیل داده‌ها

در پژوهش حاضر، ناهمگنی‌ها در دو بخش کلی؛ ناهمگنی‌های شخصی و اجتماعی (ناهمگنی‌های محیطی، تنوع و شرایط اجتماعی، تفاوت در جنبه‌های ارتباطی و توزیع درون خانواده) مورد بررسی قرار گرفته‌اند. داده‌های سن پاسخگویان کنش‌گر بیانگر این است که حدود ۱۴/۷ درصد کنش‌گران کمتر از ۳۰ سال و نزدیک به ۱۱/۸ درصد آنان بیشتر از ۴۶ سال سن دارند. هم‌چنین، میانگین سن پاسخگویان کنش‌گر در

این پژوهش ۳۷/۳۰ سال و میانه آن ۳۶ سال است. این بدان معنا است که نیمی از کنش‌گران کمتر و نیمی دیگر بیشتر از ۳۶ سال دارند. بر اساس این یافته‌ها می‌توان گفت جامعه آماری مورد بررسی از نظر سنی تقریباً جوان است.

داده‌های جنس پاسخگویان بیانگر این است که ۱۱/۸ درصد پاسخگویان این پژوهش را زنان و ۸۸/۲ درصد را مردان تشکیل داده‌اند. بدین ترتیب، می‌توان گفت جامعه فعالان شتاب‌دهنده‌ها، به شدت آکنده از نابرابری جنسیتی است و در این بخش فعال و نوآور از توانمندی‌های بالای زنان تحصیل کرده و نخبه کمتر بهره برده است.

بر اساس یافته‌های توزیع پاسخگویان بر حسب محل تولد در استان‌های کشور، اکثریت قابل توجه پاسخگویان یعنی ۳۹/۷ درصد آنان را متولدین استان تهران، نزدیک به ۸/۸ درصد آنان را متولدین استان مازندران و ۷/۴ درصد را متولدین استان آذربایجان شرقی تشکیل داده‌اند.

همچنین، اکثریت قابل توجه پاسخگویان فعال در شتاب‌دهنده‌ها یعنی حدود ۷۰/۶ درصد آنان در استان تهران و سپس ۴/۴ درصد در استان قم استقرار دارند که این موضوع نشانگر نابرابری و توزیع نامتقارن شتاب‌دهنده‌ها در استان‌های کشور است.

در چارچوب رویکرد توسعه انسانی (شاخص توسعه انسانی)، هیچ‌یک از پاسخگویان در استان سیستان و بلوچستان متولد نشده‌اند در حالی که حدود ۴۰ درصد متولدین مربوط به استان تهران است. همچنین، حدود ۱۳ درصد از پاسخگویان در استان‌هایی با سطح پایین و بسیار پایین توسعه متولد شده‌اند و حدود ۳۱ درصد آنان در استان‌هایی با سطح بالا و بسیار بالای توسعه متولد شده‌اند. داده‌های موجود حاکی از آن است که حدود ۴۰ درصد جامعه آماری و قریب به ۷۱ درصد افراد شاغل در شتاب‌دهنده‌ها در تهران مستقر هستند. همچنین، به نظر می‌رسد تمرکز شتاب‌دهنده‌ها و استقرار فعالان آن‌ها در استان تهران سبب پراکندگی نامتوازن این مراکز در سطح استان‌های کشور شده است و این موضوع در آینده توسعه متوازن این مراکز در کشور را با مشکل‌های متعددی روبه‌رو خواهد کرد.

بر اساس شاخص توزیع نابرابر سطح توسعه استان‌ها بر حسب محل تولد و محل استقرار شتاب‌دهنده، حدود ۳۳/۳ درصد از پاسخگویان در همان محلی که متولد شده‌اند مستقر هستند، حدود ۴۵ درصد از پاسخگویان که در استان‌هایی در سطح میانی توسعه متولد شده‌اند، در همان محل مستقر شده‌اند و ۵۴ درصد از افرادی که در سطح میانی توسعه متولد شده‌اند در تهران مستقر هستند. همچنین ۵۷/۱ درصد از افرادی شاغل در شتاب‌دهنده‌ها که در سطح بالای توسعه به دنیا آمده‌اند، در همان محل مستقر شده‌اند؛ مابقی این افراد یعنی ۴۲/۹ درصد در تهران مستقر شده‌اند.

حدود ۲۸/۶ درصد از افرادی که در استان‌های سطح بسیار بالای توسعه متولد شده‌اند در همان محل هم مستقر شده‌اند و مابقی این افراد (۷۱/۴) در تهران مستقر شده‌اند و ۹۶/۳ درصد از افرادی که در تهران متولد شده‌اند در همان استان نیز مستقر شده‌اند، لیکن تنها ۳/۷ درصد از این افراد در محل‌هایی با سطح توسعه بالا مستقر شده‌اند. در نتیجه داده‌های به‌دست آمده نشان می‌دهد که افراد تمایل کمتری به استقرار در محل تولد خودشان دارند و بیشتر علاقه دارند به محل بالاتر از محل تولد خود از نظر سطح توسعه بروند

و مستقر شوند. به عبارت دیگر، در میان عاملان دست‌اندرکار مراکز شتاب‌دهنده، جریان مهاجرتی به سمت استان‌های با سطح توسعه بالاتر وجود دارد. این موضوع حاکی از آن است که سیاست‌های معاونت علمی و فناوری، نتوانسته است شرایطی را در دستور کار خود قرار دهد که به توسعه هرچه بیشتر مناطق توسعه‌نیافته کشور کمک کند و در واقع، این سیاست‌ها به نابرابری و ناهمگونی سطح توسعه کشور دامن زده است.

داده‌های به دست آمده از وضع تأهل حاکی از آن است که بخش عمده جامعه آماری دارای همسر بوده‌اند (۶۶/۲) و سهم نسبی افراد هرگز ازدواج نکرده ۳۰/۹ درصد است. داده‌های داشتن فرزند بیانگر این است که در کل جامعه آماری پاسخگویان ازدواج کرده، حدود ۶۶ درصد دارای فرزند هستند که از این تعداد، حدود ۴۸/۴ درصد دارای دو فرزند و حدود ۳۲/۳ درصد دارای یک فرزند هستند و تنها ۱۹/۴ درصد دارای ۳ فرزند هستند.

داده‌های تحصیلات پاسخگویان بیانگر این است که توزیع نسبی پاسخگویان، ۵۰ درصد را دارای مدارک فوق لیسانس و ۳۶/۸ درصد را دارای مدرک دکتری نشان می‌دهد. بنابراین، صاحبان معلومات فوق لیسانس از یک سو، و مدرک دکتری از سوی دیگر، گروه‌های بزرگ این توزیع را تشکیل داده‌اند. داده‌های به دست آمده حاکی از آن است که بیش از ۸۶ درصد از پاسخگویان دارای تحصیلات عالی دانشگاهی هستند و سطح انتظارات و نگرش‌هایی متفاوت از سایر افراد دارند.

داده‌های پایگاه شغلی پاسخگویان بیانگر این است که توزیع نسبی پاسخگویان، ۵۴/۴ درصد آنان را مدیرعامل، نزدیک به ۱۶/۲ درصد را رئیس هیأت مدیره، ۱۷/۶ درصد را مدیر شتاب‌دهنده و ۱۱/۸ درصد را سایر نشان می‌دهد. بنابراین، مدیران عامل شرکت‌های شتاب‌دهنده از یک سو، و مدیران شتاب‌دهنده از سوی دیگر، گروه‌های بزرگ این توزیع را تشکیل داده‌اند.

همچنین، یافته‌های پژوهش نشان از آن دارد که بیش از ۷۰ درصد پاسخگویان دارای جایگاه حقوقی در شتاب‌دهنده هستند و همین افراد در ترکیب تیم اجرایی شتاب‌دهنده نیز حضور دارند.

داده‌های سابقه فعالیت پاسخگویان بیانگر این است که در کل جامعه آماری پاسخگویان بیش از ۷۴ درصد از افراد و پاسخگویان ۴ سال و کمتر از آن سابقه فعالیت در شتاب‌دهنده را دارند و این موضوع نشان‌دهنده نوپا بودن فعالیت‌های این مراکز در سطح کشور است.

بر اساس داده‌های مربوطه می‌توان گفت جامعه آماری مورد بررسی از نظر درآمد از محل شتاب‌دهنده و سایر محل‌ها نسبت به یکدیگر دارای تفاوت است. این تفاوت گویای این نکته است که افراد مورد پژوهش صرفاً نمی‌توانند به درآمدهای حاصل از شتاب‌دهنده اکتفا کنند و با توجه به اینکه درآمد این افراد از سایر محل‌ها نسبت به درآمدهای حاصل از شتاب‌دهنده بیشتر است، می‌توان دریافت که فعالیت‌های شتاب‌دهی در کنار فعالیت‌های اصلی و اقتصادی این افراد معنی‌دار است نه به عنوان شغل اصلی.

بر مبنای آرای گیدنز از مفهوم ارتباط، جهانی‌شدن و رسانه، متغیرهای کاربری رسانه و شبکه‌های اجتماعی (نظیر رسانه‌های داخلی - خارجی) در این پژوهش گنجانده شدند. یافته‌های حاصل از تحلیل عاملی این متغیر، آن را به ۴ عامل تفکیک کرده است. در عامل اول یا «رسانه‌های خارجی پرتعداد»، ۱۱/۸ درصد از پاسخگویان از هیچ‌یک از رسانه‌ها استفاده نمی‌کنند، در حالی که ۳۲/۴ درصد از پاسخگویان در مورد همین عامل،

از چهار رسانه یا شبکه و بیشتر استفاده می‌کنند. در مورد عامل دوم یا «رسانه‌های در دسترس»، می‌توان گفت ۱/۵ درصد از پاسخگویان از هیچ‌یک از رسانه‌ها استفاده نمی‌کنند، در حالی که ۴۸/۵ درصد آنان از سه رسانه یا شبکه و بیشتر استفاده می‌کنند. همچنین در مورد عامل سوم یا «رسانه‌های خارجی کم‌طرفدار» ۴/۷ درصد از چهار رسانه یا شبکه و بیشتر استفاده می‌کنند. این در حالی است که ۳۳/۸ درصد از پاسخگویان در مورد همین عامل از یک رسانه یا شبکه و بیشتر استفاده می‌کنند. درباره عامل چهارم یا «رسانه‌های داخلی» هم باید گفت که ۱/۵ درصد از پاسخگویان از هیچ‌یک از رسانه‌ها یا شبکه‌های اجتماعی مربوط به آن استفاده نمی‌کنند، در حالی که ۳۹/۷ درصد از پاسخگویان از چهار رسانه یا شبکه و بیشتر استفاده می‌کنند.

به طور کلی در پژوهش حاضر، پشتیبانی و حمایت‌ها به سه دسته اصلی؛ ۱- تأمین زیرساخت لازم برای رشد کسب و کار نوین‌ها، ۲- حمایت‌های حرفه‌ای و ۳- مؤسسات غیردولتی تقسیم می‌شوند که هر یک از آن‌ها به یک سری از نیازهای کسب و کار نوین‌ها اشاره دارند. خدمات زیرساخت، که به نوبه خود شامل زیرساخت‌های ارتباطات از راه دور، حمل و نقل و لجستیک، انرژی و همچنین نواحی، خوشه‌های صنعتی و مراکز رشد و فضای کار اشتراکی می‌شوند. خدمات حمایت حرفه‌ای نیز، بیشتر به خدمات عمومی نظیر خدمات قانونی مانند ثبت شرکت، حسابداری، بانک‌های سرمایه‌گذاری، شبکه راهبرها و مشاوران فنی اشاره دارد. از جمله حمایت‌های دیگر زیست‌بوم کارآفرینی از کسب و کار نوین‌ها می‌توان به مؤسسات غیردولتی اشاره نمود که خدماتی همچون ترویج کارآفرینی در مؤسسات غیر انتفاعی، مسابقات برنامه کسب و کار، همایش‌ها و انجمن‌های دوستانه کارآفرینی را ارائه می‌دهند. در این پژوهش از ۱۸ گویه برای سنجش این مفهوم استفاده شده که آلفای کرونباخ ۱۵ گویه مورد بررسی در این بخش برابر با ۰/۶۰۷ بوده و تحت تحلیل عاملی قرار گرفته است. نتایج تحلیل عاملی گویه‌های متغیر مزبور را به ۵ عامل تفکیک می‌کند که بر روی هم ۵۹/۹۵ درصد واریانس کل را تبیین می‌کنند. این شاخص‌ها و عامل‌های مربوط به آنها در جدول ۲ آورده شده‌اند.

جدول ۲. مراتب و آماره‌های متغیرهای مستقل پژوهش و عامل‌های آنها^۱

متغیر	عامل‌ها	مراتب						آماره‌ها	
		خیلی کم	کم	تا حدی	زیاد	خیلی زیاد	میانگین	میان	انحراف معیار
حمایت و پشتیبانی	انزوای طلبی	۶۳/۲	۱۹/۱	۱۰/۳	۴/۴	۲/۹	۲/۲۹	۲	۲/۳۵
	پیچیده تلقی کردن	۲/۹	۳۵/۳	۳۲/۴	۲۰/۶	۸/۸	۴/۹۶	۵	۲/۱۸
	تحول‌خواهی	۱۰/۳	۱۹/۱	۵۰	۱۱/۸	۸/۸	۴/۷۳	۵	۲/۰۶
	استقلال طلبی	۸/۸	۱۶/۲	۲۷/۹	۱۹/۱	۲۷/۹	۵/۳۸	۵	۲/۶۶
	ابهام	۱۶/۲	۴۲/۶	۲۰/۶	۱۶/۲	۴/۴	۴/۱۳	۳/۷۵	۲/۲۳

۱. داده‌های این مطالعه به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که میانگین و میان آن بین ۰ تا ۱۰ قرار داشته‌اند. بالاتر بودن مقدار میانگین و میان به معنای بالاتر بودن سطح متغیر و پایین‌تر بودن مقدار میانگین و میان به معنای پایین‌تر بودن سطح گرایش پاسخگویان به آن متغیر است.

متغیر	عامل‌ها	مراتب						آماره‌ها		
		خیلی کم	کم	تا حدی	زیاد	خیلی زیاد	میانگین	میان	انحراف معیار	
سیاست‌های موجود	ارزیابی سیاست‌های کلان	۱۴/۷	۳۰/۹	۳۳/۸	۱۹/۱	۱/۵	۴/۲۷	۴/۱۱	۲/۰۸	
	سیاست‌های اجرایی معاونت	۲۰/۶	۲۷/۹	۲۵	۱۴/۷	۱۱/۸	۴/۶۵	۴/۶۶	۲/۷۰	
	ارزیابی بسته‌های معاونت	۲/۹	۱۶/۲	۳۹/۷	۳۲/۴	۸/۸	۵/۵۹	۵/۴۱	۲	
	ارزیابی زیرساخت‌ها	۱۰/۳	۳۲/۴	۱۷/۶	۳۲/۴	۷/۴	۴/۸۷	۵	۲/۴۳	
	آینده فروشی	۱۰/۳	۲۳/۵	۴۴/۱	۱۹/۱	۲/۹	۴/۷۰	۴/۵۴	۱/۹۱	
امور مالی و سرمایه	طولانی بودن فرایند سوددهی	۷/۴	۱۰/۳	۲۶/۵	۱۹/۱	۳۶/۸	۶/۴۷	۶/۶۶	۲/۷۲	
	عدم دسترسی به حمایت نزدیکان و تلاش‌های فردی	۱۴/۷	۱۹/۱	۲۲/۱	۱۷/۶	۲۶/۵	۵/۴۸	۵/۴۵	۲/۷۶	
	دشواری جذب سرمایه	۱۶/۲	۴۴/۱	۲۷/۹	۸/۸	۲/۹	۳/۶۲	۳/۵۷	۲/۱۵	
	دشواری‌های مربوط به معاونت	۳۰/۹	۱۶/۲	۸/۸	۱۴/۷	۲۹/۴	۵/۷۳	۶	۳/۵۷	
	وام‌های خرد	۸/۸	۱۷/۶	۳۶/۸	۱۶/۲	۲۰/۶	۵/۵۵	۵	۳/۰۴	

منبع: یافته‌های پژوهش

از منظر زیست‌بوم کارآفرینی و موضوع سیاست‌گذاری در این حوزه می‌توان از دو دیدگاه رهبری زیست‌بوم و نقش دولت در این زمینه به مؤلفه‌های کلیدی مهم اشاره کرد. از جمله موضوعاتی که در زمینه رهبری زیست‌بوم مطرح می‌شوند می‌توان به نحوه مواجهه رهبر با موضوعات مهمی مانند حمایت صریح و آشکار، قانون‌گذاری اجتماعی، استقبال از سیاست درهای باز (نوآوری باز)، راهبرد کارآفرینی و همچنین ساز و کار برخورد با شرایط اضطراری، بحرانی و چالش‌برانگیز اشاره نمود. از سوی دیگر، در زمینه نقش دولت در این زمینه می‌توان به نحوه برخورد دولت با حضور مؤسسات سرمایه‌گذاری و حمایتی، حمایت مالی مانند تخصیص میزان بودجه تحقیق و توسعه، مشوق‌های تدوین چارچوب مقررات مانند وضع مالیات، مؤسسات پژوهشی، تنظیم قوانین و مقررات در زمینه سرمایه‌گذاری خطرپذیر، الزامات قراردادی و حقوق مالکیت نام برد که نیازمند حضور مؤثر دولت در زمینه افزایش بهره‌وری در قالب تنظیم قوانین و مقررات مربوطه هستند. در این پژوهش، از ۲۶ گویه برای سنجش این مفهوم استفاده شده که آلفای کرونباخ آن برابر با ۰/۶۶۸ بوده و تحت تحلیل عاملی قرار گرفته است. نتایج تحلیل عاملی گویه‌های متغیر مزبور را به ۵ عامل تفکیک می‌کند که بر روی هم ۵۴/۲۲ درصد واریانس کل را تبیین می‌کنند.

طرح موضوعاتی مانند وام‌های خرد، سرمایه‌گذاران فرشته به عنوان دوستان و خانواده، سرمایه‌گذاری در مرحله سرمایه صفر و همچنین بودجه‌های سرمایه خطرپذیر و سهام خصوصی و در مجموع کلیه امور مالی منجر به حضور هرچه بهتر کسب و کار نوین‌ها در بازارهای سرمایه عمومی هستند که لازم است مورد توجه فعالان زیست‌بوم کارآفرینی قرار گیرند. در این پژوهش از ۱۶ گویه برای سنجش این مفهوم استفاده شده که آلفای کرونباخ آن برابر با ۰/۷۴۷ بوده و تحت تحلیل عاملی قرار گرفته است. نتایج تحلیل عاملی گویه‌های متغیر مزبور را به ۵ عامل تفکیک می‌کند که بر روی هم ۶۱/۷۵ درصد واریانس کل را تبیین می‌کنند.

همچنین، توزیع متغیر وابسته و مؤلفه‌های آن در ادامه مورد توجه واقع شده است:

۱. **چشم‌انداز مشتری:** بر اساس داده‌های به‌دست آمده، بیش از ۹۶ درصد شتاب‌دهنده‌ها برای فضای فیزیکی و منابع مالی سرمایه‌گذار جذب کرده‌اند. همچنین ۸۸/۸ درصد از آنان برای تأمین امکانات زیرساختی و سپس ۸۰/۸ درصد سرمایه‌گذار جذب کرده‌اند. داده‌ها نشان می‌دهد اکثر شتاب‌دهنده‌ها در بدو تأسیس موفق به جذب سرمایه‌گذار شده‌اند و درصد کمی از آنان موفق به جذب سرمایه‌گذاران اولیه نشده‌اند. از سویی دیگر ۷۸/۸ درصد از شتاب‌دهنده‌ها موفق به جذب چهار نوع سرمایه‌گذار برای تأمین فضای فیزیکی، منابع مالی، تجهیزات و امکانات زیرساختی شده‌اند و تنها ۱/۹ درصد از آنان موفق به جذب هیچ یک از سرمایه‌گذاران اولیه نشده‌اند.

همچنین، بیش از ۷۸ درصد از شتاب‌دهنده‌ها موفق به جذب سرمایه‌گذار برای ارائه مشاوره حقوقی به تیم‌ها و استارت‌آپ‌ها شده‌اند. همچنین بیش از نیمی از شتاب‌دهنده‌ها موفق به جذب سرمایه‌گذار برای اعطای سیدمانی، خدمات توانمندسازی و ورود به بازار نشده‌اند. بر اساس این یافته‌ها می‌توان گفت شتاب‌دهنده‌ها در ادامه مسیر فعالیت‌هایشان موفق به بروز توانمندی‌های لازم نشده‌اند و درصد کمی از آنان موفق به جذب سرمایه‌گذاران ثانویه شده‌اند.

بر اساس داده‌های به‌دست آمده، می‌توان گفت که ۵۴/۴ درصد از شتاب‌دهنده‌ها موفق به جذب فقط یک سرمایه‌گذار برای ادامه فعالیت‌هایشان هستند و همچنین ۳۲/۷ درصد از آنان موفق به جذب سه سرمایه‌گذار ثانویه شده‌اند. تنها ۷/۳ درصد از پاسخگویان موفق به جذب هیچ سرمایه‌گذاری در مسیر اهداف و برنامه‌های خود نشده‌اند. داده‌ها نشان می‌دهد شتاب‌دهنده‌ها در بروز توانمندی‌های خود دچار ضعف‌هایی هستند که این ضعف‌ها بر جذب سرمایه‌گذار برای تأمین سیدمانی، خدمات توانمندسازی، ارائه مشاوره حقوقی به تیم‌ها و استارت‌آپ‌ها و ورود به بازار اثرگذار بوده است.

۲. **چشم‌انداز مالی:** بر اساس داده‌های به‌دست آمده، ۶۴/۲ درصد از شتاب‌دهنده‌ها موفق به اخذ بیش از ۴۰۰ میلیون تومان تسهیلات و کمک‌های بلاعوض از سازمان‌ها شده‌اند، ۲۰/۸ درصد تا ۱۰۰ میلیون تومان و ۱/۹ درصد از آنان ۳۰۰-۲۰۰ میلیون تومان تسهیلات و کمک‌های بلاعوض از سازمان‌ها دریافت کرده‌اند. همچنین، ۸۱/۳ درصد از شتاب‌دهنده‌ها تسهیلات سیدمانی از سازمان‌ها دریافت کرده‌اند و ۱۸/۸ درصد موفق به دریافت تسهیلات سیدمانی نشده‌اند. همچنین ۶۲/۳ درصد از شتاب‌دهنده‌ها تسهیلات رهن و کمک‌های بلاعوض از سازمان‌ها اخذ کرده‌اند و ۳۷/۷ درصد از آنان موفق به دریافت کمک‌های بلاعوض نشده‌اند.

یافته‌ها حاکی از آن است که اکثر شتاب‌دهنده‌ها از تسهیلات و کمک‌های بلاعوض سازمان‌ها استفاده کرده‌اند و همین امر گویای این است که این مراکز صرفاً نمی‌توانند به صورت مستقل و بدون حمایت‌های سازمان‌های دولتی فعالیت کنند.

نکته حائز اهمیت آن است که سازمان‌ها حمایت‌های مالی زیادی برای ایجاد و راه‌اندازی این مراکز در سطح کشور در نظر گرفته‌اند و با توجه به اینکه اکثر این شتاب‌دهنده‌ها از کمک‌ها و تسهیلات سازمان‌ها بهره برده‌اند، به نظر می‌رسد نوعی جهت‌دهی برای تشویق و ترغیب افراد و کارآفرینان برای فعالیت در مراکز شتاب‌دهی به کار گرفته شده است و این مراکز به صورت مستقل ایجاد نشده‌اند.

بر اساس داده‌های موجود نیمی از شتاب‌دهنده‌ها موفق به جذب دو سرمایه برای ادامه فعالیت‌هایشان شده‌اند و سپس ۳۵/۹ درصد از آنان موفق به جذب سه سرمایه شده‌اند در حالی که ۶/۳ درصد از آنان هیچ سرمایه‌ای جذب نکرده‌اند.

۳. چشم‌انداز نوآوری: در خصوص وضعیت دانش‌بنیانی شتاب‌دهنده‌ها مشاهده می‌شود که ۳۳/۸ درصد از شتاب‌دهنده‌ها موفق به اخذ صلاحیت دانش‌بنیانی شده‌اند در حالی که ۶۶/۲ درصد از آنان فاقد مجوز دانش‌بنیانی هستند. یافته‌ها حاکی از آن است که شتاب‌دهنده‌ها، کسب و کارهای نوپایی هستند که اکثر آن‌ها محصول یا خدمت دارای فناوری جدیدی در سطح کشور ندارند و اغلب آنان هنوز به بلوغ نرسیده‌اند.

نکته حائز اهمیت این است که اغلب شتاب‌دهنده‌ها از مشاوران، ارزیابان و مربیان تخصصی کمی برای ارتقای دانش علمی استفاده می‌کنند. در مجموع ۵۶/۹ درصد از شتاب‌دهنده‌ها از ۳ یا ۴ مشاور، ارزیاب و مربی در حوزه‌های عمومی و تخصصی، مالی و اداری، اقتصادی و بازاری و فنی و تحقیق و توسعه استفاده می‌کنند.

بر اساس داده‌های موجود در مجموع ۹۵/۲ درصد از شتاب‌دهنده‌ها برای گسترش شبکه‌های همکاری از ۲ شبکه همکاری در حوزه‌های بنگاه‌های صنعتی و تجاری، نهادهای مالی، نهادهای علمی/تحقیقاتی و آزمایشگاهی/ فنی، سازمان‌ها و نهادهای دولتی و عمومی و سایر شرکت‌های توانمندساز همکار استفاده می‌کنند.

۴. چشم‌انداز داخلی: بر اساس داده‌های موجود ۳۲/۸ درصد از شتاب‌دهنده‌ها ۹ دوره آموزشی و ۲۷/۶ درصد از آنان ۳ تا ۴ دوره آموزشی برگزار کرده‌اند. همچنین ۴۳/۹ درصد از شتاب‌دهنده‌ها تا ۲ رویداد برگزار کرده‌اند و در مجموع نیمی از شتاب‌دهنده‌ها ۹ فعالیت عملیاتی و بالاتر از آن داشته‌اند. همانطور که مشاهده می‌شود ۵۴/۹ درصد از شتاب‌دهنده‌ها ۲ دوره پیش‌شتاب‌دهی برگزار کرده‌اند و همچنین ۶۰ درصد از آنان ۲ دوره شتاب‌دهی برگزار کرده‌اند و در مجموع ۳۴ درصد از شتاب‌دهنده‌ها ۲ تا ۲۰/۸ درصد ۳ تا ۴ فعالیت فرایندی داشته‌اند. به علاوه، عملکرد ۵۳/۶ درصد از شتاب‌دهنده‌ها از منظر چشم‌انداز مشتری بالا، عملکرد ۴۴/۸ درصد از شتاب‌دهنده‌ها از منظر چشم‌انداز مالی پایین، عملکرد ۵۵/۹ درصد از شتاب‌دهنده‌ها از منظر نوآوری خیلی پایین و عملکرد ۷۱/۲ درصد از شتاب‌دهنده‌ها از منظر داخلی خیلی پایین است. نکته حائز اهمیت این است که در مجموع عملکرد ۴۲/۶ درصد از شتاب‌دهنده‌ها تا حدی به نظر می‌رسد. یادآور می‌شود آماره‌های متغیر عملکرد و چشم‌اندازهای متفاوت آن در جدول ۳ آورده شده است.

جدول ۳. آماره‌های متغیر عملکرد

ابعاد	عوامل	آماره‌ها		
		میانگین	میانه	انحراف معیار
چشم‌انداز مشتری	تعداد سرمایه‌گذاران اولیه جذب شده	۳/۵۹	۴	۰/۸۹
	تعداد سرمایه‌گذاران ثانویه جذب شده	۱/۱۶۱	۱	۱/۰۲
چشم‌انداز مالی	دریافت کمک‌ها و تسهیلات دریافتی و بلاعوض از سازمان‌ها (بر حسب میلیون تومان)	۱۰۰۴/۸۹	۶۴۰	۱۱۸۶/۵۸
	تعداد سرمایه جذب‌شده	۲/۱۵	۳	۰/۸۲
	سرمایه فعلی (درآمد حاصل از محل کمک‌ها و تسهیلات دریافتی و بلاعوض از سازمان‌ها)	۲۵۴۱/۹۸	۱۰۰۰	۴۳۲۸/۹۸
	سرمایه خروجی (پیش‌بینی درآمد برای سال‌های ۱۴۰۰، ۱۴۰۱ بر حسب میلیون تومان)	۱۱۶۹۳/۶۰	۳۲۰۲	۳۴۱۳۱/۸۶
چشم‌انداز نوآوری	ارتقای دانش علمی	۹/۸۳	۹	۴/۹۰
چشم‌انداز داخلی	گسترش شبکه‌های همکاری	۹/۵۳	۷	۱۱/۹۸
	فعالیت‌های عملیاتی	۳/۷۳	۵	۱/۴۵
	فعالیت‌های فرایندی	۶/۳۷	۴	۷/۳۳

منبع: یافته‌های پژوهش

بررسی فرضیات پژوهش

در این بخش روابط میان زیست‌بوم کارآفرینی به‌عنوان متغیر مستقل با متغیر وابسته عملکرد مورد بررسی قرار گرفته است. برای سنجش متغیر وابسته که در سطح سنجش فاصله‌ای هستند از ضریب همبستگی r پیرسون استفاده شده است و یافته‌ها نیز در جداول ۴ تا ۶ به ترتیب گزارش شده‌اند. تأثیر بعد ارزیابی از حمایت و پشتیبانی بر متغیر عملکرد مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به سطح معنی‌داری همبستگی‌های موجود می‌توان گفت که از بین این عامل‌ها، تنها عامل «ابهام» در کسب و کار و ... رابطه‌ای معکوس و کمابیش ضعیف ($-۰/۲۶۰$) با عملکرد دارد. به این صورت که افزایش ابهام عاملان در مورد فرایندهای کسب و کار و مشخص نبودن آن، موجب افت عملکرد شتاب‌دهنده‌ها می‌شود. در نتیجه بین ارزیابی عاملان مراکز شتاب‌دهی از بهره‌مندی از حمایت‌ها و عملکرد این مراکز رابطه وجود دارد.

روابط عامل‌های مختلف بعد ارزیابی از سیاست‌های موجود بر متغیر عملکرد مورد بررسی قرار گرفته است. داده‌ها حاکی از آن است که از بین این عامل‌ها، تنها عامل «آینده‌فروشی» رابطه‌ای معکوس و ضعیف ($۰/۲۵۳$) با عملکرد دارد. به این صورت که با بالا رفتن درک عاملان از «آینده‌فروشی» و ارزیابی منفی آنان از سیاست‌های موجود، عملکرد شتاب‌دهنده‌های آنان دچار ضعف و نقصان می‌شود. رابطه بین ارزیابی عاملان مراکز شتاب‌دهی از امور مالی و سرمایه و متغیر عملکرد بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهند که بین عامل‌های مختلف بعد ارزیابی از امور مالی و سرمایه و متغیر عملکرد رابطه همبستگی وجود ندارد. به عبارت دیگر، ارزیابی عاملان مراکز شتاب‌دهنده از امور مالی و سرمایه چه مثبت باشد و یا منفی، نمی‌تواند متغیر تعیین‌کننده‌ای در برای عملکرد این مراکز باشد.

جدول ۴. همبستگی ارزیابی از حمایت و پشتیبانی با عملکرد^۱

ارزیابی از حمایت و پشتیبانی					
انزوایی	پیچیده تلقی کردن	تحول خواهی	استقلال طلبی	ابهام	
۰/۰۳۲	-۰/۱۰۷	-۰/۰۳۰	-۰/۰۱۶	* ۰/۲۶۰	عملکرد

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول ۵. همبستگی ارزیابی سیاست‌های موجود با عملکرد

ارزیابی از سیاست‌های موجود					
ارزیابی سیاست‌های کلان	سیاست‌های اجرایی معاونت	ارزیابی بسته‌های سیاستی معاونت	ارزیابی زیرساخت‌ها	آینده فروشی	
۰/۱۱۵	۰/۲۵۷	۰/۱۰۹	۰/۱۴۸	* ۰/۲۵۳	عملکرد

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول ۶. همبستگی ارزیابی از امور مالی و سرمایه با عملکرد

ارزیابی از امور مالی و سرمایه					
طولانی بودن فرایند سوددهی	عدم دسترسی به حمایت نزدیکان و تلاش‌های فردی	دشواری جذب سرمایه	دشواری‌های مربوط به معاونت	وام‌های خرد	
۰/۰۹۹	-۰/۰۳۵	-۰/۰۷۰	-۰/۰۵۹	-۰/۱۹۶	عملکرد

منبع: یافته‌های پژوهش

در این بخش روابط میان متغیرهای زمینه‌ای با متغیر وابسته عملکرد مورد بررسی قرار گرفته است. برای سنجش متغیرهای این بخش بر حسب نوع متغیر از ضریب همبستگی r پیرسون، r اسپرمن و تحلیل واریانس استفاده شده است که یافته‌ها نیز بر اساس نوع آزمون‌ها، به ترتیب گزارش شده‌اند. بر اساس داده‌های موجود، همبستگی بین سن عاملان و عملکرد مراکز شتاب‌دهی رابطه معنی‌داری وجود ندارد. به بیان دیگر، سن عاملان تأثیری بر عملکرد مراکز نمی‌گذارد و این فرضیه رد می‌شود. بر اساس داده‌های تحلیل واریانس متغیر عملکرد مراکز شتاب‌دهی بر حسب جنس، تفاوت اندکی بین میانگین نمرات عملکرد مراکز شتاب‌دهنده‌هایی که در آنها عاملان زن پاسخگوی این پژوهش بوده‌اند، با مراکزی که عاملان مرد به سؤالات پاسخ داده‌اند، وجود دارد. با این وجود، این تفاوت آنقدر نیست که بتواند معنی‌دار محسوب شود و بنابراین، باید این تفاوت‌ها را اندک یا جزئی یا تصادفی قلمداد کرد. در نتیجه، فرضیه رابطه بین جنسیت عاملان و عملکرد مراکز شتاب‌دهی مربوطه آنها رد می‌شود.

۱. موارد معنی‌دار با ستاره مشخص شده‌اند.

میزان همبستگی اسپیرمن بین دو متغیر عملکرد و استان محل تولد عاملان و محل استقرار شتاب‌دهنده بر حسب سطح توسعه انسانی استان مربوطه، همبستگی معنی‌داری با سطح عملکرد شتاب‌دهنده‌های مورد نظر ندارد. بدین ترتیب، هر دوی این فرضیات رد می‌شود.

تفاوت بین میانگین عملکرد شتاب‌دهنده‌های مورد بررسی بر حسب وضعیت تأهل عاملان پاسخگوی آنها است. با این حال، تفاوت‌های مزبور در آن حدی نیست که آزمون F یا تحلیل واریانس آن را معنی‌دار نشان دهد. بنابراین، باید این دسته از تفاوت‌ها را اندک، جزئی یا تصادفی قلمداد کرد و فرضیه مزبور رد می‌شود.

داده‌های تحلیل واریانس متغیر عملکرد مراکز شتاب‌دهی بر حسب تحصیلات در شتاب‌دهنده نشان از تفاوت بین میانگین عملکرد شتاب‌دهنده‌های مورد بررسی بر حسب سطح تحصیلات عاملان پاسخگوی آنها است. با این حال، تفاوت‌های مزبور در آن حدی نیست که آزمون F یا تحلیل واریانس آن را معنی‌دار نشان دهد. بنابراین، باید این دسته از تفاوت‌ها را اندک، جزئی یا تصادفی قلمداد کرد و فرضیه مزبور رد می‌شود.

داده‌های تحلیل واریانس متغیر عملکرد مراکز شتاب‌دهی بر حسب جایگاه شغلی در شتاب‌دهنده نشانگر تفاوت بین میانگین عملکرد شتاب‌دهنده‌های مورد بررسی بر حسب سمت شغلی عاملان در آن مراکز است. با این حال، سطح معنی‌داری تفاوت‌های مزبور بالاتر از 0.05 است. به عبارت دیگر، جایگاه شغلی عامل مورد بررسی بر عملکرد آن شتاب‌دهنده تأثیری ندارد. بدین ترتیب فرضیه مزبور رد می‌شود. همچنین مقدار همبستگی بررسی شده سابقه فعالیت عامل مورد بررسی با عملکرد شتاب‌دهنده مزبور را نشان می‌دهد. از آنجا که سطح معنی‌داری بالاتر از مقدار 0.05 است، فرضیه مزبور رد می‌شود.

داده‌های تحلیل واریانس نشانگر اختلاف بین میانگین عملکرد شتاب‌دهنده‌های مورد بررسی بر حسب نسبت عامل پاسخگو با سرپرست خانوار خودش است. به صورتی که بالاترین میانگین عملکرد شتاب‌دهنده‌ها مربوط به گروهی است که عاملان پاسخگوی آنها، فرد سرپرست خانوار بوده‌اند (4.79). در نقطه مقابل، پایین‌ترین میانگین عملکرد شتاب‌دهنده‌ها مربوط به گروهی است که عاملان پاسخگوی آنها در خانوار خود، همسر سرپرست خانوار بوده‌اند (3.03). آزمون تحلیل واریانس، آماره F محاسبه شده را زیاد و غیر تصادفی و از این‌رو، معنی‌دار نشان می‌دهد. بدین ترتیب، فرضیه مربوط به تأثیر نسبت عاملان با سرپرست خانوار خود بر میانگین عملکرد شتاب‌دهنده‌های مربوط به آنها را تأیید می‌کند. در واقع، به نظر می‌رسد که موقعیت و جایگاه فرد در خانواده به دلیل شرایط مسئولیت سرپرستی و الزامات معیشتی، می‌تواند وضعیتی را پیش بیاورد که حداقل عامل مورد بررسی به تلاش بیشتری برای ارتقای سطح عملکرد مرکز شتاب‌دهنده خود بپردازد.

داده‌های مربوط به همبستگی قابل قبول عملکرد شتاب‌دهنده‌های مورد بررسی با تعداد اعضای خانوار عامل پاسخگو، آزمون همبستگی پیرسون مقدار این آماره را برابر با 0.245 - و معنی‌دار نشان می‌دهد. بدین ترتیب، فرضیه مربوط به تأثیر تعداد اعضای خانوار عاملان بر عملکرد شتاب‌دهنده‌های مربوط به آنها تأیید می‌شود. این رابطه معکوس و در سطح نسبتاً قابل قبولی است. به بیان دیگر، هرچه اعضای خانوار فرد بیشتر

باشد، عملکرد شتاب‌دهنده مربوط به او، در سطحی پایین‌تر خواهد بود و هرچه اعضای خانوار فرد عامل کمتر باشد، عملکرد این شتاب‌دهنده در سطح بالاتری قرار می‌گیرد. این موضوع به‌نظر می‌رسد با تفسیر متغیر معنی‌دار پیشین یعنی نسبت با سرپرست خانوار در تناقض است. در واقع، چنین تناقضی وجود ندارد و این دو فرضیه پذیرفته شده، مؤید یکدیگر هستند. دلیل این امر به موضوع سن عاملان شاغل در شتاب‌دهنده‌ها بازمی‌گردد. از آنجا که بیشتر فعالان شتاب‌دهنده‌ها در سنین جوانی قرار دارند، بدیهی است که بر فرض ازدواج، احتمال اندکی دارد که دارای خانواری پرجمعیت باشند و اصولاً سن آنان مقتضی چنین امری نیست. از سوی دیگر اگر فرد در خانواری پر جمعیت زندگی کند، روشن است که احتمال بسیار اندکی دارد که با توجه به سن خود، سرپرست خانوار باشد. این موضوع همان چیزی است که در مورد متغیر نسبت با سرپرست خانوار دیده شد که بالاترین میانگین عملکرد شتاب‌دهنده‌های مورد بررسی مربوط به سرپرستان خانوار بود و میانگین عملکرد شتاب‌دهنده‌های عاملان مجرد بسیار پایین بود.

داده‌های مرتبط با همبستگی درآمد و درآمد سرانه پاسخگویان حاکی از آن است که هیچ‌یک از متغیرهای درآمد و درآمد سرانه از محل شتاب‌دهنده‌ای که عاملان در آن اشتغال دارند، درآمد و درآمد سرانه از سایر محل‌ها و در نهایت، مجموع درآمد و مجموع درآمد سرانه رابطه معنی‌داری با سطح عملکرد شتاب‌دهنده مربوطه ندارند. به‌نظر می‌رسد دلیل این امر آن است که اولاً اظهار درآمد برای تمامی ایرانیان نوعی تابو محسوب می‌شود. ثانیاً این مسئله که ریشه در تاریخ بی‌اعتمادی مردم کشور ایران به دستگاه حاکمیتی دارد، در مورد شتاب‌دهنده‌های مورد بررسی موضوعیت بیشتری دارد. در واقع، درک عاملان آن است که چنانچه درآمدهای واقعی خود را چه از محل شتاب‌دهنده‌ها و چه از سایر محل‌ها به درستی اعلام کنند، احتمال زیادی دارد که از دریافت تسهیلات، کمک‌های بلاعوض و ... که توسط معاونت علمی توزیع می‌شوند، محروم شوند یا کمتر بهره ببرند. از این‌رو، درآمدهای خود را به‌صورت واقعی اظهار نمی‌کنند و در نتیجه روابط مورد بررسی معنی‌دار نمی‌شوند. درحالی‌که روشن است به ویژه، درآمد از محل شتاب‌دهنده‌ها می‌تواند معرف خوبی برای عملکرد این مراکز محسوب شود و باید رابطه‌ای معنی‌دار وجود داشته باشد. در هر صورت، بر اساس داده‌های موجود این فرضیه هم رد می‌شود.

در این پژوهش ضرایب B ، مقدار F و سطح معنی‌داری آن، ضریب همبستگی چندگانه و در نهایت، ضریب تعیین رگرسیون‌های خطی در خصوص متغیرهای مستقل و وابسته انجام شده است.

جدول ۷. رگرسیون ابعاد مختلف زیست‌بوم کارآفرینی بر عملکرد شتاب‌دهنده‌ها

متغیر	عامل	B_0 یا B	B_0 یا B	B_0 یا B
حمایت و پشتیبانی	مقدار ثابت			$۱۲/۶۰۴^*$
	انزوایی			$-۰,۰۲۲$
	پیچیده کردن			$-۰,۰۴۲$
	تحول خواهی			$۰,۰۳۹$
	استقلال طلبی			$-۰,۰۶۲$
	ابهام			$۰/۶۷۹^*$
	مقدار ثابت			$۱۱/۳۸۲^*$



متغیر	عامل	B ₀ یا B	B ₀ یا B	B ₀ یا B
ارزیابی سیاست‌های موجود	سیاست کلان		- ۰,۰۹۸	
	سیاست اجرایی		۰,۵۴۸	
	بسته سیاستی		۰,۰۷۴	
	زیرساخت‌ها		۰,۵۵۵	
	آینده فروشی		- ۰,۵۴۸	
امور مالی و سرمایه	مقدار ثابت			۱۲/۳۲۵*
	فرایند سوددهی			۰,۲۹۵
	فقدان حمایت			- ۰,۱۶۱
	جذب سرمایه			- ۰,۱۸۰
	دسترسی به معاونت			- ۰,۱۱۷
	وام‌های خرد			۰,۳۳۶
آزمون تحلیل واریانس (F)				
سطح معنی‌داری (Sig)				
ضریب همبستگی چندگانه (R)				
ضریب تعیین (R ²)				
		۱,۲۷۸	۲,۰۸۳	۰,۸۲۷
		۰,۰۵۰	۰,۰۷۹	۰,۵۳۵
		۰,۲۷۸	۰,۳۷۹	۰,۲۵۰
		۰,۰۷۷	۰,۱۴۴	۰,۰۶۳

منبع: یافته‌های پژوهش

نکته مهم در بررسی جدول مزبور، آن است که به دلیل محدودیت نمونه‌های پژوهش عامل‌های مربوط به هر بعد متغیر مستقل زیست‌بوم کارآفرینی به‌تنهایی مورد رگرسیون واقع شدند. داده‌های این جدول حاکی از آن است که این فرضیه که حداقل یکی از متغیرهای مستقل با مقدار صفر فرق معنی‌داری داشته باشد، رد شده است و مقدار اکثر B ها تفاوت چندانی با صفر ندارد.

در مورد عامل مربوط به بعد حمایت و پشتیبانی مقدار F محاسبه شده معنی‌دار است. به عبارت دیگر، حداقل یک عامل وارد رگرسیون خطی مربوط شده است. با توجه به مقادیر ضریب رگرسیونی غیراستاندارد، در بعد حمایت و پشتیبانی تنها عامل پنجم یا ابهام وارد مدل رگرسیونی شده است. ضریب این عامل برابر با ۰/۶۷۹ است و به علاوه، مقدار ضریب تعیین محاسبه شده برابر با ۰/۰۷۷ است. به بیان دیگر، توسط عامل‌های این بعد مجموعاً ۷/۷ درصد واریانس عملکرد تبیین می‌شود.

نکته قابل توجه در مورد سایر ابعادی که رگرسیون آنها بر متغیر عملکرد غیرمعنی‌دار بوده است، آن است که در همه این موارد مقدار ثابت یا B₀ وارد مدل شده‌اند. چنانچه این ضریب را به تبعیت از پارتو به مثابه بازمانده‌ها یا ته‌نشست‌ها تلقی کنیم، می‌توان گفت فراتر از عامل‌های مربوط به هر بعد از متغیر زیست‌بوم کارآفرینی، پدیده‌های دیگری هستند که متغیر عملکرد شتاب‌دهنده‌ها را تبیین می‌کنند. در عین حال، با توجه به یافته‌های موجود و عدم ورود بیش از یک متغیر به رگرسیون، ادامه کار و تحلیل مسیر امکان‌پذیر نیست.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان داد که در مورد سه بعد مربوط به سنجش زیست‌بوم کارآفرینی اعم از؛ سیاست، منابع مالی و پشتیبانی و عامل‌های حاصل از تحلیل‌های عاملی مربوطه، نگاه و رویکرد پاسخگویان



حاکی از ارزیابی تقریباً منفی و بدبینانه آنان نسبت به وضعیت موجود آن است. واریانس تقریباً اندک ابعاد متغیر ارزیابی از زیست‌بوم و عامل‌های آن، نشانگر آن است که تحلیل مشترکی بین پاسخگویان وجود دارد. این تفسیر و تعبیر مشترک و گستره وسیع آن در ابعاد و عامل‌های مختلف زیست‌بوم، از شرایط زمینه‌ای نامتناسبی خبر می‌دهد که عاملان و شتاب‌دهنده‌ها در آن قرار دارند. در اینجا یک موضوع را باید مورد توجه قرار داد و آن تفکیک بین زیست‌بوم واقعی کارآفرینی در کشور و ارزیابی است که عاملان از آن دارند. روشن است که این دو وجه با یکدیگر کاملاً منطبق نیستند، اما این امر هم واضح است که درک و فهم مشترک عاملان نمی‌تواند از زمینه واقعی این زیست‌بوم نشأت نگرفته باشد. به بیان دیگر، اگر واریانس و یا انحراف معیار ابعاد و عامل‌های مختلف ارزیابی از زیست‌بوم کارآفرینی زیاد بود، تفسیر حاصل آن بود که بخشی از پاسخگویان چنین دیدگاهی را دارند و در نتیجه فهم مشترک و مایه گرفته از وضعیت واقعی زیست‌بوم کارآفرینی نیست؛ حال آنکه چنین نیست.

البته ممکن است بخشی از این نوع ارزیابی‌ها را ناشی از شرایط جهانی در پی وقوع همه‌گیری کوید-۱۹ دانست. روشن است تعطیلی^۱ گسترده و مستمر ناشی از شیوع کرونا بر تمامی بخش‌های تولیدی و تجاری اثری منفی گذاشته است. از این جهت، کسب و کارهای کوچک و نوپا به‌صورتی جدی‌تر از این وضعیت ضربه دیده‌اند. به همین دلیل، پاسخگویان این پژوهش نگرش و دیدگاهی منفی را ابراز کرده‌اند. حتی می‌توان چنین برداشت کرد که با توجه به شرایط کرونایی، وضعیت اصلی خود زیست‌بوم کارآفرینی کشور هم دچار این ضعف یا نقصان و کاستی شده و در نتیجه به ارزیابی منفی پاسخگویان انجامیده است. این رویکرد برای تبیین نوع مواجهه پاسخگویان با زیست‌بوم کارآفرینی می‌تواند به چالش کشیده شود. دلیل این امر آن است که خصوصاً در مورد سرمایه خروجی شتاب‌دهنده‌ها و شاخص‌های مربوط به پیش‌بینی درآمدهای آن‌ها در سال‌های ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۱، از افزایشی خبر می‌دهد که هرچند بخشی از آن ممکن است از میزان تورم بالای کشور باشد، در هر حال مدعی وضع رو به رشد و متناسب زیست‌بوم کارآفرینی است. بنابراین، در اینجا به‌نظر می‌رسد که تناقضی بین رویکرد نگرشی عاملان و عملکردی شتاب‌دهنده‌ها است.

گذشته از مباحثی که تا کنون طرح شد، موضوع عملکرد از جهات دیگری هم قابل بررسی است. علی‌رغم آنکه به‌نظر می‌رسد بخشی از اطلاعات مربوط به ارزیابی عملکرد شتاب‌دهنده‌های مورد بررسی به‌دلیل خوداظهاری دچار سوگیری باشد، اما در عین حال، باز هم نشان از عملکرد بسیار ضعیف آن‌ها است. گذشته از متغیرهای مستقل مورد بررسی یا هر متغیر دیگری که بتوان آن را مؤثر بر سطح بالاتر عملکرد باشد، به‌نظر می‌رسد یکی از مهمترین پدیده‌های تأثیرگذار توزیع سرمایه‌های عظیم توسط معاونت علمی و سایر سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی است. در واقع، بر خلاف جریانی که در ابتدا در «دره سیلیکون» روی داد و فناوری را در آمریکا به‌شدت متحول ساخت و سپس، در سایر نقاط دنیا انتشار یافت، استقلال شرکت‌های فناوری از دولت و اقتصاد دولتی بود.

در مورد این پژوهش می‌توان به تعبیر دیگری هم توجه داشت. به بیان احمدپور داریانی، یک سازمان جدید نیاز به یک قهرمان دارد که یک «کارآفرین» است. این کارآفرین با ایجاد ناآرامی در اقتصاد، ناکارآمدی نظم پیشین را به اثبات می‌رساند و تلاش می‌کند از درون برهم‌ریختگی بازار، سامانی تازه به اوضاع بدهد و آنچه را که بهتر است به جامعه عرضه کند (احمدپور داریانی، ۱۳۷۸: ۶۵). چنین فرایندی را «تخریب خلاق»^۱ می‌نامند. لازمه تخریب خلاق، درکی واقع‌گرایانه از شرایط فعلی و در نهایت، چشم‌انداز روشنی از انتظارات و محدودیت‌ها و امکانات است. در این صورت است که تخریب می‌تواند خلاقانه محسوب شود و به بنانهادن نظامی نوین و کارآمد منجر شود که بتواند پاسخگوی نیازهای جدید باشد.

بنابراین، به نظر می‌رسد گام بنیادی سیاست‌های موجود اصولاً نادرست است. سازه اصلی این دسته از سیاست‌ها آن است که از کسب و کارهای نوین و شرکت‌های دانش‌بنیان و یا مراکز دانش‌بنیان پشتیبانی و حمایت‌های گسترده و عمدتاً مالی به عمل آورد. این نوع پرورش گلخانه‌ای نه تنها به عملکرد بهتر و قوی‌تر آنان منجر نشده است، بلکه به تشویق ثبت شتاب‌دهنده‌های صوری و متعددی بر روی کاغذ انجامیده است. در واقع، پژوهش حاضر نشان داد که سیاست‌ها و قوانین اعمال شده در مورد شتاب‌دهنده‌ها به شدت خشک، مستمر و مسن هستند. منظور از مسن در اینجا، آن است که سال‌ها به همان صورت از آن‌ها استفاده می‌شود و به ندرت در آن بازبینی و بازنگری می‌شود. این روند کاملاً مخالف نیاز کشور و البته رویکرد تخریب خلاقه است. با این حال، فرصت‌های جدید و بی‌بدیلی پیش‌روی کشور و البته شتاب‌دهنده‌هاست. بدین ترتیب، باید سعی داشت از پنجره فرصتی^۲ بلکه از پنجره‌های متعدد فرصتی که در اختیار کشور و شتاب‌دهنده‌ها است، کاملاً بهره‌برداری کرد.

به علاوه، در دیدگاه تخریب خلاق، دولت یا «صحنه گردان»؛ بازیگر اصلی است که نقش مدیر بحران را بازی می‌کند. اما برای پایان دادن به بحران و مدیریت بقای پس از بحران، دولت است که به راحتی نادیده گرفته می‌شود. دولتی با این نقش و در این زمینه، باید اولین کسی باشد که با شرایط سازگار شود و از طریق آن، تغییر کند و همه نهادها، ساختارها، ابزارها و ... را به روش مقتضی و مناسب ایجاد کند. منابع دولت در واقع نقش قدرتمند دولت‌ها در شرایط بحرانی ناشی از منابع وسیع و سلطه‌ای است که بر عملکرد افراد، جامعه، اقتصاد و مشاغل و کسب و کارها دارند. از این‌رو، در شرایط بحران ضروری است که نظام‌های حاکمیتی به سرعت و به جامعیت خود را تغییر دهند و برای انواع مختلف شوک‌ها آماده شوند، به تأثیرات مخرب بحران بر اقتصاد ملی و فردی توجهی بیش از گذشته اعمال کنند. حاصل چنین رویه‌ای گسترش عدالت و برابری را هم در پی دارد (کاندا^۳ و کیویمما^۴، ۲۰۲۰). این در حالی است که پیکر فرتوت و فربه دولت در ایران کمتر چنین توانی را دارد.

1. Creative destruction
2. Window of Opportunity
3. Kanda
4. Kivimaa

با این وجود، خطر دیگری که رویه‌ها و سیاست‌ها و کمک‌های دولتی و حتی کمک‌های سایر نهادها و افراد کمک کننده را تهدید می‌کند، خطری است که در اصطلاح به «خطر خیریه»^۱ معروف است. این خطر هنگامی بروز می‌کند که پس از حوادث طبیعی [یا انسانی]، دولت‌ها اغلب به خانوارها یا کسب و کارهای آسیب‌دیده کمک مالی می‌کنند. اگر افراد و شرکت‌ها [کمک دولت را] پیش‌بینی کنند و از اقدامات احتیاطی شخصی چشم‌پوشی کنند، این سیاست در عمل، اثرات سوئی را دربردارد. بوکانان^۲ (۱۹۷۵) «معضل سامری»^۳ را توصیف می‌کند که در آن کمک به یک فرد نیازمند انگیزه‌های گیرنده را برای بهبود وضعیتش در دراز مدت کاهش می‌دهد. این موضوع نشان می‌دهد که در صورت کمک بی قید و شرط، افراد فقیر از بیمه‌گران صرف نظر می‌کنند. صرف‌نظر از دولت بازیگران دیگر عرصه فناوری شامل بنگاه‌ها و عاملان آن‌ها نیز نقشی به‌سزا در عرصه اقتصادی برای بهره‌برداری از این فرصت خلق شده در بحران دارند.

پژوهش حاضر بر خلاف تحقیقات رحیمی (۱۳۹۵)، رحمتی‌پور، میرحسینی و سعیدی (۱۴۰۱) و میثمی و همکاران (۱۳۹۶) که به کمی‌سازی شاخص‌های زیست‌بوم و یا عملکرد نپرداخته بودند، سعی در سنجش مقداری آن بود تا بتوان از نتایج حاصل با دقت بیشتری استفاده کرد. همچنین، این پژوهش به مانند دادجو و مهدوی (۱۳۹۶) نشان داد که جز با حمایت و پشتیبانی روزافزون دولتی و به اصطلاح پرورش گلخانه‌ای شتاب‌دهنده‌ها امکان حیات ندارند و بنابراین، بسیار دور از الگوهای جهانی عمل می‌کنند که به اشتغال و توسعه علمی و صنعتی کمک می‌کردند.

پیشینه‌ها

یکی از یافته‌های مهم در این پژوهش آن بود که به‌طرز قابل توجهی جامعه آماری عاملان مراکز شتاب‌دهی از شرایط و بستر زیست‌بوم کارآفرینی موجود در کشور (و یا حداقل مربوط به آنان) ناراضی هستند. این امر، شایسته توجه بسیار و بازنگری‌های جدی در سیاست‌ها و نیز فرایند اجرایی اعمال آن است، زیرا معاونت علمی و فناوری هزینه بسیاری را معمول می‌دارد ولی نمی‌تواند رضایت گروه هدف خود را کسب کند. روشن است که این عدم رضایت بر عملکرد نهایی این شتاب‌دهنده‌ها مؤثر واقع می‌شود.

یکی دیگر از محورهای پژوهش حاضر نشان داد که عاملان مراکز شتاب‌دهی به‌صورت واضح و آشکاری، گذشته از کلیت سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی به خود مدیران و برنامه‌ریزان فاقد اعتماد کافی هستند و باوری به رویه عادلانه و عملکرد واقع‌بینانه آنان ندارند. واقعیت امر اجتماعی کشور، اثر سوء تدبیرها، عدم تطبیق رویه اجرایی اعمالی با سیاست‌های اعلامی در نظرگاه عاملان قابل مشاهده است. با پرهیز از شخصی شدن رویه‌های اعمالی، برای بازسازی و به‌سازی اعتماد عاملان شتاب‌دهنده‌ها و سایر شرکت‌ها و کسب و کارهای نوپا برنامه‌ریزی و اقدام کنند.

1. Charity Hazard
2. Buchanan
3. Samaritan's dilemma



موضوع دیگر این حوزه آن است که همچون شرایط بسیاری از بخش‌های دیگر کشور، حوزه کارآفرینی و فعالیت‌های مرتبط با آن درگیر تعدد مراکز تصمیم‌گیر و مجری است. هر چند که توسعه امری همه‌جانبه و مستلزم همکاری‌های درون و بین بخشی است، باید به‌خاطر داشت که این آشفتگی در نظر و عمل، کار این حوزه را به پول‌پاشی فراوان و سرمایه‌گذاری بعضاً بدون حد و مرز و در نهایت به تنگنا کشیده است. این شرایط به جای توسعه کشور و گسترش فرایند رشد شتاب‌دهنده‌ها، عاملان و در نتیجه مراکز مربوط به آن‌ها را به بنگاه‌های کسب پول‌های بادآورده و حاصل روابط ناسالم و بعضاً اطلاع برخی از عاملان از چگونگی توزیع پول و تضاد، تناقض و سرگردانی دستگاه‌ها در مورد آن است. بنابراین با توجه به شرایط بحران‌های مالی کشور هم در سطح جهانی و هم در سطح داخلی، باید هر چه سریع‌تر به بازنگری در این امر اقدام کرد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که پیش‌بینی مراکز شتاب‌دهی از درآمد آتی و سرمایه خروجی خود، چندان قرین واقعیت نیست. بدیهی است تشخیص این امر و تعیین درآمدهای احتمالی و البته میزان آن نسبت به مجموع سرمایه‌گذاری‌ها، کمک‌ها، انواع تسهیلات از معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری و سایر سازمان‌ها و تقسیط بازپرداخت یا بخشش وام‌ها، نیاز به نظارت منسجم، یکپارچه و مستمر توسط حسابرسان زبده و معتبری دارد که بتوانند حساب‌سازی‌های واهی را از واقعی بازشناسند. تنها در چنین صورتی است که می‌توان اطمینان کافی یافت که سرمایه‌ها و اعتبارات این معاونت و سایر سازمان‌ها در مسیر واقعی خود توزیع می‌شود و به‌مثابه پول‌پاشی و دل بستن به آرزوهای خام نیست.

نتایج رگرسیونی نشان داد که عامل ابهام وارد معادله شده است. این موضوع به‌مثابه آن است که از نظر پاسخگویان ساز و کارهای پشتیبانی و حمایت از شتاب‌دهنده‌ها دارای ابهام و ناروشنی است و آنان وضوح و صراحت کافی در این ساز و کارها و توزیع حمایت‌های مالی و غیرمالی معاونت علمی و فناوری احساس نمی‌کنند. از این‌رو، تغییر در سیاست‌ها، ایجاد صراحت و سراسازی در آنها و آشکار کردن برنامه‌ها و خط‌مشی‌ها از ضروری‌ترین امور محسوب می‌شود.

بستر این پژوهش در حوزه علوم اجتماعی گسترده شده بود. با این حال که توجه به عملکرد سازمان‌ها و مؤسسات عمدتاً به پژوهش‌های حوزه مدیریت، حسابداری و اقتصاد بازمی‌گردد. تلفیق حوزه‌های فوق با جامعه‌شناسی در کنار حفظ استقلال این رشته‌ها در سنجش عملکردهای سازمانی از هر نوع و اندازه و محورهای فعالیت کاملاً ضروری به‌نظر می‌رسد. تنها در چنین شرایطی است که می‌توان امیدی واقعی به ارتقای عملکرد سازمان‌های گوناگون به‌عنوان یک متغیر کلی و از سوی دیگر، سنجش ابعاد و انواع منظرها و ابعاد آن داشت.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده سازی مقاله مشارکت داشته اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی رایت رعایت شده است.

References

- Audretsch, B; Cunningham, J; Kuratko, D; Lehmann, E. (2019). Entrepreneurial ecosystems: economic, technological, and social impacts. *The Journal of Technology Transfer*. 44, 313-325.
- Ahmadpour Dariani, M. (2008). Entrepreneurship. Tehran. Jajermi. (In Persian)
- Amani, J; Najafi, H; Fatemi, A. & Majlisi, M. (2011). "Describing and measuring the performance of organizations based on the balanced scorecard model (a case study of the Department of Tax Affairs of Hamedan Province)". Tax research paper, new period. 11 (59). 219-197. (In Persian)
- Arab Rahmatipour, M; Mirhosseini, Z. & Saidi, A. (2022). "Presenting the model of accelerating systems of science production from the point of view of the faculty members of information science and epistemology of Iran's state universities". *Scientific Journal of Shahid University*, 8 (1), serial number 15. (In Persian)
- Armstrong, M. (2015). Performance management, key strategies and practical guidance. Translated by Saeed Safari and Amir Wahabian. First Edition. Tehran. Academic Jihad Publications. (In Persian)
- Bragg, S. (2018). Reference of key indicators for evaluating the organization's performance. Translated by Mohsen Qarakhani and Hossein Samei. Tehran. Published by Ariana Qalam. (In Persian)
- Baker, T. L. (2015). Theoretical research method in social sciences. Translated by Houshang Naibi. Tehran. Payam Noor University Publications. (In Persian)
- Castle, P. (2004). Summary of works by Anthony Giddens, translated by Hassan Chavoshian, Tehran: Phoenix.
- Report of support centers for new businesses (investigation of all types of acceleration centers in the world). (2018). Prepared by Tekrasa. Not Printed. (In Persian).
- Dadjo, E, & Mahdavi, I. (2016). Accelerator effect in industry and university connection. Management and entrepreneurship studies. Third period. Number 2/2. (In Persian).
- Duas, D. Oh you. (2001). Navigation in social research. Translated by Hoshang Naibi, 1997. Tehran, Nash. (In Persian)
- Fghih, N; Zali. M. R. (2018). Entrepreneurship Ecosystem in the Middle East and North Africa (MENA). Springer International Publishing.
- Ghaneirad, M. A; & Morshedi, A. (2011). Survey of Public Understanding of Science and Technology; Pilot Study in Tehran. Science and Technology Policy, 3(3), 93-103. (In Persian)
- Giddens, A. (1999). Modernity and identity: society and personal identity in the new era. Translated by Nasser Mofaqian. Tehran. Ni publication. (In Persian)



Goudarzi, M; Naghi zadeh, M; & biglar, E. (2018). Factors Affecting the Success of the Biotechnology Accelerators in Iran. *Innovation Management Journal*, 7(2), 95-112. (In Persian)

Haltiwanger, J; Jarmin, R. S; Miranda, J. (2011). Who creates jobs smal versus large versus young? <https://EconPapers.repec.org/RePEc:nbr:nberwo:16300>.

Isenberg, D. (2011). The consequences of entrepreneurial finance: Evidence from angel financingsThe Entrepreneurship Ecosystem Strategy as a New Paradigm for Economic Policy: Principles for Cultivating Entrepreneurship. *Review of Financial Studies*, 27(1), 20-55.

-, (2014) The Importance of Young Firms for Economic Growth. Kauffman Foundation Report.

Kaplan R. P. & Norton D. P. (1992) the Balanced Scorecard-Measures that Drive Performance. Harvard Business Review.

Kandaa, W. & Kivimaa, P. (2020) What Opportunities Could the COVID-19 Outbreak Offer for Sustainability Transitions Research on Electricity and Mobility? Energy Research & Social Science 68. <https://doi.org/10.1016/j.erss.2020.101666>. Mitchell, C.J.A. (2013) Creative destructi.

Khoshsima, G. (2011). The impact of information technology infrastructure flexibility on competitive advantage and organization performance. *Business strategies*. 19, 79-100. (In Persian)

Lado A. A.; Boyd N. G.; Wright P. (1992). A Competency-Based Model of Sustainable Competitive Advantage: Toward a Conceptual Integration. *Journal of Management*. 18(1), 77- 91.

Marx, K. & Engels, F. (2002). The Communist Manifesto. Moore, Samuel (trans. 1888). Harmondsworth, UK: Penguin.

Maysami, A; Mohammadi Elyasi, G; Mobini Dehkordi, A; & Hejazi, S. R. (2018). The Dimensions and Components of Technological Entrepreneurship Ecosystem in Iran. *Journal of Technology Development Management*, 5(4), 9-42. (In Persian)

Rahimi, M. (2015). Designing the activity model of start-up business accelerator centers in Iran (case study: successful examples). Master's thesis in the field of entrepreneurship (organization). Kashan University. (In Persian)

Rahmatipour, M; Mirhosseini, Z; & Saidi, A. (2022). Presenting the model of accelerating systems for the production of my knowledge from the point of view of the faculty members of information science and epistemology of Iran's public universities. *Scientific research paper*. 8(1), 217-238. (In Persian)

Ray, Y; Maruti, M. & Akbarpour, M. (2014). Getting to know Silicon Valley. With the support of the Vice President of Science and Technology, unpublished. (In Persian)

Saadabadi, A. A. & Rahimi Rad, Z. (2019). The application of social innovation to increase social participation in the upstream documents of science and technology: a

case study of the comprehensive scientific map of the country. *Scientific-Research Quarterly of Public Policy*, 6(2), 51-73. (In Persian)

Salehi, M. J. (2017). "Ranking of provinces of the country based on indicators of human development and human capital". *Research and planning quarterly in higher education*. 24(1), 27- 49. (In Persian)

Sen, A. K. (2008). Development as freedom. Translated by Hossein Raghofer. Desert Publications. Tehran. (In Persian)

Sen, A. (1999). Development as Freedom. Oxford University Press.

Spigel, B. (2015). The relational organization of entrepreneurial ecosystems. *Entrepreneurship Theory and Practice*, 41(1), 49-72.

Yuan, X; Hao, H; Guan, C; Pentland, A. (2020). What are the key components of an entrepreneurial ecosystem in a developing economy? A Longitudinal empirical study on technology business incubators in China.

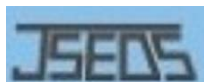
Zarghami, H. (2018). An overview of the patterns of development of university, industry and government relations to promote innovation. *Science and Technology Policy Letters*, 8(2), 103-112.

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.





دوفصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-اقتصادی

گروه علوم اجتماعی-دانشگاه الزهرا

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

صفحات ۱۲۶-۱۰۳



مقاله پژوهشی

تبیین جامعه شناختی رابطه بین رضایت از زندگی با مسئولیت‌پذیری اجتماعی^۱

فتانه حاجیلو^۲، محمدباقرعلیزاده‌اقدم^۳، مصطفی رستمی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰

چکیده

مسئولیت‌پذیری اجتماعی یک استراتژی مقابله‌ای برای پاسخگویی به نگرانی‌های اجتماعی، زیست محیطی و توسعه پایدار است. عوامل مختلفی می‌تواند مسئولیت‌پذیری را تحت تاثیر قرار دهد، رضایت از زندگی یکی از عوامل مهم موثر بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی است و یکی از عواملی است که می‌تواند بخش‌های مختلف زندگی در جامعه را تحت تاثیر خود قرار دهد. هدف پژوهش حاضر تبیین جامعه شناختی رابطه احساس رضایت از زندگی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی است که پس از خاتمه همه‌گیری بیماری کوید ۱۹ انجام شده است. پژوهش حاضر به شیوه کمی و از طریق پیمایش انجام شده، جامعه آماری آن شهروندان ۱۸ تا ۷۰ سال شهر تبریز می‌باشند که تعداد ۳۸۴ نفر از آنها براساس فرمول کوکران به عنوان نمونه آماری انتخاب و بررسی شده اند. یافته‌های به دست آمده از بررسی داده‌های حاصل از پژوهش نشان می‌دهد ارتباط معنی‌دار و مستقیمی بین رضایت از زندگی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی قابل مشاهده است. همچنین، نتایج بدست آمده نشان می‌دهد مسئولیت‌پذیری اجتماعی افراد برحسب جنسیت، تحصیلات، شغل و درآمد آنها متفاوت است اما سن پاسخگویان رابطه‌ای با مسئولیت‌پذیری اجتماعی آنها ندارد.

واژگان کلیدی: رضایت از زندگی، بحران پاندمی کرونا، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، تبریز، کووید ۱۹.

طبقه‌بندی موضوعی: M14, P36, I12

۱. کد doi مقاله: 10.22051/IJOSED.2024.46476.1036

۲. استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، نویسنده مسئول. Email:fhajilou@tabrizu.ac.ir

۳. استاد، گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی و مدیر قطب جامعه‌شناسی سلامت دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

Email:m.alizadeh@tabrizu.ac.ir

۴. دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

Email:mostafarostami199825@gmail.com

(این مقاله برگرفته شده از پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز می‌باشد)

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و آموخته که برای تامین نیازهای خود و نیل به اهداف فردی نمی‌تواند دیگران و انتظارانشان را نادیده بگیرد. اساس مسئولیت‌پذیری اجتماعی بر این موضوع قرار دارد. انسانها می‌توانند نحوه زندگی خود را انتخاب کنند و در جریان این انتخاب، رفتار مسئولانه از شاخص‌های انسان سالم و اجتماع سالم در هر جامعه‌ای به شمار می‌آید زیرا، افزایش حس مسئولیت‌پذیری به ارتقای تعهد اجتماعی افراد، پایداری اجتماعی و سلامت اجتماعی در بین افراد منجر خواهد شد» (ابراهیمی‌فرد، ۱۳۹۷: ۲). مسئولیت‌پذیری شامل ابعاد تعهد درونی و بیرونی، عزت نفس، احساس تعلق و امنیت است. «کمال انسان از نظر روحی، فردی و اجتماعی به مسئولیت‌پذیری او بستگی دارد؛ اهتمام افراد نسبت به مدیریت امور و واکنش مسئولانه نسبت به پدیده‌های اطراف خود، رشد اخلاقی انسان را در بر دارد و منجر به افزایش رفاه اجتماعی و آرامش روانی افراد جامعه خواهد شد (حکیم‌خانی، ۱۳۹۷: ۱۲۳).

در همین راستا مسئولیت‌پذیری اجتماعی را می‌توان بسط مهارت‌های اجتماعی افراد درون جامعه دانست که باعث می‌شود افراد به عنوان اعضای این اجتماع رفتاری مسئول و فعال داشته باشند. مسئولیت‌پذیری اجتماعی به نوعی بر اهمیت و لزوم داشتن وجدان جمعی و احساس مسئولیت به جامعه و افراد آن درباره حل مسائل و مشکلات جامعه است. در هر اجتماع، زمانی که افراد متوجه وابستگی دیگران به آنها برای دستیابی به هدف‌های خود می‌شوند، فرصت دارند تا به دیگران کمک کنند. این گونه است که مسئولیت‌پذیری اجتماعی شکل می‌گیرد. از رهگذر این تلاش ممکن است دستیابی به اهداف اجتماعی یا مادی محقق شود، البته شرایط و موقعیت‌های افراد نیز مسئولیت‌پذیری اجتماعی را تحت تاثیر قرار می‌دهد (جوکار، ۱۳۹۳: ۶).

مسئولیت‌پذیری اجتماعی همچون بسیاری از متغیرهای اجتماعی دیگر متاثر از ساختارهای اجتماعی است بر این اساس عوامل متفاوت و متعددی در ساختار اجتماعی می‌تواند مسئولیت‌پذیری اجتماعی را تحت تاثیر قرار دهد. از آنجا که دستیابی به نیازهایی که فرد در زندگی خود دارد مهمترین عامل تقاضای او برای ورود به زندگی اجتماعی است، اگر نیازهای افراد رفع نشود و یا به تأخیر افتد، این حس در آنان پدیدار می‌شود که به اهداف خود در زندگی اجتماعی شان نرسیده اند در نتیجه احساس ناراضی می‌کنند. ناراضی، به دلایل مختلفی می‌تواند ایجاد شود نظیر عدم دستیابی به امکانات رفاهی، حق تعیین سرنوشت، تصمیم‌گیری برای حل چالش‌های زندگی، داشتن امنیت و هزاران هدف و نیاز دیگری که انسانها خود را مستحق تامین آن می‌دانند.

رضایت از زندگی یکی از عوامل مهم موثر بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی است. رضایت از زندگی را می‌توان ناشی از چگونگی ادراک شناختی و عاطفی فرد از زندگی تعریف کرد. اشخاصی که از احساس رضایت بالایی برخوردار هستند، از گذشته و آینده خود و دیگران، همچنین، اتفاقات اطراف خود ارزیابی مثبتی دارند. در مقابل افرادی که از احساس رضایت پایینی برخوردارند، ارزیابی نامطلوبی از گذشته و آینده خود و دیگران دارند (ابراهیمی سیریزی، ۱۳۹۷: ۲).

مسئولیت‌پذیری از حساسیت در روح هر انسان نشأت گرفته، به عنوان عاملی که فرد را ترغیب به فعالیت‌های انسانی و اجتماعی می‌نماید و نتیجه هر یک از آن فعالیت‌ها، برداشتن باری از دوش خانواده یا

جامعه و ایجاد کننده سلامت اجتماعی است. مسئولیت پذیری عاملی است که می تواند در طی مرور زمان احساس خودکارآمدی فردی و موثر بودن در محیط را به فرد القاء کرده و در روندی سالم و سرشار از رضایت از زندگی و حالت روانی مطلوب، شخص قرار دهد (احدی، ۱۳۹۴: ۱۰).

رضایت از زندگی، نشانه تعادل بین وضعیت موجود و آرزوهای افراد است. هرچه فاصله بین وضعیت مطلوب و وضع موجود بیشتر باشد، رضایت فرد از زندگی کاهش می یابد. رضایت از زندگی یکی از عوامل مرتبط با سلامت روانی و به معنای نگرش و ارزیابی عمومی فرد نسبت به کلیت زندگی است. براساس این تعریف اگرچه به نظر می رسد رضایت از زندگی بیشتر وابسته به شرایط فردی است، اما عوامل اجتماعی متعددی در کاهش و یا افزایش رضایت از زندگی موثر می باشند. «جامعه از یک طرف می تواند شرایطی را به وجود آورد که فرد به آرزو و اهدافش دست یابد و از طرف دیگر، به وجود آورنده فضایی است که شخص می تواند به کنش متقابل با دیگران بپردازد که این خود امنیت و آرامش را برای فرد به دنبال خواهد داشت. رضایت از زندگی، با اعتماد متقابل، احساس خوشبختی و احساس تعهد با جامعه، همبستگی بالایی دارد و نشان دهنده نگرش شخص به خود و جهان پیرامون می باشد» (جعفر هزار جریبی، ۱۳۸۸: ۸). رضایت پایین از زندگی، پیامدهایی از جمله سطح بالای بی اعتمادی افراد به یکدیگر، بی نظمی اجتماعی و نارضایتی سیاسی را به دنبال دارد (متولیان، ۱۳۹۶: ۱۴۰). نارضایتی مردم از زندگی می تواند برای نظام اجتماعی مشکل آفرین باشد و تداوم نارضایتی نیز سبب کم رنگ شدن تعهد افراد به نظام ارزشی جامعه و در نهایت، تحولات منفی در جامعه گردد (متولیان، ۱۳۹۶: ۱۴۰).

رضایت از زندگی، منعکس کننده احساس و نظر کلی مردم یک جامعه درباره جهانی است که در آن زندگی می کنند. رضایت مندی از زندگی پیامدهای زیادی درد؛ از جمله اینکه رضایت از زندگی زمینه ساز تسری رضایت به حوزه های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است و برعکس کاهش رضایت از زندگی، آثار فراوانی در سطوح خرد، میانه و کلان خواهد داشت. افزایش تنش ها و مشکلات رفتاری، اضطراب، افسردگی و... از جملع آثار منفی نارضایتی از زندگی در سطح خرد است. در سطوح میانه و کلان نیز پیامدهایی چون کاهش روحیه مشارکت جویی، تعاون، اعتمادکنندگی، عام گرایی و ... خواهد داشت (گلایی، ۱۴۰۱: ۱۰۶).

رضایت از زندگی یکی از اصول اساسی زندگی اجتماعی است که بر ابعاد گوناگون زندگی انسان ها اثر می گذارد. رضایت از زندگی جدای از اثرات فردی، پیامدهای اجتماعی مهمی به همراه دارد، رضایت از زندگی می تواند سلامت فرد و جامعه را تضمین کند و با ایجاد خوش بینی و از بین بردن احساس بی قدرتی و انزوا و بی اعتمادی در بین مردم فرایند توسعه را تسریع نماید و با ایجاد احساس تعلق و تعهد اجتماعی بقای جامعه را تضمین نماید. وجود نارضایتی، با ایجاد بدبینی در افراد در طولانی مدت موجب انزوا و بی اعتمادی اجتماعی و از بین رفتن سرمایه اجتماعی می شود (نیازی، ۱۳۹۴: ۲۰۴-۲۰۵).

براساس پژوهش بررسی رابطه رضایت از زندگی و گرایش به نابهنجاری های اجتماعی در بین جوانان شهر بيله سوار که فیروزی زرگر و علمی (۱۳۹۲) انجام داده اند، رضایت از زندگی تنها از طریق دسترسی به امکانات حاصل نمی شود، برقراری ارتباط صحیح و دوستانه نیز می تواند تاثیر زیادی در افزایش رضایت از

زندگی و در نتیجه، کاهش نابهنجاری‌های اجتماعی داشته باشد. نتایج پژوهش‌های متعدد دیگری نظیر پژوهش‌های کریم‌زاده، ۱۴۰۰؛ عباس‌پور و موسوی نیک، ۱۴۰۲؛ عرب، ۱۴۰۲؛ گلایی و همکاران، ۱۴۰۱، نیز نشان می‌دهد ادراک سطح بالایی از استرس می‌تواند بر سلامتی، کیفیت زندگی و سبک زندگی افراد تأثیر بگذارد و به نارضایتی از زندگی و مشکلات جدی سلامتی منجر شود.

در شرایط بحرانی که جامعه انسانی با خطری فراگیر مواجه می‌شود نه تنها مخاطرات بر ساختارهای فردی و اجتماعی و روابط انسانی تأثیر می‌گذارد بلکه استرس ناشی از آن و همچنین، تغییراتی که در سبک زندگی و کیفیت زندگی افراد اتفاق می‌افتد هم می‌تواند رضایت از زندگی را تحت تأثیر قرار دهد. پاندمی کووید ۱۹ به عنوان یک مخاطره همه‌گیر جوامع انسانی را با چنین وضعیتی روبرو کرد اما در مقایسه با سایر بحران‌های طبیعی مانند سیل، زلزله و یا مخاطرات انسان ساخت، یک تفاوت اساسی داشت و آن ترس از مبتلا شدن و مرگ بود. برخلاف سایر بحرانها مثل سیل یا زلزله که تنها در مکان‌ها و زمان‌های خاصی صورت می‌گیرد، ویروس کرونا در همه نقاط کشور، شهر و حتی خانه امکان وجود داشت و همین حضور دائمی و ترس از مبتلا شدن، استرس زیاد و تغییراتی در کیفیت زندگی افراد ایجاد کرده است.

با ظهور کرونا، جهان درگیر بحرانی شد که از جنگ جهانی دوم به این سو سابقه نداشت. در این بحران نه فقط دولت‌ها، بلکه همه نهادها و همه مردم درگیر شدند. طبق نظریه استرس و نظریه خطر درک شده، فوریت‌های بهداشت عمومی باعث تحریک بیشتر احساسات منفی و ارزیابی شناختی شده، اگرچه این احساسات منفی به دقت بیشتر برای حفظ جان افراد می‌کند، با این حال، احساسات منفی بلند مدت ممکن است عملکرد ایمنی افراد را کاهش داده و تعادل فیزیولوژیکی طبیعی آنها را از بین ببرد. در عین حال، افراد ممکن است به بیماری بیش از حد واکنش نشان دهند که ممکن است منجر به رفتارهای بیش از حد اجتناب‌کننده و انطباق کور شود (دلاور، ۱۳۹۹: ۵).

از سوی دیگر اگر قبلاً روابط بر اساس همسایگی و دوستی موجب می‌شد، غریبه‌ها به آشنایان تبدیل شوند، به نظر می‌رسد پاندمی کرونا این رابطه را برهم زده و بر تعداد غریبه‌ها افزوده شده است. شدت گرفتن روابط عقلانی و رسمی شده به جای ارتباطات خودمانی، عاطفی، احساسی، منشا تغییرات مهمی در مناسبات اجتماعی و اقتصادی شده است. «همسایه‌ها و دوستانی که روابطشان بیشتر منطقی است، کمتر به هم وابستگی عاطفی می‌یابند و بیشتر وابستگی مبتنی بر مبادله‌ای است که به تقسیم کار جدید اجتماعی می‌انجامد» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۹: ۱۰۳). ناگفته پیداست که روابط نوع دوستانه و عاطفی در تعاملات بین انسانها، یکی از شروط لازم در شکل‌گیری جامعه، انسجام، همبستگی و احساس مسئولیت در قبال دیگران است، اما با کاهش روابط عاطفی، گرایش به رفتارهای نوع دوستانه نیز کاهش می‌یابد به این ترتیب به نظر می‌رسد بروز بحران شیوع ویروس کرونا باعث کاهش انسجام و همبستگی اجتماعی شده و رضایت از زندگی را با کاهش رو به رو کرده است.

«گسستگی و سرد شدن روابط اجتماعی آغاز بی تفاوتی فرد در زندگی اجتماعی است. بی تفاوتی اجتماعی به معنای بی‌علاقگی، دلمردگی، بی‌عاطفگی و بی‌احساسی، حالتی است که فرد به طور آگاهانه نسبت به مسائل محیطی، انسانی و هیجانی حیات اجتماعی خود، دچار بی‌علاقگی و بی‌اعتنایی می‌گردد.



برخی بی تفاوتی را در مقابل مفهوم نوع دوستی قرار داده و برخی دیگر آن را مقابل مفهوم مشارکت و درگیری قرار می دهند» (صفاریان، ادهمی و مرادی، ۱۳۹۹: ۲۵۶).

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که؛ رابطه بین مسئولیت پذیری اجتماعی افراد و رضایت از زندگی پس از عبور از شرایط بحرانی پاندمی کرونا چگونه است؟ همچنین، این سؤال مطرح است که عوامل دموگرافیک موثر بر مسئولیت پذیری در این شرایط کدامند؟ به این منظور، به بررسی رابطه بین متغیرهای مورد نظر در شهر تبریز پرداخته است.

شهرها به عنوان چهره غالب زندگی اجتماعی بیشتر با پیامدهای بحران کرونا و با مسائل مبتلا به فردگرایی، عقلانی شدن روابط و مسئولیت پذیری اجتماعی رودررو هستند. شهر تبریز با جمعیتی بالغ بر ۱۵۸۴۸۵۵ نفر، بزرگترین شهر منطقه شمال غرب کشور و قطب اداری، ارتباطی، بازرگانی، سیاسی، صنعتی، فرهنگی و نظامی این منطقه است. همچنین، شهر تبریز یکی از کلانشهرهایی است که در دوران شیوع همه گیری کوید ۱۹ یکی از شهرهای پرخطر محسوب می شد. این شهر بیش از ۴۱ درصد از جمعیت استان و بیش از ۲۱ درصد جمعیت شهرستان را در خود جا داده است و به دلیل تمرکز امکانات و خدمات اداری، سیاسی و مراکز مختلف درمانی و بهداشتی، همواره جمعیت بسیاری از سایر بخش های استان و استان های همجوار به آن مراجعه می کنند. از این رو، به نظر می رسد جستجوی رابطه میان رضایت از زندگی با میزان مسئولیت پذیری اجتماعی افراد در شهر تبریز می تواند به داده هایی در مورد تغییر روابط اجتماعی در جامعه بحران دیده بیافزاید. هدف کلی این پژوهش، شناخت رابطه رضایت از زندگی با میزان مسئولیت پذیری اجتماعی افراد در در شهر تبریز می باشد، همچنین، اهداف فرعی زیر را نیز مدنظر قرار داده است:

- شناخت رابطه بین متغیر سن با مسئولیت پذیری اجتماعی افراد
- شناخت رابطه بین متغیر جنس با مسئولیت پذیری اجتماعی افراد
- شناخت رابطه بین متغیر تحصیلات با مسئولیت پذیری اجتماعی افراد
- شناخت رابطه بین متغیر شغل با مسئولیت پذیری اجتماعی افراد
- شناخت رابطه بین متغیر درآمد با مسئولیت پذیری اجتماعی افراد

پیشینه پژوهش

اتحاد و همکاران (۱۴۰۰) در یک مطالعه به روش توصیفی- تحلیلی برای بررسی تغییرات سبک زندگی شهری در شرایط بحران؛ با تاکید بر بیماری کووید ۱۹، نشان دادند که پاندمی کرونا باعث ایجاد تغییراتی در سبک زندگی شهری و در فعالیت های فیزیکی، اوقات فراغت، خواب و بیداری، روابط اجتماعی، روابط خانوادگی، معنویت، ایمنی و آرامش و تغذیه شده است. براساس نتایج تحلیل، بیشترین میزان تغییرات در روابط خانوادگی و روابط اجتماعی مشاهده شده است.

وجدانی و نوری (۱۳۹۸) نیز در بررسی نقش هوش اخلاقی، همدلی و گرایش های مطلوب اجتماعی در پیش بینی رضایت از زندگی و باور به جهان عادل که به روش پیمایشی انجام شده دریافتند، بین باور به جهان عادل و رضایت از زندگی با هوش اخلاقی، همدلی و گرایش های مطلوب اجتماعی رابطه معنی دار

وجود دارد. همچنین، بین باور به جهان عادل با ابعاد هوش اخلاقی (بعد مسئولیت‌پذیری، دلسوزی و بخشش) و ابعاد گرایش‌های مطلوب اجتماعی رابطه معنی‌دار به دست آمد؛ بین باور به جهان عادل با ابعاد همدلی و بین رضایت از زندگی و ابعاد هوش اخلاقی (بعد درستکاری، مسئولیت‌پذیری، دلسوزی و بخشش) و ابعاد گرایش‌های مطلوب اجتماعی و ابعاد همدلی (بعد عاطفی-هیجانی و بعد شناختی) رابطه معنی‌دار به دست آمد. یافته‌ها نشان داد هوش اخلاقی، همدلی و گرایش‌های مطلوب اجتماعی توانستند باور به جهان عادل و رضایت از زندگی را در شرکت کنندگان در برنامه موسسات خیریه پیش‌بینی کنند.

در پژوهش جورابلو و همکاران (۱۳۹۵) با عنوان «مطالعه تجربی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی»، که داده‌های آن براساس تحلیل اطلاعات گردآوری شده از طریق پرسشنامه محقق‌ساخته و از ۴۰۰ نفر از شهروندان منطقه ۴ شهرداری تهران به‌دست آمده، نتایج نشان می‌دهد، متغیرهای رضایت‌مندی اجتماعی، وضعیت شغلی، آگاهی شهروندی، دینداری، سن و میزان استفاده از رسانه فراملی به ترتیب بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی اثر معنی‌دار داشته‌اند. همچنین، جهت رابطه برای تمامی متغیرهای پژوهش به غیر از متغیر رسانه فراملی مثبت می‌باشد.

احدی و نیکوبخت (۱۳۹۴) نیز در پیمایشی برای بررسی رابطه التزام عملی به اعتقادات اسلامی و مسئولیت‌پذیری با رضایت از زندگی در دانشجویان دریافتند که بین التزام عملی به اعتقادات اسلامی و رضایت از زندگی رابطه وجود دارد. همچنین، بین رضایت از زندگی و مسئولیت‌پذیری نیز رابطه معنی‌دار و مستقیمی وجود دارد.

گاتینو^۱ و همکاران (۲۰۲۲) پژوهشی را تحت عنوان «کووید-۱۹ در زندگی ما: احساس اجتماع، احساس مسئولیت اجتماعی و انعکاس در نگرانی‌های حال و درک آینده»، با روش پیمایشی انجام داده‌اند. هدف این مطالعه بررسی ارتباط بین ادراک شهروندان از اثربخشی واکنش نهادی، ارتباط و مسئولیت آنها در قبال جامعه (احساس اجتماعی و احساس مسئولیت اجتماعی) نگرانی‌های شخصی و اجتماعی آنها در مورد وضعیت اضطراری فعلی و تصورات آنها از آینده پس از همه‌گیری کووید ۱۹ است. متغیر وابسته پژوهش، انعکاس شخصی همه‌گیری کووید ۱۹ بود. یافته‌ها نشان داد اثربخشی سازمانی که با عنوان احساس اجتماع بررسی شده و احساس مسئولیت اجتماعی با نگرانی‌های اجتماعی فعلی، و تصورات از آینده پس از همه‌گیری مرتبط بود. انعکاس شخصی نگرانی با احساس اجتماع ارتباط منفی داشت ولی با احساس مسئولیت اجتماعی ارتباط مثبت داشت.

باکلی^۲ (۲۰۲۱) نیز پیمایشی تحت عنوان «سلامت، کار، و عوامل مؤثر بر رضایت از زندگی: مطالعه ای در نروژ قبل و حین همه‌گیری کووید ۱۹» انجام داده است. نتایج حاکی از ارتباط منفی بین سلامتی و رضایت از زندگی است. در مقایسه با جمعیت سالم، افراد با سلامت ضعیف بیشتر احتمال دارد که شرایط کاری بدتر را تجربه کنند. موقعیت کاری منفی بیشتر با رضایت کمتر از زندگی مرتبط است و این بیماری همه‌گیر رضایت از زندگی را برای کسانی که شرایط کاری بدتر شده بودند تشدید می‌کند. به علاوه، خطرات مرتبط با سلامت و تعادل کار و زندگی نقش غالب در پیش‌بینی رضایت از زندگی قبل از همه‌گیری داشتند.

در حالی که انواع مختلف ساختار خانواده از مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های رضایت از زندگی در طول همه‌گیری بودند.

فون سیوست^۱ و همکاران (۲۰۲۰) پژوهشی را تحت عنوان «رضایت از زندگی در میان نوجوانان قبل و در طول پاندمی کووید ۱۹» به روش پیمایشی انجام داده‌اند. نتایج نشان داد کاهش رضایت از زندگی و بهزیستی ذهنی را به احتمال زیاد می‌توان با محدودیت‌های سنگینی بر فعالیت‌هایی که رفاه را ارتقا می‌دهند و نگرانی‌ها در مورد عفونت توضیح داد. همچنین، نوجوانان کاهش شدیدی را در رضایت از زندگی خود تجربه کردند.

لارنس بوبو^۲ (۱۹۹۱) پژوهشی را با هدف بررسی مسئولیت اجتماعی، فردگرایی و سیاست‌های توزیع مجدد به شیوه مصاحبه انجام داده است. نتایج وی نشان می‌دهد یکی از شکل‌های برابری طلبی؛ یعنی احساس مسئولیت اجتماعی، همچنان یک ارزش قدرتمند آمریکایی است. تحلیل عاملی ۱۸ مورد اعتقاد قشر بندی از نظرسنجی عمومی اجتماعی ۱۹۸۴ منجر به دو بعد می‌شود که یکی، شامل مسئولیت اجتماعی و دیگری، فردگرایی اقتصادی است. مسئولیت اجتماعی پیش‌بینی‌کننده قوی‌تر نگرش‌های باز توزیعی است. افرادی که اولویت بالاتری برای مسئولیت اجتماعی نسبت به فردگرایی قائل هستند، بیشتر از افرادی با اولویت‌های مخالف از سیاست‌های توزیع مجدد حمایت می‌کنند، اما همچنین، به طور نامتناسبی کم درآمد، سیاهپوست و کمتر فعال سیاسی هستند. این نتایج حاکی از آن است فردگرایی اقتصادی در ایالات متحده یک ارزش هژمونیک به نظر می‌رسد تا حدی که به دلیل فقدان نفوذ سیاسی و وضعیت اجتماعی-اقتصادی پایین کسانی که بیشترین تعهد را به باورهای مسئولیت اجتماعی دارند.

مبانی نظری

درباره مسئولیت و رابطه آن با زندگی، گلاس^۳ معتقد است که ناخشنودی و افسردگی نتیجه عدم احساس مسئولیت است. فرد غیرمسئول نه برای خود و نه برای دیگران ارزش قائل نیست. در نتیجه خود و دیگران را آزوده می‌کند. مارگارت مید، قبول مسئولیت را بزرگترین مرحله کمال انسانی دانسته است. به نظر او افراد کوشا و مسئولیت‌پذیر، همواره به انجام وظایف اهمیت کافی می‌دهند و درکمک به دیگران پی قدم هستند. بشر بدون قبول مسئولیت نمی‌تواند رشد کند و برای موفقیت باید مسئولیت بپذیرد. او پایداری در کوشش و انجام وظیفه را از صفات بارز فرد مسئولیت‌پذیر می‌داند (طهرانی مقدم، ۱۳۹۶: ۴).

براساس نظریه گاف^۴، وظیفه‌شناسی، مسئولیت‌پذیری، قابلیت اعتماد، عمل کردن بر اساس نظم و مقررات و اعتقاد بر این که عقل و دلیل باید بر زندگی مسلط باشد و از ویژگی‌های شخصیتی نسبتاً پایدار میان فردی و درون فردی افراد است. گاف معتقد است که گرچه مسئولیت اجتماعی تا اندازه‌ای با مردم آمیزی و خویشن‌داری همبسته است اما باید بر ارزش‌ها و کنترل‌ها که عوامل مشخص و مهمی در زندگی

1. Von Soest
2. Lawrence Bobo
3. Glasser
4. Gauff

افراد است تأکید نمود. فردی که دارای احساس مسئولیت بالایی است، نیازهای خود را در راه نیازهای جمع فدا می‌کند. این قبیل افراد پیامدهای رفتارهای خود را می‌پذیرند و قابل اعتماد و اطمینان هستند، آنها نسبت به ساختار اجتماعی بزرگ‌تر احساس تعهد کرده و اگرچه لزوماً رهبر نیستند اما، درستکار بوده و به عهد خود وفا می‌کنند (درویشی، ۱۳۹۴: ۳۵).

بر طبق مفهوم‌سازی ارزش‌های شوارتز^۱، مسئولیت‌پذیری اجتماعی می‌تواند به عنوان یک ارزش خود اعتلایی مانند خیرخواهی یا عام‌گرایی در تقابل با ارزش‌های خود افزایشی مانند لذت‌گرایی، موفقیت و قدرت در نظر گرفته شود. براساس نظر وی، ارزش‌های خود افزایشی با اعتلای علایق خودخواهانه مرتبط هستند. درحالی که خیرخواهی متمرکز بر نگرانی برای رفاه افراد نزدیک در تعاملات روزمره است، عام‌گرایی به نسبت درک، فهم، تحمل و محافظت از رفاه همهٔ مردم و طبیعت هدایت می‌شود (نوعی، ۱۳۹۸: ۲۴۹).

بنابردیدگاه گاف^۲ مک کلاسی^۳ و میل^۴، فرد مسئول در قبال اجتماعی دارای احساس تعهد به گروه خود و دیگران است، قابل اتکاء می‌باشد و احساس اعتماد را به دیگران منتقل می‌کند (شرفی، ۱۳۹۸: ۱۸۷). آلن^۵ و مینتروم^۶ مسئولیت‌پذیری اجتماعی را توانایی نظم دادن به تفکرات، احساسات و رفتار همراه با اراده برای در نظر گرفتن خود به عنوان مسئول انتخاب‌هایی که انجام می‌دهند و پیامدهای فردی و اجتماعی آنها تعریف کرده اند (مرادی، ۱۳۹۹: ۳۵۴). لاتانه و دارلی^۷ در چارچوب نظریه تصمیم‌گیری بر فرآیندهای پیچیده شناخت اجتماعی و تصمیم‌گیری، اشاره می‌کنند. به زعم لاتانه و دارلی، انسان در برابر هر موقعیتی، خود به خود واکنش نشان نمی‌دهد اگر فردی با یک موقعیت اضطراری مواجه شود، مداخله یا عدم‌مداخله در طی یک فرایند پنج مرحله‌ای شکل می‌گیرد: ۱- درک موقعیت ۲- تفسیر موقعیت به صورت کمک خواهی ۳- بر عهده گرفتن مسئولیت ۴- پیدا کردن راه کمک رسانی ۵- تصمیم‌گیری برای مداخله. به اعتقاد لاتانه و دارلی، رفتار نوع دوستانه زمانی شکل می‌گیرد که فرد در مواجهه با حالت‌های اضطراب به تمام مراحل جواب مثبت بدهد. یعنی متوجه وضعیت خاص شده باشد، وضعیت را اضطراری تفسیر کرده باشد، مسئولیت را بر عهده گرفته باشد، راه کمک رسانی را بلد باشد و با محاسبه پیامدها، تصمیم به مداخله بگیرد (احمدی، ۱۳۸۸: ۸۹، ۹۰).

آدلر^۸، فرد را به عنوان یک کل در نظر می‌گیرد و تأکید بر اهمیت فرد در اجتماع دارد و انسان خلاق جهت‌دار که مسئول سرنوشتش می‌باشد. مسئولیت از نظر آدلر تأکید بر کوشش برای برتری، جستجوی ارزش‌ها و معنی‌دار بودن زندگی است. از دید آدلر انسان موجودی خلاق، انتخابگر، اجتماعی، مسئول و در حال شدن است که ماهیتش

1. Schwartz
2. Gough
3. McCloskey
4. Meehl
5. Allen
6. Mintrom
7. Latane, Darley
8. Kelembz & Bin



در جامعه شکل می‌گیرد و تکامل او در واقعیت بخشیدن به خویش است. انسان در مقام موجودی انتخابگر می‌تواند هم محیط بیرونی و هم محیط درونی را شکل دهد. (شفیعی، ۱۴۰۰: ۷۰).

پارسونز^۱ با تأکید بر جمع‌گرایی و عام‌گرایی، آن را موثر در افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی کنش‌گران می‌داند. عام‌گرایی یکی از عناصر ساختاری نظام کنش در فرایند انتخاب‌های دوتایی است که کنش‌گران در موقعیت انجام عمل باید بر اساس استانداردهای عام نقش با دیگران برخورد کنند. این نوع عمل و تصمیم‌گیری نقطه مقابل خاص‌گرایی و فر‌گرایی خواهد بود که در آن دامنه قضاوت و عمل محدود به کنش‌گران آشنا می‌باشد. پارسونز معتقد است در صورتی که افراد دامنه تصمیم‌گیری و قضاوت اجتماعی را به کل نظام گسترش دهند، شاهد افزایش توجه به منافع جمعی و ارزش‌ها و نوع دوستی و به طور کلی مسئولیت‌پذیری اجتماعی در جامعه خواهیم بود (میرمحمدی، ۱۳۹۵: ۸، ۷).

مفهومی که استرایکر^۲ مطرح می‌کند، تعهد است؛ که آن را راهی برای مفهوسازی بین خود و رفتار اجتماعی می‌بیند. مسئولیت اجتماعی در قالب همین تعهد مطرح می‌شود و تعیین‌کننده درجه ارتباط فرد با دیگران است. در روند شکل‌گیری و انجام مسئولیت اجتماعی هویت شخص تا حدودی با توجه به نگاه دیگران ارزیابی می‌شود و موفقیتی که فرد در این موضوع کسب می‌کند منجر به افزایش مسئولیت اجتماعی در وی می‌شود. هر چقدر دامنه روابط فرد گسترده‌تر باشد تعهد وی به دیگران بیشتر و میزان مسئولیت اجتماعی او بیشتر خواهد بود. زیرا با توجه به این هویت تأییدات زیادی از دیگران دریافت می‌کند و هم‌نویی با انتظارات دیگران برای او بیشتر خواهد بود. نظریه شبکه عنوان می‌کند که اشخاص، موقعیت‌ها، بازیگران جمعی و نهایتاً هر کلیتی که بتواند با کلیت دیگری مرتبط گردد، واحدهای تشکی دهنده یک شبکه اجتماعی را تشکیل می‌دهند. ارتباط این واحدها می‌تواند منابع متفاوتی داشته باشد، جریان اطلاعات، پول، کالا، خدمات، تأثیرات، احساسات، تفاوت‌ها، اعتبار اجتماعی و نهایتاً هر نیرو یا منبعی که بتواند دیگران را به یکدیگر پیوند دهد (ایمان، ۱۳۸۹: ۲۵).

زتومکا^۳ با ملازم دانستن اعتماد اجتماعی با جامعه اخلاقی معتقد است اجتماع اخلاقی بیشتر با احساس تعلق، اعتماد، احساس مسئولیت و تعهد نسبت به دیگرانی که با آنها دارای ارزشها، منافع و اهداف مشترک است، سروکار دارد. یک اجتماع اخلاقی روابط افراد با یکدیگر را به شکل ما تعریف می‌کند. مقوله ما در قالب سه الزام اخلاقی یعنی؛ اعتماد، وفاداری و اشتراک مساعی با دیگران جلوه می‌کند. اعتماد، اشاره به این دارد که ما از دیگران انتظار عمل صادقانه داشته باشیم، وفاداری، یعنی التزام به عدم نقض اعتماد در قبال کسانی که به ما اعتماد کرده‌اند. اشتراک مساعی نیز، دربرگیرنده این مهم است که در روابط به منافع دیگران توجه داشته باشیم و نسبت به آنان مسئولیت‌پذیر باشیم حتی اگر انجام وظیفه و مسئولیت‌پذیری ما با منافع شخصی مان در تعارض باشد (نیکخواه، ۱۳۹۳: ۱۰).

1. Parsons
2. Stryker
3. Sztompka

در نظریات فلگر و کراپانزانو^۱ تفکرات افراد و صلاحدید رفتاری آنهاست که میزان مسئولیت‌پذیری آنها را تعیین می‌نماید. هنگامی که افراد با رویدادهای ناخوشایند رو به رو می‌شوند، معمولاً تصور می‌کنند چگونه ممکن بود این حادثه به صورتی دیگر و همراه با پیامدهای مطلوب تر به وقوع می‌پیوست. آنها در چهارچوب نظریه انصاف معتقدند، افراد بر اساس قضاوت‌شان در مورد اینکه چه عملی را باید انجام دهند که از حوادث ناخوشایند دوری کنند، میزان مسئولیت‌پذیری خود را تعیین می‌نمایند (فلگر و کراپانزانو، ۱۹۹۸، نقل از کوهی، ۱۳۹۵: ۳۸).

بر مبنای تئوری سرایت، باید انتظار داشت افرادی که در یک زمینه محروم می‌شوند بدون جبران و اصلاح رضایت در آن بخش، نارضایتی خود را از یک محدوده به محدوده دیگر تعمیم دهند. به عقیده کریزبرگ^۲ رضایت یا نارضایتی از بخشی از زندگی به سایر بخش‌های زندگی تعمیم یافته و آن بخش را نیز متأثر می‌کند. به عنوان مثال نارضایتی از ارضاء نیازها باعث خواهد شد تا سایر بخش‌های زندگی از جمله شغل، درآمد و... را نیز متأثر نموده و به سوی نارضایتی از آن بخش‌ها سوق یابد. در مقابل رضایت یک بخش از زندگی مانند درآمد باعث خواهد شد تا این خشنودی سایر ابعاد زندگی فرد را تحت تأثیر قرار داده و به نوعی خشنودی از آن بخش‌ها در فرد به وجود بیاورد و بیان می‌دارد که شخصی که در یک زمینه از زندگی خود ناراضی است، به دنبال کسب رضایت در زمینه‌های دیگر زندگی برمی‌آید (فرجی، ۱۳۹۲: ۹۲).

در نظریات دورکیم نیز اگرچه انسان‌ها موجوداتی با آرزوهای نامحدودند، اما در جوامع خوب تنظیم شده، نظارت‌های اجتماعی بر گرایش‌های فردی، محدودیت‌هایی ایجاد می‌کنند. هرگاه نفوذ نظارت‌کننده جامعه بر گرایش‌های فردی، کارایی‌اش را از دست بدهد، شیرازه تنظیم‌های اجتماعی از هم گسیخته شود، افراد جامعه به حال خود رها خواهند شد. دورکیم چنین وضعیتی را بی‌هنجاری می‌خواند و معتقد است در این وضعیت با اژه‌م پاشیدگی هنجارها، آنومی به وجود می‌آید. آنومی باعث ایجاد نارضایتی اجتماعی نیز می‌شود و از این طریق‌ها باعث کناره‌گیری فرد از اجتماع و تنفر از دیگران می‌گردد (گلابی، ۱۴۰۱: ۱۱۴).

اینگلههارت^۳ رضایت از زندگی را نتیجه توازن میان آرزوهای شخص و وضعیت فعلی او می‌داند، به عبارتی هرچه شکاف بین آرزوهای فرد و وضعیت عینی او بیشتر باشد نارضایتی او بیشتر است (متولیان، ۱۳۹۶: ۱۴۰).

دیویس و نواتسورم^۴، رضایت از زندگی را مجموعه‌ای از احساسات سازگار و ناسازگار می‌دانند که زندگی او در احساس‌ها به خود می‌نگرند و نشانی از همسویی توقعات انسان با پاداش‌هایی است که زندگی برای او فراهم می‌آورد. به طور کلی، می‌توان گفت رضایت از زندگی نوعی احساس مثبت فرد به زندگی اش می‌باشد که زاییده عواملی مانند: شرایط زندگی، روابط حاکم بر زندگی و تأثیر عوامل

1. Folger & Cropanzano
2. Kreisberg
3. Inglehart
4. Davis, Nvatsvrm



فرهنگی است. همچنین، می‌توان گفت، رضایت از زندگی احساسی روانی است که از عوامل اجتماعی نیز متأثر می‌باشد. در نتیجه رضایت از زندگی، مفهومی ذهنی و بر داشت کلی فرد از زندگی خود است (نیازی، ۱۳۹۴: ۲۱۰).

پاورت و داینر^۱ رضایت از زندگی را یک فرایند داوری می‌دانند که در آن افراد کیفیت زندگی خود را براساس ملاک‌های منحصر به فرد خود ارزیابی می‌کنند. رضایت از زندگی یک صفت پایدار و عینی نیست بلکه به تغییرات موقعیتی حساس است و بر اساس برداشت و دیدگاه خود افراد در نظر گرفته می‌شود. از آنجا که تغییرات روانی ناشی از اورژانس‌های بهداشت عمومی می‌تواند به طور مستقیم در احساسات و شناخت منعکس شود (دلاور، ۱۳۹۹: ۸).

طبق نظریه‌های روان شناختی درباره رضایت از زندگی، رضایت از زندگی فرد به طور گسترده تحت تأثیر پس زمینه‌ای رشدی، صفات درونی و فرایندهای شناختی او مانند ویژگی‌های شخصیتی قرار دارد (بی‌تا، ۱۳۹۷: ۱۱۳).

مازلو^۲، در نظریه سلسله مراتب نیازها و رضایت از زندگی، که از مشهورترین نظریه‌های انگیزشی است، اساس فرض خود را بر این گذاشته که در درون هر انسان پنج دسته نیاز وجود دارد: نیازهای زیستی، نیاز به ایمنی، نیازهای اجتماعی، نیاز به احترام، و در نهایت خودشکوفایی، معرفت پذیری و زیبایی شناسی. بر طبق این نظریه، برای افزایش رضایت مندی افراد در زندگی، باید ابتدا سعی کرد نیازهای اولیه مانند خوراک، پوشاک، مسکن و بقیه نیازهای زیستی تأمین شود. در مراحل بعدی، مسئله امنیت شغلی، نیازهای ارتباطی در کار و نیاز به احترام مطرح است. در آخر نیز، به تعبیر مازلو، آنچه فرد باید به چیزی که قابلیتش را دارد تبدیل شود که همان خودشکوفایی است (گروسی، ۱۳۹۷: ۷۳-۷۴).

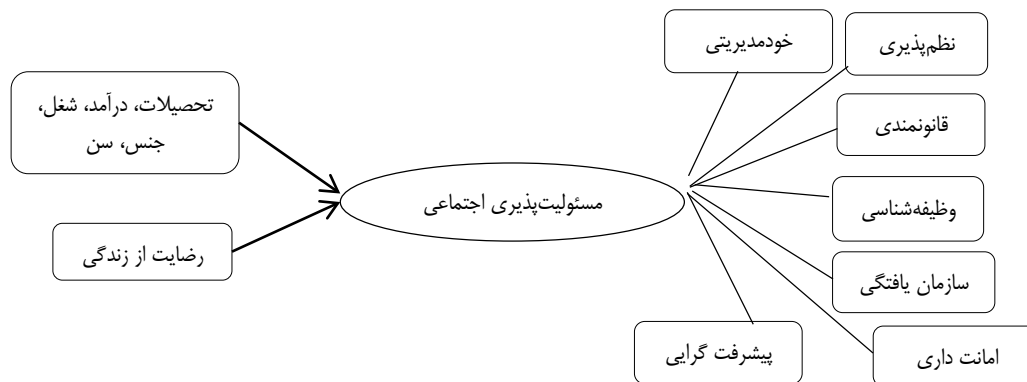
چارچوب نظری

در مجموع و با جمع‌بندی فحوای کلام نظریاتی که مرور شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که در نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلف در باب رضایت از زندگی به این نکته تأکید شده است که رضایت از زندگی اگرچه به برداشت شخص از زندگی خود بستگی دارد ولی در صورتی که این تفکر و برداشت از زندگی مثبت باشد و از زندگی خود راضی باشند، این رضایت به سایر بخش‌های زندگی نیز تعمیم می‌یابد. در نظریه فلگر و کراپانزانو این تفکرات افراد و صلاح‌دید رفتاری آن‌هاست که میزان مسئولیت‌پذیری آن‌ها را تعیین می‌نماید. همچنین، به عقیده کریزبرگ رضایت یا ناراضایتی از بخشی از زندگی به سایر بخش‌های زندگی تعمیم‌یافته و آن بخش را نیز، متأثر می‌کند. در مقابل رضایت از یک بخش از زندگی مانند رضایت از میزان درآمد باعث خواهد شد تا این خشنودی سایر ابعاد زندگی فرد را تحت تأثیر قرار داده و به نوعی خشنودی از بخش‌های دیگر را نیز در فرد به وجود بیاورد. از مهمترین این بخش‌ها، ایفای نقش و وظیفه در قبال دیگران است که به شکل مسئولیت‌پذیری اجتماعی بروز می‌یابد.

1. Pauvert & Diener
2. Maslow

مدل مفهومی پژوهش

براساس مبانی نظری، مدل مفهومی به شکل ۱ ارائه شده است.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

با توجه به چارچوب نظری و مدل مفهومی پژوهش، فرضیه‌های زیر بررسی می‌شود:

- بین رضایت از زندگی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی افراد رابطه وجود دارد.
- بین مسئولیت‌پذیری اجتماعی افراد و سن آن‌ها رابطه وجود دارد.
- مسئولیت‌پذیری اجتماعی افراد برحسب جنس متفاوت است.
- مسئولیت‌پذیری اجتماعی افراد برحسب درآمد آن‌ها متفاوت است.
- مسئولیت‌پذیری اجتماعی افراد برحسب تحصیلات متفاوت است.
- مسئولیت‌پذیری اجتماعی افراد برحسب نوع شغل افراد متفاوت است.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر پیمایشی و جامعه آماری پژوهش، بزرگسالان بین ۱۸ تا ۷۰ سال ساکن شهر تبریز در سال ۱۴۰۱ است. براساس آخرین آمار رسمی در سال ۱۳۹۹، جمعیت شهر تبریز ۱۵۸۴۸۵۵ نفر اعلام شده که قریب ۷۵۰۰۰۰ نفر آنها در رده سنی ۱۸ تا ۷۰ سال می‌باشند (درگاه ملی آمار، ۱۴۰۱). حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر تعیین شده، روش نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای و انتخاب نمونه‌ها به صورت تصادفی انجام شده است. اطلاعات موردنیاز پژوهش به‌وسیله پرسشنامه که سؤالات آن براساس بازنویسی سؤالات پرسشنامه‌های استاندارد تعیین شده، جمع‌آوری شده است.

تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای پژوهش

مسئولیت‌پذیری اجتماعی، در نظریه سرین‌واسولو (۲۰۱۳)^۱ تعهد تصمیم‌گیران برای اقداماتی است که علاوه بر تأمین منافع خود، موجبات بهبود رفاه جامعه را نیز فراهم می‌آورد (سرین‌واسولو، ۲۰۱۳). در این تئوری مسئولیت‌اجتماعی مبتنی بر سیستم اخلاقی است که در آن تصمیمات و اقدامات باید قبل از انجام اقدامات اخلاقی مورد تأیید قرار گیرد. اگر اقدام یا تصمیم به اجتماع و یا محیط زیست آسیب برساند، به لحاظ اجتماعی غیر مسئولانه محسوب می‌شود. هر فرد مسئولیت دارد به شیوه‌ای عمل کند که برای جامعه سودمند باشد و نه صرفاً برای فرد (جلیلی تلچگاه، ۱۴۰۱، ۱۴۵).

با توجه به تعریف مفهومی، برای سنجش مسئولیت‌پذیری اجتماعی با ترکیب و بازنویسی سئوالات پرسشنامه مرگلر و شیلد^۲ (۲۰۱۶)، پرسشنامه هاریسون گاف^۳ (۱۹۹۵) و پرسشنامه نعمتی^۴ (۱۳۸۶)، این متغیر با ۴۲ سؤال و در هفت بعد خود‌مدیریتی، نظم‌پذیری، قانونمندی، امانت‌داری، وظیفه‌شناسی، سازمان‌یافتگی و پیشرفت‌گرایی، بررسی و براساس طیف لیکرت نمره‌دهی شده است.

- رضایت از زندگی: شامل ارزیابی شناختی افراد از وضعیت زندگی خودشان است. در واقع، رضایت از زندگی مفهومی کلی و ناشی از نحوه ادراک شناختی و عاطفی شخص از کل زندگی است. به همین دلیل افرادی با رضایت از زندگی بالا هیجان‌های مثبت بیشتری را تجربه کرده، از گذشته و آینده خود و دیگران، رویدادهای مثبت بیشتری را به یاد آورده و از پیرامون خود ارزیابی مثبت‌تری دارند و آنها را خوشایند توصیف می‌کنند. درحالی‌که افرادی با رضایت از زندگی پایین، خود، گذشته و آینده‌شان، دیگران و نیز رویدادها و موقعیت‌های زندگی خود را نامطلوب ارزیابی می‌کنند و هیجان‌های منفی مانند اضطراب و افسردگی بیشتری را تجربه می‌کنند (یوسف‌نژاد-شیروانی، ۱۳۹۰: ۵۶). برای سنجش احساس رضایت از زندگی از سئوالات پرسشنامه داینر (۱۹۸۹) که براساس طیف لیکرت نمره‌دهی می‌شود، استفاده شده است.
- سن: براساس عمر سپری شده یک فرد از بدو تولد تا زمان انجام پژوهش حاضر به صورت یک متغیر کمی فاصله‌ای بررسی شده است.
- جنس: جنس شامل ویژگی‌های فیزیکی و زیست‌شناسی مردانگی و زنانگی است
- میزان درآمد: میزان پولی که هر فرد ماهانه به صورت دستمزد یا حقوق ماهانه دریافت می‌کند. در این پژوهش از پاسخگویان خواسته می‌شود تا متوسط درآمد ماهیانه خود را در قالب یک طیف چند درجه‌ای و در سطح رتبه‌ای مشخص کنند. کمترین میزان درآمد، کمتر از ۵ میلیون تومان در ماه و بیشترین میزان درآمد بیش از ۲۵ میلیون تومان در ماه در نظر گرفته شده است.

1. Sreenivasulu
2. Mergler and Shield
3. Harrison-Goff

- تحصیلات: عبارت است از سال‌هایی که فرد در نظام آموزشی به صورت رسمی برای کسب سوادآموزی گذرانده است. در این پژوهش تحصیلات در سطح رتبه‌ای سنجیده شده است؛ کمترین سطح آن بی سواد و بالاترین سطح، تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر بوده است.
- وضعیت اشتغال: وضعیت کار در طول هفته برای مزد و حقوق‌بگیران و تداوم کسب و کار برای خود اشتغالان و صاحبان مشاغل آزاد آن به عنوان اشتغال محسوب می‌شود. در این پژوهش این متغیر به صورت اسمی چند حالتی مورد سنجش قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش

الف) یافته‌های توصیفی

براساس یافته‌های پژوهش، میانگین سنی پاسخگویان ۳۳/۹ است، کمترین سن ۱۸ سال و بیشترین سن پاسخگویان ۷۰ سال است. همچنین، براساس نتایج به دست آمده ۳۶/۵ درصد از پاسخگویان زن و ۶۳/۵ درصد از آنها مرد می‌باشند. بیشترین فراوانی در ارتباط با متغیر تحصیلات در سطح لیسانس با ۲۹/۴ درصد و کمترین فراوانی در سطح بی‌سواد با ۰/۳ درصد می‌باشد. همچنین، در ارتباط با متغیر درآمد، بیشترین فراوانی مربوط به سطح درآمد ۱۰ تا ۱۵ میلیون با ۲۵/۵ درصد و کمترین فراوانی مربوط به سطح درآمد کمتر از ۵ میلیون با ۶/۸ درصد می‌باشد.

نتایج جدول ۱ مربوط به آماره‌های متغیر مسئولیت‌پذیری اجتماعی و مولفه‌های آن نشان می‌دهد، میانگین مسئولیت‌پذیری اجتماعی برابر ۹۵/۹۴۵۳ است که با توجه به دامنه مقیاس بکار رفته برای سنجش آن کمتر از مقدار متوسط ممکن برای این متغیر می‌باشد.

بررسی نرمال بودن داده‌ها برای این متغیر با بررسی میزان چولگی و کشیدگی انجام شده است. در صورتی که چولگی و کشیدگی بین ۲ و ۲- قرار گیرد توزیع داده‌ها نرمال و در غیر این صورت، توزیع داده‌ها غیر نرمال می‌باشد. چولگی و کشیدگی برای متغیر مسئولیت‌پذیری به ترتیب ۰/۵۷۴ و ۰/۰۸۵ می‌باشد که حاکی از نرمال بودن توزیع داده‌ها است.

جدول ۱. آماره‌های توصیفی مربوط به متغیر مسئولیت‌پذیری اجتماعی و ابعاد آن

متغیر	کمینه	پیشینه	میانگین
مسئولیت‌پذیری اجتماعی	۶۰	۱۵۷	۹۵/۹۴۵۳
خودمدیریتی	۱۲	۴۶	۲۴/۷۲۶۶
قانون‌مندی	۴	۲۰	۹/۰۳۱۳
وظیفه‌شناسی	۷	۳۴	۱۴/۴۳۲۳
سازمان‌یافتگی	۶	۲۶	۱۴/۶۲۷۶
نظم‌پذیری	۴	۱۸	۱۰/۶۲۷۶
پیشرفت‌گرایی	۴	۱۸	۷/۴۷۴۰
امانت‌داری	۶	۲۷	۱۵/۰۲۶۰

منبع: یافته‌های پژوهش



جدول ۲ آماره‌های توصیفی مربوط به متغیر رضایت از زندگی را نشان می‌دهد. براساس نتایج حاصله، میانگین متغیر رضایت از زندگی ۱۷/۵۲۹۴ می‌باشد که در مقیاس سنجش مورد استفاده برای اندازه‌گیری آن بیشتر از مقدار متوسط در مقیاس تعریف شده است. همچنین، چولگی و کشیدگی برای این متغیر به ترتیب ۰/۴۲۱- و ۰/۶۳۹- می‌باشد که نشان می‌دهد توزیع داده‌ها برای این متغیر نیز نرمال است.

جدول ۲. آماره‌های توصیفی متغیر رضایت از زندگی

متغیر	کمینه	بیشینه	میانگین
رضایت از زندگی	۱۲	۲۰	۱۷/۵۲۹۴

منبع: یافته‌های پژوهش

ب) یافته‌های استنباطی

برای بررسی رابطه بین متغیر رضایت از زندگی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی از محاسبه ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده و چنان که نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد، بین متغیر رضایت از زندگی با مسئولیت‌پذیری اجتماعی ارتباط معنی‌دار و مستقیمی وجود دارد، یعنی با افزایش رضایت از زندگی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی نیز افزایش می‌یابد.

جدول ۳. نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون بین رضایت از زندگی با مسئولیت‌پذیری اجتماعی و ابعاد آن

رضایت از زندگی	متغیرها	
	ضریب همبستگی	مسئولیت‌پذیری اجتماعی
	۰/۲۹۷	
	سطح معنی‌داری	۰/۰۰۱*

* معنی‌دار در سطح اطمینان ۹۵ درصد است

منبع: یافته‌های پژوهش

برای بررسی تفاوت میانگین مسئولیت‌پذیری اجتماعی برحسب جنس از آزمون t مستقل استفاده شده است. نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد تفاوت میانگین مسئولیت‌پذیری اجتماعی پاسخگویان برحسب جنسیت معنی‌دار است. براساس یافته‌ها میانگین متغیر در مردان نسبت به زنان بیشتر است و به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد مردان از مسئولیت‌پذیری اجتماعی بالاتری برخوردارند.

جدول ۴. نتایج آزمون t مستقل مسئولیت‌پذیری اجتماعی برحسب جنس پاسخگویان

جنسیت	میانگین جنسیت پاسخگویان	تفاوت میانگین	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
مرد	۹۶/۹۰۹	۱/۲۳۶	۳۸۲	۰/۰۰۵ *
زن	۹۴/۲۶۴	۱/۳۸۷		

* معنی‌دار در سطح اطمینان ۹۵ درصد است

منبع: یافته‌های پژوهش

برای بررسی رابطه بین سن و مسئولیت‌پذیری اجتماعی از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است. چنان که نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد بین سن افراد با مسئولیت‌پذیری اجتماعی ارتباط معنی‌دار وجود ندارد.

جدول ۵. نتایج آزمون همبستگی بین سن با مسئولیت‌پذیری اجتماعی

متغیرها		مسئولیت‌پذیری
سن	ضریب همبستگی	-۰/۰۸۳
	سطح معنی‌داری	۰/۱۰۳ ^{ns}

ns نشانه غیر معنی‌دار بودن رابطه در سطح اطمینان ۹۵ درصد است

منبع: یافته‌های پژوهش

برای بررسی تفاوت میانگین مسئولیت‌پذیری اجتماعی برحسب تحصیلات از آزمون مقایسه میانگین‌ها استفاده شده است. چنان که یافته‌های جدول ۶ نشان می‌دهد، تفاوت معنی‌داری بین میانگین مسئولیت‌پذیری افراد برحسب تحصیلات وجود دارد.

جدول ۶. نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه مسئولیت‌پذیری اجتماعی برحسب تحصیلات پاسخگو

آنالیز واریانس یک طرفه					میانگین مسئولیت‌پذیری اجتماعی	تحصیلات
معنی‌داری	کمیت F	درجه آزادی	برون گروهی	درون گروهی		
۰/۰۳۸ *	۲/۰۷۲	۷	۵۴۴۸/۷۹۱	۱۲۳۲۵۱/۰۶۱	۹۳/۱۴۸	فوق لیسانس و بالاتر
					۹۳/۵۸۴	لیسانس
					۹۹/۵۵۹	فوق دیپلم
					۹۸/۳۵۷	دیپلم
					۹۲/۲۵۰	متوسطه
					۹۸/۸۴۶	راهنمایی
					۱۰۴/۶۱۵	دبستان
					۱۱۱/۳۳۶	بی سواد

* معنی‌دار در سطح اطمینان ۹۵ درصد است

منبع: یافته‌های پژوهش

بررسی تفاوت‌ها از طریق آزمون تعقیبی LSD نشان داد معنی‌داری آزمون ناشی از تفاوت بین گروه‌های با سطح تحصیلات فوق دیپلم و دبستان با گروه‌های لیسانس و بالاتر است، طوری که به نظر می‌رسد، در دو گروه با سطح تحصیلات فوق دیپلم و دبستان نسبت به گروه‌های با تحصیلات بالاتر مسئولیت‌پذیری اجتماعی بیشتری وجود دارد.

برای بررسی تفاوت میانگین مسئولیت پذیری اجتماعی برحسب اشتغال پاسخگویان از آزمون مقایسه میانگین ها استفاده شده است. یافته های جدول شماره ۷ نشان می دهد تفاوت معنی داری بین میانگین مسئولیت پذیری افراد برحسب اشتغال وجود دارد.

جدول ۷. نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه مسئولیت پذیری اجتماعی برحسب وضعیت اشتغال

پاسخگویان

اشتغال پاسخگو	میانگین مسئولیت پذیری اجتماعی	آنالیز واریانس یک طرفه			
		درون گروهی	برون گروهی	درجه آزادی	کمیت F
شاغل	۱۰۱/۷۵۳۷	۱۲۱۳۲۷/۶۹۶	۸۶۴۴/۲۶۲	۵	۵/۳۸۶
بازنشسته	۱۰۳/۴۵۴				
خانه دار	۹۳/۰				
دانشجو	۹۷/۰۷۱				
بیکار	۱۰۹/۲۲۷				

منبع: یافته های پژوهش

نتایج آزمون تعقیبی نشان می دهد، تفاوت میانگین متاثر از تفاوت گروه بیکار با سایر گروه های شغلی است به طوری که در گروه بیکار مسئولیت پذیری اجتماعی بیشتری نسبت به سایر گروه ها مشاهده می شود. به منظور تعیین میزان تغییر متغیر وابسته پژوهش در اثر تغییرات متغیر مستقل از آزمون رگرسیون خطی استفاده شده است. آزمون رگرسیون تغییر پذیری متغیر وابسته به دلیل تغییر پذیری متغیر مستقل را نشان می دهد در رگرسیون؛ هدف پیش بینی یک یا چند متغیر وابسته (ملاک) براساس یک یا چند متغیر مستقل (پیش بین) است (حبیبی، ۱۳۹۷: ۵-۱۲۱).

جدول ۸. آماره های رگرسیون خطی مسئولیت پذیری اجتماعی و رضایت از زندگی

ضرایب غیر استاندارد				ضرایب استاندارد						
ضریب همبستگی چند گانه R	ضریب تعیین R^2	ضریب- تعیین تعدیل شده	اشتباه معیار	دروبین واتسون	B	خطای استاندارد	Beta	t	سطح معنی داری	تولرانس
۰/۶۱۷	۰/۳۸۰	۰/۳۳۲	۱۴/۷۸۱۶۹	۱/۵۶۶	۲/۶۴۳	۱/۰۷۷	۰/۲۹۸	۲/۴۵۳	۰/۰۱۸	۰/۸۲۴

منبع: یافته های پژوهش

چنان که در جدول شماره ۸ مشاهده می شود، ضریب تعیین برابر با ۰/۳۸۰ است. همچنین، ارزیابی استقلال خطاها توسط آزمون دروین واتسون محاسبه شده که نتایج نشان می دهد برای این مدل برابر

۱/۵۶۶ می‌باشد که نشان می‌دهد باقیمانده‌ها برای مدل رگرسیونی مستقل از هم می‌باشند. همچنین، مقدار تولرانس برای متغیر وارد شده در معادله رگرسیون بین ۰/۷۹۴ تا ۰/۹۴۳ می‌باشد. آماره تولرانس میزان هم‌خطی متغیرهای مستقل را نشان می‌دهد که مقدار آن بین ۰ تا ۱ متغیر می‌باشد، هرچه مقدار تولرانس از ۰/۱ بزرگتر باشد میزان همپوشی با متغیرهای دیگر کمتر است.

ضریب استاندارد (Beta) در معادله رگرسیونی نشان می‌دهد ۲۹/۸ درصد واریانس متغیر وابسته توسط متغیر پیش بین تبیین می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بین رضایت از زندگی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در جامعه بحران دیده انجام شده است. جامعه آماری پژوهش شهروندان ۱۸ تا ۷۰ ساله شهر تبریز، بزرگترین شهر شمالغرب کشور است. نتایج به دست آمده حاکی از رابطه معنی‌دار و مستقیم بین رضایت از زندگی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی است.

این نتایج با یافته‌های پژوهش وجدانی و نوری (۱۳۹۸) که تحت عنوان بررسی نقش هوش اخلاقی، همدلی و گرایش‌های مطلوب اجتماعی در پیش‌بینی رضایت از زندگی و باور به جهان عادل که به روش پیمایشی انجام شده همسو می‌باشد. براساس پژوهش صورت گرفته بین باور به جهان عادل و رضایت از زندگی با هوش اخلاقی، همدلی و گرایش‌های مطلوب اجتماعی رابطه معنی‌دار وجود دارد. همچنین، بین باور به جهان عادل با ابعاد هوش اخلاقی (بعد مسئولیت‌پذیری، دلسوزی و بخشش) و ابعاد گرایش‌های مطلوب اجتماعی رابطه معنی‌دار به دست آمد؛ همچنین، بین باور به جهان عادل با ابعاد همدلی و بین رضایت از زندگی و ابعاد هوش اخلاقی (بعد درستکاری، مسئولیت‌پذیری، دلسوزی و بخشش) و ابعاد گرایش‌های مطلوب اجتماعی و ابعاد همدلی (بعد عاطفی-هیجانی و بعد شناختی) رابطه معنی‌دار به دست آمده است. این نتایج همچنین، با یافته‌های پژوهش جورابلو، جوابلو، جعفری، دادخواه جویباری (۱۳۹۵) که با عنوان مطالعه تجربی عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی انجام شده است مطابقت دارد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که، متغیرهای رضایت‌مندی اجتماعی، وضعیت شغلی، آگاهی شهروندی، دینداری، سن و میزان استفاده از رسانه فراملی به ترتیب بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی اثر معنی‌دار داشته‌اند. همچنین، جهت رابطه برای تمامی متغیرهای پژوهش به غیر از متغیر رسانه فراملی مثبت می‌باشد. در ارتباط با نتایج به دست آمده دورکیم معتقد است انسان‌ها موجوداتی با آرزوهای نامحدودند. در جوامع خوب تنظیم شده، نظارت‌های اجتماعی بر گرایش‌های فردی، محدودیت‌هایی ایجاد می‌کنند. هرگاه شیرازه تنظیم‌های اجتماعی از هم گسیخته شود، نفوذ نظارت‌کننده جامعه بر گرایش‌های فردی، دیگر کارایی‌اش را از دست می‌دهد و افراد جامعه به حال خود رها خواهند شد. دورکیم چنین

وضعیتی را بی‌هنجاری می‌خواند. با اِزهم پاشیدگی هنجارها، آنومی به وجود می‌آید. آنومی باعث ایجاد نارضایتی اجتماعی نیز می‌شود و از این طریق‌ها باعث کناره‌گیری فرد از اجتماع و از دیگران می‌گردد. در یافته‌های پژوهش نیز رابطه مستقیم بین رضایت از زندگی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی مشاهده شده که براساس نظر دورکیم قابل تبیین است.

یافته‌ها نشان می‌دهد مسئولیت‌پذیری اجتماعی پایین‌تر از میانگین قابل احتساب برای آن در جامعه مورد بررسی است اما میزان رضایت از زندگی از متوسط قابل انتظار آن بالاتر است. به اعتقاد کریزبرگ، رضایت یا نارضایتی از بخشی از زندگی به سایر بخش‌های زندگی تعمیم‌یافته و آن بخش را نیز متأثر می‌کند. بر مبنای تئوری سرایت، که در آن افراد نارضایتی‌های خود از زندگی را که بدون جبران و اصلاح مانده به محدوده دیگری از زندگی تعمیم می‌دهند، بر این اساس به نظر می‌رسد پایین بودن میزان مسئولیت‌پذیری اجتماعی در جامعه مورد پژوهش با وجود بالا بودن رضایت از زندگی آنها سؤال برانگیز است.

در پاسخ به این سؤال باید به دو نکته توجه داشت اول این که تفکرات افراد و صلاحدید رفتاری آن‌هاست که میزان مسئولیت‌پذیری آنها را تعیین می‌نماید. به عقیده فلگر و کراپانزانو، هنگامی که افراد با رویدادهای ناخوشایند رو به رو می‌شوند، معمولاً تصور می‌کنند چگونه ممکن بود این حادثه به صورتی دیگر و همراه با پیامدهای مطلوب‌تر به وقوع می‌پیوست. در چهارچوب نظریه‌ی انصاف، فلگر و کراپانزانو، معتقدند، افراد بر اساس اینکه چه عملی را باید انجام دهند که از حوادث ناخوشایند دوری کنند، خود را ارزیابی می‌نمایند و این ارزیابی با این که افراد نسبت به زندگی خود تفکر مثبتی دارند و از زندگی خود راضی‌اند، متفاوت است، لذا انسان‌ها می‌توانند رضایت از زندگی داشته باشند اما مسئولیت‌پذیری بیشتری از خود بروز ندهند. مسئولیت‌پذیری اجتماعی، تحت تاثیر تفکرات و صلاحدید رفتاری است که می‌تواند تحت تاثیر عوامل دیگری در ساختار اجتماعی قرار گیرد. ممکن است اثر این عوامل بیش از رضایت از زندگی مسئولیت‌پذیری اجتماعی را تحت تاثیر قرار دهند. نکته دوم این که یافته‌های مربوط به سنجش متغیرها به صورت خام نمی‌تواند ملاک ارزیابی دقیقی در این زمینه باشد، بلکه میزان و جهت همبستگی بین متغیرها است که معرف بررسی رابطه بین آنها می‌باشد و نتایج در این خصوص مطابق با نتایج پژوهش‌های مشابه و نظریه‌های موجود در این زمینه است.

نتایج حاصل از بررسی روابط و تفاوت میانگین متغیر وابسته پژوهش نسبت به متغیرهای زمینه‌ای نشان دهنده آن است که: بین مسئولیت‌پذیری اجتماعی و متغیر سن رابطه معنی‌دار وجود ندارد. همچنین، نتایج در ارتباط با تفاوت میانگین مسئولیت‌پذیری اجتماعی برحسب جنس نشان دهنده آن است که میانگین متغیر در مردان بیشتر است و از مسئولیت‌پذیری بیشتری نسبت به زنان برخوردارند. همچنین، میانگین متغیر مسئولیت‌پذیری اجتماعی برحسب سطح تحصیلات افراد معنی‌دار است به طوری که، افراد کمتر تحصیل کرده از میزان مسئولیت‌پذیری اجتماعی بیشتری نسبت به سطوح تحصیلی لیسانس و بالاتر برخوردارند. یافته‌های مربوط به رابطه بین سطح تحصیلات و مسئولیت‌پذیری اجتماعی پس از بحران نیز

نشان می‌دهد، به کارگیری آموزش‌ها و برنامه‌هایی در دانشگاه‌ها و همچنین، نهاد آموزش و پرورش در راه نهادینه کردن مسئولیت‌پذیری و آگاهی از پیامدهای مطلوب آن برای عبور از پیامدهای بحران در جامعه می‌تواند عاملی موثر در ایجاد حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی در بین افراد باشد.

در ارتباط با تفاوت میانگین مسئولیت‌پذیری اجتماعی برحسب درآمد، نتایج نشان‌دهنده آن است که افرادی که درآمد پایینی‌تری دارند، از مسئولیت‌پذیری بیشتری نسبت به افراد با درآمد بالا برخوردارند. این نتایج با یافته قبلی پژوهش در رابطه با مسئولیت‌پذیری بیشتر افراد بازنشسته و بیکار نسبت به سایر گروه‌های شغلی همخوانی دارد. نتایج پژوهش لارنس بوبو (۱۹۹۱) که تحت عنوان بررسی مسئولیت اجتماعی، فردگرایی و سیاست‌های توزیع مجدد صورت گرفته است نیز، با این یافته‌ها همسو می‌باشد. براساس پژوهش صورت گرفته افرادی که اولویت بالاتری برای مسئولیت اجتماعی نسبت به فردگرایی قائل هستند، بیشتر از افرادی با اولویت‌های مخالف از سیاست‌های توزیع مجدد حمایت می‌کنند، اما همچنین، به طور نامتناسبی کم درآمد، سیاهپوست و کمتر فعال سیاسی هستند. به نظر می‌رسد تا حدی به دلیل فقدان نفوذ سیاسی و وضعیت اجتماعی-اقتصادی پایین، آنها بیشترین باور را برای اصلاح اجتماعی به مسئولیت‌پذیری اجتماعی دارند.

همچنین، یافته‌ها نشان می‌دهد، میانگین مسئولیت‌پذیری اجتماعی افراد برحسب وضعیت اشتغال آنها متفاوت است بدین صورت که کارکنان بخش دولتی نسبت به سایر گروه‌های شغلی از مسئولیت‌پذیری کمتری برخوردارند و افراد بیکار از میزان مسئولیت‌پذیری اجتماعی بیشتری نسبت به سایر گروه‌های شغلی برخوردار هستند. به نظر می‌رسد که اهمال‌کاری شغلی عاملی موثر در کاهش مسئولیت‌پذیری اجتماعی در بین افراد شاغل باشد. اهمال‌کاری از طریق ایجاد تاخیر ارادی در انجام یک تکلیف در چارچوب زمانی مطلوب عاملی ناتوان کننده در انجام فعالیت‌های روزانه است که ارتباط زیادی با رفتار اخلاقی و مسئولیت‌پذیری دارد.

براساس یافته‌های پژوهش پیشنهادهایی جهت تقویت و بهبود مسئولیت‌پذیری اجتماعی ارائه شده است:

با توجه به رابطه بین اشتغال و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، و پایین بودن میزان مسئولیت‌پذیری اجتماعی در بین افراد شاغل بخش دولتی پس از بحران پاندمی کرونا، پیشنهاد می‌شود به فعالیت‌ها و روابط افراد در محیط کار توجه بیشتری شود. به طوری که با انجام اقداماتی در جهت افزایش رضایت از محیط کار بتوان زمینه‌ساز تقویت حس مسئولیت‌پذیری در آنان شد.

به علاوه، با توجه به رابطه مستقیم بین رضایت از زندگی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی لازم است اقداماتی برای افزایش رضایت‌مندی در بین آحاد جامعه از طریق کاهش پیامدهای ناشی از بحران که بر تفکرات موجد کنش‌های اجتماعی موثر است، صورت بگیرد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده سازی مقاله مشارکت داشته اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچگونه تعارض منافع وجود ندارد.

تعهد کپی رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی رایت رعایت شده است.



References

- Ahmadi, S. (2009). Check altruism in everyday social relations and the factors affecting it. *Iranian Journal of Sociology*, 10(2), 87-108. (In Persian)
- Aghili, S. M; Nasiri, E. S. (2014). "The Relationship between Learning Strategies and Attributional Styles with Responsibility". *Social Cognition*, 3 (special issue), 109-125. (In Persian)
- Ahadi, H; Nikobakht, N. (2015). "The Association of Adherence to Islamic Beliefs and ResonsbltwthLfeSatsfactonnvnverst Students". *Women and Culture*, 6(23), 7-20. (In Persian)
- AzadAramaki, T. (2020). "Coronavirus and Iranian society", Tehran, Publisher: Institute of Cultural and Social Studies. (In Persian)
- Bobo, L. (1991). Social Responsibility, Individualism, and Redistributive Policies. *Journal of Sociological Forum*, 6, 71-92
- Bitá, Muhaddith; JafariHarndi, R. (2018). "Predicting Life Satisfaction Based on Personality Traits and Defense Mechanisms". *Social Psychological Studies of Women*, 16(1), 111-150. (In Persian)
- Bakkeli, N. Z. (2021). Health, work, and contributing factors on life satisfaction: A study in Norway before and during the COVID-19 pandemic. *SSM-population Health*, 14, 100804.
- Darvishi, A. (2014). "The impact participatory teaching methods on sociality, academic achievement and self-esteem in high school students in Kherameh". Master's thesis, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Islamic Azad University, Marvdasht Branch. (In Persian)
- Ebrahimi Fard, Y; Akbarnejad, G; Noralizadeh, R; Broumand, L. (2018). "Investigation of the relationship between teachers' professional work ethics and social responsibility of secondary schools in Gatund city". The First National Conference on New Findings in Teaching and Learning. Sirik. <https://civilica.com/doc/865068> (In Persian)
- Ebrahimi Sirizi, P; Hasani, Gh; Kermani, M. (2018). "Investigating the relationship between satisfaction with life and health of the citizens of Mashhad". National Conference on New and Creative Thoughts in Management, Accounting, Legal and Social Studies, Urmia, <https://civilica.com/doc/824865> (In Persian)
- Ettehad, S. S; Jomehpour, M; Isaloo, S. (2021). Study of urban lifestyle changes in crises, with emphasis on Covid-19 disease. *Disaster Prev. Manag. Know.* 11 (1):81-95. (In Persian)
- Faraji, T; Khademiyan, T. (2013). "A Study on the Effect of Life Satisfaction on the Social Delight". *Sociological Studies of Youth*, 4(10), 87-102. (In Persian)
- Firozi Zargar, E; Elmi, M. (2013). "Investigating the relationship between life satisfaction and tendency towards social abnormalities among the youth of Beile Savar city ". *Sociological Studies*, 6(20), 23-38. (In Persian)
- Golabi, F; Koohi, K; Hajimohammadi, F. (2022). Exploring Social Determinants of Life Satisfaction among Citizens. 19(3), 103-135. (In Persian)
- Grousi, S; Shamsadini Motlagh, M. H. (2018). "Investigating the Relationship between the Living Environment Quality and the Life Satisfaction among the

Inhabitants of the Neighborhoods of Kerman City". *Journal of Iranian Social Studies*, 12(4)67-88. (In Persian)

Gattino, S; Rizzo, M; Gatti, F; Compare, C; Procentese, F; Guarino, A; & Albanesi, C. (2022). COVID-19 in our lives: Sense of community, sense of community responsibility, and reflexivity in present concerns and perception of the future. *Journal of Community Psychology*, 50(5), 2344-2365.

HakimKhani Gharakhanlou, M; Fakhimi Azar, Siros. (2018). "investigate the relationship between social vitality with the amount of social responsibility firefighting personnel in the metropolis of Tabriz". *Socio-cultural changes*, 15(2), 122-141. (In Persian)

Habibi, A. (2018). "Applied spss training". Publication of the website of Pars Modir. (In Persian)

Hazarjaribi, J; SafariShali, R. (2009). "Investigation of life satisfaction and the place of the feeling of security in it (a study among Tehrani citizens)", *Social Order* 1(3), 28-7. (In Persian).

Iman, M. T; Jalaeian Bakhsandeh, V. (2009). "A survey on the Relationship between Social Responsibility and Social Capital Among the Young in Shiraz". *Applied Sociology*, 1, 19-42. (In Persian)

Jalili Talchghah, F; Kaldi, A; & Aghajani Mersa, H. (2022). Analysis of the situation of social ethics with emphasis on. *Sociological studies*, 15(55), 143-159. (In Persian).

Jokar, B; HOSSEIN, C. M; & Mehrpour, A. (2014). Predicting the social responsibility based on identity styles of Shiraz University students, 4(1), 3-22. (In Persian)

Jurabloo, M; Javbloo, M; Jafari, A; Dadkhah Joybari, T. (2016). "Social factors that related to social responsibility among citizens of citizens of Tehran 4". *Journal of Sociological Urban Studies*, 6(19), 113-140. (In Persian)

Karimzadeh, M; Abdollahpour, M. A. (2021). "The Relationship between Mindfulness and Life Satisfaction in Teachers: A Mediating Role of Coping Styles in Coping with the Corona Epidemic". *Research in educational systems*, 15(55), 98-109. (In Persian)

Keshavarz, R. (2018). "The Relationship between Accountability and Emotional Independence with the Quality of Marital Couple Sexual Relations in Marvdasht". Master's Thesis, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Counseling Department, Islamic Azad University, Marvdasht Branch. (In Persian)

Kouhi, K. (2015). " Study of Effective of Health Organizational on Social Responsibility (Study Item: Staff of Tabriz University)". *Social Development*, 10(4), 33-58. (In Persian)

Moradi, Ali. (2018). " Investigating the relationship between cultural intelligence and social responsibility among post-graduate students of Kermanshah Islamic Azad University". *Cultural Studies and Communication*, (59), 16, 353-381. (In Persian)

Motevaliyan S. M; Hosseini Shirvani S. M; Nouri, Z. (2019). "Relationship between five personality dimensions and religiosity between female and male students of Mazandaran University". *IHJ* 4(1), 61-70. (In Persian)

Mirmohammadi, M. S; Haghighatian, M; Jahanbakhsh, E. (2016). "A Study on Socio-Cultural Factors Affecting the Youth Responsibility in Tehran". *Strategic studies on youth and Sports*, 15(34), 0-0. (In Persian)

Noee, Z; Motamedy, A; Eskandari, H; Farrokhi, N; Poshtamashhadi, M. (2019). "Designing and Validating a Social Responsibility-based Educational Program for At-risk Youth". Ferdowsi University of Mashhad, *Journal of Social Sciences*, 16(2), 274-247. (In Persian)

Niazi, M; Ganji, M; Namvar Moghaddam, F. (2017). "Social factors affecting life satisfaction studied: citizens of Kashan city in 2015". *Welfare Planning and Social Development*, 8(31), 203-229. (In Persian)

Jahanshahi Fard, Parisa. (2014). "Social and Cultural factors Influencing Social Responsibility of people in Bandar Abbas". *Journal of Sociological Urban Studies*, 4(13), 109-134. (In Persian)

Sharfi, S; ManzariTavakoli, A; Selajgeh, S. (2019). "Investigate the relationship between related factors and the extent of implementing social networking policies with focusing on the mediating role of social responsibility in Iran". *Social Sciences* (1), 13, 179-204. (In Persian)

Shafii, S; Alidadi, F; Safari, S. (2021). "Review of students' responsibility". *Quarterly Journal of Studies and Researches in Behavioral Sciences*, 3(6), 66-74. (In Persian)

Sreenivasulu, S. E. (2013). A Summary of Education at Globalization Privatization. *International Journal of Humanities and Social Science Invention*, 2(12), PP.28-31.

Soest, T. V; Bakken, A; Pedersen, W; Sletten, M. A. (2020). Life satisfaction among adolescents before and during the COVID-19 pandemic. *Tidsskr Nor Laegeforen*.16;140(10). English, Norwegian. doi: 10.4045/tidsskr.20.0437. PMID: 32602316

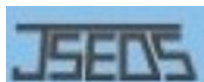
Tehrani Moghadam, H; Shariat Bagheri, M. M. (2017). "Responsibility and ways to promote it in adolescent students". Conference Center of Shiraz University International, Educational Sciences and Social Studies. (In Persian)

Vejdani, S; Nouri, N. (2019). "The role of moral intelligence, empathy, and desirable social tendencies in predicting life satisfaction and belief in a just world". *Journal of Assessment and Research in Counseling and Psychology*, 1(1), 31-46. (In Persian)

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.



دوفصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-اقتصادی

گروه علوم اجتماعی-دانشگاه الزهرا

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

صفحات ۱۵۰-۱۲۷



مقاله پژوهشی

تأثیر ارزش‌های فرهنگی بر گرایش به رفتارهای نوع دوستانه دانش‌آموزان متوسطه شهرستان جویبار^۱

مجید کریمی^۲، حیدر جانعلی‌زاده^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۸

چکیده

نوع‌دوستی، کنشی اجتماعی است که جاری و ساری بودن آن نشان از پیوند اجتماعی دارد و به دوام نظم اجتماعی، پیشگیری، کنترل و درمان مسائل اجتماعی و نیز توسعه و تعالی فضایل اخلاقی کمک حیاتی می‌نماید. بنابراین، شیوع چنین ارزش مهمی در میان اقشار اجتماعی، خاصه دانش‌آموزان، اساسی وثمربخش است. گرایش به نوع‌دوستی در میان دانش‌آموزان چقدر شیوع دارد؟ و این مهم، متأثر از چه نوع ارزش‌های فرهنگی است؟ پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر ارزش‌های فرهنگی فردگرایانه و جمع‌گرایانه بر گرایش به رفتارهای نوع‌دوستانه ۱۷۳۶ دانش‌آموز پسر متوسطه شهرستان جویبار انجام شد. با استفاده از فرمول کوکران و شیوه نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای، ۳۲۰ نفر از دانش‌آموزان انتخاب شدند و با بکارگیری پرسشنامه‌های استاندارد کارلو و راندال (۲۰۰۳) برای سنجش گرایش به نوع‌دوستی این دانش‌آموزان و سیواداس و همکاران (۲۰۰۸) جهت سنجش ارزش‌های فرهنگی فردگرایانه و جمع‌گرایانه آنها، داده‌های مورد نظر جمع‌آوری شدند. یافته‌های بدست آمده نشان داد: ارزش‌های فرهنگی دو قطب متضاد نبوده و شاهد اختلاط ارزش‌های فرهنگی فردگرایانه و جمع‌گرایانه با افزایش نسبی فردگرایی هستیم. نتایج تحلیل رگرسیون نیز، حاکی از آن است میان متغیرهای ارزش‌های فرهنگی، متغیر ارزش‌های فرهنگی فردگرایانه تأثیری بر گرایش به رفتارهای نوع‌دوستانه این دانش‌آموزان ندارد، اما ارزش‌های فرهنگی جمع‌گرایانه بر گرایش به رفتارهای نوع‌دوستانه و ابعاد رفتارهای نوع‌دوستانه (متابعت آمیز، موقعیت بحرانی، هیجانی و ناشناس) این دانش‌آموزان تأثیر مثبت داشته است.

واژگان کلیدی: گرایش به رفتارهای نوع‌دوستانه، ارزش‌های فرهنگی فردگرایانه و جمع‌گرایانه، دانش‌آموزان

طبقه‌بندی موضوعی: D64, Z13, O18, I21

۱. doi مقاله: 10.22051/IJOSED.2024.46227.1034

۲. کارشناسی ارشد، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. نویسنده مسئول.

Email: karimi.umz@gmail.com

۳. دانشیار، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران. بابلسر، ایران. Email: hjc@umz.ac.ir

مقدمه

یکی از اهداف استراتژیک نظام‌های تعلیم و تربیت، پرورش انسان‌هایی موفق در زندگی و جامعه است. از زوایای مختلفی می‌توان به موفقیت در زندگی نگریست و آن را ارزیابی و تعریف نمود. یکی از این ابعاد نوع‌دوستی است. به نظر برخی از صاحب نظران، انسان‌های موفق در زندگی، کسانی هستند که دارای ویژگی‌ها و خصائل انسانی از جمله غم‌خواری و دلسوز دیگران بودن، مهربانی با خود و اطرافیان هستند و جهت حفظ سلامت جسم و روان خود و اعضای خانواده و جامعه کوشش زیادی به عمل می‌آورند (نصیری، ۱۳۹۱: ۲). مضاف بر این، نوع‌دوستی پیش نیاز جامعه‌ای منسجم است. وجود ارتباطات و کنش متقابل بین انسانها، یکی از شروط لازم برای انسجام جامعه و همبستگی آن است. نوع مطلوب و ایده‌آل و تام این ارتباط و کنش متقابل آن است که توأم با عواطف، پویایی، نوع‌دوستی و همدلی و پایداری باشد. انسانها در دوران کودکی، نوجوانی، جوانی و کهنسالی نیاز به مراقبت دارند. هر انسانی در زندگی گرفتار موقعیت‌هایی می‌شود که نیازمند نوع‌دوستی و کمک دیگران است و تنها با حمایت و همدلی انسان‌های دیگر می‌تواند به حالت طبیعی و عادی زندگی برگردد. نتایج بعضی از پژوهشات نشان می‌دهد نوع‌دوستی در برخی از جوامع در حال تغییر است. یکی از محیط‌هایی که بر نوع‌دوستی تأثیرگذار است و باعث کاهش نوع‌دوستی می‌شود، جامعه شهری است که نوع‌دوستی در این محیط‌ها در حال کاهش است (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۹۶).

نوع‌دوستی یکی از متغیرهای موثر بر میزان نظم و انسجام در جامعه است. گرایش به رفتارهای نوع دوستانه مفهومی است که به وسیله آن می‌توان به میزان نظم و همبستگی جوامع پی برد؛ با افزایش نوع‌دوستی نظم و همبستگی جوامع افزایش می‌یابد. از بعد آسیب شناختی، بی تفاوتی یک بیماری اجتماعی است؛ و در برابر آن، هرنوع توجه اجتماعی و نوع‌دوستی در جامعه، نشان از پویایی و سلامت اجتماعی دارد (گلچین و دیگران، ۱۳۹۵: ۸۸). رفتارهای نوع‌دوستانه شامل پاسخ مثبت به رفاه و نیازهای دیگران می‌باشد و هدف آن‌ها کمک به اطرافیان است که باعث نفع رساندن به دیگران می‌شود.

آگوست کنت، نوع‌دوستی را شالوده زندگی اجتماعی می‌داند. امیل دورکیم، نوع‌دوستی را مبنای اساسی زندگی اجتماعی می‌داند. از نظر سی رایت میلز یکی از مهم ترین مسائل اجتماعی جوامع امروزی، کاهش احساس نوع‌دوستی است. به همین علت موضوع نوع‌دوستی و بررسی راه‌های افزایش آن در ارتباطات اجتماعی خیلی مورد توجه است (احمدی، ۱۳۸۸: ۸۸). کنش‌های نوع‌دوستانه اعمالی هستند که هدف آنها بهبود شرایط دریافت کننده کمک می‌باشد و انگیزه کسی که چنین کارهایی انجام می‌دهد تعهدات حرفه‌ای نیست، همچنین کسانی که دریافت کننده کمک هستند، سازمان‌ها نیستند بلکه، یک انسان است. از نظر متخصصان فرهنگی-اجتماعی، رشد شناختی اعضای جامعه از طریق تجارب اجتماعی، متأثر از فرهنگ یک کشور است و هر فرآیند شناختی وابسته به زمینه و بافت اجتماعی- فرهنگی است و به وسیله ارتباطات و تعاملات بین فردی ایجاد و درونی می‌شود (کوروکوش نیا، ۱۳۹۰: ۱۰۹).

بدون شک رشد شهرنشینی، پیچیده شدن مناسبات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی با مناسبات سرمایه‌داری جدید، رشد فناوری‌های ارتباطی، گسترش امکان انتخاب‌های فردی، ظهور دولت مدرن و گسیختگی اجتماعات ایالتی و طایفگی، از جمله تحولات عینی هستند که ظهور فردگرایی جدید را پدید



آورده‌اند. کالبد فضای شهری محوریت و انسجام فضای زندگی سنتی را از او گرفته است؛ مأمّن و پناهگاهی برای لحظات تنهایی او فراهم نمی‌کند. اگرچه فضاهای متنوعی برای سرگرمی و تفریح او فراهم می‌کند، اما شادی ناشی از این امکانات به هیچ روی با حس توأم با امنیت و معنای فرد توأم و همراه نیست. فرد گسیخته و رها شده در مناسبات جدید ناملازمات بسیار و ناسازه‌های متنوع نیز دارد. مناسبات جدید موجب گسیختگی فرد از علایق سنتی و بهره‌مندی از امکانات متنوع گزینش در مناسبات سرمایه‌داری جدید می‌شود. این امکان خود الزاماً موجب خرسندی نیست چرا که ممکن است این امکانات متنوع انتخاب با انسداد فضاهای عینی عمل همراه باشند، چنانکه در جوامع در حال توسعه چنین نیز است. بنابراین افزایش قدرت انتخاب، تنها بازتولید کننده عقده ناکامی است. الگویی که مستمراً از طریق چشم و هم‌چشمی‌ها و رقابت‌های بی‌پایان، فشاری عسرت بار بر ساختار روانی او در زندگی روزمره تحمیل می‌کند. در مورد جامعه ما، چون جامعه در حال تغییر از سنت به مدرنیته است؛ در رفتارهای افراد تغییراتی بوجود آمده که یکی از آن‌ها، عبور از ویژگی‌های سنتی و تحقق فردگرایی افراد می‌باشد (فاضلی، ۱۳۸۳: ۳۴). در جامعه جدید برای کاهش و یا از میان برداشتن تعارضات میان فرد و جمع و دستیابی به حد بهینه‌ای از اجماع اجتماعی، نهادهای فرهنگی آموزشی و رسانه‌ای، نقش برجسته‌ای دارند؛ به ویژه نظام آموزشی که اساساً نهاد اصلی جامعه‌پذیری، تحکیم و تقویت وفاق اجتماعی و مهمترین زمینه برای گسترش فرهنگ علمی و عقلانیت جمعی به حساب می‌آید. نظریه‌پردازانی مانند گیدنز^۱ (۱۹۸۷)، هابرماس^۲ (۱۹۸۹)، لیوتار^۳ (۱۹۹۳) تعامل و تقابل در سطح جامعه جهانی و جوامع محلی را بر پایه دانش اطلاعات، گردش اطلاعات و میزان دسترسی و استفاده از آن توصیف و تحلیل کردند. یکی از ویژگی‌های جوامع مدرن، غلبه و افزایش ارزش‌های فرهنگی فردگرایانه نسبت به ارزش‌های فرهنگی جمع‌گرایانه است. فردگرایی می‌تواند اثرات مثبت و منفی داشته باشد. فردگرایی مثبت توجه به استقلال فردی و مسئولیت‌پذیری در جهت منافع فردی و جمعی به صورت خلاق و سازنده است. اما اگر این فردگرایی جنبه افراطی پیدا کند و خودخواهی منجر به برآوردن نیاز و منافع شخصی به هر وسیله و حتی در تعارض و حذف دیگران باشد، از نوع منفی بوده که مانع رشد و توسعه جوامع خواهد بود. در پژوهش (بالاخانی عیسی لو، ۱۳۹۵)، نتایج نشان می‌دهد که پای‌بندی افراد به ارزش‌های خانواده در حد متوسط و توزیع آن به سمت قطب فردگرایی است. همچنین، فردگرایی در زنان، جوانان و افراد تحصیل کرده بیشتر است.

فردگرایی منفی می‌تواند باعث تضعیف نهاد خانواده شود، فرزندان برای نظرات والدین اهمیت کمتری قائل شوند، ارزش‌های جدیدی ایجاد و انواع جدیدی از گذران اوقات فراغت به منصف ظهور برسد که در بعضی موارد با ملاحظات خانوادگی در تعارض باشد (معیدفر و صبوری، ۱۳۸۹: ۹۴). در سطح جامعه بعضی از انواع فردگرایی که صورت خودخواهانه پیدا می‌کند می‌تواند برای توسعه مانعی بوجود آورد؛ چون مانع تعاون، همکاری و مشارکت اجتماعی می‌شود. بعضی از پژوهش‌ها نشان می‌دهد میزان فردگرایی خودخواهانه در بین دانش‌آموزان و

1. Anthony Giddens
2. Jürgen Habermas
3. Jean-François Lyotard

دانشجویان از متوسط تا کمی فردگرا می‌باشد. حدود ۵/۰ از واریانس فردگرایی خودخواهانه را متغیرهای احساس بی‌عدالتی نسبی، میزان رضایت، تجمل‌گرایی، سن و نحوه جامعه‌پذیری در خانواده تبیین می‌کنند (نوروزی، ۱۳۸۷: ۱۶۰). اکثر دانش‌آموزان حاشیه شهر کنش‌های فردگرایانه از خود نشان می‌دهند و بیشتر، منافع شخصی خود را دنبال می‌کنند. چنین رفتارهایی می‌تواند باعث کاهش ارتباطات اجتماعی و بروز انواع آسیب‌های اجتماعی در بین دانش‌آموزان شود (درستکار احمدی، ۱۳۹۸). چلبی معتقد است فردگرایی خودخواهانه شرایط را برای افزایش ناهنجاری اجتماعی ایجاد می‌کند (چلبی، ۱۳۸۵: ۲۸۶).

در موقعیت‌های مختلف، منافع فردی و جمعی افراد باهم در تعارض قرار می‌گیرند، و افراد در چنین شرایطی، باید علاوه بر هویت و شخصیت خود، منافع و ارزش‌های دیگران را هم مدنظر قرار دهند (یعقوبی و محمدی، ۱۴۰۰: ۱۹). بنابراین مسئله فردگرایی، خودخواهی و انزوا، اخلال در توسعه و نظم اجتماعی است (رضایی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۹). فردگرایی منجر به شکنندگی و ناپایداری روابط اجتماعی شده و در پی آن، کنش‌گران (اعضای جامعه) از هم فاصله گرفته و در نتیجه همگرایی و اعتماد متقابل بین آنها را به شدت کاهش می‌دهد (اجتهادی، ۱۳۸۶: ۹). با توجه به وابستگی انسانها در جامعه بشری به یکدیگر، هر درد و رنجی برای اعضای جامعه مستقیم یا غیرمستقیم بر زندگی افراد دیگر تأثیر دارد. در چنین حالتی، نوع‌دوستی اهمیت بیشتری می‌یابد و می‌تواند اثرات اجتماعی مثبت و مفیدی را به همراه داشته باشد. افراد نوع‌دوست کسانی هستند که منافع دیگران را بر منافع خود مقدم داشته و دارای ویژگی‌های حس وظیفه نسبت به دیگران هستند. انگیزه نوع‌دوستی دغدغه دیگران داشتن است. رفتارهای مطلوب اجتماعی نوجوانان بدون تأثیرات محیطی رشد پیدا نمی‌کند زیرا، بخشی از یک سیستم بزرگ هستند که شامل خانواده، مدرسه، گروه هم‌سالان، ارزش‌های اجتماعی و زمینه‌های تاریخی است. با توجه به تأثیر تحولات پرشتاب فناوری‌های نوین و جهانی شدن بر جامعه، دگرگونی‌هایی در سبک‌های زندگی مردم اتفاق افتاده است (خواجه نوری، ۱۳۸۹: ۱۲۷). از جمله این تأثیرات، تغییر در نهاد خانواده بوده است؛ از جمله کوچکتر شدن خانواده، افزایش جدایی و طلاق، تغییر در روابط بین اعضاء و تغییر از کنش هنجاری به انتخاب فردی، تراکم جمعیت و مسافری‌پذیری بالا و در تماس بودن با فرهنگ‌های متنوع و تغییر سبک زندگی از کشاورزی و سنتی به صنعتی در منطقه. از آنجا که نوجوانان از پذیرندگی فرهنگی بالایی برخوردارند، با تکنولوژی و اندیشه‌های جدید، برخورد بیشتری دارند، هدف این پژوهش بررسی تأثیرپذیری گرایش به رفتارهای نوع‌دوستانه از ارزش‌های فرهنگی دانش‌آموزان است.

مروری بر پژوهش‌های پیشین

پیشینه داخلی

موسی بیگی و همکاران (۱۴۰۱) در بررسی خود تحت عنوان پیش‌بینی جامعه‌پسندی بر اساس سبک‌های تبادل اجتماعی و سبک فرزندپروری در دانشجویان، گزارش کردند که سبک فرزندپروری مقتدرانه، سبک‌های تبادلی انصاف و سرمایه‌گذاری افراطی می‌توانند، گرایش به نوع‌دوستی را تبیین و توجیه نمایند.



برادران و رنجبر نوشری (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «جامعه‌پسندی در دانشجویان: نقش ابعاد سرشت- منش و حمایت اجتماعی» نشان دادند رفتارهای نوع‌دوستانه با پاداش وابستگی، خودراهبری، همکاری، خودفرآوری و حمایت اجتماعی ادراک شده همبستگی مثبت معنی‌دار و با آسیب پرهیزی و نوجویی همبستگی منفی معنی‌دار دارد.

رنجبر و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی تعیین‌کننده‌های اجتماعی موثر بر رفتار اجتماعی مطلوب دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهر تهران» نشان دادند بین وضعیت اقتصادی اجتماعی، ارتباط با دوستان، بهزیستی اجتماعی با رفتار اجتماعی مطلوب در دانش‌آموزان، رابطه مثبت و معنی‌دار وجود دارد.

زارعی (۱۳۹۸) در پایان‌نامه «عوامل خانوادگی زمینه‌ساز فردگرایی- جمع‌گرایی» نشان داد بین سبک دلبستگی ایمن و جمع‌گرایی رابطه مثبت و معنی‌دار و بین سبک دلبستگی اجتنابی و فردگرایی رابطه منفی و معنی‌دار وجود دارد. همچنین، بین سبک فرزندپروری مقتدر و جمع‌گرایی و بین سبک فرزندپروری سهل‌گیر و فردگرایی رابطه مثبت و معنی‌دار برقرار است. بین انسجام خانواده و جمع‌گرایی نیز، رابطه مثبت و معنی‌دار وجود دارد.

محمدی (۱۳۹۸) در پژوهشی با موضوع «رابطه بین حمایت اجتماعی، افسردگی و عزت نفس دانش‌آموزان با الگوهای رفتاری قلدری آنان» نشان می‌دهد بین متغیر رفتار قلدری با رفتار نوع‌دوستانه در کل آزمودنی‌ها رابطه معنی‌دار وجود دارد.

معمودی (۱۳۹۸) در پژوهشی به پیش‌بینی رفتار جامعه‌پسند در سالمندان بر اساس رابطه با خداوند و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پرداخته است. نتایج نشان داد سالمندانی که ارتباط ضعیفی با خدا داشتند، به طور معنی‌داری نسبت به کسانی که ارتباط بالا یا حتی ارتباط متوسطی با خدا داشتند، رفتار جامعه‌پسند پایین‌تری داشتند.

رنجبر (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی تعیین‌کننده‌های اجتماعی موثر بر رفتار اجتماعی مطلوب دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهر تهران» استدلال نمود نظارت مستقیم و غیرمستقیم خانواده‌ها بر دوستان فرزندان آنها و لزوم تقویت متغیرهای اجتماعی توسط متخصصان اجتماعی می‌تواند با آگاه‌سازی و طراحی مداخلاتی، در گنجاندن مطالب حاوی نوع‌دوستی و رفتارهای اجتماعی مطلوب در سیاست‌گذاری نظام آموزشی و کتاب‌های آموزشی نقش موثری در افزایش رفتارهای اجتماعی مطلوب در سطح جامعه ایفا کنند.

بالاخانی عیسی‌لو (۱۳۹۵) در رساله دکتری «تبیین جامعه‌شناختی ظهور فردگرایی در عرصه خانواده ایرانی»، روند فردی شدن با تاکید بر تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده و با استفاده از داده‌های جمعیت‌شناختی بین سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ را بررسی نمود. نتایج پژوهش وی نشان می‌دهد فردی شدن در هر دو بعد ساختاری و کارکردی خانواده در حال افزایش است.

گلچین و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهش «تحلیل تجربی رابطه عوامل اجتماعی با گرایش به رفتارهای نوع‌دوستانه (مورد مطالعه: شهروندان همدان)» نشان دادند با افزایش میزان احساس انومی شهروندان و

افزایش در شهرگرایی و فردگرایی، میزان گرایش به رفتارهای نوع‌دوستانه کاهش می‌یابد. در مقابل، هرچه میزان دین‌داری، اعتماد اجتماعی، خوشایندی تجربه‌های گذشته افراد از یاری رسانی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و همدلی شهروندان بیشتر باشد، گرایش به انجام رفتارهای نوع‌دوستانه نیز بالاتر خواهد بود. سیف‌الهی (۱۳۹۴) در پایان‌نامه «تأثیر آموزش همدلی بر کاهش خودشیفتگی و افزایش رفتار جامعه‌پسند» نقش آموزش همدلی بر کاهش خودشیفتگی و افزایش رفتار جامعه‌پسند را مورد تأیید قرار داده است. محمدی و شیخ‌الاسلامی (۱۳۹۲) در پژوهش «نقش ارزش‌های فرهنگی در پیش‌بینی نوع‌دوستی با واسطه‌گری مسئولیت‌پذیری در دانشجویان دانشگاه شیراز» نشان داد مسئولیت‌پذیری، نقش واسطه‌ای در رابطه بین فردگرایی و نوع‌دوستی دارد ولی، نقش واسطه‌ای در رابطه بین جمع‌گرایی و نوع‌دوستی ندارد و جمع‌گرایی فقط به طور مستقیم نوع‌دوستی را پیش‌بینی می‌کند. عبدالهی و امینی (۱۳۸۶) در پژوهش با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی دگردوستی در ایران» که به روش پیمایش انجام شد، نشان دادند بین سرمایه اجتماعی و نوع‌دوستی رابطه معنی‌داری وجود دارد. بین دینداری و نوع‌دوستی رابطه معنی‌داری وجود دارد و افرادی که باورهای دینی اجتماعی را قبول دارند، بیش از دیگران کنش‌های نوع‌دوستانه دارند. یافته‌های پژوهش نوروزی (۱۳۷۴) با موضوع «بررسی فردگرایی جوانان در حال تحصیل شهر تهران» نشان می‌دهد از مهمترین عناصر فردگرایی شامل ارزش‌های خودخواهانه، نیل به هدف به هر وسیله، کاهش احساس مسئولیت، کاهش رعایت حقوق دیگران و کاهش اعتماد اجتماعی است. بین بی‌عدالتی و فردگرایی رابطه مثبت وجود دارد.

پیشینه خارجی

یائو و انرایت^۱ (۲۰۲۲) در پژوهشی با عنوان «رفتار اجتماعی مطلوب و طبقه اجتماعی در اوایل نوجوانی: نقش‌های میانجی عوامل خانوادگی و مدرسه» به این نتیجه دست یافتند که طبقه اجتماعی پایین، تأثیر منفی بر رفتار اجتماعی مطلوب و جامعه‌پسندی افراد شرکت‌کننده در پژوهش دارد. همچنین، عوامل خانوادگی چون ابراز هیجانی مثبت در خانواده و رابطه بین معلم- دانش‌آموزان و حمایت همسالان در این ارتباط بین رفتار اجتماعی مطلوب و طبقه اجتماعی نقش میانجی را ایفاء میکنند. در پژوهش سانتوس و همکاران^۲ (۲۰۱۷)، نتایج نشان می‌دهد فردگرایی در بیشتر کشورها در طول زمان در حال افزایش است. افزایش فردگرایی با تغییرات فرهنگی مانند توسعه اجتماعی و اقتصادی و شیوع آلودگی و تغییرات زیست‌محیطی مرتبط است. رپ و همکاران^۳ (۲۰۱۷) در پژوهش «آیا دادن حق انتخاب به کودکان، تفاوتی در انگیزه آنها در اقدام به رفتارهای نوع‌دوستانه ایجاد می‌کند یا نه؟» نشان دادند که کودکان ۵ ساله‌ای که حق انتخاب داشتند،

1. Yao, Z; & Enright, R
2. Santos, H. C; Varnum, M. E; & Grossmann, I
3. Rapp, Engelmann

بیشتر از بقیه به کمک کردن اقدام نمودند و این موضوع برای دختران بیش از پسران صادق بود. البته، این موضوع برای کودکان ۳ ساله صدق نمی‌کرد و دادن حق انتخاب به آنها تفاوتی در میزان رفتارهای جامعه‌پسند ایشان ایجاد نکرد. از نظر رپ و همکارانش، ارائه گزینه‌های مختلف رفتارهای نوع‌دوستانه توسط خانواده، می‌تواند در تحول و رشد این دسته از رفتارها نقش بسزایی داشته باشد (غریبی کلیبر، ۱۳۹۸: ۱۵). الثانی و سمار^۱ (۲۰۱۷) در پژوهشی که در قطر روی ۴۷۲ کودک پیش دبستانی ۱ و ۲ انجام دادند، برخلاف سایر پژوهش‌ها که با افزایش سن، رفتارهای جامعه‌پسند در کودکان بیشتر می‌شود (مانند سویت و مکناک، ۲۰۱۲)، بیان کردند که در میان دو سطح بررسی شده، تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد. علت اصلی این امر را داشتن به طور متوسط دو خدمتکار در خانه قطری و بزرگ شدن کودکان با خدمتکاران مختلف که از فرهنگ‌های متفاوت هستند، و نبودن رابطه صمیمی بین مادر و کودک و برنامه درسی که تحول اجتماعی مناسب را در کودکان ایجاد کند، معرفی کردند (غریبی کلیبر، ۱۳۹۸: ۱۴).

لامپریدیس و پاپاستیلیانو^۲ (۲۰۱۷) به بررسی ارتباط میان گرایش به رفتارهای اجتماعی مطلوب و جهت‌گیری به فردگرایی و جمع‌گرایی پرداختند. بر اساس نتایج این پژوهش که بر روی دانشجویان اجرا شده بود، جمع‌گرایی در مقایسه با فردگرایی ارتباط مثبت و قوی با درگیر شدن به رفتارهای اجتماعی مطلوب داشته است و این رفتارها در دانشجویان دختر بیشتر از دانشجویان پسر گزارش شده است.

هیگینز-دآلساندرو^۳ (۲۰۰۷) معتقدند فرهنگ و جو مدرسه از طریق روابط بین فردی بین معلمان و دانش‌آموزان و دانش‌آموزان بایکدیگر بوجود می‌آید، رفتارهای کودکان و نوجوانان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. جو گرم و حمایت‌گرانه مدرسه ارتباط مثبت و معنی‌دار با گرایش به رفتارهای نوع‌دوستانه و سازگاری اجتماعی/عاطفی دانش‌آموزان دارد (نصیری، ۱۳۹۱: ۱۲۰).

کوکرو و همکاران^۴ (۲۰۰۴) پژوهشی در رابطه فردگرایی-جمع‌گرایی با نظام ارزشی و مذهبی در کشورهای فیلیپین، ترکیه و آمریکا انجام دادند. نتایج نشان می‌دهد بین مذهبی بودن و جمع‌گرایی رابطه مثبت وجود دارد. افراد با دین‌داری بالاتر، نوع‌دوستی بیشتری داشتند و کسانی که فردگرایی بیشتری داشتند، دین‌داری پایین‌تری داشتند. همچنین با افزایش سن فردگرایی افزایش می‌یابد.

نتایج پژوهش‌های هافستد^۵ (۱۹۸۰) نشان می‌دهد افرادی که فردگرایی بالاتری دارند، روابط سستی با دیگران دارند و افرادی که جمع‌گرایی بالاتری دارند، با دیگران ارتباط نزدیک‌تری دارند و به دنبال علائق جمعی هستند.

جمع‌بندی پیشینه

به طور خلاصه نتایج پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد فردگرایی در بیشتر کشورها در طول زمان در حال افزایش است. افزایش فردگرایی با تغییرات فرهنگی مانند توسعه اجتماعی و اقتصادی و شیوع آلودگی

1. Al-Thani & Semmar

2. Lampridis, E; & Papastylianou, D.

3. Higgins- D'Alessandro

4. Cukur, C. S; De Guzman, M. R. T; & Carlo, G

5. Hofsted

و تغییرات زیست محیطی مرتبط است. عملکرد خانواده و دسترسی به منابع، آموزش همدلی، وضعیت اقتصادی اجتماعی، ارتباط با دوستان، بهزیستی اجتماعی با رفتار اجتماعی مطلوب دانش‌آموزان رابطه مثبت معنی‌دار دارد. همچنین بین انسجام خانواده و جمع‌گرایی رابطه مثبت و معنی‌دار وجود دارد. همسالان مدرسه می‌توانند تأثیر مثبتی داشته باشند. رفتارهای اجتماعی در کلاس درس یک رویکرد امیدوارکننده برای پیشگیری از رفتار ضد اجتماعی است. بین بی‌عدالتی و فردگرایی رابطه مثبت وجود دارد. آموزش در گرایش به نوع‌دوستی تأثیر دارد و آموزش همدلی باعث کاهش خودشیفتگی و افزایش رفتارهای نوع‌دوستانه می‌شود. جو گرم و حمایت‌گرانه مدرسه ارتباط مثبت و معنی‌دار با گرایش به رفتارهای نوع‌دوستانه دارد. با توجه به پژوهش‌های انجام شده، در زمینه نقش ارزش‌های فرهنگی فردگرایانه و جمع‌گرایانه در رفتارهای نوع‌دوستانه دانش‌آموزان و در مازندران پژوهشی یافت نشده است. با توجه به اهمیت دوران نوجوانی در جامعه‌پذیری رفتارهای نوع‌دوستانه، پژوهش حاضر بررسی تأثیر ارزش‌های فرهنگی بر گرایش به رفتارهای نوع‌دوستانه دانش‌آموزان پرداخته است.

چارچوب نظری پژوهش

نظریه رفتارهای نوع‌دوستانه کارلو و راندال

نوع‌دوستی ذاتاً با انگیزه تمایل به کمک به دیگران به عنوان زیر مجموعه رفتارهای جامعه‌گرا می‌باشد. نوع‌دوستی غالباً بدون دریافت پاداش‌های مشهود بیرونی انجام و بر افراد هزینه‌ای را تحمیل می‌کند (کارلو و راندال^۱، ۲۰۰۱). افراد نوع‌دوست کسانی هستند که منافع دیگران را بر منافع خود مقدم داشته و دارای ویژگی‌های حس وظیفه نسبت به دیگران هستند. انگیزه نوع‌دوستی دغدغه دیگران داشتن است (ایزنبرگ^۲، ۱۹۸۹). رفتارهای مطلوب اجتماعی نوجوانان بدون تأثیرات محیطی رشد پیدا نمی‌کند زیرا بخشی از یک سیستم بزرگ هستند که شامل خانواده، مدرسه، گروه همسالان، ارزش‌ها اجتماعی و زمینه‌های تاریخی است (برونفنبرگر^۳، ۲۰۰۵). گرایش به رفتار اجتماعی مطلوب باهدف بهبود شرایط دریافت‌کننده کمک انجام می‌شود و انگیزه شخصی که اقدام به چنین کاری می‌کند، انجام تعهدات شغلی نبوده و دریافت‌کننده کمک نیز یک سازمان محسوب نمی‌شود بلکه، یک انسان است. این گرایش‌ها شامل گرایش‌های نوع‌دوستانه، متابعت آمیز، هیجانی، بحرانی و گمنام هستند. گرایش نوع‌دوستانه، یاری‌رسانی داوطلبانه به دیگران بدون انتظار پاداش؛ گرایش متابعت آمیز، کمک به دیگران به دنبال تقاضای کلامی یا غیرکلامی از سوی آنها؛ گرایش هیجانی، کمک به دیگران تحت شرایط هیجانی؛ گرایش به رفتار اجتماعی مطلوب بحرانی، کمک‌هایی است که در شرایط بحرانی از افراد دیده می‌شود و منظور از گرایش گمنام، عبارت است از کمک به دیگران بدون اینکه افراد از آن مطلع شوند. رفتار جامعه‌پسند با توجه به نیتها، پیامدها و بافت اجتماعی نشان‌دهنده طیف وسیعی از اعمال است که توسط بخش با اهمیتی از اجتماع یا یک گروه اجتماعی اساساً برای افراد

1. Carlo, G. & Randall
2. Eisenberg
3. Bronfenbrenner, U



دیگر مفید تلقی می‌شود. رفتارهای جامعه‌پسند بطور کلی به رفتارهایی گفته می‌شود که باهدف رساندن منفعت دیگران انجام می‌شود. این نوع از گرایش‌های رفتاری در اوایل زندگی ظاهر می‌شوند و در طول دوران نوجوانی افزایش می‌یابد. اگرچه رفتارهای جامعه‌پسند اغلب به عنوان یک مفهوم فراگیر و همگن تصور می‌شوند، اما میتوان آنها را به انواع ظریفتر، مانند یاری‌رسانی، به اشتراک‌گذاری منافع، و اعمال داوطلبانه تفکیک کرد. جامعه‌پسندی سازه‌ای چندبعدی و در سطوح رفتاری، عاطفی و ازجمله نگرشی جای می‌گیرد. در سطح نگرشی شامل ارزشهای اجتماعی است که به ابعادی چون خیرخواهی و نگرش‌های مثبت به دیگران معطوف است (برادران و رنجبری نوشی، ۱۴۰۰).

کارلو و همکاران شش نوع تمایل رفتار مطلوب اجتماعی برای کمک کردن به دیگران را مشخص کرده‌اند: سازگاران، اضطرابی، عاطفی، نوع‌دوستانه، ناشناسانه و عمومی؛ که کمک سازگاران به هنگام درخواست فرد کمک می‌کند، کمک عاطفی در موقعیت‌هایی که از نظر عاطفی فرد را برانگیخته می‌کند رخ می‌دهد، کمک در شرایط اضطرابی زمانی صورت می‌گیرد که فرد در موقعیت اضطرابی قرار دارد، کمک نوع‌دوستانه در شرایطی صورت می‌گیرد که فرد کمک‌کننده انتظار هیچ نوع پاداشی را ندارد. کمک به صورت ناشناس به شرایطی گفته می‌شود که کسی از فرآیند کمک کردن آگاه نباشد و به صورت ناشناس صورت گیرد و کمک عمومی در شرایطی صورت می‌گیرد که سایر مردم در فرآیند کمک کردن شرکت نمی‌کنند و فقط تماشا می‌کنند. رفتارهای مطلوب اجتماعی نوجوانان بدون تأثیرات محیطی رشد پیدا نمی‌کند زیرا بخشی از یک سیستم بزرگ هستند که شامل خانواده، مدرسه، گروه همسالان، ارزش‌های اجتماعی و زمینه‌های تاریخی است. رفتارهای نوع‌دوستانه اعمالی که در جهت کمک یا نفع رسانی به شخص دیگر است و غالباً به صورت سهیم شدن آرام کردن دیگران اهدا کالا یا پول فعالیت‌های داوطلبانه و کمک‌رسانی ابزاری توصیف می‌شوند (کارلو و همکاران^۱، ۲۰۰۷) ابعاد رفتار اجتماعی مطلوب از نظر کارلو عبارتند از:

- رفتارهای اجتماعی مطلوب نوع‌دوستانه: با عنوان کمک داوطلبانه به دیگران به دلیل نگرانی نسبت به رفاه و نیازهای دیگران تعریف شده است که به واسطه پاسخگویی از روی همدردی، هنجارها و اصول درون‌سازی شده ثابت برای کمک به دیگران بروز می‌یابد.
- رفتارهای اجتماعی مطلوب متابعت آمیز: با عنوان یاری‌رسانی به دیگران در پاسخ به درخواست کلامی یا غیرکلامی آنها تعریف می‌شود.
- رفتارهای اجتماعی مطلوب هیجانی: با عنوان تمایل به یاری رساندن به دیگران در شرایط هیجانی تعریف شده است.
- رفتارهای اجتماعی مطلوب جمعی: منظور رفتارهای مطلوبی است که در حضور دیگران به دلیل کسب تأیید احترام دیگران (همسالان والدین و...) و افزایش ارزش فردی صورت می‌گیرد.

- رفتارهای اجتماعی مطلوب ناشناس: رفتارهایی است که در آن دریافت‌کننده کمک یا خدمت، یاری‌رسان را نمی‌شناسد.
- رفتارهای اجتماعی مطلوب بحرانی: منظور رفتارهایی است که در موقعیتهای بحرانی (مثل حوادث فردی تصادف رانندگان) و جمعی (سیل و زلزله) در کمک به حادثه‌دیدگان از افراد سر می‌زند (جوادیان و زیدآبادی نژاد، ۱۳۹۷: ۵۷).

نظریه ارزش‌های فرهنگی فردگرایانه و جمع‌گرایانه تریاندیس

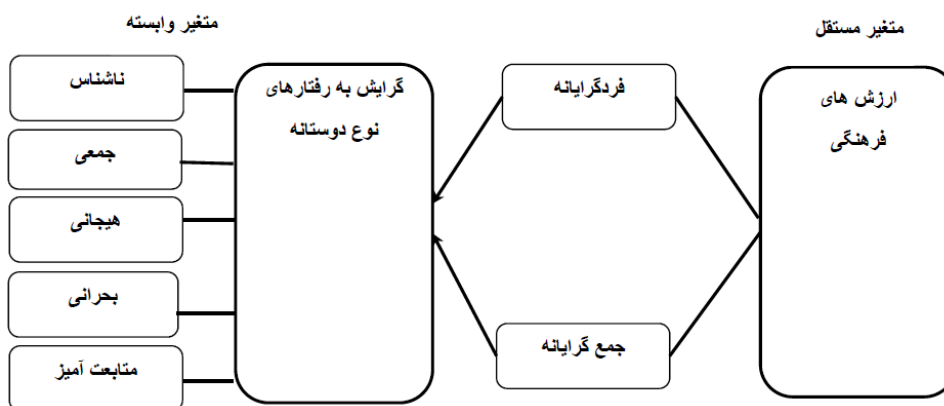
یکی از شناخته‌شده‌ترین الگوهای فرهنگی، فردگرایی و جمع‌گرایی است که برای توصیف تبیین و پیش‌بینی تفاوت در نگرش‌ها، ارزش‌ها، رفتارها، شناخت ارتباطات، جامعه‌پذیری و خودپنداره به کار می‌رود. فردگرایی و جمع‌گرایی به رابطه فرد با جمع در یک جامعه اشاره می‌کند. البته معنای این سازه محدود به زندگی با دیگران نیست بلکه، در ارتباط نزدیک با هنجارهای اجتماعی نیز است. ویژگی‌های معمول که با فردگرایی مرتبط هستند شامل رقابت بین فردی مانند (اهمیت دادن به انجام بهتر کارها در مقایسه با دیگران)، خودبستگی (مانند تنظیم درونی تفکر و رفتار)، منحصر به فرد بودن، استقلال خودمختاری و خوداتکایی است که در آن فردگراها به عنوان افرادی که مسئولیت و کنترل عملکرد خود را برعهده دارند، به تصویر کشیده شده‌اند. افراد در فرهنگ‌های فردگرا اغلب هدفها و نیازهای فردی خود را ترجیح می‌دهند، حتی اگر با هدفهای مهم درون گروهی همچون خانواده، قبیله گروه و غیره در تضاد باشد. در مقابل صفاتی که به طور معمول به افراد جمع‌گرا نسبت داده می‌شود شامل برتری اهداف گروهی (مانند تمایل به چشم پوشی از علایق شخصی به نفع گروه)، دلبستگی روان شناختی به عضویت در گروه (مانند احساس تعلق و داشتن روابط عاطفی با اعضای گروه)، احساس مسئولیت در قبال گروه و برخورداری از وجوه مشترک با گروه (مانند سهم شدن در موفقیت، شکست و مسئولیت‌ها به ویژه وقتی گروه مورد تهدید قرار می‌گیرد)، دغدغه‌های مشترک (مانند تمایل به حفظ روابط بین فردی خوب در گروه)، وابستگی متقابل به دیگران، تمایل به هماهنگی با جامعه و هم‌نوایی با هنجارهای گروهی است (فنگ و همکاران^۱، ۲۰۱۲؛ اویسرمن و همکاران^۲، ۲۰۰۲؛ تریاندیس^۳، ۱۹۹۵) (به نقل از محمدی، ۱۳۹۶: ۷۱).

تریاندیس (۱۹۹۵)، فردگرایی و جمع‌گرایی را در چهار صفت خلاصه نموده است: تعریف مستقل از خود در مقابل تعریف وابسته از خود، تأکید بر نگرش در مقابل تأکید بر هنجار، داشتن هدفهای مستقل از گروه در مقابل هدفهای همسو با گروه و تأکید بر عقلانی و منطقی بودن در مقابل تأکید بر وابسته بود. تعریف مستقل از خود در مقابل تعریف وابسته از خود: مفهوم فردگرایانه از خود، شامل دیگر افراد نیست، یعنی خود مستقل از دیگر افراد است. مفهوم جمع‌گرایانه از خود شامل دیگران نیز است (اعضای خانواده و

1. Fang, Yiming, & Jeong
2. Oyserman, Coon, & Kimmelmeier
3. Triandis

دوستان). مردم در جهان غرب، مفهوم مستقلی از خود دارند و یک فاصله اجتماعی چشم‌گیر بین خود و دیگران (خانواده و دوستان) احساس می‌کنند. مردم آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا مفهوم وابسته‌ای از خود دارند و فاصله اجتماعی بین افراد کم است. فرهنگهای جمع‌گرا، دید کل‌نگر نسبت به دنیا دارند و خود نیز به عنوان چیزی مثل سایر مواد در طبیعت در نظر گرفته می‌شود. بنابراین فاصله بین خود و انسانهای دیگر و طبیعت کم است و مردم احساس وابستگی بیشتری می‌کنند. از طرف دیگر، در فرهنگهای فردگرا خود افراد؛ مستقل از دیگر مردمان و طبیعت است. مردم در فرهنگهای جمع‌گرا تلاش می‌کنند تا آنجا که ممکن است تصویری که بیشتر مورد تایید جامعه است از خود نشان دهند (فراهانی و همکاران، ۲۰۱۵). تأکید بر نگرش در مقابل تأکید بر هنجارها: در جوامع فردگرا که اعضاء مفهوم مستقلی از خود دارند از نگرش‌ها باورها و ارزش‌های شخصی خود تبعیت می‌نمایند و علایق شخصی خود را دنبال می‌کنند. اما در جوامع جمع‌گرا که اعضاء مفهوم وابسته‌ای از خود دارند از هنجارهای جامعه و گروه تبعیت می‌کنند. در جوامع فردگرا هنجارهای کمتری وجود دارد و بر اعضاء تحمیل نمی‌شود. (محمدی، ۱۳۹۶: ۷۲). داشتن هدف مستقل از گروه در مقابل هدف همسو با گروه: افراد در جوامع فردگرا که خود مستقل دارند، وابستگی با دیگر مردمان را در جهت ارضای نیازهای خود توسعه می‌دهند و اهمیتی به ارضای نیازها و خواسته‌های دیگران نمی‌دهند و هر کس مسئول و مراقب نیازهای خودش است. اما افراد جوامع جمع‌گرا که مفهوم وابسته‌ای از خود دارند در تعامل خود با جامعه ارضای نیازهای خود و افرادی که با خود او شریک هستند را مدنظر قرار می‌دهد، یعنی هدف‌های فرد همسو با هدف‌های گروه‌هایی نظیر هدفهای خانواده، گروه دوستان و قبیله است (تریاندیس، ۱۹۹۵). تأکید بر عقلانی و منطقی بودن در مقابل تأکید بر وابستگی: در جامعه فردگرا افراد لطفی در حق دیگران می‌کنند انتظار دارند که در آینده نزدیک طرف مقابل لطف آنها را جبران کند. آنها در مبادلات خود حساب نگه می‌دارند و سعی می‌کنند مبادله آنها متوازن باشد و روابط خود را بر مبنای تحلیل سود و زیان برقرار می‌کنند. چنانچه هزینه رابطه‌ای بیش از سود آن باشد، آن رابطه را قطع می‌کنند و روابط جدیدی را برای برآوردن نیازهای خود بر مبنای تحلیل سود و زیان برقرار می‌کنند (محمدی، ۱۳۹۶: ۷۳). فرد به هیچ کدام گروه‌ها از آنها احساس دلبستگی زیادی نمی‌کند، رابطه‌ی فرد با گروه موقتی‌تر و اختیاری‌تر بوده و گروه‌ها اغلب کوچک هستند (دارویش و هوپر^۱، ۲۰۰۳). در فرهنگهای جمع‌گرا روابط اجباری‌تر و پایدارتر بوده و در گروه‌های بزرگتر رخ می‌دهد، روابط بر اساس سود و زیان نیست. مبادله غیریکسان رخ می‌دهد و افراد به دلیل زیان دهی یک رابطه هرگز آن را قطع نمی‌کنند. در فرهنگهای جمع‌گرا رابطه به خودی خود ارزشمند است. در فرهنگهای جمع‌گرا دوستی به معنای روابط صمیمانه بوده و تعهدات زیادی در پی دارد (دارویش و هوپر، ۲۰۰۳). به طور خلاصه مردم در جوامع جمع‌گرا بر این باور هستند که تصمیمات گروه بر تصمیم‌های فردی اولویت دارد. (محمدی، ۱۳۹۶: ۷۴).

مدل مفهومی پژوهش



فرضیه‌های پژوهش

فرضیه‌های اصلی

- ارزش‌های فرهنگی فردگرایانه بر گرایش به رفتارهای نوع دوستانه دانش‌آموزان تأثیر دارند.
- ارزش‌های فرهنگی جمع‌گرایانه بر گرایش به رفتارهای نوع دوستانه دانش‌آموزان تأثیر دارند.
- فرضیه‌های فرعی:
- ارزش‌های فرهنگی فردگرایانه بر گرایش به رفتارهای نوع دوستانه ناشناس دانش‌آموزان تأثیر دارند.
- ارزش‌های فرهنگی جمع‌گرایانه بر گرایش به رفتارهای نوع دوستانه ناشناس دانش‌آموزان تأثیر دارند.
- ارزش‌های فرهنگی فردگرایانه بر گرایش به رفتارهای نوع دوستانه جمعی دانش‌آموزان تأثیر دارند.
- ارزش‌های فرهنگی جمع‌گرایانه بر گرایش به رفتارهای نوع دوستانه جمعی دانش‌آموزان تأثیر دارند.
- ارزش‌های فرهنگی فردگرایانه بر گرایش به رفتارهای نوع دوستانه مطلوب هیجانی دانش‌آموزان تأثیر دارند.
- ارزش‌های فرهنگی جمع‌گرایانه بر گرایش به رفتارهای نوع دوستانه مطلوب هیجانی دانش‌آموزان تأثیر دارند.
- ارزش‌های فرهنگی فردگرایانه بر گرایش به رفتارهای نوع دوستانه موقعیت بحرانی دانش‌آموزان تأثیر دارند.
- ارزش‌های فرهنگی جمع‌گرایانه بر گرایش به رفتارهای نوع دوستانه موقعیت بحرانی دانش‌آموزان تأثیر دارند.
- ارزش‌های فرهنگی فردگرایانه بر گرایش به رفتارهای نوع دوستانه متابعت آمیز دانش‌آموزان تأثیر دارند.
- ارزش‌های فرهنگی جمع‌گرایانه بر گرایش به رفتارهای نوع دوستانه متابعت آمیز دانش‌آموزان تأثیر دارند.



روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش پیمایشی و ابزار پرسشنامه استاندارد نوع دوستی (کارلو و راندال، ۲۰۰۳) و ارزش‌های فرهنگی فردگرایی و جمع‌گرایی (سیواداس و همکاران، ۲۰۰۸) انجام شد. مقیاس گرایش‌های اجتماعی مطلوب تجدیدنظر شده (PTM-R) از ۵ خرده مقیاس رفتارهای اجتماعی مطلوب ناشناس (گمنام) (۷ سؤال)، رفتارهای اجتماعی مطلوب نوع‌دوستانه و جمعی (۸ سؤال)، رفتارهای اجتماعی مطلوب هیجانی (۳ سؤال)، رفتارهای اجتماعی مطلوب در موقعیت بحرانی و اضطرابی (۴ سؤال) و رفتارهای اجتماعی مطلوب متابعت آمیز (۳ سؤال) تشکیل شده است. کارلو و راندال پایایی پرسشنامه را ۰/۶۵ و بردستانی (۱۳۸۳) پرسشنامه را ۰/۶۷ و روایی آن را مطلوب گزارش کرد. مقیاس فردگرایی و جمع‌گرایی سیواداس و همکاران (۲۰۰۸) دارای ۱۶ گویه است که ۷ مولفه فردگرایی و ۹ مولفه جمع‌گرایی را می‌سنجد. سیواداس و همکاران (۲۰۰۸) پایایی را ۰/۸ گزارش کرده‌اند. جامعه آماری پژوهش دانش‌آموزان پسر متوسطه اول شهرستان جویبار به تعداد ۱۷۳۶ نفر و نمونه‌گیری از نوع تصادفی خوشه‌ای بود که از شهر و روستا با توجه به فرمول کوکران تعداد ۳۲۰ نفر (۱۶۰ نفر روستا و ۱۶۰ نفر شهر) از سه مدرسه انتخاب شدند.

اعتبار و پایایی پژوهش

در این پژوهش از پرسشنامه‌های استاندارد و روایی صوری با نظر اساتید و متخصصان این حوزه استفاده شد. همچنین، از روش همبستگی درونی ضریب همسازی درونی (آلفای کرونباخ) جهت بررسی پایایی متغیرها استفاده شد. نتایج پایایی در نرم افزار SPSS به صورت زیر می‌باشد:

جدول ۱. آمار قابلیت اعتماد

ردیف	متغیر	تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ
۱	رفتارهای اجتماعی مطلوب ناشناس (گمنام)	۷	۰/۸۱۵
۲	رفتارهای اجتماعی مطلوب و جمعی	۸	۰/۸۰۱
۳	رفتارهای اجتماعی مطلوب هیجانی	۳	۰/۶۸۹
۴	رفتارهای اجتماعی مطلوب در موقعیت بحرانی	۴	۰/۷۰۸
۵	رفتارهای اجتماعی مطلوب متابعت آمیز	۳	۰/۷۷۵
۶	رفتارهای نوع‌دوستانه	۲۵	۰/۶۵۵
۷	ارزش‌های فرهنگی فردگرایانه	۷	۰/۷۸۲
۸	ارزش‌های فرهنگی جمع‌گرایانه	۹	۰/۸۲۴

منبع: یافته‌های پژوهش

تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش بررسی متغیرهای ارزش‌های فرهنگی و گرایش به رفتارهای نوع دوستانه

جدول ۲. میانگین و انحراف معیار ارزش‌های فرهنگی و گرایش به رفتارهای نوع دوستانه

	رفتارهای متابع آمیز	رفتارهای اضطرابی	رفتارهای هیجانی	رفتارهای جمعی	رفتارهای ناشناس	جمع‌گرایی	فردگرایی	رفتارهای نوع دوستانه
N	۳۲۰	۳۲۰	۳۲۰	۳۲۰	۳۲۰	۳۲۰	۳۲۰	۳۲۰
Mean	۳.۷۸۵۴	۴.۱۳۰۵	۳.۷۷۶۰	۳.۱۷۴۶	۴.۰۱۲۹	۳.۹۵۶۹	۴.۱۸۳۵	۳.۷۰۷۷
Std. Deviation	.۹۹۶۵۸	.۷۱۴۵۳	.۸۱۹۱۷	.۸۹۳۱۱	.۷۴۱۰۷	.۶۹۹۸۶	.۶۸۳۹۱	.۳۸۷۳۰
Minimum	۱.۳۳	۱.۰۰	۱.۶۷	۱.۶۳	۲.۱۴	۱.۸۹	۲.۲۹	۲.۸۴
Maximum	۵.۰۰	۵.۰۰	۵.۰۰	۵.۰۰	۵.۰۰	۵.۰۰	۵.۰۰	۴.۸۴

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول ۳. تحلیل رگرسیون متغیر رفتارهای اجتماعی مطلوب ناشناس

Model Summary						
Model		R	R Square	Adjusted R Square	Std. Error of the Estimate	
1		.303 ^a	.092	.086	.70843	
a. Predictors: (Constant), جمع‌گرایی, فردگرایی						

ANOVA ^a						
Model		Sum of Squares	df	Mean Square	F	Sig.
1	Regression	16.096	2	8.048	16.036	.000 ^b
	Residual	159.095	317	.502		
	Total	175.191	319			

a. Dependent Variable: رفتارهای اجتماعی مطلوب ناشناس						
b. Predictors: (Constant), جمع‌گرایی, فردگرایی						

Coefficients ^a						
Model		Unstandardized Coefficients		Standardized Coefficients	t	Sig.
		B	Std. Error	Beta		
1	(Constant)	2.902	.316		9.183	.000
	فردگرایی	-.040	.058	-.037	-.685	.494
	جمع‌گرایی	.323	.057	.305	5.663	.000

a. Dependent Variable: رفتارهای اجتماعی مطلوب ناشناس						
--	--	--	--	--	--	--

منبع: یافته‌های پژوهش



با توجه به جدول آنوا ۳، sig کمتر از ۵ صدم و کل مدل معنی دار است. همبستگی چندگانه که بیانگر رابطه بین متغیرهای مستقل با وابسته می باشد در یک ترکیب خطی با متغیرهای وارد شده در معادله برابر با ۰/۳۰۳ می باشد. همچنین مجذور ضریب همبستگی چندگانه یا ضریب تعیین برابر با ۰/۰۹۲ است. متغیر جمع گرایی با بتای ۰/۳۰۵ بیشترین تأثیر را در گرایش به رفتارهای اجتماعی مطلوب ناشناس دانش آموزان دارد. متغیر فردگرایی به علت sig بالای ۵ صدم، رابطه معنی داری با رفتارهای نوع دوستانه ندارند. با یک انحراف معیار افزایش جمع گرایی، رفتارهای اجتماعی مطلوب ناشناس در دانش آموزان ۰/۳۰۵ انحراف معیار افزایش می یابد.

جدول ۴. تحلیل رگرسیون رفتارهای اجتماعی مطلوب جمعی

Model Summary				
Model	R	R Square	Adjusted R Square	Std. Error of the Estimate
1	.052 ^a	.003	-.004	.89472
a. Predictors: (Constant), جمع گرایی، فردگرایی				

ANOVA ^a						
Model		Sum of Squares	df	Mean Square	F	Sig.
1	Regression	.682	2	.341	.426	.654 ^b
	Residual	253.765	317	.801		
	Total	254.447	319			
a. Dependent Variable: رفتارهای اجتماعی مطلوب جمعی						
b. Predictors: (Constant), جمع گرایی، فردگرایی						

Coefficients ^a						
Model		Unstandardized Coefficients		Standardized Coefficients	t	Sig.
		B	Std. Error	Beta		
1	(Constant)	3.385	.399		8.480	.000
	فردگرایی	.012	.074	.009	.168	.867
	جمع گرایی	-.066	.072	-.052	-.921	.358
a. Dependent Variable: رفتارهای اجتماعی، مطلوب جمعی						

منبع: یافته های پژوهش

با توجه به جدول آنوا ۴، sig بیش از ۵ صدم است و کل مدل معنی دار نیست.

جدول ۵. تحلیل رگرسیون رفتارهای اجتماعی مطلوب هیجانی

Model Summary				
Model	R	R Square	Adjusted R Square	Std. Error of the Estimate
1	.200 ^a	.040	.034	.80507
a. Predictors: (Constant), جمع‌گرایی, فردگرایی				

ANOVA ^a						
Model		Sum of Squares	df	Mean Square	F	Sig.
1	Regression	8.600	2	4.300	6.634	.002 ^b
	Residual	205.461	317	.648		
	Total	214.061	319			
a. Dependent Variable: رفتارهای اجتماعی مطلوب هیجانی						
b. Predictors: (Constant), جمع‌گرایی, فردگرایی						

Coefficients ^a						
Model		Unstandardized Coefficients		Standardized Coefficients	t	Sig.
		B	Std. Error	Beta		
1	(Constant)	2.575	.359		7.170	.000
	فردگرایی	.090	.066	.076	1.364	.173
	جمع گرایی	.208	.065	.177	3.206	.001
a. Dependent Variable: رفتارهای اجتماعی مطلوب هیجانی						

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به جدول آنوا ۵، sig کمتر از ۵ صدم و کل مدل معنی‌دار است. ضریب همبستگی چندگانه برابر با ۰/۲۰۰ می‌باشد. ضریب تعیین ۰/۰۴۰ است. متغیر جمع‌گرایی با بتای ۰/۱۷۷ بیشترین تأثیر را در گرایش به رفتارهای اجتماعی مطلوب هیجانی دانش‌آموزان دارد. متغیر فردگرایی به علت sig بالای ۵ صدم، رابطه معنی‌داری با رفتارهای اجتماعی مطلوب هیجانی ندارند.

جدول ۶. تحلیل رگرسیون رفتارهای اجتماعی مطلوب موقعیت بحرانی و اضطراری

Model Summary				
Model	R	R Square	Adjusted R Square	Std. Error of the Estimate
1	.290 ^a	.084	.078	.68600
a. Predictors: (Constant), جمع‌گرایی، فردگرایی				

ANOVA ^a						
Model		Sum of Squares	df	Mean Square	F	Sig.
1	Regression	13.687	2	6.843	14.542	.000 ^b
	Residual	149.179	317	.471		
	Total	162.865	319			
a. Dependent Variable: رفتارهای اجتماعی مطلوب اضطراری						
b. Predictors: (Constant), جمع‌گرایی، فردگرایی						

Coefficients ^a						
Model		Unstandardized Coefficients		Standardized Coefficients	t	Sig.
		B	Std. Error	Beta		
1	(Constant)	2.970	.306		9.703	.000
	فردگرایی	-.003	.057	-.003	-.049	.961
	جمع‌گرایی	.296	.055	.290	5.365	.000
a. Dependent Variable: رفتارهای اجتماعی مطلوب متابعت‌آمیز						

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به جدول آنوا ۶، sig کمتر از ۵صدم و کل مدل معنی‌دار است. ضریب همبستگی چندگانه برابر با ۰/۲۹۰ می‌باشد. ضریب تعیین برابر با ۰/۰۸۴ است. متغیر جمع‌گرایی با بتای ۰/۲۹۰ بیشترین تأثیر را در گرایش به رفتارهای اجتماعی مطلوب موقعیت بحرانی دانش‌آموزان دارد.

جدول ۷. تحلیل رگرسیون رفتارهای اجتماعی مطلوب متابعت آمیز

Model Summary				
Model	R	R Square	Adjusted R Square	Std. Error of the Estimate
1	.173 ^a	.030	.024	.98459
a. Predictors: (Constant), فردگرایی, جمع‌گرایی				

ANOVA ^a						
Model		Sum of Squares	df	Mean Square	F	Sig.
1	Regression	9.515	2	4.757	4.908	.008 ^b
	Residual	307.306	317	.969		
	Total	316.821	319			
a. Dependent Variable: رفتارهای اجتماعی مطلوب متابعت‌آمیز						
b. Predictors: (Constant), جمع‌گرایی, فردگرایی						

Coefficients ^a						
Model		Unstandardized Coefficients		Standardized Coefficients	t	Sig.
		B	Std. Error	Beta		
1	(Constant)	3.184	.439		7.248	.000
	فردگرایی	-.085	.081	-.058	-1.047	.296
	جمع‌گرایی	.242	.079	.170	3.050	.002
a. Dependent Variable: رفتارهای اجتماعی مطلوب متابعت آمیز						

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به جدول آنوا ۷، sig کمتر از ۵ صدم و کل مدل معنی‌دار است. ضریب همبستگی چندگانه برابر با ۰/۱۷۳ می‌باشد. ضریب تعیین برابر با ۰/۰۳۰ است. متغیر جمع‌گرایی با بتای ۰/۱۷۰ بیشترین تأثیر را در رفتارهای اجتماعی مطلوب متابعت آمیز دانش‌آموزان دارد.



جدول ۸. تحلیل رگرسیون رفتارهای نوع دوستانه

Model Summary				
Model	R	R Square	Adjusted R Square	Std. Error of the Estimate
1	.307 ^a	.094	.089	.36975
a. Predictors: (Constant), جمع‌گرایی, فردگرایی				

ANOVA ^a						
Model		Sum of Squares	df	Mean Square	F	Sig.
1	Regression	4.512	2	2.256	16.500	.000 ^b
	Residual	43.338	317	.137		
	Total	47.850	319			
a. رفتارهای نوع دوستانه. Dependent Variable:						
b. Predictors: (Constant), جمع‌گرایی, فردگرایی						

Coefficients ^a						
Model		Unstandardized Coefficients		Standardized Coefficients	t	Sig.
		B	Std. Error	Beta		
1	(Constant)	3.062	.165		18.563	.000
	فردگرایی	-.007	.030	-.012	-.230	.818
	جمع‌گرایی	.171	.030	.308	5.730	.000
a. Dependent Variable: رفتارهای نوع دوستانه						

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به جدول آنوا ۸، sig کمتر از ۵ درصد و کل مدل معنی‌دار است. با توجه به جداول بالا، نتایج تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد ضریب همبستگی چندگانه برابر با ۰/۳۰۷ می‌باشد. ضریب تعیین برابر با ۰/۰۹۴ است. متغیر جمع‌گرایی با بتای ۰/۳۰۸ بیشترین تأثیر را در رفتارهای نوع دوستانه دانش‌آموزان دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش بررسی تأثیر ارزش‌های فرهنگی فردگرایانه و جمع‌گرایانه بر گرایش به رفتارهای نوع دوستانه دانش‌آموزان بود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد میانگین گرایش به رفتارهای نوع دوستانه دانش‌آموزان ۳/۷، میانگین ارزش‌های فرهنگی فردگرایانه ۴/۱ و میانگین ارزش‌های فرهنگی جمع‌گرایانه ۳/۹ است. بین ارزش‌های فرهنگی فردگرایانه با گرایش به رفتارهای نوع دوستانه دانش‌آموزان رابطه معنی‌داری وجود ندارد. بین ارزش‌های فرهنگی جمع‌گرایانه با گرایش به رفتارهای نوع دوستانه دانش‌آموزان رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد که این نتیجه همسو با نتایج پژوهش مورمان و بلکلی (۱۹۹۵)، گلچین و همکاران (۱۳۹۵)، لامپریدیس و پاپاستیلیانو (۲۰۱۷) و محمدی و شیخ‌الاسلامی (۱۳۹۲) است. با این

تفاوت که در پژوهش محمدی و شیخ الاسلامی (۱۳۹۲) مسئولیت‌پذیری، نقش واسطه‌ای در رابطه بین فردگرایی و نوع‌دوستی دارد، ولی نقش واسطه‌ای در رابطه بین جمع‌گرایی و نوع‌دوستی ندارد و جمع‌گرایی فقط به طور مستقیم نوع‌دوستی را پیش‌بینی می‌کند.

نتایج این پژوهش نشان داد گرایش به رفتارهای نوع‌دوستانه در ابعاد ناشناس، هیجانی، موقعیت بحرانی و متابعت‌آمیز با ارزش‌های جمع‌گرایانه رابطه مثبت و معنی‌داری داشته‌اند. جهت تبیین نتایج با توجه به اینکه هر نظریه‌ای یکی از ابعاد موضوع را برجسته و به تبیین پدیده‌ای کثیرالوجه کمک می‌کند. برای رسیدن به تبیین جامع، نیاز است موضوع پیچیده ارزش‌های فرهنگی فردگرایانه و جمع‌گرایانه و رابطه آن با گرایش به رفتارهای نوع‌دوستانه به صورت سیستمی و ابعاد متفاوتی مدنظر قرار گیرد. جهان آینده با تغییرات اجتماعی وسیع و عمیق مواجه خواهد شد. هریک از متغیرهای سطح خرد و کلان، نیاز به تحلیل و پژوهش جامعه‌شناختی دارد تا بر اساس این پژوهش‌ها برنامه‌ریزی دقیق انجام شود. هر جامعه‌ای شرایط زمانی و مکانی خاص خود را دارد و برای پیشگیری از بحران‌ها و رشد و شکوفایی به برنامه‌ریزی تخصصی دقیق و مشخصی نیاز دارد. برنامه‌ریزی‌ها باید عوامل تعیین‌کننده مانند عوامل جمعیت‌شناختی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را مورد توجه قرار دهد.

یکی از متغیرهایی که نقش تعیین‌کننده‌ای در نظم و انسجام، همبستگی اجتماعی، سرمایه اجتماعی، خانواده و جامعه دارد نوع‌دوستی است. بعضی از متغیرها مانند نوع‌دوستی در عصر ارتباطات و دنیای صنعتی پر سرعت، در حال تغییر است و عواطف انسانها هم از سوی خودشان، و هم از سوی دیگران به طرز جدی مورد غفلت قرار گرفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد میانگین گرایش به رفتارهای نوع‌دوستانه دانش‌آموزان ۳/۷ است. امروزه رفتارهای مبتنی بر خودشیفتگی به دلایل مختلفی در حال افزایش است که با شناخت متغیرهای موثر بر نوع‌دوستی و برنامه‌ریزی جامعه‌شناختی می‌توان باعث کاهش آسیب‌پذیری جوامع شد. در جامعه‌پذیری دانش‌آموزان دو نهاد خانواده و آموزش و پرورش نقش موثری دارند و گرایش به ارزش‌های فرهنگی و رفتارهای نوع‌دوستانه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. با توجه به نظریه لیندبرگ، بافت اجتماعی منجر به انجام یا عدم انجام رفتارهای نوع‌دوستانه می‌شود و خانواده مهمترین عامل تأثیرگذار بر رفتارهای افراد است.

مشوق‌های انتخابی با پاداش به رفتارهای نوع‌دوستانه و عدم‌تنبیه که می‌تواند بصورت رسمی و غیررسمی باشد، در انجام چنین رفتارهایی تأثیر دارند. با توجه به نظریه‌های موقعیتی، زمانی که افراد نشانه‌هایی از نقص قانون را توسط دیگران می‌بینند کمتر رفتارهای نوع‌دوستانه انجام می‌دهند؛ لذا، نقص و تبعیض قوانین یکی از ابعادی هستند که قابلیت تبیین و افزایش و کاهش رفتارهای نوع‌دوستانه را دارند. رفتارهای مطلوب اجتماعی دانش‌آموزان بدون تأثیرات جامعه رشد نمی‌کند چون بخشی از یک سیستم بزرگ هستند که شامل خانواده، مدرسه، گروه همسالان، ارزش‌ها اجتماعی و زمینه‌های تاریخی است. در جوامع پیشامدرن، پیوند میان اعضا وجدان جمعی بود. در این نوع همبستگی پیوند فرد و جامعه بر مبنای اخلاقی وجدان جمعی قرار دارد، و وابستگی اخلاقی بر اجبار، نفی تشخیص و هویت فرد است. اما در جامعه مدرن، همبستگی بر تفاوت و تمایز است که ناشی از تقسیم کار است. در اینجا زمانی همبستگی امکان‌پذیر



است که هر فردی حوزه عمل مخصوص به خود و شخصیت خاص خود را داشته باشد (دورکیم، ۱۳۸۴: ۱۴۴). عدم رشد کافی فردگرایی اخلاقی، علت آسیب‌ها و ناهنجاری‌هایی در جامعه مدرن است. این افزایش بی‌هنجاری در دوران معاصر، در زندگی اقتصادی متمرکز است که از محدودیت سنت رها شده اما اخلاق جدید فردگرایی به اندازه کافی در آن نفوذ نکرده است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۳۹). دیویی نهاد آموزش و پرورش را مهمترین ظرفیت برای تحقق جامعه همگون، یکپارچه و دارای فرهنگ مشترک می‌پنداشت و از این رو، آموزش و پرورش را محل و فرصتی برای رشد و پرورش فرزندان تمامی طبقات اجتماعی و کشف و شکوفایی همه استعدادهای آدمی برای رسیدن به اجتماعی مبتنی بر همکاری و تعاون می‌دانست. دانش‌آموزان بیشتر از آنچه می‌شنوند، از آنچه می‌بینند الگوبرداری می‌کنند؛ لذا نیاز است برای حل مسئله، حرف‌ها بر اساس عمل و واقعیت و نتایج عملیاتی باشد و در تجربیات روزمره در جامعه جمع‌گرایی و نوع‌دوستی بصورت عملیاتی مشاهده شود. گروه‌هایی که شخص به آنها تعلق دارد، بر گرایش‌های او تأثیر دارد. لذا نیاز است انگیزه خرده فرهنگ‌های گروهی و موانع جمع‌گرایی بررسی و راهکار مناسب بر اساس هرکدام ارائه گردد. علاوه بر تشویق رفتارهای فردگرایانه در خانواده و مدرسه، عدم امکان دستیابی افراد به وسایل مورد نیاز برای رسیدن به اهداف مطلوب جامعه بر فردگرایی و رفتارهای نوع‌دوستانه تأثیر گذارند.

علاوه بر آموزش رسمی و مباحث شفاهی، توجه به یادگیری پنهان و عملکرد واقعی از اهمیت بالایی برخوردار است. یادگیری تفکر، عمل جمعی و کسب هویت اجتماعی، هرچند تحت تأثیر برنامه‌های آشکار و آموزش‌های مستقیم قرار دارد، اما این نوع و این سطح از دانش و تجربه عموماً به ساختار و جو غیررسمی نظام آموزشی، کنش بین معلم و شاگرد، تعاملات میان دانش‌آموزان با یکدیگر و البته سوابق و زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همه کنش‌گران درون مدرسه و دانشگاه بر می‌گردد. یادگیری فرآیندی اجتماعی و در عین حال موقعیتی و وابسته به بافت فرهنگی و اجتماعی است. در عین حال، با این دیدگاه محتوای اجتماعی دانش و یادگیری اهمیت می‌یابد، نقش محیط غنی و بارور در فرآیند یادگیری برجسته می‌شود و فرهنگ حمایت از کار گروهی و همکاری‌های علمی از اولویت برخوردار می‌شود. یکی دیگر از ابعاد تغییرات ارزش‌های فرهنگی و رفتارهای نوع‌دوستانه، تأثیر بلندمدت رسانه‌ها در جهان‌بینی افراد است. با توجه به نتایج این پژوهش، میانگین ارزش‌های فرهنگی فردگرایانه و جمع‌گرایانه در شهر و روستا به هم نزدیک شده و تفاوت معنی‌داری ندارند. فضای مجازی از طرق مختلف، ذهن افراد را در معرض فرهنگ‌های متفاوت و شناخت‌های ناهم‌هنگ قرار داده، تنوع در رفتارها را افزایش داده و رفتارهای جمع‌گرا و نوع‌دوستانه ارزش‌های فرهنگی سنتی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در همین راستا، هانستد (۱۹۸۰) با توجه به گسترش فناوری ارتباطات و جهانی‌شدن بیان می‌کند نوعی اختلاط ارزشی به وجود آمده و ممکن است فردی جمع‌گرا ولی، فرهنگ فردگرا باشد (محمدی، ۱۳۹۶: ۸۰).

جامعه مانند بدن انسان از اجزا و عناصر مختلفی تشکیل شده که کارکرد نامطلوب هر کدام از عناصر در اثر بی‌توجهی یا کم‌توجهی، کل سیستم را دچار اختلال می‌کند. لذا نیاز است ابعاد و پیامدهای رفتارهای گذشته، حال و آینده بر اساس روش‌های علمی با نگاه جامعه‌شناختی مورد بررسی جامع قرار گرفته و با حل مسائل بصورت عملیاتی، برآیند این رفتارها در کل رسیدن به این نتیجه باشد که همه افراد بتوانند بر

اساس شایستگی و پاداش متناسب با آن در مسیر رشد و شکوفایی خود که به نفع کل جامعه است گام بردارند.

پیشنهادهای

با توجه به رابطه جمع‌گرایی با گرایش به رفتارهای نوع‌دوستانه دانش‌آموزان، جهت افزایش گرایش به رفتارهای نوع‌دوستانه دانش‌آموزان، نیاز به اقدامات خانوادگی، آموزشی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی لازم برای تقویت ارزش‌های جمع‌گرایانه می‌باشد. با توجه به نتایج پژوهش، پیشنهاد، مبانی و چارچوب نظری پیشنهاد می‌شود:

۱. آموزش ارزش‌های فرهنگی جمع‌گرایانه به دانش‌آموزان و تبیین وابستگی انسانها در جامعه بشری.
۲. نشان دادن نتایج مثبت توجه و نتایج منفی عدم توجه به جمع‌گرایی در دانش‌آموزان.
۳. تشویق دانش‌آموزان بعد از کمک به هم‌نوع
۴. بررسی متغیرهای مداخله‌گر موثر بر ارزش‌های فرهنگی.
۵. ارائه پاداش‌های بارز به فعالیت‌های گروهی و دانش‌آموزانی که نفع شخصی را فدای اهداف ارزشمند گروه می‌کنند.
۶. تلاش برای شناخت استعدادها و تفاوت دانش‌آموزان و زمینه‌سازی شکوفایی استعدادها.
۷. کاهش و حذف مکانیزم‌های موثر بر کاهش جمع‌گرایی، ممانعت از تبعیض و انتخاب بر اساس شایستگی.
۸. تقویت مکانیزم‌های موثر بر افزایش جمع‌گرایی، توجه به منافع جمعی و عدالت در توزیع پاداش بر اساس شایستگی.
۹. بررسی جامعه‌شناختی دلایل افزایش فردگرایی و تعارض‌های گروهی و ارائه راهکار مناسب بر اساس نتایج.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.
مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد.
تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.



References

- Asadi M, Etesam F, Knigh K, Elfenbein M H, Rezaei F. (2006). Relationship of Connected and Separate Knowing to Individualism-Collectivism among Iranian and American Students. *Advances in Cognitive Sciences*, 8 (1) :17-22 (In Persian)
- Balakhani, G; & Maleki, A. (2017). The study of individualism in the realm of family (A case of Tehran citizens). *Journal of Strategic Studies on Women*, 20(77), 7-34. doi: 10.22095/jwss.2017.59703(In Persian)
- Carlo, G; Hausmann, A; Christiansen, S; & Randall, B. A. (2003). Sociocognitive and Behavioral Correlates of a Measure of Prosocial Tendencies for Adolescents Psychology, Department of Faculty Publications, Department of Psychology
- Carlo, G. & Randall, B. A. (2002). The development of a measure of prosocial behaviors for late adolescents. *Journal of youth and adolescence*, 31(1), 31-44.
- Carlo, G; Eisenberg, N; and Knight, G. P. (1992). An objective measure of adolescents' prosocial moral reasoning. *J. Res. Adolesc.* 2: 331 349.
- Carlo, G; Padilla-Walker, L. M; & Nielson, M. G. (2015). Longitudinal bidirectional relations between adolescents' sympathy and prosocial behavior. *Developmental Psychology*, 51, 1771.
- Cukur, C. S; De Guzman, M. R. T; & Carlo, G. (2004). Religiosity, values, and horizontal and vertical individualism—Collectivism: A study of Turkey, the United States, and the Philippines. *The Journal of social psychology*, 144(6), 613-634.
- Chelbi, Masoud (2006). The sociology of order: A theoretical analysis of social order. First edition. Nashr Ney Tehran. (In Persian).
- Dorkeim, Emil (1384). Darbareye Taqsim-e Kar-e Ejtem'i. Tarjome: Bagher Parham. Nashr Markaz. Tehran. (In Persian)
- Durkheim, Emile. [1897]1951. Suicide: A study in sociology. Glencoe, IL: free press
- V.Hofmann, C.M. Müller. (2018). avoiding antisocial behavior among adolescents: The positive influence of classmates' prosocial behavior. *Journal of Adolescence* 68, 136 145.
- Darwish, A; & Huber, L. (2003). Individualism vs collectivism in different cultures: A cross-cultural study. *Intercultural Education*, 14(1), 47-55.
- Farahani, M.N; De Raad, B; Farzad, V; & Fotoohie, M. (2014). Taxonomy and structure of Persian personality-descriptive trait terms. *International Journal of Psychology*.
- Fang, F. C; Yiming, J; & Jeong, M. L. (2012). "I" value competence but "we" value social competence: The moderating role of voters' individualistic and collectivistic orientation in political elections, University of Delaware, Department of Psychology, USA, *Journal of Experimental Social Psychology*, 48.
- Gharibi Kaliber, B. (2019). The relationship between maternal sensitivity, mother-child interaction, and prosocial behavior in preschool children. Master's thesis in clinical psychology, Shahid Beheshti University.
- Golchin, M; Hosseini, M.R; Imamali Zadeh, H; & Morad, A. (2016). Empirical analysis of the relationship between social factors and tendency towards prosocial behaviors (Case study: Citizens of Hamedan). *Urban Sociological Studies*, 6(19), 85-112. (In Persian).

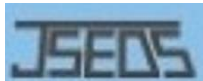
- Hofsted, G. (1980), *Cultures and consequences*, California: Sage.
- Maedfar, S; & Sabouri Khosroshahi, H. (2010). Investigation of children's individualism in the family. *Social Science Research Journal of Garmsar*, 4(4). (In Persian).
- Mohammadi, H; & Sheikh Alislami, H. (2013). The role of cultural values in predicting friendship type through the mediation of responsibility in students of Shiraz University. *Culture in Islamic University*, 9/3. (In Persian).
- Mohammadi, H. (2017). The role of attachment styles and cultural values in cognitive emotion regulation through the mediation of basic psychological needs and identity processing styles. Doctoral dissertation, Shiraz University. (In Persian).
- Nasiri. (2012). Presentation of a causal-experimental model of the relationship between socio-emotional learning and success in education and life in high school students. Doctoral dissertation in educational psychology, Shiraz University. (In Persian).
- Norouzi, F. (2008). Self-centered individualism and influencing factors. *Social Sciences (Azad University of Khalkhal)*, 4(3). (In Persian).
- Norouzi, F. (1995). Investigation of individualism in adolescents studying in Tehran.
- Santos, H. C; Varnum, M. E; & Grossmann, I. (2017). Global increases in individualism. *Psychological science*, 28(9), 1228-1239
- Spencer .Herbert (1908). *Social Statics and the Man versus the State*. New York: Appleton
- Triandis, Harry C. (1998). *Individualism and collectivism (Theoretical and Methodological Approach)*, Sage publication.
- Triandis, H. (1995). *Individualism and Collectivism*. Boulder, CO: Westview
- Zare, F. (2019). *The Family Factors Underlying Individualism-Collectivism*. Thesis, Alzahra University. (In Persian).

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.





دوفصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-اقتصادی

گروه علوم اجتماعی-دانشگاه الزهرا

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

صفحات ۱۸۲-۱۵۱



مقاله پژوهشی

مطالعه تأثیر سرمایه فرهنگی و سواد تغذیه‌ای بر ارتقاء کیفیت زندگی^۱

فاطمه گلابی^۲، میر مجید حسینی مزرعه شادی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰

چکیده

هدف از این پژوهش مطالعه تأثیر سرمایه فرهنگی و سواد تغذیه‌ای بر ارتقاء کیفیت زندگی است. پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌ها توصیفی - تبیینی و به لحاظ هدف، کاربردی است. جامعه آماری پژوهش شامل بیماران مبتلا به سکت قلبی بیمارستان شهید مدنی تبریز است که ۲۰۰ نفر از آن‌ها به عنوان نمونه و به صورت تصادفی از حیث زمان انتخاب شده و مورد پژوهش قرار گرفته‌اند. برای جمع‌آوری اطلاعات پژوهش از پرسشنامه‌های استاندارد کیفیت زندگی، سرمایه فرهنگی و سواد تغذیه‌ای استفاده شده است. پرسشنامه‌ها استاندارد بوده و روایی آن‌ها در بسیاری از پژوهش‌ها تأیید شده است. برای بررسی پایایی پرسشنامه‌ها از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که پایایی تمام پرسشنامه‌ها بالاتر از ۰/۵۰ بوده و نشان‌دهنده همبستگی درونی گویه‌ها بوده است. نتایج آزمون پیرسون بین متغیرها نشان داد که بین متغیرهای سرمایه فرهنگی با کیفیت زندگی رابطه مثبت و معنی‌داری (۰/۴۰۳) وجود دارد. همچنین بین سواد تغذیه‌ای با کیفیت زندگی نیز رابطه مثبت و معنی‌داری (۰/۴۱۲) وجود دارد. در ابعاد سرمایه فرهنگی، بعد سلامت محیطی کیفیت زندگی بیشترین ارتباط را با سرمایه فرهنگی و سواد تغذیه‌ای داشته است و در مرتبه‌های بعدی، سلامت روان، سلامت عمومی و سلامت جسمی قرار می‌گیرد. در نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت که سلامت محیطی یکی از ابعاد مهم در کیفیت زندگی افراد بوده و افزایش سرمایه فرهنگی و سواد تغذیه‌ای می‌تواند بهبود قابل توجهی در کیفیت زندگی افراد ایجاد کند.

واژگان کلیدی: کیفیت زندگی، سلامت عمومی، سرمایه فرهنگی، سواد تغذیه‌ای، بوردیو.

طبقه‌بندی موضوعی: I14, I18, I19, I19

۱. کد doi مقاله: 10.22051/IJOSED.2024.46044.1033

۲. استاد، گروه علوم اجتماعی، عضو موسس قطب علمی جامعه شناسی سلامت و مدیر گروه مطالعاتی مطالعات زنان و خانواده موسسه تحقیقات اجتماعی دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

نویسنده مسئول. Email: f.golabi@tabrizu.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. Email: mojions@gmail.com

مقدمه

کیفیت زندگی مفهومی چندوجهی است که سلامت جسمانی، وضعیت روانی، سطح استقلال، روابط اجتماعی، باورهای شخصی و ارتباط آن‌ها با ویژگی‌های بارز محیط خود را در برمی‌گیرد. کیفیت زندگی ضروری است زیرا فراتر از فقدان بیماری یا ناتوانی است و شامل رفاه و شادی کلی است. و بر ظرفیت فرد برای داشتن یک زندگی کامل و معنی‌دار بر بهره‌وری، تعاملات اجتماعی و رضایت کلی فرد از زندگی تأثیر می‌گذارد. با اولویت دادن به کیفیت زندگی، جوامع می‌توانند جمعیت‌های سالم‌تر، شادتر و انعطاف‌پذیرتر را ارتقا دهند. در نتیجه، کیفیت زندگی معیار جامعی از رفاه است که شامل سلامت جسمی، روانی و اجتماعی، ثبات اقتصادی و محیط حمایتی می‌شود. اهمیت آن در توانایی آن در ارائه درک کامل‌تر از معنای خوب زیستن، هدایت سیاست‌ها و مداخلات باهدف بهبود شادی و رضایت کلی افراد و جوامع است (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۲).

کیفیت زندگی مفهومی چندبعدی و ذهنی است که تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی-فرهنگی، اقتصادی و محیطی است (ناکوا^۱، ۲۰۲۳). کیفیت زندگی شامل بهزیستی ذهنی، سلامتی، آموزش، شغل، روابط اجتماعی و باورهای شخصی است که منعکس‌کننده رضایت کلی فرد از شرایط زندگی خود است. این مفهوم پیوا، وابسته به فرهنگ و در طول زمان تکامل می‌یابد و لازم است در ارزیابی و مقایسه کیفیت زندگی در بافت‌ها و جوامع مختلف، ابعاد و دیدگاه‌های متفاوتی در نظر گرفته شود. درک و بهبود کیفیت زندگی مستلزم رویکردی جامع است که هم شاخص‌های عینی و هم ادراکات ذهنی را در نظر گیرد و پیچیدگی و به هم پیوستگی عواملی را که به رفاه کلی کمک می‌کنند، برجسته کند (هونگ^۲، ۲۰۲۳). کیفیت زندگی مفهومی حیاتی با پتانسیل اکتشافی بالا است که بر زمینه‌های مختلف مانند توسعه اجتماعی، سیاست، اشتغال و روابط بین‌الملل تأثیر می‌گذارد. درک و بهبود کیفیت زندگی می‌تواند منجر به تصمیم‌گیری بهتر، تخصیص منابع و استراتژی‌های توسعه اجتماعی شود و در نهایت رفاه کلی جامعه را افزایش دهد (ناکوا^۳، ۲۰۲۳). کیفیت زندگی جنبه‌های مختلفی مانند کار، عشق، روابط اجتماعی و معنویت را در برمی‌گیرد. افراد این ابعاد را متفاوت درک کرده و اولویت‌بندی می‌کنند. مفهوم کیفیت زندگی ایستا نیست بلکه بر اساس تجربیات، شرایط و رشد شخصی تغییر می‌کند. ارزیابی کیفیت زندگی از نظر فرهنگی محدود است، به این معنی که استانداردها و ارزش‌هایی که کیفیت زندگی خوب را تعریف می‌کنند، می‌توانند در جوامع مختلف متفاوت باشند. هنجارها و انتظارات فرهنگی نقش مهمی در شکل دادن به درک افراد از رفاه و رضایت دارند (لولاس^۴، ۲۰۲۳).

در طول دهه اول قرن حاضر این درک برای متخصصین کیفیت زندگی حاصل شد که به‌راستی کیفیت زندگی فراتر از فرد و احساسات اوست و درواقع یک مفهوم ترکیبی است که ابعاد مختلفی را شامل می‌شود.

1. Nakova
2. Hong
3. Nakova
4. Lolas



در این دهه کیفیت زندگی به حد بالایی گسترش یافت و حوزه‌های مختلفی از علم را در بر گرفت و تنها محدود به قلمروهای خاص نشد (غفاری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

محققان در زمینه‌های مختلف مانند جامعه‌شناسی، روانشناسی، آموزش و پزشکی بر اهمیت مطالعه کیفیت زندگی برای درک بهزیستی افراد تأکید دارند (موسی محمد^۱، ۲۰۲۳). علاوه بر این، مفهوم کیفیت زندگی در پژوهش‌ها سلامت روان نیز ضروری است (ریاباکان^۲ و همکار، ۲۰۲۳). مطالعه پویایی‌ها و دگرگونی‌ها در کیفیت زندگی جوامع اجتماعی، بینش‌هایی را در مورد توسعه اجتماعی، سیاست و روابط بین‌الملل ارائه می‌دهد و پیامدهای گسترده‌تر پژوهش‌ها کیفیت زندگی را برجسته می‌کند (سواک^۳ و همکار، ۲۰۲۳).

با مطالعه کیفیت زندگی، افراد می‌توانند برای امید به زندگی بهتر و طولانی‌تر برای همه برنامه‌ریزی کنند و بر ارتقای زندگی در همه جنبه‌ها تمرکز کنند. درک کیفیت زندگی برای توسعه اجتماعی ضروری است، زیرا به مسائلی مانند امنیت انسانی، سلامت، آموزش و بهره‌وری کمک می‌کند و به رفاه کلی جامعه کمک می‌کند (شیخی، ۱۳۹۴). برای دستیابی به هریک از جنبه‌های کیفیت زندگی باید هزینه پرداخت کرد. این هزینه به عبارت دیگر، شامل سرمایه‌گذاری است. از مفهوم‌سازی بورديو درباره سرمایه می‌توان گفت سرمایه یک دارایی است که می‌توان برای دستیابی به منابع مطلوب بهره برد و مجدداً آن را سرمایه‌گذاری کرد تا دوباره افزایش یابد. یکی از اشکال مهم سرمایه از دید بورديو، سرمایه فرهنگی است که به صورت‌های آگاهی، مهارت، آموزش و به‌طور کلی هر امتیازیتعریف می‌شود که به شخص منزلت بالایی در جامعه می‌دهد و دربرگیرنده انتظارات بالا است (فیلد، ۱۳۸۸: ۲۸-۳۸). متأسفانه در دهه‌های اخیر به تأثیر سرمایه فرهنگی بر ارتقاء کیفیت زندگی کم‌توجهی شده است و نقش مهم این نوع سرمایه به‌خوبی نمایش داده نشده است (آراچی^۴ و همکار، ۲۰۲۳). پرداختن به سرمایه فرهنگی برای ارتقای کیفیت زندگی بسیار مهم است زیرا دانش، مهارت، آموزش و مزایایی را که افراد از خانواده و جامعه به ارث می‌برند در برمی‌گیرد. این مفهوم که توسط پیر بورديو توسعه‌یافته است، بر تحرک اجتماعی، پیشرفت تحصیلی و رفاه کلی تأثیر می‌گذارد. سرمایه فرهنگی بر نحوه تعامل افراد با آموزش، مراقبت‌های بهداشتی و منابع اجتماعی تأثیر می‌گذارد و فرصت‌های زندگی آن‌ها را شکل می‌دهد. به‌عنوان مثال، نشان داده شده است که دسترسی به فعالیت‌های فرهنگی باعث کاهش استرس، بهبود سلامت روان و تقویت انسجام جامعه می‌شود که برای کیفیت بالای زندگی ضروری است. جوامع غنی از منابع فرهنگی تمایل به بروز کمتر بیماری‌های مزمن و سطوح بالاتری از شادی و رضایت از زندگی دارند که بر اهمیت ادغام سرمایه فرهنگی در سیاست‌های عمومی و برنامه‌ریزی جامعه تأکید دارد. به‌طور کلی، تمرکز بر سرمایه فرهنگی نه تنها رفاه فردی را افزایش می‌دهد، بلکه جوامع

1. Mousa, Mohammed
2. Riabokon
3. Sevak
4. Arachchi

انعطاف‌پذیرتر و بانشاطتر را نیز ارتقا می‌دهد (تامسون^۱ و همکاران، ۲۰۲۱). فرزندان خانواده‌هایی با سرمایه فرهنگی بالاتر به دلیل دسترسی بیشتر به منابع آموزشی، فعالیت‌های فوق‌برنامه و حمایت والدین، از نظر تحصیلی بهتر عمل می‌کنند. این موفقیت تحصیلی به فرصت‌های شغلی بهتر، درآمدهای بالاتر و تحرک اجتماعی بهبودیافته تبدیل می‌شود (یانگ^۲، ۲۰۲۳). افراد با سرمایه فرهنگی بالاتر اغلب بهتر در جامعه ادغام می‌شوند. آن‌ها دارای مهارت‌های اجتماعی و دانش فرهنگی هستند که مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و مشارکت مدنی را تسهیل می‌کند. این ادغام می‌تواند احساس تعلق و حمایت جامعه را که مؤلفه‌های حیاتی کیفیت زندگی هستند، افزایش دهد. افرادی که دارای سرمایه فرهنگی بالاتری هستند، تمایل بیشتری به رفتارهای ارتقا دهنده سلامت دارند، به مراقبت‌های بهداشتی بهتر دسترسی دارند و در محیط‌هایی زندگی می‌کنند که از یک سبک زندگی سالم حمایت می‌کند. این منجر به امید به زندگی طولانی‌تر و بهبود رفاه کلی می‌شود. سرمایه فرهنگی با فراهم کردن دسترسی به تجربیات فرهنگی متنوع مانند هنر، ادبیات و سفر، زندگی فرد را غنی می‌کند. این غنی‌سازی به رضایت شخصی و یک زندگی غنی‌تر و رضایت‌بخش کمک می‌کند. پژوهشی که در نشریه بین‌المللی پژوهش‌ها محیطی و بهداشت عمومی منتشر شده است، رابطه بین سرمایه فرهنگی و کیفیت زندگی را برجسته نموده و بیان می‌کند: «سرمایه فرهنگی با شکل‌دهی به رفتارهای بهداشتی و دسترسی به منابع به سلامت و رفاه افراد کمک می‌کند، بنابراین نقشی اساسی در کاهش نابرابری‌های سلامت و بهبود کیفیت کلی زندگی ایفا می‌کند». با پرداختن به سرمایه فرهنگی و سرمایه‌گذاری در آن، جوامع می‌توانند برابری را ترویج کنند، پتانسیل فردی را افزایش دهند و کیفیت زندگی جمعی را بهبود بخشند (ماتوس پترو^۳ و همکاران، ۲۰۲۰). پرداختن به سرمایه فرهنگی برای افزایش کیفیت زندگی بسیار مهم است، زیرا دارایی‌های اجتماعی غیرمالی را در برمی‌گیرد که تحرک اجتماعی و توسعه فردی را ارتقا می‌دهد. سرمایه فرهنگی، شامل آموزش، مهارت‌ها و آگاهی فرهنگی، مستقیماً بر انتخاب سبک زندگی و رضایت از زندگی تأثیر می‌گذارد. پژوهش‌های انجام‌شده در سال ۱۳۹۸ نشان می‌دهد سرمایه فرهنگی به‌طور مثبت بر رضایت از زندگی از طریق سبک‌های زندگی ارتقاء دهنده سلامت تأثیر می‌گذارد و به‌عنوان یک میانجی عمل می‌کنند. این رابطه بر اهمیت ادغام سرمایه فرهنگی در سیاست‌های اجتماعی برای بهبود رفاه کلی و کاهش نابرابری‌ها تأکید می‌کند (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۸). تغییر در سبک زندگی یکی از دستاوردهای مدرنیته بوده و جامعه به‌ویژه جامعه شهری به آن دچار شده است. این تغییر در کیفیت زندگی و سلامتی بسیار تأثیرگذار بوده و یکی از مواردی که دلالت بر تغییر سبک زندگی دارد، تغییر در شیوه تغذیه است. در ارتباط با مواد غذایی، سلامت از دو بعد برای مصرف‌کننده مواد غذایی مطرح می‌شود: خوردن غذاهای سالم و پرهیز از تغذیه ناسالم. پس می‌توان گفت نوع انتخاب و آگاهی از کیفیت غذایی توسط مصرف‌کننده، برای سلامت مهم است و افراد با توجه به ویژگی‌ها و شرایطی که دارند، یکی از این سبک‌ها را انتخاب می‌کنند (حبی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۹۵). به‌طور اعم سواد سلامت و به‌طور اخص سواد تغذیه‌ای

1. Thomson
2. Yang
3. Matos Pedro



یکی از موضوعات بسیار مهم در کیفیت زندگی است. سواد پایین در رابطه با سلامت و تغذیه می‌تواند هزینه‌های مراقبت‌های بهداشتی را در برداشته باشد؛ به‌طوری‌که در سال ۲۰۰۸ در آمریکا هزینه‌های سالیانه اقتصادی ناشی از آن ۳۶۶ میلیارد دلار برآورد گردید (فداییان و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۰).

سواد تغذیه‌ای به‌طور مستقیم بر نتایج سلامتی تأثیر می‌گذارد. عدم درک در مورد تغذیه مناسب می‌تواند منجر به انتخاب‌های غذایی نامناسب شود که به‌نوبه خود می‌تواند به طیف وسیعی از مسائل بهداشتی مانند چاقی، دیابت، بیماری‌های قلبی عروقی و حتی برخی سرطان‌ها کمک کند. بهبود سواد تغذیه افراد را قادر می‌سازد تا انتخاب‌های غذایی سالم‌تری داشته باشند که منجر به نتایج سلامت بهتر و رفاه کلی می‌شود. بسیاری از بیماری‌های مزمن از طریق مداخلات سبک زندگی، ازجمله تغییر رژیم غذایی قابل‌پیشگیری هستند. آموزش افراد در مورد اهمیت رژیم غذایی متعادل، کنترل سهم و نقش مواد مغذی مختلف می‌تواند به جلوگیری از شروع این بیماری‌ها، کاهش هزینه‌های مراقبت‌های بهداشتی و بهبود طول عمر کمک کند (اسمیت^۱ و همکار، ۲۰۱۹). تغذیه مناسب برای پیری سالم ضروری است. سواد تغذیه‌ای می‌تواند به افراد مسن کمک کند تا نیازهای غذایی در حال تغییر خود را با افزایش سن درک کنند و اطمینان حاصل کند که آن‌ها دریافت کافی از مواد مغذی ضروری را حفظ می‌کنند و خطر ابتلا به بیماری‌های مرتبط با افزایش سن مانند پوکی استخوان و زوال شناختی را کاهش می‌دهند. سواد تغذیه‌ای می‌تواند به افراد کمک کند تا بفهمند چگونه برخی غذاها و مواد مغذی بر خلق‌وخو، عملکرد شناختی و بهزیستی ذهنی کلی تأثیر می‌گذارند. با انتخاب آگاهانه، افراد ممکن است خطر افسردگی، اضطراب و سایر اختلالات سلامت روان را کاهش دهند. انتخاب‌های غذایی ضعیف نیز می‌تواند عواقب اقتصادی، هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی داشته باشد. بیماری‌های مزمن مرتبط با رژیم‌های غذایی ناسالم بار قابل‌توجهی را بر سیستم‌های مراقبت‌های بهداشتی و اقتصاد وارد می‌کند. با بهبود سواد تغذیه‌ای و ترویج عادات غذایی سالم‌تر، هزینه‌های مراقبت‌های بهداشتی را می‌توان کاهش داد و بهره‌وری و کیفیت زندگی را می‌توان بهبود بخشید (اسمیت و همکار، ۲۰۱۹). پرداختن به سواد تغذیه‌ای برای ترویج سبک زندگی سالم‌تر، پیشگیری از بیماری، بهبود رفاه روانی و تقویت پایداری محیطی ضروری است. با توانمندسازی افراد بآشنایی و مهارت برای انتخاب رژیم غذایی آگاهانه، می‌توان کیفیت زندگی آن‌ها را افزایش داد و جوامع سالم‌تری ایجاد کرد. کیفیت زندگی (QoL) یک مفهوم چند بعدی است که تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله سرمایه فرهنگی، تحصیلات و تحرک اجتماعی است. سرمایه فرهنگی نقش مهمی در شکل‌دهی فرصت‌های آموزشی ایفا می‌کند که منجر به رشد فکری بالاتر، بهبود چشم‌انداز شغلی و افزایش رضایت از زندگی می‌شود (مونیکا^۲ و همکار، ۲۰۲۳). پیشرفت تحصیلی نه تنها درآمد را افزایش می‌دهد، بلکه مهارت‌های شناختی و توانایی‌های تفکر انتقادی را نیز افزایش می‌دهد و به رشد شخصی کمک می‌کند (شیخی، ۱۳۹۴). به‌طور کلی، سرمایه فرهنگی و دستاوردهای آموزشی عوامل تعیین‌کننده کیفیت زندگی هستند که تحرک اجتماعی را تسهیل می‌کنند و رفاه کلی و رضایت از زندگی را افزایش می‌دهند.

1. Smith
2. Monika

این توانایی برای حرکت در لایه‌های اجتماعی، ثبات اقتصادی و دسترسی به منابع را بهبود می‌بخشد و در نتیجه کیفیت زندگی را افزایش می‌دهد. افرادی که سرمایه فرهنگی بالاتری دارند، به احتمال بیشتری مشاغل با درآمد مناسب را تضمین می‌کنند و ثبات اقتصادی را حفظ می‌کنند که این یکی از مؤلفه‌های کلیدی کیفیت زندگی خوب است. افراد با سرمایه فرهنگی بالاتر اغلب دسترسی بهتری به اطلاعات و خدمات سلامت دارند. آن‌ها همچنین تمایل بیشتری به رفتارهای ارتقادهنده سلامت دارند و سبک زندگی سالم‌تری دارند که منجر به سلامت جسمی و روانی بهتر می‌شود. سرمایه فرهنگی افراد را قادر می‌سازد تا در جامعه مشارکت بیشتری داشته باشند. کسانی که سرمایه فرهنگی بالاتری دارند اغلب بیشتر درگیر فعالیت‌های فرهنگی و تفریحی هستند و این امر باعث ایجاد حس تعلق و اجتماع می‌شود. این یکپارچگی اجتماعی برای حمایت عاطفی و رفاه روانی، افزایش رضایت کلی از زندگی بسیار مهم است.

درک ضرورت و اهمیت سرمایه فرهنگی مستلزم شناخت نقش آن در کاهش نابرابری‌های اجتماعی و افزایش فرصت‌های زندگی است. سیاست‌های باهدف افزایش سرمایه فرهنگی، مانند بهبود دسترسی به آموزش، ترویج فعالیت‌های فرهنگی و حمایت از برنامه‌های اجتماعی، می‌توانند به‌طور قابل توجهی گروه‌های محروم را ارتقا دهند. سرمایه فرهنگی در تسطیح زمین‌بازی نقش اساسی دارد. با فراهم کردن فرصت‌های برابر برای کسب سرمایه فرهنگی، جوامع می‌توانند نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را کاهش دهند. اصلاحات آموزشی و ابتکارات فرهنگی باهدف جوامع به حاشیه رانده شده می‌تواند به پر کردن شکاف بین گروه‌های مختلف اجتماعی کمک کند. افزایش سرمایه فرهنگی انسجام و وحدت اجتماعی را تقویت می‌کند. فعالیت‌های فرهنگی و برنامه‌های آموزشی می‌توانند گروه‌های مختلف را گرد هم آورده و تفاهم و همکاری را ارتقاء دهند. این انسجام اجتماعی برای یک جامعه باثبات و مرفه ضروری است. سرمایه فرهنگی به رشد همه‌جانبه افراد کمک می‌کند و آن‌ها را قادر می‌سازد تا به پتانسیل کامل خود دست یابند. این امر یادگیری مادام‌العمر، خلاقیت و تفکر انتقادی را تشویق می‌کند که برای رشد و تحقق فردی ضروری است. سرمایه فرهنگی جزء حیاتی کیفیت زندگی افراد است که بر نتایج آموزشی، ثبات اقتصادی، سلامت و یکپارچگی اجتماعی تأثیر می‌گذارد. شناخت و سرمایه‌گذاری در سرمایه فرهنگی برای ارتقای برابری، انسجام اجتماعی و توسعه فردی ضروری است. به این ترتیب، سیاست‌ها و برنامه‌هایی که سرمایه فرهنگی را افزایش می‌دهند، می‌توانند به‌طور قابل توجهی کیفیت زندگی افراد و جوامع را بهبود بخشند (پینکستن^۱ و همکار، ۲۰۱۴). پژوهش‌ها در مورد تأثیر سواد تغذیه‌ای بر کیفیت زندگی به دلیل ارتباط قابل توجه در پژوهش‌های مختلف، بسیار مهم است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند سطح سواد تغذیه‌ای بالاتر با کیفیت زندگی بهتر، بهبود کنترل متابولیک در افراد مبتلا به دیابت، کیفیت رژیم غذایی بالاتر و افزایش تراکم مواد مغذی در بین بزرگسالان جوان مرتبط است (ارم^۲ و همکار، ۲۰۲۳). علاوه بر این، پژوهش‌هایی بر اهمیت سواد تغذیه‌ای در تأثیرگذاری بر رفتارهای تغذیه سالم تأکید می‌کند، که به نوبه خود می‌تواند منجر به کیفیت بهتر زندگی گردد (جولای^۳

1. Pinxten
2. Erem
3. Ju, Lai



و همکاران، ۲۰۲۱). این یافته‌ها بر ضرورت ارتقای سواد تغذیه‌ای برای افزایش رفاه کلی، پیشگیری از بیماری‌های مزمن و بهبود کیفیت زندگی در گروه‌های سنی و جمعیت‌های مختلف تأکید می‌کند. پژوهش‌ها در مورد رابطه بین سواد تغذیه و کیفیت زندگی به افزایش آگاهی در مورد اهمیت انتخاب رژیم غذایی آگاهانه کمک می‌کند. پژوهش‌های حوزه‌های خاصی را نشان می‌دهند که افراد فاقد دانش کافی هستند، مانند اندازه وعده‌های غذایی روزانه و خواندن برچسب‌های مواد غذایی، که مداخلات هدفمند را برای بهبود نتایج کلی سلامت ممکن می‌سازد (جسور^۱ و همکار، ۲۱۸). درک تأثیر سواد تغذیه‌ای بر کیفیت زندگی امکان توسعه مداخلات و برنامه‌های آموزشی مناسب را برای رفع کمبودها و ترویج سبک زندگی سالم‌تر فراهم می‌کند. با ایجاد یک همبستگی مثبت بین سواد تغذیه و حوزه‌های مختلف کیفیت زندگی (فیزیکی، روانی، اجتماعی)، پژوهش‌ها بر مزایای کلی بهبود دانش تغذیه برای بهزیستی کلی تأکید می‌کند. یافته‌های چنین پژوهش‌های می‌تواند تصمیم‌گیری‌های سیاستی را با هدف بهبود سلامت عمومی از طریق ابتکارانی که سواد تغذیه‌ای را افزایش می‌دهد، به طور بالقوه کاهش بار بیماری‌های مرتبط با رژیم غذایی و بهبود نتایج سلامت جمعیت را تعیین کند.

بدین ترتیب بررسی عوامل مرتبط با کیفیت زندگی و سنجش میزان آن در بین اقشار مختلف جامعه برای سیاست‌گذاری‌ها و اعمال برنامه‌های ارتقای کیفیت زندگی و مباحث توسعه توسط مدیران شهری و کشوری حائز اهمیت است. لذا هدف پژوهش حاضر، بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی و سواد تغذیه‌ای بر ارتقاء کیفیت زندگی می‌باشد.

مبانی نظری

کیفیت زندگی (QOL) همواره به عنوان یک عنصر حیاتی در حوزه روان‌پزشکی مورد تأیید قرار گرفته است. به گفته سازمان بهداشت جهانی، کیفیت زندگی به درک یک فرد از وضعیت زندگی خود، از جمله اهداف، استانداردها، انتظارات و نگرانی‌ها و همچنین، سیستم‌های فرهنگی و ارزشی که در آن غوطه‌ور هستند، اشاره دارد. مفهوم کیفیت زندگی ارتباط تنگاتنگی با احساس خوب بودن دارد و دربرگیرنده چگونگی درک و پاسخ افراد به مسائل بهداشتی و سایر جنبه‌های غیرپزشکی زندگی خود است (سیواک^۲ و همکار، ۲۰۲۳). اصطلاح «کیفیت زندگی» به طور گسترده در زمینه‌های مختلف برای توصیف رفاه شخصی فراتر از معیار اقتصادی سنتی رفاه که صرفاً بر اساس درآمد است، استفاده شده است. کیفیت زندگی سه جنبه کلیدی را در بر می‌گیرد: (الف) عملکرد نقش که شامل چالش‌هایی در جنبه‌های اجتماعی، شغلی و بین فردی است، (ب) رضایت از زندگی و رفاه کلی و (ج) شرایط اجتماعی-مادی مانند هزینه‌های مراقبت‌های بهداشتی، استفاده و هزینه‌های کارفرما (ساکپ^۳ و همکاران، ۲۰۲۳). مفهوم کیفیت زندگی ریشه در اقتصاد و جامعه‌شناسی دارد. یک شاخص اجتماعی است که از ابعاد ذهنی و عینی تشکیل شده است. تمرکز توسعه

1. Cesur
2. Sevak
3. Sakip

اقتصادی معمولاً بر درآمد و عوامل محیطی است، اما باید در نظر داشت که این اقدامات به تنهایی رفاه جامعه را به طور کامل نشان نمی‌دهد. کیفیت زندگی شامل رفاه جسمی، مادی، اجتماعی و عاطفی است و تأکید فزاینده‌ای بر جنبه‌های ذهنی کیفیت زندگی وجود دارد. کیفیت زندگی اغلب با رضایت افراد از جنبه‌های مختلف تجربیاتشان مانند زندگی اجتماعی، سلامت، محیط زندگی، ثروت و کار سنجیده می‌شود. پژوهش‌ها قبلی رابطه مثبتی بین سرمایه اجتماعی و کیفیت ذهنی زندگی از نظر سلامت و رضایت از زندگی پیدا کرده است (جانکی^۱ و همکاران، ۲۰۲۳). کیفیت زندگی یک مفهوم پیچیده، چندبعدی و پویا است که درک فرد از زندگی خود را در ارتباط با سیستم‌های فرهنگی و ارزشی، اهداف، انتظارات، استانداردها و نگرانی‌ها در برمی‌گیرد. تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند تنظیم‌کننده‌های رفتاری، فرصت‌ها، مهارت‌ها، سیستم‌های پشتیبانی، رویدادهای زندگی، منابع، تغییرات محیطی و سیاسی قرار می‌گیرد. کیفیت زندگی شامل هر دو جنبه مادی و غیرمادی مانند درآمد، سلامت، شغل، زندگی شخصی و خانوادگی، حمایت اجتماعی، استرس و محیط است. همچنین کیفیت محیط، رفاه عمومی و رضایت از محیط را در بر می‌گیرد. معیارهای کیفیت زندگی می‌توانند عینی یا ذهنی باشند، با معیارهای ذهنی بینش ارزشمندی را در مورد ادراک افراد ارائه می‌دهند (گونوان^۲ و همکاران، ۲۰۲۳).

نظریه سرمایه فرهنگی بورديو

بورديو سرمایه فرهنگی را شامل سه شکل می‌داند: تجسم‌یافته، عینیت یافته و نهادینه‌شده. سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته مربوط به تمایلات فردی، مهارت‌ها و دانش فرهنگی است که از طریق فرآیندهای اجتماعی شدن به دست می‌آید. سرمایه فرهنگی عینی به مصنوعات مادی، مانند کتاب، آثار هنری و کالاهای فرهنگی اشاره دارد که ارزش فرهنگی را تجسم می‌دهند. سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده شامل مدارک، صلاحیت‌ها و شناسایی نهادی دستاوردهای فرهنگی است. به عقیده بورديو، سرمایه فرهنگی به عنوان شکلی از قدرت نمادین عمل می‌کند و افراد را قادر می‌سازد تا مزیت‌های اجتماعی به دست آورند و سلسله‌مراتب اجتماعی را بازتولید کنند (بورديو، ۱۹۸۴). بورديو (۱۹۸۴) در نظریه سرمایه خود استدلال می‌کند سرمایه فرهنگی که از طریق خانواده و نهادهای آموزشی منتقل می‌شود، نقش مهمی در شکل دادن به مسیرها و فرصت‌های زندگی افراد ایفا می‌کند. دسترسی متفاوت به منابع فرهنگی بر اساس زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی، قشریندی اجتماعی موجود را تقویت می‌کند و در نتیجه بر کیفیت زندگی در گروه‌های مختلف اجتماعی تأثیر می‌گذارد (رایت^۳ و همکاران، ۲۰۲۳). از منظر توسعه انسانی، سرمایه فرهنگی جزء لاینفک توانایی‌ها و آزادی‌های افراد است، همان‌طور که آمارتیا سن و مارتا نوسبام بیان کردند. منابع فرهنگی، از جمله آموزش، سواد و مشارکت فرهنگی، عاملیت افراد را تقویت می‌کند و آن‌ها را قادر می‌سازد تا زندگی کاملی داشته باشند. دسترسی به تجربیات و دانش فرهنگی متنوع افق‌های افراد را گسترش می‌دهد، رشد

1. Janaki
2. Gunawan
3. Wright



شناختی، تفکر انتقادی و بیان خلاق را تقویت می‌کند که برای رفاه ذهنی و کیفیت زندگی ضروری است (یونس^۱ و همکار، ۲۰۲۳).

خانواده‌ها سرمایه فرهنگی را به فرزندان خود منتقل می‌کنند و از این طریق، بر پیشرفت تحصیلی و تحرک اجتماعی اثرگذار است. سرمایه فرهنگی بر موفقیت تحصیلی و به‌نوبه خود، بر کیفیت زندگی تأثیر می‌گذارد. کودکان خانواده‌هایی با سرمایه فرهنگی بالا، اغلب به دلیل آشنایی با قوانین و شیوه‌های فرهنگی غالب، عملکرد تحصیلی بهتری دارند. سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده، در قالب مدارک تحصیلی، بر دورنمای شغلی، درآمد و موقعیت اجتماعی تأثیر می‌گذارد و به‌طور مستقیم بر کیفیت زندگی تأثیر می‌گذارد. سرمایه فرهنگی بر رفتارهای بهداشتی و دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی تأثیر می‌گذارد. افراد با سرمایه فرهنگی بالاتر اغلب سواد سلامت بهتری دارند که منجر به سبک زندگی سالم‌تر و نتایج سلامت بهتری می‌شود. احساس تعلق اجتماعی و خود ارزشمندی ناشی از سرمایه فرهنگی می‌تواند سلامت روان و رضایت از زندگی را افزایش دهد. پژوهش‌های نشان می‌دهد کودکانی که دارای پیشینه‌های فرهنگی غنی هستند، احتمال بیشتری برای دستیابی به سطوح تحصیلی بالاتر، کسب مشاغل بهتر و درآمد بالاتری دارند و کیفیت زندگی آن‌ها را بهبود می‌بخشد. به علاوه، سرمایه فرهنگی بر پیشرفت شغلی و رضایت شغلی تأثیر می‌گذارد. افراد با سرمایه فرهنگی بالا اغلب موقعیت‌هایی را اشغال می‌کنند که نه تنها دستمزد بهتری دریافت می‌کنند، بلکه استقلال و رضایت شغلی بیشتری را نیز فراهم می‌کنند. پژوهش‌های تجربی، سرمایه فرهنگی را به پیامدهای مختلف سلامت مرتبط می‌کند و نشان می‌دهد که افرادی که سرمایه فرهنگی بالاتری دارند، دسترسی بهتری به مراقبت‌های بهداشتی، سبک زندگی سالم‌تر و سطوح استرس کمتری دارند. برخی از نظریه‌پردازان بر نیاز به شناخت اشکال متنوع سرمایه فرهنگی در زمینه‌های مختلف فرهنگی تأکید می‌کنند و سلطه دیدگاه‌های غرب محور از سرمایه فرهنگی را به چالش می‌کشند (بوردیو، ۱۹۸۴). به‌طور کلی تأثیر سرمایه فرهنگی بر کیفیت زندگی عمیق و چندوجهی است. چارچوب نظری بوردیو که با پژوهش‌ها تجربی تکمیل شده است، نشان می‌دهد که چگونه سرمایه فرهنگی به قشربندی اجتماعی و رفاه فردی کمک می‌کند. درک این پویایی‌ها برای پرداختن به نابرابری‌های اجتماعی و افزایش کیفیت زندگی در میان جمعیت‌های مختلف بسیار مهم است.

سواد تغذیه‌ای به درک و دانش افراد در مورد تغذیه و تأثیر آن بر سلامت اشاره دارد. مبانی نظری در مورد تأثیر سواد تغذیه‌ای بر کیفیت زندگی را می‌توان از چندین دیدگاه بررسی کرد؛

مدل اعتقاد بهداشتی

این مدل نشان می‌دهد که باورهای افراد در مورد مشکلات سلامتی، مزایای درک شده از عمل، موانع عمل و خودکارآمدی بر رفتارهای مرتبط با سلامت آن‌ها تأثیر می‌گذارد. در زمینه سواد تغذیه، افرادی که سطح سواد تغذیه‌ای بالاتری دارند، احتمالاً مزایای تغذیه سالم را درک می‌کنند، موانع کمتری را برای اتخاذ عادات غذایی سالم درک می‌کنند و به توانایی خود در انتخاب غذای سالم اعتماد بیشتری دارند. این می‌تواند

منجر به بهبود رفتارهای غذایی و درنهایت، کیفیت بهتر زندگی شود. در حوزه سواد تغذیه، افرادی که سطح دانش تغذیه‌ای بالاتری دارند، احتمالاً مزایای تغذیه سالم را درک می‌کنند، موانع کمتری را برای اتخاذ رژیم‌های غذایی مغذی درک می‌کنند و اعتماد بیشتری در انتخاب غذای سالم دارند که درنهایت، منجر به بهبود رفتارهای غذایی و کیفیت زندگی بهتر می‌شود (نیسا^۱ و همکار، ۲۰۲۳).

نظریه شناختی اجتماعی

نظریه شناختی اجتماعی^۲ (SCT) نقش مهمی در شکل دادن به رفتار، به‌ویژه در حوزه سواد تغذیه‌ایفا می‌کند. یادگیری مشاهده‌ای، تأثیر اجتماعی و خودکارآمدی مؤلفه‌های کلیدی تأثیرگذار بر رفتارهای غذایی و کیفیت زندگی افراد هستند. پژوهش‌های نشان داده‌اند که مداخلات مبتنی بر SCT، شامل سازه‌هایی مانند خودکارآمدی و یادگیری مشاهده‌ای، تأثیر مثبتی بر پیامدهای سلامتی، ازجمله بهبود انتخاب‌های غذایی و پیروی از شیوه‌های زندگی سالم دارد. سطوح بالاتر سواد تغذیه‌ای می‌تواند خودکارآمدی را برای انتخاب غذای سالم افزایش دهد و منجر به بهبود رفتارهای غذایی و کیفیت زندگی شود. (هاوکینز^۳ و همکاران، ۲۰۲۳).

تئوری رفتار برنامه‌ریزی‌شده

بر اساس تئوری رفتار برنامه‌ریزی‌شده، نگرش‌ها، هنجارهای ذهنی و کنترل رفتاری درک شده بر قصد افراد برای درگیر شدن در یک رفتار تأثیر می‌گذارد که به‌نوبه خود رفتار واقعی را پیش‌بینی می‌کند. در زمینه سواد تغذیه، افرادی که سطح سواد تغذیه‌ای بالاتری دارند به احتمال زیاد نگرش مثبتی نسبت به تغذیه سالم دارند، هنجارهای اجتماعی را که از تغذیه سالم حمایت می‌کند، درک می‌کنند و معتقدند کنترل لازم را بر عادات غذایی خود دارند. این عوامل به نیت قوی‌تر برای تغذیه سالم و احتمال بیشتر تبدیل نیت به اعمال کمک می‌کند و درنتیجه، کیفیت زندگی را بهبود می‌بخشد (رایان^۴ و همکاران، ۲۰۱۹).

نظریه سیستم‌های اکولوژیکی

این نظریه بر تعامل بین افراد و محیط اطرافشان ازجمله خانواده، اجتماع و تأثیرات اجتماعی تأکید دارد. در زمینه سواد تغذیه‌ای، دانش و مهارت‌های افراد مرتبط با تغذیه با تعامل آن‌ها با عوامل محیطی مختلف، مانند دسترسی به غذاهای سالم، هنجارهای فرهنگی در مورد غذا و خوردن و بازاریابی محصولات غذایی شکل می‌گیرد. سطوح بالاتر سواد تغذیه‌ای افراد را قادر می‌سازد تا تأثیرات محیطی را به‌طور مؤثرتری

1. Nisa
2. Social Cognitive Theory (SCT)
3. Hawkins
4. Ryan



کنترل کنند که منجر به رفتارهای غذایی سالم‌تر و کیفیت زندگی بهتر می‌شود. نظریه سیستم‌های اکولوژیکی^۱ که توسط یوری برونفنبرنر^۲ توسعه یافته است، چارچوبی جامع برای درک توسعه انسانی در چارچوب سیستم‌های به هم پیوسته متعدد ارائه می‌دهد. بر اساس این نظریه، افراد تحت تأثیر عوامل محیطی مختلف از ریز سیستم فوری (مانند خانواده، همسالان) تا کلان سیستم گسترده‌تر (مانند فرهنگ، هنجارهای اجتماعی) قرار می‌گیرند. این سیستم‌ها به صورت پویا برای شکل دادن به رفتارها، باورها و رشد کلی افراد تعامل دارند. در زمینه سواد تغذیه، تئوری سیستم‌های اکولوژیکی را می‌توان برای درک اینکه چگونه دانش و مهارت‌های افراد مرتبط با تغذیه تحت تأثیر محیط اطراف آن‌ها قرار می‌گیرد، به کاربرد. به عنوان مثال، دسترسی به غذاهای سالم در جامعه (ریز سیستم) می‌تواند به طور قابل توجهی بر انتخاب‌های غذایی و شیوه‌های تغذیه فرد تأثیر بگذارد. هنجارها و سنت‌های فرهنگی مربوط به غذا و خوردن (مزوسیستم) نیز نقش مهمی در شکل‌گیری نگرش و رفتار افراد نسبت به تغذیه دارند. سطوح بالاتر سواد تغذیه‌ای، افراد را قادر می‌سازد تا به طور مؤثر این تأثیرات محیطی را ارزیابی و ارزیابی کنند. با دانش و مهارت‌های بیشتر مرتبط با تغذیه، افراد می‌توانند با وجود فشارهای محیطی، انتخاب آگاهانه‌ای در مورد عادات غذایی خود داشته باشند. آن‌ها می‌توانند بین گزینه‌های غذایی سالم و ناسالم تشخیص دهند، برچسب‌های تغذیه‌ای را درک کنند و از سیاست‌هایی حمایت کنند که دسترسی به غذاهای مغذی را ارتقا می‌دهد. به طور خلاصه، تئوری سیستم‌های اکولوژیکی بر تعامل پیچیده بین افراد و محیط‌هایشان در شکل‌دهی رفتارهای غذایی و نتایج تغذیه تأکید می‌کند. با افزایش سواد تغذیه، افراد می‌توانند بهتر در مسیریابی قرار گیرند و تأثیر عوامل محیطی را کاهش دهند که در نهایت منجر به بهبود عادات غذایی و کیفیت زندگی بهتر می‌شود (ویگن^۳ و همکار، ۲۰۱۴). به طور کلی، این دیدگاه‌های نظری نشان می‌دهند که بهبود سواد تغذیه‌ای می‌تواند با توانمندسازی افراد برای انتخاب غذای سالم‌تر، افزایش اعتماد به نفس و مهارت‌هایشان در مدیریت رژیم غذایی و پرورش محیط‌های حمایتی که رفتارهای تغذیه سالم را تسهیل می‌کند، بر کیفیت زندگی تأثیر مثبت بگذارد.

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های مختلفی در ایران به بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی بر کیفیت زندگی پرداخته‌اند. النحاس و همکاران (۱۴۰۱) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که بین همه ابعاد سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی با کیفیت زندگی رابطه معنی‌دار وجود دارد. همچنین امیر مظاهری و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهش خود با مقایسه دو گروه از سالمندان سنتی و مدرن نشان می‌دهند سرمایه فرهنگی تأثیر مثبت و معنی‌داری بر کیفیت زندگی سالمندان دارد. نتایج پژوهش رنجبری و همکار (۱۳۹۹)

1. Theory of Ecological Systems
2. Urie Bronfenbrenner
3. Vidgen

نشان داد، بین سرمایه فرهنگی و کیفیت زندگی، همبستگی مثبت و قوی وجود دارد و همچنین می‌توان کیفیت زندگی براساس مولفه‌های سرمایه فرهنگی پیش‌بینی کرد.

پژوهش‌های اخیر خارجی نیز رابطه معنی‌داری بین سرمایه فرهنگی و پیامدهای سلامت را که مولفه‌های حیاتی کیفیت زندگی هستند، برجسته کرده است. به‌عنوان مثال، سان^۱ و همکاران (۲۰۲۳) با استفاده از داده‌های نظرسنجی عمومی اجتماعی چین، دریافت که گنجاندن دیجیتال به‌طور مثبت بر وضعیت سلامت تأثیر می‌گذارد و سرمایه فرهنگی به‌عنوان یک عامل میانجی عمل می‌کند. به علاوه، ساکنان شهری در مقایسه با ساکنان روستایی، از گنجاندن دیجیتال سود بیشتری بردند که نشان‌دهنده اهمیت پرداختن به برابری سلامت دیجیتال از طریق زیرساخت‌ها و طرح‌های آموزشی است یو شی هی^۲ و همکاران (۲۰۲۳) به بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی و پیامدهای سلامت پرداخته و به این نتیجه رسیدند افرادی که دارای سرمایه فرهنگی بالاتری هستند، اغلب به دلیل چندین عامل، سلامت بهتری را تجربه می‌کنند. اولاً، آن‌ها دسترسی بیشتری به اطلاعات و خدمات بهداشتی دارند که توانایی آن‌ها را برای مشارکت در رفتارهای ارتقادهنده سلامت افزایش می‌دهد. علاوه بر این، هائو^۳ و همکاران (۲۰۲۳) در پژوهش خود معتقدند، افرادی که دارای سرمایه فرهنگی بالاتری هستند، تمایل بیشتری به شرکت در فعالیت‌های فرهنگی و تفریحی دارند و باعث ایجاد حس اجتماعی و تعلق اجتماعی می‌شود. این یکپارچگی اجتماعی حمایت عاطفی را فراهم می‌کند و بهزیستی روانی را بهبود می‌بخشد و منجر به رضایت کلی از زندگی می‌شود. اما واکر^۴ (۲۰۲۴) در پژوهش دیگری، رابطه بین مشارکت فرهنگی و سلامت را با استفاده از داده‌های بریتانیا مورد بررسی قرار داد. این پژوهش نشان داد افراد درگیر در فعالیت‌های فرهنگی، نتایج سلامت روانی و جسمی بهتری داشتند. این ارتباط حتی پس از کنترل عوامل مختلف اجتماعی-اقتصادی نیز قابل توجه بود و نشان می‌دهد مشارکت فرهنگی به‌طور مستقل به سلامت بهتر کمک می‌کند. رن^۵ و همکار (۲۰۲۲) در پژوهش خود در مورد تأثیر سرمایه فرهنگی بر کیفیت زندگی نشان می‌دهند دارایی‌های فرهنگی مانند تحصیلات، عقل و مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی به‌طور قابل توجهی بر رفاه افراد در ابعاد مختلف تأثیر می‌گذارد. پیشرفت تحصیلی یک جنبه حیاتی از سرمایه فرهنگی است و ارتباط نزدیکی با کیفیت زندگی بالاتر دارد. سطوح بالاتر تحصیلات منجر به فرصت‌های شغلی بهتر، درآمدهای بالاتر و رضایت شغلی بیشتر می‌شود. آموزش همچنین تفکر انتقادی، مهارت‌های حل مسئله و سازگاری را افزایش می‌دهد و به رضایت و رفاه کلی از زندگی کمک می‌کند.

رابطه بین سواد تغذیه و کیفیت زندگی به‌خوبی مستند شده است و شواهد قابل توجهی حاکی از تأثیر مثبت دانش تغذیه بر پیامدهای سلامتی است. مطالعه‌ای که در مجله بین‌المللی پژوهش‌ها محیطی و سلامت عمومی منتشر شده است، نشان می‌دهد که افراد با سواد تغذیه‌ای بالاتر، عادات غذایی بهتری از خود

1. Sun
2. Youshi He
3. Hao
4. Walker
5. Ren



نشان می‌دهند برای حفظ سلامت جسمی و روانی بسیارمهم است و در نتیجه، کیفیت کلی زندگی آن‌ها را افزایش می‌دهد. سواد تغذیه‌ای توانایی درک و به‌کارگیری مؤثر اطلاعات تغذیه‌ای را در بر می‌گیرد. این مجموعه مهارت به افراد اجازه می‌دهد تا انتخاب‌های غذایی آگاهانه‌ای داشته باشند که منجر به الگوهای غذایی سالم‌تر می‌شود. افرادی که سواد تغذیه‌ای دارند بیشتر احتمال دارد از یک رژیم غذایی متعادل غنی از میوه‌ها، سبزی‌ها و غلات کامل استفاده کنند و احتمال کمتری دارد مقادیر بیش‌ازحد قند، چربی و غذاهای فرآوری شده مصرف کنند. این انتخاب‌های غذایی سالم با خطر کمتر چاقی، بیماری‌های قلبی عروقی، دیابت و سایر بیماری‌های مزمن مرتبط است. علاوه بر این، مزایای روان‌شناختی تغذیه خوب که باسواد تغذیه پشتیبانی می‌شود، شامل بهبود تنظیم خلق‌و‌خو، کاهش استرس و کاهش بروز مسائل مربوط به سلامت روان مانند افسردگی و اضطراب است. انتخاب‌های تغذیه‌ای بهتر سطوح انرژی و عملکرد شناختی را افزایش می‌دهند و به سبک زندگی فعال‌تر و رضایت‌بخش‌تر کمک می‌کنند. افزایش سواد تغذیه‌ای از طریق آموزش و ابتکارات بهداشت عمومی می‌تواند منجر به بهبود قابل‌توجهی در نتایج سلامت در سطح فردی و اجتماعی شود. این به‌نوبه خود می‌تواند کیفیت کلی زندگی را با کاهش هزینه‌های مراقبت‌های بهداشتی، افزایش بهره‌وری و بهبود رفاه کلی افزایش دهد (گالگیس^۱ و همکاران، ۲۰۲۱). سواد تغذیه‌ای که دانش، مهارت و رفتارهای مرتبط با تغذیه را در برمی‌گیرد، نقش مهمی در تأثیرگذاری بر انتخاب‌های غذایی و کیفیت کلی زندگی دارد. ریمانته^۲ و همکاران (۲۰۱۴) نشان داده توضیح داده‌اند که سطوح بالاتر سواد تغذیه‌ای با رفتارهای غذایی سالم‌تر همراه است که به‌نوبه خود می‌تواند منجر به نتایج بهتر سلامت و بهبود کیفیت زندگی شود. همچنین افرادی که سواد تغذیه‌ای بالاتری دارند، احتمال بیشتری دارد که انتخاب‌های غذایی سالم‌تری داشته باشند. یک بررسی سیستماتیک نشان داد که سواد غذایی، ازجمله مهارت‌های غذایی و رفتارهای آموخته‌شده در نوجوانی، تأثیر مثبتی بر دریافت رژیم غذایی دارد و این رفتارها تمایل دارند تا بزرگ‌سالی نیز تداوم داشته باشند.

مصطفی‌زاده و همکاران (۲۰۲۴) در مطالعه خود نشان دادند، افزایش سواد تغذیه‌ای به نتایج بهتر سلامت کمک می‌کند که به‌طور مستقیم بر کیفیت زندگی تأثیر می‌گذارد. پژوهشی در بین دانشجویان پرستاری نشان داد بین سواد تغذیه‌ای و رفتارهای غذایی سالم‌تر همبستگی قوی وجود دارد. دانش‌آموزانی که نمرات سواد تغذیه‌ای بالاتری داشتند، عادات غذایی بهتری داشتند، مانند افزایش مصرف میوه‌ها و سبزی‌ها که برای حفظ سلامتی و پیشگیری از بیماری‌های مزمن بسیار مهم است. این عادات غذایی بهبودیافته می‌تواند منجر به سلامت جسمانی بهتر شود که جزء مهمی از کیفیت کلی زندگی است.

به‌طور خلاصه، شواهد تجربی از این ایده حمایت می‌کنند که سواد تغذیه‌ای به‌طور قابل‌توجهی بر انتخاب‌های رژیم غذایی و کیفیت کلی زندگی تأثیر می‌گذارد. با ترویج عادات غذایی بهتر و کاهش خطر بیماری‌های مزمن، سواد تغذیه‌ای بهبودیافته می‌تواند منجر به افزایش سلامت و رفاه شود. بااین‌حال، پژوهش‌های بیشتر با ابزارهای اندازه‌گیری استانداردشده برای تقویت این یافته‌ها و اطلاع‌رسانی مؤثر

استراتژی‌های بهداشت عمومی ضروری است. این یافته‌ها بر اهمیت سرمایه فرهنگی و سواد تغذیه‌ای بر کیفیت زندگی را نشان می‌دهند. بنابراین، در این پژوهش به بررسی تأثیر این دو متغیر اصلی سرمایه فرهنگی و سواد تغذیه‌ای بر ارتقاء کیفیت زندگی پرداخته می‌شود. و سؤال اصلی پژوهش اینگونه مطرح می‌شود که آیا سرمایه فرهنگی و سواد تغذیه‌ای با کیفیت زندگی رابطه معنی‌دار دارد؟ و اینکه آیا ویژگی‌های دموگرافیکی (سن، جنسیت، تحصیلات، وضعیت شغلی، وضعیت تأهل) تمایزی در میزان کیفیت زندگی ایجاد می‌کند؟ بر همین اساس، این پژوهش دو هدف را دنبال می‌کند؛ بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی و سواد تغذیه‌ای با کیفیت زندگی و نیز، بررسی تفاوت در کیفیت زندگی بیماران بر اساس ویژگی‌های دموگرافیک. در این راستا، فرضیات پژوهش این روابط را به آزمون می‌گذارد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تبیینی است. از طرف دیگر هدف این پژوهش کاربردی است. واحد تحلیل در این پژوهش افراد است بنابراین، پژوهشی خرد نگر است. این پژوهش به لحاظ وسعت پهنانگر می‌باشد. از لحاظ زمانی، پژوهش حاضر از نوع مقطعی است زیرا صفات و ارتباط آن‌ها را در یک دوره زمانی مشخص مورد مشاهده و بررسی قرار می‌دهد. جامعه آماری در این پژوهش تمامی بیماران مبتلا به سکت قلبی بیمارستان شهید مدنی تبریز تعریف شده است.

روش نمونه‌گیری در این پژوهش به صورت تصادفی ساده بوده و این تصادف از حیث زمانی می‌باشد که افرادی که در یک بازه زمانی دوماهه از ۱۵ فروردین تا ۱۵ خرداد سال ۱۴۰۰ به بیمارستان شهید مدنی تبریز مراجعه کرده‌اند. بر همین اساس، مشتمل بر ۲۰۰ نفر از بیماران مبتلا به سکت قلبی است که در این بازه زمانی به بیمارستان شهید مدنی تبریز مراجعه کرده بودند.

برای سنجش کیفیت زندگی بیماران از پرسشنامه کیفیت زندگی سازمان بهداشت جهانی (WHOQOL) استفاده شد. سازمان بهداشت جهانی به منظور وجود انسجام در پژوهش‌ها و سنجش کیفیت زندگی، گروهی را برای ساخت پرسشنامه مأمور کرد. حاصل کار این گروه پرسشنامه کیفیت زندگی ۱۰۰ گوی‌های بود. چند سال بعد برای استفاده آسان‌تر از این پرسشنامه فرم کوتاهی از آن تهیه شد. پرسشنامه کیفیت زندگی سازمان بهداشت جهانی ۲۶ گوی‌های (WHOQOL - BREF) پرسشنامه‌ای است که کیفیت زندگی کلی و عمومی فرد را می‌سنجد. این مقیاس در سال ۱۹۹۶ توسط گروهی از کارشناسان سازمان بهداشت جهانی و با تعدیل گویه‌های فرم ۱۰۰ سؤالی این پرسشنامه ساخته شد. این پرسشنامه دارای ۴ زیرمقیاس و دو نمره کلی است. نمره‌های کلی سنجش کیفیت زندگی از دیدگاه فرد است که با پاسخ به آن سطح رضایت از زندگی خود را بیان می‌کند (نجاتی و عشایری، ۱۳۸۷: ۶۰). این پرسشنامه دارای چهار بعد است: بعد سلامت جسمی، بعد سلامت روان، بعد سلامت محیطی و بعد کیفیت زندگی و سلامت کلی. ضریب آلفای کرونباخ در پژوهش حاضر ۰/۸۸ می‌باشد.

سرمایه فرهنگی با پرسشنامه شربتیان و اسکندری (۱۳۹۶) سنجیده شد. این آزمون دارای ۱۳ گویه پنج گزینه‌ای است که سه خرده مقیاس را می‌سنجد که هر کدام با تعدادی گویه مشخص گردیده‌اند. طریقه



نمره‌گذاری این پرسشنامه بر اساس طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای است که گزینه‌های آن از خیلی کم=۱ تا خیلی زیاد=۵ رتبه‌بندی شده است؛ به‌طوری‌که نمره ۱ نشان‌دهنده کمترین میزان سرمایه فرهنگی و نمره ۵ نشان‌دهنده بیشترین میزان سرمایه فرهنگی می‌باشد. ضریب آلفای کرونباخ این پرسشنامه ۰/۸۳ بود. متغیر سواد تغذیه‌ای از طریق پرسشنامه ساخته‌شده توسط حبی و همکاران (۱۳۹۸) موردسنجش قرار گرفت. این پرسشنامه دارای گویه‌هایی است که حاوی میزان آگاهی و دانش شهروندان از منابع چربی‌ها، مصرف میوه و سبزی‌ها، تنقلات و شیرینی‌ها، گروه‌های غذایی می‌باشد. در این پرسشنامه برای اندازه‌گیری این متغیر از ۹ گویه استفاده‌شده که در این زمینه نمره ۹ نشان‌دهنده سواد تغذیه پایین فرد و نمره ۴۵ نشانگر سواد تغذیه بالا برای فرد می‌باشد. برای سنجش قابلیت اعتماد گویه‌ها از آلفای کرونباخ استفاده‌شده است که مقدار آلفای شاخص سواد تغذیه برابر با ۰/۶۲ محاسبه گردیده است.

یافته‌های پژوهش

با توجه به نتایج توصیفی پژوهش از مجموع ۲۰۰ پرسشنامه گردآوری‌شده، ۱۵ درصد از پاسخگویان زن و ۸۵ درصد مرد بودند؛ بنابراین، مردان مقوله‌نمایی توزیع را تشکیل داده‌اند. اطلاعات موجود در جدول ۱ نشان می‌دهد که ۲۵/۳ درصد از پاسخگویان در گروه سنی ۲۲-۳۱ ساله، ۴۱/۸ درصد در گروه سنی ۳۲-۴۱ ساله و ۳۲/۴ درصد در گروه سنی ۴۲-۵۱ ساله قرار داشته‌اند. میانگین سن پاسخگویان ۵۷/۱۱ سال می‌باشد. کم‌سن‌ترین پاسخگو ۲۶ سال سن داشته و بالاترین سن پاسخگویان در این پژوهش ۸۵ سال بوده است. مقدار چولگی (۰/۲۴۵-) می‌باشد، درواقع چولگی منفی بوده است؛ بدین معنا که چوله به سمت چپ رفته و قله داده‌ها در سمت راست قرار گرفته که در این حالت سن اکثر پاسخگویان از میانگین سن پاسخگویان بالاتر می‌باشد. ۳/۵ درصد از افراد شرکت‌کننده در این پژوهش مجرد، ۸۹ درصد متأهل، ۲ درصد مطلقه و ۵/۵ درصد همسر فوت‌شده بودند. پاسخگویان متأهل مقوله‌نمایی توزیع را تشکیل می‌دهند. با توجه به داده‌های موجود، ۱۴/۰ درصد از پاسخگویان بی‌سواد، ۲۳/۵ درصد دارای سطح تحصیلات ابتدایی، ۲۵/۰ درصد دارای تحصیلات راهنمایی یا دبیرستان، ۲۵/۰ درصد دارای تحصیلات دیپلم یا فوق‌دیپلم و ۱۲/۵ درصد دارای سطح تحصیلات لیسانس یا بالاتر بودند. مقوله‌نمایی توزیع را پاسخگویان دارای تحصیلات راهنمایی یا دبیرستان و نیز پاسخگویان دارای تحصیلات دیپلم یا فوق‌دیپلم به‌صورت مشترک تشکیل می‌دهند. ۸/۰ درصد از پاسخگویان بیکار، ۱۲/۰ درصد خانه‌دار، ۸/۵ درصد کارمند، ۴۸/۰ درصد دارای شغل آزاد و ۲۳/۵ درصد از پاسخگویان بازنشسته بودند. پاسخگویان دارای شغل آزاد با بیشترین فراوانی، نمای توزیع را تشکیل می‌دهند.

جدول ۱. توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب ویژگی‌های دموگرافیکی

جنسیت	زن	مرد
درصد فراوانی	۱۵	۸۵
سن	۴۵-۲۶	۶۵-۴۶
درصد فراوانی	۱۵	۷۹/۵
وضعیت تأهل	مجرد	متأهل
درصد فراوانی	۳/۵	۸۹
		مطلقه
		همسر فوت‌شده
		۵/۵

منبع: یافته‌های پژوهش

تحلیل استنباطی

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، میانگین سلامت جسمی مردان برابر با ۲۰/۰۵ و زنان برابر با ۱۷/۵۶، میانگین سلامت روان مردان برابر با ۲۰/۷۲ و زنان برابر با ۱۹/۱۰، میانگین سلامت محیط مردان برابر با ۲۴/۹۱ و زنان برابر با ۲۳/۵۶، میانگین بعد کیفیت زندگی و سلامت عمومی مردان برابر با ۷/۱۱ و زنان برابر با ۵/۷۳ و میانگین شاخص کیفیت زندگی مردان برابر با ۷۹/۶۲ و برای زنان برابر با ۷۳/۰۰ می‌باشد.

از آنجاکه متغیر جنسیت اسمی دوحالته بوده و متغیر وابسته (کیفیت زندگی و ابعاد آن) در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری شده است، در نتیجه بهترین آزمون برای بررسی رابطه بین دو متغیر آزمون t دو نمونه‌ای مستقل می‌باشد. داده‌های حاصل از آزمون لون نشان می‌دهد میزان F رابطه جنسیت و سلامت جسمی ۰/۹۳۹ و سطح معنی‌داری ۰/۳۳۴، میزان F رابطه جنسیت و سلامت روان ۱/۱۸۴ و سطح معنی‌داری ۰/۲۷۸، میزان F رابطه جنسیت و سلامت محیط ۰/۰۰۹ و سطح معنی‌داری ۰/۹۲۳، میزان F رابطه جنسیت و بعد کیفیت زندگی و سلامت عمومی ۰/۰۰۶ و سطح معنی‌داری ۰/۹۳۸ و میزان F رابطه جنسیت و شاخص کیفیت زندگی ۰/۰۸۹ و سطح معنی‌داری آن ۰/۷۶۶ می‌باشد؛ بنابراین با توجه به این که سطح معنی‌داری آن‌ها همگی بالاتر از ۰/۰۵ بوده، فرض برابری واریانس متغیر وابسته برای گروه‌ها تأیید شده، در نتیجه باید از مقادیر مربوط به فرض برابری واریانس‌ها برای بررسی رابطه متغیرها استفاده گردد. داده‌های حاصل از آزمون t نشان می‌دهد میزان t رابطه جنسیت و بعد سلامت جسمی برابر با ۲/۳۴۲ و سطح معنی‌داری آن برابر با ۰/۰۲۰ هست که کوچکتر از ۰/۰۵ می‌باشد. درواقع، بین میانگین سلامت جسمی پاسخگویان برحسب جنسیت تفاوت معنی‌داری وجود دارد؛ بدین‌صورت که میانگین سلامت جسمی مردان بیشتر از زنان است. میزان t رابطه جنسیت و بعد کیفیت زندگی و سلامت عمومی برابر با ۳/۴۷۰ و سطح معنی‌داری آن برابر با ۰/۰۰۱ است. در نتیجه بین میانگین کیفیت زندگی و سلامت عمومی پاسخگویان برحسب جنسیت تفاوت معنی‌داری وجود دارد؛ بدین‌صورت که میانگین مردان در این بعد نیز بیشتر از زنان است. همچنین، میزان t رابطه جنسیت و شاخص کیفیت زندگی برابر با ۲/۳۰۳ و سطح معنی‌داری آن برابر با ۰/۰۲۲ است؛ درواقع بین میانگین کیفیت زندگی پاسخگویان برحسب جنسیت تفاوت معنی‌داری وجود دارد؛ بدین‌صورت که میانگین کیفیت زندگی مردان بیشتر از زنان است.

سطح معنی‌داری رابطه جنسیت با ابعاد سلامت روان و سلامت محیط همگی بالاتر از ۰/۰۵ است؛ بدین معنا که بین میانگین سلامت روان و سلامت محیط پاسخگویان برحسب جنسیت تفاوت معنی‌داری وجود ندارد.

جدول ۲. نتایج آزمون تفاوت میانگین بین جنسیت و کیفیت زندگی و ابعاد آن

کیفیت زندگی و ابعاد آن	جنسیت و ابعاد آن	میانگین	آزمون لون		آزمون t	
			F	سطح معنی داری	میزان t	درجه آزادی
سلامت جسمی	مرد	۲۰/۰۵	۰/۹۳۹	۰/۳۳۴	۲/۳۴۲	۱۹۸
	زن	۱۷/۵۶				
سلامت روان	مرد	۲۰/۷۲	۱/۱۸۴	۰/۲۷۸	۱/۷۲۱	۱۹۸
	زن	۱۹/۱۰				
سلامت محیط	مرد	۲۴/۹۱	۰/۰۰۹	۰/۹۲۳	۱/۲۰۰	۱۹۸
	زن	۲۳/۵۶				
سلامت عمومی	مرد	۷/۱۱	۰/۰۰۶	۰/۹۳۸	۳/۴۷۰	۱۹۸
	زن	۵/۷۳				
شاخص کیفیت زندگی	مرد	۷۹/۶۲	۰/۰۸۹	۰/۷۶۶	۲/۳۰۳	۱۹۸
	زن	۷۳/۰۰				

منبع: یافته‌های پژوهش

یکی دیگر از متغیرهای جمعیت شناختی پژوهش وضعیت تأهل می‌باشد که از نوع اسمی چندحالتی می‌باشد و متغیر وابسته در سطح فاصله‌ای سنجیده شده است؛ در نتیجه آزمون مناسب برای بررسی رابطه این دو متغیر تحلیل واریانس یک‌طرفه می‌باشد. نتایج حاصل از بررسی میزان میانگین کیفیت زندگی و ابعاد آن به تفکیک وضعیت تأهل پاسخگویان در جدول شماره ۵ نشان داده شده است.

همان‌طور که در جدول شماره ۳ مشاهده می‌شود، نتایج حاصل از آزمون واریانس یک‌طرفه بیانگر این بوده که مقدار کمیت F بین متغیر وضعیت تأهل و بعد سلامت جسمی ۷/۱۱۹ و سطح معنی داری ۰/۰۰۰ می‌باشد که پایین‌تر از ۰/۰۵ است و این بدین معناست که بین آن‌ها رابطه معنی‌دار وجود دارد. درواقع، تفاوت معنی داری در میانگین کاهش موفقیت فردی برحسب وضعیت تأهل پاسخگویان وجود دارد. همچنین سطح معنی داری رابطه بین وضعیت تأهل و ابعاد سلامت روان و کیفیت زندگی و سلامت عمومی و نیز شاخص کیفیت زندگی نیز همگی پایین‌تر از ۰/۰۵ بوده و این بدین معناست تفاوت معنی داری در میزان آن‌ها برحسب وضعیت تأهل پاسخگویان وجود دارد.

نتایج آزمون بیانگر این است که سطح معنی داری به دست آمده از آزمون رابطه بین وضعیت تأهل و بعد سلامت محیط بالاتر از ۰/۰۵ بوده، در نتیجه رابطه معنی داری بین وضعیت تأهل با این دو بعد و نیز شاخص کیفیت زندگی وجود نداشته؛ درواقع وضعیت تأهل پاسخگویان تأثیر چندانی بر میزان سلامت محیط آن‌ها نداشته است.

جدول ۳. آزمون تحلیل واریانس یک طرفه بین وضعیت تأهل و کیفیت زندگی و ابعاد آن

کیفیت زندگی و ابعاد آن	منبع تغییرات	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	مقدار F	سطح معنی داری
سلامت جسمی	بین گروهی	۵۷۷/۴۵	۳	۱۹۲/۴۸	۷/۱۱۹	۰/۰۰۰
	درون گروهی	۵۲۹۹/۷۰	۱۹۶	۲۷/۰۳		
	کل	۵۸۷۷/۱۵	۱۹۹	-		
سلامت روان	بین گروهی	۲۴۳/۱۲	۳	۸۱/۰۴	۳/۶۵۱	۰/۰۱۴
	درون گروهی	۴۳۵۰/۸۳	۱۹۶	۲۲/۱۹		
	کل	۴۵۹۳/۹۵	۱۹۹	-		
سلامت محیط	بین گروهی	۱۹۱/۴۷	۳	۶۳/۸۲	۲/۰۰۰	۰/۱۱۵
	درون گروهی	۶۲۵۳/۲۸	۱۹۶	۳۱/۹۰۴		
	کل	۶۴۴۴/۷۵	۱۹۹	-		
سلامت عمومی	بین گروهی	۶۸/۲۱	۳	۲۲/۷۳	۵/۶۸۳	۰/۰۰۱
	درون گروهی	۷۸۴/۱۶	۱۹۶	۴/۰۰		
	کل	۸۵۲/۳۸	۱۹۹	-		
شاخص کیفیت زندگی	بین گروهی	۳۷۰۵/۱۱	۳	۱۲۳۵/۰۳	۶/۱۶۶	۰/۰۰۱
	درون گروهی	۳۹۲۵۷/۲۴	۱۹۶	۲۰۰/۲۹		
	کل	۴۲۹۶۲/۳۵	۱۹۹	-		

منبع: یافته‌های پژوهش

رابطه بین سن و کیفیت زندگی با توجه به اینکه هردو متغیر در سطح فاصله‌ای سنجیده شده‌اند، در نتیجه بهترین آزمون برای بررسی رابطه این دو متغیر ضریب همبستگی r پیرسون می‌باشد. همان‌طور که در جدول ۴ ملاحظه می‌شود، ضریب همبستگی بین سن و بعد سلامت جسمی ($-۰/۲۲۹$) و سطح معنی داری $۰/۰۰۱$ ، ضریب همبستگی بین سن و بعد سلامت روان ($-۰/۱۴۳$) و سطح معنی داری $۰/۰۴۴$ و ضریب همبستگی بین سن و بعد کیفیت زندگی و سلامت عمومی ($-۰/۱۴۰$) و سطح معنی داری $۰/۰۴۷$ است که حاکی از این است که بین متغیر سن و این ابعاد رابطه معنی دار و معکوس وجود دارد. همچنین ضریب همبستگی بین سن و شاخص کیفیت زندگی ($-۰/۱۵۸$) و سطح معنی داری $۰/۰۲۵$ است که بیانگر این بوده با سطح اطمینان $۰/۹۵$ درصد ($\text{sig} = ۰/۱۸ < ۰/۰۵$) بین دو متغیر رابطه معنی دار و معکوس وجود دارد؛ بدین معنی که با بالا رفتن سن پاسخگویان میزان کیفیت زندگی آن‌ها کاهش یافته است.

ضریب همبستگی بین متغیر سن و بعد سلامت محیط ($-۰/۰۵۵$) و سطح معنی داری $۰/۴۴۲$ است که سطح معنی داری رابطه بالاتر از $۰/۰۵$ بوده و به این معناست که بین متغیر سن و بعد سلامت محیط رابطه معنی داری وجود ندارد.



جدول ۴. نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون بین متغیر سن و کیفیت زندگی

متغیر مستقل	آزمون I پیرسون	کیفیت زندگی و ابعاد آن			
		سلامت جسمی	سلامت روان	سلامت محیط	کیفیت زندگی و شاخص کیفیت زندگی
سن	ضریب همبستگی	-۰/۲۲۹	-۰/۱۴۳	-۰/۰۵۵	-۰/۱۴۰
	سطح معنی داری	۰/۰۰۱	۰/۰۴۴	۰/۴۴۲	۰/۰۴۷
					۰/۰۲۵

منبع: یافته‌های پژوهش

رابطه بین سرمایه فرهنگی و کیفیت زندگی

نتایج حاصل از آزمون ضریب همبستگی پیرسون بین متغیر سرمایه فرهنگی و ابعاد آن با کیفیت زندگی و ابعاد آن در جدول ۵ نشان داده شده است. نتایج بیانگر این بوده که سطح معنی داری بعد سرمایه فرهنگی تجسم یافته با بعد سلامت جسمی بالاتر از ۰/۰۵ بوده و این بدین معناست که بین بعد تجسم یافته با این دو بعد کیفیت زندگی رابطه معنی دار وجود ندارد. در مقابل، سطح معنی داری رابطه بین بعد تجسم یافته با بعدهای سلامت روان، سلامت محیط و بعد کیفیت زندگی و سلامت عمومی و نیز شاخص کیفیت زندگی کمتر از ۰/۰۵ بوده و این بدین معناست که بین بعد تجسم یافته با این بعدها و نیز شاخص کیفیت زندگی رابطه معنی دار وجود دارد. نوع رابطه آن‌ها نیز مستقیم می‌باشد. شدت همبستگی بین بعد تجسم یافته با بعدهای سلامت روان و کیفیت زندگی و سلامت عمومی و نیز شاخص کیفیت زندگی ضعیف و با بعد سلامت محیط متوسط می‌باشد.

شدت همبستگی بین بعد سرمایه فرهنگی عینیت یافته با بعدهای سلامت روان، سلامت محیط و کیفیت زندگی و سلامت عمومی و نیز شاخص کیفیت زندگی ضعیف بوده و نوع رابطه آن با این بعدها و نیز شاخص کیفیت زندگی معنی دار و مستقیم بوده است. سطح معنی داری رابطه بین بعد سرمایه فرهنگی عینیت یافته و سلامت جسمی بالاتر از ۰/۰۵ بوده و این بدین معناست که بین این دو بعد رابطه معنی دار وجود ندارد.

سطح معنی داری بعد سرمایه فرهنگی نهادینه شده با شاخص کیفیت زندگی و تمام ابعاد آن کمتر از ۰/۰۵ بوده و در نتیجه بین آن‌ها رابطه معنی دار وجود دارد. نوع رابطه آن‌ها مستقیم می‌باشد. شدت همبستگی بین بعد سرمایه فرهنگی نهادینه شده با بعدهای سلامت جسمی، سلامت روان و کیفیت زندگی و سلامت عمومی ضعیف و با بعد سلامت محیط و نیز شاخص کیفیت زندگی متوسط می‌باشد.

شاخص سرمایه فرهنگی با تمام ابعاد کیفیت زندگی رابطه معنی دار و مستقیم دارد. شدت همبستگی بین شاخص سرمایه فرهنگی با بعدهای سلامت روان، کیفیت زندگی و سلامت عمومی ضعیف و با بعدهای سلامت روان و سلامت محیط متوسط بوده است. شدت همبستگی بین شاخص سرمایه فرهنگی و شاخص کیفیت زندگی ۰/۴۰۳ بوده و سطح معنی داری آن ۰/۰۰۰ می‌باشد که بیانگر این است که با سطح اطمینان ۰/۹۹ درصد ($\text{Sig} = ۰/۰۰۰ < ۰/۰۱$) بین دو متغیر رابطه معنی دار و مستقیم وجود دارد؛ بدین معنا که با افزایش میزان سرمایه فرهنگی، میزان کیفیت زندگی نیز افزایش می‌یابد.

جدول ۵. نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون بین متغیر سرمایه فرهنگی و کیفیت زندگی

متغیر مستقل	آزمون I پیرسون	کیفیت زندگی و ابعاد آن			
		سلامت جسمی	سلامت روان	سلامت محیط	شاخص کیفیت زندگی
بعد تجسم یافته	ضریب همبستگی	۰/۱۰۰	۰/۲۴۹	۰/۳۳۱	۰/۱۹۳
	سطح معنی داری	۰/۱۶۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
بعد عینیت یافته	ضریب همبستگی	۰/۰۰۶	۰/۲۰۰	۰/۲۸۲	۰/۲۰۳
	سطح معنی داری	۰/۹۳۴	۰/۰۰۵	۰/۰۰۰	۰/۰۰۴
بعد نهادینه شده	ضریب همبستگی	۰/۲۰۵	۰/۲۶۳	۰/۳۵۰	۰/۱۸۰
	سطح معنی داری	۰/۰۰۴	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۱۱
شاخص سرمایه فرهنگی	ضریب همبستگی	۰/۲۰۶	۰/۳۲۶	۰/۴۳۴	۰/۲۷۰
	سطح معنی داری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش

رابطه بین سواد تغذیه‌ای و کیفیت زندگی

نتایج حاصل از آزمون ضریب همبستگی پیرسون بین متغیر سواد تغذیه‌ای و کیفیت زندگی و ابعاد آن در جدول شماره ۶ نشان داده شده است. نتایج بیانگر این است سطح معنی داری رابطه بین شاخص سواد تغذیه‌ای با بعدهای کیفیت زندگی پایین تر از ۰/۰۵ بوده و در نتیجه بین آن‌ها رابطه معنی دار وجود دارد. نوع رابطه آن‌ها نیز مستقیم می‌باشد. شدت همبستگی بین شاخص سواد تغذیه‌ای با بعدهای سلامت جسمی، سلامت روان و کیفیت زندگی و سلامت عمومی ضعیف و با بعد سلامت محیط متوسط بوده است. ضریب همبستگی بین سواد تغذیه‌ای و کیفیت زندگی ۰/۴۱۲ بوده و سطح معنی داری آن ۰/۰۰۰ می‌باشد. این امر نشان می‌دهد با سطح اطمینان ۰/۹۹ درصد ($\text{sig} = 0/000 < 0/01$) بین دو متغیر رابطه معنی دار و مستقیم وجود دارد؛ بدین معنا که با افزایش سواد تغذیه‌ای، میزان کیفیت زندگی نیز افزایش می‌یابد.

جدول ۶. نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون بین متغیر سواد تغذیه‌ای و کیفیت زندگی

متغیر مستقل	آزمون I پیرسون	کیفیت زندگی و ابعاد آن			
		سلامت جسمی	سلامت روان	سلامت محیط	شاخص کیفیت زندگی
سواد تغذیه‌ای	ضریب همبستگی	۰/۲۲۸	۰/۲۶۶	۰/۴۷۸	۰/۲۰۵
	سطح معنی داری	۰/۰۰۱	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۴

منبع: یافته‌های پژوهش



بحث و نتیجه‌گیری

هدف کلی پژوهش حاضر، بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی و سواد تغذیه‌ای با کیفیت زندگی بوده است. سرمایه فرهنگی شامل مجموعه‌ای از دانش‌ها، مهارت‌ها، ارزش‌ها، و آگاهی‌هایی است که فرد در زندگی خود به دست می‌آورد. این موارد تأثیر بسزایی بر انتخاب‌های رفتاری، شیوه زندگی، و به طور کلی، کیفیت زندگی فرد دارند. از سوی دیگر، سواد تغذیه‌ای به معنای آگاهی و توانایی فرد در انتخاب و مصرف غذاهای سالم و متناسب با نیازهای بدن است. این مفهوم درک صحیحی از ارزش غذایی مواد غذایی، تأثیر آن‌ها بر سلامتی، و مدیریت بهینه تغذیه را در بر می‌گیرد. تقویت سرمایه فرهنگی و افزایش سواد تغذیه‌ای می‌تواند بهبود کیفیت زندگی فردی و جامعه به طور کلی را تسهیل و تسریع نماید. طبق یافته‌های این پژوهش نیز، بین سرمایه فرهنگی و کیفیت زندگی رابطه معنی‌دار مستقیم وجود دارد و این نتیجه همسو با یافته‌های پژوهش دشموخ^۱ و همکاران (۲۰۱۵) و رنجبری و میرسادو (۱۳۹۹) می‌باشد. آن‌ها نیز در پژوهش خود گزارش کرده‌اند که بین کیفیت زندگی و سرمایه فرهنگی رابطه مستقیم وجود دارد که با افزایش سرمایه فرهنگی، کیفیت زندگی افزایش می‌یابد. همچنین، محمدی و همکار (۱۴۰۱) دریافتند سرمایه فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی بر کیفیت زندگی معلمان بازنشسته تأثیر می‌گذارد. سرمایه فرهنگی نقش بسزایی در تأثیرگذاری بر کیفیت زندگی افراد دارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد سرمایه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی به طور قابل توجهی با کیفیت زندگی همبستگی دارد و این متغیرها دارای ارزش پیش‌بینی کننده برای کیفیت زندگی و عناصر آن هستند (محمدی و همکار، ۱۴۰۱). علاوه بر این، پژوهشی در تهران نشان داد بین سرمایه فرهنگی و سلامت اجتماعی همبستگی مثبتی وجود دارد و بر اهمیت سرمایه فرهنگی در سبک زندگی و سلامت اجتماعی تأکید می‌شود که در نهایت، بر کیفیت زندگی تأثیر می‌گذارد (ایمبولانا^۲ و همکار، ۲۰۲۳). این یافته‌ها اهمیت سرمایه فرهنگی را در ارتقای کیفیت زندگی برجسته می‌کند و نشان می‌دهد سیاست‌ها و تلاش‌ها برای بهبود سرمایه فرهنگی می‌تواند به رفاه کلی بهتر منجر شود. این نتیجه، نظریه بوردیو (۱۹۸۴) را در رابطه با سرمایه فرهنگی تأیید می‌کند. به طور خلاصه، نظریه بوردیو تأثیر عمیق سرمایه فرهنگی بر کیفیت زندگی را روشن می‌کند. سرمایه فرهنگی نه تنها مسیرهای تحصیلی و شغلی را شکل می‌دهد، بلکه بر شبکه‌های اجتماعی، تعامل فرهنگی و رفاه شخصی نیز تأثیر می‌گذارد. درک این پویایی اهمیت پرداختن به نابرابری‌های فرهنگی را برای افزایش تحرک اجتماعی و بهبود کیفیت زندگی برای همه افراد برجسته می‌کند. پژوهش‌های آتی باید بر توسعه راهبردهایی برای دموکراتیک کردن



دسترسی به سرمایه فرهنگی تمرکز کند و اطمینان حاصل کند که این سرمایه به جای اینکه مانعی برای دستیابی به کیفیت زندگی بالاتر باشد، به عنوان یک پل عمل می‌کند.

نتایج بدست آمده از پژوهش حاضر حاکی از وجود رابطه معنی‌دار و مستقیم بین سواد تغذیه‌ای و کیفیت زندگی داشته و این نتیجه همسو با یافته‌های پژوهش میچو^۱ و همکاران (۲۰۱۹) و همتی و همکاران (۱۳۹۷) می‌باشد. آن‌ها دریافتند بین کیفیت زندگی و سواد تغذیه‌ای رابطه مستقیم وجود دارد و با افزایش سواد تغذیه‌ای، کیفیت زندگی افزایش می‌یابد. این نتیجه با نظریه سیلک^۲ و همکاران (۲۰۰۸) در رابطه سواد تغذیه‌ای همخوانی دارد. به اعتقاد آن‌ها سواد تغذیه، درجه‌ای است که افراد توانایی دستیابی، پردازش و درک اطلاعات و مهارت‌های اساسی سلامت موردنیاز برای تصمیم‌گیری‌های مناسب بهداشتی را دارند. یک فرد باسواد سلامت از دانش فعلی‌اش فراتر می‌رود تا در زمینه زندگی روزمره از اطلاعات به روشی معنی‌دار استفاده کند. در سطح پایه، سواد تغذیه تعاملی باید توانایی تفسیر دانش اظهاری به انتخاب‌های مثبت غذایی را منعکس کند: به عنوان مثال، بدانند که چربی فراسیر شده مضر است و سپس، یک محصول با چربی غیر فراسیر شده را شناسایی کند. پژوهش‌ها در رابطه با کیفیت زندگی نشان می‌دهد افرادی که از سواد تغذیه‌ای بالایی برخوردار هستند، کیفیت زندگی مناسب‌تری را از دیگران تجربه می‌کنند. این دانش به آن‌ها این توانایی را می‌دهد تا در رابطه با مصرف غذایی انتخاب مناسبی داشته باشند و تحت تأثیر جو اجتماعی و ساختاری قرار نگیرند که غذاهای ناسالمی را ترویج می‌دهند. افزایش سواد تغذیه یک استراتژی محوری برای بهبود سلامت عمومی و کیفیت زندگی است. سیاست‌گذاران، مربیان و ارائه‌دهندگان مراقبت‌های بهداشتی باید برای توسعه و انتشار ابتکارات آموزش تغذیه موثر همکاری کنند. پژوهش‌های آتی باید بر پژوهش‌های طولی برای درک بهتر اثرات بلندمدت سواد تغذیه بر نتایج سلامت و کشف روش‌های نوآورانه برای افزایش سواد تغذیه در جمعیت‌های مختلف تمرکز کند. با اولویت دادن به سواد تغذیه، می‌توان جوامع سالم‌تری را تقویت کرد و رفاه افراد را در سطح جهان بهبود بخشید.

با توجه به نتایج به دست آمده پیشنهاد می‌گردد در زمینه‌های مختلف سرمایه فرهنگی مثل تحصیلات، شرکت در فعالیتهای فرهنگی، شبکه‌های اجتماعی، آگاهی‌های بهداشتی و سلامتی سرمایه گذاری‌های بیشتری صورت گیرد. زیرا تحصیلات بالاتر به عنوان یک سرمایه فرهنگی، فرصت‌های شغلی بهتر، درآمد بیشتر و جایگاه اجتماعی بالاتری فراهم می‌کند که همه اینها به بهبود کیفیت زندگی منجر می‌شوند. شرکت در فعالیتهای فرهنگی (مانند بازدید از موزه‌ها، حضور در تئاتر، شرکت در هنرها) زندگی فرد را با گسترده کردن دیدگاه‌ها، افزایش خلاقیت و ایجاد ارتباطات اجتماعی غنی‌تر می‌کند. شبکه‌های اجتماعی غنی به عنوان سرمایه فرهنگی می‌توانند حمایت عاطفی، فرصت‌های شغلی و دسترسی به اطلاعات را فراهم کنند که در نتیجه، کیفیت زندگی کلی را بهبود می‌بخشند. آگاهی و تمرینات مربوط به بهداشت و سلامتی، مانند تغذیه، تناسب اندام و سلامت روان، به عنوان سرمایه فرهنگی می‌توانند کیفیت زندگی را

1. Michou

2. Silk



با ارتقاء زندگی طولانی‌تر و سالم‌تر بهبود بخشند. سرمایه فرهنگی شامل توانایی هدایت زمینه‌های فرهنگی متنوع است که در محیط‌های کاری جهانی اهمیت فزاینده‌ای دارد. این شایستگی می‌تواند به پیشرفت شغلی بهتر و روابط بین‌فردی کمک کند. سیاست‌های عمومی که دسترسی به سرمایه فرهنگی را افزایش می‌دهند می‌توانند نابرابری‌های اجتماعی را کاهش داده و کیفیت کلی زندگی را بهبود بخشند.

در زمینه سواد تغذیه‌ای پیشنهادات ذیل ارائه می‌گردد:

- برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی برای آشنایی افراد با اصول تغذیه سالم. افزایش دانش افراد در زمینه تغذیه سالم می‌تواند منجر به انتخاب‌های غذایی بهتری شود که بهبود کیفیت زندگی را در پی دارد.
- ایجاد محتواهای آموزشی در شبکه‌های اجتماعی با استفاده از اینفوگرافیک‌ها و ویدئوهای کوتاه. دسترسی آسان و گسترده به اطلاعات تغذیه‌ای از طریق رسانه‌ها می‌تواند تأثیر مثبتی بر آگاهی عمومی داشته باشد.
- طراحی و اجرای برنامه‌های تغذیه‌ای در مدارس برای آموزش دانش‌آموزان. ایجاد عادات غذایی سالم در کودکان و نوجوانان می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی آنها در آینده کمک کند.
- حمایت از پژوهش‌های علمی درباره تأثیر سواد تغذیه‌ای بر جنبه‌های مختلف کیفیت زندگی. نتایج پژوهش‌ها علمی می‌تواند به سیاست‌گذاران و متخصصان کمک کند تا برنامه‌ها و استراتژی‌های مؤثرتری را برای ارتقاء سواد تغذیه‌ای تدوین کنند.
- توسعه اپلیکیشن‌ها و نرم‌افزارهای آموزشی و تعاملی برای افزایش سواد تغذیه‌ای. فناوری‌های نوین می‌توانند دسترسی به آموزش‌های تغذیه‌ای را برای افراد مختلف آسان‌تر کنند و تاثیرگذاری آموزش‌ها را افزایش دهند.
- ارتقاء سواد تغذیه‌ای می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر بهبود کیفیت زندگی افراد داشته باشد. از طریق آموزش، استفاده از رسانه‌ها، مشاوره‌های فردی، پژوهش‌ها علمی و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، می‌توان به افزایش آگاهی عمومی در این زمینه کمک کرد و رفاه جامعه را ارتقاء داد.

ملاحظات اخلاقی

پژوهش حاضر از کمیته اخلاق دانشگاه علوم پزشکی تبریز تاییده اخلاق دریافت کرده است. حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد. مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند. تعارض منافع: بنابر اظهار نویسندگان در این مقاله تعارض منافی وجود ندارد. تعهد کپی رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی رایت رعایت شده است.

References

- Nakova, A. (2023). Quality of Life. Problemi Na postmodernostta, doi: 10.46324/pmp2301001 Senghyun, Hong. (2023). Quality of life (QoL).
- Abel T. (2008). Measuring health literacy: moving towards a health-promotion perspective. *Int J Public Health*. 53(4): 169-70.
- Albrecht, G. L. (1994). Subjective health status. In C. Jenkinson (Ed.). *Measuring Health and Medical Outcomes*. London: UCL Press.
- Alnahas, F; Naibi, H; Hosseini, S. H; Mohammadi, E. (2022). Effect of social and cultural capital on older adults' quality of life in care center: Kahrizak institution. *Journal of Social Work Research*, 9, 33(33): 87-130. (In Persian).
- Andrews, F. and Withey, S. (1976). *Social Indicators of Well-being: American Perceptions of Life Quality*, New York: Plenum Press.
- Bennett, T. and Savage, M. 2004. Introduction: cultural capital and cultural policy. *Cultural Trends* 13(2), pp. 7 – 14.
- Benson, R. (1999). Field theory in comparative context: A new paradigm for media studies. *Theory and Society* 29(3), pp. 463–498.
- Blanchard, C. M; Courneya, K. S; Stein, K. (2008). Cancer survivors' adherence to lifestyle behavior recommendations and associations with health-related quality of life: results from the American Cancer Society's SCS-II. *J Clin Oncol*. 26(13):2198–2204.
- Blitstein, J. L; Evans, W. D. (2006). Use of nutrition facts panels among adults who make household food purchasing decisions. *J Nutr Educ Behav*. 38: 360-364.
- Bourdieu, P. (1984). *Distinction: A social critique of the judgement of taste*. Routledge
- Bourdieu, P; Passeron, J. C. (1990) *Reproduction in Education, Society and Culture*, SAGE Publications.
- Bowen, M. E; Cavanaugh, K. L; Wolff, K; Davis, D; Gregory, B; Rothman, R. L. (2013). Numeracy and dietary intake in patients with type 2 diabetes. *The Diabetes educator*, 39(2), 240–247.
- Carbone, T. E; Zoellner, J. M. (2012). Nutrition and Health Literacy: A Systematic Review to Inform Nutrition Research and Practice, *Journal of the Academy of Nutrition and Dietetics* Vol 112, Issue 2, 254-265.
- Cella, D. F. (1994). Quality of life: Concepts and definition *Journal of Pain and Symptom Management*, 9(3), 186–192.
- Cesur; Haldun, S. (2018). Nutrition literacy status of adults residing in Sivas province and its relationship with quality of life: a cross-sectional study from turkey. *Innovative Journal of Medical and Health Science*, doi: 10.15520/IJMHS.V8I1.2022



Cha, E; Kim, K. H; Lerner, H. M; Dawkins, C. R; Bello, M. K; Umpierrez, G; Dunbar, S. B. (2014). Health literacy, self-efficacy, food label use, and diet in young adults. *Am J Health Behav*, 38, 331–339.

Chari, R; Warsh, J; Ketterer, T; Hossain, J; Sharif, I. (2014). Association between health literacy and child and adolescent obesity. *Patient education and counseling*, 94(1), 61–66.

Constanza, Robert et al (2007). Quality of Life: An Approach Integrating Opportunities, Human Needs, and Subjective Well-Being, *Ecological Economics*, 61, issues 2–3: 267–276; available at: <http://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0921800906000966>.

Cui, Y; He, Y; Xu, X; Zhou, L; Nutakor, J. A; & Zhao, L. (2024). Cultural capital, the digital divide and the health of older adults: a moderated mediation effect test. *BMC public health*, 24(1), 302.

Delahanty, L. M; Sonnenberg, L. M; Hayden, D; Nathan, D. M. (2001). Clinical and cost outcomes of medical nutrition therapy for hypercholesterolemia: a controlled trial. *Journal of the American Dietetic Association*, 101(9), 1012–1023.

Deshmukh, Pradeep, Dongre, Amol R; Rajendran, KP; Kumar, Suresh (2015), Role of Social, Cultural and Economic Capitals in Perceived Quality of Life Among Old Age People in Kerala, India. Deshmukh, et al.: Role of social, cultural and economic capitals in quality of life among older age people. *Indian Journal of Palliative Care*, Vol 21, Issue 1.

Draper, P. (1997). *Nursing Perspectives on Quality of Life*. Routledge.

Fadaiyan Arani, E; Amin Shokravi, F; Tavakoli Ghouchani, H. (2018). The Relationship between Health Literacy and Nutrition Behaviors in Patients with Type 2 Diabetes Mellitus. *North Khorasan University of Medical Sciences*, 9 (4): 49-55. (In Persian).

Fernando, Lolas. (2023). Quality of Life: Objectifying the Subjective Experience. *Alpha psychiatry*, doi: 10.5152/alphapsychiatry.2023.280223

Field, J. (2009). *Social Capital*. Translated by Ghaffari, Gh and Ramazani, H, Tehran: Kavir Pub.

Flegal, F.M; Carroll, M.D; Ogden C.L. and Curtin, L.R. (2010). Prevalence and trends in obesity among US adults, 1999-2008. *Journal of the American Medical Association*, 303, 235-241.

Franz, M. J; Monk, A; Barry, B; McClain, K; Weaver, T; Cooper, N; Upham, P; Bergenstal, R; Mazze, R. S. (1995). Effectiveness of medical nutrition therapy provided by dietitians in the management of non-insulin-dependent diabetes mellitus: a randomized, controlled clinical trial. *Journal of the American Dietetic Association*, 95(9), 1009–1017.

Fryar, D. C; Carroll, M. D; Ogden C. L. (2015). Prevalence of overweight, obesity, and extreme obesity among adults: United States, 1960-1962 through 2011-2012.



Gallegos, D; Eivers, A; Sondergeld, P; & Pattinson, C. (2021). Food insecurity and child development: a state-of-the-art review. *International Journal of Environmental Research and public health*, 18(17), 8990.

Ghaffari, Gh; Karimi, A; Nouzari, H. (2012). Trend study of quality of life in Iran. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 1, 3(3), 107-133(In Persian).

Ghaffari, Gh; Omidi, R. (2009). Quality of life index of social development, Tehran: Shirazeh Pub.

Ghasemi, S. R; Rajabi Gilan, N; Reshadat, S; Hemati, A. (2019) Investigating Health-Related Quality of Life and the Use of Media Technologies in Adolescents. *Journal of Mazandaran University Medicine Sciences*, 29 (171): 81-91(In Persian).

Gibbs, H. and Chapman-Novakofski, K. (2012). Exploring nutrition literacy: *Attention to assessment and the skills clients need. Health*, 4, 120-124.

Gibbs, H. D; Ellerbeck, E. F; Befort, C; Gajewski, B; Kennett, A. R; Yu, Q; Christifano, D; Sullivan, D. K. (2016). Measuring Nutrition Literacy in Breast Cancer Patients: Development of a Novel Instrument, *J Cancer Educ*, 31(3): 493-499.

Gilan, N. R; Mohamadi, J; Irankhah, A; Khezeli, M; & Zangeneh, A. (2023). Review of the effect cultural capital and subjective socioeconomic status on life satisfaction in Iran: the mediating role of health-promoting lifestyle and the moderating role of ethnicity. *BMC Public Health*, 23(1), 2563.

Golabi F, Alizadeh Aghdam, M. B; Aghayari Hir, T; Hobbi, A. (2019). Association between nutrition literacy and diet with obesity. *Payesh*, 18 (4):393-404. (In Persian).

Gunawan, Prayitno; Dian, Dinanti; Dimas, WISNU, ADRIANTO; Rahmawati, Rahmawati; Aidha, Auliah; Lusyana, EKA, WARDHANI. (2023). the influence of social capital in improving the quality of life of the community in sidomulyo tourism village, Indonesia. *Geojournal of Tourism and Geosites*, doi: 10.30892/gtg.46123-1017

Hao, C; Guo, D; Ren, H; Wang, X; Qiao, Y; & Qiu, L. (2023). The relationship between social capital and health from a configuration perspective: evidence from China. *BMC Public Health*, 23(1), 1611.

Hargreaves, S. M; Raposo, A; Saraiva, A; & Zandonadi, R. P. (2021). Vegetarian diet: an overview through the perspective of quality-of-life domains. *International journal of environmental research and public health*, 18(8), 4067.

Hemati, M; Akbartabar Toori, M; Shams M, Behroozpour, A; Rezaei, A. (2018). Measuring Nutritional Literacy in Elementary School Teachers in Yasuj: A Cross-Sectional Study. *Armaghan-e- Danesh*, 23 (1):124-133(In Persian).

Huizinga, M. M; Carlisle, A. J; Cavanaugh, K. L; Davis, D. L; Gregory, R. P; Schlundt, D. G; Rothman, R. L. (2009). Literacy, numeracy, and portion-size estimation skills. *American journal of preventive medicine*, 36(4), 324-328.



Hutchison, J. A; Warren-Findlow, J; Dulin, M; Tapp, H; Kuhn, L. (2014). The Association between Health Literacy and Diet Adherence among Primary Care Patients with Hypertension, *Journal of Health Disparities Research and Practice*: Vol. 7: Iss. 2.

Idrees, Mousa, Mohammed. (2023). about quality of life. Innovative project, doi: 10.17673/ip.2021.6.12.11

Ivan, Riabokon; A; G; Shandar. (2023). Quality of working life of scientific and pedagogical workers: determinants and evaluation indicators. Соціально-трудові відносини: теорія та практика, doi: 10.21511/slntp. 12(2).2022.02

Janaki, Imbulana, Arachchi; S; Managi. (2023). the role of social capital in subjective quality of life. Humanities & social sciences communications, doi: 10.1057/s41599-023-01502-7

Janaki, Imbulana, Arachchi; S; Managi. (2023). the role of social capital in subjective quality of life. Humanities & social sciences communications, doi: 10.1057/s41599-023-01502-7

Joyce, C. R. B. (1988). Quality of life: the state of the art in clinical assessment. In S. W. Walker and R. M. Rosser, (Eds.). *Quality of Life Assessment and Application*. Lancaster: MTP Press.

Ju, Lai; Li-Chun, Chang; Li-Chun, Chang; Chia, Kuei, Lee; Li, Ling, Liao. (2021). Nutrition Literacy Mediates the Relationships between Multi-Level Factors and College Students' Healthy Eating Behavior: Evidence from a Cross-Sectional Study. *Nutrients*, doi: 10.3390/NU13103451

Juhrotun, Nisa; Nora, Rahmanindar. (2023). Health Belief Model Keteraturan Pemeriksaan Antenatal Ibu Hamil Selama Pandemi Covid-19. *Care: jurnal ilmiah ilmu kesehatan*, doi: 10.33366/jc. v11i1.2648

Kefeng, Yang. (2023). the Influence of Family Socioeconomic Status, Cultural Capital and Extra Curricular Study on Students' Academic Achievement. *Journal of Advanced Research in Education*, doi: 10.56397/jare.2023.07.06

Kickbusch, I. S. (2001). Health literacy: addressing the health and education divide. *Health Promotion International*, Vol 16, Issue 3, 289–297.

Kim, S; Kim, H. (2009). Does Cultural Capital Matter? Cultural Divide and Quality of Life, *Social Indicators Research: An International and Interdisciplinary Journal for Quality-of-Life Measurement*, Springer, vol. 93(2), 295-313.

Kim-Prieto, C; and Diener, E. (2005). Religious Affiliation as a source of cultural differences in achievement motivation. In M. L. Maehr and S. A. Karabenick (Eds.), *Motivation and religion (Advances in Motivation and Achievement, Vol. 14, pp. 403–418)*. San Diego, CA: Elsevier, Inc.

Kroenke C. H; Chen, W. Y; Rosner, B; Holmes, M. D. (2005). Weight, weight gain, and survival after breast cancer diagnosis. *J Clin Oncol.*; 23(7):1370–1378.

Kushi, L. H; Doyle, C; McCullough, M; Rock, C. L; Demark-Wahnefried, W; Bandera, E. V; Gapstur, S; Patel, A. V; Andrew, K; Gansler, T. (2006). American

Cancer Society Guidelines on Nutrition and Physical Activity for cancer prevention: reducing the risk of cancer with healthy food choices and physical activity. *CA Cancer J Clin.* 56(5):254–281.

Lane, R. E. (1994). Quality of life and quality of persons: A new role for government? *Political Theory*, 22, 219–252.

Lane, R. E. (1996). Quality of life and quality of persons: A new role for government? In A. Offer (Ed.), *the pursuit of the quality of life* (pp. 256–294). New York: Oxford University Press.

Liu, B. (1975). Quality of life: concept, measure and results, *American Journal of Economics and Sociology*, 34 (1):1–13.

Maren, Hawkins; Víctor, Flórez-García; E; Guevara, Romero; Esmeralda, Santacruz-Salas; Ashley, Ruiz. (2023). Social Cognitive Theory-Based Interventions to Address Interpersonal Violence Among Hispanic Youth-A Systematic Review. *Hispanic Health Care International*, doi: 10.1177/15404153231187381

Matos Pedro, E; Leitão, J; & Alves, H. (2020). Bridging intellectual capital, sustainable development and quality of life in higher education institutions. *Sustainability*, 12(2), 1-27.

McGee, H. (2004). Quality of life. In A Kaptein, and J. Weinman, (Eds.). *Health Psychology*. Oxford: Blackwell Publishing Ltd.

Meadera, N; Uzzellb, D; Gaterslebenb, B. (2006). Cultural theory and quality of life, *European Review of Applied Psychology*, Volume 56, Issue 1, 61-69.

Michalos, A. C. (2008). Education, happiness and wellbeing. *Social Indicators Research*, 87, 347–366.

Michou, M; Panagiotakos, D. B; Lionis, C; Petelos, E; Costarelli, V. (2019). Health and nutrition literacy levels in Greek adults with chronic disease, *Public Health Panorama*, Volume 5, Issue 2–3, 123–329.

Miller, L. M. S; Cassady, D. L. (2015). The effects of nutrition knowledge on food label use. A review of the literature. *Appetite* 92, 207–216.

Mohammad, Sheykhi. (2023). Sociology of Quality of Life. doi: 10.9734/bpi/mono/978-81-19039-27-2

Mohammadi, F; Ahmadi, V. (2022). The Effect of Cultural, Economic, and Social Capital on the Quality of Life of Retired Teachers in Jawanroud County. *Social Welfare*. 22(86), 235-268(In Persian).

Monika, Szkultecka-Dębek. (2023). Indicators affecting the quality of life of an individual and society. doi: 10.7365/jhpor.2023.1.2

Mostafazadeh, P; Jafari, M. J; Mojebi, M. R; Nemati-Vakilabad, R; & Mirzaei, A. (2024). Assessing the relationship between nutrition literacy and eating behaviors among nursing students: a cross-sectional study. *BMC Public Health*, 24(1), 18.

Najati, V. (2008). Health Related Quality of Life in the Elderly in Kashan. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 14, 56-61(In Persian).





Naqaa, Younes; Iyad, Hamed. (2023). the General Framework of Human Development from an Islamic Perspective. *College Of Basic Education Research Journal*, doi: 10.33899/berj.2023.178038

Nutbeam, D. (2000). Health Literacy as a Public Health Goal: A Challenge for Contemporary Health Education and Communication Strategies into the 21st Century. *Health Promotion International*, 15, 259-267.

Ogden, J. (2004). *Health Psychology: a text book* (third edition). Berkshire: Open University Press.

Pressley, A. M. (2015). Cultural Capital, Social Capital and Communities of Practice in Social Marketing, Marketing & Strategy Section, Cardiff Business School, Cardiff University.

Pruitt, J. D; Bensimhon, D; Kraus, W. E. (2006). Nutrition as a contributor and treatment option for overweight and obesity. *American heart journal*, 151(3), 628-632.

Ranjbari, Z; Mirsardoo, T. (2020). Cultural Capital and Quality of Life. *Journal of Sociological Researches*, 14, 4(50): 27-50(In Persian).

Ren, H; & Liu, W. (2022). The effect and mechanism of Cultural Capital on Chinese residents' participation in physical activities. *Frontiers in Psychology*, 13, 848530.

Robin, Wright; Keavy, McFadden. (2023). Social reproduction and public finance: A comparative study of TIF in California and Chicago. *Environment and Planning A*, doi: 10.1177/0308518x231178309

Rostampoor Vajari, M; Amirmazaheri, A. M; Kashani, M. (2021). The Sociological Comparison of the Impact of Social Capital on the Quality of Life of Traditional and Modern Elderly: A Case Study of the Elderly in Rasht City. *Social Capital Management*, 7, 4: 587-611(In Persian).

Rothman, R. L; Housam, R; Weiss, H; Davis, D; Gregory, R; Gebretsadik, T; Shintani, A; Elasy, T. A. (2006). Patient understanding of food labels: the role of literacy and numeracy. *American journal of preventive medicine*, 31(5), 391-398.

Ryan, L. K; Scott, J. A; & Harris, N. (2019). Nutrition literacy mediates the relationship between socioeconomic status and diet quality in Australian adults. *Journal of Nutrition Education and Behavior*, 51(4), 436-443

Sacks, F. M; Svetkey, L. P; Vollmer, W. M; Appel, L. J; Bray, G. A; Harsha, D; Obarzanek, E; Conlin, P. R; Miller, E. R; 3rd, Simons-Morton, D. G; Karanja, N; Lin, P. H; DASH-Sodium Collaborative Research Group (2001). Effects on blood pressure of reduced dietary sodium and the Dietary Approaches to Stop Hypertension (DASH) diet. DASH-Sodium Collaborative Research Group. *The New England journal of medicine*, 344(1), 3-10.

Sakip, S. R. M; Zukri, A. Z. M; & Rahim, P. R. M. A. (2023). Assessing the relationship between environmental, psychological, physical and social towards the

quality of life. *International Journal of Sustainable Construction Engineering and Technology*, 14(2), 256-265.

Sanjay, Sevak; G; Balamurugan. (2023). Quality of life: concepts, needs, psychometric measurement, factors associated and treatment responsiveness in depression disorder. *International Journal of Community Medicine and Public Health*, doi: 10.18203/2394-6040.ijcmph20230250

Sanjay, Sevak; G; Balamurugan. (2023). Quality of life: concepts, needs, psychometric measurement, factors associated and treatment responsiveness in depression disorder. *International Journal of Community Medicine and Public Health*, doi: 10.18203/2394-6040.ijcmph20230250

Scherger, S. (2009). Cultural practices, age and the life course. *Cultural Trends*, 18(1), pp. 23-45.

Scribner, M. (2016). Influence of Social and Cultural Capital including Language of English Learners on Student Engagement, Doctor of Education, University of Redlands, ProQuest LLC.

Shamsollahi, S; Kaffashi, M. (2012). Social and Cultural Factors Affecting the Quality of Life of Citizens. *Journal of Social Research*, 5(20), 161-181.

Sharbatian, M. H; Eskandari, Z. (2017). A study of cultural capital indicators on students' media literacy, case study: students of Payam Noor University, Kainat Center. *Journal of Socio- Cultural Studies of Khorasan*, 12(2): 55-88(In Persian).

Sheikhi, M. T. (2015). *Sociology of Quality of Life*. Tehran: Harir Pub.

Silk K. J; Sherry, J; Winn, B; Keesecker, N; Horodyski, M. A; Sayir, A. (2008). Increasing nutrition literacy: testing the effectiveness of print, web site, and game modalities. *J Nutr Educ Behav*. 40(1):3-10.

Sinem, Erem; Zeynep, Bektas. (2023). Is nutritional literacy level in young adults associated with quality of life? *Food and health*, doi: 10.3153/fh23012

Smith, J. D; & Johnson, K. L. (2019). Impact of nutritional literacy on health: A systematic review and sequential meta-analysis. *Journal of Preventive Medicine and Public Health*, 52(3), 123-135.

Sobal, J, Bisogni, C. A. (2009). Constructing food choice decisions. *Ann Behav Med*. 38: 37-S46.

Sørensen, K; Van den Broucke, S; Fullam, J; Doyle, G; Pelikan, J; Slonska, Z; Brand, H; (HLS-EU) Consortium Health Literacy Project European. (2012) Health literacy and public health: a systematic review and integration of definitions and models. *BMC Public Health*. 25; 12:80.

Steward, M. (2008). A fashionable reconsideration of cultural capital. *Journal of Politics & Society* 19(1), pp. 62-76.

Sumner, L. W. (1996). *Welfare, happiness, and ethics*. New York: Oxford University Press.



Sun, Z; Sun, W; Gao, H; Fa, R; Chen, S; & Qian, D. (2023). Digital Inclusion, Cultural Capital, and Health Status of Urban and Rural Residents: An Empirical Study Based on 2017 CGSS Database. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 20(5), 4022.

Tajvar, M; Arab, M. & Montazeri, A. (2008). Determinants of health-related quality of life in elderly in Tehran, Iran. *BMC Public Health*, 323.

The WHOQOL Group. (1994). Development of the WHOQOL: Rationale and current status. *International Journal of Mental Health*, 23(3), 24-56.

Thomson C. A. (2012). Diet and breast cancer understanding risks and benefits. *Nutr Clin Pract*. 27(5):636–650.

Throsby, D. (1999). Cultural capital. *Journal of Cultural Economics*, 23(1), pp. 3–12.

U.S. Department of Education (2006). The health literacy of America's adults: Results from the 2003 national assessment of adult literacy.

Vaitkeviciute R, Ball LE, Harris N. The relationship between food literacy and dietary intake in adolescents: a systematic review. *Public Health Nutrition*. 2015; 18(4):649-658. doi:10.1017/S1368980014000962

Veenhoven, R. (2000). The four qualities of life. *Journal of Happiness Studies*, 1, 1–39.

Vidgen, H. A; & Gallegos, D. (2014). Definition of food literacy and its components. *Appetite*, 76, 50-59. <https://doi.org/10.1016/j.appet.2014.01.010>

Viswanathan, M; Hastak, M; Gau, R. (2009). Understanding and Facilitating the Usage of Nutritional Labels by Low-Literate Consumers. *Journal of Public Policy & Marketing*, 28(2), 135–145.

Walker, E. (2024). Social, economic and cultural capital & health: exploring independent associations between cultural engagement and health: A biosocial analysis of self-reported mental and physical health and biomarkers in Understanding Society (Doctoral dissertation, UCL (University College London)).

Webb, J; Schirato, T; Danaher, G. (2002). Understanding Bourdieu, SAGE Publications Ltd.

Steward, M. (2008). A fashionable reconsideration of cultural capital. *Journal of Politics & Society* 19(1), pp. 62–76.

Sumner, L. W. (1996). Welfare, happiness, and ethics. New York: Oxford University Press.

Tajvar, M; Arab, M. & Montazeri, A. (2008). Determinants of health-related quality of life in elderly in Tehran, Iran. *BMC Public Health*, 323.

The WHOQOL Group. (1994). Development of the WHOQOL: Rationale and current status. *International Journal of Mental Health*, 23(3), 24-56.



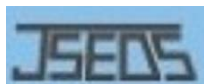
- Thomson C. A. (2012). Diet and breast cancer understanding risks and benefits. *Nutr Clin Pract*. 27(5):636–650.
- Throsby, D. (1999). Cultural capital. *Journal of Cultural Economics*, 23(1), pp. 3–12.
- U.S. Department of Education (2006). The health literacy of America's adults: Results from the 2003 national assessment of adult literacy.
- Veenhoven, R. (2000). The four qualities of life. *Journal of Happiness Studies*, 1, 1–39.
- Vaitkeviciute R, Ball LE, Harris N. The relationship between food literacy and dietary intake in adolescents: a systematic review. *Public Health Nutrition*. 2015; 18(4):649-658. doi:10.1017/S1368980014000962
- Vidgen, H. A; & Gallegos, D. (2014). Definition of food literacy and its components. *Appetite*, 76, 50-59. <https://doi.org/10.1016/j.appet.2014.01.010>
- Viswanathan, M; Hastak, M; Gau, R. (2009). Understanding and Facilitating the Usage of Nutritional Labels by Low-Literate Consumers. *Journal of Public Policy & Marketing*, 28(2), 135–145.
- Webb, J; Schirato, T; Danaher, G. (2002). Understanding Bourdieu, SAGE Publications Ltd.
- Walker, E. (2024). Social, economic and cultural capital & health: exploring independent associations between cultural engagement and health: A biosocial analysis of self-reported mental and physical health and biomarkers in Understanding Society (Doctoral dissertation, UCL (University College London)).
- Zoellner, J; You, W; Connell, C; Smith-Ray, R. L; Allen, K; Tucker, K. L; Davy, B. M; Estabrooks, P. (2011). Health literacy is associated with healthy eating index scores and sugar-sweetened beverage intake: findings from the rural Lower Mississippi Delta. *Journal of the American Dietetic Association*, 111(7), 1012–1020.

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.





دوفصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-اقتصادی

گروه علوم اجتماعی-دانشگاه الزهرا

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

صفحات ۲۰۸-۱۸۳



مقاله پژوهشی

تحلیل روایت شناسانه زندگی شغلی کارگران ساختمانی شهر مشهد^۱

مهدی کرمانی^۲، احمدرضا اصغرپور ماسوله^۳، مرتضی دیاری^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵

چکیده

کارگران ساختمانی که به دلیل مهارت‌های شغلی اندک و البته رکود ساخت و سازهای شهری چالش‌های شغلی و درآمدی خاص خود را دارند بخشی از مشکلات اجتماعی و اقتصادی کلان شهر مشهد را به خود اختصاص می‌دهند. این پژوهش با هدف بررسی فرآیند کارگر شدن در میان گروه‌های کارگر ساختمانی و با استفاده از رویکرد کیفی و روش تحلیل روایت، پیشینه زندگی این کارگران و عوامل منجر به کارگر ساختمانی شدن را شناسایی و در نهایت، مدل فرایندی زندگی شغلی آنها را صورت‌بندی کرده است. بر پایه نمونه‌گیری هدفمند، با ۲۰ کارگر ساختمانی که به صورت گذری و در میادین و خیابان‌های محل تجمع حضور داشتند، مصاحبه روایتی انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهد کارگران ساختمانی در سه دسته کلی قرار می‌گیرند؛ دسته اول، افرادی هستند که ترک تحصیل نموده و به فراگیری مهارتی خاص در کنار پدر خانواده یا فرد دیگری پرداخته‌اند. دسته دوم، شامل افرادی است که علیرغم ترک تحصیل، مهارتی را فرا نگرفته‌اند. در نهایت، سومین دسته شامل افرادی است که در کنار ادامه تحصیلات، به فراگیری مهارت در کنار خانواده پرداخته‌اند. سه نقطه عطف در بیان تجربه زیسته این کارگران معطوف به زندگی شغلی آنها عبارت است از: کارگری موروثی، بیکاری و تهی‌دستی و بحران سرپرست.

واژگان کلیدی: کارگران ساختمانی، شغل، بیکاری، محرومیت.

طبقه‌بندی موضوعی: Z130

۱. کد doi مقاله: 10.22051/IJOSED.2024.46802.1038

۲. دانشیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. نویسنده مسئول. Email: m-kermani@um.ac.ir

۳. دانشیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. Email: asgharpour@um.ac.ir

۴. کارشناس ارشد، گروه برنامه‌ریزی و رفاه، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Email: mortezadayyaree@yahoo.com

مقدمه

مسکن از منظر اثرگذاری بر اشتغال، تولید و ایجاد پویایی و تحرک در اقتصاد ملی، ارتباط گسترده با بیش از ۱۵۰ فعالیت اقتصادی دارد. برخورداری از سهم حدود ۳۰ درصدی در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص کشور و سهم ۱۲ درصدی از ایجاد اشتغال از ویژگی‌های بارز این بخش است. مسکن سهمی حدود ۳۰ درصدی از حجم نقدینگی و مبادلات مالی و همچنین، سهم بعضاً تا ۷۰ درصدی در سبد هزینه مصرفی افراد را دارد. آمار و ارقام نیز گویای این واقعیت است که در سه دهه اخیر همواره بین ۲۰ تا ۴۰ درصد کل سرمایه‌گذاری‌های کشور در این بخش انجام شده است. این مهم نشان‌دهنده اهمیت بسیار زیاد مسکن در رشد تولید، اشتغال و شاخص‌های اقتصادی است. لذا نوسانات در بخش مسکن می‌تواند کل اقتصاد را تحت تأثیر قرار دهد.

بر اساس گزارش چالش‌های سرمایه‌گذاری در بخش مسکن و شهرسازی با نگاه به تدوین برنامه هفتم (مرکز پژوهش‌های مجلس، دفتر مطالعات زیر بنایی، ۱۴۰۱)، گردش مالی و تنوع و تعداد نیروهای انسانی که مستقیم یا غیرمستقیم درگیر صنعت ساختمان و خدمات مربوطه می‌باشند، سهم بسزایی در زندگی شغلی و پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کنش‌گران و بخصوص کارگران ساختمانی دارد. بنا بر نظر مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی خراسان رضوی؛ از مجموع کارگاه‌های شناسایی شده در استان ۲۵ هزار و ۲۸۸ کارگاه صنعتی، هزار و ۸۹۵ کارگاه معدنی، ۳۶ هزار و ۷۷ کارگاه ساختمانی و ۳۵۴ جایگاه سوخت است که بیشترین کارگاه‌ها مربوط به حوزه ساختمان بوده که ماهیت غیردائم نیز دارند (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۴۰۳/۰۲/۱۱). در این میان، شهر مشهد به عنوان دومین کلان‌شهر ایران به دلیل مشکلاتی همچون رشد روز افزون حاشیه‌نشینی، نوسازی بافت‌های فرسوده و ... با رشد روز افزون مهاجرت جویندگان کار و از جمله کارگران ساختمانی روبرو است. بنا به گفته مدیرکل دفتر اجتماعی و فرهنگی استانداری خراسان رضوی، حاشیه شهر مشهد نیز یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر در ۳ هزار و ۹۰۰ هکتار سکونت‌گاه غیررسمی ساکن هستند (همشهری آنلاین، ۱۴۰۲).

بدیهی است که از تبعات مهم حاشیه‌نشینی در شهر مشهد، رشد اقتصاد زیرزمینی^۱ و آسیب‌پذیری عرضه و خدمات شهری و از جمله حوزه ساخت و ساز شهری می‌باشد و رشد کارگران غیر رسمی متقاضی کار در بخش ساختمان می‌باشد. اگر چه آمار دقیقی از تعداد کارگران این بخش در مشهد وجود ندارد، اما برخی برآوردها و آمارهای جانبی دال بر افزایش تعداد کارگران ساختمانی و چالش‌هایی از جمله بیمه آنها و تامین حمایت‌های قانونی و همچنین ساماندهی فعالیت‌های آنها می‌باشد.^۲

برای کاهش آسیب‌های معطوف به این حوزه در شهر مشهد اقدامات مختلفی انجام شده و از جمله آنها شهرداری مشهد طرح استقرار و ساماندهی کارگران ساختمانی طرحی با عنوان "ایست کار" را عملیاتی نموده و دوازده ایست کار و صدور کارت برای ۶۵۰۰ کارگر را به منصفه ظهور رسانده است (روزنامه خراسان،

1. Underground economy

۲. طبق گفته عضو شورای اسلامی شهر مشهد هم‌اکنون ۱۳ هزار کارگر ساختمانی مشهد در انتظار پوشش بیمه‌ای و مسوولان باید پیگیر این موضوع باشند (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۴۰۰/۱۲/۲۴).



۱۴۰۲). با این حال، هنوز هم به دلایلی همچون عدم تناسب سازوکار و ضوابط این ایستگاه‌ها با نیازهای کارگران و دست اندرکاران ساخت و ساز شهری و همچنین، تعارض اقتصاد غیر رسمی و زیرزمینی با شفافیت و قاعده‌پذیری اقتصاد رسمی در حوزه خدمات ساختمانی، چالش‌های متعددی پیش روی این کارگران و البته مدیران خدمات شهری وجود دارد.

یکی از مهمترین چالش‌ها به واقعیات زندگی روزمره این کارگران، نیازهای شغلی و زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زیست بوم آنها بر می‌گردد. سوابق پژوهشی نشان می‌دهد که موانع قانونی و غیر شفاف بودن ضوابط و معیارهای بکارگیری و تضمین حمایت‌های قانونی و اقتصادی منجر به ایجاد گروهی از کارگران ساختمانی فاقد هویت شغلی قانونی و رسمی شده‌است. در واقع، از یک سو هیچ تعریف مختصری از "کار روزانه" وجود ندارد و طبق قوانین رسمی کار، تحت پوشش قرار ندارند. این نوع کار "عموماً نانوشته و غیرقابل اجرا" است و اغلب شامل معایبی همچون "خطرات ایمنی و نبود سایر مزایای کار معمولی (از جمله مزایای مختلف مانند بیمه‌های درمانی و برنامه‌های بازنشستگی)" می‌شود (گونزالز^۱، ۲۰۰۷، ۴). از سوی دیگر و به تبع همین معضل، اساساً کار روزمزد به‌عنوان شغلی مطرح است که در آن کارگران در خیابان، سایت و ... به جست‌وجوی روزمره کار می‌شتابند (داک^۲، ۲۰۱۶). همچنین، مسئله بیکاری این کارگران که عمدتاً ناشی از تحصیلات پایین می‌باشد و همچنین، شرایط اقتصادی نامناسب و رکود اقتصادی در بخش ساخت و ساز، منجر به بیکاری کارگران ساختمانی شده است. بر این اساس، کارگران روزمزد، از آسیب‌پذیرترین و قابل مشاهده‌ترین افراد بوده و به‌دلیل خروج از قوانین رسمی کار، در معرض شرایط نامطلوبی همچون محیط‌های خطرناک، دستمزد پایین و سوء استفاده قرار دارند (ملندز و همکاران^۳، ۲۰۱۶). مطالعات نشان می‌دهد این گروه‌ها به لحاظ اقتصادی، کاملاً آسیب‌پذیر بوده و بخصوص کارگران مهاجر، در بخش‌های غیر رسمی مشغول به کار هستند و نسبت به کارگران بومی، به‌رغم ساعات کاری بیشتر و انجام کارهای سخت‌تر و خطرناک‌تر، از دستمزدهای کمتری برخوردارند. گروه‌های کارگری، معمولاً به صورت گروه‌های پرجمعیت زندگی می‌کنند و اغلب در محل کار خود، سکونت‌گاه‌های خوابگاهی (بیشتر اتاقکی برای خواب در محل کار) دارند. از مصادیق این گروه‌ها می‌توان به کارگران ساختمانی، کارگران کارگاه‌ها، میدان‌های میوه و تره‌بار، رستوران‌ها، نانوائی‌ها، فضاهای سبز، پارک‌ها و گروه‌هایی که در میدان‌های اصلی و بر سر چهارراه‌ها تجمع می‌کنند، اشاره کرد. اینان به‌لحاظ برخوردار نبودن از تغذیه و بهداشت و مسکن مناسب، از نظر جسمی و روانی، بسیار آسیب‌پذیر هستند (مشفق و یاراحمدی، ۱۳۸۶). با توجه به اینکه در شهر مشهد حاشیه‌نشینی و به تبع آن، افزایش تقاضا برای ورود غیررسمی و در مواردی غیر قانونی به حوزه ساخت و ساز شهری منجر به افزایش تعداد کارگران ساختمانی شده است، می‌توان برای تبیین و تحلیل این پدیده مسائل مختلفی را در قالب یک مسئله پژوهشی صورت‌بندی کرد.

1. Gonzalez
2. Duke
3. Meléndez, et al



در پژوهش حاضر با عنایت به خلاء موجود در پیشینه پژوهش، مسئله اصلی مبتنی بر دو نکته اساسی است: اولاً؛ مهمترین چالش‌ها و تهدیدهای پیش روی کارگران ساختمانی (مهاجر و ساکن در حاشیه شهر مشهد) از زبان خودشان و با عنایت به تجربه زیسته و معطوف به بافت و محیط زندگی و شرایط اجتماعی-اقتصادی آنها چیست؟ ثانیاً؛ فرایند کاربایی آنها در میدانی شهری و گذرگاه‌های کاری (به عنوان میدان و مکان عرضه و تقاضای بازار نیروی کار ساختمانی) در قالب تجربه زیسته و مبتنی بر تحلیل روایت پژوهانه چگونه است؟

مبانی نظری و پیشینه تجربی

در حوزه جامعه‌شناسی شهری برای تحلیل و تبیین نظری مسایل اجتماعی عرصه‌های شهری سه رویکرد غالب وجود دارد:

در رویکرد اول، که عمدتاً ناظر بر تحلیل‌های ساختاری است فضای شهری و تاثیرات آن بر پویایی‌ها و تحولات محیطی (در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) مورد توجه قرار گرفته است؛ در واقع نقطه عزیمت این تحلیل‌ها، ساختارگرایی و کارکرد گرایانه می‌باشد.

در رویکرد دوم، دست‌مایه اصلی نظریه پردازان توزیع نابرابر امکانات و فرصت‌ها و سرمایه‌هایی همچون سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در عرصه‌های مختلف زندگی شهری و برخورداری نامتوازن ساکنان از این سرمایه‌ها می‌باشد. این رویکرد مبتنی بر رویکرد تضاد می‌باشد.

در رویکرد سوم، که بر خلاف دو رویکرد اول و دوم، عمدتاً بر تجارب زیسته و کنش‌ها و تعاملات ساکنان و معطوف به سطح خرد می‌باشد، زندگی روزمره، شبکه روابط اجتماعی، جامعه‌پذیری در محیط‌های شهری و آسیب‌ها و مسایل مرتبط با آنها مطمح نظر قرار گرفته است.

در بین نظریه پردازانی که در رویکرد اول قرار می‌گیرند می‌توان به رابرت پارک اشاره کرد. پارک اساساً به نسبت میان مهاجرت و بی‌سازمانی اجتماعی اشاره دارد. او با طرح ایده انسان حاشیه نشین، حاشیه‌نشین را فردی امی داند که به علت ناباوری نسبت به ارزش‌ها و بیگانگی نسبت به موقعیت جدید از جامعه کناره می‌گیرد و در حالت معلق در حاشیه اجتماع می‌نشیند (جمشیدی‌ها و عنبری، ۱۳۸۳). از نظر پارک آنچه که نظم را در زیست شهری تحت‌الشعاع خود قرار داده است، مهاجرت گسترده بوده است. تضعیف همبستگی اولیه کارگران در نتیجه مهاجرت و احساس غریبگی در شهر جدید، خود به وجود آورنده مسائل متعددی است (کاویز، ۲۰۰۵؛ ۵۰۴-۵۰۵). کارگران ساختمانی اغلب به عنوان مهاجرانی مطرح‌اند که در حاشیه شهرها زیست می‌کنند و فضا و کالبد حاکم بر مهاجرین حاشیه نشین موجب شکل‌گیری سبک زندگی با عنوان زیست حاشیه‌ای شده است و این سبک زندگی خود سبب پدیدار آسیب‌هایی در ارتباط با گروه‌های کارگری مانند محرومیت‌های گسترده، تشدید فقر و اعتیاد بوده است.

در چهارچوب رویکرد دوم، مسایلی همچون فرایند ادغام مهاجرین در شهرها، بیگانگی از کار، کاهش انسجام اجتماعی و از این دست مسائل، به تدریج منجر به رویکردهای مکمل و از جمله رویکرد طرد

اجتماعی شده است. طرد اجتماعی اساساً یک فرآیند پویا و چندبعدی است که گروه‌های کم‌برخوردار در معرض طردشدگی قرار داشته و در این میان فقرا به‌عنوان افراد آسیب‌پذیر در نقطه اصلی طردشدگی به‌شکل طرد بلندمدت قرار دارند. گروه‌های به‌حاشیه رانده شده در مکانیسم‌هایی دچار طرد اجتماعی می‌شوند. محققان بعد اقتصادی طرد را تنها به درآمد ناکافی تقلیل نمی‌دهند؛ بدین معنا که محرومیت از داشتن زمین، مواد غذایی و کالاهای مصرفی، خود زمینه طردشدگی افراد را فراهم می‌سازد. فقر درآمدی از آن‌جایی به طرد منتهی می‌شود که سبب گسست روابط فرد با شبکه می‌شود (سیلور^۱، ۲۰۰۷، ۲). کارگران ساختمانی به‌دلیل ماهیت درآمد روزمزد و نازل، در معرض طرد اجتماعی قرار داشته و دچار گسست روابط با اطرافیان خود بوده‌اند. از سوی دیگر نابرابری‌های ساختاری و اعمال قدرت از سوی کارفرمایان در کنار محرومیت از مزایایی همچون بیمه و ماهیت آسیب‌زای روزمزدی، پدید آورنده طردشدگی کارگران روزمزد و ساختمانی است (اونیل و پیرون^۲، ۲۰۰۳). در باب محرومیت‌های شغلی و طرد فرآیندمحور آسیب‌پذیران اشاره دارند که طرد اجتماعی مقدمه‌ای است بر اینکه چگونه نابرابری‌های افقی اجتماعی در شکل تبعیض‌های نژادی، مقررات نهادی، دانش‌ها و گفتمان‌های ابژه شده و فرآیندهای اجتماعی، همزمان سبب محرومیت برخی گروه‌ها و افراد از حقوق مدنی، فرصت اشتغال و خدمات اجتماعی می‌شود (اونیل و پیرون، ۲۰۰۳). فرآیند طرد اجتماعی ویژگی گروه‌هاست و طبق تبیین نهادی، سه عامل اقتصاد، اجتماع و سیاست‌گذاری (تصمیم‌گیری‌های دولتی یا سیاسی که در کنش و برهم کنش با دو بعد اقتصادی و اجتماعی است) مسبب، تداوم‌بخش و یا مانع و تضعیف‌کننده فرآیند طرد گروه‌ها هستند (حمیدیان و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۶). محرومیت‌های آموزشی، درآمدی و تشدید فقر در نتیجه رانده‌شدگی به حاشیه، منجر به پدیدار محلات کارگرنشین و روزمزد شده که در پی کسب درآمدهای حداقلی، تا سنین سالمندی به میادین کارگری مراجعه می‌کنند.

در مسیر تحولات نظری و در چهارچوب رویکرد سوم، یکی از تحولات نظری و مفهومی جدی توجه به کالبد و فضا در زیست بوم شهری و حیات اجتماعی شهرها بوده است. به باور هاروی^۳ (۲۰۰۶)، فضای مطلق یا فضای بازنمایی‌شده که آن را فضای زیسته نیز نام‌گذاری می‌کند، حس سلطه بر فضا وجود دارد. کارگران حول یکدیگر، اجتماعی از کارگری را در میادین شهر رقم زده‌اند. این سلطه کارگری بر چند معبر اصلی با احساسات خوشایندی حول یکدیگر بودن است. اساساً فضای بازنمایی‌شده همان‌طور که هاروی اشاره دارد، دربردارنده احساسات خوشایندی است که کارگران ساختمانی در آن تحت‌تاثیر ناکامی‌ها به‌دنبال امنیت هستند. فضای کارگران ساختمانی و تجمع در میادین کارگری در پی کسب معاش، مواجهه با منطق بازار و عناصر وسوسه‌برانگیز آن بوده است. هاروی، مهاجرت کارگران را به‌دلیل تجاری شدن کشاورزی از سویی و از سوی دیگر، رونق زیست شهری قلمداد می‌کند. بر پایه چنین رویکردی محیط کار فضایی است

1. Silver
2. O'Neil & Piron
3. Harvey



که حد فاصل فضای عمومی و خصوصی قرار می‌گیرد و بر خلاف فضای عمومی (ساختمانی)، محیط کار به مثابه محیط خرد و مبتنی بر تعامل کنش‌گران تعریف می‌شود (امین^۱، ۲۰۰۲).

در پژوهش حاضر تاکید اصلی کشف و تحلیل تجارب زیسته کارگران ساختمانی با محوریت محیط‌های کاری آنها (میادین شهری) می‌باشد و به همین جهت رویکرد سوم، مبنای تحلیل و تفسیر داده‌ها قرار گرفته است.

به طور کلی، پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه کارگران ساختمانی در ایران اغلب در حوزه‌های پزشکی و مهندسی انجام شده است. در این راستا، پژوهش‌هایی با رویکرد پزشکی در بیان پیامدهای عدم رعایت استانداردهای موجود، انجام شده است. اما نکته حائز اهمیت این است که در ادبیات پژوهش، رویکرد و نگاه جامعه‌شناختی به گروه‌های کارگران ساختمانی و ریشه‌ها و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و پیامدهای آن از جایگاه درخوری برخوردار نیست. در جدول ۱، خلاصه‌ای از پژوهش‌های مرتبط ارائه شده‌اند:

جدول ۱. پژوهش‌ها مرور شده

پژوهشگر (سال)	عنوان پژوهش	روش پژوهش	یافته‌ها
مشفق و یاراحمدی (۱۳۸۶)	مهاجرت کارگری، اشتغال در بازار کار غیر رسمی و آسیب پذیری ناشی از آن	پیمایش	مهاجران کارگر از پایگاه‌های اجتماعی پایین و عموماً از استان‌های کمتر توسعه یافته به تهران مهاجرت کرده‌اند. این افراد از لحاظ اقتصادی و اجتماعی و نیز ویژگی‌های جمعیتی در وضعیتی کاملاً آسیب‌پذیر قرار دارند. شرایط نامساعد مهاجرتی و اشتغال نامنظم در بخش غیررسمی تأثیرات منفی زیادی سلامت روانی و اجتماعی آن‌ها بر جای گذاشته است. علاوه بر این، مطالعه نشان می‌دهد در افراد مورد مطالعه شاخص‌های رضایت شغلی، رضایت از زندگی، امید به آینده و وضعیت سلامتی در سطح بسیار پایینی قرار دارند.
پروین و علی بابایی (۱۳۹۲)	مطالعه جامعه شناختی گرایش کارگران مهاجر فصلی به رفتارهای پرخطر در شهر تهران	پیمایش	متغیراز خودبیگانگی اجتماعی قویترین رابطه معنادار را با میزان گرایش کارگران فصلی به رفتارهای پرخطر دارد. سه متغیر احساس فشار اجتماعی در سطح کلان، بازدارندگی اجتماعی و آثار منفی شهرنشینی، ۲۱ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کند
پروین و همکاران (۱۳۹۳)	تجربه روزمره کارگران میادین میوه و تره بار در شهر تهران (با تاکید بر آسیب‌های اجتماعی)	کیفی	کارگران میادین میوه و تره بار با مسائلی مانند پایین بودن میزان دستمزد، دوری از خانواده، نبود اوقات فراغت، نبود صنف و یا سندیکای کارگری، برخوردهای تحقیرآمیز شهروندان و مشتریان، تغذیه نامناسب و فشارهای جسمی و روحی شدید مواجه‌اند
نوذری (۱۳۹۶)	تحلیل تجربه و درک کارگران از شرایط کاری: دلایل و پیامدها (مورد مطالعه: کارگران	کیفی	شرایط مادی شامل: شرایط نامناسب فیزیکی و بهداشتی محل کار؛ شرایط اجتماعی و اقتصادی شامل: حداقلی بودن مناسبات کلامی کارگر با همکاران، پایین بودن دستمزدها، مرخصی‌های حداقلی و ساعات کار طولانی باعث شده بیگانگی کارگر از روند کار، همکار، خانواده و خویشاوندان شکل بگیرد. این شرایط از نظر کارگران پیامدهایی داشته است؛ از جمله اصلت‌زدایی از کار

پژوهشگر (سال)	عنوان پژوهش	روش پژوهش	یافته‌ها
	بنگاه‌های تولیدی پوشاک کرج		مولد، تضعیف روابط خانوادگی و خویشاوند، به هم ریختگی ذهنی و خروج روزافزون کارگر از کار تولیدی. کارفرمایان شرایط اقتصادی جامعه مانند قاچاق گسترده پوشاک از خارج به داخل کشور و اجاره سنگین محل کار را علت اصلی چنین مشکلاتی برای کارگران می‌دانند.
منزل و بلومه (۲۰۱۰)	درک کارگران لاتین از خطرات ساخت و ساز	گروه کانونی	شرکت کنندگان با سیستم جبران خسارت کارگران آشنا نبودند. پیمانکاران کوچک به طور خاص باید آموزش ایمنی مؤثرتری را در زبان اسپانیایی و تجهیزات ایمنی مناسب ارائه دهند. اتحادیه‌ها باید آموزش زبان انگلیسی را با استفاده از شبیه سازی و اطلاعات بیشتر در مورد حقوق غرامت کارگران ارائه دهند
لئونگ و همکاران (۲۰۱۲)	پیشگیری از حوادث آسیب کارگران ساختمانی از طریق مدیریت استرس شخصی و عوامل استرس زای سازمانی	پیمایش	مدیریت استرس شخصی باعث شد حوادث آسیب زای رفتارهای ایمنی به حداقل برسد و رفتارهای ایمنی در صورت حضور متغیر تعدیل کننده استرس به حداکثر برسند . استرس عاطفی با ارائه آموزش و تجهیزات ایمنی نامناسب افزایش یافت
بدری و همکاران (۲۰۱۲)	خطرات ایمنی و بهداشت شغلی: در راستای ادغام در مدیریت پروژه	مرور انتقادی	اهداف، روش‌ها و نتایج مطالعات مرور شده تا حد زیادی ناهمگن هستند . همچنین ، با وجود تغییر و بهبود قوانین و سیستم‌های مدیریتی بکارگیری الگوی ریسک سلامتی و بهداشت شغلی در همه حوزه‌های صنعت مرتبط با صنعت ساختمانی بصورت سیستماتیک انجام نمی‌شود .
هار و همکاران. (۲۰۱۳)	کاربرد وسایل بصری برای برقراری ارتباط سلامت و ایمنی برای کارگران ساختمانی مهاجر	مطالعه موردی	کارگران متولد خارج از اروپا (از آفریقا و هند) در مقایسه با همکارانشان که در داخل اروپا متولد شده بودند، کمتر احتمال دارد علائم هشدار دهنده رایج را به درستی شناسایی کنند. بنابراین زبان یک جنبه حیاتی است که باید در هنگام پرداختن به ایمنی کارگران مهاجر از نظر آموزش ایمنی مورد توجه قرار گیرد
ایوز و همکاران (۲۰۱۵)	تربیت کارگران ساختمانی سالم: دیدگاه آنها در مورد سلامت، رفاه و طراحی بهتر محل کار	کیفی	تشویق نیروی کار به مشاقت بیشتر تقویت و این احساس که می‌توانند در تغییر فرایندها سهیم باشند باعث می‌شود تا همه کارگران بتوانند برای مدت طولانی تری توانایی کار کردن را داشته باشند
ملندز و همکاران (۲۰۱۶)	آسیب‌های ناشی از کار روزانه کارگران: ارزیابی ریسک‌ها، انتخاب‌ها و سیاست‌ها	پیمایش و تحلیل ثانویه	سطوح بالاتر خطرات مرتبط با کار که کارگران روزمزد متحمل می‌شوند، ممکن است در صورت دریافت آموزش ایمنی مناسب از طریق یک مکان رسمی مانند یک مرکز کارگری به حداقل برسد. مراکز کارگری تنها به ۲۰ درصد از تمام کارگران روزمزد در ایالات متحده خدمت‌ارایه می‌دهند
باکلی و همکاران (۲۰۱۶)	کار و اشتغال مهاجران در بخش ساخت و ساز	مطالعه اسنادی	انتظار می‌رود بازارهای ساخت و ساز در کشورهای صنعتی و صنعتی به سرعت رشد کنند و رشد پیش‌بینی شده به ویژه در هند، چین و ایالات متحده متمرکز باشد هم در بخش‌های صنعتی دارای دستمزد بالا و هم در بخش‌های دارای دستمزد پایین ، مهاجران مهارت‌های مهم و دانش ضمنی را برای بازارهای ساخت و ساز کشورهایی که در آن کار می‌کنند به ارمغان می‌آورند

پژوهشگر (سال)	عنوان پژوهش	روش پژوهش	یافته‌ها
هالوول و یوگار آریاس (۲۰۱۶)	بررسی علل اساسی چالش‌های ایمنی که کارگران ساختمانی اسپانیایی تبار در ایالات متحده هنگام استفاده از عکس گفتار با آن مواجه هستند	گروه کانونی	روابط خانوادگی قوی‌تر و گسترده‌تر در میان کارگران اسپانیایی تبار، احتمال اینکه مسائل مربوط به خانواده باعث حواس‌پرتی در محل کار شود، را افزایش می‌دهد و آگاهی ایمنی در محل را کاهش می‌دهد
لیم و همکاران (۲۰۱۷)	تحلیل شرایط روانی کارگران میدانی در صنعت ساختمان	پیمایش	کارگران ساختمانی از سطح بالایی از استرس رنج می‌برند و تمایل زیادی برای فائق آمدن بر مشکلاتشان دارند که عمدتاً شامل: تکانشی، محتاطانه و وابستگی به سایرین می‌باشد
چان و همکاران (۲۰۱۷)	ارزیابی جو ایمنی کارگران ساختمانی اقلیت قومی در هنگ کنگ	پیمایش	کارگران مهاجر در هنگ کنگ (عمدتاً از پاکستان و نپال)، ایمنی را کمتر از کارگران بومی مهم می‌دانند.
ولتون و همکاران (۲۰۱۸)	نابرابری‌های قومیتی در مورد جو ایمنی درک شده در میان کارگران ساختمانی در گرجستان	تحلیل محتوا	نگرش نسبت به ایمنی بین کارگران مهاجر و غیر مهاجر متفاوت است. کارگران ساختمانی اسپانیایی تبار در ایالات متحده ایمنی را کمتر از کارگران بومی مهم می‌دانند.
اوسوالد و همکاران (۲۰۱۸)	بررسی چالش‌های مدیریت ایمنی برای نیروهای کار ساخت و ساز چند ملیتی: مطالعه موردی انگلستان	مطالعه موردی	مدیریت ساخت و ساز و اقتصاد مهمترین چالش‌ها عبارتند از: انطباق شرکت‌های غیر بریتانیایی با قوانین و استانداردهای بریتانیا؛ تفاوت در شیوه‌های کاری در میان کارگران غیر بریتانیایی و مدیران آنها؛ تفاوت‌های مرتبط با فرهنگ‌های ملی؛ و مشکلات رفاهی ضعیف کارگران
وو و همکاران (۲۰۱۸)	چالش‌های ایمنی و استراتژی‌های ارتقای آن در بین اقلیت قومی کارگران ساختمانی: مطالعه موردی هنگ کنگ	تحلیل نظری	به عنوان یک راهکار پیشنهاد می‌شود مدیریت بالاتر باید بجای اینکه دستورات متناقض به کارگران بدهد (از جمله اینکه همزمان بهبود ایمنی و برنامه‌های متراکم را دنبال کنند) فشار بر سرپرستان را کاهش دهد
کارواجال و همکاران (۲۰۲۱)	ارزیابی بهزیستی ذهنی کارگران ساختمانی در محیط کار	ترکیبی (کمی - کیفی)	تأثیرگذارترین ابعاد بهزیستی ذهنی کارگران ساختمانی در محیط کار عبارتست از: پاداش و شناخت، رشد و فراق‌کنی، حس کار و روابط بین فردی، فعالیت انجام شده، محیط فیزیکی کار و سلامت جسمی و روانی
شفلد و همکاران (۲۰۲۱)	چالش‌های موثر بر ایمنی کارگران مهاجر در صنعت ساخت و ساز: یک مطالعه کیفی در	کیفی	فشار برای نقض مقررات ایمنی در محل، نگرش‌ها و رفتارهای مرتبط با ایمنی متفاوت به دلیل تفاوت‌های فرهنگی ملی، موانع زبانی و مسائل مربوط به آموزش (نحوه تهیه و ارایه مطالب، زبان مورد استفاده و نحوه انتقال) از مهمترین چالش‌های پیش روی این کارگران بوده است

پژوهشگر (سال)	عنوان پژوهش	روش پژوهش	یافته‌ها
	ایتالیا، اسپانیا و بریتانیا		
زانگ و همکاران (۲۰۲۳)	بهزیستی کارکنان مدیر در صنایع ساختمان	تحلیل شبکه	این مطالعه نشان می‌دهد که حقوق منصفانه و کافی از نظر مرکزیت مهم‌ترین عامل است و پس از آن حقوق کافی برای نیازهای خانوادگی و شخصی و همچنین دسترسی به تجهیزات حفاظت فردی قرار دارد. رضایت شغلی و تعادل بین کار و خانواده در مرکز شبکه قرار دارد و می‌تواند بر عوامل دیگر تأثیر بگذارد.
مانگای و همکاران (۲۰۲۳)	وضعیت زندگی کارگران در صنعت ساخت و ساز: مروری سیستماتیک و تحلیل منبع شناسانه	روش مرور سیستماتیک	این مطالعه چندین مسئله حیاتی را که بر شرایط زندگی کارگران ساختمانی تأثیر می‌گذارد، آشکار می‌کند. تسهیلات نامناسب مسکن به عنوان یک نگرانی رایج ظاهر می‌شود، با اقامتگاه‌های نامرغوب اغلب منجر به خطرات سلامتی و کاهش بهره‌وری می‌شود. دستمزدهای پایین و سیستم‌های پرداخت نامنظم، بی‌ثباتی مالی را تداوم می‌بخشد و بر کیفیت کلی شرایط کار نایمن و دسترسی ناکافی به خدمات مراقبت‌های بهداشتی به افزایش نرخ حوادث و خطرات بهداشت شغلی کمک می‌کند. هنجارهای فرهنگی و اجتماعی نیز نقش مهمی در شکل دادن به رفتار کارگران ساختمانی ایفا می‌کنند، به طوری که برخی از جوامع فاقد حمایت‌های قانونی لازم و سازوکارهای حمایت اجتماعی هستند.

در مجموع، پژوهش‌های انجام گرفته را در چند دسته کلی می‌توان تقسیم کرد. دسته نخست، به بررسی سبک زندگی کارگران توجه کرده و سعی در نوعی سنخ‌شناسی زیست کارگران داشته‌اند (باقیانی مقدم، ۱۳۹۲؛ مشفق، ۱۳۸۵؛ اواز و همکاران^۱، ۲۰۱۶؛ کارواجال -آرانگو^۲، ۲۰۲۱). دسته دوم، به پیامدهای پزشکی و روان‌شناختی کار در حوزه ساختمان‌سازی پرداخته‌اند (زانگ و همکاران^۳، ۲۰۲۳؛ بدری و همکاران، ۲۰۱۲؛ لیونگ و همکاران^۴، ۲۰۱۲؛ گومز سالوادو و همکاران^۵، ۲۰۲۳؛ لیم و همکاران^۶، ۲۰۱۷). دسته سوم، به جنبه مهاجرت کارگران توجه ویژه نشان داده‌اند (قاضوی، ۱۳۷۲؛ مشفق، ۱۳۸۵؛ سیناواسکایا^۸، ۲۰۱۸؛ شفر و همکاران^۹) و در پی بررسی مسئله مهاجرت کارگران بوده‌اند. در نهایت، دسته چهارم به مطالعه طرد اجتماعی کارگران پرداخته‌اند.

1. Eaves Etal
2. Carvajal-Arango
3. Zhang et al
4. Badri et al
5. Leung et al
6. Gómez-Salgado et al
7. Lim et al
8. Siniavskaia
9. Shepherd et al

جمع‌بندی پژوهش‌های مرور شده نشان می‌دهد تفسیر و تحلیل زیست اجتماعی کارگران به استناد مطالعات کیفی و به طور اخص با رویکرد روایت پژوهانه، بخصوص در پژوهش‌های داخلی چندان مورد مذاقه و تحلیل قرار نگرفته است. ضمن اینکه در داخل کشور با قلت پژوهش‌ها جامعه‌شناختی در مورد این گروه مواجه هستیم. همچنین، تمایزات میان کارگران فصلی، کارگران ساختمانی، کارگران باربری و کارگران میوه‌و تره‌بار در برخی از پژوهش‌ها به‌درستی انجام نگرفته است. بر این اساس، مهمترین وجه تمایز این پژوهش با پژوهش‌ها انجام شده، تاکید بر تفسیر و تحلیل تجربه زیسته کارگران ساختمانی به روش روایت پژوهی، مواجهه محقق با مشارکت کنندگان در میدان تحقیق و میدان و مکان‌هایی است که عملاً تجربیات معطوف به ورود به بازار کار در آنجا رخ می‌دهد.

روش پژوهش

از آنجا که ویژگی‌های موضوع و ماهیت پرسش پژوهش، تعیین‌کننده تناسب بین یکی از روش‌های پژوهش مورد نظر است، برای بررسی زندگی شغلی کارگر ساختمانی و رخدادهای پیش از آن، از رویکرد کیفی استفاده شده است. از میان روشهای موجود در رویکرد کیفی، برای کشف فرایندهای منجر به کارگر ساختمانی شدن از روش "تحلیل روایت" استفاده شده است. بر پایه منطق تحلیل روایت، در پژوهش حاضر به جای تحلیل داده‌ها برای کشف ویژگی‌ها و ابعاد، به عمل یا تعامل پرداخته شده و آن نیز در بستر زمان بررسی شده است تا چگونگی تغییر این عمل تبیین شود و مشخص شود به رغم تغییر در شرایط ساختاری چه چیزی موجب می‌شود آن عمل به همان حال باقی بماند (استراوس و کربین، ۱۳۹۱).

در تحلیل روایت پژوهانه، پژوهشگر توصیفات رویدادها یا اتفاقات را گردآوری می‌کند و آنها را به صورت یک داستان ارائه می‌دهد. یک تعریف ایجابی و حداقلی از روایت، آن را توالی غیر تصادفی رخدادهای و حوادث در یک زنجیره زمانی می‌داند (طلوعی و خالقی پناه، ۱۳۸۷). در این روش، «زندگی، به منزله روایت در نظر گرفته می‌شود تا بتوان بر ساخت روایی واقعیت را بدون استفاده از رویه‌های گردآوری داده‌ها که مشخصاً به دنبال دستیابی به روایت‌ها هستند، تحلیل کرد» (برونر به نقل از فیلیک، ۱۳۹۱: ۳۶۸). این روش کمک می‌کند تا پیشینه زندگی این کارگران و عوامل منجر به کارگر ساختمانی شدن شناسایی شود و در نهایت، مدل فرایندی زندگی شغلی کارگر ساختمانی استخراج شود. در واقع، در تحلیل روایت پژوهانه در پژوهش حاضر هدف اصلی تحلیل فرآیند "رویداد کارگر ساختمانی شدن" می‌باشد.

در اینجا، روایت شیوه‌ای از شناخت است. همانطور که پینگر و داینس می‌گویند، روایت در مقام روش، با آن دسته از تجارب افراد آغاز می‌شود که در «داستانهای زیسته و نقل شده» مطرح کرده اند (کرسول، ۱۳۹۱). برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه روایتی استفاده شده و بر مبنای آن، کارگران ساختمانی با بیان تجربیات زیسته خود در طی زندگی و در قالب یک پیوستار زمانی که البته با هدایت مصاحبه گر محقق می‌شود، سیر تاریخی و تجربه شده زندگی خودشان را بیان کرده‌اند.

پرسش‌های اصلی مصاحبه مبتنی بر محورهای زیر بوده است:

- برای رسیدن به شغل فعلی چه مسیری را طی کرده‌اند؟



- در این مسیر، خصوصیات اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی مکان زندگی (محل سکونت) و دیگران مهم (خانواده، دوستان، همکاران) چه نقشی داشته‌اند؟

- نقاط عطف (مهمترین وقایع تجربه شده) در مسیر شغلیابی آنها چه بوده است؟
با عنایت به لزوم بررسی تجربیات متنوع کارگران که طبعاً زمان نقش کلیدی را ایفا می‌کند، از طرح نمونه‌گیری زمانی استفاده شده است. از آنجایی که فعالیت کارگران ساختمانی و حضور آنها در میادین محدود به زمان‌های خاصی است و تجمع آنها در طول روز متفاوت است سعی شده، در زمان‌هایی به آنها مراجعه شود که اولاً، تعداد بیشتری در دسترس باشند و ثانیاً، مشارکت کنندگان متنوع‌تر و متفاوت‌تری (جوان، میان سال و ..) حضور داشته باشند. برای مصاحبه با کارگران ساختمانی، به محل تجمع آنها در میادین مختلف شهری مشهود مراجعه گردید. در مجموع، ۱۰ منطقه مختلف که میدان اصلی تجمع ایشان بود، انتخاب و مصاحبه‌ها با ایشان انجام گردید. در میان مصاحبه شونده‌گان سعی شده است افراد با ویژگی‌های متفاوت جهت انجام مصاحبه انتخاب گردند. جامعه مورد مطالعه این تحقیق شامل مجموعه کارگران ساختمانی است که به صورت گزری در میادین و خیابان‌ها تجمع کرده‌اند که برای جمع‌آوری اطلاعات، ۲۰ نفر از این افراد بر اساس نمونه‌گیری هدفمند جهت بررسی انتخاب شده‌اند. در نمونه‌گیری هدفمند، نمونه‌ها با توجه به اهداف تحقیق، آگاهانه و برای پوشش دادن تمامی مسئله تحقیق، انتخاب شده‌اند. محقق به نمونه‌های جدید مراجعه می‌کند تا از تجربه‌های جدید و متفاوت برای غنای بیشتر تحقیق استفاده کند. از آنجایی که کارگران حضور منظم در میادین کارگری داشته‌اند، نحوه مراجعه به نمونه‌ها به صورت رفت و برگشتی و دایره‌ای است تا اطلاعات کسب‌شده از مشارکت‌کنندگان و ترسیم فرایند معطوف به تجربه زیسته کامل شود. گردآوری داده‌ها همراه با تحلیل تا جایی ادامه یافته که اشباع نظری حاصل شود. در نهایت، یافته‌ها با استفاده از نرم‌افزار مکس کیودی در سه مرحله کدگذاری شده و تم‌های اصلی استخراج شده‌اند. کدگذاری در سه مرحله انجام شده است:

۱. کدهای باز (طبقه‌بندی مفاهیم درون مصاحبه‌ها و اسناد و مدارک بر اساس ارتباط با موضوعات مشابه).
۲. کدهای محوری (ایجاد رابطه بین مقوله‌های تولید شده)
۳. کدگذاری انتخاب (ربط مقوله محوری به شکل نظام‌مند به دیگر مقوله‌ها داده و تحلیل و تفسیر روابط بین آنها در چارچوب یک روایت).

برای سنجش اعتبار یافته‌های حاصل از مصاحبه، روش‌های مختلفی در پژوهش‌های کیفی مورد استفاده قرار می‌گیرد که بستگی به امکانات و نوع داده‌ها و همچنین، فرایند جمع‌آوری داده‌ها دارد. در پژوهش حاضر، از روش تاییدپذیری^۱ که به معنای کوشش در جهت احراز شاخص عینیت در پژوهش کیفی است (عباس‌زاده، ۱۳۹۱) استفاده شده است. بر اساس این روش در مراحل مختلف کدگذاری، مضامین و مقولات استخراج شده از حیث پوشش معنایی و تناسب با آنچه مدنظر مشارکت‌کننده بوده است، توسط پژوهشگران و در قالب گفتگو و جلسه مشترک گام به گام و ارسای مفهومی شده است. از آنجا که نمونه‌گیری

مورد به مورد و در راستای رسیدن به اشباع نظری انجام شده است، فرآیند اعتباربخشی به یافته‌ها نیز گام به گام و همراه با تراکم داده‌ها و کفایت آنها انجام شده است. در هنگام انجام مصاحبه و جمع‌آوری داده‌های میدانی، ابتدا توافق مشارکت‌کننده با توضیحاتی که برای آنها در باب محرمانگی داده‌ها و عدم افشاء مشخصات شخصی آنها ارایه شده، جلب شده است

یافته‌های پژوهش

کارگران ساختمانی در فرآیندهای مختلفی روی به شغل روزمزد آورده‌اند. نبود فرصت‌های شغلی اطمینان‌بخش و نداشتن مهارت کافی به‌منظور کسب شغل سبب شده تا جست‌وجوی روزانه کار، بخشی جدانشدنی از زیست شغلی کارگران ساختمانی باشد. در پژوهش حاضر، با کارگران ساختمانی حاضر در میادین کارگری شهر مشهد مصاحبه عمیق انجام شده است. مشارکت‌کنندگان به‌لحاظ تحصیلات، شبیه به یکدیگر بوده و اغلب از حداقل تحصیلات محروم بوده‌اند. درآمد پایین افراد دیگر ویژگی مشارکت‌کنندگان است. بررسی پیشینه کارگران ساختمانی دربردارنده این نکته است که اساساً کارگران ساختمانی از روستاها به شهر مهاجرت کرده و یا به‌شکل طولانی‌مدت در حاشیه شهر زیست می‌کنند.

جدول ۲. ویژگی‌های اصلی کارگران ساختمانی که با آنها مصاحبه صورت گرفته است

ردیف	نام	محل تولد	سن	محل گذر	تعداد سال‌های کارگری ساختمانی	وضعیت تاهل
۱	ا.ر	مشهد	۲۵	فردوسی	۱۳	متاهل
۲	ر.م	سبزوار	۳۰	فردوسی	۲۰	مجرد
۳	ل.ف	تربت حیدریه	۲۲	فردوسی	۱۰	مجرد
۴	د.م	نیشابور	۴۵	فردوسی	۲۸	مطلقه
۵	ی.ر	کلات	۶۶	فردوسی	۵۰	متاهل
۶	ا.ر	نیشابور	۶۲	فکوری	۴۸	متاهل
۷	س.د	نیشابور	۴۵	فکوری	۳۵	متاهل
۸	م.ن	صالح آباد	۴۰	فکوری	۲۲	متاهل
۹	م.ج	بجنورد	۳۲	پانزده خرداد	۲۰	متاهل
۱۰	م.ی	شاندیز	۱۷	پانزده خرداد	۶ ماه	متاهل
۱۱	ر.ل	مشهد	۲۵	پانزده خرداد	۶ ماه	مجرد
۱۲	ا.د	کنگ	۲۸	پانزده خرداد	۲۰	مجرد
۱۳	م.ی	مشهد	۳۹	پانزده خرداد	۱۴	مطلقه
۱۴	م.ض	مشهد	۶۳	پانزده خرداد	۴۹	متاهل
۱۵	ج.ی	افغانستان	۶۰	پلیس راه	۴۲	متاهل
۱۶	م.ل	افغانستان	۲۵	پلیس راه	۱	مجرد
۱۷	م.ضا	مشهد	۲۷	پلیس راه	۴	متاهل
۱۸	م.د	افغانستان	۳۶	پلیس راه	۲۸	متاهل
۱۹	ر.ع	افغانستان	۴۰	میدان امام حسین	۳۳	متاهل
۲۰	م.ج	مشهد	۴۱	میدان امام حسین	۳۲	متاهل

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول ۳. کدهای محوری و گزینشی^۱

کدهای محوری	کدهای گزینشی
کارگری موروئی	زیست حاشیه‌ای روزمره
فرومایگی منزلتی	
رکود مسکن؛ طرد کارگران ساختمانی	
مواجهه با بی‌مهارتی پسمهاجرت	مهاجرت کارگران
تشدید فقر	
انزوای کارگران	
بحران سرپرست	بیکاری و تهی‌دستی
ناکامان جُرف	
ناسازگاری با روح تکنولوژیک و مدرنیته	
سالمندان چشم‌به‌راه؛ قربانیان نظام بیمه‌ای	سالمندان و معتمدان رانده‌شده؛ کارگران آسیب‌پذیر
کارگران معتمدان؛ طردشدگان جویای کار	

منبع: یافته‌های پژوهش

در ادامه و ذیل هر کدام از کدهای گزینشی، نشانه‌ها و مصادیق هر کدام از این کدها بر پایه متن مصاحبه‌ها ارائه شده است.

زیست حاشیه‌ای روزمره

آصف بیات، کج‌فهمی‌ها را درباره انسان حاشیه‌ای نقد کرده است. بنا به استدلال بیات، آن‌چه زیست‌جهان تهی‌دستان را متمایز می‌کند، نه فرهنگ ذاتی شده فقر، بلکه زندگی غیررسمی است. به نظر او دلیل زیستن در محدوده‌های حاشیه‌ای این نیست که مردم ذاتاً غیرمدرن یا ضدمدرن هستند، ضرورت بقا آن‌ها را ناگزیر می‌کند تا در جست‌وجوی شیوه غیررسمی زندگی برآیند (صادقی، ۱۳۹۷: ۲۴). کارگران ساختمانی یکی از مهم‌ترین دلایلی که برای کارگر شدنشان عنوان کرده‌اند، وضعیت معیشتی و اقتصاد نا بسامان خانواده آنان بوده است. بیش‌از نیمی از مشارکت‌کنندگان، متولد روستا بوده و یا در مناطق حاشیه‌نشین شهر مشهد زیست می‌کنند. زیست حاشیه‌ای کارگران ساختمانی، نقشی جدی در محرومیت‌های اجتماعی داشته است. محرومیت از امکانات آموزشی، امکانات شهری و رفاهی امری است که در نتیجه زیست حاشیه‌ای رخ داده است. امر حاشیه‌نشینی کارگران ساختمانی، برگرفته از وضعیت مسکن و ناگزیری در زیست حاشیه‌ای است. زیست حاشیه‌ای کارگران سبب بروز رخدادهایی همچون محرومیت تحصیلی، کارگری روزمزد موروئی و به‌تبع آن محرومیت نسلی بوده است. نکته قابل توجهی که درباره زیست حاشیه‌ای کارگران وجود دارد، بیرون‌رانده شدن از مسکن به‌دلیل غیرقانونی بودن ساخت‌وساز و تغییر کاربری‌ها بوده است. در واقع، تغییر کاربری در طرح‌های تفصیلی شهرداری، محرومیت کارگران از مسکن را پدیدار و فقر و زیست حاشیه‌ای را در میان آنان تشدید کرده است.

۱. کدهای باز بصورت خلاصه در متن مقاله و در آرایه مصاحبه‌های منتخب ارائه شده است.

۱- کارگری موروثی

هاروی (۲۰۰۶) در کتاب خوانش انتقادی، از فضای زیسته‌ای سخن می‌گوید که در آن «افراد در پیروی از طبقه و هویت خود وفادار بوده و میراث محرومیت طبقاتی را به‌دوش می‌کشند. کارگران در فضای مطلق (حاشیه) به‌دنبال کسب درآمد روزمزد و حداقلی بوده و در پی فرار از موقعیت فقر، هویت کارگری را بازتولید می‌کنند. محرومیت از تحصیل به‌دلیل مشکلات مالی خانواده همراه با پیروی از سنت همراهی پدر در کار، زمینه ایجاد کارگری موروثی را فراهم ساخته است. به‌تعبیری، نظام اقتصادی خانوار دربردارنده همراهی ساختن سرپرست در کسب درآمد بوده است. این امر پیامدی ویژه مبنی بر ترک تحصیل و تقید به عامل اقتصادی بودن در خانوار مبدل شده است. در نهایت، مسیر نخست کارگری ساختمانی، زیست حاشیه‌ای بوده است. عدم اعتقاد به تحصیل فرزندان در مناطق حاشیه‌نشین و سطح نازل امکانات آموزشی مدارس حاشیه‌ای، کارگری موروثی را به‌عنوان امری تکرارپذیر محقق ساخته است. حاشیه‌نشینان کارگر به‌منظور افزایش درآمد حق‌الزحمه کارگری روزانه در ساختمان‌سازی، نه به‌صورت منفرد، بلکه با فرزندان پای به عرصه و میادین کارگری گذاشته‌اند. آغاز امر کارگری ساختمانی در نتیجه میراث خانواده در زمینه زیست حاشیه‌ای بوده است. عمده کارگران ساختمانی و روزمزد، از سنین کودکی پای به این عرصه گذاشته‌اند.

مشارکت‌کننده شماره ۶ «وضعیت اقتصادی خانواده اصلا مساعد نبود و مجبور بودم به پدرم کمک کنم و پدرم کشاورزی و دامداری می‌کرد»

مشارکت‌کننده شماره ۹ «بابایم هم خودش مستاجر است. وضع مالی‌مان هم صفر. اینجا (مشهد) دو سه روز که کار می‌کنیم همان را می‌دهیم به خرج پدر و مادرم در قوچان. از اول همین وضع رو داشتیم».

۲- فرومایگی منزلتی

همزمان با پیشرفت صنعت ساختمان‌سازی، تعداد کارگران مورد نیاز کاهش یافته است. اگرچه بسیاری از کارگران ساختمانی در بدو حرفه شغلی خود از درآمد قابل توجهی برخوردار بوده‌اند، اما توسعه صنعت در حوزه‌های مختلف اعم از نقاشی ساختمان، مهندسی ساختمان و در نهایت نظام پیشرفته تقسیم کار، قربانیانی جدید ساخته است. کارگران ساختمانی با تنزل شدید درآمدی و محدودیت دسترسی به فرصت‌های شغلی مواجه شده‌اند و از سوی دیگر، بدلیل نیازهای اقتصادی مجبورند خودشان را با تقاضای محدود شغلی هماهنگ کنند و به تبع آن از سازوکارهای معطوف به تحرک شغلی و دسترسی به سایر فرصت‌های شغلی همچون تحصیلات و کسب مهارت‌های شغلی پیچیده‌تر دست بردارند؛ نتیجه این چرخه تکرار شونده، کاهش منزلت اجتماعی است.

مشارکت‌کننده شماره ۱۸ «الان هی می‌گن پاشو برو شرکت خدماتی کار کن. خب می‌رم اون‌جا می‌گن تو قیافت خوب نیست یکی تو رو می‌بینه فکر می‌کنه دزدی. سواد درست و حسابی هم نداری. بهت بگه برو فلان چیز بخر آبروی ما رو می‌بری. خب من نیام سرگذر بشینم کجا برم؟»

توسعه صنعت ساختمان‌سازی امری است که با ظهور ابزارآلات پیشرفته، نیاز به حضور کارگران پرتعداد به‌مانند قبل را با سئوالی جدی مواجه کرده است. اساساً نیروهای روزمزد و تجمع‌کنندگان در میادین کارگری تا



چه میزان بهمانند دهه‌های ۶۰ و ۷۰ امکان کارایی و کسب درآمد روزانه دارا هستند؟ عدم فراگیری مهارت و تداوم جست‌وجوی کار به شکل قبل، درآمد کارگران ساختمانی را به شدت کاهش داده است.

۳- رکود مسکن؛ طرد کارگران ساختمانی

رونق بازار مسکن پدیده‌ای همیشگی نبوده است. افزایش قیمت مصالح ساختمانی و نرخ مسکن، مانع از تداوم رونق مسکن بوده است. در شرایط حاضر، افزایش قابل ملاحظه قیمت مسکن، امری است که نیاز به حضور کارگران ساختمانی را با چالش مواجه ساخته است. در این راستا کارگران ساختمانی به دلیل کمبود تقاضا، از سوی کارفرمایان گزینش می‌شوند. کارگران جوان و فربه، عرصه را بر کارگران میانسال و سختی کشیده، تنگ کرده‌اند. مواجهه کارفرما با کارگر در میداين کارگری شهر مشهد، بیشتر شبیه به مسابقه‌ای در زمینه ویژگی‌های فیزیکی و جوانی است. این در حالی است که به گفته کارگران ساختمانی، در گذشته افراد فارغ از ویژگی‌های جسمانی و ظاهری، توسط کارفرما انتخاب می‌شده‌اند. نادیده‌انگاری کارگران میانسال و اعمال قدرت در میداين کارگری از سوی کارگران جوان، منجر به تنزل جدی درآمد کارگران ساختمانی شده است.

مشارکت‌کننده شماره ۲۰ «معذرت می‌خواهم این رو می‌گم ولی ما چه فرقی با یک گوسفند داریم؟ یارو میاد ما رو نگاه می‌کنه هرکدوم چاق‌تر و فربه‌تر هست انتخاب می‌کنه. خب ما حیوانیم؟ چقدر باید غرورت بشکنه که بری اون جا وایسی با بدبختی»

مهاجرت کارگران

اساساً گروهی از کارگران ساختمانی، افرادی‌اند که از شهرهای کوچکتر و یا روستاها به شهر مشهد مهاجرت کرده‌اند. امکانات نازل، انحلال اقتصاد کشاورزی روستا و تمایل به حضور در یک کلانشهر به منظور کسب درآمد، مهاجرت گسترده افرادی را سبب شده که در نهایت به عنوان کارگر ساختمانی در میداين شهری حضور پیدا کرده‌اند. حضور در کلان‌شهر مشهد به قصد تامین نیازهای مالی و ارسال آن برای خانواده، پدیده‌ای پرتکرار در میان کارگران ساختمانی بوده است. کارگران ساختمانی امید به کسب درآمد مطلوب داشته و بدین منظور مشهد را به منظور مقصد شغلی خود گزینش کرده‌اند. فقدان مهارت کافی و به تبع آن عدم امکان کسب درآمد، تشدید فقر و در نهایت از دست رفتن شبکه در نتیجه حضور در کلانشهر، مهاجرت کارگران را با شکست در دستیابی به مقاصد اقتصادی مواجه ساخته است. در این قسمت به مهم‌ترین رخدادهای پسمهاجرت پرداخته شده است:

۱- مواجهه با بی‌مهارتی پسمهاجرت

در نتیجه فقدان مهارت لازم برای کسب درآمد، کارگران ساختمانی با اتکاء به مهارت‌های حداقلی، چاره‌ای جز تن دادن به امور کارگری ساختمان نداشته و پیامد این امر، فقر شدید مالی است. کارگران ساختمانی به عنوان مهاجرانی مطرح‌اند که در پی تلاش برای دستیابی به درآمد با بی‌مهارتی پسمهاجرت مواجهه پیدا کرده‌اند. این بی‌مهارتی در نهایت منجر به شکل‌گیری حضور در میداين کارگری روزمزد شده است.

مشارکت‌کننده شماره دوازده: « به امید کار واقعیتش اومدم مشهد. این‌جا باید یه هنری داشته باشی ولی خب من مهارت اونطوری یاد ندادن بهم. فقط در حد بنایی و جابه‌جا کردن وسایل. اینم درآمدی نمی‌شه. ولی از سر مجبوری میام سرگذر وایمیستم. خدا بزرگه هرچندروز یه کاری بهم بخوره».

۲- تشدید فقر

در حال حاضر دستمزد اکثر قریب به اتفاق کارگران ایرانی، بسیار نازل (یعنی در بهترین حالت در حد حداقل دستمزد رسمی) است. وقتی این مسئله مهم را در کنار واقعیت وجود شکاف معیشتی عمیق و مداوم میان حداقل دستمزدها با هزینه‌های معیشتی کارگران قرار می‌دهیم، قاعدتا باید بروز مسائل اجتماعی و اقتصادی برای کارگران را محتمل بدانیم. اولین و محتمل‌ترین مسئله ناشی از وضعیت نابه‌سامان دستمزدها، شیوع فقر فراگیر و عمومی در میان کارگران ایرانی است: در حال حاضر ۷۰ درصد کارگران عملاً در فقر به‌سر می‌برند (خیراللهی، ۱۳۹۷: ۲۲۰). مهاجرت کارگران تنها منجر به کارایی و کسب درآمد نشده و افزایش هزینه‌های زندگی در پی زیست شهری، دربردارنده تشدید فقر است. افزایش قیمت مسکن سبب شده تا کارگران ساختمانی در دوره پسمهاجرت دچار فقر شدید شوند. کارگران ساختمانی که در حاشیه شهر مشهد زیست می‌کنند، امکان پس‌انداز نداشته و بخش قابل توجهی از درآمد خود را به اجاره‌بها تخصیص داده‌اند. ماهیت روزمزدی شغل کارگران ساختمانی سبب شده تا افراد توان پیشرفت اقتصادی را از دست رفته دیده و در نهایت، همزمان با بروز چالش‌های اقتصادی، فقر کارگران ساختمانی به امری تشدیدکننده مبدل شود.

مشارکت‌کننده شماره نهم: «من الان حدود ۹۰۰ ماهی درمیارم. ۵۰۰ دارم اجاره می‌دم. همراه بیشتر می‌رم زیر بار قرض. پس‌انداز که بماند. نمی‌شه زندگی رو بهتر کنی. نمی‌شه جوری زندگی کنی که از پس هزینه‌ها بریایی. خدا شاهد من همش داره بیشتر بهم فشار میاد. کسی نیست به داد ما کارگرا برسه. خدا رحم کنه به ما».

۳- انزوای کارگران

کسانی که بیش‌از دیگران در معرض خطر طرد هستند، افرادی‌اند که فرصت‌های محدودی برای پیشرفت مالی دارند، همچنین تازه‌واردان به اجتماع محلی از این‌دست به‌حساب می‌آیند (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۴: ۷۸). به‌حاشیه راندن کارگران ساختمانی سبب ایجاد نوعی انزوا شده که چنین امری با مهاجرت همراهی پیدا کرده است. کارگران مهاجر با گسست روابط شبکه‌ای از روستا یا شهر مبدأ، دچار انزوایی شده که در آن به‌منظور بقا زیست حاشیه‌ای را تجربه می‌کنند و در آن منزوی شده‌اند. کارگران ساختمانی در نهایت، نیروی خود را در بازاری غیررسمی تحت عنوان "گذر" و "میادین کارگری" می‌فروشند. این امر با هدف فروش نیرو با قیمت بهتر و ناشی از عدم جذب در بازار کار محقق شده است. صادقی (۱۳۹۷) در تحلیل زیست روزمره تهی‌دستان حاشیه‌نشین و کارگر، به گرایش تهی‌دستان به حیات غیررسمی نسبتاً مستقل اشاره دارد (صادقی، ۱۳۹۷: ۲۶۷). انزوای کارگران در حیات غیررسمی گذر، به‌منظور فروش نیرو در ازاء بقا صورت می‌گیرد. پدیدار میادین کارگری در شهر مشهد، با حضور گسترده مهاجرانی همراه است که در پی امید به فروش نیروی خود گرد یکدیگر جمع شده‌اند.

بیکاری و تهی‌دستی

یکی از انواع شغل‌های بی‌ثبات، شغل کارکنان موقت است (موقتی‌ها). این روند بیانگر تغییرات مهمی در کار است. شرکت‌ها معتقدند که بنا بر مقتضیات انعطاف‌پذیری در اقتصاد رقابتی به سرعت در حال تغییر به چنین شرایطی نیازمندند. از سوی دیگر بسیاری از کارکنان بی‌ثبات بدون وابستگی به کارفرما کار می‌کنند. کارگران ساختمانی به عنوان گروهی که شغل خود را از دست‌رفته دیده‌اند، پای به میادین کاریابی در حوزه کارگری ساختمانی گذاشته‌اند. اساساً حضور در معابر خیابانی و تجمع گروهی با هدف کاریابی، در نتیجه عدم توانایی کسب درآمد و بیکاری انجام می‌گیرد. بیکاری ناشی از فقدان مهارت، از دست‌رفتن شغل از سویی و از سوی دیگر بحران سرپرست سبب پدیدار تهی‌دستی در زیست کارگران ساختمانی بوده است. در این قسمت به مهم‌ترین مقوله‌های بیکاری و تهی‌دستی پرداخته خواهد شد.

۱- بحران سرپرست

پدیده بحران سرپرست در سرگذشت کارگران ساختمانی امری است که سبب لزوم کسب درآمد بوده است. بروز تهی‌دستی زود هنگام که در نتیجه بحران سرپرست رخ داده، افراد را به سمت وسوی کسب درآمد سوق داده و عدم توانایی در دستیابی به شغل، در نهایت منجر به حضور در میادین کارگری شده است. مرگ سرپرست، اعتیاد سرپرست و یا عدم توانایی کسب درآمد سرپرست، شرایطی را پدید آورده که در آن، کسب درآمد امری ضروری بوده است. بحران سرپرست مانع از فرصت کسب مهارت، تحصیل و انباشت سرمایه برای افراد بوده است. ماهیت روزمزدی شغل کارگران ساختمانی در مواجهه با شرایط بحرانی درآمدی بوده است. به ارث رسیدن تهی‌دستی از سویی و از سوی دیگر لزوم کسب درآمد به شکل روزانه شرایطی را پدید آورده که در آن افراد به دنبال کسب سریع درآمد در قالب روزمزد بوده‌اند.

مشارکت‌کننده شماره هفت «پدرم که به رحمت خدا رفت، یه مادر پیر موند وردست ما. شرایط جوری بود که باید هرروز پول دوا دکتر جور می‌کردم. دیگه هرروز میومدم سرگذر. تا شب پول جور کنم دارو بخرم میوه بخرم. چشم بهم زدم دیدم چندین ساله همین شده وضع من».

۲- ناکامان حرف

ناکامی در شغل قبل و رهاسازی آن به نوعی در مراجعه به میادین کارگری به منظور کسب درآمد تاثیر ویژه‌ای داشته است. بخشی از کارگران ساختمانی، ناکامان دیروز در شغل پیشین خود بوده‌اند. عدم کامیابی در شغل قبلی افراد را به جست‌وجوی کار روزمزد واداشته است. بیکاری و بحران مالی سبب شده تا حضور در میادین کارگری به عنوان یک استراتژی اصلی به حساب آید. از آن جایی که کسب شغل جدید نیازمند سرمایه و یا مهارت قابل ملاحظه است، کارگری ساختمانی پدیده‌ای است که در آن افراد امکان درآمدزایی با حداقل مهارت را دارا می‌باشند. پژوهش حاضر دربردارنده آن است که ناکامی در کسب درآمد شغل قبل به دلایل مختلف اعم از اخراج از کار، ورشکستگی، درآمد بسیار پایین، از دست دادن ابزار کسب درآمد مانند وسیله نقلیه و سایر موارد مشابه، از عوامل اصلی پرداختن به کارگری ساختمانی و گرایش به کار روزمزد بوده است.

مشارکت‌کننده شماره ۴: «من زمانی که نقاشی ساختمون می‌کردم درآمدم اوایل خوب بود بعد که ساختوسازها کم شد دیگه هیچ کاری برام نمونده بود. مجبور بودم دنبال کار بگردم که پیدا نکردم. آخرش تن دادم به کارگری. هرروز پا می‌شم میام سرگذر به امید یه لقمه نون حلال»

مشارکت‌کننده شماره ۸: «شغل قبل من پیک موتوری بود. موتورم که دزدیده شد وسیله نبود باهاش کار کنم. رستوران هم گفتم یا موتور جور کن یا برو. لنگ جور کردن پونصد هزار تومن پول موندم که نتونستم موتور بخرم. الان یکساله دارم کار می‌کنم ولی جور نمی‌شه. مگه چقدر برای کارگری می‌دن؟»

مشارکت‌کننده شماره ۱۹: «والله موتورم رو که ازم گرفتند پول نداشتم درش بیارم. رفتم پارکینگ نیروی انتظامی دیدم هیچی از موتور نمونده. دیگه پولی نداشتم تعمیرش کنم. بیخیال شدم اومدم شدم کارگر».

۳- ناسازگاری با روح تکنولوژیک و مدرنیته

پیشرفت قابل‌ملاحظه مشاغل با توسعه تکنولوژیکی سبب شده تا عدم‌برخورداری از تحصیلات، نوعی ناسازگاری با شرایط را فراهم آورد. در این میان کارگران ساختمانی به دلیل عدم سازگاری با مشاغل همچون کسب‌وکارهای اینترنتی، اسنپ، پیک اینترنتی و مشاغل مشابه، به شیوه سنتی و از طریق حضور در میادین کارگری، سعی در کسب درآمد روزانه دارند. تهی‌دستی کارگران فارغ از جنبه موروثی آن، نوعی حاشیه‌اندگی را در پی داشته که در آن افراد از فراگیری مهارت‌ها، تحصیلات و سایر لوازمی که منجر به پیشرفت شغلی می‌شود محروم بوده‌اند. در سال‌های اخیر، توسعه شبکه‌های شغلی اینترنتی مانند اسنپ، تپسی، اسنپ‌فود و دیگر برنامه‌ها، مانع از سازگاری کارگران بدون تحصیل و مهارت بوده است.

مشارکت‌کننده شماره ۱۲: «از وقتی این اسنپ گور به گور اومد ما نتونستیم خودمون رو باهاش وفق بدیم. اصلاً من گوشه پیشرفته بلد نیستم کار کنم. مدیرمون گفت یا اینارو یاد بگیر یا شرت کم. قبلاً هفته‌ای یکی دوبار می‌اومدم گذر. الان دیگه کل زندگی‌ام شده همین نشستن سر گذر»

مشارکت‌کننده شماره ۱۴: «شرایط جوری شده که اگه نتونی با اینترنت کار کنی بهت کار نمی‌دن. خب پسر من پیرمرد چطور اینارو یاد بگیرم. الان سال‌ها شغل من بنایی بوده. هرجا دنبال کار گشتم اینطوری گفتند. مجبورم آخر عمری هم پیام سرگذر مثل کل عمرم. کار جدید دیگه به خون ما نمی‌خوره»

سالمندان و معتادان رانده‌شده؛ کارگران آسیب‌پذیر

گروهی از کارگران ساختمانی، افراد آسیب‌پذیری‌اند که از مزایای شغلی همچون بیمه محروم بوده و در نهایت کار روزمزد را در سراسر زندگی خود تداوم بخشیده‌اند. از سوی دیگر، اعتیاد افراد سبب شده تا محرومیت‌های شغلی، گریبان‌گیر آنان شود و در طولانی‌مدت، حضور در میادین کارگری و جست‌وجوی روزمره کار، به عنوان تنها استراتژی آسیب‌پذیران قلمداد شود. در میان کارگران ساختمانی، سالمندان و معتادان از گروه‌های آسیب‌پذیری‌اند که امکان کسب درآمد از طرق دیگر را از دست رفته دیده‌اند.

۱- سالمندان چشم‌به‌راه: قربانیان نظام بیمه‌ای

محرومیت از بیمه سبب شده تا سالمندان حضوری پررنگ در میادین کارگری داشته باشند. در قالب کارگری روزمزد، امکان برخورداری از بیمه برای بسیاری از افراد وجود نداشته و کارگران به‌ناگزیر، محکوم به تداوم حضور در میادین کارگری تا سنین سالمندی بوده‌اند. کارگران سالمند، در عمل قربانیان نظام بیمه‌ای بوده که از خدمات آن محروم بوده‌اند. دشواری کارایی در میادین کارگری برای سالمندان دوچندان بوده است. عدم انتخاب آنان از میان کارگران به‌دلیل فرسودگی جسمانی، فقر کارگران سالمند را تشدید کرده است. محرومیت از نظام بیمه‌ای همراه با تشدید فقر در سالمندی، از افراد سالمند قربانیانی ساخته است که محکوم به حضور تمام وقت به‌منظور کسب حداقل درآمد در این میادین بوده‌اند.

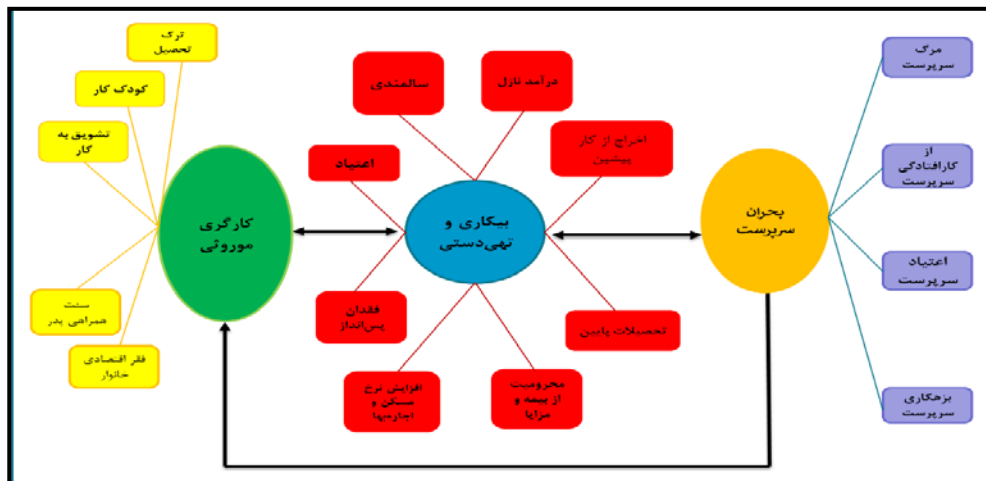
مشارکت‌کننده شماره ۱۷: «من که سنی ازم گذشته و دیگه کار زیاد بهم نمی‌دن. الان خرج دوا دکتر خودم هم درنمیاد. مجبورم صبح تا شب بنشینم این‌جا بلکه یه لقمه نون بتونم ببرم خونه. اگر بیمه بودیم ما رو بیمه می‌کردن الان وضع و حال ما این نبود. خدا شاهده چقدر کار کردیم و به ما ظلم شد».

۲- کارگران معتادان؛ طریشندگان جویای کار

کارگران معتاد حاضر در میادین، طریش‌دگانی‌اند که در شرایط نامطلوب اقدام به جست‌وجوی درآمد کرده‌اند. دی‌هان (۱۹۹۹) نشان می‌دهد چگونه افرادی که به گروه‌های اقلیت تعلق دارند یا جزء اخراج‌شدگان از مدرسه هستند، ممکن است در معرض مخاطرات بیشتری همچون بیکاری یا کار در مشاغل بی‌ثبات و کم‌ارزش قرار گیرند (به نقل از فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۴: ۳۳). معتادان با قرارگیری در محل تجمع کارگران ساختمانی، حاضر به انجام کار به قیمت ارزان‌ترند؛ چرا که محصول آن، دستیابی به درآمد به‌منظور مصرف مواد مخدر است. عرضه نیرو به قیمت نازل نه از سر داوطلبانگی، بلکه در نتیجه طریش‌دگی و ناچاری صورت می‌گیرد. در نهایت یکی از گروه‌های فعال در میادین کارگری ساختمانی و روزمزد، کارگران معتادی‌اند که به این محل‌ها رانده شده‌اند. اخراج از کار قبلی، فقر شدید و گسست شبکه‌ای از عوامل ظهور کارگران معتاد در میادین کارگری بوده است. مشارکت‌کننده شماره ۱۲: «از این جمعی که این‌جا هستیم، تقریباً نصف ما مصرف‌کننده هستیم. خب از همه‌جا رونده و مونده دیدیم کجا باید بریم پول دربیاریم؟ این‌جا وایمیستیم توکل بر خدا که یه نفر به ما یه کاری بسپره بتونیم شکمون رو سیر کنیم. جایی نداریم. همه مارو ول کردند. از دولت گرفته تا برادر. تنها و بی‌کس و کار این‌جا پناه میاریم که نمیریم».

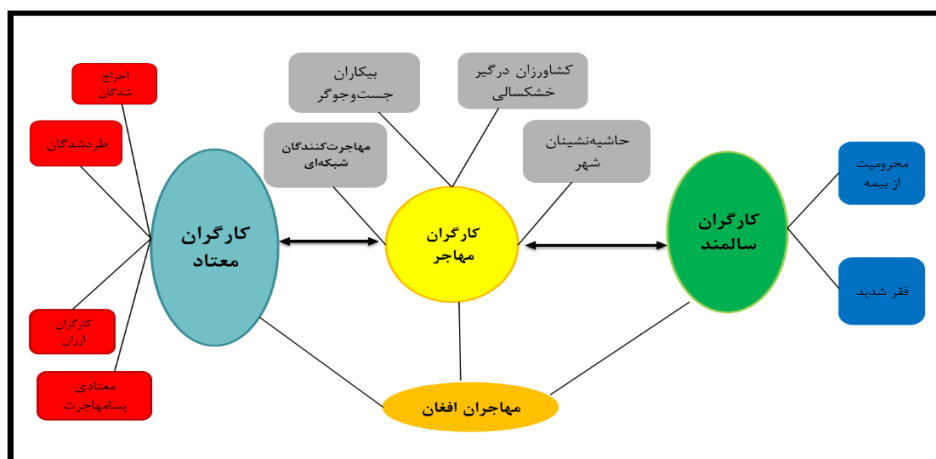
اشکال پدیداری کارگری ساختمانی و روزمزد

الگوی شکل ۱ که مبتنی بر ترسیم فرایند بیکاری، انتخاب کارگی ساختمانی به مثابه فرصتی برای امتناع از بیکاری و فقر اقتصادی است، مهمترین نقاط عطف در تجربه زیسته کارگران ساختمانی را نشان می‌دهد. طبق طرح روایت پژوهی، نقاط عطف یا بخش‌های مهم فرایند با هم نسبت علی و مکانیکی ندارند بلکه نسبت آنها زمانی و البته در مواردی رفت و برگشتی است. سه نقطه عطف این فرایند عبارت است از: کارگری موروثی، بیکاری و تهی دستی و بحران سرپرست.



شکل ۱. مدل مفهومی مهم‌ترین جوانب پدیدار شدن کارگری روزمزد

به‌طور کلی، کارگران ساختمانی در نتیجه زیست حاشیه‌ای روزمره و کارگری موروثی، بیکاری و تهی‌دستی و در نهایت بحران سرپرست، کار روزمزد را دنبال کرده و آن را تداوم بخشیده‌اند. پیوند میان تهی‌دستی، بحران سرپرست و کارگری موروثی، دربردارنده تداوم حضور در میادین کارگری و تمایل به کسب درآمد روزمره بوده است. در شکل ۲، به کارگران سالمند و معتاد اشاره شده است که دارای پیوندی اساسی با مهاجرت بوده است. کارگران مهاجرت‌کرده با هدف دستیابی به درآمد کافی اقدام به سکنی‌گزینی در حاشیه شهر کرده، اما از درآمد نازل، بهای قابل ملاحظه مسکن و در نهایت آسیب‌پذیری ناشی از درآمد روزمزد، فقر درآمدی کارگران را تشدید کرده است.



شکل ۲. ترسیم پیوندهای شبکه مهاجرت، اعتیاد و سالمندی

بحث و نتیجه گیری

در حالت کلی، سنت همراهی پدر و کارگری موروثی از سویی و از سوی دیگر مهاجرت به کلان شهر سبب تداوم کارگری روزمزد بوده است. یافته‌ها بیان گر اهمیت ویژه بحران سرپرست، زیست حاشیه‌ای و محرومیت‌های گسترده‌ای است که سبب تشدید فقر در میان گروه‌های کارگر ساختمانی بوده است. با این وجود، مطابق با نظریه هاروی (۲۰۱۲)، منطق بازار و رونق زیست شهری و ساخت‌وسازها، به‌نوعی در افزایش مهاجرت کارگران نقش جدی ایفا کرده است. پردشدگی کارگران و به‌حاشیه راندن آنان سبب تداوم حاشیه‌نشینی کارگران و پدیدار انسان حاشیه‌ای بوده است. مطابق با پژوهش ملندز (۲۰۱۳) کارگران روزمزد با توجه به فقر درآمدی، خواهان افزایش دستمزد خود بوده و این امر سلامت آنان را تهدید می‌کند. مداخله سیاستگذاران اجتماعی به‌منظور ارتقاء ایمنی در حوزه کاری آنان بسیار ضروری بوده و آسیب‌پذیری آنان را کاهش می‌دهد. یافته‌های این پژوهش منطبق بر پژوهش‌های پروین (۱۳۹۲) و (۱۳۹۳) است که درآمد پایین، دوری از خانواده و درنهایت، زیست حاشیه‌ای و فقر گریبان‌گیر کارگران ساختمانی بوده است. همچنین مهاجرت کارگران اغلب در نتیجه فقر صورت گرفته است؛ همان‌طور که امان‌الله (۲۰۱۶) اشاره کرده است، امروزه کارگران به‌دلیل تشدید کم‌درآمدی به مهاجرت‌های گسترده‌ای روی آورده‌اند. مشفق (۱۳۸۵) در این‌راستا اشاره دارد که افراد معمولاً در گروه‌های چند نفره زندگی می‌کنند و به ندرت و به سختی به دیدار خانواده خود می‌روند. چنین امری سبب انزوای کارگران بوده و مسائل جدی برای آنان به‌بار آورده است.

مطالعه زندگی شغلی کارگران ساختمانی نشان می‌دهد افراد در مسیرهای نسبتاً مشخصی روی به کارگری ساختمانی و حضور در میادین کارگری روزمزد آورده‌اند. نخست کارگری موروثی که در آن از سنین کودکی، افراد با ترک تحصیل در میادین کارگری حضور پررنگ داشته و این فعالیت شغلی تا سال‌ها تداوم یافته است. کالایی‌سازی آموزش و افزایش هزینه‌ها در نهایت، مانع از تداوم تحصیل بوده و فقر درآمدی خانوار سبب شده تا از سنین ابتدایی، کارگری به عنصری جدانشدنی در زیست افراد بدل شود. مسیر دیگری که در میان برخی از کارگران ساختمانی مشترک بوده است، بحران سرپرست و الزام به کسب درآمد بوده است. پرداختن به کارگری روزمزد در نهایت، امری است که در مواجهه با بحران سرپرست و فقر شدید صورت پذیرفته است. مسیر مهم دیگر، مواجهه با بی‌مهارتی پسمهاجرت بوده است. ناکامی در شهرهای کوچک و روستاها افراد را به سمت‌وسوی زیست شهری سوق داده که در نهایت افراد دچار تشدید فقر و حاشیه‌نشینی شده‌اند. ناکامان حرف افرادی‌اند که اگرچه از ابتدا کارگر روزمزد و ساختمانی نبوده‌اند، اما در نتیجه ورشکستگی، رکود و عدم امکان کسب درآمد به کارگری روزمزد روی آورده‌اند. سالمندان و معتادان حاضر در میادین کارگری نیز، افرادی‌اند که در اضطرار فقر شدید، به‌دنبال رفع گرسنگی و درآمد روزانه (کارگری روزمزد) هستند. یافته‌های پژوهش حاضر، مطابق با پژوهش‌فرناندز (۲۰۱۸) کارگران ساختمانی، از افراد پردشدگی در حالت شدید محسوب می‌شوند. اساساً پردشدگان حاشیه‌ای اعم از کارگران، تهی‌دستان، معتادان و فقرا دچار گسست روابط با دیگران‌اند. زیرا معتقد است که حاشیه‌نشینان به‌عنوان افرادی خارج از سیستم مطرح هستند که دیگران توان درک آنان را ندارند.

تشدید فقر در نتیجه کارگری روزمزد، امری است که تحت تاثیر تنش های بازار و بحران اقتصادی رخ می دهد. امروزه کارگران ساختمانی به عنوان یکی از گروه های اصلی آسیب پذیر، فشار زیادی را در اثر حاشیه نشینی و درآمد نازل تجربه می کنند. طبق پژوهش صادقی (۱۳۹۷) جمعی از کارگران ساختمانی وجه آباد خطاب به فرماندار نوشته اند: «ما کارگران روزمزد که امیدمان فقط خداوند می باشد و به جز آن هیچ گونه تضمینی جهت سرکار رفتن نداریم، چندین روز است که بیکار گشته ایم و آب باریکه ای که به زن و بچه خودمان در این گرانی می بردیم از آن هم بی نصیب گشته ایم. همه اطلاع دارند که برای یک کارگر میدانی امکان سرکار رفتن در طی یک ماه، نهایت ۱۲ یا ۱۵ روزه می باشد که در بقیه موارد نیست» (صادقی، ۱۳۹۷: ۱۵۹). چنین امری نشان دهنده تهی دستی و بیکاری و در نتیجه تداوم فقر و تشدید آن است. محرومیت از نظام بیمه ای سبب می شود تا کارگران ساختمانی با وجود فرسودگی بدنی حاد، تا سنین سالمندی در میادین کارگری حضور داشته و از بسیاری از مزایای شغلی و اجتماعی محروم باشند.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد .
 مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده سازی مقاله مشارکت داشته اند .
 تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد .
 تعهد کپی رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی رایت رعایت شده است.



References

- Abbaszadeh, M. (2011). A reflection on validity and reliability in qualitative research. *Applied Sociology (Isfahan University Humanities Research Journal)*, 23(1 (consecutive 45)), 19-34. (In Persian)
- Amin, A. (2002), "Ethnicity and the multicultural city", *Environment and Planning A*, 34(6), 959-980.
- Ashkan, & b; Mojtabi, Tehran: Negah Danesh. (In Persian)
- Badri, A; Gbodossou, A; & Nadeau, S. (2012). Occupational health and safety risks: Towards the integration into project management. *Safety science*, 50(2), 190-198.
- Baghani Moghadam, M. H; Ahram Posh, M. H; Ardian, N; & Soltani, T. (2012). Determining the status of lifestyle and factors related to it among employees and workers in Yazd city. *Occupational Medicine Quarterly*, 5(3), 87-79. (In Persian)
- Buckley, M; Zendel, A; Biggar, J; Frederiksen, L; & Wells, J. (2016). Migrant work & employment in the construction sector. *International Labor Organization*.
- Byrne, D. (2005). *EBOOK: Social Exclusion*. McGraw-Hill Education (UK).
- Caves, R. W. (200۵). *Encyclopedia of the City*. Routledge.
- Chan, A. P; Javed, A. A; Wong, F. K; Hon, C. K; & Lyu, S. (2017). Evaluating the safety climate of ethnic minority construction workers in Hong Kong. *Journal of Professional Issues in Engineering Education and Practice*, 143(4), 04017006
- Carvajal-Arango, D; Vasquez-Hernandez, A; & Botero-Botero, L. F. (2021). Assessment of subjective workplace well-being of construction workers: A bottom-up approach. *Journal of Building Engineering*, 36, 102154.
- Creswell, J. d. (2011). The research method and design of choosing among the five qualitative research approaches of the translation of H. Q. P. Tahmorth, A. (In Persian)
- Desmond, M. (2016). *Evicted: Poverty and profit in the American city*. Crown.
- Duke, M. R; Bourdeau, B; & Hovey, J. D. (2010). Day laborers and occupational stress: testing the Migrant Stress Inventory with a Latino day laborer population. *Cultural Diversity and Ethnic Minority Psychology*, 16(2), 116. *Psychology* 16 (2): 116-122.
- Eaves, S; Gyi, D. E; & Gibb, A. G. (2016). Building healthy construction workers: Their views on health, wellbeing and better workplace design. *Applied ergonomics*, 54, 10-18.
- Fernández, M. (2018). Hanging Out Together, Surviving on Your Own: The Precarious Communities of Day Laborers. *Journal of Contemporary Ethnography*, 47(6), 865-887.
- Firouzabadi, S. A. & Sadeghi, A. (2012). Social exclusion: a sociological approach to deprivation (conceptual review, theoretical perspectives and case studies in Iran), Tehran: Sociologists Publications. (In Persian)
- Gómez-Salgado C, Camacho-Vega JC, Gómez-Salgado J, García-Iglesias JJ, Fagundo-Rivera J, Allande-Cussó R, Martín-Pereira J, Ruiz-Frutos C. (2023). Stress, fear, and anxiety among construction workers: a systematic review. *Front Public Health*.13(11), 22-69.
- Gonzalez, A. (2007) "Day Labor in the Golden State. Public Policy Institute of California", California Economic Policy.

Green, M; & Hulme, D. (2005). From correlates and characteristics to causes: thinking about poverty from a chronic poverty perspective. *World Development*, 33(6), 867-879.

Hamidian, A; Zahedi, M. J; Maleki, A; Ansari, I. (2014). Investigating the relationship between socio-economic inequalities and social exclusion of groups in the metropolis of Isfahan. *Contemporary Sociological Researches*, 4(6), 1-32. (In Persian)

Hamshahri Online (1402): <https://www.hamshahrionline.ir>. In Persian.

Hasan, M. M. (2019). *Political economy of poverty in the haor region of Bangladesh* (Doctoral dissertation, University of Dhaka).

Hallowell, M. R; & Yugar-Arias, I. F. (2016). Exploring fundamental causes of safety challenges faced by Hispanic construction workers in the US using photovoice. *Safety science*, 82, 199-211.

Hare, B; Cameron, I; Real, K. J; & Maloney, W. F. (2013). Exploratory case study of pictorial aids for communicating health and safety for migrant construction workers. *Journal of construction engineering and management*, 139(7), 818-825.

Harvey, D. (2006): *A Critical Reader*, Edited by Noel Castree and Derek Gregory, Blackwell

Harvey, D. (2012): *Rebel cities: From the right to the city to the urban revolution*, Verso, London, New York.

Islamic Republic News Agency (11/02/1403): <https://www.irna.ir/news>

Islamic Republic News Agency, 12/24/1400): <https://www.irna.ir/news>

Khorasan Newspaper. (11/23/1402) <http://khorasanrazavi.khorasannews.com/Newspaper>

Kong, L; Li, H; Yu, Y; Luo, H; Skitmore, M; & Antwi-Afari, M. F. (2018). Quantifying the physical intensity of construction workers, a mechanical energy approach. *Advanced Engineering Informatics*, 38, 404-419.

Leung, M. Y; Chan, I. Y. S; & Yu, J. (2012). Preventing construction worker injury incidents through the management of personal stress and organizational stressors. *Accident Analysis & Prevention*, 48, 156-166.

Li, S; Wu, X; Wang, X; & Hu, S. (2020). Relationship between social capital, safety competency, and safety behaviors of construction workers. *Journal of construction engineering and management*, 146(6), 04020059.

Mangai, D. R; Isa, R. B; & Bello, A. O. (2023). Living Condition of Workers in the Construction Industry: A Systematic Literature Review and Bibliometric Analysis. *International Mediterranean Scientific Research and Innovation Congress*, Turkey

Majlis Research Center, Substructure Studies Office (2022), report on investment challenges in the housing and urban development sector with a view to developing the 7th plan. (In Persian)

Meléndez, E; Anne Visser, M; Valenzuela Jr, A; & Theodore, N. (2016). Day Laborer's Work-Related Injuries: An Assessment of Risks, Choices, and Policies. *International Migration*, 54(3), 5-19.



Menzel, N. N; & Gutierrez, A. P. (2010). Latino worker perceptions of construction risks. *American journal of industrial medicine*, 53(2), 179-187.

Monteiro, E; & Joseph, J. (2023). A review on the impact of Workplace Culture on Employee Mental Health and Well-Being. *International Journal of Case Studies in Business, IT and Education (IJCSBE)*, 7(2), 291-317.

Muffels, R and Fouarge D. (2001) Social Exclusion and Poverty: Definition, Public Debate and Empirical Evidence in the Netherlands. In *Social exclusion and European policy*, edited by Mayes D.G; Berghman J. and Salais R. Northampton, MA: Edward Elgar, 4(12). 93-124

Mushfiq, M; and Yarahamdi, A. (1386). Labor migration, employment in the informal labor market and the resulting vulnerability. *Journal of the Iranian Demographic Society*, 3(2), 149-162. Art, Culture and Communication Research Institute. (In Persian)

Nowzari, H. (2016). Analysis of workers' experience and understanding of working conditions: reasons and consequences (case study: Karaj garment manufacturing workers). *Welfare Planning and Social Development*, 8(31), 231-262. (In Persian)

O'Neil, T; & Piron, L. H. (2003). Rights-based approaches to tackling discrimination and horizontal inequality. *Background paper for the Inequality in Middle Income Countries Study, London: Overseas Development Institute*.

Oswald, D; Sherratt, F; Smith, S. D; & Hallowell, M. R. (2018). Exploring safety management challenges for multi-national construction workforces: a UK case study. *Construction management and economics*, 36(5), 291-301.

Parvin, S; & Ali Babaei, Y. (2012). Sociological study of the tendency of seasonal migrant workers towards high-risk behaviors in Tehran. *Rural Development*, 5(۱).183-195. (In Persian)

Parvin, S; Kalantari, A; & Safari, M. R. (2013). The daily experience of fruit and vegetable fields workers in Tehran (with an emphasis on social harms, *Social Work Research*, 1(1), 173-206. (In Persian)

Qazivi, M; & Maqsoudi, M. (1993). An anthropological study about the causes of migration and the working and living conditions of some (seasonal) construction workers in Tehran. *Nagha Danesh*, 8 (31); 2-20

Richardson, C. (2001). Relative Deprivation Theory in Terrorism: a study of Higher Education and Unemployment as Predictors of Terrorism. Senior Honors Thesis Professor Michael Gillin, Polirics Department, New York University.

Shepherd, R; Lorente, L; Vignoli, M; Nielsen, K; & Peiró, J. M. (2021). Challenges influencing the safety of migrant workers in the construction industry: A qualitative study in Italy, Spain, and the UK. *Safety science*, 142910), 15-38.

Silver, H. (2007), The process of social exclusion: the dynamics of an evolving concept, Department of Sociology, Brown University, Providence, Rhode Island, USA

Siniavskaia, N. (2018). Immigrant workers in the construction labor force. *NAHB Economics*.

Steel, K. C; Fernandez-Esquer, M. E; Atkinson, J. S; & Taylor, W. C. (2018). Exploring relationships among social integration, social isolation, self-rated health, and demographics among Latino day laborers. *Ethnicity & Health*, 23(4), 425-441.

Strauss, C. (2011). Fundamentals of Qualitative Research (techniques and stages of production of grounded theory) (translated by A. Afshar. Tehran: Nei Publishing House. (In Persian)

Toloui, V; & Khaliq Panah, K. (1387). Narratology and narrative analysis. Reading, (9), 45-51. (In Persian)

Welton, M; DeJoy, D; Castellanos, M. E; Ebell, M; Shen, Y; & Robb, S. (2018). Ethnic disparities of perceived safety climate among construction workers in Georgia, 2015. *Journal of racial and ethnic health disparities*, 5, 522-529.

Wong, T. W. (1994). Occupational injuries among construction workers in Hong Kong. *Occup Med (Lond)*, 44(5), 247-252.

Wu, C; Luo, X; Wang, T; Wang, Y; & Sapkota, B. (2018). Safety challenges and improvement strategies of ethnic minority construction workers: a case study in Hong Kong. *International journal of occupational safety and ergonomics*. 4(11).22-41

Yet, as Vignoliet al. (2021) argue, nontechnical skills such as communicating about safety hazards, working as a team to foster a sense of collective safety ,and being aware of hazardous situations, are vital for migrant worker safety.14(1),2-16.

Zhang, Y; Li, Y; Xue, X; Dou, Y; & Zhang, R. (2023). Network analysis of well-being of managerial employees in the construction industry. *Journal of Building Engineering*, 80, 108011.

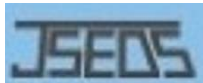
Zibra, M. (2015), Sociological theories of social exclusions, translated by Seyyed Hasan Hosseini, Tehran. (In Persian)

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.





دوفصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-اقتصادی

گروه علوم اجتماعی-دانشگاه الزهرا

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

صفحات ۲۲۶-۲۰۹



مقاله پژوهشی

شناسایی و فهم مطالبات زنان در حوزه سیاست‌گذاری‌های جمعیتی^۱

زهرا میرحسینی^۲، نرگس مجتهدی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۳۰

چکیده

امروزه مسئله کاهش جمعیت به مثابه امری که توسعه انسانی را به چالش کشیده، مورد توجه قرار گرفته است. از این رو در بسیاری از کشورها از جمله کشور ما که با چالش‌های جمعیتی مواجه است، سیاست‌گذاری در حوزه جمعیت حائز اهمیت شده است. پژوهش حاضر حاصل پژوهش کیفی است که با هدف شناسایی و فهم مطالبات زنان در حوزه سیاست‌گذاری‌های جمعیتی انجام شده است. داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه‌های کیفی نیمه ساختار یافته با ۱۷ زن متاهل که ساکن شهر تهران بودند، گردآوری و سپس، با استفاده از روش تحلیل تماتیک داده‌های جمع‌آوری شده، تحلیل شده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مطالبات زنان در حوزه سیاست‌گذاری‌های جمعیتی را می‌توان در ۵ مقوله اصلی «حمایت همه‌جانبه از مادران»، «حمایت‌های درمانی از مادران و نوزادان»، «حمایت‌های فرهنگی و معنوی»، «حمایت‌های اجتماعی» و «حمایت‌های رفاهی» و ۱۳ خرده مقوله «حمایت‌های دوران بارداری»، «حمایت‌های پس از بارداری»، «تثبیت قیمت و مایحتاج مادر و نوزاد»، «بهبود عملکرد بیمارستان‌ها»، «حمایت‌های روان‌درمانی و پزشکی از مادران»، «حمایت‌های پزشکی از نوزادان»، «حمایت‌های آموزشی»، «سرمايه‌گذاری‌های فرهنگی»، «حمایت‌های مادی و معنوی از جوانان»، «حمایت‌های مادی از بانوان شاغل»، «مقابله با آسیب‌های اجتماعی»، «فراهم کردن امکانات رفاهی و تفریحی» و «مناسب‌سازی فضای شهری برای مادر و کودک» طبقه‌بندی نمود. در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد زنان مشارکت‌کننده ضمن تأکید بر مشکلات اقتصادی و تاثیر آن بر فرزندآوری در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، پزشکی و رفاهی مطالباتی دارند که توجه به مطالبات آنان در هر یک از ابعاد می‌تواند انگیزه‌ای برای فرزندآوری بیشتر باشد. از این رو لازم است سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اجتماعی به منظور تحقق سیاست‌های جمعیتی، توجه بیشتری به مطالبات زنان در این حوزه داشته باشند.

واژگان کلیدی: زنان، جمعیت، توسعه انسانی، مطالبات زنان، سیاست‌گذاری‌های جمعیتی.

طبقه‌بندی موضوعی: Z13, Z14, Z15

۱. کد doi مقاله: 10.22051/ijosed.2024.45949.1030

۲. استادیار، گروه مطالعات زنان و خانواده، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران.
Email: z.mirhosseini@alzahra.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه مطالعات زنان (زن و خانواده)، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران.
Email: ann137671@gmail.com

مقدمه

به واسطه تغییر و تحولاتی که در جهان رخ داده است، بسیاری از کشورها با چالش‌های جمعیتی مواجه شده‌اند و شواهد بسیاری مبنی بر کاهش نرخ باروری کل در سراسر جهان و کشورهای در حال توسعه وجود دارد (اکرم^۱ و همکاران، ۲۰۲۰). در واقع، با آغاز قرن بیست و یکم نه تنها در ایران، بلکه در بسیاری از کشورهای جهان مسئله جمعیت و چالش‌های مرتبط با آن پررنگ‌تر شده است. هرچند در این خصوص بین کشورها تفاوت‌های زیادی وجود دارد؛ به گونه‌ای که کشوری مانند نیجریه، با رشد بالای جمعیت و کاهش مرگ‌ومیر رو به رو است اما، کشوری نظیر روسیه، با کاهش حجم جمعیت با پیامدهای پیری و رشد منفی جمعیت روبه رو شده است. بر این اساس می‌توان گفت مسئله جمعیت و سیاست‌های مرتبط با آن امروزه دغدغه بسیاری از کشورهای جهان است. بسیاری از کشورهایی که با رشد بالای جمعیت مواجهند، همراه با سیاست‌های کنترلی و کشورهایی که رشد جمعیت پایینی دارند، در پی تدوین سیاست‌های افزایش جمعیت می‌باشند. طبق تعریف، سیاست‌های جمعیتی به تدابیر و تصمیمات دولت در خصوص جمعیت گفته می‌شود که تعیین‌کننده حدود فعالیت‌های دولت در ارتباط با مسائل جمعیتی و یا اموری است که نتایج جمعیتی را به همراه دارد (طاهری و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۹).

در ایران نیز، مطابق با آخرین نتایج آماری، نرخ رشد جمعیت در حال حاضر به کمتر از ۰/۶ درصد کاهش یافته و نرخ باروری کل ۱/۷۴ فرزند محاسبه شده (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰)، درحالی که در سال ۱۳۹۵ و بر اساس نتایج آخرین سرشماری ملی، نرخ باروری کلی ایران ۲/۰۱ فرزند محاسبه شده بود. منظور از نرخ باروری کلی در واقع، متوسط تعداد فرزندان زنده‌ای است که هر زن می‌تواند در سنین باروری خود در صورت وجود سایر شرایط در مقطع کنونی به دنیا بیاورد (موسسه ملی پژوهش‌ها سلامت جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۸).

از مهمترین رویکردهایی که از تعیین‌کننده‌های مهم جمعیت در آینده است، تمایلات باروری و قصد فرزندآوری است (اکرم و همکاران، ۲۰۲۰). تا پیش از ورود به دنیای مدرن فرزندآوری شکل طبیعی خود را طی می‌کرد و هر خانواده معمولاً دارای ۶ فرزند بود اما، با ورود به دنیای مدرن‌تیه علل و عوامل فردی، فرهنگی و اجتماعی و حتی، سیاست‌های بین‌المللی روند طبیعی فرزندآوری را تغییر داد. به دنبال این تغییر مشکلاتی از جمله سالخوردگی جمعیت، زنانه شدن سالمندی، کاهش نیروی انسانی در جامعه ایجاد شد (ترابی و شیدانی، ۱۳۹۸: ۳۳). با وجود بکارگیری سیاست‌های افزایش جمعیت در برخی کشورها از جمله ایران، برای حل بحران‌های جمعیتی، همچنان نرخ باروری بسیار پایین است که در این بین می‌توان به نقش زنان و مطالبات آنان در حوزه فرزندآوری اشاره کرد. با توجه به نقش محوری زنان در خانواده و تحت تاثیر تغییر و تحولات جامعه و به تبع دگرگونی‌های ایجاد شده در خانواده و پررنگ‌تر شدن نقش آنان در تصمیم‌گیری‌های مربوط به خانواده، به نظر می‌رسد، امروزه یکی از مهمترین عوامل تاثیرگذار در فرزندآوری و تصمیمات مرتبط با بعد خانوار و تعداد فرزندان در اختیار زنان بوده و بر اساس نظر و مطالبات آنان اتفاق

افتد. از این رو فهم مطالبات زنان در حوزه فرزندآوری و همچنین، سیاست‌های اتخاذ شده در این حوزه حائز اهمیت است. در این پژوهش تلاش شده است تا با استفاده از روش کیفی، مطالبات زنان از سیاست‌گذاری‌های جمعیتی مورد شناسایی قرارگیرد. هدف از این پژوهش، فهم و درک مسائل زنان در رابطه با فرزندآوری، شنیدن روایتها و نظرات آنها درخصوص سیاست‌گذاری‌های جمعیتی است.

پیشینه پژوهش

با بررسی‌های انجام شده، پژوهش‌هایی به طور مستقیم یا غیرمستقیم با موضوع پژوهش در ارتباط هستند. اچو^۱ (۲۰۲۲) در پژوهشی با عنوان «نرخ پایین زاد و ولد و جهت‌گیری‌های سیاسی کره»، نتیجه گرفت نرخ‌های زاد و ولد فعلی نتیجه انتخاب‌ها و سازگاری فردی است نه مقررات و کنترل دولتی. همچنین، کشور نیازمند یک سری تغییرات ساختاری در سطوح فردی، خانوادگی، منطقه‌ای و اجتماعی است و این تغییرات جامعه‌ای را پیش‌بینی می‌کند که در آن برای جلوگیری از نرخ پایین تولد، هر زنی بتواند همراه با فرزندآوری شغلی برای خود داشته باشد و مجبور به ترک شغل خود نباشد. تامسون^۲ و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «تابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و نتایج بارداری در انگلستان و جمهوری چک» نشان دادند رابطه‌ای بین طبقه اجتماعی پایین زنان و مرگ‌ومیر نوزادان، زایمان زودرس، وزن کم هنگام تولد وجود دارد. بنابراین، می‌توان گفت این موارد ناشی از محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی است. نکته قابل توجه اینکه یک بارداری سالم می‌تواند بر شانس زندگی کودکان تاثیر بسیاری داشته باشد. همچنین، کالدراگر^۳ و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «آیا سیاست‌ها می‌توانند سقوط باروری را متوقف کنند» دریافتند پرداخت یارانه به درمان‌های کمک باروری تا حدی امیدوارکننده است و گسترش برنامه‌های مراقبت از کودکان می‌تواند نابرابری‌های اجتماعی را کاهش دهد؛ به طوری که نرخ تولد برای زنان بالای ۳۵ سال در کشورهایی که حمایت محدود از خانواده وجود داشته افزایش یافته است. بگی (۱۴۰۰) نیز، در پژوهشی با عنوان «تمایل به بی‌فرزند و تک‌فرزند در میان زوجین تازه ازدواج کرده در ایران» نشان داد ۲/۱ درصد افراد قصد بی‌فرزند و ۱۶/۹ درصد افراد تمایل به تک‌فرزند دارند. به علاوه، مهمترین دلایل تمایل به بی‌فرزند، هزینه‌های اقتصادی و عدم علاقه والدین به فرزندان عنوان شده است، البته در این پژوهش عوامل تاثیرگذار دیگری نظیر؛ تحصیلات، میزان شرکت در مراسمات مذهبی، وضعیت اشتغال، مذهب و قومیت در تمایل زوجین به کم فرزند نیز بررسی شده است. جلالی‌نیا و همکاران (۱۳۹۹) نیز در پژوهشی با عنوان «بررسی خدمات، الزامات و زیرساخت‌های موردنیاز حوزه سلامت زنان برای اجرای سیاست‌های جمعیتی» اذعان داشتند بایستی الزامات و زیرساخت‌های تسهیل‌کننده جهت اجرایی‌شدن سیاست‌های ابلاغی جمعیتی در هر یک از ابعاد چهارگانه؛ جسمانی، روانی، اجتماعی و معنوی سلامت زنان مورد توجه قرار بگیرند.

1. Echo
2. Tomson
3. kaldager

در مجموع، بررسی پیشینه موضوع نشان می‌دهد، پژوهش‌های چندان مرتبطی با موضوع پژوهش حاضر وجود ندارد و پژوهش‌های مشابه نیز اغلب با رویکردهای کمی و کلان به موضوع پژوهش پرداخته‌اند. این در حالی است که در این پژوهش تلاش شده است با توجه به اهمیت شناسایی و فهم مطالبات زنان در رابطه با فرزندآوری و سیاست‌گذاری‌های جمعیتی، پژوهشی کیفی در این خصوص صورت گرفته و روایت‌های زنان در این خصوص شنیده شود.

ملاحظات نظری

با توجه به اینکه پژوهش حاضر مبتنی بر روش کیفی است، طبق سنت پژوهش‌های کیفی فاقد چارچوب نظری به معنای کمی آن است، ولی با این حال این موضوع به معنای خالی بودن ذهن از مفاهیم نظری نبوده و نظریات مرتبط با موضوع پژوهش به عنوان چارچوب‌های استنادی و در قالب ملاحظات نظری و به عنوان ابزاری جهت تحلیل یافته‌ها مورد ارجاع قرار گرفته‌اند.

یکی از مهمترین نظریات مرتبط با موضوع پژوهش، نظریه «اقتصاد باروری» بکر^۱ می‌باشد. وی در این نظریه معتقد است باروری، زیربنای اقتصادی دارد و وضعیت اقتصادی خانواده‌ها تعیین‌کننده تعداد فرزندان است. به طور کلی، همان‌طور که خانواده‌ها برای انتخاب یک کالا تصمیم می‌گیرند، برای داشتن فرزند بیشتر نیز به دنبال ایجاد تعادل بین خواسته‌ها و علایق خود هستند (ملتفت و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۸). در کنار نظریه اقتصاد باروری می‌توان به نظریه «تقابل بین کمیت و کیفیت فرزندان» که در پی نظریه اقتصاد باروری مطرح شده است نیز، اشاره کرد. این نظریه به این نکته اشاره می‌کند که هدف خانواده‌ها داشتن تعداد زیادی فرزند نیست، بلکه کیفیت نگهداری و تربیت فرزند برای خانواده‌ها اهمیت دارد (اسحاقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۴). یکی دیگر از نظریات مرتبط با فرزندآوری «نظریه جهانی‌شدن» است که استدلال می‌کند اشاعه فرهنگ غرب در سراسر جهان ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای خانواده‌ها تحت تاثیر قرار می‌دهد. در کشور ایران نیز مدرنیته و سبک زندگی غربی منجر به تغییراتی به خصوص در نقش زنان شدند و در این بین فرزندآوری نیز تحت تاثیر قرار گرفته است (اسحاقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۵). در واقع، یکی از مهمترین تاثیرات جهانی‌شدن بر خانواده تغییر نقش‌های سنتی اعضای خانواده است که این تغییر نقش‌ها به حضور گسترده زنان در اجتماع اشاره دارد. بدین صورت که به دنبال جهانی شدن حضور زنان در فعالیت‌های اقتصادی ضرورت می‌یابد و از طرفی حضور زنان در اجتماع با تمایلات آنان برای مادر بودن و فرزندآوری در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند (رضایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۶). در واقع، تعارض حضور زنان در اجتماع با مادر بودن و فرزندآوری منجر به کاهش تمایل زنان برای فرزندآوری بیشتر می‌شود.

روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش کیفی و استراتژی مطالعه موردی انجام شده است. داده‌ها و اطلاعات پژوهش با انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته کیفی با ۱۷ زن متاهل ساکن شهر تهران جمع‌آوری شده

است. به منظور گردآوری داده‌ها، فراخوانی در گروه‌های مختلف مجازی ارائه شده و کسانی که تمایل به شرکت در مصاحبه داشتند، اعلام آمادگی کرده و داوطلبانه در فرآیند مصاحبه شرکت داشته‌اند. لازم به ذکر است پیش از انجام هر مصاحبه توضیحاتی در خصوص موضوع و اهداف پژوهش به مشارکت‌کننده ارائه می‌شد تا آگاهانه و با رضایت کامل وارد فرآیند پژوهش شود. نمونه‌گیری در این پژوهش بر اساس شیوه نمونه‌گیری هدفمند صورت گرفته و مصاحبه‌ها تا زمان رسیدن به اشباع داده ادامه یافته است. اشباع داده بدین معناست که از دل مصاحبه‌ها داده جدیدی بدست نیامده و به اصطلاح تکراری شوند. در مجموع، با ۱۷ زن متأهل که در رده سنی ۲۵ تا ۳۸ سال قرار داشتند، مصاحبه شده و به منظور رعایت حداکثر گوناگونی زنان مصاحبه‌شونده از میان زنان متأهل شاغل، خانه‌دار و دانشجویی و نیز ساکن مناطق مختلف شهر تهران انتخاب شده‌اند. با توجه به فراوانی بیشتر فرزندآوری زنان در این رده سنی انتخاب شده‌اند. ابزار گردآوری داده‌ها در این پژوهش، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته است که سئوالات آن بر اساس سئوالات محوری پژوهش و به طور منعطف از هریک از مشارکت‌کنندگان پرسید شده است. مدت زمان هر مصاحبه نیز متناسب با جواب‌دهی مشارکت‌کنندگان از ۴۵ دقیقه تا ۹۰ دقیقه متغیر بوده است.

تحلیل داده‌ها

در این پژوهش از روش تحلیل تماتیک شش مرحله‌ای براون^۱ و کلارک^۲ (۲۰۰۶) در فرآیند تحلیل داده‌ها، استفاده شده است. مرحله اول، آشنایی با داده‌ها؛ مرحله دوم، تولید کدهای اولیه؛ مرحله سوم، جست‌وجوی مقوله‌ها؛ مرحله چهارم، بررسی مضامین و مقوله‌ها؛ مرحله پنجم، تعریف مقوله‌ها و مرحله ششم، نگارش و تحلیل نهایی می‌باشد (قاسمی و هاشمی، ۱۳۹۸: ۲۳-۱۳). در این راستا، در مرحله اول به منظور تسلط کامل بر محتوای مصاحبه، متون مصاحبه‌ای که به صورت نوشتاری درآمده بود، بازخوانی شد. در مرحله دوم، با توجه به آشنایی با متون مصاحبه، داده هر بخش که به مسئله پژوهش مربوط بود یا دارای موضوع جالب توجه بود، کدگذاری شد. در مرحله سوم، مقوله‌های اصلی که هریک مشتمل بر یک یا چند خرده مقوله است، مشخص شد. در مرحله چهارم، مقوله‌های اولیه بدست آمده بررسی، اصلاح و توسعه داده شد. در مرحله پنجم، اصلاح نهایی مقوله‌ها با هدف شناسایی ماهیت مقوله‌ها صورت گرفته است. در مرحله ششم، گزارش نهایی یافته‌های پژوهش با توجه به روش تحلیل تماتیک، ارائه شد.

در این پژوهش، به منظور کسب اعتبار داده‌های پژوهش از روش کنترل اعضاء^۳ استفاده شده است. بدین صورت که برای اطمینان از فهم دقیق روایت‌های مشارکت‌کنندگان، آنچه محقق دریافت کرده بود مجدداً با وی مطرح شد و صحت آن تایید شد. همچنین، در فرآیند تحلیل داده‌ها نیز کدهای بدست آمده، مورد اجماع محققین مشارکت‌کننده در پژوهش قرار گرفته است و در نهایت، برای کاهش شائبه تفسیرهای شخصی در بخش گزارش یافته‌ها، به نقل قول مشارکت‌کنندگان استناد شده است.

1. Beraun
2. clarke
3. member checking



در جدول ۱، ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان ارائه شده است. در مجموع، با ۱۷ زن ساکن تهران مصاحبه شد. با توجه به اهمیت و لزوم حفظ محرمانگی اطلاعات و مشخصات افراد و رعایت اصول اخلاق پژوهش، به هر یک از مشارکت‌کنندگان نام مستعاری داده شده است.

جدول ۱. خصوصیات مصاحبه‌شودگان

ردیف	اسامی مستعار	سن	تحصیلات	منطقه محل سکونت	شغل	تعداد فرزندان
۱	فاطمه	۲۸ سال	کارشناسی	۱۴	خانه‌دار	۱ فرزند
۲	کوثر	۳۷ سال	کارشناسی‌ارشد	۲۲	مشاور پوست و مو	۳ فرزند
۳	زهره	۳۶ سال	کارشناسی‌ارشد	۸	خانه‌دار	۴ فرزند
۴	محبوبه	۳۲ سال	کارشناسی	۱۷	خانه‌دار	۲ فرزند
۵	ریحانه	۲۷ سال	کارشناسی	۱۲	خانه‌دار و عکاس	۱ فرزند
۶	فرزانه	۳۳ سال	دانشجوی کارشناسی‌ارشد	۱۸	معلم	۱ فرزند
۷	فرشته	۲۶ سال	دیپلم	۱۵	خانه‌دار	دو فرزند
۸	سارا	۳۰ سال	کارشناسی‌ارشد	۴	روانشناس	۱ فرزند
۹	سمانه	۳۲ سال	کارشناسی	۲۱	خانه‌دار	۱ فرزند
۱۰	زهرا	۲۶ سال	کارشناسی	۲۰	فرهنگی	۱ فرزند
۱۱	زینب	۳۳ سال	کارشناسی	۱۵	خانه‌دار	۱ فرزند
۱۲	ناهید	۳۵ سال	کارشناسی	۹	فرهنگی	۲ فرزند
۱۳	مریم	۳۴ سال	فوق دیپلم	۲۰	خانه‌دار	۲ فرزند
۱۴	پروانه	۲۵ سال	کارشناسی	۱	فرهنگی	۱ فرزند
۱۵	عاطفه	۲۶ سال	کارشناسی	۵	مشاور مدرسه	۱ فرزند
۱۶	اکرم	۳۸ سال	کارشناسی	۲	فرهنگی	۲ فرزند
۱۷	مائده	۳۸ سال	کارشناسی	۱۶	خانه‌دار	۱ فرزند

منبع: یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش

در این بخش یافته‌های حاصل از پژوهش ارائه شده است و در مجموع، شامل ۵ مقوله اصلی و ۱۲ خرده مقوله است که از تحلیل مصاحبه‌های کیفی با ۱۷ زن متاهل ساکن شهر تهران بدست آمده است. ۵ مقوله اصلی این پژوهش عبارتند از: «حمایت همه‌جانبه از مادران نوزادان»، «حمایت‌های درمانی از مادران نوزادان»، «حمایت‌های فرهنگی و معنوی»، «حمایت‌های اجتماعی» و «حمایت‌های رفاهی» که در ادامه شرح داده شده است.

حمایت همه‌جانبه از مادران و نوزادان

این مقوله اصلی در بردارنده مقوله‌های فرعی «حمایت‌های دوران بارداری»، «حمایت‌های فرزندپروری» و «تثبیت قیمت مایحتاج خانواده» است که در ادامه به آنها پرداخته شده است.



حمایت‌های دوران بارداری

تحلیل مصاحبه‌های انجام شده نشان می‌دهد، زنان مطالباتی در بعد اقتصادی داشتند که در این بعد حمایت همه‌جانبه از مادران به عنوان مقوله اصلی دربردارنده سه خرده مقوله «حمایت‌های دوران بارداری»، «حمایت‌های پس از زایمان» و «تثبیت قیمت مایحتاج خانواده» دسته‌بندی شده است. نتایج تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد، با توجه به حساسیت دوران بارداری، ضرورت مراجعه مادر باردار به طور ماهانه به پزشک وجود دارد. اما، همواره هزینه‌های بسیار بالای خدمات پزشکی دغدغه بانوان باردار می‌باشد که پروانه (مشارکت‌کننده کد ۱۴)، ۲۵ ساله دارای مدرک کارشناسی در این باره گفت:

«هزینه خدمات بهتره کمتر بشه، الان اگر یکی بیمه نداشته باشه مثلاً توی دوران بارداریش هزینه آزمایشات و سونوگرافی‌هاش خیلی زیاد میشه. بعد از زایمان هم همین هزینه‌هایی مثل پرستار و اینا اگر کمتر بشه خیلی خوبه». و فرزانه (مشارکت‌کننده کد ۶)، ۳۳ ساله دانشجوی کارشناسی‌ارشد گرافیک در این باره گفت:

«بحث هزینه‌های دوران بارداری و پس از تولد، دوره رشد و تأمین آتیه فرزندان، اگر با در نظر گرفتن و تخصیص کمک‌های دولتی، باری از خانواده‌ها و مشکلات اقتصادی کم بشه و اطمینانی حاصل بشه، قطعاً میتونه انگیزه‌ای برای فرزندآوری باشه».

حمایت‌های فرزندپروری

امروزه به دلیل مشکلات اقتصادی بعضی از بانوان برای تأمین مخارج زندگی در کنار همسرانشان به کار بیرون از منزل می‌پردازند در چنین شرایطی والدین به ناچار نگهداری فرزند یا فرزندان خود را به مهد کودک‌ها می‌سپارند. گاهی اوقات ممکن است فرزندان با حضور در مهد کودک‌ها با مشکل مواجه شده و نتوانند خود را با شرایط به وجود آمده سازگار کنند. در شرایطی که جامعه با مشکلات اقتصادی مواجه است لازم است، دولت از مادران دارای فرزند حمایت بیشتری نماید. فاطمه (مشارکت‌کننده کد ۱)، ۲۸ ساله دارای مدرک کارشناسی رادیولوژی در این گفت:

«از مادر در خانه حمایت کنن هر مادر که فرزند بیشتری داره بهش حقوق و یارانه بیشتری بدن، امروزه خیلی از خانواده‌ها مشکل اقتصادی دارند و برای نگهداری از بچه‌ها نیازمند حمایت هستند».

تثبیت قیمت مایحتاج خانواده

با وجود مشکلات معیشتی و عدم ثبات وضعیت اقتصادی در جامعه، خانواده‌ها به ویژه خانواده‌های چند فرزندی در تأمین مخارج زندگی با مشکل مواجه می‌شوند. درواقع عدم ثبات در وضعیت اقتصادی جامعه باعث می‌شود خانواده‌ها نتوانند برای آینده خود برنامه‌ریزی کنند که مائده (مشارکت‌کننده کد ۱۷)، ۳۸ ساله دارای مدرک کارشناسی نرم‌افزار کامپیوتر در این باره گفت:

«مسائل مالی خیلی دخیل هست و اینکه ما هر لحظه با افزایش همه نرخ‌ها چقدر می‌تونیم مدیریت کنیم این قضیه رو، در واقع آینده چون ثبات نداره و ما هر لحظه با شوک قیمت‌ها مواجهیم خوب یک مقدار زیادی ترسناکه! حداقل کاری که برای من مهم هست ثبات اقتصاد که خانواده‌ها بتونن برنامه‌ریزی کنند».

عدم ثبات وضعیت اقتصادی و افزایش سالانه قیمت مایحتاج نوزاد همواره دغدغه بسیاری از خانواده‌ها می‌باشد همچنین، مطابق با نظریه اقتصاد باروری بکر^۱ که پیش از این مطرح شد فرزندآوری زیر بنای اقتصادی دارد و وضعیت مالی خانواده تعداد فرزندان را مشخص می‌کند. درواقع خانواده‌ها با محاسبه هزینه‌های فرزندآوری اقدام به این کار می‌کنند. زهرا (مشارکت‌کننده کد ۱۰)، ۲۶ ساله دارای مدرک کارشناسی الهیات در این باره گفت:

«خب اول از همه مخارج واقعا بالاست. هزینه پوشک شیرخشک، کاش قیمت‌هاشون ثبات داشتن یا مثلاً فقط یکی دوبار در سال اونم معقول افزایش قیمت می‌خوردن».

و یا سمانه (مشارکت‌کننده کد ۹)، ۳۲ ساله دارای مدرک کارشناسی زیست‌شناسی در این باره گفته است:

«ثبات داشته باشه قیمت‌ها. همون مایحتاج معمولی خانواده‌ها که ادم میره مغازه قیمت امروز و دیروز فرق نداشته باشه».

همچنین، فرزانه (مشارکت‌کننده کد ۶)، ۳۳ ساله دانشجوی کارشناسی‌ارشد گرافیک در این باره گفت:

«به دلیل عدم ناپایدار بودن مسائل اقتصادی و تورم بالا در کشور، و نبود چشم‌انداز واضح و روشن از آینده و اینکه صرف با یک وعده همیشه آینده یک انسان رو به خطر انداخت».

حمایت‌های درمانی از مادران و نوزادان

با توجه به مصاحبه‌های انجام شده، زنان مطالباتی در بعد پزشکی داشتند که در این بعد حمایت‌های درمانی از مادران و نوزادان به عنوان مقوله اصلی در بردارنده سه خرده مقوله؛ «بهبود عملکرد بیمارستان‌ها»، «حمایت‌های مشاوره‌ای از مادران» و حمایت‌های درمانی از مادر و نوزاد» است.

بهبود عملکرد بیمارستان‌ها

یکی از مسائلی که بعضی از بانوان باردار با آن مواجه شده‌اند رفتار نامناسب برخی از اعضای کادر درمان در مراکز بهداشتی و بیمارستان‌ها می‌باشد. مادران باردار به دلیل شرایط خاصی که دارند، می‌بایست همواره مورد توجه قرار بگیرند و هرگونه رفتار ناشایستی تأثیر بسیاری بر روحیه آنها می‌گذارد و مانع فرزندآوری بیشتر بانوان می‌شود. درواقع، نحوه برخورد کادر درمان و تشویق به فرزندآوری از جانب آنان می‌تواند تأثیر ویژه‌ای بر تصمیم بانوان برای فرزندآوری بیشتر بگذارد. بر این اساس، رسیدگی به وضعیت بیمارستان‌ها از اهمیت قابل توجهی برخوردار است؛ فرشته (مشارکت‌کننده کد ۷)، ۲۶ ساله دارای مدرک دیپلم در این باره گفت:

«وضعیت زایشگاه‌های بیمارستان دولتی رو بهتر کنن. منظورم اخلاق بد پرستاراش هست. خودم دولتی نرفتم ولی فامیلامون که رفتن از زایمان سیر شدن».

و سمانه (مشارکت‌کننده کد ۹)، ۳۲ ساله دارای مدرک کارشناسی زیست‌شناسی در این باره گفت: «یکی از عزیزانم که فاصله بچه‌هاش دو ساله بارها و بارها در بارداری توسط کادر درمانی مورد حمله روانی و توهین قرار گرفته بود. باید جلو این رفتارها هم گرفته بشه و حق نداشته باشن به مادرهای چند فرزندی توهین کنند».

حمایت‌های مشاوره‌ای از مادران

یکی از مسائلی که ممکن است برای مادران پس از زایمان به وجود بیاید، ابتلا به افسردگی و بیماری‌های روحی و روانی می‌باشد. در واقع ممکن است هر مادری پس از زایمان این بیماری‌ها را تجربه کند، اما مسئله مهم و قابل‌توجه این است که مادر پس از زایمان تحت مشاوره قرار بگیرد و از ابتلا به افسردگی حاد پیشگیری شود. در واقع، مادر تنها زمانی که از لحاظ روحی یا جسمی آرامش داشته باشد، می‌تواند فرزندان خوبی تربیت کند و از طرفی، جامعه‌ای شاداب و جوان خواهیم داشت. ناراحتی روحی و روانی مادر در تربیت فرزند تاثیر منفی می‌گذارد و اگر فرزند تحت تربیت چنین مادری قرار بگیرد، ممکن است او نیز به بیماری‌های روحی و روانی مبتلا شود. بر این اساس، توجه به سلامت روحی و جسمی مادر بسیار اهمیت دارد که سارا (مشارکت‌کننده کد ۸)، ۳۰ ساله دارای مدرک کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی در این باره گفت:

«یه زن تا خیالش راحت نباشه آرامش نداشته باشه نمیتونه مادر خوبی باشه و این فشاری که همش فکر کنه باید بچه بیماریم کشور داره پیر میشه این فشار نمیتونه دلیل خوبی باشه برای مادر شدن بچه‌ای بیاد که مامانی از نظر روحی آرامش نداره یه سری مشکلات داره استرس داره حتی مشکلات روانی داره و من در مراجعینم می‌بینم که مامانه اختلال دو قطبی داره و فرزند آورده به خاطر این که بهش گفتن فرزند بیاره برای جوانی و رشد جمعیت به چه قیمتی مامان به خودش آسیب بزنه که جوانی جمعیت باشه که این مسئله یه ذره در راستای جوانی جمعیت نیست من میگم مامان باید این جور حمایت بشه تو افسردگی داری، اضطراب داری، استرس داری، ما بهت درمانگر معرفی می‌کنیم که رایگان مورد درمان قرار بگیری و خودت رو درمان کنی این زن نیاز به حمایت داره حالا بهش ماشین بدی وقتی حال روحیش خوب نیست، وقتی نمیتونه مادر خوبی باشه یه جمعیت جوان بیمار درآینده نمی‌خوایم ما به جمعیت جوان و شاداب نیاز داریم که همه ی اینها منوط به اون زن هست که مراقب اون زن باید باشیم زنی که قراره مادر بشه باید از نظر جسمانی به خودش برسه باید از مادر حمایت بشه هم روح مادر هم جسم مادر نیاز به حمایت داره جسمش که از نظر پزشکی و روحش از نظر روانی که مادر توی آرامشی باشه و بتونه درست والدگری کنه، درست مادری کنه بدون مشکل بدون دغدغه و خیلی لازمه که از این طرح‌ها گذاشته بشه و یه سری طرح‌های دم دستی و پیش افتاده که به ذهن یه سری از آقایونی که اصلاً از دنیای مادری دورن میرسه و این طرح‌ها رو مینویسند».

سمانه (مشارکت‌کننده کد ۹) ۳۲ ساله دارای مدرک کارشناسی زیست‌شناسی در این باره گفت:

«بعد زایمان بعضی مادرها دچار افسردگی میشن، چه خوبه برای مادرها چند تا مشاور درست درمون و دلسوز بذارن تو خانه بهداشت با هزینه کم مادرها باهش حرف بززن و مشاوره بگیرن».

همچنین ناهید (مشارکت‌کننده کد ۱۲) ۳۵ ساله دارای مدرک کارشناسی‌ارشد روانشناسی در این باره

گفت:

«میشه خانواده‌ها تحت پوشش خدمات مشاوره‌ای کم هزینه قرار بگیرن، حتما قبل و بعد از زایمان خانواده‌ها

نیاز به راهنمایی یک مشاور یا حتی درمان‌های حمایتی دارن».

حمایت‌های درمانی از مادر و نوزاد

حمایت از مادر در دوران بارداری و حمایت از نوزاد بعد از تولد از نیازهای ضروری یک مادر و نوزاد می‌باشد و یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است طرح‌های تشویقی فرزندآوری نباید به دادن زمین و مسکن محدود شود و ضرورت حمایت از مادر و نوزاد وجود دارد که فرزانه (مشارکت‌کننده کد ۶) ۳۳ ساله دانشجوی کارشناسی‌ارشد گرافیک در این باره گفت:

«اینکه طرح‌های تشویقی محدود به مسکن یا زمین نباشه. و شامل هزینه‌های پزشکی مادر و کودک پیش از تولد و بدو تولد و سرانه‌ای به صورت ماهانه تا سن مشخص مثل بعضی از کشورها تا ۷ سالگی یا تو بعضی دیگه کشورها تا ۱۵ یا ۱۸ سالگی بشه».

از حمایت‌های درمانی مادر و نوزاد که از مطالبه زنان مصاحبه شونده بوده و می‌توان به آن اشاره کرد ویزیت‌های رایگان تا دو سال بعد از تولد نوزاد، در اختیار گذاشتن پرستار و رایگان کردن ملزومات نوزاد می‌باشد که کوثر (مشارکت‌کننده کد ۲)، ۳۷ ساله دارای مدرک کارشناسی‌ارشد مطالعات زنان در این باره گفت:

«رایگان کردن ویزیت مادر از ابتدای بارداری تا دو سالگی بچه حداقل و ویزیت کودک تا دو سال همه ویزیت‌ها حتی دندان پزشکی رایگان بودن. مکمل‌های مورد نیاز مادر از ابتدای بارداری تا دو سالگی بچه و همچنین بچه، رایگان بودن پوشک تا دو سالگی و در اختیار گذاشتن پرستار یا ماما حداقل تا دو ماه پس از زایمان».

حمایت‌های معنوی و فرهنگی

با توجه به مصاحبه‌های انجام شده زنان مطالباتی در بعد فرهنگی داشتند. در واقع، در هر جامعه فرهنگ تا حدودی زیادی در حوزه فرزندآوری نقش دارد. «حمایت‌های معنوی و فرهنگی» به عنوان مقوله اصلی در بردارنده دو خرده مقوله «آموزش مهارت‌های فرزندپروری» و «سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی» است.

آموزش مهارت‌های فرزندپروری

تربیت فرزند از اهمیت بسیاری برخوردار است. مهارت‌های تربیت فرزند از جمله آموزش‌های ضروری در این زمینه می‌باشد و والدین هر دو باید از این آموزش‌ها بهره مند شوند زیرا در صورت عدم آموزش ممکن است در تربیت فرزند با چالش مواجه شوند بر این اساس بهره مندی از این آموزش‌ها بسیاری ضروری است در واقع تربیت خوب فرزند در گرو کسب این مهارت‌ها و داشتن جامعه‌ای سالم و شاداب نیز در گرو تربیت خوب فرزند می‌باشد که سارا (مشارکت‌کننده کد ۸)، ۳۰ ساله دارای مدرک کارشناسی‌ارشد روانشناسی در این باره گفت:

«من در گفت و گو با مامان‌ها می‌بینم که من خودم چی شدم که این بچه بخواد بشه من خودم چیکار کردم که این بچه بخواد بکنه این که باور و نگاهشون به فرزند اینه، مهارت‌های فرزندپروری یا برخورد با فرزند مادرا اینا رو بلد نیستن و فکر میکنن که بچه قراره رها بشه تو این دنیا اینه که شاید نگران بشن».

در کنار مهارت‌های تربیت فرزند ضرورت برگزاری کلاس‌هایی جهت مسئولیت‌پذیری پدران نیز وجود دارد. بعضی از مردان به دلیل عدم درک مسائل کودکان یا به طور کلی، مسائل تربیتی گاهی در زندگی و در

تربیت فرزند دچار چالش می‌شوند و این مسئله زندگی را برای زوجین دشوار می‌سازد، زیرا در چنین شرایطی پدر خانواده به دلیل عدم درک مسائل کودکان از وظایف پدرانه کناره‌گیری می‌کند و این مادر است که به تنهایی نگهداری و تربیت فرزند را بر عهده می‌گیرد در چنین شرایطی برگزاری کلاس‌های روانشناسی و فرزندپروری برای پدران می‌تواند به حل این مشکل کمک کند که زینب (مشارکت‌کننده کد ۱۱)، ۳۳ ساله دارای مدرک کارشناسی ادبیات انگلیسی در این باره گفت:

«لان ما هم خودمون هم در اطرافمون خیلی‌ها رو داریم که خاطر عدم درک شوهر از تقسیم وظایف و این که یک سری چیزهای طبیعی رو بپذیرن، زن‌ها دور از جون شما به بردگی کشیده میشن چون اصلاً طرف مقابل هیچ درکی از بچه‌داری نداره که اینا کلاسی روانشناسی نیاز داره، اینا مثلاً درک جامعه رو نیاز داره باید فرهنگ‌سازی بشه حالا با فیلم‌سازی کارگاه‌هایی که بزارن از طرق مختلف وارد مسائل تربیتی بشن این جوری مثلاً جواب بده به مرور انشاءالله».

سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی

در حوزه فرزندآوری سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی می‌تواند نقش مهمی در افزایش فرزندآوری ایفا کند در واقع سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی چه در قالب فیلم و سریال و چه در قالب بنرهای تبلیغاتی اگر با برنامه‌ریزی مشخصی انجام شود، می‌تواند نتیجه مثبت داشته باشد و به افزایش فرزندآوری منجر شود که زینب (مشارکت‌کننده کد ۱۱)، ۳۳ ساله دارای مدرک کارشناسی ادبیات انگلیسی در این باره گفت:

«در ایران از زندگی زنانی که در عرصه‌های مختلف و همچنین فرزندآوری فعال‌اند، فیلم درام باید ساخت. همچنان که مردم اوشین را فراموش نمی‌کنند، این زن ایرانی را هم به خاطر بسپارند و ارتباط بگیرند».

حمایت‌های اجتماعی

با توجه به مصاحبه‌های انجام شده، مشارکت‌کنندگان مطالباتی در بعد اجتماعی داشتند. در این بعد حمایت‌های اجتماعی به عنوان مقوله اصلی در بردارنده سه خرده مقوله «حمایت‌های مادی و معنوی از جوانان»، «حمایت‌های مادی از بانوان شاغل» و «مقابله با آسیب‌های اجتماعی» است.

حمایت‌های مادی و معنوی از جوانان

یکی از مسائل مرتبط با فرزندآوری مسئله ازدواج می‌باشد. تسهیل ازدواج جوانان می‌تواند نقش تاثیرگذاری در حوزه فرزندآوری ایفاء کند. بسیاری از جوانان مشکلات معیشتی را مانع ازدواج خود می‌دانند بر این اساس حل مشکلات معیشتی و ایجاد فرصت‌های شغلی برای جوانان می‌تواند تسهیل‌کننده ازدواج آنان باشد اما در کنار مشکلات معیشتی، گاهی اوقات جوانان چه دختران و چه پسران به دلیل کسب تحصیلات عالی و یافتن شغل مناسب ازدواج را به تاخیر می‌اندازند و تاخیر در ازدواج به معنای تاخیر در فرزندآوری می‌باشد و این مسائل به دنبال تأثیر مدرنیته در جامعه به وجود آمده است اما به طور کلی، با وجود آنچه مطرح شد حمایت از جوانان در خصوص ازدواج می‌تواند تأثیر مثبتی بر فرزندآوری داشته باشد. سمانه (مشارکت‌کننده کد ۹)، ۳۲ ساله دارای مدرک کارشناسی زیست‌شناسی در این باره گفت:

«ازدواج جوانها تسهیل بشه. چون خیلی از کسانی که الان سنشون به فرزندآوری می‌خوره، اصلاً مجردند».

حمایت‌های مادی از بانوان شاغل

با توجه به نظریه جهانی‌شدن که پیش از این مطرح شد حضور بانوان در اجتماع افزایش یافته است و بسیاری از بانوان به منظور به دست آوردن جایگاه اجتماعی بالاتر یا به دلایل اقتصادی به کار بیرون از منزل مشغول می‌شوند. اشتغال بانوان با نقش مادری آنان در تعارض قرار می‌گیرد و ممکن است بعضی بانوان به دلیل اشتغال فرزندآوری به تاخیر بیندازند و یا در نگهداری فرزند با چالش مواجه شوند زیرا، بسیاری از مراکز و سازمان‌ها وجود فرزند را نمی‌پذیرند و این دغدغه بانوان شاغل می‌باشد. در چنین شرایطی وجود مکانی در محل کار برای نگهداری فرزندان بانوان شاغل می‌تواند کمک بزرگی برای آنان باشد و با آسودگی خیال به کار خود بپردازند که ریحانه (مشارکت‌کننده کد ۵)، ۲۷ ساله دارای مدرک کارشناسی ادیان و عرفان در این باره گفت:

«مطالبه من اینه که خانم‌ها بتونن بعد از فرزندآوری در محل کاری که داشتن حضور پیدا کنن، حالا قطعا به ساعت کمتری میتونن حضور پیدا کنن. اما چرا این وقفه باید بیفته چرا محل کارها نمیتونه بچه رو بپذیره قطعا سخت تر میشه و اون کیفیت قبلی رو نداره اما از نظر من باید باشه چون مادری که خیلی مشغول کار بوده بعد از فرزندآوری با افسردگی مواجه میشه چون فکر میکنه داره به کار روتینی رو انجام میده اما اگر بتونه سر کارش رو بره با ساعت کار کمتر خیلی بهتر میشه میدونم که بعضی از مراکز مثلا کسانی که رسمی آموزش و پرورش هستن تا دو سال مرخصی دارن، بعضی جاها هم تا نه ماه. اما این مرخصیه کمه یا میتونه مدتش عوض بشه. من خودم الان کارم تو خونه هست که میتونم هم بچه داریمو بکنم هم کارمو بکنم. البته که دوست دارم بیرون از خونه هم برم اما جایی نیست که هم برم کار بیرونم رو انجام بدم، هم بتونم بچه داریمو کنم».

زینب (مشارکت‌کننده کد ۱۱)، ۳۳ ساله دارای مدرک کارشناسی ادبیات انگلیسی در این باره گفت:

«اینکه جایی رو نزدیک به محل کار یا محل اشتغال فرهنگی بانوان قرار بدهند تا ذهن مادر آرام باشه و به پژوهش و مطالعه کند یا بتواند کار کند و همزمان به فرزندش سر بزنه».

فرزانه (مشارکت‌کننده کد ۶)، ۳۳ ساله دانشجوی کارشناسی ارشد گرافیک در این باره گفت:

«برای مادران شاغل امتیازاتی مثل تجهیز تمامی ادارات به مهد کودک، سرویس مناسب برای رفت و آمد و امکانات رفاهی مناسب در نظر بگیرند که با آرامش خاطر بیشتری به مسئولیت کاری خود بپردازند و حتی به داشتن فرزند بیشتر فکر و اقدام کنند».

و سارا (مشارکت‌کننده کد ۸)، ۳۳ ساله دارای مدرک کارشناسی ارشد روانشناسی در این باره گفت:

«ما باور داریم که زن وظیفش این هست که به عنوان به مادر تو جامعه زندگی کنه اما حضور به مادر رو در جامعه نمی‌پذیرن تو محل‌های کار نمی‌پذیرن منه شاغل وقتی به جایی می‌خوام برم نمی‌تونم با خیال راحت بچمو ببرم مهد کودک که مورد اطمینانم باشه یا پرستاری نیست که بچمو تو خونه بهش بسپارم و هزینه‌های بسیار زیادی رو بدم چرا از این چیزها حمایت نمی‌کنن...»

مقابله با آسیب‌های اجتماعی

مقابله با آسیب‌های اجتماعی همواره مسئله قابل توجهی می‌باشد و در صورت عدم رسیدگی به این مسئله مهم، ممکن است آسیب‌های جبران ناپذیری جامعه را تهدید کند. یکی از آسیب‌های اجتماعی اعتیاد

افراد است که این مسئله دغدغه بسیاری از خانواده‌ها می‌باشد. برخی معتقدند اعتیاد یک بیماری است اما وجود افراد معتاد در سطح شهر ترس و نگرانی خانواده‌ها را به دنبال دارد و بر روند طبیعی زندگی افراد تاثیر می‌گذارد که مائده (مشارکت‌کننده کد ۱۷) ۳۸ ساله دارای مدرک کارشناسی نرم‌افزار کامپیوتر در این باره گفت:

«درصد اعتیاد در کشور رو به کاهش باشه نه افزایش، خب اعتیاد الان در کل جامعه به چشم می‌خوره و من وقتی می‌خواهم نزدیک ترین پارکی که دخترم رو به کلاس می‌برم برم آنقدر معتاد زیاده که ناخودآگاه می‌ترسی و خوب الان پارک‌ها دیگه یکجورایی محل معتادین هست نه خانواده‌ها».

حمایت‌های رفاهی

با توجه به مصاحبه‌های انجام شده مشارکت‌کنندگان مطالباتی در بعد رفاهی داشتند. حمایت‌های رفاهی به عنوان مقوله اصلی در بردارنده دو خرده مقوله «فراهم کردن امکانات رفاهی و تفریحی» و «مناسب‌سازی فضای شهری برای مادر و کودک» است.

یکی از مشکلاتی که برخی مادران با آن مواجه می‌شوند، ساختار شهری نامناسب می‌باشد. نامناسب بودن معابر و خیابان‌ها برای تردد کالسکه همواره برای برخی بانوان چالش‌هایی را به همراه دارد. همچنین، عدم وجود مکان‌هایی برای شیردهی، تعویض و نگهداری کودک در مراکز اداری و تجاری و ... نیز، همواره دغدغه بانوان می‌باشد. نامناسب بودن معابر جهت تردد کالسکه، کار را برای مادر دشوار می‌سازد و ممکن است گاهی مادر از خارج شدن از منزل خودداری کند که این مسئله مشکلات خاص خود را به همراه دارد و یکی از مهمترین مشکلات ابتلاء مادر به افسردگی است. زیرا، پیش از بارداری به راحتی به بیرون از منزل رفت و آمد می‌کرد اما، بعد از بارداری به دلیل نامناسب بودن معابر جهت تردد کالسکه ممکن است از رفت و آمد به بیرون از منزل صرف‌نظر کند. بر این اساس، برای پیشگیری از ابتلاء مادران به بیماری افسردگی و راحتی رفت و آمد آنان در معابر و خیابان‌ها، لازم است اقداماتی در این خصوص صورت بگیرد. در خصوص مورد دوم می‌توان گفت که نیاز به مکانی برای تعویض پوشک و شیردهی نوزاد یک نیاز ضروری است زیرا، نگرانی مادران در این زمینه را هنگامی که بیرون از منزل هستند، برطرف می‌کند. درواقع، همه مادران به تفریح و رفتن به مراکز عمومی نیاز دارند و اگر در این مراکز امکانات رفاهی برای آنان فراهم شود، مادران دیگر از این جهت نگرانی نخواهند داشت و با خیالی آسوده از تفریح خود لذت می‌برند که زهره (مشارکت‌کننده کد ۳)، ۳۶ ساله دارای مدرک کارشناسی ارشد حقوق زنان در این باره گفت:

«مشکلات در سطوح و ابعاد مختلف وجود داره مثل تردد در خیابون‌ها با کالسکه و عدم دسترسی ارزان به تفریحاتی که مربوط به مادر و فرزند میشه و اکثراً هزینه گزافی داره. عدم وجود مکان مناسب برای شیردهی، تعویض و نگهداری کودک در مراکز اداری، تجاری، مذهبی و...».

و زهرا (مشارکت‌کننده کد ۱۰)، ۲۶ ساله دارای مدرک کارشناسی الهیات در این باره گفت:

«مورد دیگه برای من که از وقتی مادر شدم خیلی آزاردهنده بود، ساختار شهری ما بود اصلا برای یه مادر مناسب نیست، در حال حاضر ساختار شهری ما واقعا درست نیست. متروها امکان بردن کالسکه نداره. معابر ما امکان تردد کالسکه نداره، یک مادر هر جا بره بخاطر بچش مدام بهش چپ چپ نگاه میکنن، یا مثلا مکان‌های عمومی ما مثل مترو، مراکز تفریحیمون اصلا محلی برای شیردادن یا تعویض کودک یا استراحت مادر و کودک نداره. همچنین چه مشهد چه قم چه هر شهری که حرم داره هیچ زن بچه داری هیچوقت نمی‌تونه راحت زیارت کنه چون یا بچش سرصد می‌کنه، بقیه خانوما بد نگاهش می‌کنن مجبوره پاشه جمع کنه بره یا اونقدر بچه کوچیکه که باید دائم مواظبش باشه من خیلی مادرها رو دیدم که میگفتن کاش حرم‌ها یک بخشی داشتن مثل اتاق بازی با حضور چندین مربی مخصوص کودکان ما بچه‌هامون رو می‌گذاشتیم، مشغول بازی میشدن و بعد خودمون می‌رفتیم یه ده دقیقه به ربع ی زیارت راحت می‌کردیم».

یکی از مواردی که همواره برای برخی بانوان می‌تواند کمک‌کننده باشد راه‌اندازی سیستمی جهت معرفی افراد متعهد و مطمئن جهت نگهداری از فرزند و انجام کارهای منزل می‌باشد. بعضی از بانوان ممکن است به دلیل بارداری توانایی جسمی خود را از دست بدهند و برای انجام کارهای منزل و کودک به کمک نیاز داشته باشند علاوه بر آن که می‌توان سیستمی در جهت معرفی افراد متعهد به منظور انجام کارهای منزل و کودک راه‌اندازی کرد. ریحانه (مشارکت‌کننده کد ۵)، ۲۷ ساله دارای مدرک کارشناسی ادیان و عرفان در این باره گفت:

«یه چیزی که من الان خودم بهش خیلی احتیاج دارم و بیشترین چیزی که الان خوشحالم میکنه این که یه پرستاری باشه حالا هم توی کارهای خونه هم تو کارهای بچه، هفته‌ای دو روز یا حداقل هفته ای یه روز بیاد کمک من این خیلی منو خوش حال میکنه اگر که همچین سیستمی راه بیفته خیلی خوب میشه».

علاوه بر موارد مطرح شده یکی دیگر از مشکلاتی که مصاحبه‌شوندگان به آن اشاره کردند، کمبود مسکن و افزایش تورم در مسکن است. علاوه بر این، اکثر صاحب‌خانه‌ها هم ترجیح می‌دهند منازل خود را به افراد کم جمعیت اجاره بدهند و خانواده‌هایی با تعداد فرزندان زیاد همواره با مشکل مواجه خواهند شد. در حوزه فرزندآوری نیاز به مسکن از اهمیت قابل توجهی برخوردار است و بسیاری از زوجین فرزندآوری را تا زمان خرید منزل به تاخیر می‌اندازند و این تاخیر ممکن است عواقب جبران‌ناپذیری به همراه داشته باشد که از مهمترین این عواقب از دست رفتن سن باروری و توانایی جسمی می‌باشد که ریحانه (مشارکت‌کننده کد ۵)، ۲۷ ساله دارای مدرک کارشناسی ادیان و عرفان در این باره گفت:

«خیلی کارها می‌تونن بکنن و یکی از مهمترین این چیزها اینه که به خانواده‌ای که چند تا بچه داره خونه کم میدن دیگه ... کسانی که می‌خوان خونشون رو اجاره بدن، ترجیح میدن به کسی که بچه داره خونه ندن. حالا مهمترین کاری که دولت قطعا بخواد انجام بده حداقل یه قانونی بگذاره برای کسانی که بچه دارن، راحت تر خونه پیدا بشه».

و مریم (مشارکت‌کننده کد ۱۳)، ۳۴ ساله دارای مدرک فوق دیپلم در این باره گفت:

«همین مسکن دغدغه مردم هستش این اجرایی بشه بتیش با توکل بر خدا حل میشه چون مردم نمی‌دونن واقعا کرایه خونه بدن یا اینکه شکمشون رو سیر کن».

جدول ۲. توصیف مقوله‌ها و مفاهیم

مفهوم	خرده مقوله	مقوله اصلی
ارائه حقوق و یارانه بیشتر به مادران چند فرزندی حمایت مالی از مادران باردار- کمک هزینه جهت تامین مایحتاج نوزاد و هزینه‌های دوران بارداری و پس از زایمان، در نظر گرفتن حقوق ماهانه برای فرزند- تامین آتیه فرزندان - انتظار ثبات قیمت‌ها در بازار- ضرورت کاهش مشکلات اقتصادی	حمایت‌های دوران بارداری	حمایت همه‌جانبه از مادران و نوزادان
	حمایت‌های فرزندپروری	
	تثبیت قیمت مایحتاج مادر و نوزاد	
بهبود وضعیت بیمارستان‌ها در خصوص نحوه عملکرد و رفتار کادر بیمارستان- عدم سرزنش مادران چند فرزندی توسط کادر درمان، ضرورت بهره‌مندی مادران از خدمات مشاوره و روان‌درمانی- بهره‌مندی از خدمات بهداشتی رایگان یا با قیمت مناسب در منزل- رسیدگی به مسئله بیمه‌های درمانی- ضرورت بهره‌مندی مادران از پرستار پس از زایمان، ضرورت بهره‌مندی مادر و نوزاد از ویزیت‌های رایگان	بهبود عملکرد بیمارستان‌ها	حمایت‌های درمانی از مادران و نوزادان
	حمایت‌های مشاوره‌ای از مادران	
	حمایت‌های پزشکی از نوزادان	
برگزاری کلاس و کارگاه‌های مهارت‌های تربیت فرزند- برگزاری کلاس‌هایی جهت مسئولیت‌پذیری پدران در حوزه فرزندآوری- عدم درک پدران از مسائل فرزندان - فرهنگ سازی جهت کمک در نگهداری از فرزندان با الگو قرار دادن پیامبران و ائمه اطهار علیه السلام- ضرورت تاسیس مدارس دولتی با کیفیت و قیمت مناسب- تاسیس فرهنگسراهای کم هزینه و کتابخانه- تاسیس دانشگاه‌های دولتی بیشتر- تنوع آموزش در مدارس با الگو قرار دادن سایر کشورها- راه اندازی مهد کودک‌های متناسب با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه - فرهنگ سازی در حوزه فرزندآوری در قالب فیلم و سریال- ساخت فیلم از زنان فعال در حوزه فرزندآوری- بازگو کردن مزایای فرزند بیشتر- بازگو کردن معایب تک فرزندی	آموزش مهارت‌های فرزندپروری	حمایت‌های فرهنگی و معنوی
	سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی	
فراهم کردن فرصت‌های شغلی مناسب برای جوانان- تسهیل ازدواج جوانان، اعمال مرخصی‌های مادران شاغل- ثبات جایگاه شغلی مادران بعد از بارداری- کاهش ساعات کاری بانوان بعد از فرزندآوری - تجهیز تمامی ادارات به مهد کودک برای بانوان شاغل- بازبینی در قوانین با نیازسنجی از مادران در حوزه فرزندآوری- ضرورت افزایش طرح‌های تشویقی برای خانواده‌های پرجمعیت- افزایش سن استخدامی با توجه به تعداد فرزندان، ضرورت مقابله با افزایش افراد معتمد در سطح جامعه- ترس و نگرانی والدین نسبت به وجود افراد معتمد در جامعه	حمایت‌های مادی و معنوی از جوانان	حمایت‌های اجتماعی
	حمایت‌های مادی از بانوان شاغل	
	مقابله با آسیب‌های اجتماعی	
وجود مکان مناسب برای شیردهی و تعویض کودک در مراکز عمومی، راه اندازی سیستمی جهت معرفی پرستار مورد اطمینان جهت انجام کارهای منزل و نگهداری از فرزند، مناسب سازی خیابان‌ها و معابر برای تردد کالسکه، تاسیس پارک و مراکز تفریحی، ضرورت حمایت دولت از خانواده‌های پرجمعیت در خصوص منزل،	فراهم کردن امکانات رفاهی و تفریحی	حمایت‌های رفاهی
	مناسب سازی فضای شهری برای مادر و کودک	

منبع: یافته‌های پژوهش

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف فهم و شناسایی مطالبات زنان در حوزه سیاست‌گذاری‌های جمعیتی و به روش کیفی انجام شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد مطالبات زنان در ابعاد مختلف پزشکی، اجتماعی، فرهنگی، رفاهی و اقتصادی روایت شده و مقولات اصلی «حمایت‌های همه‌جانبه از مادران»، «حمایت‌های درمانی از مادران و نوزادان»، حمایت‌های فرهنگی و معنوی، «حمایت‌های اجتماعی» و «حمایت‌های رفاهی» شناسایی شدند. حمایت همه‌جانبه از مادران دربردارنده سه خرده مقوله «حمایت‌های دوران بارداری»، «حمایت‌های فرزندپروری» و «تثبیت قیمت و مایحتاج خانواده» می‌باشد که مشارکت‌کنندگان ضمن تاکید بر مشکلات معیشتی مطالباتی داشتند.

نکته قابل توجه این است که اولین مطالبه زنان در خصوص مسائل اقتصادی می‌باشد. در واقع، به نظر می‌رسد مطالبات اقتصادی زنان سهم بیشتری را به خود اختصاص داده است. به عبارت دیگر، از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان نیز، مشکلات اقتصادی یکی از موانع فرزندآوری می‌باشد و آنها خواهان رسیدگی به مسائل و مشکلات معیشتی بوده و تأکید داشتند در صورت حل مشکلات اقتصادی انگیزه خانواده‌ها برای فرزندآوری افزایش می‌یابد. لذا، نمی‌توان مطالبات اقتصادی بانوان را نادیده گرفت. همچنین، با توجه به نظریه اقتصاد باروری به طور کلی، فرزندآوری زیر بنای اقتصادی دارد و درآمد خانواده تعیین‌کننده تعداد فرزندان می‌باشد. بر این اساس برخی خانواده‌ها با توجه به محدودیت درآمدی که دارند، ترجیح می‌دهند یک فرزند داشته باشند، زیرا نمی‌توانند همواره زندگی ایده‌آل فرزند اول را برای فرزند دوم نیز، فراهم کنند و به یک فرزند اکتفا می‌کنند. با توجه به موارد مطرح شده می‌توان گفت مسائل اقتصادی از عوامل تاثیرگذار در فرزندآوری هستند که باید مورد توجه قرار بگیرند. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش ترابی و شیدایی (۱۳۹۸) با عنوان «بررسی عوامل موثر بر گرایش زنان ۴۹-۱۵ ساله ساکن شهر تهران به فرزندآوری کمتر» مطابقت دارد. آنها نیز، یافتند که عوامل اقتصادی مانند فقدان درآمد کافی، ناامنی شغلی، اعتقاد به عدم ثبات اقتصادی کشور و ناتوانی تدارک مسکن با گرایش به فرزندآوری رابطه معنی‌داری دارد. همچنین نتایج این پژوهش با یافته‌های شوازی و همکاران (۱۳۹۹) مطابقت دارد. آنها دریافتند قصد باروری با امنیت اقتصادی و نگرانی از آسیب‌های اجتماعی مرتبط است. بر این اساس با کاهش نگرانی از آسیب‌های اجتماعی و حل مشکلات معیشتی قصد فرزندآوری افزایش پیدا می‌کند.

در این پژوهش حمایت‌های درمانی از مادران و نوزادان به عنوان مقوله اصلی، دربردارنده سه خرده مقوله «بهبود عملکرد بیمارستان‌ها»، حمایت‌های مشاوره‌ای از مادران» و «حمایت‌های پزشکی از نوزادان» می‌باشد. با توجه به مصاحبه‌های انجام شده بانوان به ضرورت بهره‌مندی بانوان از خدمات مشاوره‌ای کم هزینه یا رایگان اشاره کردند و این مورد در بین موارد مطرح شده، بسیار قابل توجه می‌باشد.

حمایت‌های فرهنگی و معنوی نیز در بردارنده دو خرده مقوله «آموزش مهارت‌های فرزندپروری» و «سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی» می‌باشد. با توجه به مصاحبه‌های انجام شده ضرورت برگزاری کلاس‌های تربیت فرزند و سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی در قالب فیلم و سریال در حوزه فرزندآوری وجود دارد.



حمایت‌های اجتماعی نیز در بردارنده سه خرده مقوله «حمایت‌های مادی و معنوی از جوانان» و «حمایت‌های مادی از بانوان شاغل» و «مقابله با آسیب‌های اجتماعی» می‌باشد. با توجه به مصاحبه‌های انجام شده ضرورت حمایت از بانوان شاغل در خصوص تثبیت جایگاه شغلی بعد از بارداری، اعمال مرخصی‌های بانوان شاغل و کاهش ساعات کاری بانوان شاغل بعد از فرزندآوری وجود دارد. حمایت‌های رفاهی نیز، به عنوان آخرین بخش از مطالبات زنان دربردارنده دو خرده مقوله «فراهم کردن امکانات رفاهی و تفریحی» و «مناسب‌سازی فضای شهری برای مادر و کودک» می‌باشد. با توجه به مصاحبه‌های انجام شده ضرورت مناسب‌سازی معابر و خیابان‌ها جهت تردد کالسکه و وجود مکان‌های شیردهی و تعویض کودک در مراکز عمومی وجود دارد. در نهایت، با توجه به آنچه تاکنون مطرح شد مشارکت‌کنندگان ضرورت نظارت مستقیم بر اجرای قوانین و توجه به مطالبات مردم، الگو قرار دادن سایر کشورها در خصوص طرح‌های تشویقی، الگو قرار دادن خانواده‌های چند فرزندی و معرفی زنان موفق دارای چند فرزند را به منظور بهبود اجرای قوانین پیشنهاد کردند. ذکر این نکته نیز ضروری است که در راستای سیاست‌های افزایش جمعیت باید مطالبات زنان مورد توجه قرار گرفته و طرح‌های تشویقی متناسب با نیازها و مطالبات آنان در نظر گرفته شود. همان‌گونه که پیش از این مطرح شد قوانین حوزه فرزندآوری زمانی که متناسب با مطالبات زنان باشد، می‌تواند نیازهای زنان را مرتفع کند و نتایج خوبی به همراه داشته باشد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.
مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده سازی مقاله مشارکت داشته اند.
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد.
تعهد کپی رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی رایت رعایت شده است.

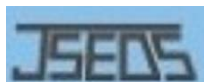
References

- Abbasi Shawazi, M. J; Bibi Razaghi Nasrabad, H. & Hosseini Chavoshi, M. (2019). Economic-social security and fertility intention in Tehran. *Journal of Iranian Demographic Society*, 15th year, 29, 211-238. (In Persian).
- Akram, R; Sarker, A. R; Sheikh, N; Ali, N; Mozumder, M. G. N; & Sultana, M. (2020) Factors associated with unmet fertility desire and perceptions of ideal family size among women in Bangladesh: Insights from a nationwide Demographic and Health Survey. *PLoS One*, 15(5), e0233634.
- Bagi M. (2022). Childlessness and one-child intentions among recently married couples in Iran. *Payesh*, 21 (1), 69-79 (In Persian).
- Bergsvik, J; Fauske, A; & Hart, R. K. (2021). Can policies stall the fertility fall? A systematic review of the (quasi-) experimental literature. *Population and Development Review*, 47(4), 913-964.
- Cho, K. A. (2021). Korea's low birth rate issue and policy directions. *Korean J Women Health Nurs*, 27(1), 6-9.
- Total Fertility rate status in I.R. Iran (2019). "National Institute Health of Research". (In Persian).
- Hashemi, A. & Ghasemi, Y.M. (2018). "Conducting research using thematic analysis method: a practical and step-by-step guide for learning and teaching (case study: music consumption of undergraduate and graduate students of Ilam University)". *Ilam Culture Quarterly*, 20 (64, 65), 7-33. (In Persian).
- Ishaghi, Mohammad, Mohebi, Fatemeh, Papinejad, Shahrabano and Jahandar, Zainab (2013). "Challenges of working women having children in a qualitative study". *Journal of Women in Development and Politics*, 12 (1), 111-134 (In Persian).
- Jalalinia, S; Malek Afzali, H; Farzadi, F; Sheikhl Islamzadeh, M; Rostami Goran, Na; Niknam, M. H; Chinekash, M; Kazemzadeh Atoufi, & Ahmadi B. (2019). "Inspection of services, requirements and infrastructures needed in the field of women's health for the implementation of population policies". *Journal of Culture and Health Promotion of Academy of Medical Sciences*, fourth year, 4, 412-423. (In Persian).
- Mahmoudi, M. J. (2015). "Population aging: a socio-demographic issue". *Quarterly Journal of the Social Cultural Council of Women and Family*, 19th year, 73, 154-175. (In Persian).
- Moltafet, H; Navah, A. R. & Rashidi, S. (2017). "Investigation of the effect of different lifestyles on the fertility behavior of women aged 15-49 in Ahvaz city". *Social Development Quarterly*, 13 (4), 31-54. (In Persian).
- Shidani, R. (2018). "Investigation of factors affecting the tendency of women aged 15-49 living in Tehran to have fewer children". *Women and Family Studies, Women's Research Institute of Al-Zahra University*, 7 (2), 31-63. (In Persian).
- Thomson, K; Moffat, M; Arisa, O; Jesurasa, A; Richmond, C; Odeniyi, A; ... & Heslehurst, N. (2021). Socioeconomic inequalities and adverse pregnancy outcomes in the UK and Republic of Ireland: a systematic review and meta-analysis. *BMJ open*, 11(3), e042753.

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.



دوفصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-اقتصادی

گروه علوم اجتماعی-دانشگاه الزهرا

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

صفحات ۲۴۲-۲۲۷



مقاله پژوهشی

مطالعه عوامل مرتبط با گرایش به فرزندآوری در بین زنان متاهل

(مورد مطالعه: زنان ۱۸ تا ۴۵ سال شهر تبریز)^۱

صمد عدلی پور^۲، شیدا پریزاد بنام^۳، الهام غنی زاده^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۹

چکیده

هر چند در سال های اخیر کاهش گرایش به فرزندآوری و عوامل موثر بر آن در کانون بررسی های پژوهشگران قرار گرفته اند، اما تاثیر عواملی چون بازاندیشی اجتماعی، توجه به بدن (حفظ تناسب اندام)، رسانه های نوین، فردگرایی، نگرش های جنسیتی تا کنون کمتر مورد مطالعه قرار گرفته اند. از این رو، پژوهش حاضر با هدف مطالعه عوامل مرتبط با گرایش به فرزندآوری در بین زنان متاهل شهر تبریز صورت گرفت. جامعه آماری پژوهش حاضر، زنان ۱۸ تا ۴۵ سال متاهل شهر تبریز است که با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. روش پژوهش استفاده شده، پیمایش و ابزار گردآوری داده ها، پرسشنامه می باشد. داده ها با استفاده از آزمون های همبستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیره تحلیل شدند. میزان گرایش به فرزندآوری زنان متاهل شهر تبریز در سطح پایداری قرار دارد. همچنین بین فردگرایی، توجه به بدن، بازاندیشی اجتماعی، نگرش های جنسیتی و میزان استفاده از رسانه های نوین (اینترنت، شبکه های اجتماعی مجازی، شبکه های ماهواره ای) با گرایش به فرزندآوری همبستگی معنی دار معکوسی وجود متغیرهای مستقل وارد شده در مدل رگرسیونی پژوهش توانسته ۴۰ درصد از تغییرات یا واریانس گرایش به فرزندآوری زنان را تبیین کنند. یافته های پژوهش حاضر می تواند نمایی از وضعیت فعلی گرایش به فرزندآوری زنان ایرانی را نشان داده و راهنمای عمل برنامه ریزان و مسئولان در سیاست گذاری های کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت در جهت افزایش گرایش به فرزندآوری قرار گیرد.

واژگان کلیدی: گرایش به فرزندآوری، فردگرایی، بازاندیشی اجتماعی، نگرش های جنسیتی، توجه به بدن.

طبقه بندی موضوعی: J13, C91, A14, J16, I15

۱. doi مقاله: 10.22051/IJOSED.2024.45741.1028

۲. دکترای، گروه جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. نویسنده مسئول. Email: Samadadlipour@gmail.com

۳. کارشناسی ارشد، گروه پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. Email: Pajoheshgar70@gmail.com

۴. دانشجوی دکتری، گروه جامعه شناسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران. Email: Elhamgh50@yahoo.com

مقدمه

یکی از عرصه‌هایی که در این سال‌ها در دنیا دستخوش تغییر و تحولات بسیاری شده، فرزندآوری و روند رشد جمعیت است. به موازات این تحولات در کل دنیا، ایران نیز تغییرات گسترده‌ای را تجربه کرده است، به‌طوری که طی سه دهه گذشته، میزان باروری در ایران به طرز حیرت‌انگیزی کاهش یافته است. باروری کل یا تعداد فرزندان زنده‌ای که انتظار می‌رود هر زن در طول دوران باروری خود به دنیا آورد از حدود ۶/۳ در سال ۱۳۶۵، به ۲/۶ در سال ۱۳۷۵ رسیده است که نشان‌دهنده کاهش بیش از ۵۰ درصد است. کاهش رشد جمعیت کشور طی سال‌های اخیر همچنان ادامه یافته است، به طوری که نرخ رشد جمعیت از ۱/۶۲ در سال ۱۳۸۵ به ۱/۲۹ در سال ۱۳۹۰ رسیده است. در واقع از سال ۱۳۸۵ به بعد، میزان باروری کل به زیر سطح جایگزینی نسل نزول یافته است (کبودی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۰۶). به طوری که در سال‌های اخیر تک فرزندی و بی‌فرزندی در بین خانواده‌های ایرانی سیر صعودی پیدا کرده است (مدیری و کیانی علی‌آبادی، ۱۴۰۲). بروز چنین تغییرات وسیعی باعث شد تا توجه بسیاری از پژوهشگران و سیاست‌گذاران و حتی عموم جامعه بیش از پیش به مسئله فرزندآوری اختصاص یابد. همچنین در نتیجه این تغییر و تحولات، نگرش و گرایش به فرزندآوری خانواده‌ها نیز دچار تغییر و تحول شده است.

زنان به‌عنوان یکی از اعضای حیاتی هر جامعه، نقش بسیار مهمی در فرایند تصمیم‌گیری در مورد فرزندآوری دارند. گرایش به فرزندآوری در بین زنان تحت تاثیر عوامل مختلفی قرار دارد. یکی از عوامل مهم مرتبط با گرایش به فرزندآوری در زنان، عوامل فردی است که شامل عوامل روان‌شناختی می‌شود. افراد با تجربه‌ها، اعتقادات، انتظارات و شخصیت‌های مختلف، به‌طور مستقیم بر تصمیم‌گیری زنان در مورد فرزندآوری تأثیر می‌گذارند. عوامل مثبت مانند داشتن اعتماد به نفس، پشتکار و امیدواری به آینده، می‌توانند زمینه را برای تصمیم‌گیری مثبت در مورد فرزندآوری فراهم کنند. همچنین، عوامل منفی مانند استرس، اضطراب و ناامیدی نیز می‌توانند به تصمیم‌گیری منفی در این زمینه منجر شوند (یاکوو و تاواریس^۱، ۲۰۱۱). عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز نقش بسیار مهمی در گرایش به فرزندآوری دارند. اعتقادات، ارزش‌ها، سنت‌ها و تعهدات اجتماعی می‌توانند تأثیر بسزایی بر تصمیم‌گیری زنان در مورد فرزندآوری داشته باشند. به عنوان مثال، در برخی جوامع، فرزندآوری به عنوان یک وظیفه اجتماعی و خانوادگی محسوب می‌شود و زنان تحت فشار قرار می‌گیرند تا به عنوان مادر نقش بپذیرند. در حالی که در جوامع دیگر، زنان به طور آزادانه‌تر و بدون فشار اجتماعی می‌توانند در مورد فرزندآوری تصمیم‌گیری کنند (رسول‌زاده اقدام و همکاران، ۲۰۲۰). عوامل اقتصادی از دیگر عوامل مهم در گرایش به فرزندآوری هستند. هزینه‌های مربوط به پرورش و تحصیل فرزندان، هزینه‌های پزشکی و سلامت، وضعیت اقتصاد خانواده و دسترسی به منابع مالی، همگی از عوامل مهمی هستند که بر تصمیم‌گیری زنان در مورد فرزندآوری تأثیرگذار هستند (با^۲ و همکاران، ۲۰۲۳).

1. Iacovou & Tavares

2. Ba



بنابراین، با توجه به تغییرات جمعیتی دهه‌های اخیر و ضرورت اتخاذ سیاستی روشن و شفاف در زمینه فرزندآوری و آهنگ رشد جمعیت در آینده، مطالعه رفتارها و ایده‌آل‌های فرزندآوری زنان و عوامل فرهنگی و اجتماعی تعیین‌کننده آن مهم است (ژان سیمون^۱ و همکاران، ۲۰۲۳). بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد مطالعه عوامل مرتبط با تمایل به فرزندآوری در بین زنان متأهل شهر تبریز است. از میان عوامل متعدد فرهنگی و اجتماعی دخیل در زمینه فرزندآوری، در این پژوهش به مطالعه رابطه بین متغیرهای میزان استفاده از رسانه‌های نوین، توجه به بدن (حفظ تناسب اندام)، بازاندیشی اجتماعی، نگرش‌های جنسیتی و فردگرایی با فرزندآوری پرداخته می‌شود.

مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

گرایش به فرزندآوری به معنای تمایل و تصمیم‌گیری برای داشتن فرزند است. این مسئله در جوامع مختلف با توجه به شرایط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی متفاوت است و تأثیرات بسزایی بر زندگی خانوادگی و اجتماعی دارد. گرایش به فرزندآوری نقش مهمی در شکل‌دهی به زندگی زنان دارد و تأثیرات بسزایی بر تصمیم‌گیری‌ها و رفتار آنان دارد. از مهمترین نظریه‌های فرهنگی-اجتماعی مرتبط با گرایش به فرزندآوری می‌توان به نظریه‌های زیر اشاره نمود:

نظریه نوگرایی، بیان می‌کند نوسازی فیزیکی محیط و بازسازی اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی در جوامع مختلف می‌تواند تا اندازه‌ای میزان گرایش به فرزندآوری را تغییر دهد و باعث شود تا روحیه آینده‌نگری و گرایش به زندگی که همراه با آسایش و شادکامی باشد، در اذهان مردم جاری گردد. لذا این نظریه، حاکی از آن است که پیشرفت فناوری و حرکت به سمت توسعه بر زندگی مردم حتی در زمینه‌های عاطفی و ارزشی تأثیر می‌گذارد و می‌تواند تغییراتی در ارتباط با کاهش میزان مولید به‌وجود بیاورند (ادیبی‌سده و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۸). در واقع، بر اساس این نظریه، نوسازی و مدرن شدن سبک زندگی و تفکرات افراد، باعث رشد تفکرات آینده‌نگر و داشتن زندگی مرفه‌تر می‌شود، که باعث می‌گردد توجه انسان به خانواده ضعیف‌تر گردد. نظریه‌پردازان این رویکرد بر این باورند که آن دسته از افراد که شهرنشین بوده و عمدتاً از وسایل ارتباط جمعی بیشتری برخوردارند، مصرف‌گراتر بوده و از وسایل مدرن پیشگیری از بارداری آگاه هستند و در نهایت، فردگراتر هستند. نوتشتاین^۲ (۱۹۵۳) در این رابطه معتقد است که باروری نسبت به فرایند مدرنیزه‌شدن خیلی آهسته واکنش نشان داد. اما در نهایت، کاهش باروری از راه گسترش استفاده از وسایل جلوگیری از باروری شروع شد که این امر تحت تأثیر عوامل فردگرایی و افزایش سطح خواسته‌ها و زندگی صنعتی و شهری بود. به عبارت دیگر شهرنشینی و صنعتی‌شدن باعث ایجاد سبکی از زندگی می‌شود که پرورش بچه‌ها را هزینه‌آور می‌سازد و به تدریج ارزش‌های مربوط به داشتن فرزند زیاد را از بین می‌برد (به نقل از عنایت و پرنیان، ۱۳۹۲: ۱۱۶).

1. Jean Simon
2. Notestein

نظریه جهانی شدن فرهنگی نیز از دیگر نظریه‌های مرتبط با کاهش فرزندآوری است. جهانی شدن فرهنگی به واسطه فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی‌ای که در اختیار دارد، نظام‌های ارزشی، نظام‌های معنایی و شیوه‌ها و سبک‌های زندگی جوامع را دگرگون کرده است که از جمله آن می‌توان به تغییر نوع نگاه به فرزندآوری اشاره نمود. اشتباه خواهد بود که درباره جهانی شدن صرفاً به عنوان یک فرایند رشد و وحدت جهانی بیاندیشیم. به سخن دیگر، زندگی ما بیش از فعالیت‌ها و رویدادهایی تاثیر می‌پذیرد که کاملاً دور از زمینه‌های اجتماعی‌ای که در آن فعالیت‌های هر روزه خود را انجام می‌دهیم رخ می‌دهند (گیدنز^۱، ۲۰۰۱). در واقع، در شرایط کنونی گرایش‌های جهانی‌ساز نهاد‌های مدرن پایه‌ای تحولات و دگرگونی‌های متعدد در حوزه‌های گوناگون زندگی روزمره اجتماعی حرکت کرده و در نهایت، حتی بر حوزه فعالیت‌های شخصی و خصوصی افراد نیز تاثیر عمیقی بر جای می‌گذارند. بنابراین، گستره تاثیرگذاری و تاثیرپذیری اجتماعی هم بسیار فراخ‌تر شده، جامعه‌ای شکل می‌گیرد و جهانی شدن معطوف به انواع پیوند و رابطه فرد با این جامعه جهانی است (عنایت و پرنیان، ۱۳۹۲: ۱۱۸). برای مثال، در گذشته مردم در جوامع کشاورزی، فرزند زیاد و فامیل گسترده را افتخاری برای خود می‌دانستند، اما در جهان مدرن امروزی که عصر اطلاعات و داده‌ها نام گرفته است؛ افراد با کسب آگاهی در زمینه‌های تنظیم خانواده و پیشگیری از بارداری، به دنبال ایده‌آل‌های زندگی رفاه بیشتر و در نتیجه فرزند کمتر هستند. این فرایند کسب آگاهی، از راه فناوری‌های جدید داده‌ای و ارتباطاتی که ساختار روابط اجتماعی را در راستای پهنه‌های نامحدود زمانی-مکانی گسترش می‌دهند، رخ می‌دهد (گیدنز، ۲۰۰۷). گیدنز در این رابطه از اصطلاح «تجربه واسطه‌ای» استفاده می‌کند که منظور از آن فناوری‌های مدرن پیام‌رسانی مانند اینترنت و رسانه‌های جمعی چون تلویزیون و نظایر آنهاست. در سایه سپهر اطلاعاتی یاد شده ارزش‌های چون رفاه فردگرایانه، سودجویی، طمع و آسایش خودخواهانه در بین زنان و دختران سرتاسر جهان تبلیغ می‌شود. در نتیجه این امر نوعی گفتگو بین فرهنگ‌ها شکل گرفته و در نهایت، با استفاده از همین آگاهی مشترک، افراد دارای ایده‌ها، الگوهای رفتاری و شیوه‌های واحد پیشگیری از باروری نیز می‌شوند (عنایت و پرنیان، ۱۳۹۲: ۱۱۸). گیدنز (۲۰۰۷) در این راستا بر این باور است که خانواده، امروز دچار دگرگونی‌هایی شده است که در کشورهای غربی و صنعتی این دگرگونی‌ها پیشروی کرده‌اند و به مرور زمان در حال جهانی شدن هستند؛ وی باور دارد امروزه داشتن فرزند، یک هزینه بزرگ اقتصادی است. به همین دلیل تعداد فرزندان هر خانواده به‌طور میانگین به ۱/۲ کاهش یافته است و این رقم، کمترین میانگین در طول تاریخ بشری است. از نظر وی، امروزه داشتن فرزند نسبت به گذشته، بیشتر تصمیمی عاطفی است و ما در عصری زندگی می‌کنیم که می‌توان آن را «عصر طلایی فرزند» یا «عصر فرزند عزیز» نامید. این در حالی است در گذشته، فرزندان به عنوان اعضای اصلی اقتصاد خانواده مطرح بودند و فرزند زیاد، به‌ویژه داشتن فرزند پسر، به منظور کسب درآمد بیشتر و یا دفاع از خانواده در تعارضات و تنازعات قدیمی و قبیله‌ای یک ارزش به شمار می‌رفت.

بنابراین، در مجموع، می‌توان گفت کاهش باروری به طور عمده، بازتابی از نظم اخلاقی در حال تغییر در جامعه است. امروزه شمار زیادی از افراد، تصمیم‌های باروری فردی خود را بر حسب باورها و دیدگاه‌های خود اتخاذ می‌کنند، یعنی تغییر در رفتار باروری ارتباط نزدیکی با تغییر در نظام‌های ارزشی افراد دارد. در حقیقت، امروزه مفاهیمی همچون فردگرایی، آزادی انتخاب، پیشرفت و سبک زندگی متغیرهایی هستند که رفتار باروری را تبیین می‌کنند. روی هم رفته، زندگی مدرن امروزی، افزایش نیازهای مادی و اجتماعی افراد را باعث می‌گردد و تمایل به فردگرایی و سبک زندگی جدید، ارتقاء سطح زندگی و داشتن رفاه بیشتر، با داشتن فرزند زیاد سازگاری ندارد. این ارزش‌های فرهنگی از راه فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، در عرصه جهانی انتشار می‌یابند و به واسطه آن نوعی آگاهی جهانی در خصوص سبک زندگی نوین ایجاد می‌شود. بر این اساس می‌توان پیش‌بینی نمود زمانی که افراد به‌ویژه جوانان احساس کنند که با حضور فرزند، هویت و فردیت و آرزوها و امیال شخصی‌شان به خطر می‌افتد، گرایش به فرزندآوری در آنان کاهش می‌یابد (عنایت و پرنیان، ۱۳۹۲: ۱۱۹).

همچنین به باور گیدنز در جوامع مدرن نگرش نقش جنستی زن و مرد که به ترتیب خانه‌داری و نان‌آوری بوده تغییر کرده است و زن و مرد بودن، از نظر وظایف و هویت‌هایی که ایجاب می‌کند، معنای روشن و مشخص ندارد و امروزه زنان و مردان در چارچوب سرنوشتی که به واسطه نقش آنها از پیش تعیین شده است زندگی نمی‌کنند. همچنین، موقعیت زنان و روابط میان دو جنس هر چه بیشتر مساوات طلب‌تر شده است (گیدنز، ۲۰۰۷). مک‌دونالد^۱ نیز در این راستا معتقد است، در مدل برابری جنسیتی، نهادها زن را جدای از نقش‌های وی به‌عنوان یک همسر، مادر و یا یک عضو از خانواده به‌عنوان یک فرد در نظر می‌گیرند. امروزه نتیجه باروری پایین که در بسیاری از جوامع توسعه یافته مشاهده می‌شود، وجود برابری جنسی و ارتباط آن با نهادهای اقتصادی و اجتماعی نسل جدید است. در کشورهای آسیایی نیز تمایل زنان برای ازدواج و فرزندآوری کاهش یافته و در نتیجه نرخ ازدواج و باروری به خصوص با عواملی مثل تحصیلات عالی زنان پایین آمده است (مک‌دونالد، ۲۰۰۰). در واقع، در دوران مدرن، ارزش‌هایی چون وفاداری و همدردی زن و مرد نسبت به هم، تولید مثل و تولد فرزندان و نگرش‌های نقش جنسیتی مانند نان‌آور بودن مرد و خانه‌دار بودن زن، وظیفه تربیت فرزند و غیره نیز به شدت زیر سوال رفته و بسیار کم‌رنگ شده‌اند و نهاد خانواده، به هیچ وجه آن قداست خاص دوران ماقبل صنعتی و مدرن را ندارد. در نتیجه امروزه زنان چندان خود را مکلف به فرزندآوری و تربیت آن نمی‌بینند و برای خود نقش‌ها و وظایف جدیدی قائل هستند که در راستای توسعه و پیشرفت فردی آنان می‌باشد. به عبارت دیگر، امروزه زنان فراتر از حوزه خصوصی و نقش مادری و همسری نقش بر عهده می‌گیرند و منابع هویت‌ساز آنان متنوع شده است. همچنین، گیدنز معتقد است که ویژگی مدرنیته، بازاندیشی درباره همه چیز است و بازاندیشی در خصوص سنت و ارزش‌های سنتی یا پیشین جامعه یکی از مهم‌ترین پیامدهای مدرنیته است. در واقع، در جریان فرآیند بازاندیشی نقش

الگوهای سنتی در جهت‌دهی به کنش افراد کم‌رنگ شده و افراد در پرتو اطلاعات تازه دائماً کنش‌های (همچون فرزندآوری، طلاق و...) خود را بازتفسیر می‌کنند (گیدنز، ۲۰۰۷). در این بین، فرایند بازاندیشی به عرصه ارزش‌های خانوادگی سنتی همچون فرزندآوری هم رسیده است. ارزش‌هایی که در گذشته بی‌چون و چرا پذیرفته می‌شد امروزه ماهیت و عملکردش به چالش کشیده می‌شود و ارزش‌های جدیدی (تک‌فرزند یا بی‌فرزند، اهمیت یافتن تناسب اندام و...) به جای آن پذیرفته می‌شود. در خصوص مسئله پژوهش، تحقیقات داخلی و خارجی متعددی صورت گرفته است. از مهمترین این تحقیقات می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره نمود:

کلانتری و همکاران (۱۳۸۵) دریافتند متغیر گرایش دینی بالاترین تاثیر را بر گرایش به فرزندآوری در بین جوانان متأهل دارد. یافته‌های پژوهش عنایت و پرنیان (۱۳۹۲) نشان می‌دهد بین میزان استفاده از فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، نگرش نقش جنسیتی، آگاهی از وسایل پیشگیری از بارداری، استفاده از تلفن همراه و مشتقات آن و فردگرایی ارتباط معنی‌دار و معکوسی با گرایش به فرزندآوری وجود دارد. عباسی شوازی و خواجه‌صالحی (۱۳۹۲) نشان دادند تحصیلات و مشارکت اجتماعی زنان نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین تغییرات تمایل به فرزندآوری دارد؛ به گونه‌ای که با افزایش این دو عامل تمایل به فرزندآوری کاهش می‌یابد. پیلتن و رحمانیان (۱۳۹۴) نیز اثبات کردند بین جامعه‌پذیری جنسیتی، مشکلات فرزندپروری، مشارکت اجتماعی، دسترسی به مواد غذایی و دینداری با تمایل به فرزندآوری رابطه معنی‌داری وجود دارد. یافته‌های تحقیق محمودیان و همکاران (۱۳۹۴) نشان داد با کنترل سن، استفاده از اینترنت و مدیریت ظاهر بدن، اثر منفی و مصرف رسانه خارجی اثر مثبت بر رفتار باروری دارد. یافته‌های ارجمند سیاه‌پوش و برومند (۱۳۹۵) حاکی از آن است که بین ترجیح جنسی و گرایش به فرزندآوری رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد. بین پیروی از سنت‌ها، میزان تحصیلات، سبک زندگی و پایگاه اقتصادی اجتماعی با گرایش به فرزندآوری زنان رابطه معکوسی وجود دارد. اما بین مولفه‌های سبک زندگی (اوقات فراغت، مصرف کالاهای فرهنگی و مدیریت بدن) با گرایش به فرزندآوری زنان رابطه معنی‌داری وجود ندارد. گل‌مکانی و همکاران (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای نشان دادند استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر کاهش تمایل به باروری تأثیری نداشته است. نتایج پژوهش شیدانی و ترابی (۱۳۹۸) نشان داد از بین عوامل جمعیتی، سن بالاتر در اولین ازدواج زنان و شوهران، از بین عوامل اجتماعی، میزان تحصیلات زنان، هنجارهای کم‌فرزند، فردگرایی، ناتوانی در ایجاد هماهنگی بین کارهای خانه، بچه‌داری و اشتغال و همچنین از بین عوامل اقتصادی فقدان درآمد کافی و ناامنی شغلی، اعتقاد به عدم ثبات اقتصادی کشور و ناتوانی تدارک مسکن، با گرایش به فرزندآوری رابطه معنی‌داری دارند. تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد تعداد فرزندان زنده ماند، گرایش به فرزندآوری را افزایش می‌دهد و در مقابل، اهمیت دادن به آزادی‌های فردی و استقلال‌طلبی گرایش به فرزندآوری را کاهش می‌دهد. ناتوانی در تلفیق کارهای خانه و بچه‌داری و نیز، عدم هماهنگی بین بچه‌داری و اشتغال یا تحصیلات گرایش به فرزندآوری را کاهش می‌دهد. نتایج پژوهش شمس قهفرخی و همکاران (۱۴۰۱) نشان داد بیم و هراس‌های اقتصادی، آینده‌هراسی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و دغدغه‌های انباشته، تصمیم به فرزندآوری را درگیر محاسبات مبتنی بر عقلانی

بودن ابزاری می‌کند. چنین محاسباتی نه تنها انواع راهبردها را در خانواده‌ها فعال، آنها را دچار نوعی دگردیسی و گذار ارزشی می‌کند.

یافته‌های مورتی^۱ (۲۰۰۲) نشان می‌دهد در سه دهه گذشته، تغییرات زیادی در میزان باروری در آسیا و آفریقا مشاهده شده که این امر حاکی از دسترسی به اطلاعات جدید، امکان ارزیابی نتایج و منافع باروری، شهرنشینی، گسترش وسایل ارتباط جمعی و فرهنگ مدرن مصرف‌گرایی است. مانسکی و میشار^۲ (۲۰۰۳) نشان دادند فردگرایی و منافع شخصی رابطه معکوسی با باروری دارد و افرادی که میزان فردگرایی بالایی دارند، تمایل کمتری به داشتن فرزند دارند. یافته‌های اویدیران^۳ و همکاران (۲۰۰۶) حاکی از آن است که برنامه‌های رادیو و تلویزیون بر نظرات زوجین در زمینه فرزندآوری و استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری تاثیرگذار است. کرتزر^۴ و همکاران (۲۰۰۹) افت شدید باوری در ایتالیا را روی آوردن ایتالیایی‌ها به سبک‌های زندگی مدرن دنیوی می‌دانند. ادھیکاری^۵ (۲۰۱۰) عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی موثر بر تفاوت‌های باروری در نپال را مورد مطالعه قرار داده است. یافته‌های این پژوهش تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای در میانگین تعداد کودکان متولد شده با توجه به محیط‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زنان وجود دارد. نتایج تحلیل رگرسیونی نیز نشان‌دهنده آن است که سن در اولین ازدواج، مذهب، رسانه‌های جمعی، به‌کارگیری روش‌های تنظیم خانواده، بعد خانوار، مرگ و میر فرزندان مهمترین متغیرهای تبیین‌کننده تغییرات باروری در نپال بوده است. یافته‌های داوندر^۶ و همکاران (۲۰۲۰) بیانگر آن است که برابری جنسیتی و هزینه‌های فرزندآوری از جمله عوامل مهم در گرایش به فرزندآوری خانواده‌های سوئدی است.

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- بین فردگرایی و گرایش به فرزندآوری رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۲- بین بازانديشی اجتماعی و گرایش به فرزندآوری رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۳- بین توجه به بدن و گرایش به فرزندآوری رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۴- بین نگرش‌های جنسیتی و گرایش به فرزندآوری رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۵- بین میزان استفاده از رسانه‌های نوین و گرایش به فرزندآوری رابطه معنی‌داری وجود دارد.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، پیمایش است و داده‌های آن از طریق پرسشنامه در سال ۱۴۰۱ در شهر تبریز گردآوری شده است. جامعه آماری شامل زنان متاهل ۴۵-۱۸ ساله است. حجم نمونه از طریق فرمول کوکران

-
1. Murthi
 2. Manski & Mayshar
 3. Oyediran
 4. Kertzer
 5. Adhikari
 6. Duvander

۳۸۴ نفر برآورد شده است. روش نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. در این روش نمونه‌گیری با توجه به هدف اصلی پژوهش، از مناطق ۱۰ گانه شهرداری تبریز، ۳ خوشه به صورت تصادفی انتخاب شد. این خوشه‌ها عبارتند از: منطقه شش: مناطق شمال غربی شهر تبریز، منطقه هشت: مناطق مرکزی شهر تبریز، منطقه یک: مناطق شمالی شهر تبریز. برای سنجش متغیرهای پژوهش از مقیاس‌های زیر استفاده شده است:

گرایش به فرزندآوری: برای سنجش گرایش به فرزندآوری از پرسشنامه پژوهش رسول‌زاده اقدام و همکاران (۱۳۹۵) استفاده شده است. این مقیاس شامل ۹ گویه در قالب طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای (از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم) است. آنها پایایی این مقیاس را ۰/۷۰ گزارش کرده‌اند. در پژوهش حاضر نیز پایایی این مقیاس از طریق آلفای کرونباخ ۰/۷۴ برآورد شده است.

فردگرایی: برای سنجش متغیر فردگرایی از پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده شده است. این مقیاس با استفاده از ۹ گویه در قالب طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای (از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم) سنجیده شده است. جهت تعیین اعتبار گویه‌ها از دو روش اعتبار صوری و اعتبار سازه استفاده شده است. بدین ترتیب که ابتدا بعد از بررسی مطالعات و منابع گوناگون داخلی و خارجی، برای فردگرایی تعدادی گویه مشخص شد و در اختیار اساتید علوم اجتماعی و رفتاری قرار گرفت و از آنان خواسته شد تا مناسب‌ترین گویه‌ها را به ترتیب اولویت انتخاب کنند. سپس، برای مشخص کردن اعتبار سازه، از روش تحلیل عاملی استفاده شد. در پرتوی تحلیل عاملی، گویه‌هایی که دارای بار عاملی پایینی بودند حذف شدند تا گویه‌های نهایی به دست آمد. در مجموع، ۹ گویه برای سنجش فردگرایی مناسب تشخیص داده شد. پایایی گویه‌ها به وسیله ضریب آلفای کرونباخ سنجیده شد و مقدار آن ۰/۷۴ به دست آمد.

بازاندیشی اجتماعی: برای سنجش بازاندیشی اجتماعی از پرسشنامه پژوهش افراسیابی و خرم‌پور (۱۳۹۴) استفاده شده است. آنها برای عملیاتی کردن این متغیر از ۶ گویه در قالب طیف لیکرت استفاده نموده‌اند و پایایی آن را ۰/۷۸ گزارش نموده‌اند. در پژوهش حاضر نیز، میزان پایایی این متغیر ۰/۷۷ برآورد شد.

توجه به بدن: برای سنجش متغیر توجه به بدن از پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده شده است. این مقیاس با استفاده از ۱۰ گویه در قالب طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای (از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم) سنجیده شده است. جهت تعیین اعتبار گویه‌ها از دو روش اعتبار صوری و اعتبار سازه استفاده شده است. برای مشخص کردن اعتبار سازه، از روش تحلیل عاملی استفاده شد. در پرتوی تحلیل عاملی، گویه‌هایی که دارای بار عاملی پایینی بودند حذف شدند تا گویه‌های نهایی به دست آمد. در مجموع ۱۰ گویه برای سنجش متغیر توجه به بدن مناسب تشخیص داده شد. پایایی گویه‌ها به وسیله ضریب آلفای کرونباخ سنجیده شد و مقدار آن ۰/۷۱ به دست آمد.

نگرش‌های جنسیتی: منظور از نگرش‌های جنسیتی میزان باورداشت فرد به برخی عقاید قالبی و کلیشه‌ای درباره ویژگی‌های رفتاری و خصوصیات فکری منتسب به مردان یا زنان در جامعه می‌باشد (ریاحی، ۱۳۸۶). برای سنجش این متغیر از پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده شده است. این مقیاس با استفاده از ۸



گویه در قالب طیف لیکرت پنج گزینه‌ای (از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم) سنجیده شده است. روش کدگذاری این گویه‌ها به صورتی می‌باشد که کسانی که در این گویه نمره بالاتری کسب کرده‌اند، با نگرش‌های سنتی در زمینه نقش زنان مخالفند. میزان پایایی این متغیر ۰/۷۱ به دست آمد.

میزان استفاده از رسانه‌های نوین: برای عملیاتی کردن متغیر میزان استفاده از رسانه‌های نوین (اینترنت، شبکه‌های اجتماعی مجازی، شبکه‌های ماهواره‌ای) از میزان ساعاتی که فرد در طی یک هفته از رسانه‌های نوین مشخص استفاده می‌کند، سوال شده است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها

یافته‌های توصیفی پژوهش حاکی از آن است که پاسخگویان در بازه سنی ۱۸ تا ۴۵ سال قرار دارند و میانگین سنی آنها نیز ۲۹ سال است. ۴۴ درصد از آنها دارای یک فرزند، ۲۸ درصد دارای دو فرزند، ۹ درصد بیش از دو فرزند و ۱۹ درصد نیز بدون فرزند هستند. اطلاعات جدول ۱ بیانگر آن است که میزان گرایش به فرزندآوری در بین زنان متأهل شهر تبریز کمتر از سطح متوسط است و گرایش پایینی به فرزندآوری دارند.

جدول ۱: میزان گرایش به فرزندآوری زنان شهر تبریز

متغیر	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار
گرایش به فرزندآوری	۵	۴۵	۱۷/۲۲	۶/۵۱

منبع: یافته‌های پژوهش

در ادامه به بررسی رابطه متغیرهای مستقل و وابسته پرداخته می‌شود. اطلاعات جدول ۲ نشان می‌دهد که بین تمامی متغیرهای مستقل پژوهش و گرایش به فرزندآوری زنان رابطه معنی‌داری معکوسی وجود؛ به طوری که با افزایش میزان فردگرایی زنان، افزایش میزان بازاندیشی اجتماعی زنان، افزایش میزان توجه زنان به بدن‌شان، میزان استفاده از رسانه‌های نوین، گرایش به فرزندآوری زنان کاهش می‌یابد. همچنین در مورد ارتباط بین نگرش جنسیتی و گرایش به فرزندآوری ملاحظه می‌شود که هر چه نگرش جنسیتی زنان نمره بیشتری را به خود اختصاص دهد (یعنی مدرن‌تر باشد)، گرایش به فرزندآوری زنان کاهش پیدا می‌کند.

جدول ۲: آزمون همبستگی متغیرهای مستقل با گرایش به فرزندآوری زنان

متغیرهای مستقل و وابسته	مقدار همبستگی	سطح معنی‌داری
فردگرایی و گرایش به فرزندآوری	-۰/۳۷	۰/۰۰۱
بازاندیشی اجتماعی و گرایش به فرزندآوری	-۰/۳۴	۰/۰۰۱
توجه به بدن و گرایش به فرزندآوری	-۰/۳۱	۰/۰۰۱
رسانه‌های نوین و گرایش به فرزندآوری	-۰/۲۷	۰/۰۰۱
نگرش‌های جنسیتی و گرایش به فرزندآوری	-۰/۱۸	۰/۰۴۱

منبع: یافته‌های پژوهش

به منظور مشخص شدن سهم تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته به تحلیل رگرسیونی پرداخته می‌شود. جدول ۳، مدل رگرسیونی چندمتغیره گرایش به فرزندآوری زنان را نشان می‌دهد. اطلاعات مندرج در این جدول نشان می‌دهد همبستگی چندگانه معادل ۰/۶۴ محاسبه شده که گویای این مطلب است که متغیرهای مستقل به طور همزمان ۰/۶۴ با گرایش به فرزندآوری زنان ارتباط دارند. ضریب تعیین نیز ۰/۴۰ محاسبه شده است. به این معنی که ۴۰ درصد از تغییرات گرایش به فرزندآوری زنان توسط متغیرهای مذکور تبیین شده است. ضرایب تأثیر استاندارد موجود در این جدول نشان می‌دهد که قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های گرایش به فرزندآوری زنان به ترتیب متغیرهای فردگرایی (۰/۳۶-)، بازاندیشی اجتماعی (۰/۳۳-)، توجه به بدن (۰/۳۱-)، میزان استفاده از رسانه‌های نوین (۰/۲۵-)، و نگرش‌های جنسیتی (۰/۱۶-) می‌باشند.

جدول ۳. مدل رگرسیونی چندمتغیره گرایش به فرزندآوری زنان

متغیرهای مستقل	B	Beta	Sig	R	R ²	F	Sig
فردگرایی	-۰/۶۲	-۰/۳۶	۰/۰۰۱	۰/۶۴	۰/۴۰	۹۱/۷۲	۰/۰۰۱
بازاندیشی اجتماعی	-۰/۵۵	-۰/۳۳	۰/۰۰۱				
توجه به بدن	-۰/۴۹	-۰/۳۱	۰/۰۰۱				
رسانه‌های نوین	-۰/۴۰	-۰/۲۵	۰/۰۰۱				
نگرش‌های جنسیتی	-۰/۲۸	-۰/۱۶	۰/۰۱۲				

منبع: یافته‌های پژوهش

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بین میزان استفاده از رسانه‌های نوین و گرایش به فرزندآوری رابطه معنی‌دار معکوسی وجود دارد. این یافته در راستای یافته‌های پژوهش کلانتری و همکاران (۱۳۸۵)، عنایت و پرنیان (۱۳۹۲)، رسول‌زاده اقدم و همکاران (۱۳۹۵) و اویدیران و همکاران (۲۰۰۶) است که معتقدند رسانه‌های ارتباط جمعی نوین از عوامل مهم و تأثیرگذار در گرایش به فرزندآوری افراد می‌باشند. در تحلیل این یافته می‌توان گفت که رسانه‌های نوین و تکنولوژی ارتباطات در دنیای امروز نقش بسیار مهمی را در زندگی افراد ایفا می‌کنند. این رسانه‌ها با ارائه محتواهای گوناگون از جمله اخبار، تصاویر، ویدئوها و مطالب تحلیلی، توانسته‌اند تأثیرات گسترده‌ای بر رفتار و نگرش افراد داشته باشند. یکی از مواردی که تأثیرات منفی رسانه‌های نوین بر زندگی افراد به همراه داشته است، کاهش فرزندآوری است. با پیشرفت فناوری و افزایش دسترسی به رسانه‌های اجتماعی و اینترنت، افراد بیشتری به محتواهای مختلف دسترسی پیدا کرده‌اند. این محتواها می‌توانند شامل اطلاعات و تصاویر مربوط به زندگی خصوصی و حریم شخصی افراد باشند که ممکن است تأثیرات منفی بر روابط خانوادگی و تصمیم‌گیری‌های زندگی داشته باشند. همچنین، تصاویر و مطالب نامناسب و ناپسند نیز ممکن است باعث کاهش تمایل به برنامه‌ریزی برای فرزندآوری شود. به علاوه، رسانه‌های نوین ممکن است با ارائه مدل‌های زندگی غیر واقعی و آرمانی، تصورات



افراد را درباره زندگی خانوادگی و فرزندآوری تحت تأثیر قرار دهند. این مدل‌های زندگی ممکن است باعث شود که افراد بخواهند زندگی خود را به تأخیر بیندازند یا حتی از فرزندآوری منصرف شوند. از سوی دیگر، امروزه فرهنگ و ارزش‌های غربی که آغشته به اندیشه‌های سکولاریستی، اومانیستی و فردگرایی است از طریق رسانه‌های نوین اشاعه می‌یابد. این فرهنگ در بطن خود حفظ آزادی و استقلال فردی، ترجیح منافع خود، عقلانیت یا حساب‌گری در فرزندآوری را ترویج می‌دهد و در نتیجه، منجر به تغییر و تحولاتی در کاهش گرایش به فرزندآوری می‌شود. علاوه بر این، در رسانه‌های نوین همواره شاهد نمادپردازی و شخصیت‌سازی کاراکترها بر حسب معیارهای مدرن هستیم. مثلاً در فیلم‌ها و سریال‌ها همواره زن موفق را به صورت زنی با تحصیلات دانشگاهی، دارای شغل بیرون از خانه، مجرد و یا در صورت تأهل با یک و یا در نهایت، دو فرزند نشان می‌دهند که در اذهان عمومی به عنوان شیوه صحیح و معیار زندگی مطلوب قرار گرفته است.

بخش دیگری از یافته‌های پژوهش بیانگر آنند که بین فردگرایی و گرایش به فرزندآوری رابطه معنی‌دار معکوسی وجود دارد؛ به نحوی که با افزایش میزان فردگرایی زنان، میزان گرایش به فرزندآوری آنها کمتر می‌شود. این یافته در راستای یافته‌های پژوهش رستگارخالد و محمدی (۱۳۹۴)، مانسکی و میشار (۲۰۰۳) است. آنها در پژوهش خود نشان دادند فردگرایی و ترجیح منافع شخصی رابطه معکوسی با باروری دارند و افرادی که میزان فردگرایی‌شان بالاست، تمایل کمتری به داشتن فرزند دارند. در این زمینه، عنایت و پرنیان (۱۳۹۲) نیز، نشان دادند که فردگرایی در ارتباط با کنار رفتن سنت‌ها و رسوم اجتماعی و فرهنگی از زندگی افراد است. این پدیده با فرآیند مدرنیته و جهانی‌شدن در ارتباط است. مدرنیته به دلیل ماهیت اومانیستی خود بیشتر به بهره‌وری حداکثری انسان از بهره‌های دنیوی تأکید دارد. بنابراین، آداب و رسوم خاصی که در فرهنگ سنی ایران دارای ارزش و جایگاه اساسی است مانند صله رحم، جمع‌گرایی، داشتن فرزند زیاد، خانواده و خویشاوند گسترده و غیره به موازات نفوذ ارزش‌های غربی، مورد بازاندیشی و تأمل قرار می‌گیرند و ارزش‌هایی چون فردگرایی جایگزین آن می‌شوند. تحت تأثیر این گفتمان، افراد بیشتر به دنبال آزادی و استقلال و پیشرفت خود در عرصه‌های گوناگون هستند و داشتن فرزند زیاد را مانعی بر سر راه تحقق پیشرفت فردی تلقی می‌کنند. همچنین بر اساس این دیدگاه، وجود فرزند زیاد، موجب تحمیل هزینه‌های بسیاری است و چون اصالت در مدرنیته با انباشت سود و سرمایه است، داشتن فرزند زیاد، توجیه اقتصادی ندارد. از سوی دیگر، اساس دیدگاه مدرنیستی تأکید آن بر رفاه بیشتر و لذت حداکثری است. با این بینش، شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» تفسیری اومانیستی و فردگرایانه می‌یابد؛ چرا که نیاز فرزند به مراقبت در طفولیت و پس از آن و نیز محدودیت‌های دیگری که فرزندآوری برای والدین ایجاد می‌کند، هم مانع رفاه و آسایش آنان است و هم مانع کامیابی آنها از زندگی و فرزند پدیده‌ای منفی و مزاحم است.

همچنین در پژوهش حاضر ملاحظه شد که بین توجه به بدن و گرایش به فرزندآوری رابط معنی‌دار معکوسی وجود دارد؛ به طوری که با افزایش توجه زنان به بدن خودشان (حفظ تناسب اندام)، گرایش به فرزندآوری آنها کاهش پیدا می‌کند. این یافته‌ها در راستای یافته‌های پمحمودیان و همکاران (۱۳۹۴)، محمودیان و رضائی (۱۳۹۱) و اسحاقی و همکاران (۱۳۹۳) است. در تحلیل این امر می‌توان گفت امروزه

در نتیجه نیروها و شرایط گوناگون همچون استفاده زیاد از رسانه‌های نوین (شبکه‌های ماهواره‌ای، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی)، جهانی‌شدن فرهنگی و مدرنیزاسیون، یک وضعیت فکری و معنایی در بین زنان به وجود آمده است که طبق آن فرزندآوری زیاد منجر به از بین رفتن تناسب اندام خواهد شد. به طوری که امروز بخش قابل توجهی از زنان تناسب اندام و حفظ سلامت جسمانی خود را بر داشتن فرزند بیشتر ترجیح می‌دهند. در این زمینه، گیدنز نیز معتقد است که امروزه زنان با اختیار و آزادی‌های فردی که در ارتباط با بدن خود دارند، می‌توانند فرزندآوری خود را با استفاده از وسایل و روش‌های متعدد پیشگیری از فرزندآوری کنترل کنند. بدن در بین زنان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و فرزندآوری به گونه‌ای معکوس با بدن آنها در ارتباط است.

از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر، وجود رابطه معنی‌دار معکوس بین نگرش‌های جنسیتی و گرایش به فرزندآوری است. این یافته در راستای یافته‌های پژوهش عنایت و پرریان (۱۳۹۲) و قدرتی و همکاران (۱۳۹۲) است. در این زمینه، گیدنز معتقد است که در جوامع سنتی نقش‌های زنان بیشتر محدود به خانواده و فرزندان بوده است و محور اصلی هویت آنها را تشکیل می‌داد، اما در جوامع مدرن موازنه قدرت بین زنان و مردان در درون خانواده‌ها به واسطه آگاهی از جنبش‌ها و پیام‌های جهانی چون فمینیسم و حقوق بشر، تغییر یافته و برابر گرایانه‌تر شده است. روی هم رفته، مدرنیته و جهانی‌شدن، از طریق وسایل ارتباط جمعی نوینی که در اختیار دارد، عامل توانمندسازی و بازنمایی زنان در نقش‌هایی غیر از مادری و همسری و اصلاح نگرش نقش جنسیتی موجود در جامعه بوده است. در نتیجه، این اطلاع‌رسانی‌ها و کسب آگاهی از این روند جهانی، زنان حقوقی غیر از مادری و همسری برای خود قایل هستند که این امر موجب مشارکت بیشتر، افزایش سطح تحصیلات، اشتغال، گسترش تعلقات و روابط گروهی و تعدد و تکثر منابع هویت‌ساز آنان شده است. بنابراین، زنان هویت خود را بیشتر به واسطه نقش‌های اجتماعی که ایفا می‌کنند می‌سازند و نه صرفاً نقش‌های خانگی و خانوادگی. بنابراین، زن‌ها برای ایفای نقش‌های جدید در حوزه‌های مختلف درصددند که فرزندان کمتر و در نتیجه اوقات فراغت بیشتری داشته باشند و بر این اساس تمایل به فرزندآوری‌شان کاهش پیدا می‌کند.

علاوه بر این، یافته‌ها حاکی از آن است بین بازاندیشی اجتماعی و گرایش به فرزندآوری زنان رابطه معنی‌دار معکوسی وجود دارد؛ به طوری که با افزایش میزان بازاندیشی اجتماعی در بین زنان، گرایش به فرزندآوری آنها کاهش می‌یابد. این یافته‌ها در راستای یافته‌های پژوهش اسحاقی و همکاران (۱۳۹۳) است که نشان دادند بازاندیشی در نقش مادری و بازاندیشی در ارزش فرزند از عوامل مهم تاثیرگذار بر فرزندآوری زنان است. بازاندیشی بیانگر یک وضعیت ذهنی و کنشی است که در آن کنشگران با نظر به تفسیرشان از شرایط زندگی فردی و اجتماعی خود و البته نیازها و خواسته‌هایشان به طور بازاندیشانه کنش خود را تنظیم می‌کنند. در واقع، زنان به واسطه بازاندیشی سعی می‌کنند همه جنبه‌ها را در زمینه فرزندآوری در نظر بگیرند بعد اقدام به فرزندآوری کنند. برای مثال خیلی از زنان امروزه معتقدند که با تعداد فرزندان زیاد نمی‌توانند از عهده نیازها و خواسته‌های مالی، آموزشی، تربیتی و اجتماعی فرزندان خود بریبایند، یا بر این

باورند که با تعداد اندک فرزندان، بهتر می‌توانند از برخی فرصت‌ها و امکانات (همچون کسب منزلت اجتماعی و ارتقاء شغلی) بهره‌مند شوند.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد .
مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده سازی مقاله مشارکت داشته اند .
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچگونه تعارض منافع وجود ندارد .
تعهد کپی رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی رایت رعایت شده است.



References

- Abbasi-Shavazi, M. J; & Khajehsalehi, Z. (2013). An Assessment on the Impact of Women's Autonomy, Education and Social Participation on Childbearing Intention in Sirjan City. *Woman in Development & Politics*, 11(1), 45-64. (In Persian)
- Adhikari, R. (2010). Demographic, socio-economic, and cultural factors affecting fertility differentials in Nepal. *BMC pregnancy and childbirth*, 10, 1-11.
- Adibi Sedeh, M; Arjmand Siahpoush, E; & Darvishzadeh, Z. (2012). The investigation of fertility increases and effective factors on it among the kord clan in Andimeshk. *Journal of Iranian Social Development Studies*, 4(13), 81-98. (In Persian)
- Afrasiabi, H; & Khorampour, Y. (2015). A Study of Social Reflexivity among Youths in City of Yazd. *Journal of Applied Sociology*, 26(3), 23-38. (In Persian)
- Arjomand Siahpoush, E; & Boromand, N. (2016). A survey of social and cultural factors influencing childbearing in andimeshk with emphasis on lifestyle (case study: married women less than 35 years old). *Sociological Studies of Youth*, 6(21), 9-24. (In Persian)
- Ba, D. M; Zhang, Y; Pasha-Razzak, O; Khunsriraksakul, C; Maiga, M; Chinchilli, V. M; & Ssentongo, P. (2023). Factors associated with pregnancy termination in women of childbearing age in 36 low-and middle-income countries. *PLOS Global Public Health*, 3(2), e0001509.
- Duvander, A. Z; Fahlén, S; Brandén, M; & Ohlsson-Wijk, S. (2020). Who makes the decision to have children? Couples' childbearing intentions and actual childbearing. *Advances in Life Course Research*, 43, 100286.
- Enayat, H. & Parnian, L. (2013). The study of cultural globalization and tendency to fertility. *Quarterly Journal of Woman and Society*, 4(2), 109-137. (In Persian)
- Eshaghi, M; Mohebi, S. F; Papynezhad, S; & Jahandar, Z. (2014). Childbearing Challenges for Working Women; a Qualitative Study. *Woman in Development & Politics*, 12(1), 111-134. (In Persian)
- Ghodrati, H; Afraciabi, H; Barshad, A. M; & Moltafet, H. (2013). Gender equity between couples and its social determinants case: Married Women in Boshehr City. *Geographical Studies of Arid Areas*. 3(11), 75-91. (In Persian)
- Giddens, A. (2001). *Sociology*. UK: Polity Press.
- Giddens, A. (2007). *The consequences of modernity*. US: Stanford University Press.
- Golmakani, N; Ghorbani, F; & Shakeri, M. T. (2018). The Relationship between virtual social networks usage and gender role attitude in university students of Iran. *Journal of Midwifery & Reproductive Health*, 6(3), 1376-1383. (In Persian)
- Iacovou, M; & Tavares, L. P. (2011). Yearning, learning, and conceding: Reasons men and women change their childbearing intentions. *Population and development review*, 37(1), 89-123.
- Jean Simon, D; Jamali, Y; Olorunsaiye, C. Z; & Théodat, J. M. (2023). Knowledge of the ovulatory cycle and its determinants among women of childbearing age in Haiti: a population-based study using the 2016/2017 Haitian Demographic Health Survey. *BMC Women's Health*, 23(1), 2.



Kaboudi, M; Ramezankhani, A; Manouchehri, H; Hajizadeh, I; Haghi M. (2013). The decision-making process of childbearing: a qualitative study. *Payesh*, 12(5), 505-515 (In Persian)

Kalantari, S; Rabbani, R; & Aktaei, R. (2006). The study of social, economic and cultural factors affecting the fertility rate: emphasizing the role of family planning in Isfahan. *Journal of Social Sciences, Shushtar Azad University*. 1(1), 150-107. (In Persian)

Kertzer, D. I; White, M. J; Bernardi, L; & Gabrielli, G. (2009). Italy's path to very low fertility: the adequacy of economic and second demographic transition theories: le cheminement de l'Italie vers les tres basses fécondités: adéquation des théories économique et de seconde transition démographique. *European Journal of Population/Revue Européenne de Démographie*, 25, 89-115.

Mahmoudian, H; Kochani Isfahani, M; & Moqadas, S. (2015). Consumption of Media, Body Management and Pregnancy Behavior (A Study of Women Teachers in Yasuj). *Strategy for Culture*, 8(31), 173-196. (In Persian)

Mahmudian, H; & Rezaei, M. (2012). Women and Low Childbearing Action: The Case Study of Kurdish Women. *Women's Strategic Studies*, 14(55), 173-225. (In Persian)

Manski, C. F; & Mayshar, J. (2003). Private incentives and social interactions: Fertility puzzles in Israel. *Journal of the European economic association*, 1(1), 181-211.

McDonald, P. (2000). Gender equity, social institutions and the future of fertility. *Journal of the Australian Population Association*, 17(1), 1-16.

Modiri, F; & Kiani Aliabadi, F. (2023). Childlessness and One-Child Intention and Ideal in Tehran. *Ferdowsi University of Mashhad Journal of Social Sciences*, 20(1), 182-153. (In Persian)

Murthi, M. (2002). Fertility change in Asia and Africa. *World Development*, 30(10), 1769-1778.

Oyediran, K; Isiugo-Abanihe, U. C; & Bankole, A. (2006). Correlates of spousal communication on fertility and family planning among the Yoruba of Nigeria. *Journal of Comparative Family Studies*, 37(3), 441-460.

Piltan, F; & Rahmanian, M. (2015). Investigating factors affecting the tendency toward childbearing among married men and women (case of study: men and women aged 25 to 45 years old in Jahrom). *Journal of Iranian Social Development Studies*, 7(26), 121-134. (In Persian)

Rasoulzadeh Aghdam, S; Pourjabbar Akhouni, F; Adlipour, S. (2020). The Role of Cultural Changes in the Tendency to Childbearing among Women. *Journal of Research & Health*, 10(2), 103-110.

Rastergarkhaled, A; & Mohammadi, M. (2015). Cultural changes, and reduce fertility in Iran (Based on second analyze of data of Iranianâ s survey values and attitudes). *Journal of Applied Sociology*, 26(2), 159-180.

Rasulzade Aghdam, S; Afshar, S; Adlipour, S; & Mirmohamdtabar, S. A. (2016). Analyzing the Relationship of Social Capital and Lifestyle with the Tendency to

Childbearing (Case Study: Students of Azarbaijan Shahid Madani University). *Socio-Cultural Strategy*, 5(3), 107-135. (In Persian)

Riahi, M. E. (2007). The impacts of social factors on the acceptance rate of gender-related stereotypes. *Woman in Development & Politics*, 5(1), 109-136. (In Persian)

Shams Gahfarokhi, F; Askari-Nodoushan, A; Eini-Zeinab, H; Ruhani, A; & Abbasi-Shavazi, M. J. (2022). At the Crossroad of Decision to Have Children: An Analysis of Individual and Social Childbearing Challenges in the Context of Low Fertility in Isfahan. *Journal of Applied Sociology*, 33(4), 1-28. (In Persian)

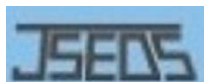
Torabi, F; & Sheidani, R. (2019). A Study of Effective Factors in Tendency to Fewer Childbearing of 15-49 Year old Women Residents of Tehran. *Journal of Woman and Family Studies*, 7(2), 31-67. (In Persian)

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.





دوفصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-اقتصادی

گروه علوم اجتماعی-دانشگاه الزهرا

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

صفحات ۲۴۳-۲۶۲



مقاله پژوهشی

بررسی عوامل اجتماعی موثر در بروز خشونت خانگی علیه زنان در شهرستان ارومیه^۱

افسانه توسلی^۲، نشمیل بیگ محمدبالانجی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۸

چکیده

یکی از متداول ترین خشونت های علیه زنان، خشونت خانگی است. پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل اجتماعی موثر بر بروز خشونت خانگی علیه زنان در شهرستان ارومیه در سال ۱۴۰۲ طراحی و انجام شده است. این تحقیق به صورت مقطعی توصیفی-تحلیلی طراحی شده است. محیط اجرای پژوهش دو مرکز بهداشتی درمانی المهدی و مرکز بهداشت شهرستان ارومیه است که به صورت تصادفی انتخاب شدند. در یک بازه سه ماهه، کلیه زنان ۱۵ تا ۶۰ سال که واجد شرایط شرکت در پژوهش بودند با شیوه نمونه گیری آسان و در دسترس و حجم ۶۴۰ نفر مورد بررسی قرار گرفتند. یافته ها نشان می دهد بین سن ۴۱ تا ۵۰ سال زنان خشونت بیشتری را تجربه کرده اند. همچنین تحصیلات بالاتر نیز باعث شده خشونت خانگی را گزارش کنند. در میان خانواده هایی با درآمد پایین تر خشونت خانگی بیشتر اتفاق افتاده است. رابطه بین باورهای مردسالارانه و تربیت سنتی با خشونت علیه زنان معنی دار و مثبت نشان داده شده است. همچنین میان درآمد همسران و خشونت علیه زنان نیز رابطه معنی دار و مستقیم بوده است. با توجه به شواهد حاصله وضعیت اقتصادی با بروز خشونت خانگی علیه زنان در شهرستان ارومیه رابطه معنی داری دارد. باورهای مردسالارانه که ریشه در فرهنگ و سنت یک جامعه دارد می تواند بر سطح خشونت موثر باشد و این امر نیاز به فرهنگ سازی دارد.

واژگان کلیدی: خشونت خانگی، مردسالاری، درآمد، زنان، ارومیه.

طبقه بندی موضوعی: D1, G5, J12

۱. doi مقاله: 10.22051/IJOSED.2024.46774.1037

۲. دانشیار، گروه مطالعات زنان و خانواده، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران. نویسنده

مسئول. Email: afsaneh_tavassoli@alzahra.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد، گروه مطالعات زنان و خانواده، دانشگاه الزهرا، ارومیه، ایران. Email: beigmohamadnashmil@gmail.com

مقدمه

حداکثر یک سوم زنان در کل دنیا، مورد خشونت قرار گرفته اند و هر ساله به میزان شیوع و مرگ و میر ناشی از آن افزوده می شود. مطالعات بین المللی اخیر شیوع آن را بین ۲۴ تا ۴۳ درصد ذکر کرده اند. خشونت های خانگی در کشورهای صنعتی تا ۲۰ درصد و در کشورهای جهان سوم و آمریکای لاتین تا ۷۰ درصد وجود دارد. این پدیده در کشورهای اروپایی و آمریکا نیز از جمله مشغله های فکری مهم جامعه شناسان محسوب می شود. مطالعات انجام شده در ایران نیز وجود این پدیده را به عنوان یک معضل اجتماعی تأیید می کنند (مکلیندون و همکاران^۱، ۲۰۱۸).

درمورد خشونت علیه زنان به علت تفاوت های فرهنگی و برخی هنجارهای اجتماعی دیگر، تعریف دقیقی صورت نگرفته است، به طوری که می توان پیوستاری از سیلی خوردن که یک آزار جسمی جزئی است تا کشته شدن و قتل را خشونت نامید. گلس^۲ از منظر یک روانشناس، خشونت خانگی را این گونه تعریف کرده است: «خشونت عملی است که با قصد انجام گیرد و باعث ایجاد جراحت و درد در دیگران شود» (گلس، ۱۹۹۷). بنا به تعریف سازمان ملل در سال ۱۹۹۳، خشونت خانگی^۳ عبارت است از هر رفتار خشن وابسته به جنسیت که موجب آسیب جسمی، جنسی، روانی یا رنج زنان شود. چنین رفتاری می تواند با تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی صورت گرفته و در جمع یا خفا رخ دهد. البته در ادبیات مربوط به خشونت خانگی، خشونت علیه شرکای جنسی نیز ذیل همین تعریف می آید. ولی با توجه به خصوصیات فرهنگی ایران، تنها به خشونت مردان علیه همسرانشان پرداخته خواهد شد (محمود و همکاران^۴، ۲۰۲۲). عوامل مختلفی نظیر فقر، اعتیاد، اختلالات روان پزشکی، جنسیت زن و اعتیاد به الکل و مواد مخدر، در بروز خشونت خانگی موثر دانسته شده است. تمامی خشونت های کلامی، فیزیکی و مالی با وضعیت اقتصادی در ارتباط است و در طبقه کارگر و با وضعیت اقتصادی پایین تر شایع است. از جمله دیگر عوامل در بروز خشونت خانگی می توان به تحصیلات پایین، منزل اجاره ای و زندگی با همسر بیکار و معتاد به الکل اشاره کرد. همچنین، نازایی و نداشتن پسر از جمله دیگر علل خشونت خانگی ذکر شده اند. شیوع خشونت خانگی در زنان نازا در ایران نیز بسیار بالا (۸/۶۱ درصد) است (درخشان پور و همکاران، ۱۳۹۳). تقدیمی و همکاران بیان نمودند که شیوع خشونت خانگی در زنان ایرانی بالا و لازمه توجه است و برای کاهش خشونت خانگی علیه زنان، افزایش میزان آگاهی و خود کارآمدی آنان از طریق برگزاری کلاس های آموزشی و برنامه ریزی صحیح پیشنهاد می شود (یکه کار^۵، ۲۰۱۹).

یکه کار و همکاران (۱۳۹۷) گزارش نمودند که روایت های زنان آشکار ساخت، خانواده ها به علت خصوصی در نظر گرفتن موضوع خشونت خانگی، درگیر بودن در مسایل و مشکلات شخصی و اقتصادی و

1. McLindon, Humphreys & Hegarty
2. Gelles
3. Domestic Violence
4. Mahmood et al.
5. Yekekar



همچنین، عادی دانستن خشونت خانگی از قربانی خشونت حمایت لازم را به عمل نمی‌آورند. سیستم حمایت قانونی نیز عملکرد لازم و مورد انتظار را در حمایت از قربانیان خشونت ندارد. دسترسی نداشتن به منابع کافی اقتصادی و همچنین، عدم برخورداری از شخصیت توانمند از دیگر زمینه‌های اجتماعی خشونت خانگی علیه زنان است.

از زمانی که خشونت علیه زنان به عنوان یک مسئله اجتماعی از سوی مجامع بین‌المللی مطرح شد، جامعه‌شناسان را بر آن داشت تا در پی شناسایی عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان برآیند (احمد و همکاران، ۲۰۲۲). به نظر می‌رسد یکی از این عوامل مؤثر، وضعیت اقتصادی است که با توجه به اینکه در این حوزه پژوهش‌های محدودی در ایران و جهان انجام گرفته و اغلب مطالعات نیز با حجم نمونه کم و توصیفی طراحی و اجرا شده است و این نکته مهم که شهرستان ارومیه شهرستان چند قومیتی بوده که از نظر سطح اقتصادی نیز خانواده‌ها تنوع زیادی باهم دارند؛ این تحقیق می‌تواند سیاست‌گذاران و مجریان این شهرستان را از خشونت‌ها و بدرفتاری‌هایی که علیه زنان انجام می‌شود، و نیز عواقب این عمل نابهنجار اجتماعی آگاه سازد تا سیاست‌هایی را جهت ارائه خدمات به قربانیان خشونت از قبیل؛ تأسیس مراکز مشاوره، تأسیس خانه امن زنان، تقویت نهادهای مددکاری اجتماعی، حمایت قانونی از قربانیان خشونت اتخاذ نمایند و از این طریق به کاهش بروز خشونت در خانواده و استحکام آن کمک مؤثر نمایند. بنابراین، هدف اصلی از انجام این تحقیق تعیین عوامل اجتماعی مؤثر در بروز خشونت خانگی علیه زنان در شهرستان ارومیه می‌باشد.

مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

اولین استفاده از واژه خشونت خانگی در متون امروزی با مفهوم خشونت در خانه ظاهر شد و در خطاب به پارلمان انگلستان توسط جک اشلی^۱ در ۱۹۷۳ بود. به طور سنتی، خشونت خانگی بیشتر همراه با خشونت فیزیکی بوده است مانند سوء استفاده از همسر و ضرب و شتم او، اما با افزودن افراد مجرد، سوءاستفاده‌های غیر فیزیکی، مجرمان زن، و خشونت در روابط بین افراد با جنسیت یکسان به این آمار از محبوبیت نظریه سنتی کاسته شده است (گوردون^۲، ۲۰۲۲).

خشونت علیه زنان در طول تاریخ جوامع بشری به اشکال و انواع گوناگون وجود داشته که در برخی جوامع این آسیب اجتماعی تشدید شده است. پدیده دردناک خشونت علیه زنان در ابعاد مختلف آن سلامت جسم و روان زنان را به خطر می‌اندازد و حقوق انسانی آنان را مورد تجاوز قرار می‌دهد. خشونت علیه زنان پدیده‌ای است که در آن زن به خاطر جنسیت خود و به علت صرفاً زن بودن مورد اعمال زور و تضييع حق از سوی جنس مخالف قرار می‌گیرد. بطور کلی، هر نوع عمل یا رفتاری که به آسیب جسمی، جنسی و روانی یا محرومیت و عذاب زن منجر شود خشونت علیه زنان گفته می‌شود. تهدید به چنین اعمال و رفتاری، محرومیت از آزادی به اجبار یا به اختیار، اعم از زندگی شخصی و یا جمعی نیز جزء خشونت علیه زنان

1. Jack Ashley
2. Gordon

می‌باشد. بسیاری از روان‌شناسان در بررسی این پدیده، نوع تقسیم و توجه به نقش‌های جنسیتی و همچنین جامعه‌پذیری را ذکر کرده‌اند. این رخداد ناگوار به حدی رشد یافته است که این موضوع نقض آشکار حقوق انسانی در سراسر جهان تلقی می‌شود. خشونت خانگی، رویه تاریک زندگی خانوادگی به شمار می‌آید. خشونت خانگی به معنای بدرفتاری جسمی، کلامی یا عاطفی یک عضو از خانواده علیه عضو دیگر، پدیده جدیدی نیست و در گذشته‌ها نیز وجود داشته است (هسیاو^۱، ۲۰۲۲).

جدول ۱. انواع خشونت خانگی

خشونت فیزیکی (جسمی)	ایجاد ترس، صدمه فیزیکی، ایجاد محدودیت، امتناع از خدمات پزشکی، محرومیت از خواب، اجبار به مصرف مخدر و... (گانسون ^۲ ، ۲۰۲۲).
خشونت جنسی	رفتار جنسی همراه با اجبار، داد و ستد یا عدم رضایت فرد، معاینه اجباری دوشیزگی یا معیوب بودن تناسلی زن، سوء استفاده جنسی به صورت کلامی، لمس بدون رضایت و... (بنیارد ^۳ ، ۲۰۲۲).
خشونت اقتصادی	کنترل دسترسی به منبع مالی، جلوگیری از فرد در استفاده از سرمایه، محدود ساختن چیزی که ممکن است قربانی از آن استفاده کند، و یا استثمار کردن منابع اقتصادی قربانی باشد (احمد ^۴ ، ۲۰۲۲).
خشونت روانی	رفتار خشونت آمیزی که شرافت، آبرو و اعتماد به نفس را خدشه دار می‌کند. انتقاد ناروا، تحقیر، بددهنی، تمسخر، توهین، فحاشی، متلک، تهدیدهای مدام به طلاق دادن یا ازدواج مجدد اعمال می‌شود (فورنیر ^۴ ، ۲۰۲۲).

موضوع خشونت علیه زنان توسط نظریه‌های گوناگون تبیین شده است که در ذیل به بعضی از آنها به طور خلاصه اشاره می‌گردد. طبق نظریه تضاد ریشه خشونت در تضاد منافع است. رفتارهای خشونت آمیز بدون تضاد منافع نه ضرورت می‌یابد و نه کاربردی دارد. از سوی دیگر، جامعه‌شناسی نوین نشان می‌دهد که تفاوت و تضاد علائق در خانواده بخشی از ساختار خشونت است. طبق تعریف وبر از قدرت، می‌توان گفت در خانواده‌هایی که مرد قدرت کافی ندارد ولی می‌خواهد سلطه خود را اعمال کند، تضاد و درگیری بیشتری ایجاد می‌شود. تئوری تضاد برای روشن کردن مکانیسم خشونت و علل کاربرد آن کافی نیست. بدین ترتیب باید نتیجه گرفت هرچه تضاد بیشتر باشد، احتمال بروز خشونت نیز بیشتر است. اما تحقیقات اشتراوس و دیگران نشان می‌دهد که علی‌رغم بیشتر بودن تضاد و کشمکش در خانواده‌هایی که اعضای آن برابری بیشتری دارند، اعمال خشونت در میان آنان کمتر رایج است. براساس این نظریه در خانواده‌هایی که اعضای آن برابری بیشتری با هم دارند، تضادها معمولاً با گفتگو حل می‌شود و در رویارویی با اختلافات اعضاء تحمل و بردباری بیشتری از خود نشان می‌دهند. تحقیقات اشتراوس نشان می‌دهد در خانواده‌هایی که مرد بر دیگر منابع قدرت تسلط ندارد، کاربرد خشونت به عنوان آخرین ابزار قدرت برای حل تضادها افزایش می‌یابد و

1. Hsiao
2. Ganson
3. Banyard
4. Fournier

لذا، در خانواده‌های طبقات پایین اجتماع که با فشارها و تنش‌های بیشتری روبرو هستند، خطر توسل مردان به خشونت بیشتر است. زیرا آنان در قیاس با مردان دیگر، منابع قدرت کمتری برای پیشبرد، مقاصد خواسته‌هایشان و ایجاد توازن در زندگی خانوادگی‌شان در اختیار دارند. «اگرچه تضاد و خشونت با همدیگر عملاً اتفاق اما تضاد لزوماً منجر به خشونت نمی‌شود. حقیقت این است که بسیاری از تضادهایی که با خشونت همراه می‌شود، مفهومی این نیست که خشونت ضرورتی برای حل آنها است بلکه، نشان می‌دهد کسانی که از خشونت استفاده می‌کنند نمی‌توانند به استراتژی بهتری فکر کنند و اعتقادشان این است که خشونت تنها روش انتخابی موجود است (ویت^۱، ۱۹۸۷).

از زمانی که پدرسالاری در حدود چهار تا پنج هزار سال پیش تحکیم یافت و مردان دولتها را بوجود آوردند، یکی از اولین اقدامات آنها این بود که زن را از طریق جنس او توصیف کرده و او را از این لحاظ در تنگنا قرار دهند. آنها کاری با علائق و خواسته‌های زنان نداشتند و فقط خواسته خودشان (مردان) موردنظر بود. همچنین سعی داشتند بر قدرت باروری زن کنترل کافی اعمال نمایند. «اولین اقدام مردها پس از رواج پدرسالاری این بود که فرزندان را وابسته به دودمان پدری کنند و این رسم قدیمی که بچه‌ها باید نام والد شناخته شده مادر را بگیرند، بر انداخته شد. پی بردن به نسبت کودکان از طریق دودمان پدری به مردان این بهانه را داد تا زنان را از سنین جوانی وادار به ازدواج و مراقبت از کودکان کنند. در بعضی از جوامع اولیه اگر زنی رابطه نامشروع داشت، حتی اگر مورد تجاوز قرار می‌گرفت، او را می‌کشتند یا برده می‌کردند، به او حق طلاق یا نگهداری از بچه را نداده و در صورت سقط جنین، او را به قتل می‌رساندند (رودریگیز^۲، ۲۰۱۲).

بر اساس این نظریه جامعه‌پذیری، گرایش‌ها و هویت جنسی را در خانواده درونی می‌کند و آن را به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می‌شود زیرا، معمولاً از زنان تصویر آرام، مطیع و منفعل عاطفی و وابسته و از مردان، تصویری استوار شایسته، توانا و مصمم ترسیم کند. در چنین شرایطی زنان نقش جنسیتی سنتی مطیع بودن و در مقابل، مردان نقش سلطه‌گری مردانه را می‌پذیرند (دایتز^۳، ۱۹۹۸).

ویلیام گود^۴ واضع نظریه منابع در زمینه خشونت خانوادگی است بر پایه این نظریه، نظام خانواده نظام و یا واحد اجتماعی دیگر دارای نظام اقتداری است و هرکس به منابع مهم خانواده (شغل، تحصیلات، درآمد مهارت و اطلاعات) بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشند، می‌توانند سایر اعضا را در مسیر امیال خود وادار کنند و تصمیم‌گیری‌های مهم با اوست. براساس این ایده، پژوهش‌های تجربی در ایران نشان داده‌اند افزایش منابع قدرت از مهمترین عوامل مقابله با خشونت مردان در خانواده است (هال^۵، ۲۰۱۳).

1. Witt
2. Rodríguez
3. Dietz
- 4 William Goode
5. Hall

ابراین و گلس^۱ نظریه‌های منابع گود را تعدیل و براساس آن نظریه ناسازگاری پایگاهی را تدوین کردند. براساس این نظریه اگر شوهران مهارت‌ها و منابع کمتری نسبت به همسرانشان داشته باشند به طوری که همسرانشان پایگاه انتسابی آنها را تهدید کنند از خشونت همچون ابزاری برای حفظ پایگاه انتسابی خود استفاده کنند. بر طبق این نظریه خشونت شوهران علیه زنان در خانواده در همه طبقات اجتماعی و اقتصادی وجود دارد و این هنگامی است که تفاوتی پایگاهی از نظر آموزش، درآمد، شغل و سن زوجین وجود داشته باشد و شوهران از نظر تحصیلات درآمد و منزلت شغلی در سطح پایین‌تری از همسرانشان قرار می‌گیرند و احساس می‌کنند قدرت و پایگاه انتسابی آنها در خانواده با برتری تحصیلی و شغلی همسرانشان تهدید می‌شود (رولند^۲، ۲۰۲۱).

براساس نظریه خرده فرهنگ خشونت هر فرهنگی و به تبع آن هر خرده فرهنگی دارای عناصر خاصی است شامل ارزشها، هنجارها، نگرشها و اعتقادات که ممکن است خشونت شوهران علیه همسران تأیید و تقویت کند یا مانع آن شود در نتیجه تعهد به این عناصر فرهنگی است که خشونت شوهران علیه زنان را در خانواده یا کاهش می‌دهد. بنابراین، براساس نظریه خرده فرهنگ خشونت می‌توان برای تبیین خشونت شوهران علیه زنان در خانواده متغیرهایی مانند تعهد به اعتقادات دینی، شیوه همسرگزینی و مداخله خویشتن‌اندان را بررسی کرد (هال، ۲۰۱۸).

بخشی از نظریات مربوط به خشونت علیه زنان در سطح کلان هستند که به الگوها و ساختارها که خانواده را مستعد خشونت می‌سازد، اشاره می‌کنند. نظریه خرده فرهنگ خشونت و نظریات با رویکرد فمینیستی از این نوع هستند. بخش دیگری از نظریات در سطح میانه و خرد هستند که به رفتار و کنش متقابل بین اعضای خانواده اشاره دارند که می‌توان نظریه منابع، یادگیری اجتماعی، ناسازگاری پایگاهی، شبکه روابط خانوادگی، سنت مردسالاری را از جمله آنها دانست. از آن جا که خشونت علیه زنان پدیده‌ای چند بعدی است برای بحث در این موضوع باید نظریات مختلف با رویکردهای گوناگون را با هم ترکیب کرد.

بر اساس نظریه‌های موجود و مفاهیم مرتبط با خشونت علیه زنان می‌توان بیان کرد که شغل، تحصیلات، درآمد مهارت و .. و به طور کلی، افزایش منابع قدرت از مهمترین عوامل مقابله با خشونت مردان در خانواده است.

دهقانی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی با طراحی کیفی به بررسی انواع خشونت خانگی در زنان قربانی شهر تهران پرداختند و بیان داشتند خشونت جنسی از بین تمام خشونت‌ها، به عنوان یکی از مصادیق ناشناخته خشونت علیه زنان تلقی می‌شود که از آن با تعابیر مختلفی از جمله تجاوز زناشویی، خشونت جنسی خانگی، خشونت جنسی نسبت به زوجه و خشونت جنسی در زندگی مشترک یاد می‌شود.

1. O'Brien & Gells

2. Rowlands

میلاد و همکاران (۱۳۹۹) پژوهشی با عنوان «خشونت خانگی علیه زنان در ایران» طراحی و اجرا کردند. آنها بیان داشتند خشونت علیه زنان در طول تاریخ جوامع بشری به اشکال و انواع گوناگون وجود داشته است و در برخی جوامع این آسیب اجتماعی تشدید شده است. پدیده دردناک خشونت علیه زنان در ابعاد مختلف آن سلامت جسم و روان زنان را به خطر انداخته و حقوق انسانی آنان را مورد تجاوز قرار می‌دهد. ارائه خدمات به قربانیان خشونت، ایجاد همکاری میان افسران پلیس و گروه‌های زنان محله ایجاد گروه‌های پلیس زنان و ... نیز، از جمله راه‌های پیشنهادی برای حل این معضل اجتماعی بیان شده است.

ستایش و همکاران (۱۳۹۶) پژوهشی با هدف شناسایی ارتباط بین سلامت جسمی و روانی در زنان و تجربه خشونت توسط آنان انجام دادند. این پژوهش از نوع توصیفی-مقطعی با نمونه‌گیری از ۵۰۱ زن متأهل مراجعه‌کننده به درمانگاه و خانه‌های تحت پوشش مرکز صفادشت انجام شده است. شیوع خشونت خانگی فیزیکی ۵۸٪ و روانی ۸۳٪ به دست آمد. ۹٪ سابقه بیماری جسمی و ۸٪ سابقه بیماری روانی داشتند. در این پژوهش اثبات شده است بین سابقه بیماری روانی و جسمی و کیفیت زندگی زنان، با سابقه خشونت خانگی ارتباط وجود دارد. زنانی که سابقه خشونت خانگی داشتند، از سلامت جسمی و روانی کمتر و کیفیت زندگی پایین‌تری، نسبت به زنان بدون سابقه خشونت خانگی برخوردار بودند.

کاستروآلوز^۱ و همکاران (۲۰۲۳) در پژوهشی به بررسی خشونت علیه زنان در برزیل پرداخته است. در این پژوهش از روش رگرسیون لجستیک برای ارزیابی ارتباط بین متغیرهای اجتماعی-اقتصادی و جمعیت‌شناختی با اشکال خشونت خانگی استفاده شده است. نتایج نشان داد ۳٫۸ میلیون زن هرگونه خشونت فیزیکی (۵۲٫۵٪) را گزارش کردند: ۳۷۹٪ تهدید به ضرب و شتم/هل دادن/لگد، ۱۸۷٪ تهدید با چاقو/اسلحه، ۲۴۹٪ مورد ضرب و شتم/هل دادن/لگد، ۰٫۶۳٪ کتک زدن/خفه کردن و ۰٫۲۱٪ با چاقو/تیراندازی شدند. هر چه شدت خشونت بیشتر باشد، تعداد انواع خشونت بیشتر است. احتمال گزارش هرگونه خشونت در میان زنان ۱۸ تا ۲۴ ساله، بدون شریک زندگی ثابت، که در یک شغل غیررسمی یا بیکار بودند و در مناطق شهری زندگی می‌کنند، بیشتر بوده است. ویژگی‌های جمعیت شناختی اجتماعی مرتبط با گزارش هرگونه خشونت، اهمیت پرداختن به نابرابری‌های جنسیتی را تقویت می‌کند. شواهد تشدید خشونت، نیاز به حمایت و مراقبت از زنانی که مورد آزار و خشونت قرار گرفتند را نشان می‌دهد.

آشانول هاکیو^۲ و همکاران (۲۰۲۲) در پژوهش با عنوان «عوامل مرتبط با خشونت خانگی در روستاهای بنگلادش»، اظهار داشتند تجربه زنان از خشونت خانگی پیامدهای نامطلوبی بر سلامت زنان در سطح جهان دارد

1. Castro-Alves
2. Ahshanul Haque

و خود تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد. محققان در پایان نتیجه‌گیری نمودند که تجربه خشونت خانگی به طور اجتناب‌ناپذیری با قدرت تصمیم‌گیری زنان و ناامنی غذایی خانوار مرتبط است. مداخلات ارتباطی تغییر رفتار ممکن است به تأثیر مثبت بر قدرت تصمیم‌گیری کمک کند، اما باید رویکردی جامع برای کاهش ناامنی غذایی اتخاذ شود، که برای آن مکانیسم اساسی ناامنی غذایی در بنگلادش باید بیشتر مورد بررسی قرار گیرد.

داروالا^۱ و همکاران (۲۰۲۰) پژوهشی با عنوان «شیوع خشونت خانگی علیه زنان در سکونتگاه‌های غیررسمی در بمبئی» هند انجام دادند. طبق این پژوهش، خشونت خانگی علیه زنان در سکونتگاه‌های غیررسمی شهری رایج است. هر سه شکل خشونت جنسی، فیزیکی و روانی در میان زنان جوان‌تر، در پایین‌ترین رده دارایی‌های اجتماعی-اقتصادی شایع‌تر بود. در میان زنان ۳۵٪ حداقل یک مورد از کنترل اجباری را تجربه کرده بودند و ۳۳٪ ادعا کردند که از افرادی در خانه خود می‌ترسند. ۱۰ درصد گزارش کردند که در مورد غذا، خواب، سلامت یا سلامت کودکان خود بی‌توجهی می‌بینند. خشونت فیزیکی و جنسی عمدتاً توسط شرکای صمیمی انجام می‌شد، اما خشونت عاطفی به طور مساوی به شرکاء و خانواده همسر نسبت داده می‌شد. بیش از یک سوم زنان رفتارهای کنترل‌کننده‌ای را که هم توسط شرکای صمیمی و هم اعضای خانواده همسر انجام می‌شود، توصیف کردند.

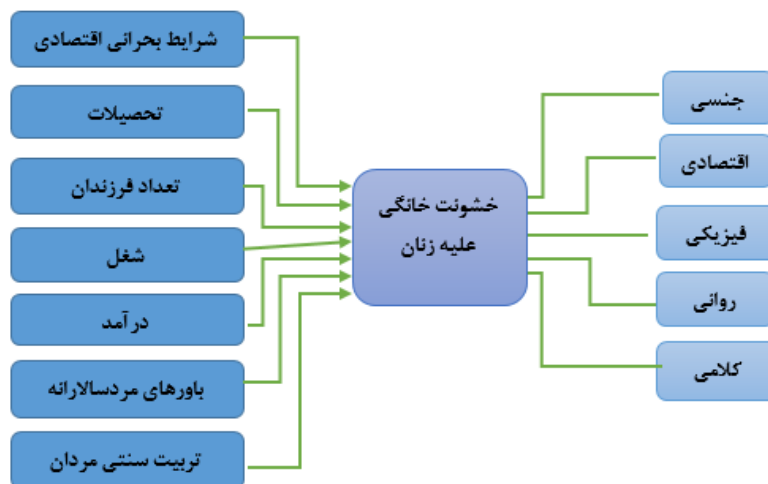
رافی امیر ادو دین^۲ و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «تحلیلی از خشونت خانگی علیه زنان در پاکستان»، اظهار داشتند خشونت علیه زنان یک مشکل جدی در پاکستان است و زنان از همه گروه‌های اجتماعی و اقتصادی به درجات مختلف در معرض خشونت خانگی هستند. استدلال می‌شود که تعریف مردسالارانه نقش‌های جنسیتی، ممکن است فرودستی درونی شده زنان را تقویت کند. به علاوه، پذیرش نگرشی زنان از خشونت، تجربه کودکی آنها از خشونت در خانواده والدینشان، تحصیلات زن و شوهر، و برخی از انواع مشاغل به طور قابل توجهی تجربه آنها از خشونت همسر را پیش‌بینی می‌کند. علاوه بر این، آنها دریافتند که پذیرش نگرشی زنان از خشونت، روابط بین عوامل اجتماعی-اقتصادی (تحصیلات و وضعیت ثروت) و خشونت علیه زنان را واسطه می‌کند. اهمیت پژوهش در این واقعیت نهفته است که نیاز به اصلاح درک خشونت از طریق تغییر در سیاست آموزشی را برجسته می‌کند. در میان عوامل متعدد دیگر، افزایش وضعیت اقتصادی زنان یک محافظ موثر در برابر خطر خشونت همسر است. با توجه به بررسی نظریات موجود نمودار شماره ۱ مدل نظری طراحی شده است.

از آنجایی که پژوهش حاضر در یک شهر با بافت سنتی و پیشینه مردسالاری انجام شده است، می‌تواند در شناخت انواع خشونت در یک جامعه با تفکرات سنتی راه‌گشا باشد. نتایج این پژوهش می‌تواند به نظارت بر خشونت علیه زنان کمک کند. علاوه بر این، هدف ارزیابی عوامل مرتبط با تشدید خشونت و در مقابل

1. Daruwalla

2. Rafi Amir-ud-Din

تعدیل کننده خشونت نیز است. وجه نوآوری پژوهش حاضر نسبت به پژوهش های پیشین نیز پرداختن به تاثیر ابعاد اقتصادی و فرهنگی در کنار هم بر میزان خشونت خانگی است.



نمودار ۱. مدل نظری

فرضیات اصلی پژوهش

۱. شرایط بحرانی با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد.
۲. تحصیلات زنان با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد.
۳. تحصیلات همسران با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد.
۴. شغل زنان با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد.
۵. شغل همسران با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد.
۶. درآمد زنان با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد.
۷. درآمد همسران با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد.
۸. بین باورهای مردسالارانه و خشونت خانگی رابطه وجود دارد.
۹. بین تربیت سنتی مردان و خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه وجود دارد.
۱۰. بین تعداد فرزندان و خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر به صورت مقطعی توصیفی-تحلیلی است. پژوهش بعد از دریافت کد اخلاق از کمیته اخلاق در پژوهش معاونت تحقیقات دانشگاه الزهرا به اجرا درآمد. محیط اجرای پژوهش حاضر دو مرکز



بهداشتی درمانی شهرستان ارومیه بوده است، که به صورت تصادفی انتخاب شدند. محقق بعد از ارایه معرفی نامه به مراکز بهداشتی مربوطه صادر شده است و در ادامه، ارایه توضیحات شفاف و بیان هدف از اجرای طرح و اخذ رضایت نامه آگاهانه از زنان در یک بازه سه ماهه (از ابتدای فروردین تا آخر خرداد ۱۴۰۲)، تمام زنان ۱۵ تا ۶۰ سال که واجد شرایط شرکت در پژوهش بودند، انتخاب شده و به شیوه نمونه‌گیری آسان و در دسترس، با روش سرشماری وارد پژوهش و تحت بررسی قرار گرفته‌اند.

به این منظور، مرکز بهداشت المهدی و مرکز بهداشت شهرستان ارومیه از دو منطقه شهر، یک منطقه محروم و یک منطقه غیر محروم انتخاب شدند. حجم نمونه حداقل ۶۴۰ زن (از هر مرکز بهداشتی ۳۰۰ زن) است. معیارهای واجد شرایط برای انتخاب زنان شامل ۱- امضای فرم رضایت نامه آگاهانه؛ ۲- داشتن سن ۱۵ تا ۶۰ سال؛ ۳- مراجعه به مراکز بهداشتی درمانی مشخص شده؛ ۴- تایید خشونت از طرف همسر در طی یک سال گذشته بود. پرسشنامه مورد استفاده در این پژوهش، محقق ساخته می‌باشد و شامل دو بخش است: ۱- اطلاعات دموگرافیک و اقتصادی و ۲- نوع خشونت خانگی متحمل شده توسط زنان. برای سنجش خشونت خانگی علیه زنان، گویه‌ها در یک طیف چهار قسمتی (از هرگز، به ندرت، گاهی زیاد) اندازه‌گیری شده است که برحسب نوع گویه از ۰ تا ۳ امتیاز به آن اختصاص داده شد. پایایی سئوالات مربوط به هرگویه بعد از تکمیل توسط ۱۰ الی ۱۵ نفر از زنان واجد شرایط از طریق ضریب آلفای کرونباخ سنجیده شده است که این ضریب ۰/۷۹ بود.

برای سنجش اعتبار محتوایی پرسشنامه نیز، از نظر اساتید برجسته این حوزه (مطالعات زنان/حقوق زن در خانواده) نظرسنجی صورت گرفت و سئوالات مربوط به هر گویه بعد از تایید از طرف آنها نهایی و بکار گرفته شد. داده‌ها در نرم افزار SPSS نسخه ۲۲ کد بندی شده و نتایج حاصل از آنالیز به صورت جداول توصیفی و تحلیلی ارائه شدند. برای ارائه شاخص‌های کمی، از میانگین و انحراف معیار و برای ارائه شاخص‌های کیفی، از فراوانی و درصد استفاده شد.

نرمال‌سازی داده‌ها با استفاده از آزمون کولموگروف- اسمیرنوف ارزیابی شده و با توجه به نتیجه این آزمون، نوع آزمون آماری پارامتریک و یا غیر پارامتریک جهت بررسی ارتباط یا اختلاف‌ها به کار گرفته شد. برای بررسی فراوانی متغیرهای کیفی از آزمون ماری کای دو یا تست دقیق فیشر استفاده شد. ضریب همبستگی پیرسون در صورت نرمال بودن داده‌ها و در غیر این صورت، ضریب همبستگی اسپیرمن برای بررسی همبستگی داده‌های کمی استفاده شده است. سطح معنی‌داری در پژوهش حاضر ۰/۰۵ در نظر گرفته شد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها

طبق داده‌های موجود در جدول شماره ۲، بیش از نیمی از زنان حاضر در نمونه بالای ۳۱ سال هستند. ۵۵ درصد از زنان نمونه هم‌سن همسران خود و ۴۱ درصدشان کوچکتر از همسرانشان هستند. ۳۴ درصد زنان صاحب ۲ فرزند هستند. ۳۹ درصد از زنان تحصیلات زیر دیپلم دارند. شواهد نشان می‌دهد به لحاظ سواد، نمونه مورد بررسی در سطح متوسطی هستند.

جدول ۲. توصیف متغیرهای زمینه‌ای زنان مورد بررسی

متغیر	فراوانی
سن	زیر ۲۱ سال ۳۲
	۲۱ تا ۳۰ سال ۱۳۹
	۳۱ تا ۴۰ سال ۲۱۷
	۴۱ تا ۵۰ سال ۱۶۹
	بالای ۵۱ سال ۸۳
تفاوت سنی با همسر	کوچکتر از همسرانشان ۲۶۷
	بزرگتر از همسرانشان ۱۷
	هم سن و سال ۳۵۶
تعداد فرزند زنان	بدون فرزند ۱۱۲
	یک فرزند ۱۲۰
	دو فرزند ۲۱۷
	سه فرزند ۱۰۸
	چهار فرزند ۵۱
تحصیلات زنان	بیسواد ۷۶
	زیر دیپلم ۲۰۷
	دیپلم ۱۲۳
	لیسانس ۱۵۱
	فوق لیسانس و بالاتر ۴۳

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد خشونت اقتصادی، کلامی و روانی در بین زنان تحصیلکرده بیشترین گزارش را داشته است. در مورد خشونت جنسی بیشترین گزارش را زنان دیپلمه و سپس زنان فوق لیسانس به بالا داشته اند.

جدول ۳. نمره‌های مقیاس وضعیت خشونت خانگی به تفکیک تحصیلات زنان مورد پژوهش

تحصیلات زنان	خشونت کلامی		خشونت روانی		خشونت اقتصادی		خشونت فیزیکی		خشونت جنسی		خشونت خانگی	
	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین
بیسواد	۷۶	۴۷/۱۲	۷۶	۵۶/۶۲	۷۶	۵۷/۴۸	۷۶	۴۸/۲۴	۷۶	۵۲/۴۷	۷۶	۵۲/۵۸
زیر دیپلم	۲۴۷	۵۱/۲۶	۲۴۷	۵۲/۸۳	۲۴۷	۵۸/۶۶	۲۴۷	۴۹/۴۴	۲۴۷	۵۳/۱۶	۲۴۷	۵۴/۰۷
دیپلم	۱۲۳	۵۶/۵۰	۱۲۳	۶۱/۷۰	۱۲۳	۶۳/۲۹	۱۲۳	۵۲/۸۱	۱۲۳	۵۷/۵۷	۱۲۳	۵۸/۳۷
لیسانس	۱۵۱	۵۴/۰۹	۱۵۱	۵۹/۸۶	۱۵۱	۵۶/۹۸	۱۵۱	۴۹/۹۴	۱۵۱	۵۴/۵۵	۱۵۱	۵۵/۰۸
فوق لیسانس و بالاتر	۴۳	۶۳/۸۰	۴۳	۶۶/۶۱	۴۳	۶۶/۰۴	۴۳	۵۶/۵۸	۴۳	۵۶/۵۴	۴۳	۶۱/۹۱
مجموع	۶۴۰	۵۳/۲۹	۶۴۰	۵۹/۵۰	۶۴۰	۵۹/۶۳	۶۴۰	۵۰/۵۴	۶۴۰	۵۴/۴۸	۶۴۰	۵۵/۴۹

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌طور که از جدول شماره ۴ ملاحظه می‌شود ۱۴/۷ درصد (۹۴ نفر زنان مورد پژوهش کارمند هستند. ۱۷/۲ درصد زنان (۱۱۰ نفر) دارای شغل آزاد نظیر خیاطی، آشپزی و کارگری هستند. ۶۸/۱ درصد زنان (۴۳۶ نفر) خانه‌دار هستند میانگین نمرات خشونت خانگی علیه زنانی که کارمند هستند (۵۸/۴۱ درصد) بیشتر است و خشونت بیشتری را نسبت به سایرین گزارش کرده‌اند.

جدول ۴. نمره‌های مقیاس وضعیت خشونت خانگی به تفکیک شغل زنان مورد پژوهش

شغل زنان	خشونت کلامی		خشونت روانی		خشونت اقتصادی		خشونت فیزیکی		خشونت جنسی		خشونت خانگی	
	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین
کارمند	۹۴	۵۹/۴۴	۹۴	۶۴/۲۰	۹۴	۶۱/۰۶	۹۴	۵۲/۴۸	۹۴	۵۴/۸۵	۹۴	۵۸/۴۱
آزاد	۱۱۰	۵۴/۷۷	۱۱۰	۶۰/۱۲	۱۱۰	۵۹/۷۲	۱۱۰	۵۰/۶۰	۱۱۰	۵۵/۹۰	۱۱۰	۵۶/۲۲
خانه‌دار	۴۳۶	۵۱/۵۹	۴۳۶	۵۸/۳۳	۴۳۶	۵۹/۳۰	۴۳۶	۵۰/۱۱	۴۳۶	۵۴/۰۴	۴۳۶	۵۴/۶۷
مجموع	۶۴۰	۵۳/۲۹	۶۴۰	۵۹/۵۰	۶۴۰	۵۹/۶۳	۶۴۰	۵۰/۵۴	۶۴۰	۵۴/۴۸	۶۴۰	۵۵/۴۹

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌طور که از جدول شماره (۵) ملاحظه می‌شود، ۱۹/۲ درصد (۲۱۷ نفر) زنان مورد پژوهش کمتر از یک میلیون تومان در ماه درآمد دارند. ۲/۲ درصد زنان (۱۸۷ نفر) بین یک تا سه میلیون تومان در ماه درآمد دارند. ۷۸/۶ درصد زنان (۱۴۹ نفر) سه تا شش میلیون تومان در ماه درآمد دارند. ۷۸/۶ درصد زنان (۴۷ نفر) شش تا نه میلیون تومان در ماه درآمد دارند. ۷۸/۶ درصد زنان (۴۰ نفر) ۱۰ میلیون تومان و بالاتر در ماه درآمد دارند. میانگین نمرات خشونت خانگی علیه زنانی که درآمد بین ۶ تا ۹ میلیون تومان دارند (۵۶/۹۰ درصد) اندکی بیشتر از سایر زنان با درآمدهای مختلف می‌باشد.

جدول ۵. نمره‌های مقیاس وضعیت خشونت خانگی به تفکیک درآمد زنان مورد پژوهش

درآمد زنان	خشونت کلامی		خشونت روانی		خشونت اقتصادی		خشونت فیزیکی		خشونت جنسی		خشونت خانگی	
	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین
کمتر از یک میلیون	۲۱۷	۵۱/۸۴	۲۱۷	۵۸/۲۱	۲۱۷	۵۸/۹۶	۲۱۷	۴۹/۸۸	۲۱۷	۵۶/۳۰	۲۱۷	۵۵/۰۴
۱ تا ۳ میلیون	۱۸۷	۵۴/۷۴	۱۸۷	۶۰/۱۷	۱۸۷	۶۰/۲۶	۱۸۷	۵۰/۶۲	۱۸۷	۵۲/۷۷	۱۸۷	۵۵/۷۱
۳ تا ۶ میلیون	۱۴۹	۵۲/۴۷	۱۴۹	۶۰/۷۶	۱۴۹	۵۹/۳۶	۱۴۹	۴۹/۲۱	۱۴۹	۵۴/۲۳	۱۴۹	۵۵/۲۱
۶ تا ۹ میلیون	۴۷	۵۴/۷۸	۴۷	۵۹/۱۱	۴۷	۶۲/۸۷	۴۷	۵۴/۴۳	۴۷	۵۳/۳۲	۴۷	۵۶/۹۰
۱۰ میلیون و بالاتر	۴۰	۵۵/۶۲	۴۰	۵۹/۱۰	۴۰	۵۷/۵۰	۴۰	۵۴/۱۶	۴۰	۵۴/۸۴	۴۰	۵۶/۲۴
مجموع	۶۴۰	۵۳/۲۹	۶۴۰	۵۹/۵۰	۶۴۰	۵۹/۶۳	۶۴۰	۵۰/۵۴	۶۴۰	۵۴/۴۸	۶۴۰	۵۵/۴۹

منبع: یافته‌های پژوهش

طبق جدول ۵، در تمام ابعاد خشونت با افزایش درآمد شوهران، رتبه میانگین درخشونت، روندی کاهشی را نشان می‌دهد و با کاهش درآمد شوهران میانگین رتبه خشونت‌ها بیشتر می‌شود.

جدول ۶. نمره‌های مقیاس وضعیت خشونت خانگی به تفکیک درآمد همسران زنان مورد پژوهش

درآمد زنان	خشونت کلامی		خشونت روانی		خشونت اقتصادی		خشونت فیزیکی		خشونت جنسی		خشونت خانگی	
	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n
کمتر از یک میلیون	۶۷/۱۴	۱۶	۶۵/۳۳	۱۶	۶۳/۵۶	۱۶	۵۷/۴۷	۱۶	۵۴/۸۲	۱۶	۵۵/۰۶	۱۶
۱ تا ۳ میلیون	۵۸/۲۴	۴۱	۶۳/۲۷	۴۱	۶۱/۰۲	۴۱	۵۲/۸۳	۴۱	۵۶/۱۳	۴۱	۵۱/۴۴	۴۱
۳ تا ۶ میلیون	۵۰/۵۰	۲۱۲	۵۹/۹۰	۲۱۲	۵۶/۴۹	۲۱۲	۵۰/۸۰	۲۱۲	۵۴/۲۴	۲۱۲	۴۴/۷۸	۲۱۲
۶ تا ۹ میلیون	۵۲/۶۷	۱۸۳	۵۷/۴۳	۱۸۳	۵۴/۶۹	۱۸۳	۴۹/۱۵	۱۸۳	۵۲/۴۷	۱۸۳	۴۲/۸۹	۱۸۳
۱۰ میلیون و بالاتر	۴۵/۴۲	۱۸۸	۵۳/۴۹	۱۸۸	۴۸/۰۳	۱۸۸	۳۸/۷۲	۱۸۸	۴۹/۷۵	۱۸۸	۳۹/۲۰	۱۸۸
مجموع	۵۳/۲۹	۶۴۰	۵۹/۵۰	۶۴۰	۵۹/۶۳	۶۴۰	۵۰/۵۴	۶۴۰	۵۴/۴۸	۶۴۰	۵۵/۴۹	۶۴۰

منبع: یافته‌های پژوهش

بر اساس داده‌های موجود در جدول ۶، ملاحظه می‌شود میانگین میزان خشونت خانگی علیه زنان مورد پژوهش، ۵۵/۴۹ با انحراف استاندارد ۱۶/۱۹ است. به‌طوری‌که حداقل میزان خشونت خانگی علیه زنان ۲۵ درصد و حداکثر آن ۹۵/۷۵ درصد است. میانگین نمرات خشونت خانگی علیه زنان مورد پژوهش نشان می‌دهد سطح تجربه خشونت خانگی علیه زنان متوسط می‌باشد. میانگین میزان باورهای مردسالارانه از نظر زنان ۶۷/۶۰ با انحراف استاندارد ۱۰/۵۳ به‌دست‌آمده است. به‌طوری‌که حداقل میزان باورهای مردسالارانه از نظر زنان ۴۰/۶۳ درصد و حداکثر آن ۹۳/۷۵ درصد می‌باشد. میانگین میزان تربیت سنتی از نظر زنان ۶۹/۶۰ با انحراف استاندارد ۹/۸۹ به دست آمده است. به‌طوری‌که حداقل میزان تربیت سنتی از نظر زنان ۴۲/۳۱ درصد و حداکثر آن ۹۶/۱۵ درصد می‌باشد. میانگین میزان تحمل خشونت از نظر زنان ۶۶/۱۶ با انحراف استاندارد ۱۲/۱۰ به دست آمده است. به‌طوری‌که حداقل میزان تحمل خشونت از نظر زنان مورد پژوهش ۳۵ درصد و حداکثر آن ۹۰ درصد می‌باشد. میانگین میزان تاثیر منفی کرونا در وضعیت اقتصادی از نظر زنان ۷۰/۲۷ با انحراف استاندارد ۲۵/۸۲ به‌دست‌آمده است. به‌طوری‌که حداقل میزان تاثیر منفی کرونا در وضعیت اقتصادی از نظر زنان ۲۵ درصد و حداکثر آن ۱۰۰ درصد می‌باشد. میانگین میزان تاثیر کرونا در بروز خشونت خانگی به دلایل وضعیت بد اقتصادی از نظر زنان ۶۴/۳۳ با انحراف استاندارد ۲۴/۲۷ به‌دست‌آمده است. به‌طوری‌که حداقل میزان تاثیر کرونا در بروز خشونت خانگی به دلایل وضعیت بد اقتصادی از نظر زنان ۲۵ درصد و حداکثر آن ۱۰۰ درصد است.

در جدول ۷، نتایج بررسی رابطه بین متغیرهای مورد نظر با خشونت خانگی ارائه شده است. در ادامه هر یک از فرضیات طبق نتایج جدول شماره ۷ تحلیل و بررسی شده است.

جدول ۷. بررسی رابطه متغیرهای مستقل و خشونت خانگی

وضعیت	ضریب همبستگی	سطح معنی داری	
تایید	۰/۳۷۷	۰/۰۳۲	۱ شرایط بحرانی
تایید	۰/۴۱۸	۰/۰۳۳	۲ باورهای مردسالارانه
تایید	۰/۴۸۲	۰/۰۳۹	۳ تربیت سنتی مردان
عدم تایید	۵/۳۹	۰/۲۹۴	۴ تعداد فرزندان (آزمون کروسکال والیس)
تایید	۱۴/۶۷	۰/۰۰۵	۵ تحصیلات زنان (آزمون کروسکال والیس)
عدم تایید	۶/۴۶	۰/۱۶۷	۶ تحصیلات همسران (آزمون کروسکال والیس)
عدم تایید	۲/۷۵	۰/۲۵۲	۷ شغل زنان (آزمون کروسکال والیس)
تایید	۸/۶۰	۰/۰۱۴	۸ شغل همسران (آزمون کروسکال والیس)
تایید	۰/۷۴۱	۰/۰۲۶	۹ درآمد زنان (آزمون کروسکال والیس)
تایید	۹/۸۹	۰/۰۳۲	۱۰ درآمد همسران (آزمون کروسکال والیس)

منبع: یافته‌های پژوهش

شرایط بحرانی با تاثیر بر وضعیت اقتصادی با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد همبستگی بین شرایط بحرانی کرونا و ابعاد خشونت علیه زنان معنی دار می‌باشد. بطور کلی، از نظر زنان مورد پژوهش، شرایط بحرانی کرونا در تمام ابعاد خشونت علیه زنان تاثیر دارد. این یافته همسو با پژوهش ایمانی و همکاران (۱۴۰۰)، کوه بومی و همکاران (۱۴۰۱) و پژوهش حمزئی‌ماشاری (۱۴۰۱) است. علی‌رغم تحقیقات فراوان در مورد پیامدهای خشونت بر سلامت روانی زنان، میزان خشونت در دوران قرنطینه بیماری کرونا افزایش پیدا کرده است. پیامدهای ناشی از پاندمی کووید ۱۹ عواقب ناخواسته‌ای بر زنان داشته و تبعات قرنطینه طولانی مدت در منزل را بر آنان تحمیل کرده است؛ به طوری که ارتباط خانوادگی را در معرض تنش قرار داده و به اعمال خشونت خانگی علیه زنان منجر شده است. در کل، زنان مورد پژوهش به دلیل بروز تبعات اقتصادی ناشی از پاندمی کرونا، فشارها و خشونت‌های خانگی اعمال شده بر خود و حتی سایر زنان را طبیعی قلمداد کرده و تاحد زیادی پذیرفته‌اند و در این راستا، برخی از آنان به سازش و پذیرش اجباری خشونت‌های کلامی و روانی اذعان کردند؛ گویی تبعات پاندمی به هنجارسازی این معضل در بین آنان منجر شده است. در واقع، می‌توان گفت احتمالاً قرنطینه و حضور بیشتر همسران و فرزندان در کنار هم، با استمرار چرخه خشونت خانگی پیوند تنگاتنگی داشته است.

بین باورهای مردسالارانه و خشونت خانگی رابطه وجود دارد. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد

همبستگی بین دو متغیر باورهای مردسالارانه و خشونت علیه زنان معنی دار می‌باشد. به عبارت دیگر، از نظر زنان مورد پژوهش، باورهای مردسالارانه در تمامی ابعاد خشونت علیه زنان تاثیر دارد.

بین تربیت سنتی مردان و خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه وجود دارد. بنا بر نتایج پژوهش حاضر، همبستگی بین دو متغیر تربیت سنتی و خشونت علیه زنان معنی دار می باشد یعنی از نظر زنان مورد پژوهش، تربیت سنتی در تمام ابعاد خشونت علیه زنان تاثیر دارد. در بررسی متون وسیع پژوهشی یافت نشد که به طور دقیق به بررسی همبستگی بین تربیت سنتی و خشونت علیه زنان اشاره نموده باشد ولی مطالعاتی همچون پژوهش امیدوار و همکاران (۱۳۹۷)، کنعانی و همکاران (۱۳۹۲) و سعادت و پورعلی (۱۴۰۲) به طور ضمنی اشاراتی به این موضوع داشته اند. یکی از علل خشونت در تربیت سنتی از طریق آموزش و یادگیری ابتدایی در خانواده و سپس، در مدرسه و در ادامه، در گروه همسالان و رسانه ها است که در جامعه ایرانی نیز همچون سایر جوامع نمود عینی دارد. در اغلب موارد جامعه شناسان این چهار نهاد را در فرآیند اجتماعی شدن نیز موثر می دانند. فرایند اجتماعی شدن یعنی روندی که شخص دارای شخصیتی می شود، پس فرد با دیدن و مشاهده و با بکارگیری خشونت، قصد دارد طرف مقابل را به اجابت کردن خواسته های خود وادار کند. پس خشونت، خشونت می آفریند و در یک رابطه متقابل ابعاد و اشکال پیچیده تری می یابد. آموزش و تربیت سنتی زور، وادار کردن، تهدید، برخورد فیزیکی که همگی در نظام ذهنی و شخصیتی او تبدیل به امری مشروع می گردد، یادگیری عدم توجه به خواسته های دیگران، پرخاش، حمله و ضرب و شتم درون فرد را فرو می نشاند. شاید یکی از دلایل دیگر مشاهده این نتیجه در پژوهش حاضر، آن است که در شرایط پاندمی کرونا مادران به مثابه مدافعان سلامت خانگی، مسئولیت امور بهداشتی و کنترل سلامتی خانواده را نیز متحمل شدند. این امر نیز، بر حجم مسئولیت ها و وظایف هرروزه آنان به عنوان زن، مادر و همسر در منزل افزوده شده و به بروز نارضایتی، استرس و ناراحتی در بین آنان منجر شده است.

بین تعداد فرزندان و خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه وجود دارد. مطابق یافته های حاصل از پژوهش حاضر، خشونت علیه زنان بر اساس تعداد فرزندان آنها متفاوت نیست. با این حال زنان دارای چهار فرزند و بیشتر به نسبت سایر زنان خشونت کمتری را تجربه می کنند. زنان دارای سه فرزند بیشترین خشونت را تجربه می کنند. این یافته همسو با مطالعه محمودیانی و همکاران (۱۴۰۲) بود که اظهار داشتند تعداد ایده آل فرزند می تواند خشونت خانگی علیه زنان را کاهش دهد و علاوه بر پیامدهای متعدد اجتماعی و سلامت، بر باروری زنان و ایده آل های فرزندآوری آنها اثر بگذارد. همسو با نتایج حاصل از پژوهش حاضر، مطالعات متعددی نشان داده اند که با افزایش خشونت خانگی علیه زنان، تعداد ایده آل فرزند آنها کاهش می یابد.

تحصیلات زنان با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد. بر اساس نتایج پژوهش حاضر، خشونت علیه زنان بر اساس سطح تحصیلات آنها متفاوت است. زنانی که دارای تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر می باشند، خشونت بیشتری را نسبت به سایرین تجربه می کنند.

تحصیلات همسران با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد. یافته های پژوهش حاضر حاکی از آن است خشونت علیه زنان، بر اساس سطح تحصیلات همسر آنها متفاوت نیست. میانگین نمرات

خشونت خانگی علیه زنان که شوهرانشان دارای تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر می‌باشند. خشونت بیشتری را نسبت به سایرین تجربه می‌کنند. این یافته مغایر با پژوهش‌های انجام‌شده پیشین بود (اقدام و همکاران، ۱۴۰۲؛ سهراب زاده و نوری، ۱۳۹۹). شاید یکی از دلایل این مغایرت سوگیری ناخواسته در انتخاب موارد در پژوهش حاضر باشد که زنان مورد خشونت گرفته، دارای همسران باسوادتر بوده‌اند. با این حال، توصیه می‌گردد در مطالعات آینده این مورد مجدداً مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد.

شغل زنان با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد. طبق پژوهش حاضر، خشونت علیه زنان بر اساس شغل آنها متفاوت نیست. با این حال، خشونت خانگی علیه زنانی که کارمند هستند، بیشتر است و خشونت بیشتری را نسبت به سایرین تجربه می‌کنند. این یافته در پژوهش حاضر مغایر با نتایج حاصل از مطالعات منتشر شده پیشین است. به عنوان مثال؛ بیشتر پژوهش‌های قبلی اظهار داشته‌اند که بروز خشونت خانگی علیه زنان خانه‌دار بیشتر است (قلیچ خان و عبدلی ۱۴۰۲؛ مردای و چارداولی، ۱۴۰۱). نوع شغل زوجین و تفاوت درآمد زوجین دارای ارتباط معنی‌داری با انواع خشونت شوهران علیه زنان در خانواده می‌باشد. هر چقدر زنان مهارت‌های اجتماعی، و شغلی و ارتباطی بالاتری داشته باشند، به همان میزان تجربه خشونت کمتری را خواهند داشت. همه این موارد حاکی از آن است که خشونت خانگی علیه زنان یک مشکل جدی و نگرانی عمده برای سلامت عمومی است و بر اساس گزارش‌ها، در پی شیوع و پیروسی کرونا و تحت تاثیر قرار گرفتن اکثر مشاغل و ایجاد قرنطینه خانگی، به یک اپیدمی دنباله‌دار تبدیل شده است.

شغل همسران با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد خشونت علیه زنان بر اساس شغل همسر آنها متفاوت است. خشونت خانگی علیه زنانی که شوهران آنان کارگر هستند، بیشتر بوده است و این دسته از زنان خشونت بیشتری را نسبت به سایرین تجربه می‌کنند. این یافته همسو با نتایج حاصل از پژوهش حسینقلی‌زاده و همکاران (۱۳۹۳) است.

درآمد زنان با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد. بر اساس نتایج پژوهش حاضر، خشونت علیه زنان بر اساس سطح درآمد آنها متفاوت است و میانگین نمرات خشونت خانگی علیه زنانی که درآمد بین ۳ تا ۶ میلیون تومان و پایین‌تر دارند، به طور معنی‌داری بیشتر از سایر زنان با درآمدهای بالاتر می‌باشد.

درآمد همسران با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد. یافته‌های پژوهش حاضر همچنین نشان می‌دهد رابطه خشونت علیه زنان و درآمد همسران آنها از نظر آماری معنی‌دار می‌باشد؛ به طوری که خشونت خانگی علیه زنانی که درآمد شوهرانشان ۶ تا ۹ میلیون و بالاتر است، کمتر و خشونت خانگی با کاهش درآمد همسر، بیشتر مشاهده شده است.

به علاوه، نتایج پژوهش حاضر حاکی از همبستگی معنی‌دار بین دو متغیر باورهای مردسالارانه و خشونت علیه زنان می‌باشد. به عبارت دیگر، از نظر زنان مورد پژوهش باورهای مردسالارانه در تمامی ابعاد خشونت علیه زنان تاثیر دارد.

به طور کلی، نتایج نشان داده شده بیانگر گستردگی ابعاد خشونت خانگی است. وضعیت اقتصادی عامل مهمی است که در بروز خشونت خانگی علیه زنان در شهرستان ارومیه تاثیرگذار بوده است و چه بسا از بین کلیه عوامل، عامل اقتصادی رابطه قوی‌تری در مقایسه با سایر عوامل در بروز خشونت خانگی علیه زنان در شهرستان ارومیه داشته است. به نظر می‌رسد دلیل اصلی خشونت برای هر جامعه خاص متفاوت است. در ارومیه که در آن اقتدار پدرسالار و نابرابری جنسیتی عمیقاً ریشه‌دار شده است، به جای اینکه به چالش کشیده شود، تغییر شکل داده است. خانواده‌ها و روابط اجتماعی معمولاً با یک عدم تعادل عمیق و سلسله مراتب معیوب اما قوی، مشخص می‌شوند. پذیرش خشونت اساساً (گاهی اوقات، ناخودآگاه) ساختارهای چند صدساله قدرت و نیز، نابرابری‌های اجتماعی، سنی، قومیتی و جنسیتی را بازتولید می‌کنند.

به پیشنهاد سازمان بهداشت جهانی برای تقویت حقوق اقتصادی زنان و رفع نابرابری‌های جنسیتی، دسترسی به استخدام رسمی و دستمزدی، همچنین آموزش حداقل متوسطه به عنوان مداخلات ضروری برای جلوگیری از خشونت علیه زنان اعلام شده است و در ارومیه نیز، مشاهده شد نسبت خشونت علیه زنان با درآمد مناسب کمتر از سایر زنان است.

سازمان ملل در سال ۲۰۱۵، «بسته خدمات ضروری برای زنان و دختران در معرض خشونت» را راه‌اندازی کرد. این بسته بر اهمیت ارائه خدمات هماهنگ چندبخشی (بهداشت، عدالت و پلیس، و خدمات اجتماعی) برای قربانیان تاکید می‌کند. به طور خاص، در رابطه با سلامت، این بسته راهنمایی در مورد شش موضوع، «شناسایی قربانیان، حمایت خط اول، مراقبت از آسیب‌ها و درمان فوری پزشکی، معاینه و مراقبت از تجاوز جنسی، ارزیابی و مراقبت از سلامت روان، و مستندسازی» ارائه می‌کند. بازنگری، انطباق با فرهنگ/ ساختار محلی و اجرای دستورالعمل‌ها در ارومیه می‌تواند تلاش‌ها برای مبارزه با خشونت علیه زنان را هدایت کند.

مراکز بهداشتی اولیه باید حمایت خط اولی را برای قربانیان فراهم کنند تا از تأخیر در پاسخگویی به همه اشکال خشونت علیه زنان و همچنین، در پیشگیری ثانویه جلوگیری شود. علاوه بر این، دادن اطلاعات در مورد متجاوز به پلیس و مراجع ذی‌صلاح حیاتی است. هر فردی (افسران پلیس، متخصصان بهداشت، همسایگان، خانواده، دوستان و غیره) باید آگاه باشد که زنانی که از خشونت فیزیکی رنج می‌برند در معرض خطر قتل قرار دارند و باید از اقدامات احتمالی برای انجام دادن آگاه باشند. اگر خطر فوری وجود نداشته باشد، ارزیابی باید بر سلامت روحی و جسمی متمرکز شود و سابقه سوء استفاده فعلی یا گذشته را مشخص کند. توجه به باورهای فرهنگی قربانیان در ارومیه می‌تواند در شناسایی و آگاهی بخش به آنها موثر باشد. زنانی که از خشونت خانگی رنج می‌برند ممکن است خواهان ارجاع باشند یا نخواهند ارجاع شوند. بسیاری از زنان، از دست دادن زندگی و رفاه مالی خود را بهانه‌ای برای سکوت می‌دانند. از این رو، ممکن است معاوضه را در کنار گذاشتن آزارگر که منجر به از دست دادن حمایت و شاید مسئولیت مراقبت از کودکان به تنهایی می‌شود، سنجیده باشند. ارائه‌دهنده‌های حمایت‌های بهداشتی، پس از خشونت

باید به افراد اطمینان دهند که این تصمیم داوطلبانه است و کمک‌رسانی در هر زمان وجود خواهد داشت. هدف این است که منابع در دسترس، ایمن و افزایش پشتیبانی برای افراد قربانی فراهم باشد. اگر قربانی تصمیم گرفت وضعیت فعلی خود را ترک کند، باید اطلاعاتی برای ارجاع به یک پناهگاه محلی امن به او ارائه داد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد .
 مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده سازی مقاله مشارکت داشته اند .
 تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد .
 تعهد کپی رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی رایت رعایت شده است.

References

- Ahmadi M, Rahnavardi M, Kiyani M, Purhoseingholi A, Moafi F, Asadzadeh F. Study of Predisposing Factors for Domestic Violence among Women. JHC 2015; 17 (1):70-81 .URL: <http://hcjournal.arums.ac.ir/article-1-305-fa.html>. (In Persian)
- Ahmad, D., Shah, S. Z. A., & Shabbir, M. R. (2022). Economic Violence against Women in Punjab: Dimensions, Determinants and its Implications on Women Social Status in Society. *Journal of Business and Social Review in Emerging Economies*, 8(1), 13-24.
- Abbasi Aghdam. H, Sabouri Khosroshahi. H, Hashemzahi. N, (2023). The Role of Sociological Factors Effective in Domestic Violence Against Women Referring to Social Emergency Center, *Islamic Lifestyle Centered on Health*, 7(2), 328-334. <https://magiran.com/p2591560> (In Persian)
- Castro-Alves, J., Bastos, F. I., Cobo, B., & De Boni, R. B. (2023). Physical violence against women in Brazil: Findings from the 3rd Brazilian household survey on substance use. *Global Public Health*, 18(1). <https://doi.org/10.1080/17441692.2023.2244032>
- Dehghani Z, Asayesh M H, Shahmoradi S. Experience of types of marital sexual violence in women victims in Tehran: a qualitative study. Rooyesh 2022; 10 (11):169-182. URL: <http://frooyesh.ir/article-1-3077-fa.html> (In Persian)
- Daruwalla N, Kanougiya S, Gupta A, et alPrevalence of domestic violence against women in informal settlements in Mumbai, India: a cross-sectional surveyBMJ Open 2020;10: e042444. doi: <https://10.1136/bmjopen-2020-042444>
- Husseingolizadeh, R, Bani Fatimah, H. (2014). Study of social and cultural factors associated with the women's obedience of men in Meshkinshar. *Sociological studies*, 22. 7-23. <https://sanad.iau.ir/en/Journal/jss/Article/523415?jid=523415> (In Persian)
- Imani, M., Naderi, Z., Soltan Mohammadi, A., Emamjomeh, M., & Sharafi Zadegan, M. (2022). Lifestyle Changes, Mental Health, and Violence against Women during the Corona Outbreak. *Journal of Applied Psychological Research*, 12(4), 345-361. doi: <https://10.22059/japr.2022.316878.643729> (In Persian)
- Janaqard, M (2019). Domestic violence against women in Iran, Qonun Yar magazine, 4(15), 897. <https://magiran.com/p2256521> (In Persian)
- Ghelichkhan, Akram, abdoli, zahra. (2023). An Analysis the Experience of Domestic Violence Against Working Women (Case Study of Working Women in Tehran). *Research of deviance and social problems*, 6, 33-63. <https://risi.ihss.ac.ir/en/Article/38298> (In Persian)
- Kanaani, M. A., Azizkhani. E, & Kalantari, H. (2014). Kinds of Capital (Economical, Social and Cultural) and Their Relations with Domestic Violence against Women. *Journal of Specialized Social Science*, 10(39), 88-103. SID. <https://sid.ir/paper/254992/en> (In Persian)
- Koohboomi, Z., Ghamari, M., & Hosseinian, S. (2023). The Mediating Role of Resilience in the Relationship between Coping Styles with Quality of Life and Domestic Violence Against Women in the Corona Virus Quarantine Period. *Social Psychology Research*, 12(48), 75-88. Doi: <https://10.22034/spr.2023.355679.1772> (In Persian)

Moradi, A., & Chardavali, Sh (2022). Predicting domestic violence against women based on the dimensions of sexual schemas in house wives, *Journal of Islamic-Iranian Family Studies*, 2(1), 96-105. <https://magiran.com/p2457484> (In Persian)

Mahmoudiani, S., Dorahaki, A., & Abedi, M. (2023). The Impact of Domestic Violence against Women on the Ideal Number of Children (Results of a Survey in the City of Sadra). *Journal of Population Association of Iran*, 18(35), 275-304. doi: <https://10.22034/jpai.2023.1978293.1257> (In Persian)

Mahmood, K. I., Shabu, S. A., M-Amen, K. M., Hussain, S. S., Kako, D. A., Hinchliff, S., & Shabila, N. P. (2022). The impact of COVID-19 related lockdown on the prevalence of spousal violence against women in Kurdistan region of Iraq. *Journal of interpersonal violence*, 37(13-14), <https://NP11811-NP11835>

Omidvar, H., Mirzaee, K., & Shekarbeigi, A. (2018). "The Role of Peace Culture and Subjects variables (settings variables) on Domestic Violence among Tehran Students' Families at Rodehen Islamic Azad University". *Sociological Cultural Studies*, 9(1), 49-71. https://socialstudy.ihrs.ac.ir/article_3313 (In Persian)

Organization, W. H. (2021). Violence against women prevalence estimates, 2018: global, regional and national prevalence estimates for intimate partner violence against women and global and regional prevalence estimates for non-partner sexual violence against women.

Satish, N, Azouji, Kh, Bakshizadeh, M, and Nojomi, M. (2016). Domestic violence and psychological and physical condition of women. *Razi Medical Sciences (Journal of Iran University of Medical Sciences)*, 24(154), 20-26. SID. <https://sid.ir/paper/9982/fa> (In Persian)

Saadati, M., & Pourali Manjili, F. (2023). Sociological Study of the Mediating Role of Cultural Capital in the Relationship between Economic Capital and Domestic Violence against Women. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 21(4), 7-35. doi: <https://10.22051/jwsps.2023.42301.2701> (In Persian)

Sohrabzade, Mehran, Nouri, Zahra. (2020). Model Designing of Determining Factors Affecting Violence Against Women. *Woman Cultural Psychology*, 43, 101-113. <https://sanad.iau.ir/en/Journal/jwc/Article/673368?jid=673368> (In Persian)

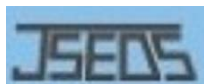
Yekekar S, A. H., and Hosseini Haji Bekande S. (2019). Social themes of domestic violence against women. *Quarterly journal of social work*. 8, 3, 49-59.

Yekekar S, A. H., and Hosseini Haji Bekande S. (2019). Social themes of domestic violence against women. *Quarterly journal of social work*. 8, 3, 49-59 Witt, D. D. (1987). A conflict theory of family violence. *Journal of family violence*, 2, 291-301.

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.



دوفصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-اقتصادی

گروه علوم اجتماعی-دانشگاه الزهرا

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

صفحات ۲۶۳-۲۷۲



مقاله پژوهشی

بازشناسی چالش‌های ۱۵۰ ساله توسعه در ایران در پرتو نظریه

«توزیع نامتعادل قدرت در ساختار نظام اجتماعی»^۱

محمدجواد زاهدی‌مازندرانی^۲، پروین علی‌پور^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۷

چکیده

آنچه در این مقاله آورده شده صرف‌نظر از مروری مجمل بر مهم‌ترین فرازهای تاریخی معطوف به توسعه در تاریخ ۱۵۰ سال گذشته ایران، که در اینجا نقش بیان مسئله را دارد؛ همه در راستای روشن‌کردن نظریه‌ای است که حدود بیست سال قبل در کتاب «توسعه و نابرابری» بر ساخت شده‌است و لازم به اشاره است که پانزده سال بعد از انتشار آن کتاب، دارون عجم اوغلو و جیمز رابینسون همان نظریه را در کتاب‌شان با عنوان «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟»، البته بدون هیچ‌گونه ارتباطی با کتاب توسعه و نابرابری بازپرداخت کرده‌اند و ناگفته پیداست که قرائت آن‌ها از این نظریه به لحاظ دسترسی آسان و ساده به همه اطلاعات جهان در آمریکا با دلایل و شواهد و استدلال‌های خیلی جامع‌تری بیان شده است. اصل نظریه این است که مهم‌ترین دلیل عدم موفقیت کوشش‌ها و برنامه‌های توسعه در بیشتر کشورهای در حال توسعه جهان، و از جمله در ایران، «توزیع نامتعادل قدرت در ساختار نظام اجتماعی» است. در پایان مقاله هم فهرست مجملی از مهم‌ترین چالش‌های کنونی توسعه در کشور آورده شده که امید است در فرصتی دیگر و در قالبی مناسب‌تر مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: توسعه، برنامه‌های توسعه، قدرت، نابرابری.

طبقه‌بندی موضوعی: F63, O20, D63

۱. doi مقاله: 10.22051/IJOSED.2024.45423.1027

۲. استاد، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. نویسنده مسئول. Email: m_zahed@pnu.ac.ir

۳. دکتری، گروه جامعه‌شناسی، پژوهشگر موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Email: palipoor@ut.ac.ir

مقدمه

کشور ما به طور متوسط و بی‌وقفه در ۱۵۰ سال گذشته با مسئله مدرنیت^۱ و توسعه دست به گریبان بوده است. به تحقیق از زمان جنگ‌های ایران و روس که به عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای منجر شده دیدگان ایرانیان به عقب‌ماندگی و فلاکت کشور و پیشرفت و تنعم غرب گشوده شد. در بخش آغازین این دوره ابتدا گروه‌های اجتماعی جدید پدید آمدند. سیاست‌مداران وطن‌خواه و روشن‌بین و نواندیشی همچون عباس میرزا، قائم مقام فراهانی، میرزا تقی‌خان امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار در مصادر سیاسی بلند مرتبه‌ای قرار گرفتند. گروه جدیدی از نخبگان فکری، اندیشه‌ورزان و روشنفکران نوگرا پدید آمدند که به کار تنویر افکار عمومی همت گماشتند. دارالفنون به‌مثابه نخستین مدرسه بزرگ غیر دینی در پایتخت تأسیس شد و به تربیت نخبگان علم و دانش و فن همت گماشته شد. اگرچه روشنفکران نواندیشی نظیر ملک‌خان از سال‌ها قبل مسئله تجدّد را مطرح کرده و آشکارا اخذ تمدن غربی را شرط ترقی و توسعه کشور دانسته بودند اما، تأسیس دارالفنون، بسط مناسبات تجاری با خارج از کشور و پیدایش بورژوازی تجاری و رواج فکر آزادی و توسعه صنعت چاپ و نشر کتاب و روزنامه و مجله تحولاتی را رقم زد که به پیدایش میل به تجدّد (مدرنیت) و بروز انقلاب مشروطه انجامید.

روشنفکران صدر مشروطیت از قبیل سیدجمال‌الدین اسدآبادی، ملک‌خان، طالبوف، آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی به قشرهای اجتماعی متفاوتی تعلق داشتند اما دو وجه اشتراک مهم در آنان به چشم می‌خورد: اولاً عموماً گرایش به غرب یعنی اروپا داشتند و ثانیاً انتقاد از نهادهای اجتماعی مستقر را وجهه همت خود ساخته بودند. به گفته یرواند آبراهامیان در کتاب «ایران بین دو انقلاب»، طبقه روشنفکران ایران مشروطیت، سکولاریسم و ناسیونالیسم را سه ابزار کلیدی برای ساختن جامعه نوین، قدرتمند و توسعه یافته به شمار می‌آورد. آنان بر این باور بودند که مشروطیت، سلطنت ارتجاعی را از بین خواهد برد؛ سکولاریسم نفوذ محافظه‌کارانه روحانیون را نابود خواهد کرد؛ و ناسیونالیسم نیز ریشه‌های استثمار کننده امپریالیست‌ها را می‌خشکاند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۸۰).

صدور فرمان مشروطه در سال ۱۲۸۵ هجری (۱۹۰۵ میلادی) و وقایع سیاسی بعد از آن یعنی به توپ بسته شدن مجلس، عزل محمدعلی شاه و سپس، به قدرت رسیدن رضاخان سردار سپه شرایط لازم برای دگرگونی‌های عمیق اجتماعی و کاربست الگوی مدرنیزاسیون (نوسازی) آمرانه و از بالا را در کشور فراهم ساخت. ایجاد تأسیسات تمدنی جدید از قبیل خط تلگراف و مدرسه و بیمارستان و بلدیه و سازمان‌های اداری و راه‌های ارتباطی و همچنین اصطلاح سیستم قضائی و ایجاد تأسیسات فرهنگی نظیر انجمن معارف که به تأسیس نخستین کتابخانه ملی در کشور منجر شد، تشکیل مجمع آدمیت و کمیته انقلابی و حزب اجتماعیون عامیون که به نحو بی‌سابقه‌ای اندیشه‌های سوسیال دموکراسی را در کشور ترویج می‌کرد؛ نخستین بذره‌های توسعه‌گرایی و تجدّدطلبی بود که در پهنه نظام اجتماعی کشور که مستعد تحولات ساختاری بود؛ کاشته شد.

نسل جدید روشنفکران رادیکال و تحول‌خواه از قبیل ملک‌المتکلمین (حاج‌میرزا نصرالله)، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و محمدرضا شیرازی مساوات شعله تجددخواهی و تحول‌طلبی در کشور را برافروخته‌تر می‌کردند. با انتقال سلطنت از قاجاریه به رضاشاه حرکت به سوی مدرنیت و توسعه از طریق مدرنیزاسیون اجباری به طور رسمی و سازمان‌یافته آغاز شد. اما بروز جنگ جهانی دوم و خلع رضاشاه از سلطنت و جایگزینی محمدرضا پهلوی به جای پدر و سپس نهضت ملی شدن نفت و به دنبال آن کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انگلیس و آمریکا علیه مصدق از جمله چالش‌های مهمی بود که گستاها و اختلال‌هایی جدی در حرکت اساساً کُند کشور، در کوره راه تحول، به سوی مقصد آرمانشهری توسعه و مدرنیت را پدید آورد.

اگرچه از سال ۱۳۲۷ به کوشش عبدالحسین ابتهاج و از طریق پایه‌گذاری سازمان برنامه و بودجه نظام برنامه‌ریزی توسعه در کشور مورد توجه قرار گرفت اما فرایند توسعه برنامه‌ریزی شده به دلیل فقدان دموکراسی و وجود شکاف میان جامعه و حکومت و همچنین عدم مشارکت نخبگان علمی و روشنفکران با دربار شاه و بورکراسی شاهنشاهی، دستاوردهای چشمگیری از برنامه‌های پنجگانه توسعه به دست نیامد. استبداد محمدرضاشاهی به وحدت ملی برای سرنگونی نظام شاهنشاهی انجامید و به این ترتیب به دنبال انقلاب ۱۳۵۷ حکومت جمهوری اسلامی در کشور مستقر شد که اندکی بعد با بروز جنگ بین عراق و ایران و تخریب بسیاری از تأسیسات اقتصادی و صنعتی و نیز مصرف منابع مالی کشور در راه جنگ حرکت به سوی توسعه با مشکلات بسیار جدی و در برخی موارد گستاها اجتناب‌ناپذیر و جبران‌ناشدنی و معضلات غیرقابل حلّی روبرو شد. اگرچه نظام برنامه‌ریزی توسعه در کشور حتی پس از فروپاشی نظام سلطنتی تداوم یافت اما درواقع نه برنامه‌های تدوین شده به درستی اجرا شد و نه حتی اگرهم اجرا می‌شد؛ نمی‌توانست کشور را به شاهراه توسعه‌ای پیشین و عزیمت به سوی مدرنیت مستقر در کشورهای توسعه یافته برساند. در اینجا این پرسش مهم مطرح می‌شود که از چه روی و چرا در کشوری که به لحاظ ثروت‌های طبیعی و منابع معدنی غنی و نیروی انسانی آموزش دیده و قوی آن؛ یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان به شمار می‌آید، به رغم جانفشانی‌ها و کوشش‌های سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی‌شده‌ای که در راه توسعه و مدرنیت بکار بسته شده، تاکنون پیشرفت قابل توجه و چشمگیری در همگامی با جهان پیشرفته و تأسی به الگوی مدرنیت و توسعه به دست نیامده است؟

اولین نکته‌ای که در راستای پاسخگویی به این پرسش مهم به ذهن خطور می‌کند آن است که در همه این ۱۵۰ سالی که فرازهای اصلی تحولات اجتماعی و فرهنگی آن را به‌طور خیلی خلاصه و موجز دوره کردیم، به استثنای چند دوره کوتاه‌مدت و موقت، هرگز آزادی‌های سیاسی مشتمل بر مواردی از قبیل آزادی بیان، حق محاکمه منصفانه و دسترسی برابر به نظام قانونی و نیز حق مشارکت سیاسی و حق تشکیل احزاب تحول‌خواه و حق مشارکت در فرایند قانونگذاری و حق فعالیت آزاد برای رسانه‌های مستقل فراهم نشد و به رغم تأسیس موسسات فرهنگی نوین جامعه مدنی نیرومند و بادوامی شکل نگرفت.

علاوه براین، نکته قابل تأمل‌تر آن است که فراز و فرودهایی که در دل وقایع تاریخی ۱۵۰ سال اخیر کشور از حیث محتوای اندیشگی و نگرشی قابل تشخیص است؛ به خوبی نشان می‌دهد که عامه مردم و به

اصطلاح انبوه مردم کوچه و بازار گویا هیچ‌گاه به قدر کفایت اهمیت این تحولات ساختاری را درک نکرده، با آن همسو نشده و با دنیای مدرن همدلی و سازگاری کافی پیدا نکرده‌اند و اغلب و بلکه همیشه در لحظه‌های تعیین کننده و حساس تاریخی، به جای همسوئی با نیروهای اجتماعی تحول‌خواه از صاحبان نفوذ و اقتدار سنتی پیروی کرده و به نفع گروه‌های اجتماعی صاحب امتیاز به تحولات اجتماعی همسو با مدرنیت پشت کرده‌اند.

در پاسخ به این پرسش‌ها علت‌ها و دلایل متنوع و متفاوتی بیان شده اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل در عدم موفقیت کوشش‌های معطوف به توسعه در ایران «توزیع نامتعادل قدرت» است.

مبنای نظری

توزیع نامتعادل قدرت چیست و چگونه پدید می‌آید؟ برای پاسخگویی به این پرسش نخست باید دید شاخص‌های توزیع متعادل قدرت کدام‌اند و آنگاه فقدان این شاخص‌ها را می‌توان نشانه توزیع نامتعادل قدرت در نظر گرفت.

شاخص‌های توزیع متعادل قدرت عبارتند از: ۱- حاکمیت قانون و برابری همه در برابر آن؛ ۲- وجود جامعه مدنی قوی؛ ۳- وجود کنشگرانی با احساس مسئولیت نسبت به جامعه و کشور؛ ۴- وجود رسانه‌های مستقل و آزاد؛ ۵- آزادی بیان؛ ۶- وجود دولت با ظرفیت و کارآمدی؛ ۷- استقلال واقعی قوای مجریه و مقننه و قضائیه؛ ۸- جدایی دین از دولت (یعنی سکولاریسم)؛ ۹- ارزش هویت ملی؛ ۱۰- گردش نخبگانی سیال و روان؛ ۱۱- پاسخگویی دموکراتیک توسط دستگاه دولت و صاحبان قدرت؛ ۱۲- شفافیت؛ ۱۳- وجود و اجرای عدالت رویه‌ای؛ ۱۴- شکل‌گیری نهادهای اجرائی قابل اعتماد و ۱۵- فاصله قدرت معقول و نابازدارنده.

مهم‌ترین شاخص‌های توزیع نامتعادل قدرت در ایران

اکثر شاخص‌های ذکر شده در دوره زمانی مورد بحث در ایران دستکم به شکل واقعی و مؤثر حضور نداشته‌اند. اما به لحاظ نظری می‌توان استدلال کرد که سه شاخص در بین آن‌ها از دیگر شاخص‌ها مهم‌تراند و طبیعتاً فقدان آن‌ها اثرات منفی و نامطلوب بیش‌تری بر فرایند نیل به توسعه و مدرنیته باقی می‌گذارد: شاخص مهم اول حاکمیت قانون است؛ شاخص دوم فاصله قدرت غیر بازدارنده است و شاخص مهم سوم وجود دولت با ظرفیت و کارآمدی است.

(۱) حاکمیت قانون: قانون یک کالای عمومی است و مثل هر کالای عمومی دیگری «یا برای همه هست یا برای هیچ‌کس نیست»؛ نظیر هوای پاکیزه یا جنگل و یا امنیت مدنی. حاکمیت قانون موازنه‌ای است بین گروه‌های اجتماعی برای رفتار واجد انضباط و پذیرش نظارت بر مبنای قرارداد اجتماعی به معنای روسویی آن که در شرایط سلطه قانون تجلی می‌یابد. اگر حاکمیت قانون حتی یک بار برای همه به تساوی رعایت نشود و اگر قدرت و نفوذ فرد یا گروه حتی یکبار موجب نقض آن شود یا مانع از اعمال آن برای همه به صورت برابر و همسان شود؛ هیچ تضمینی وجود ندارد که بار دیگر و بارهای دیگر و در نتیجه برای همیشه نقض نشود.

۲) فاصله قدرت: فاصله قدرت^۱ که اصولاً موجب توزیع نابرابر قدرت می‌شود؛ پدیده‌ای است که به‌طور اجتماعی بر ساخت می‌شود و به لحاظ نظری مهم‌ترین عامل توسعه‌نیافتگی در کشورهای توسعه‌نیافته جهان به شمار می‌آید. در همه جوامع به‌طور طبیعی در میان افراد نابرابری قدرت وجود دارد. بعضی افراد نسبت به دیگران به اعتبار هوش، ثروت، مقام، منزلت و حتی توان تصمیم‌گیری و قدرت اراده مرتبه بالاتر یا پایین‌تری دارند؛ اما هرگاه این تفاوت‌های در میزان به صورت موقعیت‌های فرداست و فرودست بر ساخت شود؛ فاصله قدرت بازدارنده به وجود می‌آید و لامحاله به توزیع نامتعادل امکانات و فرصت‌ها منجر خواهد شد که کمترین نتیجه آن از بین رفتن شرایط لازم برای اعمال حاکمیت قانون است.

ایده توزیع متعادل قدرت به معنای برابری یا همسان‌سازی قدرت در بین همه کنشگران اجتماعی نیست. بلکه این ایده اشاره به شاخص‌هایی دارد که با هم ارز و افقی تلقی کردن جایگاه افراد در برابر قانون و با به رسمیت شناختن امکان نقد و پرسش از صاحبان قدرت و با به محاکمه کشاندن اصحاب قدرت و به مجازات رساندن آن‌ها در صورت ارتکاب جرم یا خطا موجبات شکل‌گیری و استقرار یک جامعه سالم با توزیع متعادل قدرت و موجبات حرکت جامعه به سوی جلو در مسیر توسعه پایدار را فراهم می‌سازد.

گریت هافستد^۲ (۱۳۸۸) در کتاب «فرهنگ و سازمان‌ها» می‌گوید در کشورهایی که فاصله قدرت کم است وابستگی زیر دستان به فرادستان محدود است و ارجحیت با مشورت کردن است که به معنی وابستگی متقابل میان رئیس و مرئوس است؛ فاصله احساسی میان آنها کم است و زیردستان کاملاً آماده همسویی و مخالفت با فرادستان هستند. اما در کشورهایی که فاصله قدرت زیاد است وابستگی شدید زیردستان به فرادستان کاملاً مشهود است. زیردستان یا وابستگی را ترجیح می‌دهند و آن را خواه در قالب پدرانه یا مستبدانه می‌پذیرند و یا آن را کاملاً رد می‌کنند. این نوع رفتار در روانشناسی به «ضدوابستگی» شهرت دارد و این یعنی این که وابستگی وجود دارد اما با علامت منفی. در این موارد فاصله احساسی میان زیردستان و فرادستان زیاد است و زیردستان موافقت و مخالفت خود را مستقیماً نسبت به فرادستان نشان نمی‌دهند. بنابراین فاصله قدرت را می‌توان به این صورت تعریف کرد: میزانی که اعضای ضعیف‌تر نهادها یا سازمان‌ها در یک کشور انتظار و پذیرش قدرتی را دارند که به‌طور یکسان توزیع نشده است. چنین فاصله قدرتی خاستگاه واقعی انسداد اجتماعی و از مهم‌ترین عوامل برانگیزاننده طرد اجتماعی و تقسیم مردم و گروه‌های اجتماعی به خودی و غیرخودی است.

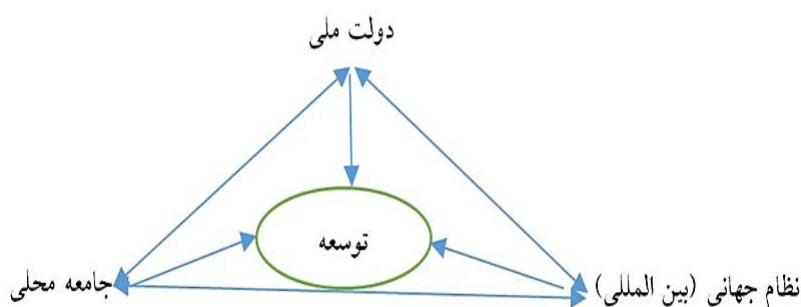
۳) وجود دولت با ظرفیت یا کارآمد: آنگونه که فرانسیس فوکویاما^۳ (۱۳۹۷) در کتاب «نظم و روال سیاسی» استدلال می‌کند؛ یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های توسعه سیاسی است که حاکمیت قانون را تضمین کرده و امکان پاسخگویی دموکراتیک، شفافیت و نیز سیالیت گردش نخبگانی در نظام سیاسی را فراهم می‌سازد و از همه مهم‌تر تحقق فرآیند توسعه مداوم را امکان‌پذیر می‌کند.

1. Power Distance
2. Geert Hofstede
3. Francis Fukuyama

چارلز تیلی^۱ (۱۳۸۹) با رویکرد جامعه‌شناختی، درباره ظرفیت دولت و نقش آن در توسعه کار کرده است. از منظر او ساختن دولت مقدم بر دموکراسی است، زیرا دموکراسی بدون وجود ظرفیت دولت، یعنی بدون وجود «دولتی کارآمد» به مفهوم وبری آن، بدون تردید منجر به فساد و ویژه‌پروری خواهد شد که هر دو ضد توسعه‌اند و علاوه بر این مانع از تحقق واقعی و درست کارکردهای دولت و بورکراسی می‌شود.

برای تبیین نقش دولت در دموکراسی و در فرآیند توسعه باید نخست به بازیگران اصلی این دو پدیده در دو میدان عمل «توسعه» و «دموکراسی» اشاره شود.

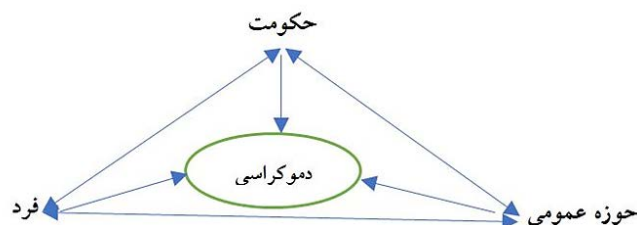
برای تحقق توسعه باید بازیگران اصلی آنکه عبارتند از دولت ملی^۲، جامعه محلی^۳ که همان کشور است و نظام بین‌المللی که منبعث از نظام جهانی است؛ در قالب نمادین مثلی که هر ضلع آن ارتباطی متقابل و برهمکنشی با دو ضلع دیگر دارد عمل کنند (شکل ۱).



شکل ۱. برهمکنش دولت ملی، جامعه محلی، نظام جهانی و توسعه

از آنجا که نظام جهانی نیاز و تمایلی به هماهنگ‌سازی خود با حکومت ملی و جامعه محلی ندارد در واقع این حکومت و جامعه ملی کشورها هستند که برای نیل به توسعه باید خود را با نظام جهانی هماهنگ کرده و کردار ویژه خود را در انطباق با مصالح و منافع ملی با آن متناسب‌سازی کنند. در مورد دموکراسی هم به همین نحو بازیگران اصلی آنکه عبارتند از حکومت، فرد و حوزه عمومی باید در قالب یک مثلث نمادین با اضلاعی دارای برهمکنش در میدانی که اصطلاحاً می‌توان آن را میدان دموکراسی خواند؛ به صورتی هماهنگ و هم‌فزا عمل کنند.

1. Charles Tilly
2. Nation - State
3. Local Society



شکل ۲. برهمکنش حکومت، حوزه عمومی، فرد و دموکراسی

فرد مطالباتی نشأت گرفته از حقوق شهروندی دارد و از جمله و برطبق دیدگاه تی اچ مارشال^۱ در کتاب «طبقه، شهروندی و توسعه اجتماعی»، خواهان حقوق سیاسی و مدنی و اجتماعی است و حکومت باید با ظرفیت‌سازی‌های مناسب شرایط لازم برای تحقق حقوق طبیعی، انسانی و اجتماعی شهروندان یعنی آحاد افراد جامعه را فراهم سازد و جامعه مدنی و حوزه عمومی هم کارش انتظام‌بخشی به روابط میان حکومت و آحاد شهروندان است.

مسئله اصلی و پیچیده هم در فرآیند توسعه و هم در فرآیند استقرار دموکراسی نوع روابط فرد و جامعه یعنی حوزه عمومی با یکدیگر از سویی و روابط این دو با دولت از سوی دیگر است. روابط متعادل و همسو میان این سه به وجودآورنده و تضمین‌کننده بقای دموکراسی است. اگر در کشوری افراد مستعد توسعه و به اصطلاح انسان‌های تجددخواه وجود نداشته باشند، حوزه عمومی فعال و جامعه مدنی نیرومندی شکل نمی‌گیرد و اگر افراد و حوزه عمومی متشکل از آنها و جامعه مدنی که به واسطه آن ساخته می‌شود در کار نباشد؛ نه دموکراسی تحقق خواهد یافت و نه توسعه‌ای در کار خواهد بود.

توزیع متعادل قدرت میان سه رأس مثلث دموکراسی یعنی حکومت، حوزه عمومی و فرد برای نیل به دموکراسی و همچنین تحقق‌یابی فرآیند توسعه اهمیت زیادی دارد. اگر حکومت از جامعه مدنی و حوزه عمومی قوی‌تر شود بدون هیچ بروبرگردی به سمت استبداد میل می‌کند. همچنان که در دوره حکومت رضا شاه و در فاز دوم حکومت محمدرضا پهلوی یعنی از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد چنین شد؛ و اگر جامعه یعنی افراد و حوزه عمومی و مدنی قوی‌تر باشند بسیار محتمل است که نظام اجتماعی به سمت بحران، فروپاشی سیاسی و انقلاب اجتماعی پیش برود و این همان اتفاقی است که در سال ۱۳۵۷ در ایران رخ داد.

درباره رابطه میان دموکراسی و توسعه دیدگاه‌های متناقضی در جامعه‌شناسی و نظریه‌های مرتبط با توسعه ابراز شده است. مثلاً فرانسیس فوکویاما (۱۳۹۷) در کتاب «نظم و زوال سیاسی» پیش گفته ادعا می‌کند که بدون وجود یک «دولت باظرفیت»؛ دموکراسی و به تبع آن توسعه نمی‌تواند محقق شود و البته

1. T.H. Marshall

در مقابل این دیدگاه، دارون عجم‌اوغلو و جیمز رابینسون^۱ (۱۳۹۹) در کتاب «دالان باریک» استدلال می‌کنند که بدون وجود جامعه مدنی نیرومند و انسان‌هائی دموکراسی‌خواه، ایجاد دموکراسی و به دنبال آن نیل به توسعه امکان‌پذیر نیست.

واقعیت این است که در کشور ما ایران در دوره زمانی مورد اشاره، دست کم از انقلاب مشروطه تاکنون، هرگز دولتی کارآمد و باظرفیت بر سر کار نبوده است. هیچگاه حاکمیت قانون به نحو واقعی و به‌طور اصولی برقرار نشده است و در هیچ زمانی فاصله قدرت در وضعیتی قابل قبول نبوده است؛ و قدرت در سطح جامعه و نظام اجتماعی هرگز توزیع متعادلی نداشته است و در نتیجه به رغم ثروت ملی و طبیعی زیاد و به‌رغم همه جانفشانی‌ها و کوشش‌های مجدانه و در خور ستایش در ۱۵۰ سال اخیر نه توسعه‌ای به وقوع پیوسته است و نه دموکراسی کارآمدی برقرار شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

توزیع نامتعادل قدرت به‌عنوان یک عامل میانجی در فرایند توسعه دخالت کرده و این فرایند را به نفع تشدید نابرابری‌ها باژگونه می‌کند و در نتیجه موجبات استمرار و تداوم توسعه‌نیافتگی را فراهم می‌سازد. قدرت در همه شکل‌های بروز آن در پی بازتولید و پایدارسازی خود از طریق تقویت‌کننده‌های اقتصادی است. این ویژگی را در میان صاحبان قدرت سیاسی در کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه آشکارتر و بی‌واسطه‌تر می‌توان دید. گرایش تبعیض‌جو و برابری‌طلب این قبیل قدرتمندان به‌ویژه در خارج از دایره اقتدار مدرنیته و در غیاب دموکراسی که از طریق سازوکارهای فساد مالی و اداری و انسداد اجتماعی به عامل آسیب‌زا بدل می‌شود که فرایند توسعه را از محتوای برابری‌گستر آن تهی می‌سازد و در نتیجه وضعیتی ایجاد می‌شود که بر مبنای آن الگوها و برنامه‌های توسعه به ضد خود بدل می‌گردند و به جای آن که موجب ایجاد برابری بیشتر شوند به تشدید نابرابری‌های اجتماعی منجر شده و توسعه را با چالش‌هایی مواجه می‌سازند. سه چالش اساسی توسعه با توجه به عدم توزیع متقارن قدرت در ایران از این قرار هستند:

(۱) عدم شکل‌گیری کامل دولت مدرن: اساساً منطق شکل‌گیری دولت مدرن در ایران طی نشده است. دولت‌های بر سرکار آمده در ایران پس از مشروطه و پس از انقلاب اسلامی بین مقتضیات سنت و مدرنیته گرفتار آمده‌اند و راه برون رفتی نیافته‌اند. این دولت‌ها را می‌توان دولت‌های در راه مانده دانست که در قالب دولت طبیعی پایه و بالغ، همواره در گردش بوده‌اند و نتوانسته‌اند مراحل گذار به سمت دولت مدرن یا همان نظم دسترسی آزاد را بپیمایند (گرچی و شفیعی، ۱۳۹۲: ۴۱).

(۲) عدم وجود بورکراسی کارآمد: تقلید نهاد بورکراسی از غرب تحت شرایطی که به الزامات اساسی آن آنگونه که به تفصیل از سوی وبر تشریح شده توجه کافی صورت نگرفته، سبب پدید آمدن نهاد نا کارآمدی در ایران شده است که هیچکدام از وظایف چهارگانه بورکراسی یعنی کنترل

(یا مهارپذیری)؛ محاسبه‌پذیری؛ پیش‌بینی‌پذیری و کارائی و بهره‌وری بالاتر را تأمین نمی‌کند. (همین جا لازم است اشاره شود که پل ویبی جامعه‌شناس فرانسوی که مدتی در دهه ۱۳۴۰ در موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران به کار اشتغال داشت در تحقیقی که درباره بورکراسی در ایران انجام داده سازمان بورکراتیک ایران را «فئودالیسم اداری» خوانده بود که قابل تعمیم به بوروکراسی حاکم کنونی نیز است. فئودالیسم اداری به این معنی است که دستگاه بورکراسی در ایران از گذشته و تاکنون بیشتر در فضای نگرشی ارباب و رعیتی دوران فئودالی سیر می‌کند و از جنبه‌های مدرن و منطبق بر مدرنیته کاملاً تهی است).

۳) شکاف بین دولت و ملت: شکاف دولت - ملت امروزه از درجه اهمیت بالایی برخوردار بوده و در برنامه‌های صلح‌سازی و دموکراسی‌سازی به‌مثابه مانع جدی توسعه سیاسی و اقتصادی معرفی می‌شود. نگاهی به جریان تاریخی توسعه در جوامع مختلف حاکی از آن است که موفقیت در این زمینه مشروط به ایجاد پیوند بین دولت و جامعه بوده و تحکیم فرایند توسعه نیازمند پیوند قوی بین دولت و ملت است. درواقع منظور از شکاف دولت - ملت به‌مثابه یک مسئله اساسی نظم اجتماعی در سطح کلان، نوعی مشکل در تنظیم رابطه سیاسی بین دستگاه دولت از یک سو و افراد و گروه‌های اجتماعی به‌مثابه شهروندان یک ملت از سوی دیگر است. بنابراین با توجه به رابطه بین دو خرده نظام اجتماعی (جامعه) و سیاسی (دولت) می‌توان اختلال یا بی‌نظمی رابطه‌ای بین دولت و جامعه را به‌مثابه شکاف تلقی کرد (قوام و مالمیر، ۱۳۹۳: ۴). در ایران نیز به ظاهر از زمان مشروطیت تاکنون دولت ملی داشته‌ایم؛ ولی جامعه حکومت را از خودش نمی‌داند و با آن یگانگی و پیوند ندارد و حکومت هم به مردم همیشه بدبین بوده و با آنان عناد ورزیده و هیچگاه حقوق انسانی و طبیعی و شهروندی مردم را به رسمیت نشناخته است.

چالش‌هایی چون زمانمندی و شاکله‌بخشی (یعنی این که در ارتباط با موضوع توسعه چه موقع چه کاری بکنیم و عوامل و مؤلفه‌ها را به چه نحو با هم ترکیب کنیم؟، توالی‌ها چگونه باشند و متغیرها را به چه نحو با هم ترکیب کنیم؟ تقریباً از آغاز کار برنامه‌ریزی در ایران در سال ۱۳۲۷ تاکنون هرگز این موارد به طور سیستماتیک و تعریف شده مورد توجه عملیاتی قرار نگرفته و رعایت نشده‌است؛ مداخله خارجی؛ عدم توانمندی جامعه و حکومت؛ عدم ظرفیت‌سازی و کارآمدسازی دولت (نیل به اقتدار سیاسی داخلی و خارجی در راستا و همسو با مصالح و منافع ملی)؛ عدم شفافیت و پاسخگویی حکومت؛ عدم استفاده درست و کافی از فرصت‌های نظام بین‌المللی و مسئله مدیریت و مسئله مشارکت در توسعه از دیگر عوامل توسعه‌نیافتگی ایران هستند.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده سازی مقاله مشارکت داشته اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی رایت رعایت شده است.

References

- Abrahamian, Y. (1998). Iran between two revolutions, translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrahim Fatahi, Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Tilly, C. (2009). Social Movements, translated by Ali Morshidizadeh, Tehran: Imam Sadegh University. (In Persian)
- Zahedi, M. J. (2003). Development and Inequality, Tehran: Maziar Publications. (In Persian)
- Ajmoğlu, D. and Robinson, J (2019). *Dalan Barik*, translated by Mohammad Reza Farhadipour, Tehran: Pegah Roozerno. (In Persian)
- Fukuyama, F. (2017). Political order and decay, translated by Rahman Kahramanpour, Tehran: Rosenh Publications. (In Persian)
- Qavam, A. A. and Malmir, M. (2014). Presenting an analytical model for examining the gap between the state and the nation (modeling the relationship between the state and society), *Research Journal of Political Science*, 10(1): 157-198. (In Persian)
- Carl, Terry Lane (2019), *The Enigma of Plenty (Oil Booms and Oil States)*, translated by Jafar Khaikhahan, Tehran: Nashrani. (In Persian)
- Hofstede, G. (2008). Culture and Organizations; Mind software and intercultural cooperation and its importance for survival, translated by Seyed Mohammad Arabi, Seyed Hashem Hedayati, Majid Mahmoudi, Tehran: Alam Publications. (In Persian)
- Gurji, A. A. and Shafiei, J. (2012). In search of the modern government in Iran: the fate of the Iranian Leviathan, *Journal of legal research*, 23: 41-86. (In Persian)
- Marshall, T. H. (1964). *Class, Citizenship and Social Development*, Garden city, NY: Doubleday.

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.

چکیده انگلیسی مقالات

Content		
Title	Authors	Page
The Impact of Social Capital on Economic Growth:in Selected Developed and Developing Countries	Hadi Rahmani Fazli Fataneh Niknam Hamid Asayesh Reza Shamsolah	1-4
Analytical-Comparative Study of Gender Indicators and Their Relationship with Good Governance	Marzieh Mousavi Khameneh Razieh Ajami	5-8
Analysis of the Socio-Economic Spatial pattern of Population Development in the Settlements Units of Shebastar County	Mojtaba Dunyai Darian Hassan Momeni	9-10
Sociological Examination of the Performance of Accelerators Centers under the Vice-Presidency for Science and Technology in Enhancing the Knowledge and Technology of the Country	Afsaneh Kamali Sepideh Salimy	11-14
Sociological Explanation of the Relationship between Life Satisfaction and Social Responsibility	Fattaneh Hajilou Mohammad Bagher Alizadeh Aghdam Mostafa Rostami	15-16
The Effect of Cultural Values on the Tendency to Altruistic Behaviors of High School Students of Juybar City	Majid Karimi Heydar Janalizadeh Choobbasti	17-20
Studying the Effect of Cultural Capital and Nutritional Literacy on Improving the Life Quality	Fatemeh Golabi Mir Mojtaba Hoseini Mazrae Shadi	21-24
Narration Inquiry of the Working Life of Construction Workers in Mashhad City	Mehdi Kermani Ahmadreza Asgharpourmasouleh Morteza dayyaree	25-26
Identifying and Understanding the Demands of Women in the Field of Population Policies	Zahra Mirhosseini Narges Mojtahedi	27-28
A Study of Factors Related to Childbearing Tendency among Married Women (Case Study: Women Aged 18-45 Years in Tabriz)	Samad Adlipour Sheida Parizad Benam Elham Ghanizadeh	29-32
Investigating Social Factors Affecting the Incidence of Domestic Violence Against Women in Urmia City	Afsaneh Tavassoli Nashmil Beygmohammad-Balanji	33-36
Recognizing the Challenges of 150 Years of Development in Iran Based on Theory "Unbalanced Distribution of Power in the Structure of the Social System"	Mohammad Javad Zahedi Mazandarani Parvin Alipoor	37-38



The Impact of Social Capital on Economic Growth: in Selected Developed and Developing Countries¹

Hadi Rahmani Fazli², Fataneh Niknam³, Hamid Asayesh⁴, Reza Shamsolahi⁵

Received: 2024/01/17

Accepted: 2024/06/16

INTRODUCTION

Malthus (1798) Considered Natural Resources as the Factor of Economic growth and Development. In the 1950s, Physical capital was considered the Most Important factor of Economic growth, Romer (1986) Considered Human capital as the Factor of Economic growth along with Physical capital. In this period, less Attention has been paid to Social Interactions and the Role of Values and Culture and, in General, Formal and Informal Institutions in Economic growth and Development. In this period, less Attention has been paid to Social Interactions and the Role of Values and Culture and, in General, formal and Informal institutions in Economic growth and Development. Traditionally, the Existence of three types of capital (natural, physical, and human

1. doi: 10.22051/IJOSED.2024.47502.1041

2. Assistant Professor, Department of Public Policy and Political Economy, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabatabai University. Email: hadirahmai@aut.ac.ir

3. M.Sc. Department of Economics, Faculty of Management and Economics, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran. Email: ftanhnyknam@gmail.com

4. Associate Professor, Department of Economics, Faculty of Human Sciences, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran. Corresponding Author. Email: hamid.asayeh@abru.ac.ir

5. M.Sc. Department of Economics, Faculty of Humanities, Ayat Allah Borujerdi University, Borujerd, Iran. Email: reza.shamsolahi72@gmail.com.

capital) together was considered the most important Factor for Economic growth and Development. Studies conducted in the category of economic growth accounting show that the main part of the economic growth Achieved in Countries is not explained by the traditional institutions of labor and capital. In endogenous growth models, it is believed that the Internal Mechanisms of an Economy, which Provide Suitable Conditions Including Education, Research and Development, and in General, Suitable Social Infrastructure for Technological growth, play an effective role in Economic growth.

The aim of the Presenters of Endogenous Growth Models is not to ignore the Capital factor, but in a deeper analysis, they emphasize the factors that create technology and its growth mechanism as the Main Source of Economic growth, one of these factors is social capital. In Endogenous growth Patterns, in addition to the Traditional factors Affecting growth (labor and capital), a Range of other Social-political Approaches and Requirements Such as the Development of Human capital, Creation of Social capital, Research and Development, Favorable Political Conditions, and Economic Freedom are Emphasized. Therefore, the main goal of this Research is that social capital has a greater impact on Economic growth during the period of 2009-2021 in which group of Developed and Developing countries?

MATERIALS AND METHODS

In this Research, the Study of the Effect of Social capital on Economic growth in Selected Developed and Developing countries based on theoretical and Empirical Foundations, Especially Following the Research of Morgan et al. (2021), Relation (1) has been described as the Experimental model of this Research.

$$GDP_{it} = \beta_0 + \beta_1 Soc_{it} + \beta_2 Gsf_{it} + \beta_3 Lf_{it} + \beta_4 Tr_{it} + U_{it} \quad (1)$$

According to equation (1), the independent and dependent variables of the model are

The dependent variable:

GDP=the percentage of GDP changes (economic growth index)

Soc= Social capital index

Gfc= Capital stock (percentage of GDP)

Lf = Labor force (working population to total population)

Control variable:

Tr =The degree of openness of the economy (sum of exports and imports to GDP)

The Pooled intergroup (PMG) Method was developed by Pesran et al. (2001). It estimates Homogeneity Coefficients for all Sections in the long run. However, in this method, the estimated short-term Coefficients for Each Period are Heterogeneous to Adjust toward the long-term Equilibrium. In this method, the Error Correction Coefficient should be Negative and the Residual terms of the Error Correction Model Should be Uncorrelated.



RESULTS AND DISCUSSION

Social capital has had a Positive effect on Economic growth. So, increasing one Unit of Social capital has led to an Increase of 1.28 Units in Economic growth. Increasing one of the Capital stocks, the Economic growth has increased by 1.54 units. An increase of one unit in the workforce Increases the Economic growth by 0.09 units. The degree of openness of the economy has had a positive and significant effect on economic growth. So, with an increase of one unit, the economic growth has increased by 1.373 units

In the Long term, with the Increase of one Unit of Social capital, the Gross Domestic Product per capita has increased by 1.24 units. With the Increase of one Unit of Capital balance, the Gross Domestic Product has increased by 1.935 units.

With the Increase of one Unit of the Workforce, the Gross Domestic Product has increased by 0.05 Units. With an increase of one Unit in the Degree of Openness of the Economy, the Gross Domestic product has increased by 1.373 Units, according to the Theories of Endogenous growth, the Increase in the Degree of Openness of the Economy, through the improvement of technology, it can lead to an increase in GDP.

In the Short term in Selected Developing Countries, an Increase of one Unit of Social capital has led to an Increase of 0.76 Units in Economic growth. With an increase of one Unit in the Capital balance, the Economic growth has Increased to 0.0007 units. The Labor Force has had a Positive Effect on Production and growth. So, with an increase of one unit in the labor force, the gross domestic product has increased to 0.256 units. The degree of openness of the economy has had a positive and significant effect on economic growth and has led to an increase of 0.21 points in the GDP. So, the Degree of Openness of the Economy has led to an Increase of 0.05 Units in Economic growth.

In the Long term, social capital has had a Positive and Significant Impact on the Production of Economic growth. So, an increase of one Unit in the Indicators of Social capital (Trust, Citizenship Participation, and Civil Participation) has led to a growth of 0.39 in Economic growth. In developing countries, the Impact of Social capital on Increasing Economic Growth has been lower than in developed countries. This shows that in developing countries, due to the low social capital indicators (Low level of Public Participation and Civic Participation), it has had less Impact on Economic growth. Capital stock has had a positive and significant effect on economic growth and has led to an increase of 0.02 in the production of economic growth.

The workforce has had a positive and significant impact on the GDP. So, with the increase of one unit of labor force, the economic growth has increased by 0.48 units. The degree of openness of the economy has had a positive and significant effect on economic growth and has led to an increase of 0.21 points in domestic economic growth.

CONCLUSION

In Developing Countries, Governments Strengthen and Improve Economic growth Through the Components of Social capital, including; Increasing People's trust in Rulers and Increasing Social Partnerships between People.

Keywords: Social Capital, Economic Growth, Developed Countries, Developing Countries, Panel ARDL.

JEL Classification: A14, C22.

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.





Analytical-Comparative Study of Gender Indicators and Their Relationship with Good Governance¹

Marzieh Mousavi Khameneh², Razieh Ajami³

Received: 2024/02/01

Accepted: 2024/07/13

INTRODUCTION

The article examines the role of women in development and its connection to gender inequalities. Throughout history, it has been agreed that the participation of all humans, especially women, is essential for the development of society. Rather than focusing solely on material changes, development should aim towards the elevation of individuals and the reduction of inequalities in various dimensions. The level of development of countries is directly related to the importance and status of women. Women's participation in the management of political, economic, social, and cultural affairs has a significant impact on the degree of development. Ester Boserup (1970) emphasized that in economic development research, women's issues have received less attention, while women play a key role in the economic system. According to the Global Education Monitoring Report (2017), countries that emphasize the presence of women

1. doi: 10.22051/ijosed.2024.47259.1040

2. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social and Economic Sciences, Al Zahra University, Tehran, Iran. Corresponding Author. Email: m.mousavi@alzahra.ac.ir.

3. M.Sc. Department of Sociology, Faculty of Social and Economic Sciences, ALZahra University. Email: Raziye_ajami@yahoo.com.

in parliament and legislative bodies spend more on social welfare than other countries. "Nevertheless, men still dominate decision-making positions. For example, in Australia, only 34% of senior executive staff and 27% of mission heads are women. As of October 2017, only 11 women have held the position of president and 12 women have served as prime ministers worldwide. Countries like Uganda and Argentina have implemented quota laws to increase the number of women in political positions, resulting in the election of capable officials. The presence of women in local positions can have a positive impact on community health. For example, in India, the increasing number of women policymakers has led to a greater emphasis on immunization programs and educational opportunities for girls. In Brazil, female mayors have been more successful than their male counterparts in expanding prenatal health and reducing corruption. Women are less represented in educational management compared to men." "In Europe, only 18% of full professors are women. In India, this figure rises to 26% and in Australia to 27%. Educational structures, cultural norms, and religious beliefs are among the most important factors contributing to gender inequality. Researchers have examined the impact of these factors, but there is a need for more studies in this area. This research explores the impact of good governance on reducing gender inequalities."

MATERIALS AND METHODS

The present research is an international study that analyzes and compares 144 countries around the world in terms of the Gender Inequality Index and the Good Governance Index. Countries have been selected as the units of observation and analysis.

Statistical information for the Gender Inequality Index is gathered from: the 2017 Global Gender Gap Report, the 2017 Gender Development Report, and the Good Governance Index from the World Bank data from 2017. Gender development indicators: Economic opportunity and participation, political empowerment, access to education, health, and survival. Good governance indicators: Right to voice and accountability, political stability and absence of violence/terrorism, government effectiveness and efficiency, quality of laws and regulations, rule of law, and control of corruption. The method of analysis is secondary analysis. This type of analysis involves reviewing and reusing previously collected data for new purposes. This method allows the researcher to provide new insights using existing data. The SPSS comprehensive



software has been used to analyze information and causal relationships between variables.

RESULTS AND DISCUSSION

Analysis of data from 144 countries around the world shows that: good governance is related to gender equality; that is, countries with higher scores in good governance also show greater gender equality. In countries with good governance: opportunities and economic participation for women, political empowerment, and access to educational facilities are at higher levels.

The impact of good governance components:

- Right to express opinions and accountability: This component reflects citizens' participation in choosing the government, and the analysis results indicate that in countries with greater freedom of expression, gender equality is also higher.
- Political stability: The more political stability there is, the higher gender equality increases. Correlation results confirm that non-violence, terrorism, and political stability are important factors in gender equality.
- Government efficiency: The quality of public services and government commitment to implementing policies affect women's political empowerment and access to education.
- Quality of laws and regulations: Effective laws can help improve the status of gender equality, and results show that the quality of laws has a direct relationship with women's life expectancy and health.
- Rule of law: The quality of law enforcement and the absence of corruption in government institutions can contribute to gender equality. In countries with weak rules of law, gender equality is usually low.
- Control of corruption: The existence of corruption and private interests in political systems signifies weak governance, and controlling corruption helps improve gender equality.

CONCLUSION

According to the research results: about one-third of global gender inequalities can be explained by good governance components. Both formal and informal institutions are considered influential factors in gender inequalities, but attention to informal institutions (culture, customs) is also essential. Ultimately, good governance alone

cannot eliminate gender inequalities; rather, a combination of internal and external factors also influences this area.

Keywords: Women, Good Governance Index, Gender Gap Index, Gender Inequality, Women's Empowerment.

JEL Classification: Z00.

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.



Analysis of the Socio-Economic Spatial pattern of Population Development in the Settlements Units of Shebastar County¹

Mojtaba Donyai Darian², Hassan Momeni³

Received: 2024/02/02

Accepted: 2024/07/13

EXTENDED ABSTRACT

PROBLEM STATEMENT

Today, the issue of inequality and spatial imbalances between urban and rural areas is an important topic for economists and regional planners. The existence of economic duality, the poles of growth, and the distribution of the rural regions are among the effects of this phenomenon, for this purpose, achieving a balanced and integrated development in the regional space, and creating a balanced and systematic hierarchy of settlements is one of the basic needs. It seems that paying attention to small settlements is one of the solutions to balance this situation. In this regard, the spatial distribution of the population in the countries, especially the developing countries, shows the imbalance in the population settlement network and the exploitation of territorial resources. In Iran, the spatial distribution network of the population has transformed and changed with more or less speed in the past decades following the transformation of socio-economic conditions, which is not without problems. For this reason, by properly organizing the system of rural settlements in the field of regional spaces, taking into account other spatial elements, the goals of land development will be effectively achieved.

THEORETICAL

In geographically based theories for spatial evaluation and analysis, several cases` can be mentioned, therefore, based on the growth pole theory economic activities concentrated in one center can be the basis for the growth of other groups in innovative ways. According to the emphasis of this approach on the activity of new industries, the growth pole is considered a dynamic and highly coordinated set of industrial units around a scout sector or vanguard industry. In addition, the basic priority of rural development was the rural economy, and planning for rural development

1. doi: 10.22051/ijosed.2024.46366.1035

2. M.Sc. Department of Geography and Rural Planning, Faculty of Geographical Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran. Email: mojtaba.donyae@gmail.com.

3. Ph.D. Department of Geographical Sciences, Khwarazmi University and Researcher of Technology Studies Research Institute, Tehran, Iran. Corresponding Author. Email: h.momeni@khu.ac.ir.

relies on a lack of concentration, participation, and attention to the characteristics and capabilities available at the local level. In this connection, the spatial distribution or flow of the population in different areas, or other words, from one part to another, follows a different homogeneity, which is also dependent on the social base of that area.

RESEARCH METHODOLOGY

In the spatial analysis method, tools such as spatial autocorrelation, high and low clustering, hot spots, cluster analysis, inverse spacing, Thiessen polygon, etc. are used in ArcMap software. The basic assumption in the spatial analysis method is that each factor is related to a specific subset. In this way, there is a definite classification regarding the number of research factors. Therefore, the current research is practical and the primary data is prepared with an analytical-descriptive approach by collecting data in the form of statistics, documents, and libraries. The statistical population of this study is 73 villages of Shabstar city. In this research, first, the geographical coordinates of each village were obtained. Then, the population of each village was extracted using the population and housing census statistics of 2015 and 2016. Finally, the initial data was entered into ArcGIS Pro 3.1 software and tools. Spatial analysis and spatial statistics were used to analyze the spatial distribution of the population in the villages.

RESEARCH FINDINGS

Spatial data analysis is very efficient and shapes spatial points or addresses (such as geographical, social, or features) in spatial modeling with time series analysis. The patterns obtained using spatial analysis tools make it possible to identify cross-sectional and longitudinal correlations by locating entities in a variety of maps. By generalizing concepts such as demography and psychometrics, etc., spatial models can show a variety of influences (spatial hotspots, spatial autocorrelation, and location change) that affect decision-making behavior (Hogblade, 2010). Also, in pattern explanation and spatial analysis, the global use of geographic information systems (GIS) and location analysis is expected to double by 2023. Based on this, data containing geographic information promises insight about it. According to this information, to achieve the primary results of the research as best as possible, it is necessary to first extract the demographic information of each village by using statistical data on population and housing in the years 2015 and 2016.

CONCLUSION

The final results of the study of our population trend between 2015 and 2016 show the increase in population density with time. Based on this, according to the population hot spot in 1385, which was only in one part, this trend increased in the following years, and in the next 10 years, i.e., in 2015, it led to several population density hot spots. Despite the existence of settlements with a random pattern in Shabestar City, the population expansion will lead to the formation of cluster settlements in the future. In other words, the population is moving from a scattered to a clustered pattern.

Keywords: Spatial Analysis, Population Flow, Rural Settlements, Shabestar County.

JEL Classification: C31, R12, A39.

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.





Sociological Examination of the Performance of Accelerators Centers under the Vice-Presidency for Science and Technology in Enhancing the Knowledge and Technology of the Country¹

Afsaneh Kamali², Sepideh Salimy³

Received: 2023/12/23

Accepted: 2024/07/10

INTRODUCTION

This study aims to sociologically examine the performance of accelerators under the Vice-Presidency for Science and Technology in enhancing the country's knowledge and technology. This research also intends to explore the impact of social and legal support, as well as financial backing provided by the Vice-Presidency for Science and Technology and other entrepreneurship ecosystem indicators, on the performance of these accelerator centers. The primary focus is on the impact of these factors on the performance of the acceleration centers and finally, improving the country's knowledge and technology.

Norton and Kaplan's theory (1992), which has been further developed, emphasizes the importance of using a balanced scorecard. They argue that modern conditions and the complexity of managing an organization require managers to simultaneously observe performance in several areas. According to them, the balanced scorecard allows managers to view business from four crucial perspectives and answer four fundamental questions:

1. doi: 10.22051/IJOSED.2024.45921.1031

2. Assistant Professor, Department of Social Sciences. Faculty of Social Sciences and Economy, AlZahra University, Tehran, Iran. Corresponding Author. Email: A.kamali@alzahra.ac.ir.

3. M.Sc. Departmet of Sociology, the Vice-Presidency for Science and Technology, Tehran, Iran. Email: S.salimy@yahoo.com.

- How do customers see us? (Customer Perspective)
- In what areas must we excel? (Internal Perspective)
- Can we continue to improve and create value? (Innovation and Learning Perspective)
- How do we look to shareholders? (Financial Perspective)

These four perspectives are interconnected and collectively form the overall performance of an organization, which serves as the dependent variable in this research.

Additionally, one of the theories that can be used to determine the factors influencing the performance of accelerators is the entrepreneurship ecosystem. Eisenberg (2010), in his study "How to Start an Entrepreneurial Revolution?" examined the environment conducive to entrepreneurship in general. The entrepreneurship ecosystem refers to agents, organizations, or external institutions that influence an individual's decision to become an entrepreneur and their subsequent success or failure. In this research, indicators of support and backing, policy evaluation, financial resources, and capital have been used as independent variables based on this concept.

METHODOLOGY

This research, which is a survey type, was conducted all over the country and in the form of a pre-test in the fall of 1400 and the final test in the spring of 1401. Considering the conditions of COVID-19 and the wide presence of accelerators throughout the country, an online questionnaire was designed and distributed virtually among the statistical community. The collected data were then analyzed and examined.

Given that this research seeks to sociologically examine the performance of acceleration centers under the Vice-Presidency for Science and Technology, it is necessary to consider these centers as a whole. On the other hand, evaluating the entrepreneurship ecosystem requires feedback from those employed at these centers. Therefore, the unit of analysis in this study for the performance variable is the centers. For the entrepreneurship ecosystem evaluation variable, it is one of the board members of the acceleration centers. The overall sampling method used in this survey was convenience sampling, with 110 statistical data points. Considering the lack of a similar example in the country, generalization is not necessary. It is noteworthy that the performance variable was collected based on existing information from the Vice-Presidency for Science and the entrepreneurship ecosystem evaluation variable based on the responses from the agents of the acceleration centers.

RESULT AND DISCUSSION

The average age of the respondents in this study is 37.30 years, with a median of 36 years, meaning half of the agents are younger and the other half are older than 36 years. This suggests that the studied population is relatively young. The gender data



show that 11.8% of the respondents are women, and 88.2% are men, indicating a significant gender inequality among active agents in the accelerators, with less utilization of highly educated and elite women's capabilities in this sector. Additionally, a considerable majority of the active respondents in accelerators, about 70.6%, are based in Tehran province, followed by 4.4% in Qom province. This demonstrates an unequal and asymmetric distribution of accelerators across the provinces, which could pose numerous challenges for balanced development in the future. This shows that the policies of the Presidential Office of Science and Technology have not been able to promote more development in underdeveloped regions and, as a result, exacerbate inequality and heterogeneity in the country's development.

The distribution of the dependent variable shows that 11.8% of accelerators are at a very low level, 29.4% at a low level, 42.6% at a medium level, 14.7% at a high level, and 1.5% at a very high level. The mean and median of the data on a scale of zero to ten are 4.31 and 4.21, respectively, with a standard deviation of 1.88, indicating a moderate level of dispersion among accelerators.

To test the hypotheses, considering the significance level of the existing correlations, it can be said that among all these factors, only the "ambiguity" in the evaluation of support and backing in business has a somewhat weak inverse relationship (-0.260) with performance. This means that increased ambiguity among agents regarding business processes leads to a decline in accelerator performance. Consequently, there is a relationship between the evaluation of support by the agents of acceleration centers and the performance of these centers.

CONCLUSION

The results of this study show that the respondents have a rather pessimistic view of the current state regarding three dimensions of the entrepreneurship ecosystem: policy, financial resources, and support, based on the factor analysis. The relatively low variance in the dimensions of the entrepreneurship ecosystem evaluation variable and its factors indicates a shared perspective among the respondents. This common interpretation indicates a mismatch in the conditions faced by agents and accelerators. One important aspect to consider is the distinction between the real entrepreneurship ecosystem in the country and the agents' evaluation of it. Although these two aspects are not completely congruent, it is clear that a common understanding of factors is likely to arise from actual ecosystem conditions.

So the basic step in current policies seems to be inherently flawed. The main construct of these policies is to provide extensive, mainly financial, support and backing for new businesses, knowledge-based companies, or knowledge-based centers. This greenhouse nurturing has not led to better or stronger performance but rather encouraged the registration of numerous superficial accelerators. This study indicates

that the policies and laws applied to accelerators are overly rigid, continuous, and outdated, rarely reviewed or revised to meet the country's needs and the approach of creative destruction. However, new and unprecedented opportunities lie ahead for the country and the accelerators. Therefore, it is necessary to take full advantage of the many opportunities available.

Keywords: Accelerator; Entrepreneurship Ecosystem; Key Performance Indicator; Performance Indicator.

JEL Classification: O.

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.



Sociological Explanation of the Relationship between Life Satisfaction and Social Responsibility¹

Fattaneh Hajilou², Mohammad Bagher Alizadeh Aghdam³,
Mostafa Rostami⁴

Received: 2024/07/11

Accepted: 2024/02/19

INTRODUCTION

Social responsibility is a coping strategy to respond to social, environmental, and sustainable development concerns. Various factors can affect responsibility, life satisfaction is one of the important factors affecting social responsibility and it is one of the factors that can affect different parts of life in society. The achievement of the needs that a person has in his life is the most important factor in his request to enter social life, if people's needs are not met or are delayed, this feeling emerges in them that they will not achieve their goals in their social life. Dissatisfaction can be caused by various reasons, such as lack of access to amenities, the right to self-determination, making decisions to solve life's challenges, having security, and thousands of other goals and needs that humans consider themselves entitled to provide. In critical situations human society faces a pervasive danger, not only do the risks affect individual and social structures and human relationships, but the resulting stress as well as the changes that occur in people's lifestyles and quality of life can also affect the satisfaction of life. The purpose of the current research is to explain the sociological relationship between life satisfaction and social responsibility, which was done after the end of the Covid-19 epidemic. The theoretical framework of the research is based on the fact that life satisfaction depends on a person's perception of his life, but if this thinking and perception of life are positive and they are satisfied with their life, this satisfaction extends to other parts of life as well. According to Felger and Crapanzano's

1. doi: 10.22051/IJOSED.2024.46476.1036

2. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran.
Corresponding Author. Email: fhajilou@tabrizu.ac.ir.

3. Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, and Director of Health Sociology Pole, Tabriz University, Tabriz, Iran. Email: m.alizadeh@tabrizu.ac.ir.

4. M.Sc. Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran.
Email: mostafarostami199825@gmail.com.

theory, it is people's thoughts and their behavioral discretion that determine their level of responsibility. Also, according to Kreizberg, satisfaction or dissatisfaction from one part of life is generalized to other parts of people's lives. Satisfaction with one part of life, such as satisfaction with income, will affect other aspects of a person's life. One of the most important of these effects is helping to play a role and duty towards others, which is manifested in the form of social responsibility.

MATERIALS AND METHODS:

The current research method is a survey and the statistical population of the research is adults between 18- and 70 years old living in Tabriz city in 1401. According to the latest official statistics in 2019, Tabriz has a population of 1,584,855 people, of which nearly 750,000 people are between the ages of 18 and 70 (National Statistics Portal, 1401). The sample size was determined using Cochran's formula of 384 people, cluster sampling method, and random selection of samples. The information needed for the research has been collected through a questionnaire whose questions are based on rewriting the questions of standard questionnaires. To measure social responsibility by combining and rewriting the questions of Mergler and Shield (2016), Harrison Goff (1995), and Nemati questionnaire (2016), this variable was measured with 42 questions and seven dimensions of self-management, orderliness, legality, trustworthiness, Conscientiousness, organization, progressiveness. Diener's (1989) questionnaire was used to measure life satisfaction.

RESULTS AND DISCUSSION

Based on the findings of the present research, there is a significant and direct relationship between the variable of life satisfaction and social responsibility, that is, with the increase in life satisfaction, social responsibility also increases. The difference in the average social responsibility of the respondents is significant according to gender. According to the findings, the variable mean is higher in men than in women, and in other words, men seem to have higher social responsibility. Also, there is a significant difference between the average responsibilities of people according to education. However, there is no significant relationship between people's age and social responsibility.

CONCLUSION

Considering the relationship between employment and social responsibility, and the low level of social responsibility among people working in the public sector after the coronavirus pandemic crisis, it is suggested to pay more attention to the activities and relationships of people in the workplace. According to the findings, taking measures to increase satisfaction with the work environment can become the basis for strengthening the sense of responsibility in them. Also, considering the direct relationship between life satisfaction and social responsibility, it is necessary to take measures to increase satisfaction among members of society by reducing the consequences of the crisis, which is effective on the thoughts that create social actions.

Keywords: Satisfaction with life, Corona pandemic crisis, Social responsibility, Tabriz, Covid-19.

JEL Classification: M14, P36, I12.

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.





The Effect of Cultural Values on the Tendency to Altruistic Behaviors of High School Students of Juybar City¹

Majid Karimi², Heydar Janalizadeh Choobbasti³

Received: 2024/01/18

Accepted: 2024/07/14

ABSTRACT

Altruism is a social action whose current and sari is a sign of social connection and it provides vital help to the durability of social order, prevention, control, and treatment of social issues as well as the development and excellence of moral virtues. Therefore, the spread of such an important value among social strata, especially students, is fundamental and fruitful. How prevalent is altruism among students? And what kind of cultural values is this important? The present study was conducted to investigate the impact of individualistic and collectivist cultural values on the altruistic behavior of 1736 high school male students of Juybar City. Using the Cochran formula and cluster random sampling method, 320 students were selected and using the standard questionnaires of Carlo and Randall (2003) to measure the altruism tendency of these students and Sivadas et al. (2008) to measure individualistic and collective cultural values. According to them, the desired data were collected. The findings showed that cultural values are not opposite poles and we are witnessing the mixing of individualistic and collectivist cultural values with a relative increase in individualism. The results of the regression analysis also indicate that among the variables of cultural values, the variable of individualistic cultural values has no effect on the tendency towards altruistic behaviors of these students, but collectivist cultural values have an

1. doi: 10.22051/IJOSED.2024.46227.1034

2. M.Sc. Department of Sociology, Mazandaran University, Babolsar, Iran. Corresponding Author, Email: karimi.umz@gmail.com.

3. Associate Professor, Department of Sociology, Mazandaran University, Babolsar, Iran. Email: hjc@umz.ac.ir.

effect on the tendency towards altruistic behaviors and the dimensions of altruistic behaviors (submissiveness, critical situation, emotional and anonymous) have had a positive impact on these students.

INTRODUCTION

One of the strategic goals of education systems is to raise successful people in life and society. In different conditions and situations, individual and collective interests of people come into conflict with each other. In such a situation, people should consider the interests and values of others in addition to their identity and independent personality. Altruistic people are those who put the interests of others before their interests and have the characteristics of a sense of duty towards others. Altruism is motivated by concern for others. The desirable social behaviors of adolescents do not develop without environmental influences, because they are part of a large system that includes family, school, peer group, social values, and historical context. Because teenagers have high cultural acceptance and are more familiar with new technologies and new ideas and identities, as well as high population density and high travel acceptability and being in contact with diverse cultures and changing lifestyles from agriculture and tradition to industry and lack of investigation of cultural values and its role in the tendency towards altruistic behavior of Mazandaran students, the purpose of this research is to describe the degree of a tendency towards altruistic behavior and the individualistic and collectivist cultural values of students and then to investigate the influence of the tendency towards altruistic behavior from students' cultural values.

MATERIALS AND METHODS

The current research was conducted using a survey method and a standard altruism questionnaire tool (Carlo and Randall, 2003) and cultural values of individualism and collectivism (Sivadas et al., 2008). Revised Desirable Social Tendencies Scale (PTM-R) from 5 subscales of anonymous desirable social behaviors (7 questions), desirable altruistic and collective social behaviors (8 questions), desirable emotional social behaviors (3 questions), desirable social behaviors It is formed in critical and emergencies (4 questions) and desirable social behaviors of obedience (3 questions). Carlo and Rundle reported the reliability of the questionnaire as 0.65, and Bardestani (2013) reported the questionnaire as 0.67 and its validity as favorable. The individualism and collectivism scale of Sivadas et al. (2008) has 16 items that measure 7 components of individualism and 9 components of collectivism. Sivadas et al. (2008) have reported a reliability of 0.8. The statistical population of the study was 1736 male students of the first secondary school of Juibar city and random sampling was a cluster that was selected from the city and the village according to the Cochran formula, 320 people (160 from the village and 160 from the city) were selected from three schools.

RESULTS AND DISCUSSION

The purpose of this research was to investigate the impact of individualistic and collectivist cultural values on students' altruistic behaviors. The results of the research show that the average tendency towards altruistic behavior of students is 3.7, the average of individualistic cultural values is 4.1 and the average of collectivist cultural



values is 3.9. There is no significant relationship between individualistic cultural values and students' altruistic behaviors. There is a positive and significant relationship between collectivist cultural values and students' altruistic behavior, which is in line with the research results (Moorman and Blakely, 1995), (Golchin et al., 2015), Lampridis and Papastiliano (2017) and (Mohammadi and Sheikh al-Islami, 1392). The difference is that in the article about the role of cultural values in predicting altruism through the mediation of responsibility in students of Shiraz University, there is a significant positive relationship between individualism and altruism, and individualism through the mediation of responsibility affects students' altruism. Tendency to altruistic behaviors in anonymous, emotional, critical, and submissive situations has had a positive and meaningful relationship with collectivist values. To explain the results, considering that each theory highlights one of the dimensions of the subject and helps to explain a multifaceted phenomenon. To reach a comprehensive explanation, it is necessary to consider the complex issue of individualistic and collectivist cultural values and their relationship with the tendency to altruistic behaviors in a systematic way and different dimensions. The future world will face vast and deep social changes. Each of the micro and macro level variables needs sociological analysis and research so that detailed planning can be done based on this research. Every society has its own time and place conditions, and it needs precise specialized planning to prevent crises and grow and prosper. Planning should take into account the determining factors such as demographic, economic, political, cultural, and social factors.

CONCLUSION

The results of this research show that the ratio of tendency to altruistic behavior of students is 3.7. Behaviors based on spontaneity are increasing, which can reduce the vulnerability of societies with diagnostic knowledge on altruism and sociological planning. Two institutions, family and education, play a role in the socialization of students and influence cultural values and altruistic behaviors. According to situational theories, when people see the law by others, they are less likely to perform altruistic behaviors. Desirable social behaviors of students do not develop without community influences because they are part of a larger system that includes family, school, peer group, social values, and historical context. In pre-modern societies, the bond between members was the collective conscience. In this type of solidarity, the link between the individual and the society is based on the moral opinion of the collective conscience, and the moral dependence on coercion is the negation of individuality and identity. But in modern society, it is solidarity over difference and differentiation that causes division of labor. Here, solidarity is possible when each person has his field of action and his personality. (Durkheim, 1384: 144). Students imitate what they see more than what they hear; Therefore, to solve the problem, the words should be based on action, reality, and operational results, and collectivism and altruism should be operationally observed in everyday experiences in society. The groups to which a person belongs affect his tendencies. Therefore, it is necessary to examine the motivation of group subcultures and obstacles to collectivism and provide appropriate solutions based on each. In addition to encouraging individualistic behaviors in the family and school, the impossibility of people obtaining the tools needed to achieve the desired goals of society affects individualism and altruistic behaviors. According to the results of this

research, the average of individualistic and collectivist cultural values in the city and the countryside are close and have no significant difference. In many ways, virtual space exposes people's minds to different cultures and inconsistent cognitions, increases diversity in behaviors, and collectivist and altruistic behaviors influence traditional cultural values. Society, like the human body, is made up of various parts and elements, and the unfavorable function of each element, due to neglect or lack of attention, disrupts the entire system. Therefore, it is necessary to comprehensively examine the dimensions and consequences of past, present, and future behaviors based on scientific methods with a sociological perspective, and by solving the problems operationally, these behaviors should conclude that all people can be based on merit, and a corresponding reward to step in the path of their growth and prosperity, which is for the benefit of the whole society.

Keywords: Altruistic Behaviors, Cultural Values, Students.

JEL Classification: D64, Z13, O18, I21.

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.





Studying the Effect of Cultural Capital and Nutritional Literacy on Improving the Life Quality¹

Fatemeh Golabi², Mir Mojtaba Hoseini Mazrae Shadi³

Received: 2023/12/31

Accepted: 2024/07/24

INTRODUCTION

As a multi-dimensional and subjective concept, life quality is influenced by various socio-cultural, economic, and environmental factors (Nakova, 2023). It includes mental well-being, health, education, job, social relationships, and personal beliefs that reflect a person's overall satisfaction with life. This dynamic concept depends on the culture and evolves. In comparing and evaluating the quality of life in different contexts and societies, it is necessary to consider its various dimensions and perspectives. Understanding and improving the quality of life requires a comprehensive approach that covers both objective indicators and subjective perceptions. So that it can highlight the complexity and interconnectedness of factors that contribute to overall well-being (Hong, 2023). Quality of life is a vital concept with high research potential

1. doi: 10.22051/IJOSED.2024.46044.1033

2. Professor, Department of Social Sciences, Founding member of Center of Excellence in Health Sociology and Director of the Study Group of Women and Family Studies, Institute of Social Research, Tabriz University, Faculty of Law and Social Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran. Corresponding Author.
Email: f.golabi@tabrizu.ac.ir

3. M.Sc. Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran.
Email: mojions@gmail.com

that affects various fields, including social development, politics, employment, and international relations. Understanding and improving quality of life may lead to better decision-making, resource allocation, and social development strategies, and ultimately, the overall well-being of society (Nakova, 2023). It includes various aspects such as work, love, social relationships, and spirituality. People differently understand and prioritize these dimensions. The quality of life is not a static concept; however, it changes based on experiences, circumstances, and personal growth. The evaluation of life quality is culturally bounded; that is, the standards and values defining a good life quality can differ in societies. Cultural norms and expectations play a decisive role in the formation of people's understanding of well-being and satisfaction (Lolas, 2023). This research aims to study the effect of cultural capital and nutritional literacy on improving life quality.

MATERIALS AND METHODS

It is descriptive-explanatory research and practical research in terms of its purpose. The statistical population of the research includes patients with heart attacks in Shahid Madani Hospital of Tabriz. 200 patients were randomly selected as the study sample. To collect research data, the quality-of-life scale, cultural capital scale, and nutritional literacy scale were used. The scales are standard and their validity was confirmed in many researches. The World Health Organization Quality of Life Scale (WHOQOL) was used to measure the patient's quality of life. It has four subscales and two total scores. The overall scores measure the patients' life quality and express their life satisfaction level (Nejati and Ashairi, 2008: 60). This scale has four dimensions: physical health, mental health, environmental health, quality of life, and general health. Cronbach's alpha coefficient in the present study is 0.88. Cultural capital was measured using the Sharbatian and Eskandari Scale (2017). It has 13 items with five that measure three subscales, each with a defined number of items. Its Cronbach's alpha coefficient was 0.83. Nutritional literacy was measured using Hobi et al. Scale (2019). It measures the awareness and knowledge of the citizens about sources of fats, consumption of fruits and vegetables, snacks and sweets, and food groups. It has nine items whose Cronbach's alpha coefficient was 0.62.

RESULTS AND DISCUSSION

The results of the Pearson test showed that there is a positive and significant relationship between cultural capital and life quality ($\text{sig} = 0.403$). Also, there is a positive and significant relationship between nutritional literacy and life quality



(sig=0.412). Among the cultural capital dimensions, environmental health has the highest relationship with cultural capital and nutritional literacy, and mental health, general health, and physical health are listed, respectively.

CONCLUSION

It can be said that environmental health is one of the important aspects of people's life quality and increasing the cultural capital and nutritional literacy can significantly improve people's quality of life. According to the obtained results, it is suggested that more investments are required in cultural fields, including education, participation in cultural activities, social networks, health awareness, and health, since higher education, as a cultural capital, provides better job opportunities, more income, and higher social status, all of which lead to an improvement in the people's life quality. Participating in cultural activities (e.g. visiting museums, attending the theater, participating in the arts) enriches one's life by broadening perspectives, increasing creativity, and building social connections. Enriched social capital, as cultural capital, can provide emotional support, job opportunities, and access to information, thereby overall quality of life is improved. Health-related awareness and practices (e.g., nutrition, fitness, and mental health), as cultural capital, can improve life quality by having a longer and healthier life. Cultural capital is the ability to navigate diverse cultural contexts, which is increasingly important in global workplaces.

It can help better career development and interpersonal relationships. Public policies, which increase access to cultural capital, may reduce the social inequalities on the one hand and improve the overall quality of life on the other hand. Regarding nutritional literacy, the following suggestions are offered: holding workshops and training courses to familiarize people with the principles of healthy eating; Increasing people's knowledge on healthy eating which leads to better food choices and improves the life quality; Creating educational content in social networks using infographics and short videos; Easy and widespread access to nutrition information through the mass media can have a positive effect on public awareness; Planning and implementing nutritional programs in schools to educate the students; the healthy eating habits in children and teenagers can improve their life quality in the future; Supporting the studies and research on the impact of nutritional literacy on various aspects of life quality. The results of scientific research may help policymakers and experts to code more effective programs and strategies to promote nutrition literacy; designing educational and interactive applications and software to increase nutritional literacy. Modern technologies increase people's access to nutrition education and increase the



effectiveness of education. Improving nutritional literacy has a significant effect on improving people's life quality. Through education, media usage, counseling, conducting scientific research, and also the use of new technologies, it will be possible to increase public awareness of the life quality and improve the general health and well-being of society.

Keywords: Quality of life, Public health, Cultural capital, Nutritional literacy, Bourdieu.

JEL Classification: I14, I18, I19, I19.

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.



Narration Inquiry of the Working Life of Construction Workers in Mashhad City¹

Mehdi Kermani², Ahmadreza Asgharpourmasouleh³, Morteza dayyaree⁴

Received: 2024/04/03

Accepted: 2024/07/13

INTRODUCTION

Construction workers, who have their own job and income challenges due to their low job skills and the stagnation of urban construction, are part of the social and economic problems of the metropolis of Mashhad. This research aims to investigate the process of becoming a worker among the groups of construction workers using the qualitative approach and narrative analysis method, the life background of these workers and the factors leading to becoming construction workers have been identified and finally, the process model of their work life has been formulated.

MATERIALS AND METHODS

Since the subject's characteristics and the nature of the research question determine the appropriateness of one of the research methods, a qualitative approach has been used to examine the work life of construction workers and the events preceding it. Among the existing methods in the qualitative approach, the "narrative analysis" method has been used to discover the processes leading to becoming a construction worker. Based on the logic of narrative analysis, in the current research, instead of analyzing data to find characteristics and dimensions, action or interaction has been discussed and investigated in the context of time to explain how this action changes and to determine it despite the change in What are the structural conditions that cause that action to remain the same?

RESULTS AND DISCUSSION

In general, the tradition of accompanying the father and hereditary labor on the one hand, and migration to the metropolis has caused the continuation of daily wage

1. doi: 10.22051/IJOSED.2024.46802.1038

2. Associate Professor, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
Email: m-kermani@um.ac.ir (correspondence author)

3. Associate Professor, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
Email: asgharpour@um.ac.ir

4. M.Sc. Department of Social Sciences in Planning and Welfare, Tehran University, Tehran, Iran.
Email: mortezadayyaree@yahoo.com

labor, on the other hand. The findings show the importance of the caretaker crisis, marginal life, and extensive deprivations that have caused the aggravation of poverty among construction worker groups. Exclusion of workers and pushing them to the sidelines has been the reason for the continued marginalization of workers and the phenomenon of marginal people. The intervention of social policymakers to improve safety in their work area is very necessary and reduces their vulnerability. Also, the migration of workers has often taken place as a result of poverty. This has caused the isolation of the workers and has caused serious problems for them.

The study of the work life of construction workers shows that people have turned to construction work and participation in daily-wage labor fields in relatively specific ways. First, the hereditary- labor in which, since childhood, people who dropped out of school have had a strong presence in the labor fields, and this job activity has continued for years. The commoditization of education and the increase in costs have finally prevented the continuation of education and poverty of the household income has caused the worker to become an inseparable element in people's lives from the elementary ages. Another path that has been common among some construction workers has been the supervisor crisis and the need to earn money. In the end, dealing with daily-wage workers has been done in the face of the crisis of guardians and extreme poverty in a month, which is impossible in other cases" (Sadeghi, 2017: 159). Such a thing shows poverty, unemployment, the continuation of poverty, and its aggravation. Deprivation of the insurance system causes construction workers to remain in the labor fields until old age and be deprived of many occupational and social benefits despite acute physical exhaustion.

CONCLUSION

The study of the work life of construction workers shows that people have turned to construction work and participation in daily-wage labor fields in relatively specific ways. First, hereditary- labor in which, since childhood, people who dropped out of school have had a strong presence in the labor fields, and this job activity has continued for years. The commoditization of education and the increase in costs have finally prevented the conventions of education. The poverty of the household income has caused labor to become an inseparable element in people's lives from an early age. Another path that has been common among some construction workers has been the supervisor crisis and the need to earn money. In the end, dealing with daily-wage workers has been done in the face of the crisis of guardians and extreme poverty. Another important path has been facing unskilled post-immigration. The failure in small towns and villages has pushed people towards urban life and has resulted in the worsening of poverty and margin

The failure in small towns and villages has pushed people towards urban life, and finally, people have experienced poverty and marginalization. Unsuccessful people are people who, although they were not daily-wage and construction workers from the beginning, but as a result of bankruptcy, stagnation, and the inability to earn money, they turned to daily-wage labor.

Keywords: Construction Workers, Job, Unemployment, Deprivation.

JEL Classification: Z130.

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.





Identifying and Understanding the Demands of Women in the Field of Population Policies¹

Zahra Mirhosseini², Narges Mojtahedi³

Received: 2023/12/21

Accepted: 2024/03/03

INTRODUCTION

Today, the issue of population decline is considered as a matter that challenges human development. Therefore, many countries, including our country, are facing demographic challenges, and there is much evidence of a decrease in the total fertility rate around the world and in developing countries, in Iran, the total fertility rate was calculated as 1.74 children in the year 1400. In 2015, the total fertility rate of Iran was calculated as 2.01 children. Before entering the modern world, childbearing went through its natural form and each family usually had 6 children, but with the entry into the modern world, individual, cultural, social and even political causes and factors changed the natural process of childbearing, which followed this changing problems such as population aging, feminization of old age, and reduction of human resources were created in the society. In the country of Iran, despite the use of a population increase policy to solve the population crisis, the fertility rate is still low. Decisions related to the size of the family and the number of children are in women's hands and are based on their opinions and demands. Therefore, understanding the demands of women and policy-making in the field of population has become important, and the purpose of this research is to understand and identify the demands of women about having children, and to hear their narratives and opinions regarding population policies.

METHODS

The current research is the result of qualitative research that was conducted to identify and understand the demands of women in the field of population policies. The data of this research was collected through semi-structured qualitative interviews with 17 married

1. doi: 10.22051/ijosed.2024.45949.1030

2. Assistant Professor, Department of Women and Family Studies, Faculty of Social Sciences and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran. Corresponding Author. Email: z.mirhosseini@alzahra.ac.ir

3. M.Sc. Student, Department of Women and Family Studies, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: ann137671@gmail.com

women living in Tehran who were between the ages of 25 and 38. Sampling in this research was done based on the purposeful sampling method and the interviews continued until data saturation was reached. Bad data saturation means that no new information is obtained from the interviews. To ensure maximum diversity, the interviewed women were selected from among working women, housewives, and academics. The interview questions were asked flexibly to each of the participants based on the central questions of the research, and the duration of the interview varied from 45 minutes to 90 minutes according to the responses of the participants. In this research, according to the importance and necessity of maintaining the confidentiality of information and people's characteristics and observing the principles of research ethics, each participant has been given a pseudonym, and finally, the obtained information has been analyzed using thematic analysis.

RESULTS

The results of this research show that the demands of women in the field of population policies can be divided into 5 main categories: "all-round support for mothers", "medical support for mothers and babies", "cultural and spiritual support", "social support" and "support Welfare" and 13 sub-categories "pregnancy support", "post-pregnancy support", "fixing the price and needs of mother and baby", "improving the performance of hospitals", "psychotherapy and medical support for mothers", "medical support for newborns", "support Education", "Cultural investments", "Material and spiritual support for youth", "Material support for working women", "Combating social harms", "Providing welfare and recreational facilities" and "Adapting urban space for mother and classified as "child".

CONCLUSION

In sum, the findings of the research show that, while emphasizing the economic problems and their impact on childbearing, the participating women have demands in various economic, social, medical, cultural, and welfare dimensions, and paying attention to their demands in each of the dimensions can be an incentive to have more children. But the noteworthy point is that among women's demands, economic demands have taken a larger share, because from the point of view of the interviewees, economic problems are one of the obstacles to having children, and by the theory of the economics of virgin fertility, in which having children has an economic basis. Some are satisfied with one child due to economic issues; it can be said Economic issues are one of the issues affecting childbearing, and if livelihood problems are solved, the motivation of families to have children will increase. Based on this, policymakers and social planners must pay more attention to women's demands, especially their economic demands in this field, to realize population policies. Finally, to improve the implementation of laws, the participants suggested the necessity of directly monitoring the implementation of laws and paying attention to people's demands, setting an example for other countries regarding incentive schemes, setting an example for families with multiple children, and introducing successful women with multiple children.

Keywords: Women, Population, Human Development, Women's Demands, Population Policies.

JEL Classification: Z13, Z14, Z15.

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.





**A Study of Factors Related to Childbearing Tendency
among Married Women (Case Study: Women Aged 18-45 Years
in Tabriz)¹**

Samad Adlipour², Sheida Parizad Benam³, Elham Ghanizadeh⁴

Received: 2023/11/30

Accepted: 2024/07/11

INTRODUCTION

Women, as one of the vital members of any society, play a vital role in the decision-making process about having children. The tendency to have children among women is influenced by various factors. One of the important factors related to the tendency to have children in women is cultural and social factors. Social beliefs, values, traditions, and commitments can have a significant impact on women's decision-making about having children. For example, in some societies, childbearing is considered a social and family duty, and women are pressured to take on a role as mothers. Whereas in other societies, women can make decisions about having children more freely and without social pressure. Therefore, considering the demographic changes of recent decades and the necessity of adopting a clear and transparent policy in the field of childbearing and the rate of population growth in the future, it is important

1. doi: 10.22051/IJOSED.2024.45741.1028

2. Ph.D. Department of Economic Sociology and Development, Tabriz University, Tabriz, Iran.
Corresponding Author. E-mail: Samadadlipour@gmail.com.

3. M.Sc. Department of Social Sciences Research, Tabriz University, Tabriz, Iran. E-mail:
Pajoheshgar70@gmail.com

4. Ph.D. Student, Department of Sociology, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran.
Email: Elhamgh50@yahoo.com.

to study the behaviors and ideals of childbearing of women and the cultural and social factors that determine them. Accordingly, the present study aimed to study the factors related to the tendency to have children among married women in Tabriz. Among the various cultural and social factors involved in the field of childbearing, in this study, the relationship between the variables of the use of new media, attention to the body (maintaining fitness), social reflection, gender attitudes, and individualism with childbearing is studied.

MATERIALS AND METHODS

The current research is a survey and the data were collected using a questionnaire in 2022 in Tabriz city. The statistical population includes married women aged 18-45 years. The sample size was estimated to be 384 people using Cochran's formula. The sampling method is a multi-stage cluster. Two methods of face validity and construct validity were used to determine the validity of the items. The reliability of the items was measured by Cronbach's Alpha Coefficient which was higher than 0.70 for all variables.

RESULTS AND DISCUSSION

As Table 1 shows, there is a significant inverse relationship between all independent variables of the research and women's tendency to have children, so that with increasing the rate of women's individualism, increasing the rate of women's social reflection, increasing the amount of women's attention to their bodies, and the amount of use of new media, women's tendency to have children decreases. Also, regarding the relationship between gender attitude and childbearing tendency, it is observed that the higher the score of women's gender attitude (i.e., the more modern it is), the lower the tendency of women to have children.

Table 1. Correlation Test of Independent Variables with Women's Tendency to Childbearing

Independent Variables	Pearson correlation	Sig.
Individualism	0.37	0.001
Social Reflexivity	0.34	0.001
Attention and attitude to the body	0.31	0.001
New Media	0.27	0.001
Gender attitudes	0.18	0.041



To determine the effect of each of the independent variables on the dependent variable, regression analysis has been discussed. Table 2 shows the multivariate regression model of women's tendency to have children. The information in this table shows that the multiple correlation is calculated to be equal to 0.64, which indicates that the independent variables are simultaneously related to women's tendency to have children. The coefficient of determination was calculated as 0.40. This means that 40% of the changes in women's tendency to have children have been explained by the mentioned variables. The standard effect coefficients in this table show that the strongest predictors of women's tendency to have children are individualism (-0.36), social reflection (-0.33), attention to the body (-0.31), use of new media (-0.25), and gender attitudes (-0.16), respectively.

Table 2. Results of Multivariate Regression Test to explain respondents' tendency to have children

Variable	B	Beta	Sig	R	R ²	F	Sig
Individualism	0.62	0.36	0.001	0.64	0.40	91.72	0.001
Social Reflexivity	0.55	0.33	0.001				
Attention and attitude to the body	0.49	0.31	0.001				
New Media	0.40	0.25	0.001				
Gender attitudes	0.28	0.16	0.012				

CONCLUSION

In analyzing the research findings, it can be said that the use of new media has introduced people to experiences and lifestyles in other parts of the world. Individualism has faced people with great changes and changes, and the increase in the presence of women in society and consequently the increase in the level of education and social reflection have become effective factors in changing the values and behaviors of childbearing. With the transformation of the structure of Iranian society in terms of economy and culture and the change in the normative system, the presence of society and social and traditional forces in the lives of limited individuals and the society's supervision of the behavior of its members have been weakened. These developments have led to the expansion of individual freedoms, increased tolerance in families and society, flexibility in the way of life, and the disruption of the gender division of labor. Under the influence of these conditions, young women have

experienced and continue to experience a new change in the family and the values of the family and society, including childbearing, by moving from community-based values focused on primary needs to individual-centered values such as self-realization, education, attention and attitude to the body, and avoiding the difficulties and difficulties of childbearing.

Keywords: Tendency to Childbearing, Individualism, Social Reflexivity, Gender Attitudes, Attention to the Body.

JEL Classification: J13, C91, A14, J16, I15.

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.



Investigating Social Factors Affecting the Incidence of Domestic Violence Against Women in Urmia City¹

Afsaneh Tavassoli², Nashmil Beygmohammad-Balanji³

Received: 2024/03/27

Accepted: 2024/07/13

INTRODUCTION

This article addresses the issue of violence against women worldwide and its significance. Statistics indicate that at least one-third of women globally have experienced violence, and this problem is increasing every year. The article presents international studies that show the prevalence of violence against women ranging from 24 to 43 percent in different parts of the world. Cultural and social differences have also contributed to a more precise definition of violence against women. Studies in Iran also show that violence against women is a social problem. Domestic violence is generally defined as any violent behavior intended to harm and cause pain to others. The United Nations defines domestic violence as any gender-based violent behavior that results in physical, sexual, psychological or suffering for women. Various social factors can contribute to the occurrence of domestic violence against women. Violence against women is a sociological issue that stems from social and cultural gender disparities and differences. There are different theories to explain this phenomenon, including the conflict theory, which argues that violence arises from conflicting interests, the empowerment theory, which suggests that violence occurs due to women's inability to access resources and capabilities, and the cultural theory, which emphasizes that violence reinforces aspects of masculinity and power-seeking in culture. Each of these theories points to different factors contributing to violence against women and

1. doi: 10.22051/IJOSED.2024.46774.1037

2. Associate Professor, Department of Women and Family Studies, Faculty of Social Sciences and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran. Corresponding Author.
Email: afsaneh_tavassoli@alzahra.ac.ir

3. M.Sc. Department of Women and Family Studies, Alzahra University (Urmia Branch), Tehran, Iran.
Email: beigmohamadnashmil@gmail.com

proposes strategies and solutions to address this issue. However, a more in-depth examination of the causes and mechanisms of violence against women is necessary for a comprehensive understanding of this issue.

Additionally, commitment to cultural values and beliefs that either reinforce or diminish violence can also be effective in reducing violence against women within families. Factors such as commitment to religious beliefs, spousal selection methods, and family interventions can also play a role in explaining husband-to-wife violence within families. Finally, a thorough examination of the various factors contributing to violence against women within families is needed for a complete understanding of this phenomenon. Additionally, combining different theories and utilizing interdisciplinary approaches to study this issue can lead to better experiences and more effective solutions for combating violence against women in families.

MATERIALS AND METHODS

In this research, a descriptive-analytical cross-sectional method was employed. Firstly, two healthcare centers in Urmia city were randomly selected after obtaining ethical approval. Then, women who met the criteria for participation in the study were chosen by providing an introduction letter and clear explanations. A questionnaire consisting of demographic information and types of domestic violence was used. Samples were collected through convenient and accessible sampling. The data were analyzed using SPSS software, and appropriate statistical tests were employed to examine relationships and differences. Percentage and correlation coefficients were used to analyze quantitative data, while Fisher's exact test was used to analyze qualitative data. A significance level of 0.05 was considered in this study. In light of the data in Table 2, more than half of the women in the sample are over 31 years old. 55% of the sample women have husbands of the same age, while 41% have husbands younger than them. 34% of the women have 2 children. 39% of the women have education levels below diploma. The evidence shows the sample is at an average level, in terms of literacy.

Types of domestic violence as follows:

Physical violence: Creating fear, corporal injury, imposing restrictions, denying access to healthcare, sleep deprivation, forced drug use, etc.

Sexual violence: Sexual behavior accompanied by coercion, manipulation, or lack of consent, forced virginity or genital inspection, verbal sexual abuse, non-consensual touching, etc.

Economic violence: Controlling access to financial resources, preventing an individual from using their capital, limiting access to resources that the victim may need, or exploiting the victim's economic resources.

Psychological violence: Violent behavior that undermines dignity, honor, and self-confidence. Includes constant criticism, belittling, verbal abuse, mockery, insults, humiliation, and constant threats of divorce or remarriage.



RESULTS AND DISCUSSION

The findings of this study indicate a significant correlation between the COVID-19 crisis and the dimensions of violence against women. The women in the study understood the impact of the COVID-19 crisis on all dimensions of violence against women. These results are consistent with other studies conducted in this field. The results of this study show a significant correlation between patriarchal beliefs and violence against women. In other words, according to the women in this study, patriarchal beliefs have an impact on all dimensions of violence against women. Overall, the results of this study suggest that traditional upbringing can be considered as one of the effective factors in increasing violence against women in the COVID-19 crisis. Primary education and learning in the family, school, and peer groups, along with the influence of the media, can promote violence in society. As a result, individuals inclined to use violence to force others to comply with their demands are educated.

Furthermore, during the COVID-19 pandemic, the responsibilities and duties of women at home have increased, and they have acted as defenders of family health. These additional duties and responsibilities for women can lead to factors such as dissatisfaction, stress, and discomfort, which in turn increase the likelihood of violence against women. According to the results of this study, the number of children women have is not directly related to violence against women. However, women with four or more children experience the lowest levels of violence, while women with three children experience the highest levels of violence.

The level of violence against women and the number of their children are related to each other. However, further and more accurate research is needed to understand this relationship. Based on the results of this study, violence against women varies based on their education levels. Women with postgraduate education experience more violence compared to others. Violence against women also varies based on their husbands' occupations. Domestic violence against women whose husbands are laborers is higher, and this group of women experiences more violence compared to others. Violence against women also varies based on their income levels, and the average scores of domestic violence against women with an income between 3 to 6 million tomans and lower is significantly higher than women with higher incomes. The relationship between violence against women and their husbands' income is statistically significant, with domestic violence being lower for women whose husbands' income is between 6 to 9 million tomans and higher.

CONCLUSION

In general, the results indicate that the economic factor has a significant impact on domestic violence against women in Urmia city. In comparison to other factors, this factor has a stronger relationship. In Urmia, patriarchal power and gender inequality are deeply rooted, and families and social relationships are often characterized by



imbalance and strong hierarchies. The World Health Organization's recommendation to prevent violence against women includes strengthening women's economic rights and addressing gender inequalities, providing access to formal employment and wages, and providing at least secondary education. In 2015, the United Nations launched the Essential Services Package for women and girls experiencing violence, which emphasizes the importance of providing coordinated multi-sectoral services. Primary health care centers should support the victims and provide information about the perpetrators to the police and relevant authorities. Paying attention to the cultural beliefs of the victims and alignment with the local culture and structures is also important.

Keywords: Domestic Violence, Patriarchy, Income, Women, Urumia City.

JEL Classification: J12, D1, G5,

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.



Recognizing the Challenges of 150 Years of Development in Iran Based on Theory "Unbalanced Distribution of Power in the Structure of the Social System"¹

Mohammad Javad Zahedi Mazandarani², Parvin Alipoor³

Received: 2023/10/29

Accepted: 2024/07/11

INTRODUCTION

Although efforts have been organized and planned in the way of development and modernity since 150 years ago in Iran, there has been no significant progress in synchronizing with the advanced world and developing the model of modernity and development. What has been presented in this article, apart from a comprehensive review of the most important historical passages aimed at development in the history of the past 150 years of Iran, which here has the role of expressing the problem; is all in the direction of clarifying the theory that was built about twenty years ago in the book "Development and Inequality" and it is necessary to mention that fifteen years after the publication of that book, Daron Ajmoghlu and James Robinson used the same theory in Their book entitled "Why Nations Fail?", of course, they have repaid without any connection with the book on development and inequality.

MATERIALS AND METHODS

The principle of the theory is that the most important reason for the failure of development efforts and programs in most of the world's developing countries including Iran, is the "unbalanced distribution of power in the structure of the social system".

1. doi: 10.22051/ijosed.2024.45423.1027

2. Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences and Economics, Payam Noor University, Tehran, Iran. Corresponding Author. Email: m_zahed@pnu.ac.ir.

3. Ph.D. Department of Sociology, Institute of Social Studies and Research, Faculty of Social Sciences, Tehran University, Tehran, Iran. Email: palipoor@ut.ac.ir.

RESULTS AND DISCUSSION

It can be argued that three indicators are more important than other indicators of the unbalanced distribution of power in Iran mentioned in the text of the article. Naturally, their absence leaves more unfavorable effects on the process of achieving development and modernity: the first important indicator is the rule of law (In Iran, laws do not have the necessary enforcement guarantee. For example, most laws arise from the country's development programs, before and after the revolution; They have been ignored and not acted upon.); The second indicator is non-inhibitory power distance (Inequalities in Iran are usually constructed in the form of superior and inferior positions; which lead to the creation of a deterrent power gap and an unbalanced distribution of facilities and opportunities, the least of which is the loss of the necessary conditions for applying the rule of law.). The third important indicator is the presence of a capable and efficient government (In the absence of an "efficient government", corruption and nepotism arise, both of hinder the development and real and proper realization of the functions of the government and bureaucracy).

CONCLUSION

An unbalanced power distribution intervenes as a mediating factor in the development process. It reverses this process in favor of the intensification of inequalities, and as a result, causes the continuation and continuation of underdevelopment. The three basic challenges of development due to the lack of symmetrical distribution of power in Iran are: 1) the lack of complete formation of the modern state; 2) the absence of an efficient bureaucracy and 3) the gap between the government and the people. In the meantime, foreign intervention and lack of correct and sufficient use of the opportunities of the international system have intensified the above three challenges.

Keywords: Development, Development Plans, Power, Iran, Inequality.

JEL Classification: F63, O20, D6.

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.



INSTRUCTIONS FOR AUTHORS

MANUSCRIPT FORMAT

Manuscripts are accepted in WORD 2007, size A4 (margin should be set at Top= 4, Bottom=5/6, left= 4 and right =5 cm), font Times New Roman Persian text B12 and English fonts 11 with spacing 1 cm between the lines, only to be sent through the website: <https://ijosed.alzahra.ac.ir/?lang=en>

MANUSCRIPT STRUCTURE

The articles should include the following sections:

Cover Page

Include full article title, author or authors (name of corresponding author with an asterisk to be determined), academic rank and the name of the institution or university or place of employment, full address of corresponding author as: mailing address, telephone number, fax number and e-mail. In addition, do not use the title and only academic rank and workplace should be included.

First Page

The exact title of the article and abstract include the purpose of the study, methodology, discussion and conclusions (maximum of 200 words) and keywords (maximum of 5 words). Abstract must have JEL classification. Topic- based classification of Keywords is a code as number and English letters, which is known as the International Code of Keywords. It is available on the website <http://www.aeaweb.org> (You can also search Google).

Second page: The second page includes highlighted headlines as below:

Introduction

(Includes general points of topic, significance of study and necessity of the research, research purposes, and the difference between this study with literature review, increasing knowledge of paper and introducing the paper structure).

Theoretical Background and Literature Review

Including theories and theories related to the research hypotheses, Iranian and foreign Literature review related to the research hypotheses and research topic).

Research Questions and Research Hypotheses

Including one or more hypotheses or research questions numerically.

Research Methodology

Including participants, calculating sample size, study variables, the models and statistical procedures, databases, standardized software, time of study, data collection procedures.

Data Analysis

Including descriptive data tables, validity and reliability of the questionnaire, homogeneity test, diagnostic testing, regression, parametric and non-parametric test, tables of related software to each of the hypotheses, accepting or rejecting the hypothesis, analysis and interpretation of the results for each of the hypotheses, test statistics and analysis of variable coefficients.

Results and Discussion

Including the results of any of the hypotheses, the correlation of research results with literature review, the introduction of practical suggestions and strategies and related results.

In-Text Citation

Persian references in the text should be placed in parentheses including (last name, year, and page number). English references should be inserted in the text in Persian and its English equivalent should be written in footnote. Details about the terms and English equivalents should also be included in footnote. English terms should not be provided in the test, except in the case of formulas and equations.

REFERENCES

It is essential that citations are made both within the text of the article and in the references section in APA format.

Persian references and then English references should be provided alphabetically as follows:

A) *Book*: Last name, first name. (Publisher). *Book* with italics, translator, place of publication, publisher name.

B) *Article*: last name, first name. (Publication year). "Title of the Article within quotation marks." The name of the journal italics, issue number, volume number, place of publication, page number.

CHARTS AND TABLES TITLES

Title of the tables should be written at the top and title of the charts should appear below. Number from 1 (number) so used.

OTHER TERMS AND CONDITIONS

- The submitted paper should not be published elsewhere in Persian language Iranian and non-Iranian journals and has not been submitted elsewhere at the same time.
- Journal articles that do not follow the form and structure in the instructions for author section will not be considered for further process.
- Journal is eligible to edit the papers without changing its content and submitted papers will not be returned.
- The corresponding author or authors are responsible for the accuracy of the submitted paper.
- Word files should be named in English. It must include the first author's last name and date of submission.
- Submitted papers will be published after the approval of the referees and editorial board.

Acknowledgments

Acknowledgments from individuals and legal entities who have assisted in guiding or writing the article or have played an effective role in providing funding and facilities (maximum in four lines).

Sponsor: Specify whether the article has a sponsor or not?

Contribution of authors: Announce that all authors participated in the preparation of the article or not?

Conflict of interest: Specify that according to the authors in this article there is no conflict of interest.

Copyright obligation: Note that the copyright is respected in accordance with the authors' commitment.

	Editorial Board	University	Scientific Degree–Scientific Field
1.	Karim Azarbayjani	Isfahan	Professor-Economics
2.	Ahmadreza Asgharpourmasouleh	Ferdowsi	Associate Professor- Sociology of Economics and Development
3.	Seyed Morteza Afghah	Shahid Chamran	Associate Professor- Regional Development Economics
4.	Susan Bastani	Alzahra	Professor-Sociology
5.	Mehdi Pedram	Alzahra	Professor-Economics
6.	Yadollah Dadgar	Shahid Beheshti	Professor-Economical Science
7.	Kadijeh Safiri	Alzahra	Professor-Sociology
8.	Malihe Sheyani	Tehran	Associate Professor-Sociology
9.	Naser Sedghi	Tabriz	Professor-History
10.	Akbar Talebpour	Alzahra	Associate Professor- Sociology of Development
11.	Fatemeh Golabi	Tabriz	Professor- Sociology
12.	Marzie Mousavi Khamaneh	Alzahra	Associate Professor-Sociology
13.	Sharareh Mehdizadeh	Alzahra	Associate Professor- Sociology
14.	Seyed Farid Al-Attas	Singapore	Professor-Sociology

Journal of Socio-Economic Development Studies

Vol. 1, No.2, Autumn-Winter2024

Chief Editor: Khadijeh Safiri

Managing Director: Marziyeh Mousavi

Executive Manager: Azam Amirykhah

Editor of Persian & English: Roghaye Poursan

Layout: Marzieh Hasanzadeh Aliabadi

Publish Period: Biannually

Address: Tehran- Sheikh Bahaei Square-DehVanak
Street- Alzahra University- Postal Code: 1993893973

Email: ijosed@alzahra.ac.ir

Web: <http://ijosed.alzahra.ac.ir>

Tel: 021-88212578

In The Name of God



Journal of Socio-Economic Development Studies

Vol. 1, No. 2

Autumn-Winter 2024